

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



# حزب جمهوری اسلامی

گفتارها، گفتگوها، نوشتارها

شهید آیت الله

دکتر سید محمد حسینی بهشتی

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی

تهران، ۱۳۹۰

سرشناسه	: بهشتی، محمد، ۱۳۰۷-۱۳۶۰.
عنوان و پدیدآورنده	: حزب جمهوری اسلامی / سیدمحمد حسینی بهشتی؛ [تهیه و تنظیم] بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.
مشخصات نشر	: تهران: روزنه، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۴۹۰ ص:؛ جدول.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۳۴۷-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر نخستین بار با عنوان "حزب جمهوری اسلامی مواضع تفصیلی" در سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات بقعه به چاپ رسیده است.
عنوان دیگر	: حزب جمهوری اسلامی مواضع تفصیلی.
موضوع	: بهشتی، محمد، ۱۳۰۷-۱۳۶۰ -- نظریه‌های سیاسی و اجتماعی
موضوع	: بهشتی، محمد، ۱۳۰۷-۱۳۶۰ -- نظریه درباره اسلام
موضوع	: حزب جمهوری اسلامی -- ایدئولوژی
شناسه افزوده	: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر بهشتی
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ح ۴ پ ۹ / DSR ۱۶۶۰
رده‌بندی دیوی	: ۹۵۵/۰۸۴۰۴۵۲
شماره کتابخانه ملی	: ۲۳۵۹۱۸۹



## حزب جمهوری اسلامی

نویسنده: شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی

ویراستار:

طرح جلد: احمد جعفری

حروف‌چین: زهرا شیشه‌گران

چاپ:

شمارگان: نسخه

قیمت: تومان

چاپ و صحافی: شادرنگ

آدرس: خیابان توحید، ابتدای خیابان پرچم، پلاک ۲، طبقه ۴، انتشارات روزنه

تلفن: ۶۶۵۶۷۹۲۵ - ۶۶۴۳۰۵۰۳      نامبر: ۶۶۵۶۷۹۲۶

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۳۴۷-۷      ISBN: 978-964-334-347-7

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

## فهرست

۷.....	پیشگفتار
۹ .....	گفتارها
۱۱ .....	روابط داخلی حزب
۱۹ .....	عملکرد حزب جمهوری اسلامی
۴۳ .....	موضع حزب جمهوری اسلامی
۷۱ .....	نقش تشکیلات در پیروزی و پیشبرد انقلاب اسلامی
۹۵ .....	دومین سالگرد حزب جمهوری اسلامی
۱۲۳ .....	تشکل حق و دیگر تشکلهای
۱۳۱ .....	تشکیلات (۱)
۱۶۱ .....	تشکیلات (۲)
۱۸۵ .....	توصیه‌های اخلاقی به برادران حزب جمهوری اسلامی
۲۱۱ .....	تشکل، پاسدار مکتب
۲۲۵ .....	تشکیلات، امامت، روحانیت (۱)
۲۶۳ .....	تشکیلات، امامت، روحانیت (۲)
۲۸۳ .....	گفتگوها
۲۸۵ .....	پاسخ دکتر بهشتی به اتهامات وارده به حزب جمهوری اسلامی
۲۹۱ .....	کارنامه یک ساله حزب جمهوری اسلامی

## ۶ حزب جمهوری اسلامی

- ۳۰۷ ..... از حزب چه می‌دانیم؟
- ۳۲۱ ..... حزب جمهوری اسلامی
- ۳۲۹ ..... اگر حزب جمهوری اسلامی از اصول منحرف شود...
- ۳۳۳ ..... آیت‌الله دکتر بهشتی در مصاحبه مطبوعاتی و...
- ۳۴۵ ..... آیت‌الله دکتر بهشتی از همه نیروهای مومن دعوت کرد...
- نوشتارها** ..... ۳۵۱
- پیوست‌ها ..... ۳۷۵
- اساس نامه ..... ۳۸۳
- آیین‌نامه‌ها ..... ۳۹۳
- فهرست اعلام ..... ۴۹۳

## پیشگفتار

گزارش نیست اگر گفته شود در میان رهبران انقلاب اسلامی و معماران نظام جمهوری اسلامی، در فهم اهمیت، جایگاه و نقش تشکل و تحزب در حرکت به سوی جامعه‌ای که آرمان‌های مردم در آن تبلور پیدا کند، شهید آیت‌الله دکتر بهشتی گوی سبقت را از دیگران ربوده بود. وی که ضرورت کار تشکیلاتی را طی بیش از سی سال تجربه فعالیت اجتماعی و سیاسی آزموده بود، به همراه تعدادی دیگر از همفکران خود، ماه‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۱۳۵۷، دست بکار ایجاد تشکلی شد که سرانجام در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ با نام «حزب جمهوری اسلامی» اعلام موجودیت کرد.

مشغله‌های فراوان آیت‌الله دکتر بهشتی در طی ماه‌های نخستین پس از پیروزی، از جمله در شورای انقلاب و مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، فرصت رسیدگی کافی به مسئولیتش به عنوان دبیرکل حزب را از وی سلب کرد. این در حالی بود که حزب با شتابی فزاینده در حال گسترش و در نتیجه، نیازمند ساماندهی و سازماندهی بود. از همین رو بود که پس از پایان کار شورای انقلاب، تصمیم گرفت که با وجود آگاهی از توانایی‌های خود در مدیریت اجرایی کشور و حل بحران‌های کوچک و بزرگی که آن روزها از هر گوشه و کنار کشور برمی‌خاست، تمامی وقت خویش را صرف دو کار بنیادینی که به اعتقاد او پایایی و پویایی

## ۸ حزب جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی در گرو آن بود پردازد: ادامه کار تحقیقاتی سترگی که در زمینه اجتهاد در اصول فقه با همفکرانش از سال ۱۳۴۹ در مرکز تحقیقات اسلامی آغاز کرده بود، و رسیدگی به حزب جمهوری اسلامی و تقویت و تهذیب تشکیلات آن. چنین بود که پذیرفتن مسئولیت دیوان عالی کشور از سوی امام خمینی را مشروط به ادامه تلاش برای اداره حزب در خارج از وقت اداری دادگستری کرد.

چنانکه در این کتاب خواهید دید، دیدگاه انسان‌گرایانه شهید بهشتی در ترسیم اهداف و تعیین ضوابط و تنظیم ارتباطات درونی و بیرونی حزب نیز هویداست. تلاش او بر آن بود که حزب معبد بماند و به معبود تبدیل نشود، جایگاه و روابطش در جامعه چندصدایی بر اساس ملاک‌ها و معیارهای روشن و شفاف استوار بماند، بستری مناسب برای کشف، جذب و پرورش استعدادها باشد، به عنوان نردبان ترقی افراد به مناصب قدرت قرار نگیرد، و اگر داعیه تلاش برای برپایی جامعه‌ای اخلاق‌بنیاد دارد، خود نیز نمونه کوچکی از آن جامعه ایده‌آل شود.

در مجلد دیگری که پیش از این منتشر شد، درسگفتارهای شهید آیت‌الله دکتر بهشتی درباره مواضع حزب جمهوری اسلامی منتشر شد. در مجلد حاضر، گفتارها، گفتگوها و دست‌نوشته‌های ایشان در زمینه حزب تقدیم علاقمندان و پژوهشگرانی می‌شود که درصدد فهم اندیشه و کردار او هستند. در بخش پایانی کتاب، نمونه‌هایی از آیین‌نامه‌ها و شرح وظایف واحدهای حزب که شهید بهشتی در تنظیم آنها مشارکت داشته و مطالعه آنها به درک کارنامه حزب در دوره‌ای که وی دبیرکل آن بود کمک می‌کند آورده شده است.

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی



گفتارها



## روابط داخلی حزب<sup>۱</sup>

بی‌شک برادران و خواهرانی که در دفاتر حزب هستند و باید برنامه‌هایی داشته باشند و آن‌ها را باید با نقطه‌نظرهای اسلامی و اجتماعی و سیاسی حزب جمهوری اسلامی روزبه‌روز آشنا تر کنیم، اولی هستند. بهتر است این برنامه‌ها آهنگ سخنرانی و صرفاً شنیداری نداشته باشد، بلکه با اظهار نظر تکمیل‌کننده شما همراه باشد. عادت کنید و عادت کنیم به نظر دادن و تبادل نظر کردن سازنده و سالم در مورد حزب و سیاست آن. چهارده - پانزده روز قبل در کلاس، بحثی دربارهٔ سیاست حزب کردم. حزب مثل هر مجموعهٔ دیگر، مسائل سیاسی‌اش بر چند گونه است:

۱. مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از سیاست داخلی حزب؛ یعنی روابط داخلی در حزب باید چگونه باشد.
۲. سیاست حزب با گروه‌های اجتماعی دیگر اعم از گروه‌های اسلامی، گروه‌های شیعهٔ اسلامی و گروه‌های غیر اسلامی و گروه‌های ضد اسلامی.
۳. سیاست حزب در رابطه با دولت فعلی.
۴. سیاست حزب در رابطه با جنبش‌های جهانی.
۵. سیاست حزب در رابطه با کشورهای جهان و بلوک‌ها و گروه‌بندی‌ها. در میان این‌ها، مورد اول از همه مهم‌تر است. ما با هم چگونه روابطی

داریم؟ قرار است در داخل این مجموعه که به اسم «جمهوری اسلامی» است، افراد با یکدیگر، ارگان‌ها با یکدیگر، واحدهای تشکیلاتی با یکدیگر و رده‌ها با یکدیگر چگونه ارتباطی داشته باشند؟ همه ما عادت کرده‌ایم که بگوییم رابطه توحیدی و ضد طاغوتی. بسیار هم تعریف جامع و رضا و خوبی است، ولی آرام آرام تعبیرها عادی می‌شود و به صورت عادت درمی‌آید و آن تأثیر اندیشمندان و احساسی‌اش را از دست می‌دهد. معنی رابطه توحیدی و غیر طاغوتی در داخل حزب چیست؟ تجلی عملی آن کدام است؟ آیا می‌تواند از رابطه توحیدی باشد، ولی مناسبات کسانی که در اینجا همکاری می‌کنند، مناسباتی باشد شبیه مناسبات اداری‌ای که در ادارات معمولی است؟ ما در مورد سیاست داخلی دفاتر حزب، به‌خصوص با دوستانمان، چند جلسه شور کردیم و به یک نتیجه روشن رسیدیم که لازم می‌دانم آن را باز عرض کنم.

آن‌جا گفتیم، به‌خصوص دفاتر و کانون‌های اصلی حزب باید به صورت محل شغل و کار درنیاید. همیشه باید روح و شکل یک میدان جهاد داشته باشد. مگر نه این که جهاد عبادت است؟ پس اینجا باید همیشه یک معبد باشد. هر برادری و هر خواهری که اینجا کار می‌کند، این کار را از روی عشق و ایمانش انجام می‌دهد نه به عنوان یک شغل و کار. تأکید شده بود که وقتی می‌خواهید اینجا همکار دعوت کنید، اول ببینید او دنبال شغلی و درآمدی می‌گردد یا دنبال میدان تداوم انقلاب و مبارزه‌ای. اگر سیاست داخلی رهبران حزب تبدیل به سود سیاست کاریابی و شغل‌یابی کسانی شود که پی شغلی می‌گردند، که کاری ندارند یا کاری دارند و می‌خواهند کارشان را عوض کنند و در دفاتر حزب به دنبال کاری می‌گردند، بنده تأکید کردم که در این صورت حزب دیر یا زود سقوط خواهد کرد. رابطه‌ها در داخل دفترهای حزب باید رابطه کارمندی نباشد. سؤال، یعنی همه باید رایگان کار کنند و هیچ پرداختی به کسی نشود؟ نه، معنایش

### روابط داخلی حزب ۱۳

این نیست. معنایش این است که حزب در حد زمینه خاصی که در نظر گرفته، خودش را در برابر تأمین حداقل نیازهای مالی همکاران داخل هر دفتر متعهد می‌بیند. اما شخصی که اینجا می‌آید، این طور نیست که بگوید من قرارداد می‌بندم، هفت ساعت در روز کار می‌کنم و این قدر در ماه حقوق می‌گیرم و بعدها این قدر در سال مرخصی می‌روم. این خوب است، این فرمول بدی نیست، اما برای تجارتخانه‌ها و کارخانه‌ها، برای ادارات معمولی. این فرمول برای حزب بد است. اینجا جای عاشق‌هاست، عاشقان تلاش و مبارزه. ما اگر در داخل حزب این رابطه را روزبه‌روز تقویت کنیم، فعالیت حزب روزبه‌روز شکوفاتر و بهتر می‌شود و اگر این رابطه ضعیف‌تر شود، آن وقت روزبه‌روز ناله‌ها بیشتر می‌شود. اینجا رابطه، رابطه کارمندی نیست. حالا در رابطه کارمندی هم نمی‌گوییم این جائز است. فعلاً درباره حزب بحث می‌کنیم. اگر رابطه کارمندی نیست، بنابراین مراجعاتی که به یکدیگر داریم باید مراجعه دو هم‌رزم باشد. گفته می‌شود که در بسیاری از موارد این جور نیست. خواهان ما در جلسه‌ای گله می‌کردند که وقتی مراجعه می‌کنیم، طرف و همکار ما در این دفتر با ما خیلی اداری برخورد می‌کند. اصلاً مردم دنیا از این رابطه خسته شده‌اند. شما آمده‌اید در حزب جمهوری اسلامی که می‌خواهد سیستم نو را بیاورد. آن را زنده کنید. رابطه‌ها باید صمیمی باشد. اگر کسی به شما مراجعه می‌کند، صمیمی پاسخ دهید.

برادر یا خواهری می‌گفت با یکی از برادرها کار داشتم که از برادران واحد تبلیغ بود. این برادر مشغول نوشتن یا ترسیم روی کاغذ بود. سلام کردم، جواب سلام مرا نداد. دو مرتبه نشستم و یادآوری کردم. بعد گفت فرمایشی دارید؟ و مشغول کارش شد. حالا برادری هم بوده که خیلی به کاری که داشته است متعهد بوده و می‌خواست سر وقت انجام دهد. اما این خشک است. این بی‌مزه است. عطای آن کار را به لقایان بخشیدیم. اگر

می‌بینید کاری هست که نباید کسی مزاحمتان شود، می‌توانید ترتیبی دهید که اصلاً کسی نزدیک شما نیاید. لاقلاً یادداشتی مرقوم فرمایید که با کمال معذرت چون باید روی کاری متمرکز باشم، از این که سؤال شما را پاسخ گویم، معذورم و این را خیلی درشت روی میز بگذارید که اقلأً طرف که می‌آید سلام هم نکند. چون این گرفتاری هست که انسان بعضی اوقات باید متمرکز باشد. باید راهی اندیشید. این مسأله برای مراجعه‌کننده یک عقده و ناراحتی شده بود که آخر این چه حزب جمهوری اسلامی است که در دفتر مرکزی جواب سلام مراجعه‌کننده را نمی‌دهند؟ وقتی این‌جا این‌طور باشد، وای به آن جاهایی که نظام آینده شما می‌خواهد بسازد.

سیاست و روابط داخلی ما باید کاملاً برادرانه و خواهرانه و همانند روابط هم‌زمان در میدان مبارزه باشد: صمیمی، زنده، روح‌دار و شوق‌آفرین نه شوق‌کش. جواب سربالا دادن و حواله‌های سرِ خرمن فرستادن، عمل یک مبارز نیست. یکی از دوستان از شعبه‌ها یا از دفترها آمده بود می‌گفت اینجا هم که همین‌طور است. گفتم چه شده؟ گفت: «من برای گرفتن چیزی، به پنج میزار جاع داده شدم!». آقا مردم از این کارها خسته شده‌اند. ما باید این راه‌های بروکراسی را رها کنیم. سیستم جدیدی ابتکار بفرمایید، واسطه‌ها را کم کنید. اگر باید کسی به جایی مراجعه کند که حتماً برای انجام کار دو سه امضا لازم است، مراجعه‌کننده نباید به آنجا برود. خود جناب‌عالی با هر وسیله‌ای که دارید، بفرستید امضاها را بگردانید و به مراجعه‌کننده بدهید. طرحی را برای این مسأله تنظیم کنید یا اصلاً امضاها را کم کنید. امضاها زیاد برای چیست؟ برداشت بسیاری از مراجعین این است که امضاها برای ابراز شخصیت و خود نشان دادن است. این برداشتِ عموم مردم است. قصه آن لول‌هنگ‌دار<sup>۲</sup> را که شنیده‌اید؟ این قصه معروف می‌گوید لول‌هنگ‌داری دم یک توالت عمومی نشسته بود، چند آفتابه هم آب کرده و آن جلو گذاشته

بود. فردی آمد یکی از آفتابه‌ها را برداشت که توالی برود. گفت: آقا آن را زمین بگذار، آن یکی را بردار. طرف رفت آن یکی را برداشت، هر چه نگاه کرد دید فرقی ندارد؛ یک لوله‌نگ دیگر است که آب هم دارد. برداشت و پرسید: خوب حالا من این را بردم؛ اما بگو ببینم این هم که مثل آن دیگری بود، فرق این دو کدام است؟ گفت: هان! فرقی این بود که می‌خواستیم بگویم من هم اینجا هستم. حالا خیلی از این ارجاعات مثل این که از این قبیل است که من هم اینجا هستم، دور میز من هم شلوغ باشد. شخصیت این است که دور میز آدم شلوغ باشد. اگر این بیماری‌ها در دفتر حزب باشد، و اوایل! این ضد اهداف حزب و ضد احزاب اسلام است. اسلام آیین سادگی و ساده‌تر کردن زندگی و روابط اجتماعی است که خودبه‌خود با ساده‌تر کردن آن همراه است. اشتباه نکنید؛ تشکیلات لازم است و تشکیلات خودبه‌خود، بخواهیم یا نخواهیم، پیچیدگی به همراه می‌آورد. اما این را به حداقل برسانید نه به حداکثر و نه به حد متوسط، به حداقل. سیاست داخلی حزب بر پایه:

۱. برخورد برادرانه به دور از هر خودنمایی، بزرگی‌فروشی و منصب‌تراشیدن.

۲. سادگی و کوتاهی راه‌ها، کوتاه کردن راه‌ها تا آخرین حد ممکن.

۳. شورانگیزی و شوق‌انگیزی در خودمان و در دیگران.

البته براساس طرح تشکیلاتی جدید که بحمدالله این روز جمعه طرح کلی‌اش تمام شده است، به طور کلی اینجا خودبه‌خود تغییراتی خواهد یافت. ولی این مربوط به شکل کار است؛ اول باید ما خودمان نو شویم و نوع ارتباطمان را با این معیارها هماهنگ کنیم. خوب این می‌شود سیاست توحیدی و ضد طاغوتی. اگر برای یک هدف و آرمان کار می‌کنیم، اگر از هم جدا نیستیم، حداقل باید این سه خصلتی که عرض کردم، در روابط داخلی حزب تجلی کند. و اما اصل چهارم، کاستن از تمرکز در عین رعایت حداقل لازمه تمرکز است. یک نوع تمرکز در هر تشکیلاتی لازم

است، و الا می بیند که هر کسی از هر گوشه‌ای برای خود سازی می‌نوازد. باید نوعی هماهنگی وجود داشته باشد. تمرکز فقط به حد تأمین هماهنگی و سرعت تصمیم‌گیری و سرعت اقدام لازم است، ولی بیش از این نه. بسیاری تمرکز باز از استکبار و استعمار ناشی می‌شود؛ در حالی که «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».<sup>۳</sup> الآن هم بنده احساس می‌کنم که مرکزیت‌های زائد در حزب وجود دارد. این‌ها باید با همت خود شما از بین برود. اگر ما بخواهیم، می‌توانیم این مرکزیت‌ها را از بین ببریم. حزب باید مرکز خودسازی باشد. دوستان باید دور هم بنشینند و هر مرکزیت زائدی را از بین ببرند. الآن در حزب دیده می‌شود که قدری مرکزیت زائد وجود دارد و قدری مرکزیت لازم وجود ندارد. هر دو نقص در حزب دیده می‌شود.

کار واحدهای هماهنگی در حد نصاب نیست. جایی که بتواند خبر کامل داشته باشد که در درون واحدی چه می‌گذرد، هنوز وجود ندارد و این خودبه‌خود آگاهی و هماهنگی را کم می‌کند؛ یعنی قدری مرکزیت‌های بی‌جا وجود دارد. سیاست حزب این است که به هر فردی در حدی که لیاقت دارد، حق تصمیم‌گیری و اختیار بدهیم. سعی کنیم به صورت روزافزون این حق تصمیم‌گیری و اجرا را زیادتر کنیم تا از مرکزیت‌های بی‌جا بکاهیم. از همه خواهران و برادران صمیمانه می‌خواهم که در این نکته بیشتر دقت کنند و در کار خودشان تجدیدنظر کنند. ببینید مرکزیت‌های غیر لازم با چه تغییری می‌تواند حذف شود. از دوستانی هم که در کارها مسئول هماهنگی هستند، تقاضا می‌کنیم که کمبودهای مرکزیت را در حدی که مربوط به هماهنگی و آگاهی کامل‌تر و وسیع‌تر از آن‌چه در حزب می‌گذرد، می‌شود، مشخص کنند و راه‌های برطرف کردن آن را ارائه دهند.

۳. سوره قصص، آیه ۸۳: «ما این دار (بهشت ابدی) آخرت را برای آنان که در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند مخصوص می‌گردانیم و حسن عاقبت خاص پرهیزکاران است.»



رسیدیم به آن اصل بعدی. می‌گوییم توحیدی و نه طاغوتی، یعنی چه؟ توحیدی یعنی این که اصل در کار جامعه ما و فعلاً در دفاتر ما و حزب ما این است که «کار می‌کنیم»، نه این که «کار می‌کنید» یا «نمی‌کنید» یا «نمی‌کنند». «کار می‌کنیم» یا «نمی‌کنیم». در بسیاری از مراجعات، برادران و خواهران می‌گویند آقا چرا فلان‌جا «کار نمی‌کنند». «نمی‌کنند» یعنی چه؟ «نمی‌کنند» یعنی این که شما غیر از او هستید. یا «نمی‌کنید». «نمی‌کنید» یعنی چه؟ «نمی‌کنید» یعنی من غیر از شما هستم. مبنا «نمی‌کنیم» است. یعنی اگر آن آقا کارش ناقص است، نقص در کار من هم هست. این معنی «نمی‌کنیم» است. مسئولیت مشترک را قبول نداریم یا قبول داریم؟ اگر مسئولیت مشترک را قبول داریم، باید حرفمان «نمی‌کنیم» باشد. «نمی‌کنیم» در کار ما نقص است. اگر دوستان تشکیلات بگویند در کار تبلیغات نقص هست، دوستان تبلیغات بگویند در کار تشکیلات نقص هست و هر دو بگویند در کار ایدئولوژی نقص هست که نمی‌شود. مگر در اینجا واحدها از هم جداست؟ اینجا یک مجموعه است. اگر نقصی در کار سیاسی هست، یعنی ما برای راه انداختن آن به اندازه کافی وظیفه خودمان را انجام ندادیم. من نمی‌گویم کارمان را رها کنیم و آنجا برویم. تقسیم کار یک حرف است، مسئولیت مستقیم داشتن هم یک حرف است. هر دو را قبول دارم، اما ما یک چیز دیگر هم به عنوان مسئولیت مشترک داریم و آن مسئولیت‌های غیر مستقیمی است که روی دوش همه ماست. اگر در کار اصناف نقص هست، فقط نباید مسئول این واحد را مورد پرس و جو قرار داد، ما هم باید مورد پرس و جو قرار داد، آن خواهر و برادر دیگر را هم باید مورد پرس و جو قرار داد. و تنها با این روحیه است که حزب می‌تواند جلو برود. این اصل مسئولیت مشترک همه ماست در زمینه زشت و زیبا، کم و کاست یا کمال کارهایی که در دفتر حزب انجام می‌گیرد.

یک اصل اخلاقی همیشگی هم که در کار سیاست داخلی حزب بر آن تأکید داریم، «اخلاص در عمل» است که باید در رفتار همه ما به چشم بخورد. برای خدا کار کنیم. آن نورانیت، آن فروغ الهی که در سیماء، در رفتار

و در گفتار انسان‌هایی که دل به خدا بسته‌اند، به چشم می‌خورد، باید در کار ما هم به چشم بخورد، آن هم به صورت روزافزون. دوستانی که بیشتر با آن‌ها معاشرت دارم، می‌دانند که بنده اصلاً یک عقیده‌ای دارم. عقیده‌ام این است که این ویژگی را اگر از نهضت‌های الهی و مکتب‌های الهی بگیرید، دیگر هیچ چیز ممتازی باقی نمی‌ماند. چون حتی امتیازات سیستم اقتصادی و اجتماعی هم با این ویژگی قابل تأمین است و بدون این قابل تأمین نیست. به همین دلیل هم می‌بینید که یک جامعه مسلمان که از این فروغ الهی بی‌بهره است، نمی‌تواند آن نظام الهی را اجرا کند. شرطش این است و این آن قدر مهم است که باید ما همیشه به یاد یکدیگر بیاوریم، به یاد خودمان بیاوریم. درست مثل این که ما روزانه پنج بار نماز می‌خوانیم که به یاد خدا باشیم. این از همان مسائل است. هر روز باید به یاد یکدیگر بیاوریم که قربة الی الله و در راه خدا باید کار کرد. گفتم معنی قربة الی الله این نیست که پول می‌گیرد یا نمی‌گیرد. این مطرح نیست. کسانی هستند که مجانی کار می‌کنند و کارشان شیطانی است. کسانی هستند پول می‌گیرند و کار می‌کنند و کارشان رحمانی است. خیلی‌ها هستند مجانی کار می‌کنند، ولی صدار به رخ می‌کشند که ما پول نمی‌گیریم و اینجا کار می‌کنیم. لطفاً پول بگیرید و به رخ نکنید. اخلاص در نیت. وقتی می‌گوییم اخلاص، اخلاص در نیت، اخلاص در عمل، به نسبت اخلاص کامل صددرصد در نظرتان نیاید. بنده مدعی آن نیستم، هیچ وقت هم نبودم. وقتی می‌گوییم اخلاص، می‌کوشیم آهنگ الهی بودن و برای خدا بودن را در کارهایمان بالا ببریم. همان تقرب الی الله. این‌ها اصولی است که به سیاست داخلی حزب مربوط می‌شود. مؤمن باشیم که باید به این سو پیش رویم تا بتوانیم از خداوند انتظار توفیق داشته باشیم.

## عملکرد حزب جمهوری اسلامی<sup>۱</sup>

حضور در جمع شما و سخن گفتن از نزدیک با شما عزیزان، همیشه از زنده‌ترین کارها و مفیدترین و نزدیک‌کننده‌ترین برنامه‌هایی بوده که داشته‌ایم و تراکم مسئولیت‌ها در این یک سال اول پیروزی انقلاب، توفیق این حضور را کمتر نصیب من و برخی از دوستان دیگر می‌کرد. در آستانهٔ دومین سال پس از پیروزی، در برنامه‌ریزی کارها، تصمیم بر این شد که قدری از وقت را به این حضور اختصاص دهیم؛ چون تجربهٔ دیرینه نشان داده که حتی صحبت کردن با مردم از طریق تلویزیون هم جای این صحبت‌ها را نمی‌گیرد. در آنجا سخن یک‌طرفه است. دیگران ما را می‌بینند، ولی ما مردم را نمی‌بینیم. این است که در یک ماه و نیم اخیر توفیق داشته‌ام که در مجامع مختلف — مساجد، دانشگاه‌ها و مراکز دیگری در تهران و خارج از تهران — هر چند روز یک‌بار در جمع دوستان حاضر باشم. موضوع گفت‌وگو معمولاً به انتخاب و گزینش دوستان تعیین می‌شود و در این دیدار، موضوع را «عملکرد یک‌سالهٔ حزب جمهوری اسلامی» معین کرده‌اند.

دیروز در دانشکدهٔ الهیات بحثی داشتم دربارهٔ رسالت دانشجوی و دانشگاه. پس از پایان بحث به برخی از سؤالات جواب دادم. یکی از سؤالات این بود که با توجه به موقعیت روحانیت در جامعهٔ ما و پیوندی که میان مردم و

روحانیت — روحانیت اصیل و مورد اعتماد — وجود دارد، آیا فکر نمی‌کنید بهتر است که شما و امثال شما از همان طریق روحانیت و رابطه‌ای که از این طریق دارید، نقش اجتماعی‌تان را بدون پرداختن به حزب ایفا کنید؟ بنابراین، اولین مسأله‌ای که باید برای برادرها و خواهرها روشن شود، این است که ما چرا به فکر ایجاد حزب افتادیم. اگر همان مطلبی را که سؤال‌کننده به عنوان مبنا و پایه سؤالش مطرح کرده بود، مورد توجه قرار دهید، جواب این سؤال به‌دست می‌آید. زمانی هست که کسانی به فکر ایجاد و تأسیس حزب می‌افتند تا هوادارانی پیدا کنند و جایی در جامعه داشته باشند. بسیاری از احزابی که در جامعه‌ها — از جمله در ایران — به‌وجود آمده، این خط را دنبال کرده‌اند. سؤال این سؤال‌کننده نشان می‌دهد که مؤسسين حزب جمهوری اسلامی نمی‌توانسته‌اند چنین انگیزه‌ای داشته باشند؛ چون کسانی که تأسیس حزب را اعلام کردند، پنج چهره روحانی‌اند که آن‌قدرها هم در جامعه بی‌جا و بی‌پایگاه نبوده‌اند که حالا بخواهند از طریق ایجاد حزب، پایگاه پیدا کنند. آن‌ها سال‌ها در روحانیت و در جامعه استخوان خُرد کرده بودند و می‌دانستند پایگاه و جایگاه یک روحانی فعال مورد علاقه، آن‌قدر هست که دیگر نیازی به ایجاد حزب نداشته باشد. اما به یک‌باره پنج چهره روحانی متفقاً دست به این کار می‌زنند. پس ما در پی چه می‌گشتیم؟ حتی یادم می‌آید که محقق عالی‌قدر، متفکر و گوینده و نویسنده پراج، برادر شهیدمان مرحوم استاد مطهری رحمه‌الله علیه، این مطلب را در همان آغاز به عده‌ای از دوستان فرموده بود که این برادرهای ما دست به کاری زده‌اند که اگر نیتشان خدا نباشد، خسارت کرده‌اند. همین‌طور است. انگیزه ما نمی‌تواند از این انگیزه‌های معمولی طبیعی حزب باشد.

علت این که ما به تأسیس حزب جمهوری اسلامی اقدام کردیم، این بود که تجربه تاریخی در تاریخ ملت ما نشان داده است که هرگاه ملت قیام کرد و در این قیامش، هم‌گامی با روحانیت و به‌خصوص نقش علمای

اسلامی متعهد و آگاه به صورت عامل برجسته پیروزی قیام، مورد قبول خودی و بیگانه قرار گرفت و ملت، یا بخش عظیمی از ملت، به اعتبار و اعتماد حضور روحانیت متعهد مسئول مورد قبول خود، صحنه گسترده مبارزه را پر کردند، پس از پیروزی، یک گروه متشکل دویست نفری، سیصد نفری، گاه پنجاه نفری یا پنج هزار نفری، به دلیل تشکشان آمدند و صاحب همه دستاوردهای این مبارزه و نبرد عمومی خلق و ملت شدند و مبارزه را پس از پیروزی به هر سمتی دلشان خواست بردند؛ گاه به سمت شرق و گاه به سمت غرب، و همه فریادهای نه شرقی نه غربی ملت را که از عمق وجدانش برمی‌خاسته، خنثی و بی‌اثر کردند. ما از همان اوایل حضور در مبارزه‌ها، به ضرورت این تشکل پی بردیم.

خوب یادم می‌آید در سنین نوجوانی، در زمان مبارزه ملی و نهضت ملی مردم ایران در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲، مردم ما به دو نوع رهبری دینی و سیاسی ایمان و اعتقاد داشتند. اگر بخواهیم حق مطلب را بگوییم و هیچ حقی را زیر پا نگذاریم، باید بگوییم در آن موقع ملت ما هم با اعتقاد و اعتماد به رهبری روحانیت مبارز، که در آن زمان چهره برجسته پیش‌گامش مرحوم آیت‌الله کاشانی بود، وارد معرکه شدند و هم با اعتقاد و اعتمادی که به یک چهره سیاسی پرسابقه، یعنی مرحوم دکتر مصدق، داشتند. واقعیت این است که آن موقع رهبری میان این دو مشترک بود. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، در گروه‌های مختلف به جمع‌بندی و تجزیه و تحلیل حوادث پرداختیم و این جمع‌بندی‌ها در چند مورد به این نتیجه رسید که حتی مرحوم دکتر مصدق از همکاری یک مجموعه متشکل سازمان‌یافته خطا دار محروم بود. یعنی نه تنها مرحوم آیت‌الله کاشانی و روحانیت و مردمی که با اعتماد و اعتقاد به روحانیت وارد معرکه شده بودند، دارای تشکل کافی مؤثر نبودند، بلکه مرحوم دکتر مصدق هم فاقد چنین یاران و همکاران متشکلی بود. به همین جهت، پیروزی‌های به‌دست‌آمده از مبارزات دلیرانه و فداکارانه مردم،

از طرف گروه‌های متشکل دیگری که خط داشتند، مورد تهدید قرار گرفت و آن شد که خوانده‌اید و شنیده‌اید.

ما از همان موقع این تجربه را اندوختیم که یک نهضت و انقلاب با حضور همگانی ناس، عامه، عوام، خلق و توده، به سمت درهم شکستن نیروی دشمن جلو می‌رود و احیاناً وقتی از رهبری واحد آگاه شجاع قاطع برخوردار باشد، به پیروزی‌های ارزنده‌ای هم دست می‌یابد و می‌رسد. اما نگهداشت این پیروزی در خط اصیل مبارزه، به خصوص پس از پیروز شدن و مسئولیت‌ها را برعهده گرفتن، شرطش این است که نیرویی سازمان‌یافته و متشکل، دارای مواضع مشخص و روشن و خطی آینده‌نگر و برنامه‌هایی متناسب با نیازها، مسئولیت را به عهده بگیرد و این نیروی متشکل نیرویی باشد متکی به همان مردمی که مبارزه کردند. بنابراین، داشتن تشکیلات سیاسی اجتماعی دارای فرهنگ اصیل انقلاب و مورد اعتماد مردم و برخوردار از پایگاه توده‌ای و مردمی و ناسی و عمومی و عوامی، شرط موفقیت در تداوم یک مبارزه و انقلاب است.

این تجربه‌ای بود که ما در بررسی حوادث همین آب و خاک و همین شما مردم به دست آورده بودیم. به همین دلیل، ما با یاران و دوستانمان مدت‌ها بود در پی آن بودیم که به ایجاد نوعی تشکیلات اسلامی سیاسی فعال مردمی دست بزنیم. حتی چندین بار شروع کردیم. یکی از شروع‌های ارزنده جالب، تشکیلات هیأت مؤتلفه بود که اتفاقاً یکی از بخش‌های مؤثرش، در همین بخش از تهران بود. مبارزانی از همین منطقه تهران برمی‌خاستند. و درست در همان موقع بود که این دوستان از امام خواسته بودند که چند روحانی مورد اعتماد امام و این‌ها، مسئولیت‌های فقاهتی و روحانیتی این گروه متشکل را به عهده بگیرند و امام چهار نفر از ما را برای ایفای این نقش تعیین کرده بودند که در کنار این دوستان به فعالیت شکل‌یافته مبارزاتمان ادامه بدهیم.

براساس اعتقادی که همه ما به تشکّل داشتیم، تقریباً قسمت مُعْظَم تلاش‌هایمان را در داخل این تشکیلات قرار دادیم. البته تشکیلات هیأت‌های مؤتلفه آسیب‌پذیر شد و در پیاپی تشکیلات و سازمان‌های دیگر به وجود آمد؛ سازمان‌هایی که روحانیت در آن احیاناً حضور داشت یا نداشت. حدود دو سال و نیم قبل بار دیگر این نیت را با دوستان هم‌فکر دنبال کردیم. به خصوص حوادث سال ۱۳۵۴ و آن اعلام مواضع خاصی که پیش آمد، همه ما را نگران‌تر کرد و برای ما هشیارباشی بود که حرکت متشکّل باید از یک نوع هدایت و رهبری متعهد و واجد شرایط فقهت پویا و زنده اسلامی برخوردار باشد. کارهای گوناگونی انجام دادیم تا این که مرام‌نامه و اساس‌نامه‌ای را که خدمت‌دوستان داده شده، آماده کردیم.

حدود هشت‌ماه به پیروزی مانده بود که در صدد اعلام موجودیت این تشکیلات بودیم. لازم بود مطلب را با امام در میان بگذاریم. پس از چندی با ایشان در میان گذاشتیم و خواستیم نظر رهبر را درباره این کار بدانیم. ایشان اصلش را تأیید کردند، منتها فرمودند طوری باشد که کسی از مسئولیت‌های روزانه انقلاب باز نماند. از فضا شتاب انقلاب در آن ماه‌ها ما را چنان مشغول کارها کرده بود که تا پس از پیروزی ۲۲ بهمن فرصتی برای این کار به دستمان نیامد.

پس از پیروزی ۲۲ بهمن، مجدداً مسأله و مطلب با امام در میان گذاشته شد و نظر ایشان را جویا شدیم. ایشان همان موقعی که ما برای تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت انقلاب در تلاش بودیم، به رأی‌العین دیدند که چه طور اگر یک انقلاب و مبارزه، از خودش تشکیلات نداشته باشد، به روز کار که می‌رسد، باید آدم‌هایی را از اینجا و آنجا قرض کند. این را ایشان به رأی‌العین دیدند و لذا فرمودند: «خوب است، اقدام بشود». یکی - دو روز گذشته بود و ما هنوز اعلام نکرده بودیم. برادر عزیزمان آقای رفسنجانی که خدمت ایشان بودند، برگشتند و گفتند امام پرسیدند: «پس چه شد؟»؛ یعنی این

ضرورت را این قدر به رأی العین احساس می کردند که می خواستند این کار هر چه زودتر انجام پذیرد. انگیزه ما در این اقدام این بود که این نیروی خلقی و مردمی مبارزه — به این خصوصیت ها توجه کنید — رهبری را در جامعه اسلامی ما به فقیه واجد شرایط، جامع شرایط، مبارز، آگاه، متعهد، مسئول و شجاع مربوط می داند؛ یعنی همان نکته ای که بعداً شما مردم موفق شدید به عنوان یک اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیاورید. تشکیلات سیاسی و اجتماعی ای که وقتی می گوید تشکیلات اسلامی است، مشخص کند کدام اسلام؟ و به تشخیص چه کسی؟ این مهم است. اسلام یک سلسله آگاهی ها و مسائل همه کس فهم دارد که همه می فهمند. قرآن یک سلسله آیات دارد که آن ها را همه می توانند خوب بفهمند. یک سلسله روایات و احادیث داریم که هم از نظر صدور و این که کلام پیغمبر و امام است، وضعش روشن است، هم از نظر دلالت و نظیر، هم از نظر جهت صدور و این که تحت چه شرایط و ناظر به چه شرایطی امام یا پیغمبر چنین مطلبی را فرموده یا چنین عملی را انجام داده یا چنین تصدیقی را از کاری که دیگران انجام داده اند کرده است. قول و فعل و تقریر و سنت. اما مسائل و مطالب نو بسیار است که این ها را هر کس به آسانی از کتاب و سنت نمی تواند بفهمد؛ بلکه نیازمند کارشناس متخصص ورزیده تربیت شده با تقوای با فضیلت زمان آگاه (العالم بالزمانه) و بی هوای بی غرض قابل اعتماد است. یک جامعه اسلامی نمی تواند بدون پیوند با چنین رهبری به زندگی اسلامی اش ادامه دهد. ما هم درصدد ایجاد تشکیلات سیاسی و اجتماعی اسلامی بودیم که این اصل را به عنوان یکی از اصول اجتماعی زندگی اسلامی خودمان که به آن معتقدیم، پذیرفته باشد. این یکی از ویژگی های این تشکیلات بود.

دوم، تشکیلاتی متعلق به همه مردم باشد: جوان، پیر، زن، مرد، شهری، روستایی، کارگر، پیشه ور، مهندس، پزشک، معلم، دانش آموز، دانشجو، روحانی و... . تشکیلاتی که همان همگانی بودن توده به پا خاسته مبارز را



نشان بدهد و به همه قشرهای اجتماعی متصل و مرتبط باشد. خصوصیت سوم این که در عین حال که می‌کوشد تا هر چه می‌تواند وسیع‌تر و گسترده‌تر و فراگیرتر باشد، انحصارطلب نباشد. این یکی از اصول تشکیلاتی در حزب جمهوری اسلامی است که در دو نمونه از جزوه‌های آموزشی منتشرشده در این چند ماه آمده و اخیراً هم یک جزوه خاص، تکامل‌یافته‌تر از آنها، برای انتشار در دست تنظیم است. حزب جمهوری اسلامی مجموعه‌ای است از عناصر معتقد به اسلام و معتقد به مبارزه که پاسدار ارزش‌های عالی اسلامی باشند. متعلق به ارزش‌ها باشند؛ به طوری که برای هر کار، برای هر سمت، برای هر مسئولیت، بگردند ببینند چه کسی صالح‌تر است. خواه این فرد صالح‌تر رسماً عضو این تشکیلات باشد، خواه نباشد. در این دو دوره انتخابات، چه در انتخابات مجلس خبرگان و چه در انتخابات مجلس شورای اسلامی، این تشکیلات و این حزب این‌گونه عمل کرد. حتی در همان دوره هم پیش آمد که دوستانی که به نظر واجد شرایط می‌آمدند، که نه تنها عضو این حزب نبودند، بلکه عضو یک حزب دیگر بودند؛ و حزب جمهوری اسلامی اسم آن‌ها را بی‌آن‌که با آن حزب ائتلافی کرده باشد، در فهرست انتخابات گذاشت. اگر ائتلاف کرده بود، شیوه‌ای معمول بود. نه، بی‌آن‌که اصولاً آن‌ها با حزب جمهوری اسلامی ائتلاف کرده باشند، اعضای سرشناس آن حزب دیگر را در فهرست خود گذاشت. بعد این عضو سرشناس در یک سخنرانی با مسأله ولایت فقیه مخالفت کرد و دوستان ما آمدند به ما اعتراض کردند که شما چرا این کار را کردید؟ ما به اعتماد شما به او رأی دادیم. یعنی این تشکیلات در عمل این را ثابت کرد و جالب اینجاست که با این‌که حزب جمهوری اسلامی از اصول تشکیلاتی‌اش — که در عمل هم این را نشان داده — این است که انحصارطلب نباشد، انحصارطلب‌ها چماق برداشتند که این حزب و سران آن انحصارطلب‌اند. درست مثل آن دزد

که در خیابان راه افتاده بود و فریاد می‌زد که دزد را بگیرید. این هم اصل سوم بود. بنابراین:

**اصل اول.** تشکیلات سیاسی بر محور اسلام خالص، اسلام کتاب و سنت، اسلام اجتهاد که نشانه‌اش اعتقاد به ضرورت رهبری مرجعیت دینی متعهد و آگاه است، یعنی ولایت فقیه واجد شرایط.

**اصل دوم.** متعلق به همه بودن و به گروه اجتماعی خاصی تعلق نداشتن.  
**اصل سوم.** انحصارطلب نبودن، پاسدار ارزش‌ها بودن و به صاحبان ارزش‌ها ارج نهادن، مسئولیت دادن، خواه عضو این تشکیلات باشند، خواه نباشند.

البته اگر دو نفر از نظر ارزش‌ها، از هر جهت مساوی باشند، آن‌که عضو این تشکیلات است، به دلیل این‌که می‌تواند هماهنگ‌تر کار بکند، یک اولویت و امتیاز دارد، آن هم یک امتیاز معمولی. و الا اگر کسی عضو تشکیلات حزب نیست اما از نظر معیارها و ارزش‌ها مقدم بر عضو است، او مقدم خواهد بود.

در یک سال گذشته، حزب جمهوری اسلامی در یک بُعد عملکردی مثبت و خوب و جالب و ارزنده داشت و در یک بُعد نداشت. آنجایی که عملکرد حزب دلخواه و موجب رضایت نبود، بُعد سازمان‌دهی و آموزش منظم ایدئولوژیک و سیاسی بود. در این بُعد، کار بسیار ضعیف بوده است و ما اصلاً راضی نیستیم. چرا موفقیت حزب در این بُعد دلخواه نبود؟ دو دلیل و سبب اساسی داشت: یکی این‌که ما موقعی که موجودیت حزب را اعلام کردیم، فکر کردیم عده‌ای از دوستان شناخته‌شده دارای تربیت دینی و اجتماعی و سیاسی قبلی که مدت‌ها در میدان مبارزه با آن‌ها بوده‌ایم، عضو این حزب و تشکیلات می‌شوند و سریعاً آن‌ها را سازمان‌دهی می‌کنیم و بعد با کمک آن‌ها به گسترش تشکیلات می‌پردازیم و با حضور آن‌ها هم به تغذیه آموزشی و فکری و سیاسی موفق می‌شویم، هم به سازمان‌دهی سایر علاقه‌مندان. لذا در اساس نامه حزب نوشته شده

است که به محض این که عده اعضا به سیصد نفر رسید، کنگره حزب تشکیل می‌شود. این را در اساس نامه‌ای که همان وقت چاپ کردیم، لابد خوانده‌اید. ولی تشنگی جامعه از یک سو، نام و عنوان حزب — که حزب جمهوری اسلامی بود و مردم مدت‌ها بود شعارشان جمهوری اسلامی بود — از سوی دیگر، و سابقه اجتماعی اعلام‌کنندگان این حزب که برای بسیاری از مردم در بسیاری از شهرها چهره‌هایی کم‌وبیش شناخته‌شده بودند، سبب شد که در همان روز اول ثبت نام، تنها در همان شعبه اول با چند هزار مراجعه‌کننده روبه‌رو بشویم. دوستانی که آن موقع آمدند یادشان هست که حتی مسئولیت مصاحبه و ثبت نام را در آن روز اول خود ما پنج نفر به عهده گرفته بودیم و هر کدام با دوستانی که مراجعه می‌کردند، مصاحبه می‌کردیم. به جای آن که برای ایجاد واحدهای تشکیلاتی حزب فارغ بمانیم، به ایجاد دفاتر حزب کشانده شدیم و خیلی سریع و زود حزب جمهوری اسلامی به مجموعه‌ای از دفاتر به هم پیوسته با میلیون‌ها متقاضی تبدیل شد و ما هم وقت و فرصتمان فقط صرف این می‌شد که این دفاتر چه می‌خواهند. استقبال بی‌نظیر مردم، گسترش بیش از حد حزب، و ایجاد دفاتر. در خیلی از دفاتر فرصت نبود که این مراجعه‌کنندگان را آن‌طور که ما می‌خواستیم شناسایی کنیم. از شما چه پنهان، یکی از آقایان آمده بود و برای یکی از همین مناطق تهران دفتری می‌خواست. ایشان سابقاً که در حوزه قم بود، طلبه خوب و سربراهی بود و من هم مدت‌ها بود از او خبر بدی نشنیده بودم. در این تهران بزرگ واقعاً شناختن همه دشوار است؛ چون گاهی انسان مدت‌ها از همان دوستان قدیمش هم دور می‌ماند. ایشان آمده بود در شعبه ثبت نام، تقاضای یک دفتر بکند. بعضی از دوستان او را می‌شناختند، بعضی‌ها نمی‌شناختند. از جمله آمدند از من پرسیدند فلانی را می‌شناسی؟ آن آقا آمد و دیدم بله خود اوست. در قم از طلبه‌های قدیم بود. طلبه بدی نبود و حتی آن موقع‌ها سرش در مبارزات و

فعالیت‌ها هم بود. گفتم سابقه‌ای که من از ایشان می‌دانم، خیر است و چیز بدی از او نمی‌دانم. بنده هم معمولاً خیلی با احتیاط حرف می‌زنم. گفتم من از ایشان خیلی چیز بدی نمی‌دانم. با چند پرس و جوی قبلی و این توضیح ناقص بنده موافقت کردند که ایشان برود حوزه ثبت نام ایجاد کند. سه روز بعد دیدیم سه - چهار نفر از دوستان گفتند آقا چه کردی؟ گفتم چه شده؟ گفتند این آقا اخیراً آخوند اوقافی شده است. فوراً فرستادیم آنجا را بستند. از این اشتباهات در تهران هم می‌کردیم، چه رسد به شهرستان‌ها. این یک جنبه منفی ناموفق بود و سببش هم این بود که عرض کردم.

عامل دوم این که حزب نتوانست در بُعد تغذیه آموزشی و فکری و سیاسی و تشکیلاتی در حدی که از آن انتظار می‌رفت، پیش برود و علت آن هم این بود که ما، که به اصطلاح برای حزب اعلام موجودیت کرده بودیم، باید خیلی بیشتر وقت صرف می‌کردیم؛ اما از همان اوایل، بار مسئولیت‌های این انقلاب یکی پس از دیگری به دشمنان افتاد. عضویت در شورای انقلاب از همان ابتدا بود و هر پنج نفر عضو بودیم. بعد کارهای جدید پیش آمد و مسئولیت‌های تازه‌ای به عهده‌مان گذاشته شد. مجلس خبرگان پیش آمد. مسئولیت آنجا به عهده بعضی از ما بود. هنوز این مجلس تمام نشده، دولت موقت تصمیم گرفت کنار برود و بار آن هم کاملاً افتاد روی دوش ما. ضرورت قبول مسئولیت‌های جاری انقلاب برای ما فرصتی چندان باقی نمی‌گذاشت تا به کار تغذیه و آموزش ایدئولوژیک و سیاسی و سازمان‌دهی برسیم. در مورد این مسئولیت اخیری که امام به عهده بنده گذاشتند، طوری شد که صریحاً خدمتشان عرض کردم که آقا آخر ما قرار است به این کار بپردازیم. فرمودند باید قبول کنی. قبول کردم که وظیفه است. چون ما داریم این تشکیلات را برای چه به وجود می‌آوریم؟ برای قبول وظیفه‌ها. قرار نیست که تشکیلات را به وجود بیاوریم که خودمان از زیر بارش شانه خالی کنیم. آن وقت می‌شویم عالم بی‌عمل و یک پول هم نمی‌ارزیم. البته این را هم به شما بگویم و

همان موقع هم به دوستان اعلام شد که بنده عرض کردم من صبح‌هایم را منحصراً در اختیار قوه قضاییه می‌گذارم؛ ولی بعد از ظهرهایم را باید منحصراً در اختیار خدمات اجتماعی و فرهنگی و تشکیلاتی باشم و همین‌طور هم هست. ان‌شاءالله تا پایان همین ماه، یعنی تشکیل مجلس شورای اسلامی و آمدن دولت منتخب مجلس سرکار که کار شورای انقلاب تمام بشود، بنده حساب کردم که می‌توانم در هفته حدود بیست‌وهفت ساعت از وقت فعال خود را در این فعالیت فرهنگی و تشکیلاتی اسلامی حضور داشته باشم.

در اثر این‌که ما چه از نظر آموزش و چه از نظر سازمان‌دهی حضور کافی نداشتیم، هواداران حزب گاهی در مبارزات انتخاباتی و در فعالیت‌های دیگر، آن موضع و رفتار و برخوردی را که اصول تشکیلاتی حزب ایجاد می‌کرده و می‌کند، نداشته‌اند. ما انکار نمی‌کنیم. ما این را مکرر در مصاحبه‌ها گفته‌ایم. ما نواقصمان را صاف و صریح با جامعه در میان می‌گذاریم (اعتراف واژه بدی است؛ برای این‌که معنای اعتراف این است که نمی‌خواستیم بگوییم ولی حالا می‌گوییم). باید اصلاً نواقصمان را پوست‌کنده با مردم در میان بگذاریم. ما مکرر گفته‌ایم که ممکن است برخی از دوستانِ هوادار حزب جمهوری اسلامی در مبارزات انتخاباتی، همان توصیه‌ها و رهنمودها و سفارش‌هایی را هم که در روزنامه حزب و در جاهای دیگر مطرح کرده‌ایم، دقیقاً رعایت نکرده باشند؛ چون ما فرصت لازم را برای توجیه عملی و مکرر آن‌ها نداشته‌ایم.

این را هم به شما بگویم که تا امروز که در خدمت شما دارم صحبت می‌کنم، گفته‌ایم روی این جنبه مطالعه آماری کنند. روی همان صفا و سلامت روحی و پاکی نیت که در این مجموعه در یک حد خوب — نمی‌گوییم در حد ایده‌آل — وجود داشته است. این نوع تخلف‌ها در این مجموعه، نسبت به حجم و عظمتش، در مقایسه با سازمان‌ها و مجموعه‌های دیگر بسیار کمتر بوده است. در همین انتخابات اخیر بروید از وزارت کشور — یک مقام رسمی — آمار تخلفات را بگیرید و مقایسه

کنید. این واقعیت را می‌شناسیم و در برابر آن احساس تعهد و مسئولیت می‌کنیم که در بُعد توجیه دوستان و هواداران و علاقه‌مندان، احیاناً از آن معیارهای اصیل عالی اخلاقی رفتاری در فعالیتهای انتخاباتی و اجتماعی گه‌گاهی هم تخلف کرده‌اند. مگر این حزب قرار بود حزب معصومین باشد؟ خطا و لغزش هم دارند. نه بنیان‌گذارش معصوم است، نه اعضای شورای مرکزیش معصوم‌اند، نه کارکنان دفاترش و نه علاقه‌مندان و اعضا و هوادارانش. ان‌شاءالله به یاری خدا و با حضور و همت همه مردم مصمم — مصمم برای این‌که دست‌آورد انقلاب اسلامی به دست گروه‌ها و تشکیلات و سازمان‌های انحرافی نیفتد — و با همکاری این مردم، این سازندگی و توجیه و تغذیه و آموزش و تربیت اسلامی سیاسی اجتماعی در آینده نزدیک، شکل گرفته و سامان یافته، به پیش خواهد رفت. این برادر شما که با شما سخن می‌گوید و برادرهای دیگران، واقعاً در این بُعد دائماً احساس تعهد و مسئولیت کرده‌اند و می‌کنند. این جنبه‌های عملکرد حزب که مطابق دلخواه ما و شما و مردم دیگر نبوده است.

اما عملکردهای مثبت حزب:

۱. شکستن این طلسم شوم که مسلمان‌ها قادر به برپایی تشکیلات حزبی اجتماعی سیاسی اسلامی برخاسته از توده مردم، آن هم با شرکت فعال روحانیت، نیستند. چون نمونه‌های قبلی معدود بود، از خود من مکرر سؤال می‌کردند که فکر می‌کنید واقعاً ایجاد چنین تشکیلاتی ممکن می‌شود؟ حتی بعضی از دوستان، پس از انتخابات ریاست جمهوری در مصاحبه‌هایشان این جمله غیر دوستانه (این‌ها دوستان و برادران هستند، اما خوب گاهی برادران هم جمله غیر دوستانه می‌گویند) را گفته بودند که بله پس از انتخابات ریاست جمهوری دیگر حزب جمهوری اسلامی مرده است. ولی انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی نشان داد که این مرده از خیلی از زنده‌ها زنده‌تر است و با حضور متعهدانه شما مردم

تا این لحظه بیش از پنجاه درصد از کسانی که با اکثریت مطلق، نمایندگی ملت را در مجلس شورای اسلامی مان دارند، از فهرست نامزدهای این حزب هستند و بسیاری از کسانی که به مرحله دوم انتخابات راه یافته‌اند هم همچنین. پس اولین مسأله شکستن این طلسم است.

دیگر، پیوند دادن مردم در سرتاسر کشور است — حتی از طریق آن دفاتر و چهره‌ها — در راه‌پیمایی‌های باشکوه، در مراسم روز باشکوه کارگر که برای اولین بار در زیر پرچم اسلام برگزار شد، در روز بزرگداشت زن در قالب تکریم اسلام از بانوان عزیز، در راه‌پیمایی‌های وحدت و همبستگی امت با امام، در راه‌پیمایی برضد شیطان بزرگ در جهت حمایت از دانشجویان عزیز متعهدی که لائنه جاسوسی را گرفتند و به انقلاب اسلامی مان شتابی تازه بخشیدند، و در جهت دادن به قانون اساسی. اگر این حزب در این یک سال غیر از این که یک قانون اساسی با محتوای جدید به ملت عرضه کرد، هیچ خدمتی نکرده بود، کافی بود — نقش حزب و نمایندگان معرفی شده از سوی حزب و منتخب شما مردم در این جهت دیگر خیلی روشن است. از افشاگری دانشجویان شنیدید که چه کسانی برای مجلس خبرگان خط و نشان کشیده بودند. حتی به خود ما آمدند گفتند و به امام هم خبرش رسید که آقا این مجلس خبرگان و این پیش‌نویس جدید قانون اساسی را دور بیندازید و همان پیش‌نویس قبلی را به فراندوم بگذارید. علت این همه مخالفت چه بود؟ خوب دست آمریکا در این کار چه کار می‌کرد؟ جالب این که آتش‌بیارهای معركة آمریکا در ایران با کمال گستاخی — قبل از این افشاگری‌ها — گه‌گاهی بدشان نمی‌آمد بگویند که حزب جمهوری اسلامی در خط آمریکا قدم برمی‌دارد. گفتند بنده و دوستانم با هاینر ملاقات کرده‌ایم و به سولیوان مطالبی گفته‌ایم. ما سرگرم کار و فعالیت، دیگران سرگرم دروغ‌زنی، نفاق‌افکنی و دلسردی آفرینی. ما هم توکل‌مان بر خداست و وجدان بیدار

و آگاه خلق خدا که اگر چندصباحی هم به علت کمی حضور رویاروی ما در میان مردم توفیق شایعه پراکنی پیدا کنند، تا با مردم روبه‌رو می‌شویم، می‌فهمند این که همان چهره آشناى مخلص دیرینه است.

چندی پیش که برای سخنرانی به بندرعباس رفته بودم (اولین بار بود که آنجا می‌رفتم)، عده زیادی از مردم قبل از سخنرانی آمدند گفتند می‌خواهیم از تو حلالیت بطلبیم. گفتم چه شده؟ گفتند با آن چیزهایی که درباره تو گفته بودند، اصلاً فکر نمی‌کردیم مثل ما بیایی، در جمع ما بایستی و با ما صحبت کنی. گفتم مگر یک روحانی مسلمان غیر از این هم می‌تواند باشد؟ بارها من این نکته را در جمع دوستان و در مجامع عمومی عرض کردم که مقام و ریاست و مسئولیت برای انسانی که چیزی سرش بشود، بار است. هوا نیست، هوس نیست، بلکه تکلیف، یعنی یک کار پرزحمت است. اگر قرار باشد ما این قدر آدم‌های کم‌جنبه‌ای باشیم که با این حرف‌ها اخلاق و رفتار و برخورد و مناسباتمان با مردم تغییر کند که وای به حال ما. پس کجاست تربیت اسلامی و کدام اخلاق اسلامی؟ ما گرفتاریم؛ الآن هم واقعاً میان قوم و خویش‌ها و دوستان خجلیم که فرصت پیدا نمی‌کنیم زیارتشان کنیم. در خانه هم نیستیم که آن‌ها خانه ما بیایند. از صبح تا شام باید دنبال مسئولیت‌هایی که ملت و انقلاب ملت بر عهده‌مان گذاشته، باشیم. تلفن می‌کنند و نیستیم که جوابشان را بدهیم. آن وقت این حرف‌زدن‌ها و دروغ‌بافتن‌ها که به دیگر این‌ها به مردم کاری ندارند، چون به معشوقه‌شان رسیدند. فلانی اصلاً در خانه‌اش نیست، رفته خانه علم، چون تلفنش جواب نمی‌دهد، هر وقت تلفن می‌زنیم می‌گویند نیست. چند روز قبل این برادران پاسدار عزیز که ما با آن‌ها این طرف و آن طرف می‌رویم، می‌گفتند (پیش از ظهر معمولاً یکی دوتایی در خانه می‌مانند تا استراحت کنند؛ چون ما روز و شب کار می‌کنیم و آن‌ها باید نوبت بگذارند. همیشه هم از ایشان تشکر و عذرخواهی کرده‌ایم و گفته‌ایم



که نه تنها ما از خانه و خانواده دور مانده ایم، بلکه شما هم دور مانده اید) ما دیدیم یکی از این اتوبوس های خط واحد آمد جلو خانه و ایستاد. رفتیم ببینیم چه خبر است، داخل کوچه که اتوبوس نمی آید؟! معلوم شد در داخل ماشین باز یکی از همین دورغ زن ها گفته بله فلانی در خانه عَلم یا خانه هُزْبِر زندگی می کند. عده ای هم گفته بودند دروغ نگو و بحثشان داغ شده و درگیر شده اند. راننده هم گفته باید همین حالا برویم در خانه اش و همه را برداشته آورده آنجا و گفته ببینید این خانه اش است و قبل از انقلاب هم اینجا زندگی می کرده که نه کاخ است، نه قصر است، نه طاغوت است، نه یاقوت، نه خانه هُزْبِر است، نه خانه عَلم است.

چرا ایادی آمریکا با کار مجلس خبرگان مخالفت می کردند؟ آمریکا دلش به حال ملت ما سوخته بود؟ می گفت حیف این ملت مبارز است که اسیر این قانون اساسی ارتجاعی بشود؟ یا می دید با این قانون اساسی راه راست و صراط مستقیم الهی اسلام نه شرقی و نه غربی، در شکل یک نهاد ارزنده پراعتبار، پیش پای جامعه انقلابی اسلامی ما باز شده و دیگر عمال آشکار و نهان آمریکا و امپریالیسم غرب نمی توانند این جامعه را از راه قرآن منحرف کنند؟ این را هم عرض کنم که من نمی خواهم بگویم این قانون فقط رهین خدمات حزب جمهوری اسلامی است. می گویم نمایندگان و تلاش های حزب در این کار سهم مؤثری داشته است. برادرهای دیگری هم بودند که نامزدهای حزب نبودند ولی سهم مؤثری داشتند. بر سر همین اصل پنجم ولایت فقیه که در اصل صد و ده به تفصیل آمده، آن قدر ما بحث و گفت و گو داشتیم که اگر یادتان بیاید دو تا سه روز اصلاً مجلس علنی خبرگان تعطیل شد. صبح تا عصر بحث می کردیم. تازه بعد هم وقتی که آن را به مجلس علنی آوردیم، یادتان می آید که سر همین اصل چند ساعت بحث شد. اصول اقتصادی اش همین طور، اصول قضایی اش همین طور، اصولی که امروز در قانون اساسی برای قوه قضائیه هست، قوه قضائیه ما را به یاری خدا به سمت

یک قوه قضاییه سالم و خلاق اسلامی جلو خواهد برد. راه باز است، تا ما چه قدر عرضه رفتنش را داشته باشیم. حالا راه را باز کنیم، فعلاً در قدم اول، راه را مشخص و باز کنیم، بقیه اش دیگر بستگی به عرضه همه مان دارد. تلاش ها و فعالیت هایی که حزب در فراندوم قانون اساسی، در فراندوم جمهوری اسلامی و در انتخابات مجلس شورای اسلامی انجام داد. برای تهیه این فهرست انتخاباتی که حزب برای تهران و شهرستان ها داد، شورای مرکزی حزب نزدیک به دو ماه جلسات متعدد تشکیل داد و گروه شهرستان ها شب و روز کار کردند و خبر گرفتند و به مردم شهر مراجعه کردند و دوستانی را از اینجا اعزام کردند، از مسئولان آنجا خبر گرفتند و نظرخواهی کردند. به خصوص که ما در انتخابات مجلس خبرگان در دو - سه مورد اشتباهاتی کرده بودیم و دقت کافی نکرده بودیم (انسان، تشکیلات، جامعه، همیشه تجربه برایش سودمند است؛ از هر تجربه چیزی می آموزد) ولی خوشبختانه فهرست انتخاباتی حزب در این نوبت اخیر، برحسب گزارش هایی که تا این لحظه به دست ما رسیده، همه جا با آبرو و اعتماد برخورد کرده است؛ اعم از آن جاهایی که نامزد در مرحله اول موفق شده یا در مرحله دوم راه پیدا کرده یا به دلیل سمپاشی ها به مرحله دوم نیامده است. اما وقتی می روند تحقیق می کنند، می بینند که انگار آدم شایسته ای را معرفی کرده اند.

روزنامه جمهوری اسلامی و تأسیس یک روزنامه، روزنامه سیاسی ای که در بست در اختیار اندیشه اسلامی باشد. البته این روزنامه هم تا بخواهید نواقص داشته. تشکیلات و روزنامه همه فرزندان این انقلاب اند و نوزادند؛ چون با روح و محتوای همین انقلاب متولد شدند. من مکرر به روزنامه گفته ام که گاهی شما خبرهایی را گرفته و منتشر کرده اید که خبرنگار برای آن تحقیق نکرده و این بد است. خبرهای روزنامه باید قابل اعتماد باشد. گاهی در درگیری ها به جای این که به خط فکری بپردازید، اسم اشخاص را مطرح می کنید که خوب نیست. گاهی درگیری هایتان حتی با گروه ها، در جامعه

خدای ناکرده درگیری خصمانه خودخواهانه دو گروه تلقی می‌شود و این خوب نیست و بدآموزی است. انصافاً هم این برادرها و خواهرهای باایمانِ فعالی که در روزنامه کار می‌کنند (گاه بعضی از آنها روزانه ده تا هیجده ساعت کار می‌کنند) اذُن واقعی هستند، گوش شنوا دارند، انتقاد را خوب گوش می‌کنند، خوب هم می‌پذیرند، رمز پیشرفت و تکاملشان هم همین است. این آقایانی که اینجا تشریف دارند، یادشان می‌آید زمانی داشتن یک روزنامه سیاسی روزانه در اختیار اندیشه اسلامی برای ما جزو آرزوها بود، چون خیلی کار می‌برد. وقتی که روزنامه هشت صفحه بود، این برادرهای عزیزِ مسئول می‌گفتند می‌دانید هشت صفحه یعنی چه؟ هشت صفحه مطلب روزنامه یعنی نزدیک به سیصد صفحه یک کتاب. هشت صفحه هست، اما با آن حروف ریز، با سطرهای کشیده و به هم چسبیده. اگر روزنامه را در همین قطع معمولی چاپ کنید، هر یک شماره‌اش روزی یک کتاب سیصد صفحه‌ای است و تازه برای این سیصد صفحه معمولاً پانصد، ششصد یا هفتصد صفحه مطلب باید تهیه کرد تا به ارزش این سیصد صفحه مطلب بیرون بدهید. کار آسانی نیست. می‌گویید نه؟ مردش هستید همین جا ده سطرش را بنویسید. ده سطر، نمی‌گوییم بی‌عیب و نقص، کم‌عیب و نقص. کار دشواری است. البته این را هم بگوییم روزنامه جمهوری اسلامی در عین حالی که ارگان حزب است، نیمه‌مستقل است. یک سرمقاله هم داشته، با نام «ما و حزب» که دوستانی که خواندند باید یادشان بیاید. ما خواستیم یک بخش از نهادهای حزب، یک کمی میدانش باز باشد، استعدادها در آنجا بهتر شکوفا شود. البته گاهی ناراحتی هم دارد. گاهی روزنامه یک چیزهایی می‌نویسد که با خط فکری حزب نمی‌خواند و هماهنگ نیست. بعد هم مردم همه مطالبش را به حساب حزب، آن هم به حساب مؤسسين حزب می‌گذارند. ولی ما عادت کرده‌ایم که از این خطرها بکنیم تا جامعه ما با شتاب و سرعت بیشتری به سوی رشد و تکامل به پیش رود.

حزب جمهوری اسلامی در این یک سال گذشته با آمار خیلی زیادی (من آمارهایش را همراهم نیآورده‌ام، چون می‌دانستم وقت جلسه باید برای بیان همین اصول صرف شود) کتابخانه تأسیس کرده، کتاب‌های خوب به کتابخانه‌ها معرفی کرده (واحد پخش کتاب حزب، واحد بسیار فعالی است)، نوارهای سودمند تکثیر و پخش کرده، سخنرانی‌های فراوان — چندین هزار جلسه سخنرانی — در سرتاسر ایران داشته و سخنران‌هایی اعزام کرده است. واحد کارگری حزب، واحد فعالی است که در بسیاری از کارگاه‌ها، شوراهای اسلامی مؤثری داشته و دارد، چه در تهران چه در بعضی از شهرها. واحد دانش‌آموزان نسبتاً خوب است و خیلی جاها حضور دارد، هر چند کافی نیست. واحد دانشجویی به‌تازگی فعال شده و ان‌شاءالله، طبق آنچه دوستان می‌گفتند، اولین کلاس آموزش ایدئولوژیک را در ۳۰ فروردین جاری برای دانشجویان برپا خواهد کرد. واحد بانوان حزب فعالیت‌هایی داشته که، هر چند نه در حد دلخواه، فعالیت‌های خوب و سودمندی بوده. انجمن پزشکان و انجمن مهندسیین حزب، انجمن‌های قوی و خوبی هستند که موفقیت‌های چشم‌گیری در خدماتشان داشته‌اند. واحد اصناف حزب توانسته است در سطح نسبتاً خوبی حضور داشته باشد، اما نمی‌دانم چه‌قدر توانسته این اصناف علاقه‌مند به حزب را قانع کند که گران ن فروشند. این که گران ن فروشند کافی نیست، باید آن‌ها را قانع کند که ارزان ن فروشند. یک بار در بازار گفتم که حد سود عادلانه این است که مخارج روزانه فرد و خانواده و بعد مغازه دربیاید، دیگر بیشتر نه. انتظار ما این است که این دیدارها و این گفت‌وگوها اثر بگذارد و واقعاً نشان بدهیم که انصاف در کسب‌وکار برای ما مسلمان‌ها معنی عملی دارد. این خلاصه‌ای بود از عملکرد حزب در گذشته.

اما برای آینده. برای آینده اجمالاً در عرایض قبلی‌ام اشاره کردم، ما مصمم هستیم به یاری خداوند و با آن توان و توفیقی که او به ما عنایت می‌کند، حزب جمهوری اسلامی براساس همان سه اصل اول که عرض شد، حضور

خلاق و فعال و سازنده‌اش را در صحنه سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت و تهذیب و بالا بردن اخلاق و معنویت اسلامی در جامعه‌مان روزبه‌روز از نظر کمیت و کیفیت بالا ببرد. در این راه برنامه‌ریزی‌هایی را از اسفندماه آغاز کرده‌ایم. موفقیت‌هایی هم به دست آمده است. من صادقانه و برادرانه از همه برادرها و خواهرهای متعهدمان، از همه نوجوان‌ها، دانش‌آموزها، دانشجویها، فرهنگی‌ها، معلم‌ها، دبیرها، استادها، روحانیت، کارگرا، دهقان‌ها، پیشه‌ورها و تحصیل‌کرده‌ها دعوت می‌کنم که آهنگ و عزیمت و اراده‌شان را برای داشتن یک تشکیلات آگاه و فعال و منسجم و نیرومند اسلامی سیاسی استوار کنند و در این سال ۵۹ گام‌های مؤثرتر و بلندتری بردارند. هر قدر حزب توانا تر و بزرگ‌تر و گسترده‌تر شود، باید نقش آن در وحدت بخشیدن به جامعه و مردمی که در خط راست انقلاب اسلامی هستند، بیشتر شود؛ نه این‌که حزب هر قدر بزرگ‌تر شود مغرورتر، خودخواه‌تر و انحصارطلب شود. این انحراف از آن اصلی است که به عنوان یک اصل اسلامی اخلاقی اجتماعی، در آغاز سخن در زمینه تشکیل حزب جمهوری اسلامی عرض کردم. بنابراین، در عین این‌که ما تلاش می‌کنیم حزب جمهوری اسلامی پیش‌تر رود و کامل‌تر شود، این تلاش را عیناً تلاشی در خدمت ایجاد جبهه متحد اسلامی نیز تلقی می‌کنیم و خواستار آن هستیم که همه گروه‌های مؤمن به خط اسلام و در خط امام بتوانند نیروی اسلامی پیروزمند ملت ما را روزبه‌روز متحدتر، سامان‌یافته‌تر، سازمان‌یافته‌تر و خودساخته‌تر در جهت پیروزی‌های فراوانی که در انتظار امت به‌پا خاسته ماست، بسیج و هماهنگ و متحد کنند.

خوب این عرایض من بود. حالا سؤالاتی را که دوستان اینجا نوشته‌اند، در حد ظرفیت وقت، پاسخ می‌دهم. چه به جاست یادآوری و چه نابه‌جا به یاد نبودن من. یادام رفت که در آغاز سخن از دوست و برادر شهید عزیزمان مرحوم آیت‌الله سعیدی یاد کنم. مرحوم آقای سعیدی دوست پُرأنسی بود که با او در سال‌هایی که قم بودیم، انس فراوان داشتیم. مردی پر حماسه و

پرشور و باایمان و پرتلاش و مبارز و مجاهد بود. روزی که به این بخش و گوشه تهران آمد، با این عزم آمد که در اینجا یک سنگر انقلابی به وجود بیاورد و موفق شد. یادش گرمی و رحمت واسعه خداوند و اجر و پاداش بزرگش نصیب او باد. حالا که از او یاد کردیم، در این فاصله برای شادی روح او سوره حمد را تلاوت می‌کنیم.

### پرسش و پاسخ

**\* چرا مناظره شما با سازمان مجاهدین خلق انجام نشد؟ لطفاً دلیل آن را بیان فرمایید.**

دو دلیل روشن داشت. یکی این که اصلاً اعلام و پیشنهاد این مناظره با تصریح به این که نماینده این سازمان در این مناظره، از نامزدهای انتخاباتی همین سازمان است، برای من تعجب‌آور بود. این‌ها نمی‌دانستند که نامزدهای انتخابات در آن موقع نمی‌توانستند در رادیو و تلویزیون ظاهر شوند؟ خبر نداشتند؟ اگر خبر نداشتند، ناآگاهی سیاسی نامناسبی از آن‌ها به چشم می‌خورد. می‌دانستند که طبق ضوابط، کسانی که داوطلب نمایندگی مجلس بودند، حق صحبت و حضور در رادیو و تلویزیون را ندارند. هنوز هم آن‌هایی که در مرحله دوم قرار است در انتخابات شرکت کنند، چنین حقی ندارند. مگر این که اعلام می‌کردند که ایشان نمی‌خواهد در انتخابات شرکت کند. عجیب است که دیشب هم باز در روزنامه کیهان مطلبی دیدیم که در همین باره نوشته شده بود. خوب اگر قرار بود مناظره بیرون رادیو و تلویزیون باشد، مسأله‌ای نبود؛ ولی وقتی تصریح شده بود که مناظره باید در رادیو و تلویزیون باشد و حاضرین هم فقط باید اشخاصی معین باشند، این سؤال پیش می‌آید که اولاً چرا فقط اشخاصی معین؟ مگر قرار است انحصارطلبی باشد؟ چند نفر دیگر هم باشند. چرا به این که نماینده آن سازمان، داوطلب انتخاب شدن برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی

است، توجه نشده بود؟ اگر ناآگاه بودند، ناآگاهی بدی بوده. اگر هم آگاه بودند که پناه بر خدا. مگر قرار است سر خلق را شیره بمالیم؟ این یک آگهی انتخاباتی بود یا پیشنهاد مناظره؟ کدام یک؟ البته ما معمولاً حمل به صحت می‌کنیم و بنای ما بر این است که می‌گوییم ان‌شاءالله آگاه نبودند، ان‌شاءالله این شعارهایی را که دارند و به صورت پیشنهاد مناظره اختصاصی است، به قصد فریب این بچه‌های عزیز ما مطرح نکرده باشند. ثانیاً اگر قرار بر مناظره‌ای باشد، آیا آن مسأله‌ای که امروز درباره این سازمان در جامعه ما مطرح و جنجال‌آفرین است، کارنامه شورای انقلاب است یا تفکر التقاطی و تخلف از اخلاق اسلامی و مانند آن؟ کدام یک؟ اگر قرار است مناظره سازنده‌ای میان من و یک سازمان اجتماعی سیاسی باشد که با نام اسلام فعالیت می‌کند و با آیات قرآن و کلمات مولا علیه‌السلام سخنش را بیان می‌کند، ولی در عین حال متهم است (نمی‌گویم حتماً این‌طور است، می‌گویم متهم است) به این که تفکرش تفکر خالص اسلامی نیست و التقاطی می‌اندیشد و به موازین فقه انقلابی و اسلامی، آن پای‌بندی مطلوب را ندارد و متهم به این است که شایعه‌سازی و دروغ‌پراکنی می‌کند، روزنامه‌اش معمولاً ناسازنامه‌ای است به چهره‌هایی که جامعه به آن‌ها علاقه دارد، به قانون اساسی هم رأی نداده و آن را قبول نداشته؛ من می‌گویم این مسائل به عنوان اتهام درباره این سازمان مطرح است. اگر قرار بر مناظره‌ای باشد که برای مردم سودمند و مفید و پایه آینده و وحدت باشد، به‌راستی این آقایان بیایند درباره مواضع ایدئولوژیک و سیاسی‌شان مناظره کنند. ببینیم این که می‌گویند این سازمان به آمریکا می‌گوید نه اما به روسیه هیچ نمی‌گوید، آیا درست است یا نه؟ ببینیم این که می‌گویند تفکرشان، تفکر تطبیق اسلام بر نوع تفکر دیگر است و نه شناخت خالص و اصیل و پاک اسلامی، درست است یا نه؟ این بنده در هر مجمعی و هر جایی وظیفه دارم (این وظیفه است، منتهی هم بر سر کسی ندارم) با افراد و اعضای این

سازمان، چه با رهبران‌شان و چه با گروه‌ها و صاحبان اندیشه‌های دیگر در حد فرصت و وقتم آماده باشم که به گفت‌وگو بنشینم. یک گفت‌وگوی سالم، نه چماق کشیدن. گفت‌وگوی روشن‌گر. از آن مناظره تلویزیونی و رادیویی که در مورد انتخاباتِ دو مرحله‌ای بود و ما در آن شرکت کردیم، چه به دستتان آمد؟ در آن مناظره چه کسی بود که می‌کوشید از جاده انصاف و برخوردِ آرام و سازنده روشن‌گر، منحرف نشود؟ مگر مردم ما روز اول است که ما را می‌شناسند؟ مگر من در دانشگاه علم و صنعت حاضر نشدم حتی با دو تن از دانشجویان شما به گفتگو بنشینم؟ ابایی نیست. در همان جا دوباره بحث از دو مرحله‌ای بودن انتخابات به میان آمد. یکی از آقایان هوادار یا اعضای این سازمان در حضور جمع گفت: «می‌دانید چرا شما مسأله دو مرحله‌ای را مطرح کردید؟ چون می‌دانید که دیگر پایگاه مردمی ندارید». بخوانید ببینید من چه جواب گفتم. گفتم بسیار خوب؛ ما چون پایگاه مردمی نداریم، می‌گوییم نمایندگان‌ی که باید به مجلس بیایند، باید با اکثریت مطلق آرا بیایند. این به سود شماست که پایگاه مردمی دارید. این طور برخورد نکنید که دور از شأن یک جامعه در راه اسلام و قرآن است. شنیدم که این سازمان یا هوادانش (چون بنده نمی‌دانم که این کارها را اعضای این سازمان می‌کند یا هوادارانش) در شهرهای شمال کشور پلاکارد زدند که کسی، فلانی را به محاکمه در دادگاه خلق دعوت کرد. به مناظره دعوت کرده بود یا به محاکمه؟ کدام یک؟ شما که یک بار مزه دادگاه خلق را در مناظره دو مرحله‌ای چشیدید، حرفی نیست، بار دیگر هم بچشید. همه این‌ها با کمال تأسف به عنوان یک وسیله ویرانگر در جهت اغفال نوجوانان ما به کار می‌رود. این هم دلیل دوّم. دلیل اول این که عرض کردم که اصولاً این برادر آن موقع نمی‌توانسته در رادیو - تلویزیون باشد. هنوز هم اگر داوطلب نمایندگی است، نمی‌تواند باشد. دلیل دوم این که اگر حُسن نیتی در کار است، موضوعی که مردم تشنه‌اش هستند این است که



بینند واقعاً از دید ما و از دید خودشان، از دید برداشتی که از یک مناظره می‌کنند، این سازمان از نظر تفکر اسلامی التقاطی است یا نه؟ از نظر موضع سیاسی مستقل و نه شرقی و نه غربی است یا نه؟ دلیل سوم، این که اگر قرار باشد درباره کارنامه شورای انقلاب بحث شود، چه خصوصیتی برای من هست؟ این کار را شورا باید تشخیص بدهد. کارنامه‌اش را باید تنظیم کند و یکی از اعضایش را هم معین کند و بگوید این کار را بکند. شورای انقلاب اگر کار خوبی داشته، منحصراً به حساب بنده نیست. اگر کار بدی هم داشته، باز هم منحصراً به حساب بنده نیست. اگر واقعاً قرار است شورای انقلاب مناظره کند، خوب است چند عضو آن بیانند مناظره کنند. بعد هم که توضیح دادیم، به پایان مسئولیت شورای انقلاب چیزی نمانده است. شورا موظف است در پایان دوره مسئولیتش، گزارش و عملکرد این مدت، یعنی این چهارده - پانزده ماهه و بلکه به یک حساب - با دو - سه ماه قبل از پیروزی - هفده - هجده ماهه‌اش را به اطلاع ملت شریف و عزیز برساند. هر کس که می‌خواهد سؤالش را مطرح کند، آنجا مطرح کند تا جواب داده شود.

از خداوند متعال این توفیق را طلب می‌کنم که همه ما را در راه ادای وظایفی که برعهده مان است، همواره مشمول هدایت و عنایت و توفیق خودش قرار بدهد و نعمت پُربرکت امامتِ امام امت را برای این ملت انقلابی به‌پا خاسته مستدام بدارد.



## موضع حزب جمهوری اسلامی<sup>۱</sup>

این ماه و ماه شعبان که ماه اعیاد پربرکت است و طلیعه ماه مبارک رمضان، ماه اجتماعات عظیم، پرروح و پرشور اسلامی ماست. پیش از هر چیز عید فرخنده مبعث را به همه شما تبریک عرض می‌کنم و خالصانه‌ترین درود و سلامان را بر پیشتازان جانباز راه اسلام، راه بعثت انبیا، راه قرآن، راه پیامبر و ائمه هدی، شهیدان عزیز راه حق و عدل تقدیم می‌دارم.

موضوعی که برای بحث انتخاب کرده بودید، «موضع حزب جمهوری اسلامی در گذشته و حال و آینده» است. ما زندگی خود و انسان‌ها را به شرطی دارای معنی و مفهوم می‌شناسیم که از فروغ و نور خدایی برخوردار باشد. زندگی براساس تفکر ماتریالیستی و مادی یعنی در تاریک‌خانه ماده و مادیات زندانی بودن و روزهای زندان را با پوچی و روزمرگی و تکرار بیهوده صبح و ظهر و شب سپری کردن و لحظه‌های پایان این زندگی و مرگ را در خانه سرد و تاریک ماده به انتظار مرگ گذراندن و پس از مرگ هیچ. چه زمانی زندگی شور و گرما و معنی و عشق پیدا می‌کند؟ جوان‌ها، دختر و پسر، فکر می‌کنند با عشق زن و مرد نسبت به یکدیگر، زندگی شور و شوق و شور و شَر پیدا می‌کند. تا دوره شور و شَر عشق جنسی در زندگی وجود دارد، ممکن است جوان در زندگی اش گرمای خاصی بیابد

۱. ۱۳۵۹/۳/۲۲، مسجد خندق آبادی تهران.

که او را دل‌گرم کند. پدر و مادرهای فرزنددوست یک گام از این بالاتر می‌روند. فکر می‌کنند محبت به فرزندان و دوست داشتن بچه‌ها و دوست داشته شدن از طرف بچه‌ها، به زندگی معنی می‌دهد. طبیعی است که انسان دل‌خوش می‌شود به این‌که هم دوست بدارد و هم دوستش بدارند.

قوم و خویش و آرحام‌دوست‌ها یک گام از این فراتر می‌روند. زندگی را در رابطه با آرحام و قوم و خویش‌ها می‌گذرانند، در جمع گرم فامیل احساس محبت و عشق و شور می‌کنند و زندگی‌شان معنی پیدا می‌کند. ناسیونالیست‌ها و ملت‌پرست‌ها و ملی‌گراها مسأله را در رابطه با آب و خاک و وطن و ملت و قومیت گسترش می‌دهند و با عشق به وطن، عشق به ملت، عشق به فرهنگ ملی، عشق به سابقهٔ درخشان ملی، و عشق به قهرمان‌های ملی می‌خواهند زندگی را معنی‌دار کنند. اومانیست‌ها و انسان‌دوست‌ها باز هم میدان را وسیع‌تر می‌کنند و در رابطه با انسان‌دوستی جهانی، جهان‌وطنی اومانیستی، و این‌که انسان باید بشریت را دوست بدارد و در خدمت انسانیت باشد، به انسانیت عشق بورزد و تا حد فدا شدن در راه این آرمان جلو برود، می‌خواهند به زندگی معنی بدهند.

ولی ما دریافته‌ایم که همهٔ این عشق و محبت‌ها و دوست‌داشتن‌ها که در جای خود ارزشمند است، هیچ‌کدام با قیمت انسان برابر نمی‌شود. در این‌که به حکم آفرینش خدا، زن و مرد نسبت به یکدیگر جاذبه و کششی طبیعی دارند، شک نیست. ولی کیست که نداند که عشق جنسی، شهدی است آمیخته به تلخی‌ها و عاشق‌ها غالباً ترجیح می‌دهند به وصال معشوق نرسند؛ چون فکر می‌کنند به وصال معشوق رسیدن همان و پایان آن شر و شور همان. آن وصال رؤیایی عاشق و معشوق پس از مدتی کوتاه تبدیل می‌شود به توقعات متقابل در زندگی که اگر یک‌دوم برآورده نشود، منشأ اختلافات می‌شود. عشق پدر و مادر و فرزندان به یکدیگر، واقعاً عشق و مهر پرارزش و مقدسی است؛ ولی کمتر پدر و مادری پیدا می‌شود که از دست فرزندا گله نداشته باشند

و کمتر بچه‌هایی که از دست پدر و مادرها کاملاً راضی باشند. ارحام دوستی و قوم و خویش پروری بسیار مطلوب است و اسلام انسان را به آن دعوت می‌کند؛ ولی بسیاری کسانانی که از بی‌وفایی خویشان می‌نالند و می‌گویند اگر «خیش» خوب بود به گردن گاو نمی‌افتاد («خویش» با او را با «خیش» بی‌او قرینه‌سازی می‌کنند). سرزمین و زاد و بوم انسان برای آدم دوست‌داشتنی است. انسان به جایی که در آن متولد شده علاقه‌مند است؛ اما چه بسیارند کسانانی که در سرزمین خود، آن‌قدر رنج و ستم کشیده‌اند که مهاجرت و حرکت و ترک یار و دیار را بر ماندن و گنبدیدن در زادگاه و مرز و بوم خویش ترجیح داده‌اند. به‌طوری که هجرت به عنوان یک وسیلهٔ تکامل و راه تکامل در فرهنگ انسان‌های پویای متحرک، مقدس شناخته می‌شود.

انسان دوستی به‌راستی فضیلت است. این که آدمی نوع بشریت را دوست داشته باشد، کمال است. این که آدم به مجموع انسان‌ها به صورت یک خانوادهٔ بزرگ نگاه بکند، مهر بورزد و رابطهٔ دوستانه برقرار بکند، بسیار خوب است؛ اما در میان این انسان‌ها آن‌قدر گرگ فراوان است که گاهی انسان دوستی از گرگ‌پروری سر در می‌آورد. اومانیسیم و بشر دوستی آهنگ «کارتیری» پیدا می‌کند و در شکل حقوق بشر «کارتیری» نمایان می‌شود و چه‌ها که بر سر انسان و انسانیت نمی‌آورد.

ما تشخیص داده‌ایم که آن‌چه در فطرت انسان نهفته است، عشقی است فراتر از همهٔ این‌ها و وقتی آن باشد، همهٔ این عشق‌هایی که برش مردم سالم می‌شود و سازنده: عشق به حق، عشق به خدا، عشق به کمال و جمال مطلق هستی، عشق به صدق و عدل مطلق. ما دریافته‌ایم که زندگی انسان وقتی معنی و جهت پیدا می‌کند که آدمی همهٔ رفتار و رابطه‌هایش را بر پایهٔ عشق به حق تنظیم کند. روح اسلام این است. اسلام آیین خداپرستی و آیین حق‌پرستی است.

حزب جمهوری اسلامی بر این اساس به‌وجود آمد که همهٔ مواضع

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ما و همهٔ مواضع عاطفی و رفتاری ما باید بر مبنای عشق به خدا تنظیم گردد. این اصولی‌ترین موضع این حزب است و خدا در معرفت حاکم بر حزب، مجموعهٔ طبیعت نیست. بسیاری هستند که ادعای حاکمیت خدا می‌کنند، ولی وقتی سخن آن‌ها را بشکافید، می‌بینید آن را به مجموعهٔ این طبیعتِ هماهنگِ یگانه اطلاق می‌کنند. می‌گویند به این هستی یکپارچهٔ هماهنگِ موزون بنگر! این است آنچه در جهان بوده است و هست و خواهد بود. از نظر آن‌ها خدا طبیعتِ سراسری هستی در بُعد زمان و مکان با وحدت و هماهنگی است. اعتقاد به توحید آن‌ها توحیدِ طبیعت و وحدتِ طبیعت است.

کسانی هستند که طبیعت را خدا نمی‌دانند، اما قانونمندی ثابتِ حاکم بر طبیعت را خدا می‌دانند. می‌گویند این خود طبیعت خدا نیست، ولی قانون ثابتِ جاودانیِ هماهنگِ حاکم بر جهان طبیعت خداست. می‌بینی که همیشه آب در صفر درجه حرارت یخ می‌بندد؟ می‌بینی که آب همیشه در صد درجه حرارت جوش می‌آید؟ می‌بینی که همیشه خورشید از مشرق سر می‌زند و در مغرب رخ پنهان می‌کند؟ می‌بینی که همیشه ترکیب اکسیژن و هیدروژن با فرمول منظم، آب به وجود می‌آورد؟ این قانونمندی ثابتِ یگانهٔ حاکم بر طبیعت، خدای یکتاست.

ولی از دیدگاه ما این جهانِ طبیعتِ یگانهٔ هماهنگ و آن قانونمندی ثابتِ حاکم بر هستی، هیچ‌یک خدا نیستند. جهان و طبیعت، مخلوق و جلوهٔ خدا و قانون ثابتِ حاکم بر طبیعت، تجلی اراده و مشیّت خداست. خدا، آن هستی ازلی و ابدی است. آن چشمهٔ جوشان فیاض هستی است که انسان و طبیعت و قانون حاکم بر انسان و طبیعت، تجلی و جلوهٔ اویند. این موضع اساسی است که ما در معرفت جهان داریم.

موضع دیگرمان این است که ما پیامبران را انسان‌های زبدهٔ برگزیده‌ای می‌دانیم که خدا به آن‌ها یک امتیاز داده، که به من و شما نداده و با تلاش

و کوشش هم نمی‌توانیم آن را به‌دست بیاوریم و آن این است که خدا برای هدایت و تربیت انسان‌ها، در طول تاریخ افرادی را برگزیده و پیام‌بخش هدایت‌آفرینش را به‌وسیله آن‌ها برای بشریت فرستاده است. این‌ها انبیانند. انبیا یک سرچشمه ویژه آگاهی دارند که من و شما آن را نداریم. آن سرچشمه نامش وحی است و پیامبران در پرتو وحی — درست مثل این که من این چراغ را می‌بینم — غیب جهان را می‌بینند که من و شما نمی‌توانیم آن را ببینیم. آوای غیبی جهان را می‌شنوند که من و شما نمی‌توانیم بشنویم و با قلبشان پیام‌های روشن غیبی الهی را دریافت می‌کنند که من و شما نمی‌توانیم دریافت کنیم. آن‌که پیغمبران به عنوان وحی می‌گویند، از قبیل حال و شور شعرا نیست. بعضی‌ها برای این که وحی را قابل فهم کنند، می‌گویند که شاعران با آن شور و حالشان دریافت‌هایی دارند که ما نداریم و انبیا هم از این قبیل‌اند. این مثال چندان جالبی نیست. وحی انبیا با احساسات شعرا خیلی فرق دارد. قرآن صریحاً می‌خواهد بگوید — نه یک بار و دوبار بلکه چندین بار — که ای مسلمانان مبدا فکر کنید که آنچه محمد (ص) آورده است، یک نوع شعر نو، شعر استثنایی، نمونه اعجاب‌آور از شعر است: «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ». <sup>۱</sup> اصلاً این سخن، سخن شاعر نیست. این سخن، سخن خداست. قرآن می‌گوید همین قرآن با عبارت‌هایش آورده رسول امین خداوند بر قلب پیغمبر است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ». <sup>۲</sup> وحی از نظر ما سرچشمه و پیام صریح روشنی است که پیغمبر از جانب خدا می‌دید و می‌شنید و با دلش می‌پذیرفت. عیناً همان‌طور که شما دارید عرایض من را می‌شنوید، عیناً همان‌طور که وقتی گوینده در برابر شماست، با شیوه سخن دریافت‌هایی دارید. سخن او همراه با داده‌هایی است که در

۱. سوره الحاقه، آیه ۴۱: «وَأَنْ نَحْنُ شَاعِرٌ (و گفتار خیالی و موهومی) است».

۲. سوره شعراء، آیات ۱۹۳-۱۹۵: «(جبرئیل) روح‌الامین (فرشته بزرگ خدا) آن را نازل گردانیده، و آن را بر قلب تو فرود آورده تا از عقاب خدا بترسانی، به زبان عربی فصیح».

الفاظش نیست، بلکه در رفتارش هست. همان‌طور که شما مرا می‌بینید، پیغمبر، رسول امین الهی را می‌دید و لذا وقتی در روایات متعدد آمده که من می‌بینم آنچه را تو نمی‌بینی، من می‌شنوم آنچه را تو نمی‌شنوی و قرآن با صراحت می‌گوید «ما زاغ البصر و ما طغی» در زمینه وحی است. چشم پیامبر نلغزیده، چشم پیامبر دچار خیال نشده. او به راستی فرشته خدا را می‌بیند «ولقد رأه نزله اخری عند سدره المنتهی». این پیامبر فرشته را در جای دیگر و منزلگه دیگر دیده است. صحبت از دیدن است، صحبت از یافتن رویاروی است. وحی ای که از نوع احساسات شعرا باشد و از نوع این‌که به دلم برات شده، نیست. وحی ای از این نوع نمی‌تواند این همه قربانی و شهید بیافریند. موضع ما در زمینه وحی این است که وحی یک سرچشمه ویژه آگاهی است. «ذالک فضل الله یعطیه من یشاء و الله ذولفضل العزیز». این یک امتیاز است که خدا به پیغمبران می‌دهد که به بنده و به هر انسان دیگر و به امام خمینی و به هیچ‌یک از ما نداده است.

موضع ما درباره معاد این است که معاد یعنی تک‌تک ما انسان‌ها پس از مرگ مرحله بی‌پایانی از هستی را در پیش داریم که در آن مرحله بی‌پایان تک‌تک ما به نتایج نیک و بد اعمال قبل از مرگمان می‌رسیم. معاد برای ما جامعه بی‌طبقه توحیدی و جامعه طبقاتی نیست. جامعه طبقاتی جهنم است و جامعه بی‌طبقه توحیدی بهشت است، ولی این بهشت و جهنم قرآن نیست. جامعه طبقاتی بسیار زشت و مردود و مثل جهنم است. اما خود جهنم قرآن نیست. جامعه بی‌طبقه و بی‌تبعیض توحیدی بسیار زیبا و شبیه بهشت است، اما خود بهشت نیست. ما بهشت و دوزخ و معاد انسان‌ها را مربوط به تک‌تک انسان‌ها می‌دانیم. هر یک از ما معاد دارد؛ نه این‌که کل جامعه در یک روند و پروسه تاریخی به جلو برود تا به بهشت جامعه بی‌طبقه توحیدی برسد. یک‌وقت درباره اقتصاد بحث می‌کنیم، یک‌وقت می‌گوییم ای مردم می‌کوشیم تا به سوی جامعه یگانه ایمانی اسلامی عصر



ولی عصر سلام الله علیه به جلو برویم. این حرف بسیار خوبی است. اما این به معاد چه کار دارد؟ چرا معاد را لوث می‌کنیم؟ این سر جای خود، آن هم سر جای خود است.

موضع ما درباره امامت این است که امامت در تاریخ اسلام و تاریخ تشیع یک اصل زنده است و این که ما معتقدیم پس از نبی اکرم، باید امیر مؤمنان علی (ع) امام و پیشوای مسلمین باشد و آنچه خدا و رسولش خواسته‌اند و مقرر کرده‌اند این است. این بر پایه قوم و خویش بودن علی و پیغمبر نیست. پیغمبر خیلی داماد داشت. خیلی هم پسرعمو داشت. عمو هم داشت. پیغمبر وقتی وفات کرد، عباس هنوز زنده بود. پس قصه قوم و خویشی نیست. قصه، قصه انسان الگو و نمونه ممتاز بودن است. امامت یک اصل عالی و تا روز قیامت زنده است (اینجا را خوب گوش کنید. بحث دارد آرام آرام به مسائل عملی و اجرایی می‌رسد). در یک جامعه اسلامی، امام و زمام‌دار و رهبر باید یا یک الگوی تمام عیار اسلام باشد — همچنان که علی بود — یا اگر علی نتوان بود، علی گونه باید بود. رفتار، اعمال، گفتار و مواضع زمام‌دار و رهبر جامعه مکتبی اسلام باید تجلی اسلام باشد. این یک اصل طبیعی است که «الناس علی دین ملوکهم». عمل و رفتار زمام‌دار و رهبر جامعه بر مردم اثر می‌گذارد و این یک اصل طبیعی است. مردم نگاه می‌کنند ببینند زمام‌دارها چه جور عمل می‌کنند و به همان صورت به سوی عمل گرایش پیدا می‌کنند. این یک اصل طبیعی است. پس اگر قرار است حرکت جامعه به سوی خدا و راه خدا باشد، باید پیشوایان و پیشتازان و زمام‌داران جامعه، رفتارشان، بینششان، اعتقاداتشان، عبادتشان، نمازشان، روزه‌شان، لباسشان، وضع خانواده‌شان، وضع زندگی‌شان، صدقشان، راستی‌شان، امانتشان، مردم‌دوستی‌شان، عدالتشان و همه چیزشان الگو و نمونه‌ای از اسلام باشد. اگر نمونه صد درصد نه، لاقلاً نودوپنج درصد یا نود درصد. بر این اساس، موضع حزب جمهوری اسلامی در

مورد ادارهٔ مملکت این است که مملکت ما و جامعهٔ اسلامی ما در نظام مدیریت، از بالا گرفته تا پایین باید به وسیلهٔ کسانی اداره شود که هر عمل آن‌ها نزدیک‌کنندهٔ مردم به اسلام باشد.

در انتخابِ اینان باید معیارها، معیار اساسی باشد و اگر ما در میان افراد موجود و افرادی که می‌توانند مسئولیت‌ها را قبول کنند، آن نمونهٔ ممتاز مطلوب را نیافتیم، لااقل وقتی می‌خواهیم نسبی عمل بکنیم، در این نسبت، معیار اول را مکتب قرار بدهیم نه چیزهای دیگر. ما محکم روی این اصل ایستاده‌ایم. من فکر می‌کنم شما مردم در طول سالیان انقلاب فهمیدید چه می‌خواهید. حالا هم می‌فهمید چه می‌خواهید. ما رفاه اقتصادی می‌خواهیم، زندگی می‌خواهیم، شهر پاکیزه و آباد و آرام و بی‌دود می‌خواهیم، گوشت ارزان و فراوان می‌خواهیم، نان ارزان و فراوان می‌خواهیم، میوه‌ای که به همه برسد می‌خواهیم، مسکن و خانه‌هایی برای همگان می‌خواهیم، ترافیک سالم روان می‌خواهیم. همهٔ این‌ها را می‌خواهیم؛ ولی بالاتر از همه، اخلاق سالم می‌خواهیم. سیر معنوی انسان‌ها می‌خواهیم، شور عبادت می‌خواهیم، مسجد نورانی می‌خواهیم، عالم و روحانی اهل عمل و تقوا می‌خواهیم، انسان فداکار مبارز از جان گذشته می‌خواهیم، تجلی عشق خدا در همهٔ شئون زندگی انسان‌ها را می‌خواهیم و این که کل جامعه در یک حرکت الی الله به چشم بخورد را هم می‌خواهیم. و می‌دانیم که برای آن که جامعهٔ ما صرفاً به سوی رفاه منحرف نشود و در خط الهی بماند تا هم خدا را بیابد و هم خرما را (ما جمع میان خدا و خرما را در شرایط خاص ناممکن نمی‌دانیم). برای این که چنین خطی را پیدا کنیم و گم نکنیم، قبل از هر چیز باید خط مدیریت مملکت، خطی باشد که هر چه رو به بالا می‌روی، تجلی عملی اسلام را بیشتر بیابی. این خط امامت است. اگر امروز حتی می‌گوییم امام [خمینی] نایب‌الامام است (وگرنه آن الگوی بالای والا، امام زمان، امام غایب سلام‌الله‌علیه است) و رهبر بزرگوارمان در عین این که خود امام و پیشواست،

نایب امام اصلی و نایب‌الامام است، این خیلی معنی دارد. یعنی اوج رهبری و امامت — خوب دقت کنید — همان انسان‌های زبده تمام‌عیارند که تجلی‌گاه کامل اسلام‌اند، دیگران را باید با آن مقیاس و معیار سنجید. این خیلی معنی دارد. عنایت فرمودید که اصل امامت چه قدر معنی دارد؟ امشب نمی‌شود که هم‌ه‌اش درباره امامت حرف بزنم. این هم موضع ما در زمینه امامت.

موضع ما در زمینه عدل این است که جهان، این طبیعت زیبا و این انسان میدان‌دار طبیعت (ما انسان‌ها میدان‌دار طبیعتیم و این طبیعت میدان‌ماست) بر پایه عدل و اعتدال و هماهنگی آفریده شده‌اند و قانون تکوینی خداوند، قانون عدل است و انسان در جهان مسئول اقامه عدل است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». <sup>۱</sup> مسئولیت انسان، مسئولیت ناس، مسئولیت شما توده بشر، مسئولیت شما خلق، این است که در پرتو قرآن و در پرتو بیانات الهی و به پیروی از انبیاء خدا و ائمه هدی، قسط را برپا دارید. اگر هم آهن خواست، آهن هم به کار برید: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ». <sup>۲</sup> بنابراین، در جامعه اسلامی، جامعه‌ای که به‌راستی جامعه اسلامی باشد، هیچ چیز ضد عدلی نباید وجود داشته باشد.

آن شب در کانون توحید عرض کردم دریافت من این است که ما در عین قبول اصل مالکیت شخصی، در عین اعتقاد و احترام به آثار مشروع مالکیت، در عین اعتقاد به این که اقتصاد دولتی نمی‌تواند یک اقتصاد متناسب با انسان آزاد باشد، در عین آن که معتقدیم باید بخش آزاد و خصوصی در نظام اقتصادی هر چه بیشتر دامنه داشته باشد، در عین همه این‌ها، معتقدیم این وضع موجود و این فاصله فراوان درآمدها و زندگی‌ها به هیچ عنوان با عدل اسلامی سازگار نیست. این خیابان ما و این بازار ما،

۱. سوره حدید، آیه ۲۵: «همانا ما پیمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند».

۲. همان‌جا: «و آهن (و دیگر فلزات) را که در آن هم سختی (جنگ و کارزار) و هم منافع بسیار بر مردم است (نیز برای حفظ عدالت) آفریدیم».

خیابان و بازار اسلامی نیست. این گرانی روزافزونِ ارزاق، هیچ چیزش به اسلام نمی‌خورد. نگو آقا می‌فروشم بعد خُمسش را می‌دهم، مسجد هم با آن می‌سازم. تو گران نفروش، خُمسش را هم نمی‌خواهم بدهی، مسجد هم نمی‌خواهم با آن بسازی. این سیستم توزیع کالا که امروز به نام سیستم آزاد توزیع کالا وجود دارد، فقط برای پول‌دارهاست. برای بی‌پول‌ها کمال تنگناست. و آن شب پیشنهاد قاطع من این بود که جمهوری اسلامی سیستم تازه‌ای را ابتکار و اختراع کند که هرچه را در این مملکت برای خوردن و پوشیدن و نوشیدن و زندگی کردن داریم، سر یک سفره گسترده بگذارند و همه این مردم در کنار آن سفره بنشینند تا بتوانند برادروار زندگی کنند. نمی‌شود که در یک خانه هفته‌ای یک‌بار هم گوشت نیاید و در خانه دیگر هر روز گوشت مصرف کنند. لذا گفتم از همسرم و فرزندانم می‌خواهم که در این راه پیش‌گام شوند. آن‌ها هم هفته‌ای یک‌بار بیشتر نخورند. من خودم هفته‌ای چهار روز ظهرها اصلاً خانه نیستم. یک چیزی می‌آورند می‌خوریم. گاهی هم که — مثل پریروز — چیزی نمی‌آورند، ماست و خیار می‌گیریم با نان می‌خوریم. چه عیبی دارد؟ چه اشکالی دارد؟ امروز ما راهی جز این نداریم. اگر بخواهیم با آمریکا بجنگیم و این جنگ را تا پیروزی کامل و بدون هیچ‌گونه سازش ادامه بدهیم، باید لااقل هرچه داریم برای همدیگر باشد. نمی‌دانم چه‌طور این عرض روشن من یک جور دیگر تفسیر شده و درباره‌اش اظهار نظر شده است؟ نمی‌خواهم با این حرف‌ها در جامعه‌مان اختلاف بیفتد، ولی بالاخره مطلب را بر جامعه عرضه کردم و در اولین مقطع زمانی ممکن آن را با همت و یاری همه شما و با همکاری نمایندگان مردمی مجلس شورا دنبال خواهیم کرد.

عدل باید در روابط اجتماعی ما تجلی کند. گاهی دوستان به من انتقاد می‌کردند؛ انتقادی که بجا بود و از آن‌ها پذیرفتم که چرا خانه تو در قلهک است؟ می‌آمدی مولوی زندگی می‌کردی (البته اگر مولوی هم باشیم باز

اعتراض وارد است، باید رفت در گودها زندگی کرد. فرق نمی‌کند، آن‌هایی که در مولوی هستند، نسبت به آن‌هایی که در گود هستند، شمال‌نشین‌اند). به دوستان گفتم من آن روزی که آنجا خانه تهیه کردم، زمین آنجا ارزان‌تر از همه آنجاها بود. یا اعتراض می‌کردند به این که خانه تو نوساز است، شش اتاق دارد، سه اتاق داشت بهتر بود. درست است؛ اما ما گرفتاریمان زیاد است، رفت داریم، آمد داریم و همه این حرف‌ها؛ ولی این هم درست است که در جامعه‌ای زندگی کنیم که خانواده‌هایی به اندازه خانواده ما یک اتاق هم ندارند. این هم درست است. و این که آن شب گفتم از همسر و فرزندانم می‌خواهم که پیش قدم بشویم، این است که بیایم ما هم مثل سایر مردم در دو تا اتاق زندگی کنیم تا به این مطلب عمل کرده باشیم. من چیز دیگری که ندارم. آنچه دارم همین یک خانه است و هیچ چیز دیگر ندارم. ولی می‌شود به اندازه همین یک خانه و همین خوراک روزانه هم پیش قدم شد. نمی‌شود بگویم ما انقلاب اسلامی کرده‌ایم، اما وضع کسب و کارها و درآمدها و زندگی‌ها با پارسال و پیرارسال هیچ فرقی نکند. این نمی‌شود. این هم از عدل.

موضع ما در مسائل اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی این است که ارزش‌های اخلاقی اصیل‌اند و وسیله نیستند. وقتی می‌گوییم اسلام دین صدق و راستی است، یعنی اصلاً دروغ نگو. اگر هم مجبور شدی و گفتی دروغ مصلحت‌آمیز است، هر صد روز یکی، سالی یکی، نه ساعتی صد تا دروغ تاکتیکی. آخر این چه جهادی است و چه مبارزه‌ای است که بر پایه دروغ، تهمت، شایعه، و ایجاد بی‌اعتمادی باید رشد کند؟ این ما را کجا می‌برد؟ [یکی از حضار: «مثل این که می‌گویند آقای دکتر بهشتی چهل میلیون پول در بانک دارد»]. بله در حالی که بنده به شما عرض کردم که جز یک خانه چیزی ندارم. آخر این چیست؟ با این دروغ‌ها، با این شایعه‌سازی‌ها، با این تهمت زدن‌ها نمی‌شود جامعه اسلامی داشت. باید درباره این گروه، این فرد، آن دسته یا آن تشکیلات آن قدر در جامعه

دروغ بسازیم و بگوییم تا از اعتبار بیفتند! خدا هم که می‌داند چه وعده داده است. خدا گفته است ای آدمیزاد! در راه من باش، من هم با تو هستم. من در این دیدارهایی که در این دو - سه ماه از محله‌های تهران - از شمال و جنوب و شرق و غرب و مرکز - داشته‌ام می‌بینم. چه قدر مردم - جوان، میان‌سال، پیر - علاقه و اعتماد دارند. خوب ما را می‌شناسند. ما که تازه به جامعه نیامده‌ایم. ما سی و چند سال است در جامعه هستیم. الآن خدمت آقا شیخ محمدرضا که بودم، ایشان می‌گفتند یاد وقتی که در درس فقه مرحوم آیت‌الله بروجردی بودید به‌خیر. ما همدیگر را از آن وقت‌ها می‌شناسیم. ما که تازه از بیرون توی این شهر و دیار نیامدیم. برخی از مردم ما را از سال‌ها پیش مستقیماً می‌شناسند. آن‌هایی هم که سال‌های پیش با ما آشنا نبودند، در محله‌هاشان، داخل قوم و خویش‌هایشان کسانی هستند که ما را از ده‌ها سال پیش بشناسند. این دروغ‌ها فاش می‌شود. من در ماه فروردین از اینجا با ماشین تا کرمان و بندرعباس رفتم. هر جا در راه - در روستا، شهر، قهوه‌خانه - و در رفسنجان و کرمان و بندرعباس که سخنرانی داشتم، همه‌جا مهر مردم، شوق مردم و اعتماد مردم را دیدم. این یعنی ای شایعه‌ساز دروغ‌پرداز! می‌دانیم دروغ می‌گویی. من گاهی برای مدیریت جلسات در مجلس خبرگان قیافه‌ای جدی می‌گرفتم. فوراً بیرون منتشر می‌شد که بله او خود یک طاغوت و یک مستبد است. مردم در راه می‌دیدند که ما همان برادر خاکی متواضعشان هستیم که بودیم. از همان عمل ما می‌فهمیدند که این‌ها دروغ است. از همان دیدار اول. نوجوان‌ها و جوان‌ها در این مسافرت‌ها بارها به من یادداشت دادند که فلانی ما نمی‌دانستیم و پشت سر تو چیزهایی را باور کرده بودیم. حالا تو را دیدیم و در همان دیدار اول فهمیدیم که به ما دروغ گفته‌اند. ما را حلال کن. مگر می‌شود یک جامعه‌ای را تا آخر بر محور دروغ پیش برد؟ نمی‌شود. «مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَ فَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ

حَبِيبَةٌ اجْتُنَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَالَهَا مِنْ قَرَارٍ»<sup>۱</sup>.

عزیز من! از درِ راستی درآی و دروغ را به کناری بنه. همین نوجوان‌ها و جوان‌ها که گه‌گاه فریب دروغ امروزت را می‌خورند، همیشه در این حال نمی‌مانند. فردا، ساعت دیگر، روز دیگر، هفته دیگر، ماه دیگر، سال دیگر، بالاخره بیدار می‌شوند و بر تو لعن و نفرین می‌فرستند که چرا ماه‌ها یا سال‌ها آن‌ها را فریفته بودی. ما معتقدیم راستی تاکتیک نیست، راستی اخلاق است. هر عیب و نقصی هم در خودمان باشد، می‌آییم راست به مردم می‌گوییم. اشتباهی هم اگر بکنیم، می‌آییم راست به مردم می‌گوییم. دروغ‌پردازها بدانند که وقتی ما چنین موضع و رابطه‌ای با مردم قهرمان باایمانمان داریم، بازارشان با دروغ‌زنی‌ها کساد خواهد شد.

در یک سال گذشته که ما گرفتار مسئولیت‌های انقلاب بودیم، فرصت نمی‌کردیم. این قدر از ما برای مساجد دعوت می‌شد. می‌گفتیم ببخشید، گرفتاریم. برای شهرها، برای دانشکده‌ها، برای دبیرستان‌ها، همیشه ناچار بودیم خجالت بکشیم و بگوییم آقا نمی‌رسیم. ولی خوب این دوره مسئولیت متراکم بحمدالله به پایان رسیده است. از اسفندماه عرض کردم در حد توانم در حضور ملت قهرمانمان خواهم بود، چه در تهران چه در شهرها. اینان می‌خواستند در همین سفر دو هفته قبل بیایند مردم عزیز و قهرمان ما زندان را ببینند. کسانی که اصلاً اولین بار بود با آن‌ها رویارو می‌شدم، چه قدر مهر ورزیدند و چه قدر اعتماد نشان دادند. هفته قبل که من در فارس و کازرون و شهرکرد بودم هم همین‌طور. روحانیت، عالم متعهد، عالمی که مردم او را شناخته باشند، پیوندش با جامعه ریشه‌دارتر از آن است که با نیش تو

۱. سوره ابراهیم، آیات ۲۴-۲۶: «خدا کلمه پاکیزه را به درخت پاک و زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان (رفعت و سعادت) بر شود. و آن درخت پاک و زیبا به اذن خدا همه اوقات میوه‌های ماکول و خوش دهد. مثل جان پاک با دانش و معرفت و افکار و کردار نیکو در منفعت دائم برای خود و دیگران بدان درخت زیبای پرثمر (مانند) و خدا (این‌گونه) مثل‌های واضح برای تذکر مردم می‌آورد. و مثل کلمه کفر (و روح پلید) مانند درخت پلیدی است که ریشه‌اش به قلب زمین نرود بلکه بالای زمین افتد (زود خشک شود) و هیچ ثبات و بقایی ندارد.»

قطع شود.

ما معتقدیم افراد و گروه‌ها و سازمان‌هایی که دروغ تاکتیکی را واجب می‌دانند، در اخلاق از مسیر اسلام اصیل منحرف شده‌اند. به همین دلیل ما در تشکیلات جمهوری اسلامی هر جا دروغ و خلافی ببینیم، محکم جلو آن می‌ایستیم، ولو آن دروغ از نظر سیاست به سود کارها تلقی شود. به این دوستان می‌گوییم خواهش می‌کنیم از این دوستی‌های خاله خرسک برای حزب و آرمان‌های حزب نداشته باشید. کسانی هستند که چنین می‌اندیشند که در راه آرمان‌ها و شعارها و مقاصد حزب جمهوری اسلامی می‌شود دروغ گفت، می‌شود مبالغه کرد، می‌شود حرف‌های گزاف گفت. ولی ما رو در روی آن‌ها ایستاده‌ایم و می‌ایستیم. حزب مدت‌ها باید کار کند تا عناصرش را بسازد و تربیت کند. این هم موضع ما در اخلاق.

موضع ما در اسلام‌شناسی این است که هر انسانی آزاد است در اصول عقاید اسلامی تفکر و مطالعه کند تا اعتقاد راستین را بیابد و در مورد احکام اسلامی، هر انسانی می‌تواند درس بخواند و تحقیق کند تا قدرت استنباط احکام را به دست آورد. خواه معمم باشد، خواه غیر معمم. بحث لباس نیست، بحث صلاحیت است. ولی جامعه مسلمان‌ها و جمهوری اسلامی، اسلامش را از اسلام‌شناس فقیه، فقیه اسلام‌شناس، عالم به اسلام، عالم به کتاب و سنت در خط عترت باید بگیرد. آقای شیخ محمدرضا! تجربه علمی اخیرمان نشان داد که شجاعت یک گوشه از عدالت است. در این راه‌پیمایی‌ها آمدند گفتند که فلانی شما که مردم را دعوت می‌کنید بیایند بیرون و خودتان هم می‌آیید بیرون و با هم در خیابان‌ها راه می‌روید، امکان رگبار گلوله و کشت و کشتار هم هست. شما با چه جرأتی مردم را به جلو رگبار گلوله دعوت می‌کنید؟ فکر می‌کردند این کار حرام است و گفتند ما رفته‌ایم از بعضی علما پرسیده‌ایم، تردید کرده‌اند و نتوانسته‌اند جواب بدهند. خوب ما با مبانی‌ای که داشتیم به آن‌ها گفتیم که مطمئن باشید اولاً ما خودمان هم که می‌آییم و



اگر رگبار گلوله هست برای همه‌مان است و ثانیاً مطمئن باشید که ما از روی هوی و هوس نمی‌گوییم بیرون بیاید، بلکه از روی وظیفه می‌گوییم. لابد حساب کرده می‌گوییم بیرون بیاید. در عین حال گفتیم کلمه‌الفصل را باید امام بگوید. متأسفانه این پیغام به ایشان نرسید. آن کسی که رفت، نتوانست وارد عراق بشود، مگر در روزهای آخری که امام دیگر عازم خارج از عراق بودند. خودم رفتم خدمتشان. دوستان گفتند اولین مسأله‌ای که می‌پرسی این باشد. یکی هم این که شما که می‌گویید زن‌ها بیرون بیایند، این چه حکمی دارد و چند تا مسأله دیگر. خدمت امام رسیدم و بعد از احوال‌پرسی گفتم اجازه بدهید قبل از هر چیز این مسأله فقهی را مطرح کنیم. می‌ترسم در بحث‌های اجتماعی دیگر این‌ها بماند. فرمودند عیبی ندارد. گفتم آقا بعضی از آقایان می‌گویند این مردم را که بیرون می‌آورید، کشته می‌شوند (مثل جمعه سیاه ۱۷ شهریور) تکلیف‌شان چیست؟ وقتی مبارزین در پاسخ این‌ها می‌گویند که امام علی (ع) هم مردم را بیرون آورد و آن‌ها هم می‌کشتند و کشته می‌شدند، اعتراض می‌کنند که آن امام علی بود. نظر شما چیست؟ فرمود: حالا هم مردم به امر امام مسلمین بیرون می‌آیند. امام مسلمین در این مسأله همان اختیاراتی را دارد که امام علی (ع) داشت. بعد فرمود واجب است این مبارزه را سرسختانه ادامه دهیم، ولو یک میلیون نفر در این راه به شهادت برسند. معلوم شد شجاعت در فقاہت آدم هم اثر می‌گذارد.

مسأله ولایت فقیه را آن‌طور که هست می‌فهمند. آن وقتی که مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله‌علیه در نماز جمعه می‌فرمود، خوب یاد می‌آید که به تبع این بحث نماز جمعه، بحث به ولایت رسید و حتی ایشان که عالم و فقیهی برجسته بود، در مسأله ولایت و شمولش نسبت به این‌گونه مسأله تردید فرمود. ولی وقتی فقاہت می‌رسد به امام خمینی، با آن افق وسیع‌تر دیدش نسبت به انسان و ایمان و اسلام و نقش آن در زندگی همه‌بعدی انسان‌ها در این سرای و آن سرای، با آن دید عرفانی متعالی‌اش از یک‌سو و

آن دید فقاهتی زنده‌اش از سوی دیگر، قاطع می‌گوید این مسلمان‌ها حالا هم دارند به امر امام مسلمین بیرون می‌آیند. اگر یک میلیون نفر هم کشته شوند، شهیدند و ما باید این مبارزه را تا نقطهٔ سرنوشت ادامه دهیم.

ما می‌گوییم جامعهٔ مکتبی جامعه‌ای است که براساس امامت و ولایت فقیهی با چنین شرایط، اداره شود. بنابراین، موضع حزب جمهوری اسلامی در رابطه با امامت و رهبری این است که امامت و رهبری از آن فقیه توانای آگاه به زمان و عادل و باتقوا و شجاع است. و اگر می‌خواهد رسماً جامعه را اداره کند، باید مدیر و مدبر نیز باشد. این موضع ماست.

موضع ما در سیاست خارجی این است که جامعهٔ مسلمان‌ها، جامعه‌ای با استقلال کامل است. ما مسلمان‌ها روی دو پای خودمان، بدون تکیه دادن به هیچ غول و غول‌بچهٔ دنیا، می‌خواهیم بایستیم و غول‌ها و غول‌بچه‌ها هم برای ما ترس‌آور نیستند. نه محاصرهٔ اقتصادی و نه محاصرهٔ نظامی و نه هیچ چیز دیگر. ما وقتی شعار استقلال می‌دادیم، تا عمق معنای آن را می‌فهمیدیم. بنابراین، ما جنگمان با آمریکا تمام‌عیار است، اما همراه با لاس زدن با شوروی نیست. و مقابله‌مان با شوروی تجاوزگر در افغانستان و خیلی جاهای دیگر تمام‌عیار است، اما معنایش لاس زدن با آمریکا نیست. همین مسألهٔ گروگان‌ها که مطرح شد، گفتیم مسألهٔ گروگان‌ها را نمایندگان مردم در مجلس مشخص می‌کنند، ولی اگر نظر سیاسی ما را می‌پرسید، ما معتقدیم که ما باید نقطهٔ اصلی مان در حل مسألهٔ گروگان‌ها قطع هرگونه رابطه و وابستگی با ابرقدرت جهان‌خوار آمریکا باشد. ما حتی رابطهٔ سیاسی، رابطه‌های اقتصادی، همه را قطع می‌کنیم. فقط باید هر چه پیش آن‌ها داریم به ما بدهند. پول و لوازم یدکی‌ای که از آنان خریده‌ایم و نداده‌اند و خیلی چیزهای دیگر، همه را باید از آن‌ها بگیریم. می‌گوییم حالا ما مستقیم می‌خواهیم هیچ‌گونه رابطه‌ای با شما نداشته باشیم. ما مدتی می‌خواهیم استقلال را تجربهٔ کنیم. بعدها که شما واقعاً فهمیدید ما مستقیم،

آن وقت مثل دو کشور و دو ملت هم تراز، هر چه مصلحت دین ما و امت ما و کشور ما ایجاد کرد، عمل می‌کنیم. اگر بعد مصلحت ایجاد کرد با شما رابطه دیپلماتیک داشته باشیم، خواهیم داشت. چیزی بخریم، می‌خریم. چیزی بفروشیم، می‌فروشیم. اما بدون دخالت و فضولی شما. این هم موضع حزب جمهوری اسلامی در مورد مسائل سیاست خارجی است.

در مورد نهادها و مسئولان کشور، رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس، دولت، قوه قضاییه، ارتش و قوای انتظامی، سپاه پاسداران و نظایر این‌ها موضع ما درست همان موضعی است که در قانون اساسی دنبال کردیم و اول در مجلس خبرگان و بعد هم با رأی شما ملت عزیز تصویب شد. ما معتقدیم رئیس جمهور، مجلس، دولت، قوه قضاییه، ارتش، سپاه پاسداران، روحانیت، جامعه، احزاب، تشکیلات سیاسی، می‌توانند در چارچوب قانون اساسی زندگی برادرانه‌ای همراه با حمایت و پشتیبانی از یکدیگر داشته باشند و این رابطه هم یک رابطه متقابل است. هم باید مجلس در رابطه با رئیس جمهور حافظ این حدود و ضوابط باشد، هم رئیس جمهور در رابطه با مجلس و هم دولت در رابطه با هر دو و هم قوه قضاییه در رابطه با هر سه و هم هر سه در رابطه با قوه قضاییه. هم روحانیت در رابطه با آن‌ها، هم آن‌ها در رابطه با روحانیت، هم همه در رابطه با مردم که اصل مردم‌اند. هم ارتش و سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب و دادرای انقلاب و نهادهای دیگر. ما دیگر دشواری نداریم. ما این همه گرفتاری داشتیم تا قانون اساسی پیدا کنیم که دیگر حدود و ضوابط مشخص باشد. موضع حزب جمهوری اسلامی در همه این مسائل همان است که در قانون اساسی آمده است.

موضع حزب جمهوری اسلامی در رابطه با گروه‌های سیاسی دیگر این است. ما مواضعمان را روشن گفته‌ایم و می‌گوییم و ان شاء الله به‌زودی به‌صورت مفصل، تنظیم و چاپ و تکثیر خواهد شد. گروه‌های دیگر اگر بحثی دارند، نقدی دارند، ردی دارند، می‌توانند در جلسات بحث آزاد مطرح

کنند. اما نه آن‌طور دعوت به مناظره‌ای که در اسفندماه کردند و اعلام کردند که بنده با یک نفر از سران یکی از سازمان‌ها که نامزد نمایندگی مجلس بود، مناظرهٔ رادیو - تلویزیونی داشته باشم. یکی نبود از این‌ها پرسد آیا خبر نداشتید که در اسفندماه این نامزد شما نمی‌تواند در رادیو - تلویزیون حاضر شود یا خبر داشتید؟ اگر خبر نداشتید (که هیچ‌کس هم باورش نمی‌آید) عجب گروه سیاسی‌ای که از ساده‌ترین مقررات مملکت غفلت می‌کند. و اگر خبر داشتید، این چه پیشنهادی بود دادید؟ رگلام بود؟ تبلیغات انتخاباتی بود؟ فریب بود؟ چه بود آخر؟ این کار را نکنید. تازه وقتی پیشنهاد مناظره می‌دهند، چندین شرط هم مقرر می‌کنند. یکی این‌که غیر از ما هیچ‌کس دیگر آنجا نباشد. آخر چرا؟ شما که با انحصارطلبی موافق نیستید. خوب دیگران هم باشند. غیر از فلانی هیچ‌کس نباشد. خوب مگر فقط من عضو شورای انقلابم؟ اگر قرار است موضوع بحث، کارنامهٔ شورای انقلاب باشد، باید دیگرانی هم از اعضای شورای انقلاب، آنجا باشند. دوّم این‌که می‌گویند ناظر جلسه را ما به اتفاق آرا تعیین کنیم. مثل این‌که رادیو - تلویزیون نوکر ماست. این شروط را کنار بگذارند. جلسات بحثی تشکیل می‌شود، دور هم جمع می‌شوند، مسأله‌ای را مطرح می‌کنند. آن هم مسأله‌ای که در یک جلسه بشود درباره‌اش بحث کرد. کارنامهٔ شورای انقلاب را اگر بخواهی در یک جلسه بگویی که دیگر به بحث نمی‌رسی. اگر بخواهید باید در چند جلسه بحث کنید. باید در هر جلسه‌ای بخشی را مطرح کنید. ما به میدان سالم و سازندهٔ بحث و گفت‌وگو و مناظره معتقدیم، نه مجادله. بنده خودم در حد وسع و توانایی‌ام یک نمونه را در رادیو - تلویزیون عمل کردم. دربارهٔ آن انتخابات که یک مرحله‌ای یا دو مرحله‌ای باشد. یادتان هست؟ جدّاً از شما می‌پرسم. از من انتقاد کنید. آیا من در آن گفت‌وگو حالت جدل و پرخاش و خصومت داشتم؟ [حاضران: نخیر]. ما می‌خواهیم آن‌جور بحث کنیم. آیا حاشیه می‌رفتیم؟ یا از روی همان متن بحث، بحث می‌کردم؟ اگر واقعاً

چنین مناظره‌هایی باشد، بسیار جالب و سازنده است. از قضا به شما بگویم آن آگهی به خاطر آن بود که اثر آن مناظره را خنثی کنند. آن آگهی به شکلی حساب شده اعلام شده بود.

چند روز قبل از آن در یکی از سالن‌های دانشگاه صنعتی شریف واقفی، یک مناظره داشتم. آنجا تلویزیون نبود، اما رادیو بود و نوار ضبط کرد. طرف مناظره دو نفر از اعضای انجمن دانشجویان مسلمان بودند که وابسته به یکی از همین گروه‌ها هستند. وقتی آن‌ها آمدند، گفتیم می‌خواهید موضوع مناظره چه باشد؟ گفتند انحصارطلبی. گفتیم بسیار خوب، بحث کردیم. در اثنای بحث مرتب حاشیه رفتند. ناظم جلسه گفت آقا حاشیه نروید، بگذارید در همین متن بحث صحبت کنیم. بالاخره آن‌جا بحث کردیم. همه حاضران هم دیدند که در تمام آن مدت من با مهر و محبت و صداقت عمل کردم. وقتی مناظره تمام شد، معلوم بود نتیجه چه بود. بعد صحبت از این شد که این نوار از رادیو پخش می‌شود. آن آقایان گفتند نه از رادیو پخش نکنید، ما که نمی‌دانستیم از رادیو پخش می‌شود و الا حساب شده‌تر بحث می‌کردیم. از من پرسیدند، گفتم خوب بود قبلاً به آن‌ها اطلاع می‌دادید. بالاخره صدای این‌هاست که روی نوار ضبط شده و شاید حقشان باشد که این نوار را پخش نکنند. مثل این که پخش هم نکردند. من نمی‌دانم چه‌طور برای آن‌ها که همیشه دم از مناظره رادیو - تلویزیونی می‌زنند، اگر آن مناظره از رادیو پخش می‌شد چه عیبی داشت؟ من فکر می‌کنم در رابطه با گروه‌ها ما می‌توانیم با مناظره و بیان بی‌غل و غش و بی‌ستیز و جدال نقطه نظرها، بی‌حاشیه رفتن‌ها، در مرئی و منظر مردم، در مسجد، در خیابان، در حسینیه، در ورزشگاه، در دانشگاه، در دبیرستان، در کارخانه، در رادیو و تلویزیون و در هر جای دیگر، حرکت سازنده بینش متعالی اسلامی و اجتماعی و اقتصادی را به پیش ببریم. نه حاجتی به چوب و چماق هست، نه از آن طرف نه از این طرف. باز به من گفتند امروز در امجدیه درگیری بوده است. این درگیری‌ها برای چیست؟ این‌ها با جمهوری اسلامی

هیچ متناسب نیست. بگذارید و بگذارند و بگذاریم که در نظام جمهوری اسلامی برخورد سازنده آرا و افکار، عامل پیشرفت شود. همه بگذاریم. نه از این طرف کسی به فکر آن باشد که با چوب و چماق مسائل فکری را حل کند، نه از آن طرف. نه از این طرف کسی به فکر این باشد که با چماق‌های قلمی و مقاله‌ای و دروغ و تهمت صداهاى حق را سرکوب کند، نه از آن طرف. راست، صریح، آزاد. اگر در همین جایی که بنده آمدم از هر یک از این گروه‌ها یک نفر حاضر بود، نیمی از وقت را صحبت می‌کردیم و بقیه را درباره مسائل بحث می‌کردیم. شما هم روشن می‌شدید که کدام حق است، همان را انتخاب می‌کردید. امام با صراحت فرمود گفت‌وگوهای متقابل با مکتب‌ها در رادیو - تلویزیون مفید و آزاد است و اشکالی ندارد. این را با صراحت در همین چند هفته قبل فرمود. قانون اساسی با صراحت گفته است. قرآن می‌گوید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ»<sup>۱</sup>.

موضوع ما در اقتصاد همان است که در قانون اساسی آمده. ما معتقدیم راه عملی مبارزه با استثمار این است که طی یک برنامه چندساله، اولاً به هر انسانی که دارای نیروی کار است، سرمایه و ابزار کار بدهیم تا به دلیل این که خود سرمایه و ابزار کار ندارد، اجیر و مزدور دیگران نشود (بند ۲ از اصل ۴۳ قانون اساسی). چه کاسب باشد، چه آهنگر، چه کفّاش، چه بقال، چه خیاط، چه نقّاش، چه بنا، چه بافنده یا ریسنده. به دوهزار نفر سرمایه می‌دهیم با هم بروند براساس شرکت تعاونی، یک کارخانه اتومبیل‌سازی به‌وجود بیاورند و استثمار هیچ‌کس نشوند. تا اگر کسی خودش هم سرمایه دارد، بداند با کارگری سروکار دارد که مجبور نیست مزدور آن سرمایه‌دار باشد. اگر سهم عادلانه‌ای از سود و درآمد را به او بدهد، می‌ایستد، و الاً

۱. سوره زُمُر، آیات ۱۷ و ۱۸: «(ای رسول) تو هم بندگان مرا (به لطف و رحمت من) بشارت آر، آن بندگانى که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند، آنان هستند که خدا آن‌ها را (به لطف خاص خود) هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالیه‌اند».

می رود از دولت سرمایه می گیرد. هم آزادی در کسب و کار تأمین شود و هم استثمار ریشه کن شود. این یک تز جدید است. می گویند آقا این تز جدید است، تا حالا کسی نگفته، خوب نگفته باشد. مگر آن روز که مارکس آمد و مارکسیسم را مطرح کرد چه کرد؟ چه طور دیگران اگر حرف نو بیاورند، خوب است ولی ما اگر حرف نو بیاوریم بد است؟ تو که می گویی من نه شرقی ام و نه غربی، چه طور اگر ما یک تز نه شرقی نه غربی را عرضه کنیم، می گویی آقا این تز هنوز تجربه نشده؟ کدام تز نو در دنیا همان روز اول تجربه شده؟ هر تز نویی در دنیا روز اول تجربه نشده است. خوب بگذار ما این را تجربه کنیم. بعد حرفت را بزن و مزاحمت بکن. تز اقتصادی ما و موضع اقتصادی ما نفی زمینه های استثمار و بهره کشی است؛ ولی با حفظ آزادی هر چه بیشتر محیط کار. نه این که استثمار افراد نشوی، اما یک سرمایه دارِ غول از همه غول تر، به نام دولت، همه شما را برده کند. این نفی استثمار نیست؛ این استثمار دولتی است به جای استثمار طبقاتی یا، به قول ژیللاس، طبقه جدید به جای طبقات قبل.

ما معتقدیم همه مواهب طبیعی از آن همه مردم است. هیچ کس نمی تواند با دست اندازی روی منابع طبیعی، خود را مالک آن ها بداند. ما معتقدیم نظام کنونی توزیع کالا خود به خود به گرانی کالاها می انجامد. این نظام توزیع باید یک باره عوض شود و به جای آن نظام توزیع کالا به صورت های جدیدی که در دست تهیه است درآید که فاصله میان تولید و مصرف به حداقل ممکن برسد، آن هم با حق الزحمه معقول و نه با سود سرشار سرمایه بازرگانی.

مواضع حزب جمهوری اسلامی مفصل است و نمی توانم همه آن را اینجا برایتان بگویم. من آن روز که به بازار آمدم، به بازاری ها چه گفتم؟ گفتم اگر شما می خواهید در خط اسلام باشید، باید درآمد هر یک از شما در روز به اندازه مخارج خودتان و حجره تان باشد نه بیشتر. همه جا هم

حرف ما یکی است. اینجا برویم همین را می‌گوییم، در بازار همین را می‌گوییم، در کارخانه هم همین را می‌گوییم. البته کدام حرف است که بشود گفت از همان روز اول اجرا شده است؟ وضع شوروی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا چند سال متلاطم بود؟ مسأله زمین در شوروی چه زمانی حل شد؟ تا لنین هم زنده بود، حل نشد؛ با این که هفت سال هم حکومت کرده بود. معلوم است که یک نظام نو، یک روزه مستقر نمی‌شود. فرق است بین این که انسان مواضع روشنی داشته باشد و نداشته باشد. راه‌های مشخصی را عرضه کند یا نکند و دنبال اجرایش باشد یا فقط حرفش را بزند. این که بگویید این‌ها امروز و در این دوره یک‌ساله عمل نشده است. عزیزان من همین‌طور است. من اکنون هم به شما می‌گویم که مدت‌ها باید بجنگیم. چه کسی گفت جنگ ما تمام شده؟ هر که گفت جنگ ما تمام شده می‌خواست لالایی بخواند تا ما خوابمان ببرد. ما بیدار و هشیاریم. ما مرد جنگیم و این جنگ بی‌امان را تا تحقق بخشیدن به این آرمان‌های متعالی اسلام ادامه خواهیم داد. مگر آن‌که، عزیزان من، بگویید که این طرح اصلاً غلط است. عرضی نیست، با کمال میل می‌آییم، می‌نشینیم، صحبت می‌کنیم، ما دلایل و شواهدی می‌آوریم که این طرح، طرح صحیح امیدبخشی است. البته شما می‌دانید طرح‌های اجتماعی تا در بوتۀ تجربه درنیاید، صحت و سقمش هیچ‌گاه معلوم نمی‌شود. ولی باید ببینیم طرحی است که به تجربه‌اش می‌ارزد یا نمی‌ارزد. ما صریح و صادق می‌گوییم که این‌ها طرح‌هایی است که به تجربه‌اش می‌ارزد و آماده تجربه‌اش هستیم.

این‌ها بخشی از مواضع حزب جمهوری اسلامی در گذشته، حال و آینده بود و امیدوارم همه ما با هم اولاً بیشتر درباره این مواضع تبادل نظر کنیم، ثانیاً در راه اجرایش — اگر پسندیدیم — بکوشیم و ثالثاً در اثنای عمل اگر در نقاطی اصلاح لازم داشت، اصلاح کنیم و در این راه مصمم و



متوکل علی الله باشیم که «عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>۱</sup>.

### پرسش و پاسخ

\* دلیل این که وزارت کشور به مجاهدین خلق اجازهٔ اجتماعات سیاسی داد چه بود؟ در صورتی که نتیجه‌اش درگیری افراد و حیف و میل شدن اموال بیت‌المال شده است.

وزارت کشور برطبق آنچه ما در قانون اساسی داریم که اجتماعات برای بیان آرا و عقاید آزاد است، اجازه می‌دهد. باید جلو این درگیری‌ها هم بایستیم تا به وجود نیاید. اگر همه ما تلاش کنیم، ان‌شاءالله جلو آن گرفته خواهد شد و اگر واقعاً وضع این‌طور باشد، آن وقت باید قبل از هر چیز قدرت لازم برای حفظ انتظامات را کسب کرد و بعد این‌گونه جلسات را تشکیل داد. چون به هر حال این وضع به زیان جمهوری اسلامی و انقلاب است. همه باید مصمم باشیم که چنین وضعی تکرار نشود. دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی می‌خواهند این اوضاع تکرار بشود و چه بسا نقطه شروع دوست نباشد، دشمن باشد؛ بعد احساسات به هیجان درمی‌آید و دیگر دوست و دشمن قابل بازشناختن نیستند.

یکی از مواضع حزب جمهوری اسلامی را یادم رفت بگویم که اتفاقاً موضوع مهمی بود. یکی از مواضع اصلی حزب جمهوری اسلامی که ده‌ها بار در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها گفته شده و در دو نشریه از نشریات آموزشی حزب هم چاپ شده، این است که حزب جمهوری اسلامی پاسدار ارزش‌ها و صاحبان ارزش‌هاست. ارزش‌ها و معیارها همین بود که گفتیم. هر کس این ارزش‌ها را داشته باشد، او را محترم می‌شماریم، چه عضو حزب جمهوری اسلامی باشد، چه نباشد. برای ما معیارها مطرح است. صحبت از معیارها، ارزش‌ها و ملاک‌هاست. چه کسی گفت که

۱. سوره توبه، آیه ۵۱: «اهل ایمان در هر حال باید بر خدا توکل کنند».

نخست‌وزیر یا وزیر یا نماینده مجلس حتماً باید عضو حزب جمهوری باشد؟ حزب جمهوری اسلامی برای نمایندگان مجلس فهرست داده است؛ حدود ۱۶۰ نفر. فکر می‌کنید چند نفر از این‌ها عضو حزب هستند؟ نیمی از آن‌ها هم عضو حزب نیستند. ما که در همهٔ انتخاب‌ها و انتصاب‌ها از این حرف‌ها دست برداشته‌ایم و در عمل نشان داده‌ایم. من نمی‌گویم در کار حزب جمهوری اسلامی و هوادارانش هیچ نقطهٔ ضعفی نیست، اما این‌ها را دیگر نشان داده‌ایم. اما به معیارها مقیدیم و در مورد آن‌ها اهل سازش و تخفیف نیستیم. معیارها سازش‌بردار نیست. ملت ما جنگیده تا به نظام اسلام با معیارهای اسلامی برسد. از ما تقاضای تخفیف نفرماید.

\* همان‌طور که مطلع هستید، این روزها بحث‌ها و صحبت‌هایی دربارهٔ اختلافات آقای بنی‌صدر و بعضی اشخاص دیگر بر سر زبان‌هاست و همان‌طور که می‌دانید امام نیز از این بابت ابراز نگرانی کرده و خواستار وحدت در بین دولت‌مردان شده‌اند. به نظر شما آیا در این موقعیت حساس درست است که جامعه درگیر این‌گونه صحبت‌ها گردد؟ و آیا به‌طور کلی در این مورد ایرادی بر خود و بر حزب جمهوری می‌بینید؟ امیدوارم در حفظ وحدت، به‌خصوص به‌خاطر نفوذی که دارید، سعی بیشتری از خود نشان دهید.

ما شدیداً معتقدیم که اختلاف، چه اکنون و چه هر وقت دیگر، مایهٔ رنج و ناراحتی است. منتها همیشه گفته‌ایم در نظام اسلامی وحدت براساس مکتب است. گمان می‌کنم همهٔ مردم این را بخواهند که ما مکتب را مطرح کنیم. معیارها را مطرح کنیم، معیارها را بپذیریم و بعد بگوییم براساس این معیارها متحد باشیم. وحدت و صلح دو نوع است. یکی وحدت مصالحه‌ای؛ یعنی من از این می‌گذرم تا شما از آن بگذرید تا حرفمان یکی بشود. این در جامعهٔ مکتبی نمی‌شود. در جامعهٔ مکتبی باید گفت معیار مکتب است. تشخیص معیارهای مکتب هم با رهبر است. در نظام

اجتماعی اسلامی ولایت فقیهی معیارها را رهبر معین می‌کند. معیارها بر رهبر عرضه بشود، ایشان آن معیارها را مشخص بفرمایند، بعد بگویند همه براساس این معیارها باید قدم بردارند. اگر هم در مصادیق معیارها اختلافی پیدا شد، باز هم به نظر من رهبر می‌تواند چند نفر را در این موارد حکم قرار بدهد و بگوید اگر اختلافی در تطبیق معیار پیدا کردید، این چند نفر نظر بدهند، مسأله تمام می‌شود و همه باید به آن گردن بنهند. این راهی است که حتی خود من هم پیشنهاد کردم. گفتم با این راه می‌توان از بسیاری از اختلاف نظرها جلوگیری کرد. البته ما مجلس شورا و شورای نگهبان داریم. در قانون اساسی، این بار از نظر قوانین و معیارها بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده تا بار رهبر هم همیشه سنگین نباشد. از نظر مصادیق هم بر عهده مجلس گذاشته شده است. بنابراین، خیلی راحت می‌توان حتی مزاحم رهبر هم نشد و معیارها را از مجلس و شورای نگهبان گرفت. تطبیق‌ها و مصادق‌ها را هم با تشخیص مجلس دریافت و کار را تمام کرد. قاعده‌اش هم همین است. خود امام هم همواره تأکید می‌فرمایند که اصل و اهمیت ویژه را به مجلس بدهید. این مسأله که رئیس جمهور با رأی مردم انتخاب شده، وکلاً هم با رأی مردم انتخاب شده‌اند، صحیح است، ولی وکلاً یک «عهده» هستند که با رأی مردم انتخاب شدند در حالی که رئیس جمهور به هر حال یک «فرد» است. بنابراین، نتیجه آرای یک عده که منتخب مردم هستند از استواری بیشتری برخوردار است. قرار ما این است که این گونه فکر کنیم و بگوییم یک عده بهتر از یک فرد می‌توانند بیندیشند و جمع‌بندی کنند. این است که اگر آقای بنی‌صدر و نمایندگان مجلس با یکدیگر بر همین اساس و ضوابطی که در اسلام هست و در قانون اساسی اسلامی مان آمده، روابطشان را تنظیم کنند، بسیار خوب است. اما در رابطه با شخص من، من یک مسئولیت دارم که در قوه قضاییه است. البته من آن مسئولیت را هم به حکم وظیفه قبول کردم و هر زمان که فردی پیدا

شود و این وظیفه را به عهده بگیرد (روز اول هم همین طور قبول کردم)، از او خواهم خواست که این کار را قبول کند. چون من مسئولیت دیگری دارم که دیگر سِمَتی و منصبی هم نیست؛ یعنی همین که در جمع شما در حوزه روحانیت بیایم. حوزه چند جلسه‌ای برای بحث اقتصاد اسلامی مرا دعوت کرده بود و یک کلاس با حدود ششصد نفر طلبه‌های درس خوانده تشکیل داده بودند که چهارشنبه هفته قبل تمام شد. آنجا من حس کردم که ای وای! ما گرفتار کارها شدیم و حوزه سخت در نیاز است. دانشگاه هم همین طور؛ دوستانمان باز از هفته آینده در زمینه «شناخت» بحثی برای نمایندگان منتخب دانشجویان گذاشته‌اند. ما آن قدر در این زمینه‌ها کار بر عهده داریم — و نیز در رابطه با روحانیت و رسالت روحانیت و جامعه و نسل جوان و سازمان‌دهی تشکیلات اجتماعی — که واقعاً فراغتی برای این سِمَت‌ها نیست. ولی فعلاً به حکم و فرموده ایشان برطبق قانون اساسی، این مسئولیت را که واجب بوده، بر عهده گرفته‌ام. بنده باید مسئولیتیم را آنجا ایفا بکنم. پس طبعاً نمی‌توانم خیلی در این مسائل حضور داشته باشم. اما امیدوارم که خود نمایندگان و خود آقای بنی‌صدر توفیق داشته باشند و برطبق قانون اساسی به راحتی برای مسائل راه حلی پیدا کنند و برای مردم ما و امت ما و امام ما جای کمترین نگرانی نباشد.

باز پیشنهادی است از یکی از برادرها یا خواهرها که گفته است خود نمایندگان در مجلس در برخورد با مسائل طوری عمل کنند که جلسات مجلس جلسات مباحثه باشد نه مجادله و نمایندگان همه در خط امام باشند و حزب جمهوری اسلامی در این راه پیش قدم باشد. آن روزی که روزنامه حزب جمهوری اسلامی نوشت از انتخاب نمایندگان چنین برمی‌آید که فراقسیون خط امام اکثریت دارد، درست همین راه را رفت. نمی‌توانیم بگوییم همه نمایندگان در خط امام هستند. بعضی‌ها را ما نمی‌دانیم در خط امام هستند یا نه. روزنامه نوشت که از ترکیب نمایندگان (نه از

نمایندگان حزب جمهوری اسلامی) چنین استفاده می‌شود که فراکسیون خط امام در مجلس اکثریت قاطع دارد. ولی فوراً چوب و چماق برداشتند که پس دیگران چه؟ عرض می‌شود که آن نظر همین بود که اصلاً به جای فراکسیون حزب جمهوری اسلامی و این حزب و آن حزب، در مجلس یک فراکسیون قاطع از خط امام باشد؛ در برابر افراد معدودی که احياناً ممکن است در خط امام نباشند. امیدوارم هر مطلب خوبی به این آسانی لجن مال و لگدمال و چماق کوب نشود.

**\* در صورتی که امام فرمودند از دولت پشتیبانی کنیم، بفرمایید با افرادی که معیارهای اسلامی ندارند، اما در رأس کارها هستند چگونه باید برخورد کنیم؟**

این مسأله در اسلام خیلی روشن است. امام هم همان را فرمودند و آن این است که تا وقتی که سر کار هستند، از آن‌ها پشتیبانی می‌کنیم، اما از آن‌ها انتقاد هم می‌کنیم، تذکر هم می‌دهیم و اگر دیدیم که همچنان در خط انحراف می‌روند، از نمایندگان می‌خواهیم که به آن‌ها رأی عدم اعتماد بدهند. معنای نظام جمهوری اسلامی همین است. دیگر کسی نمی‌تواند بگوید حکومت ارث من است و ارث پسر من است و ارث نوه من است. هر کسی سر کار می‌آید با رأی مردم سر کار می‌آید و با رأی ملت هم از سر کار می‌رود. تا وقتی که بر سر کار است، باید از او حمایت کنیم، اما انتقاد هم بکنیم. چون انتقاد سازنده هیچ منافاتی با حمایت ندارد. تذکر روشنگر می‌دهیم، اما چوب لای چرخ او نمی‌گذاریم و کارشکنی نمی‌کنیم. ببینید بین تذکر دادن و کارشکنی کردن و بین انتقاد کردن و بی‌اعتبار کردن فرق است. این‌ها با یکدیگر خیلی فرق دارد. اگر ما این حدود و موازین را رعایت کنیم، جامعه همچنان زنده و سازنده خواهد بود. امیدوارم که اجتماعات ما همواره زنده و روشنگر باشد. خدا یار و نگهدار شما باشد.



## نقش تشکیلات در پیروزی و پیشبرد انقلاب اسلامی ایران<sup>۱</sup>

موضوع گفتگوی امشب با برادرها و خواهرهای گرامی «نقش تشکیلات در پیروزی و پیشبرد انقلاب اسلامی ایران» است. در جامعه، انسان‌های با استعداد فراوان هستند. در قشرهای مختلف، در سن‌های مختلف، در مناطق مختلف، صاحبان استعدادهای و نیروها و توان‌های ارزنده در هر جامعه‌ای کم‌وبیش پیدا می‌شود و در ایران ما و جامعه ما خیلی زیاد پیدا می‌شود. برحسب مقایسه‌ای که در دیدارها و مطالعات عینی و مشاهدات در جامعه‌های مختلف داشته‌ام، مردم ایران را دارای سطح خوبی از استعداد یافته‌ام. جوان‌های ما از نظر استعدادهای گوناگون نسبت به بسیاری از جوامع دیگر آماده‌ترند و زمینه‌شان برای شکفته شدن این استعدادها خیلی آماده‌تر است؛ چه از نظر یادگیری و چه از نظر عمل<sup>۲</sup> پُر توان‌اند و پراستعداد. اما این استعدادها را چگونه باید شناخت؟ و بعد از شناختن چگونه باید پرورش داد؟ این مسأله اساسی و مهم هر جامعه است. در جامعه‌ای که انسان‌ها به هدر بروند، در جامعه‌ای که استعدادها به جای این‌که راه باز رشد و شکوفایی را پیدا کنند، همواره به سد و مانع شکفتگی برخورد کنند، در جامعه‌ای که صاحبان ارزش‌ها و استعدادها به جای آن‌که تشویق شوند، همواره عقب رانده شوند، در جامعه‌ای که انسان به جای آن‌که در

۱. ۱۳۵۹/۴/۱۰، مسجد جامع نارمک تهران.

خط انسان‌تر شدن و رشد کردن، ترقی و پیشرفت خودش و جامعه‌اش را تأمین بکند، به سوی خطوط انحرافی تملق و چاپلوسی، مزاج‌گویی، جلب نظر افراد یا گروه‌های معین یا حتی تخریب کشانده شود، چگونه می‌توان امیدوار بود که استعدادها بارور بشود؟ اول باید استعدادها شناخته شود. باید معلوم شود که در هر دختر و پسر، در هر زن و مرد، در هر پیر و جوان چه نیروها و چه زمینه‌های آماده‌ای وجود دارد؟ شناختن استعدادها، کشف استعدادها، در دنیا راهی دارد. بعد از کشف و شناختن، میدان شگفتگی دادن هم در دنیا راهی دارد. راهی که بشریت در طول تاریخ تجربه کرده است. از نظر شناختن ممکن است ما استعدادها را در یک وجبی، دو وجبی، دو متری یا پنج متری مان بشناسیم اما از پنجاه متر آن‌طرف‌تر خبر نداشته باشیم. در حالی که ما از نظر شناخت استعدادها حداکثر در یک مدار محدود و میدان محدود اطلاعات داریم، چگونه می‌توانیم برای پرورش این استعدادها و به کار گرفتن آن‌ها برنامه‌ریزی کنیم؟ همین امروز، همین حالا، در همین مقطع از انقلاب اسلامی جامعه ما به افراد گوناگون نیاز دارد. همین حالا معلم لایق باایمان خیلی مورد نیاز است. همین حالا قاضی باایمان لایق کاردان خیلی مورد نیاز است. همین حالا سخنران مخلص باایمان که از اعماق وجدان و قلبش حرف بزند و بخواهد به‌راستی پیامی را که به آن معتقد است به جامعه منتقل کند، خیلی مورد نیاز است. همین حالا قلم به دستانی که بتوانند در خدمت آرمان اسلام و آرمان انسانیت این مردم قلم‌زنی کنند و بنویسند، خیلی مورد نیاز است. همین حالا صاحبان هنر و هنرمندانی که بتوانند هنر را در خدمت آرمان اسلامی و انسانی بشریت قرار بدهند، فراوان مورد نیاز است. همین حالا کسانی که بتوانند از عهده مدیریت سالم صنایع در جهت قطع وابستگی‌های اقتصادی ما به بیگانگان کار و پیشرفت کنند، خیلی مورد نیاز است. همین حالا کسانی که بتوانند در سمت‌های اداری جامعه مثل بخش دار، شهردار،



فرمان‌دار، استان‌دار یا مسئول فلان اداره با آرمان‌ها و تعهد اسلامی و انسانی عمل کنند، فراوان مورد نیاز است. آیا این‌ها در جامعه ما نیستند؟ هستند. لااقل نمی‌توانیم بگوییم نیستند. شاید حتی بیشتر از نیازمان هم باشند. پس عیب در کجاست؟ نمی‌شناسیمشان.

ما در این شانزده ماه قدری در این زمینه عمل کردیم. افراد جوانی را که قبلاً در میدان‌های عمل، به جرم مسلمان بودن عقبشان می‌زدند و به آن‌ها راه نمی‌دادند، به جرم درست بودن کنارشان می‌زدند؛ برای این‌که آدم‌هایی می‌خواستند بی‌ایمان، بله قربان‌گو، زیر بار هر چیز برو، دزد، شریک دزد و دزد. این‌هایی را که کنار می‌زدند توانستیم شناسایی کنیم، دعوتشان کنیم و آن‌ها را به میدان کار بیاوریم. باید به شما بگویم که بسیاری از این افراد در تجربه عملی این شانزده ماه نشان دادند که آدم‌های مؤمن، مخلص، جدی و لایق هستند. ما الآن استان‌دارهایی داریم بیست و هفت - هشت ساله که روزی که این‌ها را خواستند به استان‌داری دعوت بکنند، دوستان می‌گفتند این جوان‌های خام را سر کار نیاورید. یک استان را می‌خواهید بدهید دست جوانی که تا دیروز معلم یک مدرسه یا مهندس یک کارگاه بوده؟ جواب این بود که انقلاب خصلتش این است که انسان‌های نو می‌طلبد. انسان‌هایی می‌طلبد که با فرهنگ جدید انقلاب بتوانند کار بکنند. آن‌هایی که با رسوبات فرهنگ پیش از انقلاب شکل گرفته‌اند، به زحمت می‌توانند خودشان را با نیازهای دوره پیروزی انقلاب منطبق کنند. یک نفر از این‌ها در یک استان حساس مرزی با پنج ماه کار، جایی را که همیشه نگران نامنی و برخورد و انفجار بودیم، به استانی که از اکثر استان‌های ایران آرام‌تر و پیشروتر است تبدیل کرده. استعداد هست، باید شناخت. لیاقت و کارآیی هست، باید شناخت. چگونه بشناسیم؟ آیا این شناخت‌های موضعی کافی است؟ چه بسا شما الآن در همین محله نارمک کسانی را بشناسید با لیاقت کافی و ما و دوستان ما اصلاً خبر نشویم.

برای این که افق دید و شناسایی استعدادها گسترده تر شود، چه باید کرد؟ این سؤالی است که باید به آن جواب داد. ما اجمالاً در دوره مبارزه برای سرنگونی رژیم، در آن راه پیمایی های میلیونی و چند میلیونی یک دورنمای جالب دیدیم. ما دیدیم خیلی اوقات چیزهایی که به عقل بزرگ ترها و اداره کنندگان راه پیمایی ها و تظاهرات نمی رسید، مجموع این جمعیت پرشور با احساسی به حرکت درآمده، از خودش خلاقیت نشان می داد و می آفرید؛ چیزی را که قبلاً در آفرینش ناتوان بودیم. معلوم شد استعداد های ناشناخته فراوان اند و باید آن ها را شناخت. اما چگونه؟ در دوران مبارزه برای سرنگونی رژیم می شد جمعیت مثل سیل خروشان حرکت کند و بنیان رژیم مزدور بیگانه را متزلزل کند و او را برافکند و از بین ببرد. اما در دوران سازندگی چه طور؟ در دوران سازندگی آیا با این حرکت های میلیونی می شود ساخت؟ یا در دوران سازندگی هر فردی و هر گروهی کار خاصی از عهده اش برمی آید؟ یا باید یک مسئولیت خاص به عهده بگیرد؟ آنجا همه ما باید راه می افتادیم، نترس، بی باک و مشتاق این که شهید بشویم. حرکت کنیم و از رویارویی با عمال بیگانه نترسیم و وحشت نکنیم. شعارها از یک مرکز می آمد، از مرکز دل ها. دل ها در شعارها هماهنگ شده بود و شعورها در یافتن شعارها با هم هماهنگی و هم اندیشی و هم فکری و هم احساسی داشتند. این ها سهل و آسان و پر عظمت و پر بها بود و چندان هم آسان به دست نیامده بود؛ اما پس از به دست آمدن، تحقق یافتنش آسان بود. اما برای ساختن روستاها هم می توانیم همین کار را بکنیم؟ آیا برای تبدیل تهران آلوده مضطرب پنج میلیونی به یک شهر دو میلیونی که اضافه جمعیتش برونند به جاهایی که طبیعت آماده ایران در انتظار آنهاست، می شود گفت دو یا سه میلیون از مردم دسته جمعی به سوی جایی که در انتظار آنهاست، حرکت کنند؟ آیا این عملی و کارساز است؟

بی‌شک برای دوران سازندگی نیازهای جدید هست. باید استعدادها شناسایی بشود، گروه‌بندی بشود و معلوم بشود هر کسی و هر گروهی در کجا می‌تواند قرار بگیرد. بی‌شک باید این کار انجام بگیرد. پس از این‌که استعدادها را شناختیم، چگونه می‌شود به آن‌ها میدان شکفتگی داد؟ چه کسانی می‌توانند به این استعدادها برای شکفتگی میدان باز بدهند؟ اگر در مملکت یک مدیریت هماهنگ هم‌فکر منسجم، با شاخه‌ها و رشته‌های فراوان به سوی مراکز تصمیم‌گیری و اجرا نداشته باشیم، چه می‌شود؟ بی‌شک در این دوره مملکت و جامعه ما به تصمیم‌گیری و اجرای هرچه هماهنگ‌تر و منسجم‌تر نیاز دارد. آیا کسانی که امروز و دیروز و پریروز همدیگر را یافته و هر کدام مشغول کار و اندیشه و طرز فکر خود باشد، می‌توانند به آسانی با هم یک مجموعه هماهنگ منسجم به‌وجود آورند؟ دشوار است. از چه راه ما می‌توانیم قبلاً برای این کار یکدیگر را درست ارزیابی کنیم و یک دوره آمادگی برای هم‌فکری و همکاری به‌وجود آوریم؟ این سؤال این مرحله از جامعه ماست.

پاسخ ما به این سؤال این است که هر دو از راه تشکیلات و تشکّل ممکن است. ما به یک تشکیلات نیرومند خلاق هماهنگ منسجم نیازمند هستیم که در آن استعدادها یکدیگر را بیابند؛ محل تلاقی استعدادها، محل شناسایی متقابل استعدادها باشد و در آنجا استعدادها زمینه شکوفایی پیدا کنند و محیطی مناسب برای همکاری هماهنگ پیدا کنند. چنین تشکیلات وسیع مؤثر منسجمی می‌تواند هر دو مطلب را تا حد زیادی تأمین کند. هم می‌تواند استعدادها را در سطح گسترده‌تر بشناسد (یک مرکزیت می‌داند در کل تهران ما چقدر افراد آماده برای اشتغال داریم، چقدر افراد نزدیک به مرحله اشتغال داریم و در هر شاخه چه کسانی را ساخته شده و چه کسانی را آماده برای ساخته شدن داریم) و هم این‌که این‌ها چگونه می‌توانند با هماهنگی کار کنند. این هنر یک تشکیلات است. جامعه ما در مرحله‌ای

که قرار دارد و می‌خواهد انقلابش را پیش ببرد، سخت نیازمند به تشکّل است. من تعجب می‌کنم که این روزها، مخصوصاً در این یک ماه و نیم و دو ماه اخیر، یک زمزمهٔ پرخطر در مقالات، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها به گوش می‌خورد و به چشم می‌خورد مبنی بر اینکه تحزّب و تشکّل و تشکیل احزاب و گروه‌ها جامعهٔ ما را به تفرّق و جدایی تهدید می‌کند. این یک مسألهٔ جدی است. مردم ما باید با این مسألهٔ جدی، جدی برخورد کنند. از یک طرف مسألهٔ گروه‌گروه شدن، حزب‌حزب شدن و دسته‌دسته شدن به راستی می‌تواند خطرآفرین باشد و ملت ما را که در یک مسیر مشترک و یگانه با یک رهبری مشترک و یگانه حرکت می‌کرد، به گروه‌ها و دسته‌ها تبدیل کند با رهبری‌های گوناگون و مسیرهای گوناگون. این درست است. این یک خطر است.

از سوی دیگر، اگر قرار باشد مردم ما، این نیروهای مردمی توده‌ای که بار انقلاب به دوش این‌ها بود و نیروی انقلاب بودند، متشکّل نباشند و سازمان‌دهی، سامان و هدایت شبکه‌ای شکل یافته نداشته باشند، چه‌طور می‌شود آن‌ها را به کار گرفت؟ چه‌طور هر کسی می‌تواند واقعاً آن راه متناسب با حرکت خودش را راحت، آگاهانه و با اطمینان پیدا کند؟ هر کس باید مدتی سرگردان باشد. این در بزند، آن در بزند. با این باشد، با آن باشد، به این حرف گوش کند، به آن حرف گوش کند. مدت‌ها برای جمع‌بندی زحمت بکشد تا شاید چیزی به‌دست آورد. این هم یک خطر است. حالا اگر ما در جامعه‌ای بودیم که خودمان بودیم و خودمان و اگر قرار بود متشکّل نباشیم، همه متشکّل نبودیم، باز هم قابل تأمل بود. ولی واقعیت عینی امروز جامعهٔ ما چیز دیگری است. امروز اگر شما تودهٔ مسلمان بایمان در خط اسلام راستین متشکّل نباشید، دیگرانی هستند که بخواهید یا نخواهید سال‌هاست در خط تشکّل افتاده‌اند و تجربهٔ سازمان‌دهی و سازمان‌یابی دیرینه دارند، هر چند اقلیت‌اند. این اقلیت سازمان یافته در کمین

نشسته تا در اولین فرصت، شما تودهٔ به‌پاخاسته را طعمهٔ خود قرار دهد. پس مسأله این نیست که اگر ما با این حرف‌ها دل خودمان را خوش کردیم و گفتیم متشکل نمی‌شویم، هیچ تشکلی در جامعه نباشد. تشکلهای دیگر هست. همه متشکل می‌شوند غیر از ما مسلمان‌های در خط راستین اسلام. آیا این خطر تفرقه را برطرف می‌کند؟ این وحدت کلی جامعه ما را از خطر تحزب و گروه‌گروه شدن می‌رهاند؟

از این گذشته، اگر در جامعه‌ای حزب و تشکیلات رسمی هم نباشد، گروه‌ها پیدا نمی‌شود؟ دور و بر هر آقایی، دور و بر هر شخصیتی و دور و بر هر صاحب‌نفوذی پنجاه نفر جمع می‌شوند و تبدیل به باندهای قدرت می‌شوند. به جای این که در مملکت احزاب و سازمان‌های متشکل باشند، باندهای خطرناک فاقد تشکل و مسئولیت و انضباط تشکیلاتی وحدت را چندین درجه بدتر به خطر خواهند انداخت. اگر شما نوجوان‌ها تجربهٔ باندبازی را در این کشور ندیده‌اید، ما دیده‌ایم. در آن ایامی که احزاب نیرومند سیاسی و اجتماعی به‌خصوص در خط اسلام در جامعه ما یا نبود یا بسیار ضعیف و کم بود، جامعه میدان تاخت و تاز باندها بود. فکر می‌کنم دوستانی که در ادارات و وزارتخانه‌ها تجربه دارند، تجربهٔ باندهای حاکم و محکوم را کاملاً دیده و لمس کرده باشند. آنجا حزب نیست، آنجا تشکیلات نیست، اما می‌بینید در هر وزارتخانه و هر سازمان، چند چهره پیدا می‌شوند که قدرت جذب افراد را دارند. پیرامون هر کدام یک باند هست و دائماً در میان آن‌ها بر سر قدرت در آن سازمان یا وزارتخانه کشمکش است. احزاب هر قدر هم متعدد و مخالف یکدیگر باشند، به مراتب از باندها بهتر و قابل محاسبه‌تر هستند. برای این که آشکار هستند و اقلاً معلوم است که اعضایشان، مسئولانشان و کارگردان‌هایشان چه کسانی هستند. اگر حزب، حزب باشد، باید مواضعش را مشخصاً بیان بکند و در برابر هر رویدادی اظهار نظر بکند؛ ولی باندها مجبور نیستند. باندها

مصدق کامل فرصت طلبان‌اند. هر جا طعمه‌ای بود، به میدان می‌آیند. هر جا خطری بود، پنهان می‌شوند. این‌ها دیگر نه مسئولیت احزاب، نه انضباط احزاب و نه خط مشخص احزاب را دارند. این‌ها کسانی هستند در کمین فرصت‌ها و قدرت‌ها و طعمه‌ها. در محیط اجتماعی با چشم‌های تیزبین، مثل کرکس، از دور نشسته‌اند و نگاه می‌کنند ببینند لاشه‌ای کجاست یا مثل عقاب نگاه می‌کنند ببینند شکاری کجاست. همین و بس. این‌ها خطرشان برای وحدت جامعه بیشتر است یا احزاب و دسته‌های منظم که دارای تشکیلات، خطوط، مواضع، مسئولان و مسئولیت‌های مشخص هستند؟ پس معلوم شد تشکیلات لازم است و برای وحدت، خطر تشکیلات از بی‌تشکیلاتی کمتر است.

اما دغدغه ما از بین نرفت. بالاخره اگر قرار باشد بساط حزب‌بازی در جامعه ما پهن شود، اگر قرار باشد بساط گروه‌گرایی و انحصارطلبی‌های گروهی در جامعه ما گسترده بشود، وحدت در خطر است. این یک واقعیت است. چه باید کرد؟ ما در اسلام و در قرآن در این زمینه یک تعلیم زیبا داریم و آن این است که ای افراد، ای مؤمنان، ای تک‌تک مردان و زنان باایمان و ای مجموعه‌های به‌وجود آمده از مردان و زنان باایمان! راه اسلام، راه مسابقه در خیرات است. مسابقه بگذارید در خودساختن و محیط‌ساختن و الگوی مطلوب‌تر و اسلامی‌تر شدن. گروه‌گروه باشید، اما در یک مسابقه مثبت، نه در یک مسابقه تخریبی منفی. رمز کار اینجاست و این را باید درست کرد. اگر گروه‌ها بنا را بر این چند اصلی که می‌گویم بگذارند، وحدت به خطر نخواهد افتاد:

**اصل اول.** بنا را بر صداقت بگذارند و راست بگویند. هر اندیشه‌ای که دارند صاف و صریح با مردم در میان بگذارند. به مردم دروغ نگویند، نفاق نداشته باشند، منافق و دو رو و دو چهره و چند چهره نباشند و مواضع عقیدتی، مواضع سیاسی، مواضع اقتصادی، مواضع اجتماعی، و

دیگر مواضعشان را در برابر نهادهای حاکم با صراحت بیان کنند. اگر اسلام را قبول دارند، بگویند اسلام دین ماست. اگر اسلام را قبول ندارند، بگویند ما ضد اسلامیم. اگر استقلال را قبول دارند، بگویند ما به راستی خواهان تحقق یافتن شعار نه شرقی نه غربی هستیم. نه این که زیر پوشش مبارزه با آمریکا (یا حتی واقعاً در خط مبارزه با آمریکا جدی باشند) با شوروی لاس سیاسی بزنند. یا در خط مبارزه با شوروی جدی و قاطع باشند، اما با آمریکا یا اروپای غربی لاس سیاسی بزنند. صریح بگویند ما خطمان این است که می‌خواهیم ایرانی باشیم و جامعه اسلامی ما روی پای خودش بایستد، به هیچ کس هم متکی نباشد. صریح باشند. اگر در برابر و درباره مسائل زندگی زن در جامعه نقطه‌نظرهایی دارند، صریح بگویند. اگر قرار است زن جامعه اسلامی و جمهوری اسلامی زنی بافضیلت باکرامت باشد و حتی لباس و پوشش او هم لباس و پوشش کرامت باشد، این را صریح بگویند. اگر هم فکر می‌کنند که لباس شکل است و باید سراغ محتوا رفت، صریح بگویند. بگویند زن باید نجیب باشد، عزیز باشد، عقیف باشد، درس خوانده باشد، شجاع باشد، باتقوا باشد، لباسش هر چه می‌خواهد باشد. وقتی صریح گفتند، مردم می‌فهمند که این گروه و این سازمان، موضعش این است. یا موضعش را قبول دارند و به سمتش می‌آیند یا موضعش را قبول ندارند و از آن روگردان می‌شوند. صداقت، صراحت، راستی. صادقانه بگویند جمهوری اسلامی و این قانون اساسی را قبول دارند و به آن ایمان دارند، یا بگویند اصل جمهوری اسلامی را قبول دارند، اما این قانون اساسی، قانون اساسی مترقی و پیشرفته‌ای نیست؛ برای این که در آن اصل ولایت فقیه آمده است که متعلق به قرن بیستم نیست، مربوط به همان قرون اولیه اسلام است. بگویند در این قانون اساسی آمده که باید بساط سرمایه‌داری و تبعیض اقتصادی در جامعه جمهوری اسلامی ایران برچیده شود. اما ما یک جمهوری اسلامی می‌خواهیم که امکان هر نوع

فعالیت استثمرگران بدهد. در این بند ۲ از اصل ۴۳ قانون اساسی گفته‌اید: «جمهوری اسلامی موظف است به هر انسانی که نیروی کار دارد، سرمایه و امکان و ابزار کار بدهد تا یا به صورت انفرادی، یا در گروه‌های کوچک، یا در تعاونی‌های بزرگ دوسه‌هزار نفری با امکاناتی که جامعه در اختیارش می‌گذارد، کار کند تا دیگر استثمر نشود». بگویند شما در اصل ۴۹ قانون اساسی گفته‌اید: «باید در اسرع وقت دادگاه‌های صالح به ثروت اشخاصی که در این سال‌ها از راه فروش زمین‌های بایر، از راه تصرف‌های عدوانی در منابع طبیعی عمومی، از راه رباخواری و ربا‌دهی، از راه رشوه‌دادن و رشوه‌گرفتن و از راه مقاطعه‌کاری‌هایی با درآمدهای سرسام‌آور پُر از تعدی و تجاوز به بیت‌المال و حقوق جامعه، ثروتمند شده‌اند، رسیدگی کنند و هر چه را از راه‌های نامشروع به دست آورده‌اند، از آن‌ها بگیرند و به کسانی که از آن‌ها ربوده شده یا به بیت‌المال بدهند». بگویند این جمهوری اسلامی مزاحم است و به درد نمی‌خورد. جامعه بدون صداقت نمی‌تواند در خط سعادت پیش رود. جامعه هم امکان صداقت را بدهد. متأسفانه در جامعه ما برای افراد صریح‌الهیجه قدری جو فشار به وجود می‌آید که خطرناک است. چرا شما وحشت دارید که افراد و گروه‌ها مواضع خودشان را صادقانه بیان کنند؟ چه عیبی دارد؟ چه کسی از صداقت ضرر می‌کند؟ نترسید، بگذارید موضع‌ها مشخص و صریح و بی‌پرده و صاف گفته شود تا هر کسی و هر گروهی راه خود، جهت خود، و همراهان خود را بشناسد. این خیلی بهتر است. پس یک شرطش صداقت است. گروه‌ها راست بگویند. اگر گروه‌ها راست بگویند، مردم وضعشان روشن است و می‌دانند با هر گروهی باید چگونه رابطه‌ای داشته باشند. رابطه‌توئی یا رابطه‌تبری یا حیثاً بی‌تفاوتی. هرچند من نمی‌بایم که مسلمان بتواند درباره فرد یا گروهی بی‌تفاوت باشد. یا توئی یا تبری، اگرچه درجات و لاء یا براء فرق کند.

**اصل دوم.** این‌که گروه‌هایی که به اصل و اصول اسلام معتقد هستند و



خطوط اساسی اسلام را پذیرفته‌اند، به یکدیگر احترام بگذارند و یکدیگر را با برخورد تخریبی و منفی مورد هتک احترام قرار ندهند. من مثال‌ها را صریحاً بیان می‌کنم چون می‌خواهم مثال‌های عینی بزنم. ما در این سال‌ها (همین سال بعد از انقلاب) لاقلاً در رابطه بین چند واحد دیدیم این حالت هست. این برادرها و خواهرهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، یک سازمان سیاسی، نظامی و تشکیلاتی هستند. برادرها و خواهرهای حزب جمهوری اسلامی هم یک سازمان اسلامی، سیاسی و با تربیت نظامی هستند و طرفدار این هستند که باید مثل همین مسأله بسیج که در آن شرکت فعال داشتند، همه ملت دوره آمادگی نظامی بگذرانند. خیلی از رابطه این دو گروه با همدیگر را در طول این مدت ناظر بودم. می‌بینم قدردان یکدیگرند. هیچ وقت نسبت به یکدیگر حسادت نمی‌ورزند. حتی در موارد زیادی، هر وقت مسأله‌ای پیش می‌آید، می‌خواهند با همدیگر فکر کنند و به مشورت بنشینند. اگر توانستند، کار مشترک می‌کنند و اگر نتوانستند، خیلی صریح و برادرانه می‌گویند نقطه نظر هایمان در اینجا یکی نیست. اما این که مقابل هم بایستند و صف‌آرایی کنند و یکدیگر را تخریب و تخطئه کنند، چنین چیزی سراغ ندارم. ممکن است انتقاد هم به هم بکنند، اما انتقاد روشنگر سازنده. انجمن‌های اسلامی دانشجویان، کانون‌های اسلامی دانش‌آموزان، شوراهای اسلامی کارگران، این‌ها هم روابطشان با این گروه‌ها و در میان خودشان به میزان زیادی در همین خط است. پس تشکّل‌ها مختلف است و واقعاً از نظر سازمانی و تشکیلاتی چند دسته هستند. اما آیا این مسأله ضد وحدت است یا کمک به وحدت؟ شما در انتخابات، در راه‌پیمایی‌های پرشکوه بزرگ و در تظاهرات و در فعالیت‌های دیگر می‌بینید که سعی می‌کنند ستاد هماهنگی مشترک تشکیل بدهند و با هم کار کنند. وحدت این‌ها به مراتب آسان‌تر است تا وحدت افراد پراکنده و باندها. برای این که مسئولان این‌ها مشخص است که چه کسانی هستند. مسئول‌های مشخص سریعاً می‌توانند

با همدیگر تماس بگیرند و خط‌مشی و برنامه مشترک را تنظیم و اجرا کنند. چرا؟ برای این که مسابقه این گروه‌ها مسابقه مثبت است. می‌گویند هر گروهی می‌کوشیم تا راه نیکو بودن و نیکو شدن و محیط نیکو ساختن را بهتر بشناسیم و این راه را قاطعانه‌تر و تواناتر به دیگران بسپریم. در این راه بین افراد و گروه‌ها دعوا نمی‌شود. گروه‌ها با هم می‌توانند در یک خط قرار بگیرند و متشکل‌تر بشوند. نیروهایی هستند متشکل و مکمل یکدیگر. در این حالت دیگر هیچ‌یک از این گروه‌ها انحصارطلب نیستند. می‌گویند آنچه در جامعه هست — در زمینه کار و عمل — باید برای همه به صورت یک میدان باز مسابقه درآید. تنگ‌نظر، انحصارطلب، نفی‌کننده یکدیگر و مخرب نیستند، بلکه سازنده، جذب‌کننده و تکمیل‌کننده یکدیگرند.

**اصل سوم.** گروه‌ها باید با تمام توانشان بکوشند تا برای مجموعه آن‌ها یک نقطه عالی هدایت‌کننده در یک جبهه اسلامی واقعی به وجود آید. برای این که توافقات موقتی برای مسایل ضربتی غالباً کارایی لازم را ندارد، به خصوص در این مقطع فعلی از انقلاب ما. دوستان! ما در یک مقطع بسیار حساس از انقلابمان قرار داریم. ما الآن در مقطعی قرار داریم که این بچه‌های ده‌ساله و دوازده‌ساله و چهارده‌ساله می‌توانند طعمه هر نوع تفکر انحرافی قرار گیرند و خدای ناکرده منحرف شوند. نمی‌شود گفت تک‌تک و جدا بمانید. باید حتماً مجموعه باشید. جوان‌های ما همین‌طور، مردم عادی ما همین‌طور، کارکنان مؤسسات شکل‌یافته و سازمان‌یافته ما همین‌طور. ما الآن در شرایطی هستیم که باید نیروهایمان متشکل شود. این تشکلهای ما می‌تواند در سازمان‌های متعدد اسلامی که در خط اصیل اسلام باشند به وجود آید؛ اما برای مواقع حساس یک فرماندهی مشترک ضرورت دارد. این فرماندهی مشترک امروز به برکت نعمت وجود امام وجود و حضور دارد. البته شاید امام به هر حال نتوانند در همه مسائل دستوره‌های فوری و رهنمودهای فوری بدهند، اما لاقلاً در مواقع خطر، حضور امام توأم با حضور آن وحدت است. اما این کافی نیست.

باید با یک نوع تشکّل گسترده‌تر و یک جبههٔ اسلامی از گروه‌های مسلمان متعهد در خط امام با یک مرکزیت وسیع‌تر، بالاتر، هدایت‌کننده‌تر و در نیت رهبری قوی‌تر و عالی‌تر به وجود بیاید تا این نیروها در مواقع حساس بتوانند یک‌شکل برخورد کنند. مردم ما باید بدانند که امروز جمهوری اسلامی ما از یک طرف از توان و قدرت خداداد مردمی فراوان برخوردار است ولی از سوی دیگر هم با دشمنان و مشکلات و دشواری‌ها و پیچیدگی‌های فراوان روبه‌روست. ما باید دائماً آمادگی مقابله با این دشمن‌ها و پیچیدگی‌ها را داشته باشیم و برای داشتن این آمادگی، چنین تشکّل گسترده با یک رهبری آمادهٔ مورد قبول بخش وسیعی از جامعه که دربرگیرندهٔ نیروهای اصیل اسلامی است، ضرورت دارد. پس اصل سوم، ضرورت ایجاد جبهه‌های متشکّل از همهٔ این گروه‌های هماهنگ است. شما در این انتخابات‌ها اثر این وحدت‌ها و ائتلاف‌های بزرگ را دیدید. بسیاری از مردم سرگردان بودند، اما با این وحدت‌ها بسیاری از مردم خطی را یافته‌اند که می‌توانند با نیروی وسیع‌تر و گسترده‌تر در آن خط منشأ اثر قرار گیرند و حضور فعالشان را در صحنهٔ اداره و سیاست جامعهٔ آزاد شده‌شان حفظ کنند.

**اصل چهارم.** ما با اکثریتی قاطع به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی دادیم. همهٔ کسانی که به این قانون اساسی رأی دادند، باید ملتزم باشند که این قانون اساسی به عنوان مبنای هرگونه وحدت و هرگونه حرکت، از جانب خود آن‌ها به رسمیت شناخته شود و مورد احترام و عمل قرار گیرد. مردم عزیز ایران! کمترین بی‌اعتنایی به قانون اساسی خود را تحمل نکنید. در جامعه‌ای که به قانون اساسی مصوّب خود آن ملت، بی‌اعتنایی و بی‌توجهی شود، این خطر وجود دارد که استبدادها و دیکتاتوری‌ها در شکل‌های جدیدش و با ظاهرهای زیبای فریبنده‌ای که به فکر ما هم نمی‌رسد، از نو در افق ایران آزادشده رُخ بنماید و آزادی و استقلال و مردمی‌بودن نظام ما را به خطر افکند. نسبت به حفظ قانون اساسی از

هرگونه تخلف و تجاوز حساس باشید. این هم اصل چهارم.

پس براساس این چهار اصل، تشکیلات خواهیم داشت. این تشکل‌ها ممکن است گوناگون باشند، اما عامل تفرقه نیستند. درست مثل این می‌ماند که عده قابل ملاحظه‌ای از مردم برای جمع‌آوری محصول به یک دشت پربار روی آورند و هر یک نفر، دو نفر یا سه نفر به جایی بروند و مقداری محصول جمع کنند. اما به آن منظور که همه محصولات را در یک جای مناسب برای خرمن کردن و خرمن کوبیدن آماده کنند، همه‌شان باید با هم و با تشریک مساعی، هرچه زودتر این محصول زحمات یک‌ساله خود را بکوبند و جمع کنند و به جایگاه امن و امان خودش برسانند. جدا رفتن‌ها در این حالت مضر نیست و ضد وحدت هم نیست. بنابراین، خطر بزرگ برای شما مسلمان‌های عزیزی که با ایمان به رهبری و ایمان به اسلام فقاقت و ایمان به خط فقاقت و عدالت حرکت کردید، رنج بردید و انقلابی را به پیروزی بر نظام حاکم رساندید، در متشکل نشدن شماست. تشکیلات ضرورت این مقطع از انقلاب اجتماعی و اسلامی ما و عامل پیش‌برنده انقلاب با سرعت و توان هرچه بیشتر است. تبلیغات ضد تشکل و ضد تحزب و ضد سازمان‌یافتگی، حتی اگر از زبان و قلم چهره‌های محبوب و مطلوب اسلامی هم دیده و شنیده شود، عملاً در خط بهره‌مند شدن و منافع آن‌هایی است که می‌خواهند خودشان متشکل باشند و ما متفرق باشیم. برادران و خواهران دل‌آگاه! نپسندید که روز پشیمانی سر راه ما قرار گیرد. روزی که بگوییم عجب اشتباهی کردیم، کلاه سرمان گذاشتند. خودشان داشتند به‌طور پنهانی متشکل و سازمان‌یافته می‌شدند. شما می‌دانید که یک گروه پنجاه نفری متشکل می‌تواند یک جمعیت پانصد نفری بی‌تشکل را تار و مار کند و از پا در بیاورد. نگویند که احزاب و تحزب‌ها با منطق قرآن سازگار نیست. کدام منطق قرآن؟ قرآن همه‌اش دستوره‌ای تشکیلاتی است. نماز جماعتی که ما مسلمان‌ها می‌خوانیم،

تمرین یک نوع تشکّل است. مگر در مسجدهای مختلف، امام جماعت‌ها متعدد نیستند؟ هر کدام با یک عده نماز جماعت می‌خوانند. آیا این نماز جماعت‌ها در مساجد گوناگون در ایام هفته کمک به تشکّل است یا ضد تشکّل؟ ما حرکت‌های میلیونی را از همین مساجد و جماعت‌ها و علاقه‌ها و اعتمادهایی که در مساجد به‌وجود آمده بود، توانستیم راه بیندازیم و برای این مقدار از تشکّل، مساجد و روحانیت متعهد آگاه و رهبری فقیه مسئول کافی است. اگر فقط تا اینجا بود، واقعاً هم کافی بود و احتیاج به حزب و تشکیلات دیگر نداشتیم. اما فرض این است که ما از این به بعد مسئولیت‌هایمان خیلی بیش از این است. در مسجد و در رابطه با این وحدت هماهنگ، مسأله شناسایی حساب‌شده استعدادها و جمع‌آوری و شکوفا کردن آن‌ها عملی و تضمین نمی‌شود. برای آن چه کرده‌ایم؟ برای آن راهی جز تشکّل نداریم. به شرط آن‌که این چهار اصل را که عرض کردم، دقیقاً رعایت کنید. تشکّل‌هایمان براساس صداقت باشد نه ریا و تظاهر و مردم‌فریبی که از بدترین آفت‌های اجتماعی است. هر چه هستیم، آشکار باشیم. به شرط این‌که اگر گروه‌های متعدد هستیم، مسابقه این گروه‌ها، مسابقه در راه خیرات و نیکی‌ها باشد و مسابقه سازندگی باشد، نه مسابقه طرد و تخریب؛ و به شرط این‌که وقتی این گروه‌ها دیدند واقعاً خطوط اصلی‌شان یکی است، هر چه سریع‌تر در یک جبهه گسترده‌تر با رهبری مورد قبول گرد آیند تا توانی بزرگ‌تر را به وجود آورند؛ و به شرط این‌که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زمینه اصلی حرکت و همکاری و هماهنگی میان گروه‌ها باشد. این فشرده عرایض من در زمینه تشکیلات و نقش آن در پیشبرد انقلاب اسلامی ایران بود.

بارها! پروردگارا! به ذات مقدّست سوگند، دل‌های ما را به نور ایمان گرم و روشن ساز. ایمان ما را انگیزه عمل صالح قرار ده. ایمان و عمل صالح را شعار جهانگیر جامعه اسلامی ما بنما. خدایا ما می‌خواهیم تو، امام زمان سلام‌الله‌علیه،

رهبر و امام حرکت اسلامی مان، جامعه و خلق باایمانمان از مواضع و کار ما، راضی باشند. بارالها! ما را در خطی از عمل قرار ده که همه این رضایت‌ها را در پی داشته باشد. پروردگارا! همان‌طور که در قرآنت فرموده‌ای ایمان و عمل صالح عامل اَلْفَتِ واقعی و پیوند واقعی دل‌ها هستند، بارالها! دل‌های ما را در پرتو ایمان و عمل صالح روزه‌روز به هم نزدیک‌تر کن. نعمت پُراج امام و رهبر عزیزمان را برای ادامه خط پرخطر انقلاب، برای جامعه ما مستدام بدار. دشمنان کینه‌توز درون مرزی و برون مرزی انقلاب و اسلام و جامعه عزیز ما را سرکوب و سرنگون ساز.

### پرسش و پاسخ

❖ آیا درست است که امام حزب جمهوری اسلامی را تأیید کرده‌اند و آیا درست است که امام فرموده‌اند برای تقویت این حزب جایز است سهم امام مصرف شود؟

ما در موقع تأسیس این حزب وظیفه خودمان می‌دانستیم که با رهبر مشورت کنیم و چون این تصمیم ما به مدت‌ها قبل از پیروزی انقلاب مربوط بود، همان موقع که هنوز امام در نجف بودند، از یکی از برادرها خواستیم آنجا برود و نظر ایشان را بپرسد و شرح جریان را برایشان کاملاً بگوید و ببیند امام چه نظری دارند. متأسفانه او در آن موقع نتوانست وارد خاک عراق شود. مشکلاتی بود و به موقع نتوانست امام را زیارت کند. همان موقعی که امام عازم حرکت بودند - یعنی یکی - دو روز مانده به حرکت ایشان از نجف - ایشان را زیارت کرده بود. بعدها با ایشان مشورت شد. خود من در فرانسه با ایشان مشورت کردم. ایشان فرمودند خوب است ولی به شرط این‌که از وظایف جاری روزمره این انقلاب بازمانید و همین‌طور هم بود؛ چون وظایف روزانه انقلاب بعدها دیگر به ما فرصت نداد دست‌به‌کار شویم. پس از پیروزی انقلاب، امام حس

کردند که در دورهٔ سازندگی به نیروهای متشکل ساخته‌شدهٔ شناخته‌شده احتیاج داریم. وقتی با ایشان مشورت شد، تأیید کردند که کار را شروع کنیم؛ ولی ایشان این را مکرر فرمودند (چون ایشان مکرر فرمودند این را می‌گوییم، نه این که جنبهٔ خودستایی برای خودم و چهار نفر از دوستان مؤسس داشته باشد. من می‌خواهم عین واقعیت را که حتی همین چند روز قبل هم فرمودند بیان کنم). ایشان فرمودند: «من آنچه می‌دانم، اعتماد به شما پنج نفر آقایان مؤسس حزب است. چون شما هستید که از دیرگاه می‌شناسمتان. تأییدی که از حزب می‌کنم به اعتبار تأیید و اعتمادی است که نسبت به شما دارم». در مورد صرف سهم امام هم عین این را فرمودند. فرمودند: «مادام که شما لازم می‌دانید، به هر مقدار و به هر مبلغ که از سهم امام برای فعالیت‌های سودمند حزب مصرف شود، شما اجازه بدهید و مورد قبول من است».

**\* بنا به گفتهٔ شما، سازمان‌ها باید متشکل شوند و اگر این باشد که سازمانی که مترقی‌تر است، اکثر افراد جامعه را به خود جذب کند و این اکثریت به جایی برسد که همه را شامل شود، آیا این همان موضوع تک‌حزبی نیست که در قانون اساسی پذیرفته نشده؟**

دقت کنید. یک وقت هست در قانون اساسی می‌گویند اصولاً احزاب متعدد ممنوع است. یعنی در قانون اساسی ممنوعیت تعدد احزاب قید شده باشد، جز یک حزب. به این می‌گویند سیستم تک‌حزبی. اما یک وقت هست که قانون اساسی راه را باز می‌گذارد. اما یک مجموعه یا یک حزب می‌تواند اکثریت یا همه را جذب کند. به این نمی‌گویند سیستم تک‌حزبی، چون همیشه ممکن است در برابر آن یک حزب دیگر به وجود بیاید. یعنی همیشه در خط مسابقه قرار دارد و هیچ‌وقت بی‌رقیب و تک‌وتنها نیست. بنابراین، خطرات تک‌حزبی حتی در چنین حالتی وجود ندارد. از این گذشته، معمولاً چنین چیزی در عالم واقع اتفاق نیفتاده است. ممکن است حزب اکثریت

جامعه را جذب کند و حزب حاکم بشود و مقدرات مملکت را در دست بگیرد. باید هم همین‌طور باشد. وقتی حزبی واقعاً مورد اعتماد اکثریت بود، باید هم این کار را بکند. وظیفه‌اش این است که این کار را بکند. اما تک‌حزبی نمی‌شود. احزاب دیگر معمولاً موجودیت دارند. امیدوارم این نکته خوب در ذهنتان بماند. سیستم تک‌حزبی به سیستمی می‌گویند که در قانون اساسی اش تعدد احزاب ممنوع باشد، نه به سیستمی که قانون اساسی اش می‌گوید هر قدر حزب می‌خواهد باشد، اما عملاً یک حزب توانسته است بیشتر مورد اعتماد مردم قرار بگیرد. به این نمی‌گویند سیستم تک‌حزبی.

✱ **استعدادها بعد از شناخته شدن چگونه می‌توانند با خواسته‌های**

**موجود در رابطه باشند؟**

همان‌طور که عرض کردم، یکی از خواص تشکیلات، که ما الآن نتیجه‌اش را می‌بینیم، این است که کارهایی هست که به واسطه آنها این استعدادها در میدان کارهای آزاد تشکیلاتی شناخته می‌شوند. کسی که می‌تواند یک حوزه حزبی یا یک منطقه حزبی را اداره کند و از خودش مدیریت نشان بدهد، معلوم می‌شود ویژگی‌های مدیریت دارد و رشد می‌کند. او مدیریت را تجربه می‌کند و اگر بعداً مدیر کارگاه یا مؤسسه‌ای شد، با تجربه قبلی آمده و در نتیجه رشد می‌کند. معمولاً در فعالیت‌های حزبی زمینه‌های هنری، علمی، نویسندگی، گویندگی، عملی و همه این‌ها وجود دارد و بنابراین زمینه برای باروری استعدادها هست و این باروری در رابطه با خواسته‌های موجود است. اگر کسی استعدادی دارد، اما در جهتی جدا از نیاز و خواست محیط قرار دارد، در یک تشکیلات هم نمی‌تواند بشکفت. آشکار است که حتماً در رابطه با خواسته‌های موجود است که شکوفا می‌شود. علاوه بر این، یک حزب سعی می‌کند این استعدادها را زودتر به میدان‌های عمل اجتماعی هدایت کند. یعنی غیر از خود کارهای تشکیلاتی حزب، در عمل‌های اجتماعی است که حزب می‌داند کجا به



چه کسی نیاز است و فوراً او را هدایت می‌کند و زودتر به میدان عمل سازنده می‌رسد.

**\* آیا استعداد افراد فقط برحسب نیازهای جامعه استعداد نامیده می‌شود یا به‌تنهایی شکفتگی و باروری یک فکر نهفته با بازدهی مثبت است؟**

بینش اسلامی من، که شاید دوستان در بحث‌ها مکرر شنیده یا خوانده‌اید، این است که جامعه وقتی در خط اسلام قرار دارد که به انسان‌ها امکان شکوفایی آزاد بدهد؛ آزادی در خط مثبت آن. به شرط این‌که آزادی با بی‌بندوباری اشتباه گرفته نشود. در جامعه اسلامی آزادی بله، بی‌بندوباری نه. آزادی یعنی زمینه‌های مساعد برای شکوفایی استعدادها در جهتی که خود بدان روی دارند. این از لوازم یک نظام اسلامی است. بنابراین این‌ها باید آزاد بمانند.

**\* برای شکوفا شدن استعدادها چه طرحی دارید؟ آیا فقط باید نیروها را شناخت یا باید اول شناخت و بعد تشویق کرد؟ مثلاً یک نفر که استعداد کتاب نوشتن دارد، بعد از شناختن آن آیا باید کتاب‌هایش را به چاپ برسانند یا فقط باید از نظر نیرو او را شناخت؟**

نه، اصولاً اگر شناسایی استعدادها با ایجاد زمینه برای شکوفایی آن‌ها همراه نباشد، می‌شود علمی آکادمیک که اثر عملی ندارد. همیشه باید شناخت زمینه عمل باشد. همیشه باید به دنبال شناخت، عملی متناسب با شناخت بیاید. همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، به نظر ما در یک رابطه سازمانی و تشکیلاتی الهی که از غرض‌ها و مرض‌ها و مقام‌پرستی‌ها و انحصارطلبی‌ها مبرا باشد، استعدادها خودبه‌خود زمینه عملی در اختیار خواهند گرفت. حتی اگر به آن‌ها ندهیم، می‌گیرند. اصولاً سیستم جیره‌بندی امکانات شکوفایی استعدادها چیز بدی است. باید استعدادها طوری در نظام قرار بگیرند که امکانات شکوفایی را از نظام بگیرند و بمانند. من امیدوارم نظام جمهوری اسلامی ما چنین نظامی باشد.

\* برای شناسایی استعداد‌های مؤمن به انقلاب اسلامی آیا مرکز یا مراکز تشکلی شده است؟ اگر نشده است چرا تا به حال شورای انقلاب و دولت‌های مسئول در زمان انقلاب چنین سازمانی به وجود نیاورده‌اند؟

حقیقت این است که همین واحدهای اجتماعی، همین سازمان‌ها، همین واحدهای هنری، ادبی و چیزهایی را که در رادیو اخبارش را می‌شنوید (در این مصاحبه‌هایی که طی روز، گاهی ما در راه که سوار ماشین باشیم، توفیق شنیدنش را پیدا می‌کنیم، و گرنه معمولاً شب‌ها که یا در خدمت دوستانیم یا مشغول کارهای مسئولیتی هستیم و از دیدن تلویزیون و از شنیدن رادیو در این ساعت‌ها محرومیم) وجود دارد: گروه‌ها، انجمن‌ها، جمعیت‌ها، کلاس‌ها، کارگاه‌ها. در همین ایام ما توانستیم کمک کنیم یک واحد کوچک برای کسانی که قدرت اختراعات صنعتی و تولیدی دارند، به وجود بیاید که این زمینه به وجود آمده و امیدوارم گسترده‌تر شود. لابد قدری هم اخبار را در روزنامه‌ها خواندید که مثلاً چه‌طور فردی از تفاله‌های هویج مَقْرَه می‌سازد که در تیرهای چراغ و برق نصبش کنند و ما را از مَقْرَه‌های ساخت بیرون یا ساخت داخل با مواد اولیه بیرون بی‌نیاز کند. ان‌شاءالله روزبه‌روز باید برای این‌ها میدان خودسازی و خودشکوفایی به وجود بیاید و این فکر هست. حتی لایحه‌ای در شورای انقلاب گذشت و به وزارت صنایع و معادن امکانات خاصی داده است.

\* با در نظر گرفتن موضع شما در برابر گروه‌های سیاسی ضد خلقی، به نظر می‌رسید که در مصاحبه‌ای که با چریک‌های فدایی خلق داشته‌اید، موضع بسیار سختی داشته باشید. با آن‌همه جنایاتی که آن‌ها در کردستان و غیره انجام داده‌اند، حالا که شکست خورده‌اند دست به حیل و فریب می‌زنند. ولی شما در آن مصاحبه حقایقی را که در رابطه با آن‌ها وجود داشته روشن نکرده‌اید و موضع بی‌طرفی گرفته‌اید. نظرتان را در این مورد می‌خواستم جویا شوم.

این اولین برخورد و دیدار مستقیمی بود که مسئولان این سازمان با من داشتند و لازم بود عملاً یک اصل اسلامی را نشان بدهم. چون همان‌طور که در مصاحبه خواندید، شروع مطلبشان این بود که ما در مواضعمان تجدید نظر کردیم. ما این‌طور می‌گفتیم که این رژیم وابسته است، حالا به این نظر و به این جمع‌بندی رسیده‌ایم که این نظام جمهوری اسلامی، این رژیم و این حکومت، یک حکومت ضد امپریالیسم است و به این مؤمن شده‌ایم. حالا که این‌ها با یک چنین برخوردی آمدند، از دو حال خارج نیست: یا برخوردشان صادقانه است، یا برخوردشان منافقانه است. اگر برخوردشان صادقانه باشد، باید میدان داد تا یکی یکی از مواضعشان برگردند. یک روز هم بیایند بگویند که آقا ما خیال می‌کردیم مارکسیسم علم است یا علمی است، حالا فهمیدیم که مارکسیسم نه علم است نه علمی. ما خیال می‌کردیم این جهان روی پای خود ایستاده و از خدای جهان‌آفرین و آن‌که این جهان تجلی اوست، غافل بودیم؛ حالا فهمیدیم که این جهان جلوه جهان‌آفرینی است که فروغ هستی از اوست. ما خیال می‌کردیم که وحی یک مشت رؤیاست؛ اما حالا فهمیدیم وحی یک منبع آگاهی و شناسایی روشنی است که از آفتاب هم روشن و روشن‌تر است. اگر این‌ها شروع کرده‌اند مواضعشان را یکی یکی صادقانه بازبشناسند و تغییر بدهند، بگذارید راه برایشان باز باشد؛ البته اگر صادق باشند. شما می‌گویید نه، چنین امیدی به این‌ها نیست. بسیار خوب، شما باید توجه کنید که در این سازمان‌ها دل‌ها و فطرت‌ها و جوان‌ها و انسان‌هایی که دلی صاف دارند اما فریب خورده‌اند، کم نیستند. این‌ها باید در این برخوردها بدانند که ما غرضی، مرضی، خُرده‌حسابی با کسی و گروهی نداریم. ما دوست داریم دل‌هایمان به سوی خدا و عملمان در راه خدا باشد؛ همین و همین. راه خدا باز است، خدا رب‌العالمین است، خدای جهانیان است، این راه باز است. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا

مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا<sup>۱</sup>. ما می خواهیم این اصل عالی اسلامی را بگوییم که هیچ انسانی و هیچ گروهی فکر نکند راه به سوی خدا بسته است؛ راه باز است. ما باید در برخوردهایمان این اصل را حفظ کنیم. به همین دلیل، من مکرر عرض کرده‌ام که: «گفت‌وگو جایز، سازش ممنوع». ما با کسی سازشی نداریم. در عرایض من نرمش بود ولی سازش نبود. چون من قاطعانه مواضعم را بیان کرده بودم. من به این‌ها گفته بودم که در گذشته شما با دروغ‌ها و شایعه‌ها و تهمت‌ها چگونه برخورد کردید؟ از آن‌ها این را خواسته بودم. با بیگانگان و با حرکت‌ها چگونه برخورد کردید؟ این‌ها مطرح شده بود. مواضع به روشنی بیان شده بود، بدون هیچ‌گونه سازش.

**\* لطفاً بفرمایید دلیل این که نماینده روزنامه جمهوری اسلامی در بحث**

**آزاد دیشب، در برنامه شبکه دوم تلویزیون، شرکت نکرد چه بود؟**

اطلاع دقیقی ندارم. از هیأت اجرایی باید بپرسم بینم مسأله چه بوده. **\* شما فرموده‌اید برای تشکّل یافتن، باید گروه‌های مختلف تشکیل داد.** من عرض نکردم «باید» تشکیل داد. من چنین چیزی عرض نکردم. من عرض کردم مانعی ندارد که هسته‌های تشکیلاتی متعدد که در یک خط اصیل اسلامی هستند، به وجود بیایند و از مجموعه آن‌ها یک جبهه نیرومند ساخته شود.

**\* شما فرموده‌اید برای تشکّل یافتن باید گروه‌های مختلف تشکیل**

**داد؛ ولی همان‌طور که می‌دانید خداوند در قرآن فقط از یک حزب نام برده و آن فقط حزب خداست. شما فکر نمی‌کنید با این حرف شما آن تشکّل واقعی هم که گفتید، در جامعه رعایت نمی‌شود و هر کس با ایدئولوژی‌های مختلف، برای این که بر دیگری سبقت گیرد، با شرق و غرب می‌سازد؟**

۱. سوره زمر، آیه ۵۳: «ای رسول رحمت) بدان بندگانم که (به عصیان) اسراف بر نفس خود کردند بگو: هرگز از رحمت (نامنتهای) خدا ناامید مباشید، البته خدا همه گناهان را (چون توبه کنید) خواهد بخشید».

نه، آنهایی که می‌سازند اصلاً در این جبهه راه ندارند. به آن‌ها جا نمی‌دهیم. آنهایی که اختلاف‌های مصنوعی ایدئولوژیک را مطرح می‌کنند تا گروه‌سازی کنند، ریاکارند. آن‌ها خودخواه‌اند. آن‌ها را نباید در این جبهه راه بدهید. من گفتم اگر با حفظ تمام این وحدت‌ها، کسانی به اعتبار سلیقه‌ای که در طرز عمل دارند، خواستند با هم تشکلی داشته باشند، اما آماده بودند تا مجموعه آن‌ها در یک تشکل بزرگ‌تر با رهبری جامع‌تر فعال شود، ضد وحدت نیستند. البته جالب‌تر این است که این‌ها هرچه سریع‌تر به صورت یک مجموعه بزرگ دربیایند. این جالب‌تر است، ولی اجباری و تحمیلی نیست. باید ضمن عمل هم‌دیگر را بهتر بشناسند و بیشتر پذیرای یکدیگر شوند.



## دومین سالگرد حزب جمهوری اسلامی<sup>۱</sup>

با درود و سلام صمیمانه‌مان بر شهیدان افتخارآفرین راه اسلام که با شهادتشان، هم خود را و هم دیگران را می‌سازند و به همه ما درس اخلاص و خدادوستی و ایمان و عشق به حق و ایثار در راه حق می‌آموزند. و با سلام بر همه شما برادرها و خواهرها که حضور در جمعیتان همیشه نوعی تجدید پیمان همگی ماست که آگاهانه مسائل انقلابمان را درک کرده‌ایم و برای درک بیشترش آماده‌ایم و برای این که آن چه از دستمان برمی‌آید کوتاهی نکنیم، با هم تجدید پیمان می‌کنیم. امیدوارم پیوند استوار و پُربرکت همه قشرهای مردم با یکدیگر و با اسلام و انقلاب اسلامی روزبه‌روز استوارتر باشد.

دومین سال پیروزی انقلاب را جشن گرفتیم، جشنی در خور انقلابمان. جشن‌هایمان این بود که در اجتماعات بزرگ، با حداقل هزینه، حاضر شدیم. از آن چه گذشته است، سخن گفتیم و نگاهی هم به آینده انداختیم. باید بدانیم که می‌خواهیم در این سال سوم چه کار بکنیم. برنامه ما در سال ۱۳۶۰ چیست؟ من سال ۱۳۶۰ را سال تلاش هرچه وسیع‌تر و هماهنگ‌تر برای داشتن ثبات اجتماعی، بسیج نیروها در راه غالب آمدن بر مشکلات و مسائل طبیعی هر انقلاب، و مشکلات و مسائل خاص انقلاب اسلامی مان می‌دانم و می‌نامم. ما امروز بیش از هر چیز به ثبات احتیاج داریم. هر کاری که در

۱. ۱۳۵۹/۱۲/۱۰، مسجد جامع نارمک تهران.

محیط اجتماعی ما بی ثباتی و تشنج‌های ضد ثبات به وجود آورد، به حال انقلاب و مردم ما مضر است. عاشقان اسلام و عاشقان انقلاب، باید در راه ثبات کوشش کنند. خواهید گفت که ما می‌خواهیم ثبات باشد، اما دیگران نمی‌گذارند. آن‌ها دائماً محیط را آشفته و احساسات و افکار را جریحه‌دار می‌کنند. آن‌ها تحریک می‌کنند تا بی‌ثباتی به وجود بیاید و بعد هم گناه این بی‌ثباتی را به گردن ما می‌اندازند. عرض من این است که شما که می‌فهمید، آن‌ها دارند این کار را می‌کنند، آلت دست آن‌ها نشوید. دستشان را بخوانید و تحریک نشوید. این بدان معنا نیست که در برابر توطئه‌ها و نیرنگ‌هایشان بی تفاوت بشویم؛ چرا که چنین چیزی ممکن نیست. اما باید اندیشه‌ها را به کار بیندازیم و فکرهايمان را با هم یکی کنیم. در برابر عوامل نیرنگ و تشنج و تفرقه راهی برویم که ضد تشنج و ضد تفرقه باشد. به سمت وحدت، به سمت ثبات و آرامش لازم برویم. البته این کار فکر می‌برد، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و رهبری می‌خواهد.

امروز با دومین سالگرد تأسیس حزب جمهوری اسلامی مقارن است. ما از روزی که انقلابمان پیروز شد، این دغدغه را داشتیم. ما پیش از پیروزی انقلاب هم این دغدغه را داشتیم و به خاطر همین دغدغه است که از پیش به فکر ایجاد یک تشکیلات اسلامی بودیم و مدت‌ها بود در صدد سازمان‌دهی آن بودیم و وقتی به تأخیر می‌افتاد، احساس نگرانی می‌کردیم. همان‌طور که می‌دانید، غیر از تشکّل‌های کوچک دیگر، اولین تشکّل اسلامی که در آن حضور داشتیم، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بود که فعال‌ترین گروه سیاسی و نظامی مخفی سال‌های ۱۳۴۱ به بعد بود. در همان موقع، همین مردم و همین جوان‌های ما، از قشرهای مختلف، درک می‌کردند که باید تشکّل داشت، وگرنه حوادث می‌آید بر ما مسلط می‌شود. اگر آدم بی‌برنامه باشد، اگر نیروها بدون تشکّل باشند، اگر برنامه‌ریزی و رهبری مناسبی نباشد، حوادث می‌آیند و ما را این طرف و آن طرف می‌برند؛



در حالی که شأن انسان این نیست. شأن انسان این است که او مسلط بر حوادث باشد. ما در رابطه انسان با تاریخ می‌گوییم انسان بیش از آنچه ساخته تاریخ باشد، سازنده تاریخ است. دید ما در فلسفه تاریخ درست در مقابل دید کسانی است که به ماتریالیسم تاریخی و جبر مادی تاریخ معتقدند. طرفداران تیز ماتریالیسم تاریخی، مادی‌گرایی تاریخی و حاکمیت یک روند جبری مادی بر تاریخ، انسان‌ها را بازیچه تاریخ می‌دانند. ما مسلمانان عقیده‌مان این نیست. قرآن می‌گوید: «ای انسان! سازنده تاریخ و آینده تو هستی. حتی قیامت را هم خودت می‌سازی و بهشت و دوزخ به دست تو ساخته می‌شود». اما اگر ما بخواهیم سازنده تاریخ باشیم، آیا به صورت انفرادی ممکن است؟

چند روز قبل یزد بودم. در جلسه پرسش و پاسخی که در مسجد حظیره برپا بود و مردم حضور داشتند (با این که روز کار هم بود و صبح بود، مسجد پُر بود از افرادی که مشتاق و علاقه‌مند بودند)، گفتم می‌دانید چرا دشمنان نمی‌خواهند شما متشکل باشید؟ چون می‌خواهند به سر شما همان را بیاورند که آن دو تا دزد به سر آن هفت نفر یزدی آوردند. هفت نفر یزدی مسافر بودند و با هم توی راه می‌آمدند. قافله‌ای کوچک بود. دو دزد به این قافله برخورد کرد و همه آن‌ها را تار و مار کردند و هرچه داشتند بردند. وقتی به یزد رسیدند، خانواده و آشنایان آن‌ها را ملامت کردند که شما هفت نفر چه طور از پس دو تا آدم بر نیامدید؟ گفتند: برای این که آن‌ها دو تا بودند «همراه»، ما هفت تا بودیم «تنها». گفتم برخی از این «دوتا»های «همراه»، می‌خواهند شما سی و شش میلیون باشید «تنها» و آن وقت بر گرده شما سوار بشوند. حوادث بر گرده ما سوار می‌شود. اگر این گروهک‌ها هم بر گرده من و شما سوار نشوند، حوادث بر گرده من و شما سوار می‌شود. بس است دیگر، ما از تاریخ چند بار باید درس بگیریم؟ انسان باایمان و هوشمند دوبار دستش را توی یک سوراخ نمی‌کند که مار و عقرب بگذرد.

چند بار می‌خواهیم سرنوشتمان را دچار این گزندها و آسیب‌ها بکنیم؟ باید نیروهای مان متشکل باشد. باید سازمان‌دهی داشته باشیم. با سازمان‌دهی است که می‌شود بهتر رهبری کرد. ما در کل جامعه یک مقام رهبری داریم که همان رهبری ولایت فقیه است که در قانون اساسی هم آمده. ولی وقتی رهبری ولایت فقیه تصمیم می‌گیرد، آیا با بی‌سازمانی بهتر می‌شود آن تصمیم‌ها را اجرا کرد یا با داشتن سازمان و تشکل؟ خوب جواب خیلی روشن است که وقتی می‌خواهیم همان نقطه نظرها و خطوط کلی را که رهبری ترسیم می‌کند، یا تصمیمات جزئی حساس فوری و فوتی را که در مواقع حساس می‌گیرد و اعلام می‌کند، اجرا کنیم، غیر از حمایت عمومی و پشتوانه عمومی، یک نظام اجرایی لازم است. باید با حوادث مقابله کرد و برای این کار، سخت به متشکل بودن نیازمندیم.

منتها تشکل دوجور است. برادرها و خواهرها روی این نکته خیلی دقت کنید. تشکل دو نوع است، یک نوعش ضد خدا و ضد اسلام است و یک نوعش خدایی و اسلامی است. ما اینجا باید چشم و گوش‌هایمان را باز کنیم. تشکل ضد خدا و ضد اسلام آن تشکلی است که دو نفر یا سه نفر یا ده نفر یا هزار نفر یا پانصد هزار نفر یا دومیلیون نفر یا پنج‌میلیون نفر دور هم جمع بشوند و بگویند «فقط ما». آقا آدم خوب کجا پیدا می‌شود؟ «البته در داخل ما». بیرون چه‌طور؟ «خبری نیست». آقا اندیشه خوب کجا پیدا می‌شود؟ «اگر می‌خواهی سراغش را بگیری، بیا همین‌جا دور و بر ما». آن طرف‌تر چه‌طور؟ «نه دیگر بیرون ما خبری نیست». آقا برنامه‌ریزی خوب کجا پیدا می‌شود؟ «فقط ما». آن طرف‌ها چه‌طور؟ «نه آنجا کسی عرضه برنامه‌ریزی ندارد». آقا اخلاص در نیت کجا پیدا می‌شود؟ «البته در جمع ما». بیرون جمع شما چه‌طور؟ «آن‌ها همه شیطانی و اهریمنی فکر می‌کنند». این طرز تفکر، خودش شیطانی و اهریمنی است؛ می‌خواهد مال یک فرد باشد، می‌خواهد مال یک تشکیلات باشد. تشکل انحصارطلب و انحصاراندیش از جانب هر فرد و هر گروه و هر جمعی که

باشد، شیطانی از کار درمی آید. طاغوت معنایش همین است. طاغوت می گوید من و غیر از من هیچ. آن وقت کارش در برابر حق و در برابر خلق به طغیان کشیده و سرکش می شود. ابلیس همین را می گفت. خدا به ابلیس گفت: «به آدم سجده کن». گفت: «خدایا اگر قرار اصل و نسب هم باشد، خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ<sup>۱</sup>. من از آتشم و او از خاک است. آتش که برتر از خاک است». اگر یک جمع، یک حزب یا یک سازمان بگوید، «فقط من»، راهش به دوزخ و زندگی شیطانی است. این تشکّل باطل است. هر قدر تشکّل در این زمینه قوی تر باشد، باطل قوی شده است. تشکّل حق کدام است؟ تشکّل الهی کدام است؟ تشکّل الهی آن است که نیروهای مؤمن به خدا، نیروهای مؤمن به ارزش های عالی الهی و انسانی بگویند ما متشکّل می شویم تا در حد توانمان از این ارزش ها دفاع کنیم و صاحبان این ارزش ها در نظر ما هر جا که باشند، محترم و معتبرند؛ خواه داخل تشکیلات ما باشند، خواه خارج از تشکیلات ما. این می شود تشکّل الهی. آن اولی حزب الشیطان است و این حزب الله. آن تشکّل اهریمنی می شود و این تشکّل یزدانی. این مهم است و اگر کسی از این نکته غفلت کند، چوبش را می خورد. هر فرد مسلمان باید این گونه فکر کند و بنابراین هر جمع مسلمان هم باید این گونه فکر کند.

ارزش ها را مطرح کنید. ما باید در مورد ارزش ها سخت گیر باشیم. آنجا نمی توانیم صلح کلی باشیم. اگر صلح کلی بشویم، خیلی بد از کار درمی آید. ارزش ها باید کاملاً مشخص بشود. دیدگاه ها باید کاملاً مشخص بشود. سر دیدگاه ها بحث، گفت و گو، مناظره، مباحثه و تبادل نظر می کنیم تا معلوم شود که دیدگاه های حق کدام است. همه دیدگاه ها که نمی شود حق باشد. اگر معتقد باشیم که همه نقطه نظرها باشد، این همان صلح کلی است. با کسانی که جهان بینی و بینش اجتماعی شان این است، سر دیدگاه ها دعوا نکنید. بگویید: «لطفاً تشریف بیاورید بروید خانقاه و به

۱. سوره اعراف، آیه ۱۲: «مرا از آتش و او را از آتش آفریده ای».

مسجد هم نیاید.» آنجا جای صلح کل است. مسلماً هر مکتب جدی‌ای برای خودش بُرش‌های مشخص دارد، دیدگاه‌های مشخص دارد و با آن دیدگاه‌ها می‌خواهد مردم را به ساحل نجات برساند. بر سر دیدگاه‌ها و مشخص کردن دیدگاه‌ها باید به بحث و گفت‌وگو بنشینیم. آن هم بحث و گفت‌وگو، نه کتک و کتک‌کاری، نه چماق و چماق‌کشی و نه زد و خورد. بلکه با تبادل نظر، با استدلال. خوب دقت کنید! عرض می‌کنم با تبادل نظر و با استدلال، چون گاهی عده‌ای هم دور یک میز جمع می‌شوند به عنوان مناظره اما مجادله می‌کنند که بد است، ما را به جایی نمی‌رساند. این اصطلاح مباحثه که ما طلبه‌ها داریم، چه اصطلاح خوبی است. ما یک مباحثه داریم و یک مجادله. مباحثه معنایش این است: من فکر کردم چیزهایی که به ذهنم و به فکرم رسیده و به نظرم می‌آید، افکار خوبی است. به شما برخورد می‌کنم و افکار خودم را عرضه می‌کنم، ببینم آیا شما فکر بهتری دارید یا نه؟ یعنی با عرضه کردن فکرم بر شما، دارم فکر خودم را عیار می‌زنم، کاوش می‌کنم تا ببینم آیا غیر از آنچه که من فهمیدم، چیزهای بهتری هم برای فهمیدن پیدا می‌شود یا نه. من در حال کاوش هستم، شما هم در حال کاوش هستید. شما هم وقتی حرف مرا گوش می‌کنید، حرف مرا می‌شنوید. خوب با دقت گوش می‌کنید. بعد تأمل می‌کنید و روی آن فکر می‌کنید. اگر دیدید حرف خوبی بود، می‌گویید حرف خوبی بود، خدا به شما اجر بدهد که یک چیز خوب و یک حرف خوب به من یاد دادید. اگر دیدید حرف من نقطهٔ ضعفی دارد، در صد برمی‌آید ضعفش را بیان کنید. پس شما هم در حال کندوکاو و کاوش هستید. بحث، در ریشه به معنی کاوش و کاویدن است. مباحثه یعنی دو نفر یا چند نفر بنشینند با کمک یکدیگر زمینه‌های ذهنی و زمینه‌های عینی جهان را بکاوند تا به حقایق تازه‌ای برسند و به معلومات تازه‌ای دست یابند. این می‌شود مباحثه. پس مباحثه یعنی کاوش مشترک. مثل دو نفر که

می‌دانند زیر این زمین چیزی قیمتی هست، با هم تلاش می‌کنند تا زودتر خاک‌ها را کنار بزنند و ببینند زیر این زمین چیست. این می‌شود مباحثه. زمین‌ها و زمینه‌های ذهن و عین را در مباحثه این‌گونه می‌کاویم. این سازنده و مثبت است. گفت‌وگوهای ما هم باید این‌گونه باشد تا اسلامی باشد. وگرنه اگر چند نفر پشت یک میز نشستیم و بنده شروع کردم هفت - هشت دقیقه حرف‌های خودم را بزنم، آن آقا هم شروع کرد حرف‌های خودش را بزند و منبر خودش را برود، آخر کار هم برخواستیم و رفتیم، این چه مباحثه‌ای است؟ یا اگر در دور دوم نوبت رسید به من و شروع کردم به جدال و ستیز و کوباندن حرف‌های او، این می‌شود کوبیدن مشترک. کوبیدن مشترک آدمی را به حق و حقیقت نمی‌رساند. ما با مجادله‌ها رشد نمی‌کنیم. مجادله بد است. مباحثه خوب است. مجادله ضد ارزش است. مباحثه ارزش است. حتی گفت‌وگوهایمان هم باید آهنگ مباحثه داشته باشد. یعنی می‌گویید ما اصلاً جنگ و دعوا نداریم؟ چرا، در عالم اسلام جنگ هست، قتال هم هست، کشتار هم هست. با چه کسانی؟ قتال و کشتار برای کسانی است که هر قدر با آن‌ها گفت‌وگو می‌کنیم، مباحثه می‌کنیم، نصیحت می‌کنیم، اندرز می‌دهیم، مامشات می‌کنیم تا بلکه در برابر حق تسلیم بشوند، تسلیم نمی‌شوند، که هیچ، در راه حق کارشکنی‌ها و توطئه‌های خائنانه هم می‌کنند. آن‌ها را باید با قدرت جلوشان را گرفت. این همان جهاد و قتال است. همان «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۱</sup> است که در آن جدال هم باید از بهترین راه استفاده کرد. اما در جمع خودمان دیگر چرا؟

من صریحاً عرض می‌کنم در جمهوری اسلامی باید بنا را بر این بگذاریم که تلاش کنیم اکثریت جامعه ما قدرت و توان لازم را برای با هم نشستن، ایستادن، راه رفتن، به گفت‌وگو و کاوش مشترک پرداختن و به نتایج قابل

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵: «با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن.»

قبول برای همه رسیدن، بیابد. این باید بنای اصلی باشد. این حال و هوایی که الآن ما داریم، حال و هوای مناسبی نیست. حال و هوا، حال و هوایی است که خطر سوءاستفاده دشمن را روزبه‌روز افزون‌تر می‌کند.

باز هم عرض می‌کنم که شما مکرر به من گفته‌اید که تو این حرف‌ها را مکرر می‌زنی، اما هستند جمعیت‌هایی که گوششان به این حرف‌ها بدهکار نیست و از همان بی‌راهه‌ها می‌روند و همان راه‌های شیطانی را طی می‌کنند. عرض من این است که بیدار باشید و بفهمید که آن‌ها دارند راه شیطان می‌روند، اما آلت دست آن‌ها نشوید. دیده‌اید گاهی بعضی‌ها می‌خواهند توی محله دعوا راه بیفتد. می‌آیند کسی را پیدا کنند سربه‌سروش بگذارند، یک نیش به او بزنند، یک متلک به او بگویند تا او در جواب عربده‌ای بکشد، آن وقت این‌ها هم عربده می‌کشند و بعد با هم گلاویز می‌شوند؟ در جوّ اجتماعی ما وضع همین‌طور است. دست‌هایی می‌کوشد تا انسان‌های پاکِ بایمانِ مخلصِ مؤمن به انقلاب اسلامی و رهبری امام و خطِ امام و ارزش‌های اصیل اسلام را تحریک کند. آن‌ها می‌خواهند دعوا راه بیندازند؛ خیلی هم دلشان می‌خواهد که دعوا جوری راه بیفتد که دست اول را شما بلند کنید. آن وقت خیلی بهتر از آن بهره‌برداری می‌کنند. خوب حالا شما اگر بخواهید هوشیاری و آگاهی از خودتان نشان بدهید، چه می‌کنید؟ در پی برنامه‌های سامان‌دارِ سازمان‌یافته رهبری شده‌ای می‌روید که فکر شیطانی این‌ها را خنثی کند. بیکار نمی‌نشینید و حرکت می‌کنید، چون بی‌حرکتی مرگ است. باید حرکت داشت، اما از مجرای صحیح. ما برای همین منظور دست به تشکیل یک حزب اسلامی زدیم. گو این‌که تا قبل از این‌که ما حزب درست کنیم، تَحَرُّب یک ارزش عالی بود. به محض این‌که حزب جمهوری اسلامی تأسیس شد، حالا دیگر اصلاً تَحَرُّب هم شده ضد ارزش. یک بام و دو هوا. تشکّل ضد ارزش شده و مقالاتی نوشته می‌شود علیه اصل تَحَرُّب و سخنرانی‌هایی می‌شود بر ضد اصل تشکّل.

می‌گویند تشکّل و وحدت امت را به هم می‌زند. تفرقه ایجاد می‌کند. آیا بی‌تشکلی وحدت به وجود می‌آورد؟ پس این همه سال‌ها که از زبان مولا علی علیه‌السلام می‌گفتید «نَظُمِ أَمْرِكُمْ»<sup>۱</sup> چه بود؟ این‌ها دیگر کهنه شد؟ مسأله همان مطلب اول است: آن تَحَزُّبِی که می‌گوید من و غیر من هیچ، بله این ضد وحدت و عامل تفرقه است. اما اگر تَحَزُّب و تَجَمُّع، تحزّب و تجمّع پاسداران ارزش‌های اصیل شد، از این ارزش‌ها نگهداری می‌کند نه از خود. یکی از مصیبت‌های زمان ما این است که اشخاص دارند کم‌کم جانشین ارزش‌ها می‌شوند. این خطرناک است. انقلاب ما انقلاب ارزش‌هاست. من مکرر در رابطه با خودم و دوستانم عرض کردم که دوستان عزیز! مبدا ما را به جای ارزش‌ها بنشانند. عکس مسأله صحیح است. «اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ»<sup>۲</sup> تعلیم اسلام و تعلیم مولا این است. تو ارزش‌ها را بشناس و اشخاص را با ارزش‌ها بسنج. بحث‌ها باید بر محور ارزش‌ها باشد، حمایت‌ها باید از ارزش‌ها باشد، درودها باید بر ارزش‌ها باشد. «درود بر شهیدان!» این می‌شود درود بر یک ارزش، «درود بر انسان‌های مخلص!» این می‌شود حمایت از یک ارزش، «درود بر کسانی که از بام تا شام مخلصانه برای مردم و در راه رضای خدا زحمت می‌کشند!» این می‌شود درود بر یک ارزش. ما باید ارزش‌ها را بشناسیم، اشخاص را هم البته باید بشناسیم، شکی نیست. اما اول ارزش‌ها بعد اشخاص، نه اول اشخاص بعد ارزش‌ها. «اعْرِفُوا مَنَازِلَ الرَّجَالِ بِالْحَقِّ»<sup>۳</sup> منزلت مردان و انسان‌ها را با محک حق عیار بنید و بشناسید. معیارها باید مطرح باشد. مبدا انقلاب ما به بی‌راهه کشانده شود. مبدا حرکت شما مردم عزیز باایمان، کج‌روی پیدا کند و دچار کج‌روی بشود.

به همین دلیل بود که ما در حزب جمهوری اسلامی تلاش کردیم تا

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲: ص ۲۵۶.

۲. همان، ج ۴۰: ص ۱۲۶.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷: ص ۱۴۹.

هرچه زودتر ارزش‌ها را به صورت تفصیلی‌تر (همان روزهای اول ارزش‌ها را به صورت فشرده در مرام‌نامه آورده بودیم) در یک مجموعه گردآوری و منتشر کنیم. به خواست خدا از فردا تا چند روز در صفحه‌ای معین از روزنامه جمهوری اسلامی نظرهای این تشکیلات اسلامی درباره مسائل و معیارها منتشر می‌شود: «مواضع تفصیلی حزب جمهوری اسلامی». هدف ما از انتشار این مواضع چند چیز است:

۱. همه مردم رابطه‌شان را با این تشکیلات اسلامی براساس این ارزش‌ها تنظیم کنند. کسانی که این ارزش‌ها را قبول دارند، می‌توانند حزب جمهوری اسلامی را قبول داشته باشند. می‌خواهد عضو آن باشند یا نباشند. کسانی که این ارزش‌ها را قبول ندارند، نگویند حزب را قبول نداریم. صریحاً بگویند ما این ارزش‌ها را قبول نداریم. حرف ما هم این است که بیاید زک و صریح حرف بزنیم. ما در مبانی ایدئولوژیک — در همین بحثی که اتفاقاً فردا منتشر می‌شود — می‌گوییم خدا از دیدگاه جهان‌بینی اسلامی ما عینیتی است فوق همه عینیت‌ها. این جهان و این نظام قانونی حاکم بر روند جهان ماده، جلوه اوست. قوانین ثابت حاکم بر طبیعت، خودشان خدا نیستند. این قوانین جلوه اراده و مشیت ذات لایزال متعالی خداوند است. این یک نقطه نظر مهم است. بسیاری گروه‌ها و اشخاصی که وقتی نوشته‌هایشان را می‌خوانید، کاملاً معلوم است که نام این قوانین ثابت حاکم بر طبیعت را می‌گذارند خدا. یعنی وقتی شما در شب‌های جمعه و شب‌های ماه مبارک رمضان مناجات می‌کنی و خدا را صدا می‌زنی، آیا منظورت از خدا همین قوانین ثابت حاکم بر طبیعت است؟ این خدای سمیع بصیر شنوای دانای حکیم لطیف خبیر آگاه کاردان پُر مهر و رحمان و رحیم و قهار این قوانین است؟ این مسأله‌ای بنیادی است. وقتی انسان در این مسأله بنیادی اختلاف نظر دارد، باید صادق باشد و بیاید صراحتاً بگوید نظرگاه من این است تا مردم بفهمند چه می‌گوید و راه خودشان را پیدا کنند.



آن‌طور که ما اسلام را می‌فهمیم، معاد یعنی انسان پس از مرگ، حیات جاودانه جدیدی با شکل جدید دارد. یا در بهشت است یا در دوزخ است یا در شبه بهشت و دوزخ است. تک‌تک ما معاد داریم. حالا اگر کسی می‌گوید معاد عبارت است از شکل اجتماعی، اگر جامعه‌ای بی‌طبقه است می‌شود بهشت، اگر جامعه‌ای چندطبقه است می‌شود دوزخ. جهنم کجاست؟ جامعه طبقاتی. بهشت کجاست؟ جامعه بی‌طبقه. جامعه بی‌طبقه توحیدی بهشت است، جامعه طبقاتی جهنم است. سرانجام بشر یا به سوی بهشت است یا به سوی جهنم و البته از جهنم‌ها (یعنی از جامعه طبقاتی) بالاخره عبور می‌کند و فرجام کار همه هم بهشت است، یعنی جامعه بی‌طبقه توحیدی است. این یک فهم از معاد است. شاید هم به ذائقه خیلی‌ها شیرین بیاید. شاید برای خیلی‌ها اصلاً معاد این‌گونه قابل باور باشد. ولی این فهم از معاد، عشق‌ها، امیدها و بیم‌ها را به همراه ندارد و به این انسانی که حالا می‌میرد، ارتباطی ندارد. چون جامعه طبقاتی مربوط به بعد است، جامعه بی‌طبقه هم مربوط به آینده است. به من و شما هم هیچ ارتباطی ندارد. قرآن می‌گوید هر فرد انسانی معادی دارد. یا اهل سعادت است و بهشت، یا اهل شقاوت است و دوزخ. آیا شما در تعلیمات اسلامی، غیر از این را فهمیده‌اید؟ این‌ها آثار عملی دارد و در نظام اخلاقی، نظام اجتماعی، نظام فکری، نظام احساسی و قلبی تأثیر دارد. هر کس در هر تشکیلات اسلامی خواستار و پاسدار این ارزش‌های متعالی باشد، روی چشم ماست؛ می‌خواهد عضو تشکیلات حزب جمهوری اسلامی باشد، می‌خواهد نباشد. و گفتیم کسانی که این اصل را باور ندارند و عمل نمی‌کنند، از معیارها و ارزش‌های اسلام متخلف‌اند. این حزب اصلاً به خاطر اجرا و تحقق و عینیت بخشیدن به آن معیارها به وجود آمد و اگر کسانی در داخل این تشکیلات هستند که هنوز این خُلُقِ عالی اسلامی را ندارند، باید آن‌ها را ساخت و اگر قابل ساختن نیستند، اخراج کرد. این ارزش‌ها را به تفصیل جمع‌آوری کرده‌ایم که ان‌شاءالله بعداً هم در یک کتاب منتشر می‌شود تا همه

مردم رابطه‌شان را با این تشکیلات اسلامی براساس این نقطه‌نظرها تنظیم کنند. آن‌ها که مخالف‌اند، صریح و دقیق بگویند که نظر ما در این موارد با نظر این تشکیلات مخالف است. آن‌ها هم که موافق‌اند، بگویند؛ خواه علاوه بر موافقت خواستار حضور و ورود در این تشکیلات هم باشند، خواه نباشند. این دیگر آزاد است.

در زمینه‌های اعتقادی و جهان‌بینی، جهان، انسان، فلسفه تاریخ، روند تاریخ، نبوت و وحی، معاد، امامت، جامعه و ساخت جامعه، ولایت فقیه، مردم، حاکمیت مکتب، کیفیت اداره جامعه اسلامی، سیاست قضایی، سیاست دفاعی، سیاست اقتصادی، مسائل اقتصادی، اصول برنامه‌ریزی‌های آینده اقتصادی، اقتصاد کشاورزی، اقتصاد صنعتی، اقتصاد بازرگانی، سیاست خارجی، رابطه با کشورهای اسلامی، رابطه با کشورهای غیر اسلامی، رابطه با سلطه‌جویان دنیا، مواضع خود را تنظیم کردیم تا نقطه‌نظر ما برای ساختن جامعه اسلامی معلوم شود و از سال ۶۰ به تفصیل، خطوط کلی برنامه پیشنهادی‌مان برای همه ملت قهرمان ایران روشن باشد. علاوه بر این، در داخل تشکیلات هم باید وضع‌مان روشن باشد. همه این مواضع را در داخل تشکیلات ذکر کرده‌ایم. آموزش اسلامی، آموزش سیاسی، آموزش اقتصادی و اجتماعی و بحث مهم معیارهای ما در انقلاب فرهنگی و خیلی چیزهای دیگر مثل هنر و ورزش را در آنجا ذکر کرده‌ایم. درباره همه این زمینه‌ها نقطه‌نظرها بیان شده است.

ما در داخل تشکیلات هم می‌خواهیم برادرها و خواهرها ضمن برنامه‌های منظم، با این مواضع به تفصیل آشنا شوند، بحث و انتقاد کنند و نقص‌هایش را بگویند تا برطرف شود. ما نمی‌گوییم این مواضع وحی منزل است. ما می‌گوییم طرح مفصل سنجیده‌ای است که سال‌ها روی آن کار شده است. شما می‌دانید که ما ۳۰ تا ۳۵ سال روی این مسائل اسلامی کار کرده‌ایم. خود من از سال ۱۳۲۱ تحصیلات اسلامیم را شروع کردم

تا حالا که سال ۱۳۵۹ است، ۳۸ سال است که مطالعه، تحقیق، تدریس و تألیف در زمینه مسائل اسلامی کارم بوده و طبیعی است که غیر از آن سال‌های اول که انسان مقدمات می‌خواند، در این ۳۰ سال اخیر و پس از گذراندن آن دوره‌های اول تحصیلی، علاقه و رغبت و میل و عشقمان این بوده که اگر روزی خواستیم یک نظام اجتماعی اسلامی داشته باشیم باید چه کار کنیم؟ در سال ۱۳۴۲ رسماً واحدی را در قم برای تحقیق درباره حکومت اسلامی با همکاری برادرها به وجود آوردیم که البته بعد ساواک فهمید. اول سال ۱۳۴۴ بود که به آلمان رفته بودم و هنوز کارمان را ادامه می‌دادیم که برادرها گفتند حمله کردند و عده‌ای را دستگیر کردند. همین کار علمی را تبدیل کردیم به یک کار مخفی که راکد ماند. سال ۱۳۴۹ بود که برگشتم. باز با همکاری برادرها خواستیم زمینه تحقیق را دنبال کنیم. البته به توضیحاتش نرسیدیم و روی مقدماتش کار می‌کردیم؛ ولی عشق و علاقه‌مان باز در این مسائل بود.

در زمینه اقتصاد اسلامی در جامعه اسلامی، ما بانک می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم؟ اگر بانک می‌خواهیم بارِیا یا بی‌ربا؟ یا بی‌ربا اما با سود تضمین شده؟ چون اخیراً یک حیلۀ شرعی جدید هم بر حیلۀهای قدیم افزوده شده که به جای ربا می‌گوییم «سود تضمین شده». سود تضمین شده همان رباست. ما که مکرر گفتیم ربا را با آب کشیدن نمی‌شود پاکش کرد. ربا مثل فضله سگ است، هر چه هم آب بکشی پاک نمی‌شود. به هر حال، آنچه جمع دوستان ما می‌فهمند، این است، اما وحی منزل نیست؛ قابل بحث، مطالعه و نقد است. اما با همه نقدهایی که می‌کنیم ممکن است چند درصد آن نیاز به اصلاح داشته باشد که می‌تواند خطوط کلی ساخت جمهوری اسلامی را از دیدگاه ما مشخص کند و به یاری خداوند می‌خواهیم بر همین اساس با همه برادرها و خواهرهایی که این طرح و اندیشه را می‌پسندند و می‌پذیرند، برای ساختن امت و وحدت اسلامی بر همین اساس حرکت کنیم.

یکی از بحث‌هایی که ما در این نوشته آورده‌ایم، موضع ما در رابطه با گروه‌هاست. ما اینجا نظرمان را به‌طور مشخص گفته‌ایم. البته من این مطلب را در یکی از شهرهای استان یزد گفته بودم و روزنامه هم دو - سه روز قبل چاپ کرده، ولی در این مجموعه با عبارت‌های دقیق‌تر بیان شده است که ما در برابر گروه‌ها چه موضعی داریم. آنجا گفتیم که ما در برابر گروه‌های مسلمان معتقدِ فعالِ مخلص در خط امام با آن‌ها رابطهٔ برادرانه داریم و هرگونه رابطهٔ رشک‌آمیز نسبت به این گروه‌ها را گناهی بزرگ و تباهی آور می‌دانیم. اما در مورد گروه‌های دیگر، آن‌ها را به دو دستهٔ اصلی تقسیم کردیم: یک دسته آن‌هایی که ضد اسلام نیستند، هرچند طبق اسلام هم نیستند. گفتیم این‌ها آزادند، ولی ما با آن‌ها مبارزهٔ فکری خواهیم داشت. ما مواضع آن‌ها را نقد خواهیم کرد، انتقاد خواهیم کرد، رد خواهیم کرد، اما با استدلال. یک دسته آن‌هایی که ضد اسلام‌اند اما به روی جمهوری اسلامی شمشیر نمی‌کشند. آن‌ها هم آزادی‌هایی دارند و سخت آن‌ها را انتقاد خواهیم کرد. یک دستهٔ دیگر، آن‌هایی هستند که ضد اسلام‌اند، و به نام اسلام و بر ضد جمهوری اسلامی توطئه می‌کنند و حتی شمشیر می‌کشند. دولت اسلامی باید این گروه‌ها را غیر قانونی اعلام کند و با آن‌ها به عنوان یک جمعیت غیر قانونی برخورد کند. ما نظرهایمان را خیلی روشن بیان کردیم. به هر حال، این نقطه نظرها مشخص شده، بیان شده، روشن شده و امیدواریم که بتوانیم به یاری خداوند آن‌هایی را که روشن است و برای همه‌مان قابل قبول است، دنبال کنیم و آن‌هایی که درخور انتقاد است، برادرانه انتقاد کنیم و اصلاحش کنیم. اما سرگردانی، حیرانی، بی‌عملی، رکود، توقف، دشمن انقلاب است. ما با هرگونه سرگردانی، با هرگونه حیرت و با هرگونه بی‌تفاوتی که بخواهد در امت به‌پاخاستهٔ ما رخنه کند، باید شدیداً مخالف باشیم و باید تلاش کنیم که این بیماری خطرناک به جامعهٔ ما نفوذ نکند.

می‌دانم که مطالبی که منتشر می‌شود شرح و تفسیر و بحث می‌خواهد. امیدوارم که با همت و علاقهٔ برادرها و خواهرها جلسات بحث سازنده (نه جلسات جدال) براساس این متنی که منتشر می‌شود، در همه‌جا به‌وجود بیاید و به یاری خداوند بتوانیم رو به شکفتن و رشد بیشتر برویم. اینجا سؤالات خیلی زیادی مطرح شده است. بنده در حدی که فرصت باشد، جواب می‌دهم. بعضی از این سؤالات انتقاد به خود من است که آن‌ها را می‌خوانم. اما بعضی از آن‌ها انتقاد به آقای بنی‌صدر و دیگران است که این‌ها را گویا باید نخوانم. لاقلاً اجازه بدهید جاهایی را که تعبیر نسبت به این آقایان بی‌ادبانه و تند است، آن‌ها را یا نخوانم یا با تعبیری مؤدبانه بخوانم. در برخی جاها اسم اشخاص را بدون «آقا» ذکر کرده‌اند و من «آقا»یی به آن‌ها اضافه می‌کنم. این خیانت در امانت [پرسشگران] نباشد.

### پرسش و پاسخ

\* در کردستان تا به امروز سه‌بار دولت خواسته است ضد انقلاب‌ها را بیرون و حاکمیت دولت را برقرار کند؛ ولی دقیقاً زمانی که پاسداران و ارتش می‌خواهند به پیروزی نهایی برسند، دست‌هایی فرماندهان را از کار برکنار می‌کند و نتیجه این که دوباره شهرهای کردستان به‌دست ضد انقلاب می‌افتد که از آن جمله است برکناری شهید قرنی و بعد دستگیری مشهدی زیباکلام حسنی و بالاخره اکنون به حکم ریاست جمهور، آقای بنی‌صدر، سرهنگ مکتبی، صیاد شیرازی برکنار شده که البته ایشان مقاومت کردند. شما چرا و چرا و چرا ساکت نشستید و در این مورد سکوت می‌کنید و ملت را از جریاناتی که تا به حال در کردستان اتفاق افتاده، آگاه نمی‌کنید؟

پاسخی که می‌دهم این است که قبول کنید که تصمیم‌گیری در این باره به عهدهٔ شخص امام است. ما هرچه به نظرمان برسد با صراحت می‌رویم

خدمت ایشان بیان می‌کنیم و تصمیم نهایی را ایشان می‌گیرند. بنابراین، انتظارتان این باشد که شورای عالی دفاع به این مسأله رسیدگی و نظر خودش را صریحاً برای مردم اعلام کند نه من؛ چون من عضو شورای عالی دفاع نیستم. بنده این نکته را بر طبق وظیفه به برادرها منتقل کردم، گفتم که این مسأله حساس است. با همین نگرانی که حالا در همین نوشته بود، من هم مثل شمای نویسنده نگرانم. مطلب را به دو نفر از برادران عضو شورای عالی دفاع گفتم و از آن‌ها خواهش کردیم که در این باره متعهدانه و قاطع عمل کنند و تصمیم بگیرند. امشب هم علی القاعده طبق معمول شورای عالی دفاع تشکیل می‌شود. شاید حالا که ما داریم اینجا صحبت می‌کنیم، آن‌ها هم دارند صحبت می‌کنند. امیدوارم که فردا بتوانند نتیجه را روشن کنند و به اطلاع امام برسانند و بعد از این که به اطلاع امام هم رسید و نتیجه نهایی مشخص شد، به اطلاع ملت هم برسانند. ولی من این مطلب را عرض می‌کنم که ما نسبت به این تصمیمات باید دو حالت را با هم داشته باشیم. یک حالت، حساس بودن، دقیق بودن و از کنار مسائل بی تفاوت نگذشتن. این بر همه ما واجب است. خدا نکند جامعه ما به آن سردی و بی تفاوتی سال‌های قبل برگردد. ما باید این حساسیت را حفظ کنیم. دوم، عمل به این دستور قرآن که می‌گوید این مسائل را، به خصوص مسائلی که از نظر اسرار نظامی حساس است، فوراً به «الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup> بسپارید. بروید سراغ آن‌هایی که دست‌اندرکارند و از ریزه‌کاری‌ها باخبرند و مورد اعتماد شما هستند. از آن مجرا حرکت کنید. بنابراین، سعی کنیم بی تفاوت نباشیم، از مجرای خودش این تفاوت داشتن و تعهد و مسئولیت و حساسیت را اعمال کنیم و اگر این‌گونه عمل کردیم، آن وقت به یاری خداوند، بن‌بست‌ها پیش نخواهد آمد.

\* چه زمانی می‌توانیم شاهد آشتی و همکاری شما و دیگر برادران

با رئیس جمهور باشیم؟

۱. سوره نسا، آیه ۸۳: «آنان که اهل بصیرت‌اند، در آن واقعه صلاح‌اندیشی می‌کردند».

این سؤال چون مربوط به خودم بود، آن را خواندم. برادر یا خواهر نویسنده این یادداشت! من و دیگر برادران با رئیس جمهور قهر نیستیم که بخواهیم آشتی کنیم. ما می‌خواهیم تلاش کنیم و می‌خواهیم ایشان هم تلاش کنند. می‌ماند مسأله نقطه‌نظرها، که به دوگونه است: نقطه‌نظرهایی که فرعی‌اند. در این صورت اگر ما یک نظر داریم و ایشان و هم‌فکرانشان نظر دیگری دارند، قابل گذشت است. حالا یا ما گذشت می‌کنیم یا ایشان. اینجا راه حل گذشت است و باید گذشت کنیم. ولی اگر به جایی رسیدیم که نقطه‌نظر اصلی مطرح است، یعنی ما اعتقاد داریم به گونه‌ای باید برای آینده جمهوری اسلامی ایران برنامه‌ریزی کرد و ایشان برای آینده جمهوری اسلامی ایران برنامه‌ریزی دیگری را در نظر دارند. شما بگویید اینجا چه کار می‌شود کرد؟ ما در اینجا می‌گوییم درباره این نقطه‌نظرها که بر سر آن اختلاف نظر هست (اختلاف نظر یعنی اختلاف شخصی نه اختلاف گروهی)، یا امام یا حداقل مجلس نمایندگان منتخب مردم تصمیم بگیرند. هم ایشان و هم ما پیرو آن نظری باشیم که اکثریت قاطع مجلس آن را تأیید می‌کند. ما به نظرمان این راه حل، راه حل منصفانه‌ای می‌آید. اگر ایشان هم این راه حل را بپذیرند، مشکلی باقی نمی‌ماند. امام هم معمولاً تأکید دارند که اصل مجلس است. ایشان بنا دارند بار به دوش یک رهبر به عنوان یک فرد نیفتد. می‌گویند مجلس یک مجموعه است و این مجموعه منتخب ملت است. بنابراین، وقتی اکثریت نمایندگان رأی را که مطابق اسلام باشد، پذیرفت و شورای نگهبان تشخیص داد که این تخلف از اسلام و قانون اساسی نیست، همان راه را بروید. همین راه به نظر ما راه حل صحیحی می‌آید. بنابراین، اگر ما اکثریت مجلس را حاکم کنیم، اشکالی نیست. اما اگر در مقابل نظر اکثریت قاطع مجلس خواستیم بایستیم، خوب به نظر ما اینجا ممکن است بن‌بست پیش بیاید و باید در آینده در فکر راه حلی اساسی برای این بن‌بست‌ها باشیم.

✱ لطفاً نظرتان را دربارهٔ سخنان آقای مهندس بازرگان در اصفهان

بفرمایید؟

من نظرم را در مصاحبهٔ روز چهارشنبه گفته‌ام که در بعضی از روزنامه‌ها منتشر شده است. نمی‌دانم مطالعه فرموده‌اید یا نه؟ آنجا گفتم که شخص آقای مهندس بازرگان، با آشنایی دیرینه‌ای که من نسبت به ایشان دارم و سابقهٔ خدمات ارزنده‌ای که دارند، برایم مورد احترام هستند و رعایت حرمت ایشان را هم بر همه لازم می‌دانم. اما بر روش و خط‌مشی سیاسی ایشان انتقادهای جدی داشته‌ام و دارم و این انتقادها را هم گفته‌ام و هم در مقام عمل رعایت کرده‌ام و این یک انتقاد برادرانه است از همان قبیلی که قبلاً عرض کردم. با کمال احترام می‌شود این انتقادها را بیان کرد. خطوطی که ایشان برای آیندهٔ ادارهٔ جمهوری اسلامی ترسیم می‌کنند، با خطوطی که ما ترسیم می‌کنیم، خیلی فرق دارد. پیش از پیروزی انقلاب هم این‌طور بود. آن موقع هم خطوطی که ایشان برای پیشبرد انقلاب ترسیم می‌کردند، با خطوطی که امام می‌رفتند و ما هم در پی امام می‌رفتیم، خیلی فرق داشت. آن موقع‌ها مسألهٔ شورای سلطنت و انتخابات آزاد به عنوان یک راه حل برای ایشان و دوستان هم‌فکرشان مورد قبول بود و از روی لطفی که آقایان به من داشتند، بعدها فهمیدم که اسم بنده و آقای دکتر سبحانی را هم در آن شورای سلطنت فرضی گذاشته‌اند. حالا چه‌طور با مخالفتی که من داشتم باز اسم من را گذاشتند، این هم جای حرف است. چون نقطه‌نظرهای من روشن بود. آقای سیدجلال تهرانی هم بود که به همین عنوان هم به پاریس به خدمت امام رفت که مثلاً دربارهٔ این راه حل صحبت کند. خوب آن موقع می‌دانید امام و همهٔ کسانی که با امام حرکت می‌کردند — یا از ابتدا، مثل خود امام، یا به تبعیت از نظر امام — می‌گفتند باید کار سلطنت را یکسره کرد و این که شاه برود و شورای سلطنت بماند، کار غلطی است. خوب این دو نقطه‌نظر است. خود این آقایان هم نه این که



سلطنت یا شورای سلطنت را قلباً قبول داشتند. من باید به شما بگویم که آقای مهندس بازرگان هم در صحبت‌هایشان قلباً این را قبول نداشتند. صحبت بر سر راه و برنامه است. همین که الآن عرض کردم. ایشان فکر می‌کردند برنامه این است که ما فعلاً شورای سلطنت را قبول کنیم تا بعد آماده شویم و آن وقت در آینده کار را یکسره می‌کنیم. امام می‌فرمودند که دشمن بعد از آن به شما و من دیگر مجال نمی‌دهد. الآن وقت این کار است. خوب این دو تا نقطه نظر است. در خیلی از مسائل دیگر هم بعد از پیروزی انقلاب از این اختلاف دیدگاه‌ها داریم. اما معنای این نباید بی‌حرمتی به ایشان و به امثال ایشان باشد.

مطلبی را هم ایشان فرموده بودند که چرا من که سمت قضایی دارم، درباره مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اظهار نظر می‌کنم؟ من تعجب کردم. هر فردی در ایران می‌تواند درباره همه مسائل اظهار نظر بکند. مثلاً اگر شما آمدید اینجا و خواستید درباره سیاست خارجی ما اظهار نظر بکنید، باید به شما بگویم آقا شما که معلم مدرسه هستید، چه کار به این کارها دارید؟ ما در جمهوری اسلامی چنین قراری نداریم. بنده هم مثل فردی از افراد دیگر درباره همه مسائل اظهار نظر می‌کنم و هر چه به ذهنم می‌رسد می‌گویم. به خصوص که من سال‌هاست در این زمینه، در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی کار کرده‌ام. بنده حالا یک کار قضایی دارم، سال‌ها هم تجربه آموزشی دارم. لابد اگر جمعی از معلمین تشکیل شد و از من دعوت کردند که آن‌جا سخنرانی کنم، آن وقت انتقاد می‌شود که آقا ایشان مسئولیت قضایی دارند، چرا در مجمع معلمین درباره مسائل آموزشی صحبت کردند؟ به نظر من این انتقاد غیر وارد است. دخالت در قوای دیگر معنایش این است که من به عنوان مسئول دیوان عالی کشور با استفاده از مقام قضایی‌ام در کارهای قوه مجریه یا قوه مقننه دخالت کنم و حکمی بنویسم درباره عزل فلان مدیر کل. بعد

یک مدیر کل هم به جای او نصب کنم. این می شود دخالت قوه قضاییه در قوه مجریه. بنابراین این ها دخالت نیست، این ها اظهار نظر است. یا نوشتند سفرا یا وزرا را می پذیرد. خوب اگر سفرا با من کار دارند، بگویم نیاید این جا؟ من که نمی خواهم آن ها بیایند. اگر آن ها کار دارند، صحبتی دارند و می خواهند ببینند نظر من راجع به مسائل چیست و نقطه نظرهای ما چیست تا خودشان را با نقطه نظرهای ما تطبیق بدهند، بگویم نیاید؟ آخر چرا؟ به چه دلیلی؟ بنده به طور معمول ساعت هفت ونیم صبح تا ساعت یک ربع به سه بعد از ظهر در محل کار قضایی ام هستم؛ مگر گاهی که کارهای بیرون پیش می آید، ولی به طور معمول برنامه ام این است. هفته ای یک روز هم تا ساعت ۸ یا ۹ بعد از ظهر برای رسیدگی به کارهای عقب مانده در دفتر کار قضایی می مانم. روزهای دیگر هم می آیم به کارهای اجتماعی و به کارهای تشکیلاتی می رسم. این طور وقتم را تقسیم کرده ام و فکر می کنم که بی رویه نباشد. از نظر شما اگر کسی کار قضایی دارد، اگر صبح از ساعت هفت ونیم تا نزدیک سه بعد از ظهر در کار قضایی اش بود، از کار قضایی اش کم گذاشته؟ هفته ای یک روز هم که تا ساعت ۹ یا گاهی ۱۰ همان جا می مانم. بقیه اوقاتم را هم به کارهای دیگر می رسم. من یک روحانی هستم. قدری وظایف روحانیتی دارم که آن ها را هم انجام می دهم. این ها منافاتی ندارد. چه طور ایشان فرمودند منافات دارد، نمی دانم. یا فرمودند من از رسانه های گروهی استفاده یا سوء استفاده (یادم نیست با چه تعبیری) می کنم. من از رسانه های گروهی استفاده ای نمی کنم. من روزهای چهارشنبه یک مصاحبه دارم. این مصاحبه هم بدین جهت است که در طول هفته روزنامه ها و تلویزیون های داخلی و خارجی برای مصاحبه مراجعه می کنند. من چون می خواهم در وقت صرفه جویی کنم، گفتم به طور معمول فقط هفته ای دو ساعت وقت برای مصاحبه می گذارم. مگر گاهی مسائل استثنایی پیش بیاید. معمول و برنامه عادی این است. روزهای چهارشنبه

از ساعت ۱۰ تا ۱۲، یک ساعت مصاحبه‌های اختصاصی، یک ساعت هم مصاحبه عمومی. آن مصاحبه عمومی اسمش شده مصاحبه مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی. یعنی همه این مراجعات را در این دو ساعت خلاصه کردیم و هر روزنامه‌ای، هر رادیویی و هر تلویزیونی علاقه‌مند بوده، آمده است، هر که هم نبوده، نیامده. این چه اشکالی دارد؟ من نمی‌دانم. به هر حال، نظرم را درباره مطالب ایشان گفتم. اما تأکید می‌کنم که این‌گونه آقایان که خدمات ارزنده‌ای به اسلام و به امت ما داشتند، همیشه حرمتشان محفوظ بماند.

**\* شما دیروز در رادیو گفتید که چرا فقط حمله‌ها یا چماق‌دارهای دیگر را می‌گویید و تجاوز و حمله به آن دانش‌آموز را محکوم نمی‌کنید؟ آخر این چه حرفی است؟ مگر امام نفرمودند نیش نزنید؟ شما باید در دهان یاوه‌گویان بزنید نه این که حرف در دهانشان بگذارید.**

از من درباره مسأله چماق‌داری سؤال کردند. گفتم من مکرر چماق‌داری را محکوم کرده‌ام و باز هم می‌کنم. اما توصیه کردم کسانی که چماق‌داری را محکوم می‌کنند، از هر دو سو محکوم کنند تا این محکوم کردن اثر عمیق بگذارد. نقد من این بود که ما اگر آمدیم یک طرف را محکوم کردیم و یک طرف دیگر را محکوم نکردیم، آن تأثیری را که محکوم کردن ما باید در جان‌ها و دل‌ها بگذارد، نخواهد داشت. نخواستیم نیشی بزنم و در تعبیرم هم نیش نبود. تعبیرم این بود که کسانی که اعلامیه می‌دهند این را رعایت کنند. چون اگر غیر از این کردیم، آن تأثیر را نمی‌کند و باز هم صف‌بندی می‌شود. آن‌جا این نکته را عرض کردم که کار بد را محکوم کنید، ولو من بکنم. این جمله را هم آن‌جا در همین مصاحبه روز چهارشنبه گفتم. بیایم کار بد را محکوم کنیم، ولو من بکنم تا تأثیرش در جامعه بیشتر باشد. نقطه‌نظر من این بوده.

**\* نظر صریح امام را درباره حزب جمهوری اسلامی بیان بفرمایید و فرمان و پیام امام را عیناً ذکر کنید.**

حقیقت این است که شخص من از اول نظرم این بود که امام در همان مقام بالای شامل و عمومی رهبری شان هستند و حزب یک تشکیلات است که نقطه نظرهایش را می‌گوید و کارهایش را می‌کند. افرادی که مؤثرند، جامعه از آنها شناختی دارد، به اعتبار آن نقطه نظرها و به اعتبار اعتمادی که به این افراد دارد، رابطه‌شان را با حزب تنظیم کنند. چه لزومی دارد که ما پای امام را همه‌جا به میان بکشیم؟ این نقطه نظر بنده بود. منتها ما از همان اول چون خودمان مقتید بودیم که این‌گونه اقدامات را با امام، به عنوان رهبر، در میان بگذاریم، مطلب را با ایشان در میان گذاشتیم و ایشان فرمودند که خوب است، اقدام کنید. این سابقه کار است. البته بعدها ایشان بیش از این هم عنایت داشتند، ولی من نمی‌خواهم کسی یا کاری یا جریانی امام، نام امام، عنوان امام و تأیید امام را از همان مقام شامل رهبری به این کارهایی که در درجات بعد قرار دارد، بکشاند. ما فعالیتی را برطبق وظیفه می‌کنیم. برادرها و خواهرها به کار ما و به سابقه ما و میزان قابلیت اعتماد ما بنگرند و در این حدود ترتیب اثر بدهند. فکر می‌کنم این اولاست. اگر ما شجره طیبه شدیم، آن وقت «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»<sup>۱</sup> می‌شود و «تَوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»<sup>۲</sup>، اگر شجره خبیثه شدیم، «مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ»<sup>۳</sup> می‌شود «مَالَهَا مِنْ قَرَار»<sup>۴</sup>. چرا پای امام را به میان بکشیم؟ فکر می‌کنم این راه اولی باشد. نظر شما چیست؟

**\* حزب جمهوری اسلامی در این مدت چه خدمتی به مردم کرده است؟ چرا باید تمام پست‌ها و مقام‌ها را اعضای حزب اشغال کنند؟ آیا افرادی بهتر از آنها در جامعه نیست؟ آیا این حزب انحصارطلب نیست؟**

۱ و ۲ و ۳ و ۴. سوره ابراهیم، آیات ۲۴-۲۶: «خدا کلمه پاکیزه را به درخت پاک و زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان (رفعت و سعادت) بر شود. و آن درخت پاک و زیبا به اذن خدا همه اوقات میوه‌های ماکول و خوش دهد. مثل جان پاک با دانش و معرفت و افکار و کردار نیکو در منفعت دائم برای خود و دیگران بدان درخت زیبای پرثمر (مانند) و خدا (این‌گونه) مثل‌های واضح برای تذکر مردم می‌آورد. و مثل کلمه کفر (و روح پلید) مانند درخت پلیدی است که ریشه‌اش به قلب زمین نرود بلکه بالای زمین افتد و (زود خشک شود و) و هیچ ثبات و بقایی ندارد».

حزب جمهوری اسلامی هر کاری در این مدت کرده عیان است. خوب یا بد، چیز پنهانی ندارد. هیچ وقت هم اگر خدمتی کرده نباید بابت خدمتش طلب کار پست و مقام باشد. یعنی اگر تمام این دو سال را سراپا خدمت کرده بود و حالا می‌خواست این خدمات را با پست‌ها و مقام‌ها معامله کند، باز حزب الشیطان می‌شد. چه زمانی در حزب جمهوری اسلامی خواسته‌اند پست‌ها و مقام‌ها را به اعضای این حزب اختصاص بدهند؟ شما می‌بینید که شورای مرکزی حزب وقتی خواست نخست‌وزیر معرفی و نامزد کند، شور کرد و به اشخاص امتیاز داد. در آن جلسه امتیاز اول را آقای رجایی آوردند که عضو حزب جمهوری اسلامی نیستند. خوب اگر حزب جمهوری اسلامی حزبی است که این طوری که این سؤال‌کننده نوشته فکر می‌کند، باید لااقل ببیند که در میان افراد خودش چه کسی مناسب‌تر است نه این که از همان اول، فارغ از این که چه کسی عضو حزب است، ببیند چه کسی دارای امتیازات بیشتر است، امتیاز بدهد و بعد امتیازها را جمع کند تا آقای رجایی ۴۰ امتیاز بیاورند. بالاترین امتیازی را که نفر بعدی از حزب آورده ۲۵ امتیاز است. یعنی آقای رجایی که عضو نیست، در شورای مرکزی ۴۰ امتیاز آورد. نفر بعدی که عضو حزب و عضو شورای مرکزی حزب بوده ۲۵ امتیاز آورد. شما از این چه استنباطی می‌فرمایید؟ بعد هم که آقای رجایی، که مورد تأیید حزب هم بودند و هستند، نخست‌وزیر شدند، به ایشان عرض شد آقای رجایی شما در انتخاب وزرا، معاونان، مدیرکل‌ها، استان‌دارها و دیگر مسئولان، آزاد آزاد هستید. حزب از شما هیچ توقعی ندارد. فقط ما یک توقع از ایشان داشتیم و آن این است که گفتیم اگر به دلیل تنگناها خواستید سراغ افرادی که عضو حزب هستند بروید، طوری عمل نشود که فعالیت‌های سازندهٔ تشکیلاتی حزب متوقف شود. و لذا ایشان بعد از این که دو یا سه نفر را که از اعضای نسبتاً مؤثر حزب بودند انتخاب کردند، وقتی برای وزارت خارجه نوبت به انتخاب آقای مهندس موسوی، سردبیر روزنامه و

مسئول دفتر سیاسی حزب، رسید، ما مقاومت کردیم. گفتیم آقای رجایی ما یک قراری گذاشتیم. گفتیم که این تشکیلات می خواهد کار و خدمت بکند. آقای مهندس موسوی که بروند ما چه کسی را جایشان بیاوریم؟ از ایشان صرف نظر کنید. نه تنها آقای بنی صدر با وزیر خارجه شدن آقای مهندس موسوی مخالف بودند، بلکه حزب جمهوری اسلامی هم با وزیر خارجه شدن آقای مهندس موسوی مخالف بود و این آقای رجایی بود که اصرار کرد و گفت پای مملکت و انقلاب در میان است و حزب باید قربانی انقلاب و پیشرفت انقلاب بشود. حزب برای انقلاب است نه انقلاب برای حزب. این قدر بحث کردند تا سرانجام این مقدار از حزب رأی گرفتند که خیلی خوب اگر منحصراً نیاز به ایشان شد و راه علاج دیگری نبود، دیگر چاره ای نیست. روش حزب با مسائل و مشاغل و مقامات این بوده و شما از ایشان یا از هر وزیری می توانید سؤال کنید. حزب تا کنون به یک نفر از این آقایان به عنوان وابستگی به حزب اصلاً مراجعه نکرده چه رسد به این که تحمیل کرده باشند. بنابراین، پاسخ این سؤال این است:

۱. حزب جمهوری اسلامی اگر خدمت کرده یا نکرده، چیزی برای مخفی کردن ندارد.

۲. اگر تمام کارهایش خدمت و خالی از عیب بود — که خالی از عیب نیست و عیب هم دارد — و فقط همین یک عیب را داشت که می گفت چون همه کارهای من خوب است، چند تا پست را در اختیار من بگذارید، این بزرگترین عیبش می شد.

۳. حزب در کابینه آقای رجایی پیشنهاد این که چه کسی باشد چه کسی نباشد، نداشته است. هر فردی را ایشان لایق دانسته اند و عضو حزب بوده، اگر مورد نیاز شدید کارهای تشکیلاتی و سازنده نبوده، که هیچ بحثی نداشتیم، انتخاب کردند و تمام شد. و اگر مورد نیاز شدید بوده، مقاومت کردیم و گفتیم نمی شود. بعد که ایشان گفتند حزب مقدم است یا انقلاب؟

گفتیم البته انقلاب مقدم است و حزب برای انقلاب است. گفتند پس باید موافقت کنید که فلان کس باشد. گفتیم اگر علاج منحصر به فرد شد، خوب دیگر چاره‌ای نیست. موضعی اسلامی تر و متعهدانه‌تر از این اگر هست به ما بگویید تا موضع را آن‌طور انتخاب کنیم. چیزی غیر از این به نظرتان می‌رسد؟ اسلامی تر، منصفانه‌تر، متعهدانه‌تر؟ این یک مسأله مخفی نیست. این مسأله‌ای است که ده‌ها شاهد و ناظر دارد، از جمله خود آقای رجایی.

**\* آیا حزب جمهوری عضو می‌پذیرد؟ اگر این‌طور است، شرایط آن را اعلام کنید.**

البته. حزب برای پذیرش عضو است. شرایطش هم این است که مسلمان متعهد پای‌بند در عمل به موازین اسلام باشد و اهل مبارزه باشد، مواضع فکری حزب را هم مطالعه کرده و پذیرفته باشد. بعد از شناسایی، درباره عضویت تصمیم می‌گیرند و کارت صادر می‌کنند. بسیاری از افراد تقاضای عضویت را در همان ماه‌های اول تشکیل حزب امضا کردند. ما در برابر همه آن‌ها خجلیم که به علت مسئولیت‌هایی که برای کارهای مملکت داشتیم، نتوانستیم سراغ آن‌ها برویم. ما هم انقلاب را بر حزب مقدم داشتیم. سراغ ایفای وظایفمان در جامعه و اداره جامعه انقلابی‌مان رفتیم و حالا چند ماهی است که مثلاً بنده چهار تا بعدازظهر را در اختیار کارهای تشکیلاتی و سازندگی حزب گذاشتم. برادرهای دیگر هم کمک‌هایی می‌کنند و داریم قدری سریع‌تر حرکت می‌کنیم. ان‌شاءالله امیدوارم که تا حدودی جبران مافات کرده باشیم.

**\* درباره ازدواج جوانان به پدرها و مادرها سفارشی کنید؟**

امان از دست آن پدر و مادرهایی که نمی‌گذارند این جوان‌های ما ساده و براساس رعایت شرط ایمان و تقوا و یک لقمه نان که بتوانند در بیاورند، با هم ازدواج کنند. چرا این همه شرایط ازدواج را سنگین می‌کنید و جوان

و جامعه را به سمت فساد می‌برید و تسلیم امواج فساد می‌کنید؟ پدرها و مادرها! برادرها و خواهرها! سخت‌گیری نکنید. اگر دو جوان مسلمان مؤمن باشند، با خدا باشند، مرد هم عُرضهٔ یک لقمه نان و یک محل سکونت معمول و لو پیش قوم و خویشان یا پیش شما را داشته باشد، مراسم ازدواج ساده‌ای برگزار کنید. علما را هم خبر کنید، خیلی ساده برایتان صیغهٔ ازدواج جاری می‌کنند. بنابراین، این حرف بسیار خوبی است و دفترخانه‌های ازدواج هم باید منصف باشند، خرج ثبت ازدواج را آن‌قدر بگیرند که مردم از عهده‌اش بریبایند و شیرینی را هم با همین مختصر آب‌نبات و خرما می‌شود جور کرد. دوتا از این جوان‌ها با پدر و مادرشان برای ازدواج آمده بودند و اصرار داشتند که من چند دقیقه‌ای که در محل کار بودم، صیغهٔ ازدواجشان را بخوانم. دیدم برای شیرینی قشنگ یک بشقاب خرما هم گذاشته‌اند. به آن‌ها صد آفرین گفتم. باید ازدواج‌ها را ساده کرد. مهریه‌ها را سنگین نکنید، مشکلات را سنگین نکنید. جهیزیه یعنی چه؟ جهیزیه دختر کمالات معنوی اوست. مهریهٔ مرد عبارت است از کمالات او. البته اگر کسی داشته باشد بکند، حرفی نیست. اما کسی که ندارد، سخت‌گیری نکنید. قرآن می‌گوید آن که دارد، اگر نکند بی‌خود نمی‌کند. آن هم که ندارد اگر به زحمت می‌افتد، آن هم بی‌خود به زحمت می‌افتد و چون می‌بینیم اگر عده‌ای بکنند، دیگران به زحمت می‌افتند، آن‌هایی هم که دارند، در این شرایط زمانی ما قدری کوتاه بیایند که دیگران به زحمت نیفتند و این سنت سنّیهٔ ازدواج که از سنت‌های عالی اسلام است و آن قدر مهم است که از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: «الْبِكَاحُ سُنتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنتِي فَلَيْسَ مِنِّي»<sup>۱</sup> «ازدواج سنت و راه و آیین و شیوهٔ من به عنوان پیامبر شماس است و هر کس از این سنت و شیوه سرپیچی کند و رو بگرداند، از من نیست» و این قدر پیغمبر به ازدواج اهمیت داده، ان‌شاءالله آسان شود.

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴: ص ۱۵۳.



درباره زندانی‌های بلا تکلیف که بسیار مهم است، سؤال شده و از آنجا که مسئولیت من است، باید جواب بدهم. ما بنا داریم به این که حتی الامکان با افزایش قُصّات برای بازجویی و بازپرسی، به کار این‌ها رسیدگی و وضعیتشان را روشن کنیم. اگر کسانی هم در خور عفو هستند، امیدوارم که به مناسبت اول سال ۱۳۶۰ بتوانیم باز عده‌ای را ان شاء الله آزاد کنیم.



## تشکل حق و دیگر تشکله‌ها

یک تشکیلات معمولاً کارش را با آموزش و سازندگی تشکیلاتی و کلاس‌ها و حوزه‌های سازنده در ابعاد عقیدتی و آگاه‌کننده در زمینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی و تمرین دهنده در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، و شکل دهنده در ابعاد معنوی و اخلاقی آغاز می‌کند و پیش می‌برد؛ یعنی قسمت اول فعالیت‌های یک تشکیلات این‌هاست و به‌طور طبیعی مستلزم این است که تشکیلات قسمت اعظم نیرو و توانش را بر بیان مواضع ایدئولوژیک و سیاسی متمرکز کند. جزوه‌هایی در این زمینه تهیه کند و تفسیرها و تحلیل‌های سیاسی مرتبط با رویدادها را پیوسته در اختیار اعضای تشکیلات بگذارد و فعالیت‌ها را هم بر این پایه پیش ببرد. این راه معمول یک تشکیلات است.

بعد وقتی که تشکیلات مایه‌دار شد، مستقر شد، و مورد قبول جامعه قرار گرفت، می‌رود سراغ این‌که در سرنوشت سیاسی جامعه‌اش حضور مؤثر پیدا کند و بگوید: حالا که ایدئولوژی من، بینش اجتماعی من، و بینش سیاسی من به عنوان یک نهاد اجتماعی مورد قبول بخش عظیمی از جامعه است، پس می‌توانم در ساختن آینده جامعه نقشی مؤثر داشته باشم. در آن موقع است که مقدار قابل ملاحظه‌ای از نیروی خود را صرف فعالیت‌هایی از قبیل انتخابات، روی کار آمدن دولت، تهیه برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی - اجرایی، و

برنامه‌های آموزشی - اجرایی خواهد کرد. این روند معمول تشکیلات‌های سیاسی در دنیا است. پس اول با عرضه کردن بینش‌های عقیدتی - مکتبی‌اش و شناساندن این بینش‌ها به مردم کارش را آغاز می‌کند. فعالیت‌های تشکیلاتی در این راه، ساختن افراد، تبدیل به یک نیروی مؤثر شدن، و پس از این که به یک نیروی مؤثر تبدیل شد، آن وقت می‌تواند حضورش را در صحنه تعیین سرنوشت جریان امور جامعه عملاً نشان دهد.

حزب جمهوری اسلامی هم به عنوان یک تشکیلات اسلامی - سیاسی علی‌القاعده باید همین راه را می‌رفت. بنیان‌گذاران حزب هم در آغاز کار به چنین حرکتی یا چنین سیری می‌اندیشیدند و آماده چنین تلاشی با این‌گونه برنامه بودند. ولی عواملی سبب شد که در مورد حزب جمهوری اسلامی این جریان به صورت عکس عمل شود.

۱. جامعه ما بر اساس ایمان و اعتقاد به انقلاب و شناختی که از مسیر کلی انقلاب و از مؤسسين حزب داشت و اطمینانی که به راه آن‌ها و به کار آن‌ها داشت؛ یا اگر کسانی هنوز مؤسسين را نمی‌شناختند، به آسانی می‌توانستند آن‌ها را شناسایی کنند و ببینند تا چه حد قابل اعتماد هستند. قبل از این که بینش ایدئولوژیک یک حزب و این تشکیلات به صورت مدون عرضه شود، قبل از این که مؤسسين بتوانند نیروهای نسبتاً آماده را برای ایجاد کلاس‌ها و حوزه‌ها و واحدها بسیج کنند و سازمان بدهند، مردم با انگیزه همان شور و شوقشان به انقلاب و جمهوری اسلامی به حزب روی آوردند و حزب بر خلاف پیش‌بینی مؤسسين ناچار شد قبل از این که یک کار تشکیلاتی سازمانی از یک جای کوچک را شروع کند و به صورت تشکیلاتی گسترش دهد، ناچار همه توانش را در ایجاد دفاتری در تهران و شهرستان‌ها به کار برد و به جای آن که در هر شهری حوزه‌های حزبی به وجود آید، دفاتر حزب به وجود آمد و نام‌نویسی‌هایی که به صورت علاقه و شوق مردم در همه جا به چشم می‌خورد، چندین میلیون نفر آمدند

## تشکل حق و دیگر تشکل‌ها ۱۲۵

و اوراق تقاضای عضویت را تکمیل کردند و به دفاتر دادند. عامل استقبال بی دریغ مردم، جمع عظیمی از مردم و روی آوردنشان برای تقاضای عضویت در این تشکیلات بر اساس شوق و شورشان در اصل انقلاب و اطمینان و اعتمادی که نسبت به مؤسسين حزب داشتند، یا می‌توانستند به دست آوردند و به دست آوردنش دشوار نبود.

این موفقیت را معمولاً احزاب و تشکیلات دیگر پس از چندین سال کار تشکیلاتی به‌دست می‌آورند؛ یعنی تشکیلاتی دیگر باید سال‌ها کار و تلاش کنند تا به چنین پایگاه مردمی و اجتماعی دست یابند و در حزب جمهوری اسلامی از همان آغاز کار معلوم شد چنین پیوندی میان حزب و مردم وجود دارد.

۲. پس از این که معلوم شد حزب در میان مردم دارای چنین زمینه قبول و اعتمادی است، خود به خود قدری وظیفه به دوش حزب می‌آمد. مثلاً درباره مسائل جاری وقتی صحبت از این می‌شد که روز کارگر است، و هنوز سه ماه از پیروزی انقلاب ما نگذشته که روز کارگر مطرح می‌شود، این مسأله پیش می‌آید که روز کارگر باید به‌دست گروه‌های دیگر اداره شود یا برنامه‌ها و شعارها و خط اسلامی و به‌دست نیروهای اسلامی برگزار کنیم؟ این سؤال مطرح می‌شود که اگر حزب جمهوری اسلامی یک تشکیلات ۵۰۰ نفری، ۱۰۰۰ نفری، ۲۰۰۰ نفری بود، می‌گفت بله البته این کار لازم است که روز کارگر را به‌دست نیروهای اسلامی برگزار کنیم. ولی برای تشکیلات ۵۰۰ نفری، ۱۰۰۰ نفری، ۲۰۰۰ نفری رفتن به این میدان میسر نیست. لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا،<sup>۱</sup> لا یُکَلِّفُ اللَّهُ جَزَاءً إِلَّا الْوُسْعَةَ. اما وقتی که حزب می‌دید می‌تواند با همکاری روحانیت مبارزی که با او هم‌گام بود و حتی در استقبال مردم مؤثر بود و با اعتمادی که مردم دارند، بیاید به اولین تجربه دشوارش دست بزند و بگوید می‌خواهیم روز کارگر را سراپا با برنامه‌های اسلامی

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۶: «خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او».

برگزار کنیم، می‌رود سراغ این تجربه و تصمیم می‌گیرد که روز کارگر را به‌دست کارگران مسلمان برگزار کند و با موفقیت هم برگزار می‌کند؛ یعنی شعار روز کارگر به عنوان یک شعار بی‌اثر و کم‌اثر فقط در خدمت منحرف کردن حرکت کارگری ما از راه اسلام به راه‌های دیگر در دست دیگران بود و این باید بیاید در دست نیروهای مسلمان و مؤمن و این کار عملی شد.

می‌بینید قصه عکس شد، قبل از این که حزب بتواند فعالیت‌های سازندهٔ تشکیلاتی بکند، می‌رود سراغ انجام وظایف بزرگ اجتماعی که تشکیلات‌های به ثمر رسیده و به سن بلوغ رسیده به سراغ آن می‌روند. این نوزاد حزب که دو ماهه بود، می‌خواهد برود و گرز یک پهلوان را بلند کند و این کار انجام می‌شود و موفق هم می‌شود.

روز زن پیش می‌آید، بعد مسألهٔ تشکیل مجلس خبرگان و قانون اساسی پیش می‌آید و حزب تصمیم می‌گیرد که نگذارد مجلس خبرگان جولانگاه مانورهای سیاست‌بازان و سیاسی‌کاران بشود؛ آن هم در چنین موضوع حسّاسی؛ یعنی تهیهٔ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

حزب تصمیم می‌گیرد با اطمینانی که مردم دارند و با همکاری روحانیت، در همهٔ حوزه‌ها کاندیدا معین کند، به امید این که اکثریت قاطع مجلس خبرگان کسانی باشند که اسلامی فکر کنند و یک قانون اساسی دارای اصالت اسلامی به‌دست بیاید. بد نیست به شما این نکته را بگویم. بگذارید در تاریخ بماند که امام که معمولاً در جریان‌ها کمتر نگران می‌شوند، در جریان انتخابات مجلس خبرگان از گوشه و کنار کشور اخبار نگران‌کننده‌ای دریافت کرده بودند که یک بار به تهران اطلاع دادند که از حزب جمهوری اسلامی و از روحانیت مبارز، کسانی خیلی زود به قم بروند. شرایط طوری بود که غیر از من کسی نتوانست برود. من هم به اعتبار شرکت در حزب و هم به اعتبار شرکت در شورای روحانیت مبارز و عضویت در آن شورا، آن شب به قم رفتم. قرار بود آن شب با مدرسین

## تشکل حق و دیگر تشکّل‌ها ۱۲۷

حوزه علمیه قم در حضور امام جلسه‌ای باشد. یعنی روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، و حزب جمهوری اسلامی، این‌ها در حضور امام جلسه داشته باشند.

به منظور یکی شدن نظرهای این سه نهاد درباره نامزدهای انتخاباتی مجلس خبرگان، بعد از نماز مغرب و عشا در خدمت ایشان جلسه را آغاز کردیم. در مواردی اتفاق نظر داشتیم و درباره عده‌ای از کاندیداها نظر یکی بود. ولی در مواردی نظرها یکی نبود.

روی اصول کار صحبت کردیم، وقت کمی دیر بود، به امام عرض کردیم که دیر است شما بفرمایید استراحت کنید، ما اینجا می‌نشینیم تا کار را تمام کنیم. ایشان فرمودند نه خیر من می‌نشینم تا کار تمام شود. و شاید نزدیک‌های ساعت ۱۲، بین ساعت ۱۱ و ۱۲ بود که ایشان نشستند و جلسه طول کشید تا کار تمام شود. چون به ایشان اخباری داده بودند که عده‌ای می‌کوشند تا آراء مسلمانان و معتقدین به خط امام و انقلاب را پراکنده کنند. وقتی آراء این‌ها پراکنده شد، کسانی را به مجلس خبرگان بفرستند که خط امام و انقلاب را قبول ندارند. حزب به‌عنوان نهادی که در آن موقع حوزه‌های تشکیلاتی دفتری را به‌جای تشکیلات حوزه‌ای به‌صورت یک عامل مؤثر متشکل درآورده بود که می‌توانست در تهران و در شهرها با داشتن صدها دفتر لااقل یک فکر را به مردم عرضه کند — که این خودش مهم بود — و با روحانیت هم فکرش را هماهنگ کند که این اعتماد و اطمینان مردم هم به حزب که مهم بود و در نتیجه پیروزی قاطع در انتخابات مجلس خبرگان به‌دست آمد. یعنی معلوم شد آن کاری را که احزاب معمولاً پس از رسیدن به سن کمال باید انجام بدهند (حتی نه در سن بلوغ بلکه در سن کمال) حالا این نوزاد که آن‌وقت پنج ماهه بود، می‌رود به میدان و موفق هم می‌شود. البته با همکاری صمیمانه روحانیت و پیوندی که میان حزب و آن‌ها بود و همکاری انجمن‌های اسلامی که تا همین امروز همکاری آن‌ها بسیار مهم و تعیین‌کننده است و باید خیلی به آن‌ها

اهمیت بدهیم و همکاری توده مردم و البته سازمان اسلامی برادران مجاهدین انقلاب اسلامی که آن هم در این جریان‌ها کم‌کم به وجود آمده بود و همکاری می‌کرد، مؤثر بود. به این ترتیب، وقتی قضیه رئیس جمهور هم پیش آمد، حزب تصمیم گرفت در انتخابات رئیس جمهوری هم وارد شود. متأسفانه با اشکالی که بر سر راه انتخاب شدن کاندید حزب به وجود آمد، برنامه حزب سخت به هم خورد و حتی همه شما را هم ناراحت کرد و گفتید چرا این چنین شد؟ شاید خیلی‌ها ایتان هم گفتید ای بابا، خط حزب دارد شکست می‌خورد. در بهمن ماه سال گذشته که دعوت کردیم و آمدید، نمی‌دانم کدامتان آن شب‌ها خیلی آیه یأس می‌خواندید؛ ولی ما همان موقع هم سراپا امید و شور بودیم. معتقد بودیم که حرکت‌ها می‌افتد و بر می‌خیزد و رشد می‌کند. افتادن به شرطی حق دارد انسان را ناامید کند که دنباله‌اش عزیمت برخاستن نباشد. وقتی که انسان عزم برخاستن دارد، افتادن چیزی نیست، بر می‌خیزد. نمی‌دانم یادتان هست آن‌هایی که آن شب بودند، که ما در خدمتشان بودیم، با چه اطمینان و اعتمادی حرف می‌زدیم، به یادتان می‌آید؟

ما معتقد بودیم که این یک جریان استثنایی بود. حزب روی موازین خودش فکر می‌کرد که اشکالی در انتخابات برادرمان آقای فارسی نیست. بعداً معلوم شد یک شبهه است. خوب شبهه را هم نمی‌خواستیم باشد. حق بود که حزب دقیق‌تر عمل کرده بود و نامزدی معین می‌کرد که این شبهه هم در او نباشد و درسی بود برای حزب که برای بعد دقیق باشد.

در آن موقع یاد می‌آید که یکی از آقایان در مصاحبه‌ای گفته بود که حزب مُرد. ولی ما معتقد بودیم که خیر، حزب زنده است و به شرطی زنده خواهد ماند که همه ما در قلبمان موفق شده باشیم و در روحمان انگیزه‌ی خدایی داشته باشیم. اگر انگیزه‌ی خدایی داشته باشیم، زنده هستیم. چون امیدوار بودیم که انگیزه‌ی خدایی داریم. این بود که با امید فراوان و با روحی سرشار از نگرش به آینده می‌گفتیم ما در انتخابات مجلس شورای



## تشکل حق و دیگر تشکل‌ها ۱۲۹

اسلامی شرکت فعال خواهیم کرد و ان شاء الله پیروز خواهیم شد. بعد در انتخابات شرکت کردید و پیروزی قاطع به دست آوردید. نوبت به تعیین دولت رسید، در آنجا هم فعالانه موضع گرفتیم و مجالسی به مانورهای سیاسی مخالف ندادیم و گفتیم که موضع ما این است که باید دولت مکتبی سر کار بیاید و دولت هم سر کار آمد. دولتی داریم که هم مکتبی است و هم متخصص؛ منتها سابقه نخست‌وزیری و سابقه وزارت ندارد و قرار هم نیست از وزرا و نخست‌وزیرهای سابق کسی سر کار بیاید. تمرینش کم است. مثل همه ما کار می‌کند و رشد می‌کند. چون هم ایمان دارد و هم استعداد و هم معلومات. چیزی که کم دارد تجربه کاری است که به دست می‌آورد و دیدید که حزب با همکاری روحانیت و همان ائتلاف بزرگش سرانجام در موضعی قرار گرفت که حزب‌های به حد کمال رسیده قرار می‌گیرند. داشتن یک اکثریت قاطع هم فکر در مجلس مقننه و روی کار آمدن یک دولت هم فکر در قوه مجریه و روی کار آمدن بسیاری از استان‌دارها و مسئولان هم فکر در شهرهای مختلف، هم فکر شدن نهادهای انقلاب با حزب و بازگشت آن‌ها از اشتباهی که در اواخر سال ۵۸ دچار آن شده بودند، موفقیت حزب را می‌رساند.

حزب جمهوری اسلامی در حقیقت به دلیل داشتن پایگاه مردمی وسیع، از همان آغاز و به دلیل بودن وظایف اجتماعی سنگین و تعیین کننده بر سر راهش، ناچار شد به کارهایی دست بزند که احزاب دیگر سال‌ها پس از تأسیس و پیشرفت تشکیلاتی به آن دست می‌زدند و طبیعی است که این کارهای بزرگ همه نیروی ما را می‌گرفت. حالا صرف نظر از این که مؤسسن حزب همه عضو شورای انقلاب بودند و در طول آن مدت مسئولیت‌های کشوری را هم به دوش داشتند، دیگر توان قابل ملاحظه‌ای برای کار تشکیلاتی نبود؛ مگر در حد همان تشکیلات دفتری که از سال گذشته پشت سر گذاشته شده بود، باید سراغ کارهای تشکیلاتی و سازندگی برویم. قرار گذاشتیم که ما

مقدار قابل ملاحظه‌ای از نیروهایمان را که آزاد خواهد شد به حزب اختصاص بدهیم. من آن سال در حضور شما تعهد کردم که یک سوم از وقت فعالم را به حزب اختصاص بدهم و این کار را کرده‌ام و در این چند ماه اخیر هفته‌ای ۲۵ ساعت از وقت فعالم در اختیار حزب است. ما در سال ۵۸ پیشرفت‌های عظیم و اساسی اجتماعی و سیاسی و تعیین کننده برای آینده کشور را دنبال کردیم و خدا را بر آن سپاس‌گزاریم و در سال ۵۹ پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ی تشکیلاتی به دست آورده‌ایم و خدا را بر آن هم سپاس‌گزاریم.

در این سال موفق شدیم اساس کارهای تشکیلاتی حزب را با استفاده از همه‌ی تجارب گذشته و مطالعات دیگرمان از نو بریزیم و به هر حال حالا که در خدمت شما هستیم، حزب کاری را که معمولاً احزاب می‌کردند، حالا در مرحله‌ی دوم انجام داده و سخنی که الان با شما دارند نه درباره‌ی انتخابات است، نه درباره‌ی چیزهای دیگر. درباره‌ی حرکت تشکیلاتی است و گسترش آن. به خواست خدا برای حرکت پی‌گیر و شبانه‌روزی تشکیلاتی حزب به عنوان یک تشکیلات اسلامی آماده باشید و یادمان نرود که روح این کار (تشکیلات) ایمان به خدا و اخلاص برای خدا و عمل صالح است.

بنابراین هم تقوای ستیز داشته باشید هم تقوای پرهیز. بنده به شما عرض می‌کنم که هر وقت موفق شدید در محل خودتان یک حوزه‌ی حزبی این‌چنین داشته باشید، آن وقت بدانید تازه کار حزب جمهوری اسلامی در آنجا آغاز شده است. به امید توفیق خداوند متعال و تأیید او و هدایت او و به امید این که ما توفیق داشته باشیم و بتوانیم، که اگر بخواهیم می‌توانیم. به امید این که مصمم باشیم و تلاش کنیم که با آگاهی کافی و برای خدا کار کردن فعالیت‌های تشکیلاتی‌مان را سامانی اساسی بخشیم. ان شاء الله.

## تشکیلات (۱)<sup>۱</sup>

با درود و سلام بر همه تلاشگران و پیکارگران راه خدا و بر آن‌ها که از گروه «قضا نخبه»<sup>۲</sup> هستند و جان باختند و بر آن‌ها که در انتظار این سعادت‌اند و از گروه «مَنْ يَنْتَظِرُ»<sup>۳</sup> هستند و با سلام بر شما برادرها و خواهرها. ما با پیروزی در سال ۱۳۵۷ خیلی زود احساس کردیم که ساختن جامعه جمهوری اسلامی براساس ارزش‌های متعالی اسلام به برنامه و به کادرها احتیاج دارد و آن مقدار از کار که قبلاً در بُعد تهیه برنامه و تربیت کادرها انجام گرفته، برای نیازهای وسیع و گسترده مردم ما پس از پیروزی ۲۲ بهمن کافی نبود. مسأله تشکّل صرفاً یک اسم نیست، یک مُسَمَّاسْت. تشکّل دارای مراحل است، مراتب و درجاتی هست، هر مرحله و درجه‌ای هم لوازمی دارد. ما مردم در پرتو اعتقاد به اصل اسلام و تقدّم آن به هر مکتب دیگر و اعتقاد و اعتماد به رهبری امام، متشکّل شدیم. این تشکّل ما یک واقعیت بود. بخش عظیمی از جامعه ما شکل و سامان گرفت. روزی بود که اگر می‌گفتند به خیابان‌ها بریزید، هزار نفر به خیابان‌ها می‌ریختند؛

۱. ۱۳۶۰/۲/۷.

۲ و ۳. سوره احزاب، آیه ۲۳: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»، «برخی از آن مؤمنان، بزرگ‌مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی پیمان خویش را گزاردند (و بر آن عهد ایستادگی کردند تا به امر خدا شهید شدند) و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کردند و هیچ عهد خود را تغییر ندادند».

یعنی هزار نفر بودند که به این ارزش‌ها مؤمن بودند و با یک ندا بیرون می‌آمدند و به این اندازه با هم متشکل بودند و یک روزی بود که بیش از ده - دوازده میلیون در سراسر ایران با این ندا بیرون می‌ریخت. یعنی ده - دوازده میلیون آدم در ایران متشکل شده بودند، در این حد. معیار و زیربنای این تشکل اعتقاد به براندازی رژیم شاه و رهبری امام بود. از این ده - دوازده میلیون چند میلیون‌شان براساس اعتقاد به اسلام و این‌که این یک وظیفه اسلامی است بیرون می‌آمدند. برای این‌ها تشکل یک عامل بیشتر داشت و آن این بود که اسلام انگیزه آن‌ها بود. ولی بودند کسانی که اسلام انگیزه‌شان نبود. حرکت به یک جایی که می‌رسید، این‌ها از هم جدا می‌شدند و غیر از این نمی‌شد. چون زیربنای تشکل این ده - دوازده میلیون در این بُعد یکی نبود.

بعد که نوبت به سازندگی جامعه و جمهوری اسلامی می‌رسید و ارزش‌ها یکی یکی مطرح می‌شد، آن وقت باید می‌دیدیم که آیا حفظ ارزش اسلام در این است که بگوییم کاسب‌ها باید آزاد باشند؟ نرخ را هر جور می‌خواهند قرار بدهند؟ ولی ما به آن‌ها بگوییم باانصاف باشید. ارزش اسلامی این است که کاسب باید آزاد باشد و ما فقط او را به انصاف نصیحت کنیم، ولی هر جور دلش خواست بفروشد؛ یا ارزش اسلام این است که برایش نرخ تعیین کنیم؟ نرخ منصفانه، و اگر خواست گران‌تر بفروشد جلوی‌ش را بگیریم؟ اینجا دو نوع دید بود راجع به ارزش اسلام در رابطه با آزادی خرید و فروش از نظر نرخ یا تعیین نرخ برای خرید و فروش. خوب باز در اینجا می‌بینید که از هم جدا می‌شوند. چون نمی‌شود گفت که در جمهوری اسلامی هم نرخ آزاد باشد، هم نرخ آزاد نباشد، چنین چیزی می‌شود؟ شدنی نیست. در آن بینش از نظام ارزشی اسلام که نرخ‌گذاری از جانب حکومت اسلامی را نه‌تنها جایز می‌داند، بلکه یک وظیفه می‌داند، اگر الان حکومت ما به تعیین نرخ اقدام کند، می‌گوید کار

اسلامی کرد، او را حمایت کنیم. و در آن بینش از نظام ارزشی اسلام که فکر می‌کند نه، اسلام دین آزادی است، بنابراین در نرخ هم آزاد است، انسان هر مقدار که کالا دارد به هر نحوی که می‌خواهد می‌فروشد و سزای گران‌فروش هم نخریدن است. او آزاد است بفروشد، او هم آزاد است نخرد. کسی که این را نظام ارزشی اسلام می‌داند، وقتی دولت کنونی اقدام به نرخ‌گذاری بکند، می‌گوید یک کار ضد اسلامی کرده و باید از او انتقاد کنیم. یک بینش می‌گوید در موقعی که کالاها کم است و عرضه کافی نیست، برای این‌که هنوز تولید کافی نیست و به اندازه کافی ارز نداریم تا وارد کنیم، بنابراین نه می‌شود کالای وارداتی عرضه کرد، نه می‌شود کالای تولیدی عرضه کرد، چون هنوز تولید زیاد نیست، باید سهمیه‌بندی کنیم؛ اگر ما شکر کم داریم، گیر همه کم بیاید. اگر نفت کم داریم، گیر همه کم بیاید. اگر روغن نباتی کم داریم، گیر همه کم بیاید. بنابراین، عدل اسلامی سهمیه‌بندی را ایجاب می‌کند. یک بینش هم می‌آید و سهمیه‌بندی را به عنوان انتقاد تلقی می‌کند و می‌گوید بله دولت کوپنی یا این‌که می‌گوید این‌که مال کشورهای کمونیستی است، به کشور اسلامی چه کار دارد؟ این حرف‌ها را که همین حالا در اعلامیه‌ها لابد مطالعه می‌فرمایید.

خوب اینجا که می‌رسد همین‌هایی که در راه‌پیمایی‌ها با هم یکپارچه بیرون می‌آمدند، نوبت سازندگی که می‌شود دیگر با هم نمی‌توانند بمانند. پس چه کنیم؟ تشکّل. یعنی چه تشکّل؟ یعنی نیروها براساس ارزش‌ها با یکدیگر مجموعه تشکیل بدهند، مجموعه‌ای برپایه ارزش‌های مشخص. و بعد معلوم باشد که برنامه‌ها را برطبق این می‌ریزیم. ما نمی‌توانیم هم برنامه‌ریزی اقتصادی داشته باشیم براساس این‌که نرخ‌گذاری و سهمیه‌بندی نیست و هم برنامه‌ریزی اقتصادی داشته باشیم براساس این‌که سهمیه‌بندی و نرخ‌گذاری یا برای همیشه یا به‌طور مرحله‌ای هست. نمی‌شود براساس هر دو بینش برنامه ریخت. مجموعه بشویم، براساس دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرها

متشکل بشویم، برنامه‌ها را براساس دیدگاه‌های و نقطه‌نظرهای مشترک بریزیم و کادرهای مؤمن به این برنامه‌ها بیایند متشکلانه آن را اجرا کنند. و الا کسی را که ته دلش ضد نرخ‌گذاری است، عضو دادگاه انقلاب امور صنفی بکنید، این که می‌شود مثل همان رژیم پیش. آدم به چیزی ایمان ندارد و برود آنجا که ایمان ندارد، کار بکند. این که نظام اسلامی نیست. این نه تنها در آن دادگاه همکاری نمی‌کند، بلکه کارشکنی هم می‌کند. لابد ته دلش می‌آید آنجا می‌گوید این دادگاه، دادگاه ظلم است و برای کمک به مظلومین می‌روم آنجا کارشکنی می‌کنم.

یک رژیم و یک نظام بدون تشکلی که برپایه ارزش‌ها باشد، ارزش‌هایی که زیربنای برنامه‌ها باشد، ارزش‌هایی که مورد قبول و باور برنامه‌ریزان و اجراکنندگان برنامه و مسئولان اجرای برنامه باشد، هرگز پا نمی‌گیرد و دوام نمی‌آورد. وقتی می‌گوییم ضرورت تشکل، منظورمان همین است. نام که مطرح نیست، اسم این تشکل را بگذار حزب، بگذار سازمان، بگذار جمعیت، بگذار دفتر، بگذار تشکیلات، بگذار مُنْظَمه، هر چه می‌خواهید اسمش را بگذارید. اینجا ما با اسم کاری نداریم. مگر ما قرار بود بنشینیم درباره الفاظ بحث کنیم؟ با مسما کار داریم. مسأله تشکل در هر مرحله‌ای مهم است. منتها ابعاد تشکل در هر مرحله متناسب با آن مرحله وسیع‌تر یا محدودتر می‌شود. در مرحله‌ای که می‌خواستیم اصلاً نظام را تغییر بدهیم و رژیم شاه را از بین ببریم، وحدت رهبری و وحدت همین آرمان می‌توانست نیروها را متشکل کند. در مرحله سازندگی که نیاز به برنامه‌ریزی و کادر اجرایی دارد و برنامه‌ها باید مشخص باشد و کادر اجرایی باید مؤمن به این برنامه‌ها باشند، آن مقدار تشکل دیگر کافی است؟ چون رهبر خودش نمی‌تواند برنامه‌ریزی کند. البته رهبر می‌تواند یک‌یک ارزش‌ها را به تفصیل بیان کند تا نیروهای معتقد به آن رهبر و رهبری، براساس ایمان به آن مجموعه ارزشی، بیایند مشغول کار بشوند؛ ولی این در صورتی است

که رهبر چنین کاری را کرده باشد یا فرصت داشته باشد که بکند. و الاً باید این را واگذار کند به جمعی و آن جمع خودبه‌خود این کار را می‌کنند.

و بعد مسأله کادرها چه می‌شود؟ شما الآن می‌بینید که عملاً عده‌ای از کسانی که طوعاً اوْ کُرهأ در قبل از ۵۷ به فرمان رهبری بیرون می‌آمدند و حرکت می‌کردند، حتی فرمان‌های مشخص رهبری را آن‌طور که باید و شاید اجرا نمی‌کنند. پس لااقل باید به این‌ها رسید. این‌ها چه کسانی هستند؟ کجا هستند؟ چرا اجرا نمی‌کنند؟ چرا عمل نمی‌کنند؟ اگر در باورهایشان نقصی هست و باید برطرف کرد، چه کسی باید این کار را بکند؟ باید یک کسی باشد، یک مجموعه‌ای باشد که این‌ها را شناسایی کند، برود با آن‌ها صحبت کند، روشنگری کند و باورهایشان را تقویت کند یا تغییر بدهد. باز تشکّل نیروها در این بُعد ضرورت پیدا می‌کند. ما در ضرورت تشکّل حق تردید نداریم. تشکّل حق کدام است؟ تشکّل حق تشکّلی است که پیرامون آرمان‌های حق به‌وجود بیاید و ما برای این تشکّل یک نشانه بارز اعلام کرده‌ایم و آن این است: تشکّل حق تشکّلی است که انحصارطلب نیست. یعنی چه انحصارطلب نیست؟ یعنی این منطق خودپرستانه و ضد خداپرستی را ندارد که هرکس در این تشکیلات است، آدم خوبی است، هر کس در این تشکیلات نیست، آدم خوبی نیست. این تفکر، تفکر شیطنانی است و نه رحمانی و نه یزدانی. تشکّل خوب و سالم تشکّلی است که یک نظام ارزشی را روشن و صریح مطرح می‌کند. می‌گوید ما پاسدار این نظام ارزشی هستیم. پاسدار این ارزش‌ها هستیم. هر که این ارزش‌ها را دارد، مورد حمایت ماست. خواه عضو تشکیلات ما باشد، خواه نباشد. هر کس این ارزش‌ها را ندارد، مورد انتقاد ماست. خواه عضو تشکیلات ما باشد، خواه نباشد. یکی از این ارزش‌ها هم تشکّل است. یعنی افرادی که از جهات دیگر خوب‌اند اما منفردند و به کار دسته‌جمعی عادت ندارند، نسبت به افرادی که منفرد نیستند و کار دسته‌جمعی می‌کنند، می‌گوییم این یک امتیاز بیشتر دارد؛ اما یک امتیاز،

نه همه امتیازها. ما در موقع انتخاب نخست‌وزیر دقیقاً گفتیم شورای مرکزی موثت حزب جمهوری در معرض یک امتحان است، ببینیم چه کار می‌کند. در یک جلسه طولانی بحث‌هایمان را درباره اشخاص کردیم. گفتیم رأی‌گیری مخفی می‌کنیم، هر کسی سه نفر را معین کند. نفر اول یعنی سه امتیاز، نفر دوم یعنی دو امتیاز، و نفر سوم یعنی یک امتیاز. بعد که رأی مخفی را جمع‌آوری کردند و برادرمان رجایی که عضو حزب نیست، ۴۰ امتیاز آورد و برادر بعدی که عضو حزب بود ۲۵ امتیاز، بنده به سهم خودم خوشحال شدم. گفتم شورا از یک امتحان روسفید درآمد. معلوم شد در رأی‌دانش به چه می‌اندیشد؟ به ارزش‌ها. درست است که اگر کسی عضو باشد، آن هم یک ارزش است، اما یک ارزش است. نه این‌که این ارزش‌جانشین همه ارزش‌های دیگر شود. تشکّل‌های این‌چنینی اگر یکی باشند که چه خوب، اگر دو تا، سه تا، ده تا هم باشند با هم برادرند. هیچ‌وقت با همدیگر ضد و معارض نمی‌شوند. این است که ما در موضعی که در رابطه با گروه‌ها اعلام کرده‌ایم، اگر مطالعه فرموده باشید این را تصریح کرده‌ایم که رابطه حزب جمهوری اسلامی با گروه‌های معتقد در خط که از نظر نظام ارزشی با ما یک‌جور فکر می‌کنند، اما تشکیلات دیگری دارند، برادرانه است و هر نوع رقابت رشک‌آمیز میان این گروه‌ها را گناه می‌دانیم. تصریح کرده‌ایم که ما این را گناه می‌دانیم. این همان تنگ‌نظری است. این همان خودپرستی است. این است که ما برای تشکّل سالم یک نشانی گویا پیدا کرده‌ایم و روی این نشانی هم سخت می‌ایستیم و ایستاده‌ایم. چه کل تشکّل را و چه اعضای یک تشکّل را با همین یک نشانی محک می‌زنیم. این سنگ محک خوبی است.

یادم می‌آید حدود بیست و چهار - پنج سال قبل در قسم چند نفر از برادرهای ما دور هم جمع شدند و یک کار خوب را شروع کردند. چند نفر دیگر از برادرها آمدند گفتند فلانی می‌خواهیم مشابه آن کار را شروع کنیم. یعنی گفتند فلان کار را می‌خواهیم شروع کنیم که مشابه آن بود.



گفتم خوب آن‌ها مگر نیرویشان کافی است؟ گفتند نه. گفتم چرا نمی‌روید با آن‌ها کار کنید؟ — از طلاب بودند، از طلاب فاضل، از فضلا. شروع کردند نسبت به آن‌ها عیب‌جویی کردن. به این جمله‌ای که عرض می‌کنم خوب دقت کنید. خوب که عیب‌هایشان را جستند و شمردند و عیب‌ها را نوشتند، گفتم که در این عیب‌هایی که شمردید این و این و این صحیح است، این عیب است، باید تلاش کنید تا برطرف بشود؛ اما این و این و این عیب نیست. پوستش را که بکنیم و پوست‌کنده‌اش بکنیم، معنایش این است که همین کار را اگر شما می‌کردید، کار خیلی خوبی بود؛ ولی همین کار را چون آن‌ها می‌کنند، کار کم‌ارزشی است و چیز به درد بخوری نیست؟ اگر انسان دید یک کار معین را اگر آن آقا بکند کار بی‌ارزشی است و اگر بنده بکنم کار خیلی مهمی است، پیدا است که به جای این که حق‌پرست باشد، خودپرست است. لذا همان موقع ما یک اصل پیدا کردیم. گفتیم اصل در انسان یکتاپرست و خداپرست این است که ترازو و سنگ ترازویش برای وزن کردن خودش و اعمالش و دیگران و اعمالشان یکی باشد. با همان ترازو و با همان سنگ ترازو که خوبی‌های دیگران را می‌سنجد، خوبی‌های خودش را هم بسنجد. با همان سنگ ترازو که عیب‌های خودش را می‌سنجد، عیب‌های دیگران را هم بسنجد. یک متر دارد که وقتی آن طرف می‌رود یک میلی‌متر را پنجاه میلی‌متر نشان می‌دهد و وقتی این طرف می‌آید یک میلی‌متر را یک میکرومتر نشان می‌دهد. این ترازو درست است یا خراب است؟ این ترازو خراب است یا در حقیقت صاحب ترازو خراب است؟ چون خرابی مال خودش است. ما چه در کار فردی، چه در کار تشکیلاتی این را به عنوان یک اصل عالی اخلاق و معیار می‌شناسیم و روی آن تکیه داریم و تشکّل را با این شرط، الهی و خدایی می‌دانیم. هر حزبی، هر تشکیلاتی و هر سازمانی اگر این شرط را داشته باشد، اصول و نظام ارزشی‌اش هم نظام اسلامی باشد، از دید ما حزب‌الله

است و هر حزبی و هر سازمان و تشکیلاتی اگر این شرط را نداشته باشد، به همان اندازه که ندارد حزب الشیطان است. اسمش هر چه می خواهد باشد و رهبران و اعضایش هر کسی می خواهند باشند.

این را هم عرض کنم که ما برطبق تجربه می دانیم انسان‌ها مطلق که نیستند هیچ، مطلق هم که نمی شوند هیچ، انتظار مطلق بودن را هم از انسان‌ها نباید داشت. ما می گوئیم هر فردی و هر حزبی و هر جمعی که در این خط حرکت کند، حزب الله است، و الاً ممکن است الآن خالص خالص نباشد. نه، خالص خالص نیست. باز یاد می آید که در جمع برادرها (این‌ها خاطره‌های قم است) صحبت می کردیم، می گفتیم «اخلاص نسبی». یکی از برادرها گفت تو خیلی در اصل نسبت رفتی. آخر اخلاص که دیگر نسبی نمی شود؛ چون اخلاص یعنی خالص بودن، خوب خالص بودن یعنی اصلاً قاطی نداشته باشد. گفتم برادر این از نظر واژه و لغت همین است ولی بیا در عینیت. در ذهنیت همین است که می گویی ولی بیا در عینیت، تو مطلق؟ تو مخلص خالصی؟ من خالصم؟ این خالص است؟ چه کسی خالص مطلق است؟ قبول کن که در واقعیت که می آئیم، تعبیر صحیح این است که بگوئیم اخلاص نسبی. می گویند مرحوم آقا شیخ جعفر شوشتری که از وعاظ بود، مال حدود یک قرن پیش، کمی هم بیشتر، تازه به این مدرسه شهید مطهری — سپهسالار سابق — آمده بوده و منبر می رفت. این جا را هم مثل این که تازه ساخته بودند. در ماه رمضان، محرم و صفر منبر می رفت و جمعیت زیاد می شد. یک بار آن جا گفته ایها الناس همه انبیا و اولیا آمدند مردم را به توحید دعوت کردند، شیخ جعفر می خواهد شما را به شرک دعوت بکند. همه حاج و واج مانده بودند که این شیخ چه می گوید؟ این واعظ تازه وارد دارد بر ضد دعوت همه انبیا و اولیا دعوت می کند؟ گفته بود تعجب نکنید آن وقتی که همه انبیا و اولیا مردم را به توحید دعوت می کردند، مردم مشرک بودند، یعنی یک پا خدا را دخالت

داده بودند؛ حالا زمانی شده که اصلاً خدا را مردم یک پا هم دخالت نمی دهند. شیخ جعفر می خواهد فعلاً خدا را یک پا شریک بکند، آن وقت نوبت به دعوت توحید برسد. حالا این یک مسأله است. ما در این زمینه خیلی مطلق نمی اندیشیم. ما می گوئیم انسان‌ها باید بکوشند تا غیر خدا را از خانه دل، این معبد بزرگ خداوندی، روزبه‌روز بیشتر بیرون کنند. و الاً اگر آنجا هیچ نباشد، «من» که هست. وقتی که شما همه بت‌ها را هم بیرون بریزید، یک بت هست که با خودتان است و آن بت «من» است. این بت من را شکنند و سرنگون کردن و از خود دور کردن چه قدر آب می برد؟ بیش از این لیوان، بیش از این پارچ، خیلی آب می برد. خیلی طول می کشد تا انسان بتواند ادعا کند «من» ام را خورد کرده‌ام و فکر می کنم صد درصد نشود. گفته می شود که این مقام مخصوص انبیا و معصومین سلام‌الله‌علیهم اجمعین است. واقعاً هم همین طور است. گاهی آدم دلش را خوش می کند که «من» را از دل بیرون رانده، رویش را این طرف می کند، از یک در دیگر وارد می شود. راه‌های نفوذ «من» به قلب وجودی ما و به کانون اندیشه و وجدان و ضمیر ما آن قدر زیاد است که وقتی یک میلیون از این راه‌ها را ببینیم، یک میلیون و یکمی اش نشناخته مانده و باز است. دائماً باید شناسایی کرد. این است که ما همان اخلاص نسبی را قبول داریم.

می گوئیم یک آدم وقتی فی سبیل‌الله است و در راهی است که به خدا می انجامد، برای ما انسان قابل قبولی است. البته یک حد نصاب هم قائل می شویم. حد نصاب‌ها فرق می کند. حد نصاب قابل قبولی قائل می شویم و می گوئیم حد نصاب، بالای حد نصاب، زیر حد نصاب. این است که تشکّل‌ها هم — نه فقط فرد نباید من بشود — اگر به صورت یک «من» بزرگ در آمدند و به یک «من» بزرگ تبدیل شدند، آن‌ها هم فقط همان یک «من» بزرگ‌اند، همان «من» شاه. تشکّل‌ها حتماً وظیفه دارند با این محک و عیاری که عرض شد، خودشان را عیار کنند و ببینند در چه حد هستند.

اما ضرورت اصل تشکّل اصلی اجتناب‌ناپذیر است؛ مگر «الله اللّهی» که مولا در آن وصیت فرموده، یکی‌اش «نَظْمُ أَمْرِكُمْ» نیست؟ «خدای را، خدای را» یکی‌اش در نظم امرتان. در این‌که تشکّل نظم است، نکند کسی تردید دارد؟ تشکّل بی‌نظمی است؟ خوب تشکّل نظم است دیگر. کسانی که ضد تشکّل‌اند و می‌کوشند تشکّل را ضد ارزش کنند، یا آدم‌هایی هستند که تحت تأثیر یک سلسله القائات قرار گرفته‌اند، یا نه آگاهانه این کار را می‌کنند. دو - سه ماه قبل‌تر، در یزد که بودم، آنجا همین سؤال را در جلسه پرسش مطرح کرده بودند و پاسخ گفتم شما یزدی‌ها که خودتان مثل جالب و معروفی دارید. هفت تا یزدی می‌خواستند به یزد برگردند، در راه دو دزد رسیدند و این‌ها را گرفتند و لباس‌هایشان را گرفتند و هر چه داشتند غارت کردند و لِه و کوفته رهایشان کردند. این‌ها هم لنگان‌لنگان آمدند تا وارد یزد شدند. مردم گفتند که برویم ببینیم چه شده، خبر بگیریم چه شده. از این‌ها پرسیدند که خوب شما چند نفر بودید؟ گفتند هفت نفر بودیم. خوب دزدها چند نفر بودند؟ گفتند دو نفر بودند. ای آدم‌های باعرضه! شما هفت نفر بودید و حریفِ آن دو نفر نشدید؟ یکی از آن‌ها گفت: آره اما آخه آن‌ها دو تا بودند «همراه»، ما هفت تا بودیم «تنها». حالا این واقعیتی است که عده‌ای می‌خواهند شما هفت تا باشید «تنها»، هفت میلیون باشید «تنها» تا آن‌ها چند تا «همراه» بیایند هرچه دارید از شما بگیرند و ببرند. خوب این نمی‌شود. مسلمان آگاه هرگز نمی‌گذارد این‌طور بشود.

برادرها و خواهرهای ما! به امر تشکّل و سازمان‌دهی اهمیت بدهید و بنا را بر این بگذارید که در تشکّل‌ها انحصارطلبی‌ها، خودمحموری‌ها، خودپسندی‌ها راه پیدا نکنند. فقط مواظب رخنه این نَفَثِ الشیطان که مزاحم بهره‌مندی از نَفَسِ الرحمن است، باشید. مواظب این نَفائات فی‌العقد و نَفائات فی‌الانفاس و الارواح و القلوب باشید. مواظب باشید که این رخنه نکند، اگر این رخنه نکرد، دیگر بقیه مسائل حل است. خودآگاهی می‌خواهد.

## تشکیلات (۱) ۱۴۱

در خود تشکیلاتی هم باز همین طور است. اگر در تشکیلات واقعاً بنا بر انتخاب اصلح، بنا بر میدان دادن به افراد برای شکوفایی استعدادها، بنا بر این‌ها باشد، تشکیلات زمینه رشد است. و الا تشکیلات یک خطر دارد و آن این است که انسان قالبی بسازد (البته بنده نمی‌دانم قرار است وارد این بحث‌ها بشوم یا نه. اگر قرار شد وارد بشویم که تشکل چه پایه‌هایی دارد و چه تجاربی در این زمینه هست، آن وقت مسائل متعددی هست که باید عرض بشود. حالا همین یکی را که نام بردیم، عرض می‌کنم).

یکی از خطرهای تشکیلات این است که انسان قالبی بسازد. در حالی که انسان نباید قالبی باشد. بنابراین، یک مسأله مهم در تشکل این است که در عین بودن تشکل و در عین بودن رهبری و در عین بودن مدیریت و در عین این که نظام تشکیلاتی باشد، انسان هم قالبی از آب درنیاید و به سوی موجود قالبی سوق داده نشود. این هم خطرناک است، این هم انحطاط است. پس درون تشکل باید براساس نفی خودمحوری افراد و مدیران باشد و باید در عین حفظ پیوند تشکل سازمانی، در عین انضباط، انسان‌ها بتوانند آزاد بیندیشند، آزاد انتقاد کنند، آزاد تصمیم بگیرند. بله اجرای تصمیم اولی الامر همان‌طور که در کل جامعه منافاتی با آزادی ندارد، در تشکیلات هم منافاتی با آزادی ندارد؛ به شرط این که واقعاً بر این اساس باشد. به شرط این که هیچ فردی و هیچ گروهی خودش را به عنوان مدیر و رهبر تشکیلات تحمیل نکنند. اگر شما در داخل تشکیلاتتان خصلت ضد تحمیلی را حفظ کردید و رشد دادید، آن وقت باز تشکیلات، تشکیلات رحمانی است و الا شیطانی است. چه فرقی می‌کند؟ عین یک جامعه. همین‌طور که در یک جامعه استبداد در هر شکلی که باشد، بد است. استبداد یعنی چه؟ یعنی این که فردی یا گروهی خودشان را بر مردم تحمیل کنند. همین‌طور آن هم ضد رحمانی است. در حالی که اطاعت دلخواه متعهدانه از امام و امامت چیست؟ آن استبداد نیست. اینجا بعضی‌ها

بسیار ظریف می‌آیند التزام مردم را به اطاعت مؤمنانه از امام و امامت در هم می‌آمیزند. این را به استبداد تعبیر می‌کنند. این استبداد نیست، این عین همان مدیریت مطلوب است. مشابه آن باید در داخل هر تشکیلاتی باشد. اتفاقاً قبل از این که خدمت شما بیایم، عصرها کلاس قضایی هست و روی مدیریت آن‌جا مکرر بحث شده. امروز بعد از این که کلاس تمام شد، برادرها و خواهرها قدری از یکدیگر نقد می‌کردند. آن‌جا به خوبی به چشم می‌خورد که به محض این که انسان می‌آید خودش را، ولو با درصدی ضعیف، بر یک جریان، بر یک مجموعه تحمیل کند، آن وقت از مسیر خدایی منحرف می‌شود. در عین ضرورت انضباط و ضرورت مدیریت و ضرورت رهبری و ضرورت اطاعتِ مشخص در تشکیلات، باید میدان برای انتخاب کردن و تصمیم گرفتن براساس آگاهی و خودآگاهی همیشه باز بماند. این توضیحاتی که خدمتان دادم، حالا اگر سؤالاتی هست، لطف کنید که پاسخ آن‌ها را عرض کنم.

### پرسش و پاسخ

\* اگر اندیشه‌ها و بینش‌هاست که اساس یک تشکیلات را موجب می‌شود، پس دلیل عدم ائتلاف حزب با دیگر نیروهای خط امام چیست؟ اگر در این راه گامی برداشته شده است بفرمایید؟

ما در مواقع حساس همیشه ائتلاف کرده‌ایم، چون به آن معتقد بوده‌ایم. از نظر این که اصولاً همین حالا هم یک ائتلاف دائم به وجود بیاید، قدمی برداشته شده و چندی پیش از شورای مرکزی موقت، سه نفر انتخاب شدند برای این که این برنامه را دنبال کنند. باز علاوه بر این، جلسه‌ای در نخست‌وزیری تشکیل می‌شود با شرکت نهادهای انقلاب، نمایندگان و گروه‌های در خط امام که آنجا هم نماینده حزب شرکت می‌کند و به هر حال ما همیشه استقبال می‌کنیم و اگر نظرتان باشد، شاید حدود یک سال

پیش بود که در این زمینه در روزنامه هم مطلبی منتشر شد. شاید بیش از یک بار. بله، ما به این معتقدیم و جز این هم راهی نمی‌بینیم.

✽ اگر رهنمودهایی در مورد وحدت دانشجویان در یک تشکّل اسلامی مانند یک جبهه دارید، بفرمایید؟ این جبهه می‌تواند از واحد دانشجویان جمهوری اسلامی، دفتر تحکیم وحدت یا واحد دانشجویان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به وجود بیاید. حتی الامکان چگونگی این تشکّل را بیان بفرمایید.

البته من اولاً توصیه می‌کنم که برادرها و خواهرهای دانشجوی حتی الامکان در یک تشکّل سیاسی هم شرکت کنند. چون این تشکّل دانشجویی به هر حال مشکل است بتواند یک تشکّل سیاسی تمام‌عیار باشد. چرا؟ چون زمان تشکّل دانشجویی موقت است و به هر حال هر کسی سه سال، چهار سال، پنج سال، شش سال دانشجویست. دیگر بیشتر که دانشجو نیست. حالا بگذریم از این دوره که دانشجویهایی داریم که ده - پانزده سال است دانشجوی سال اول دانشگاه هستند. ولی قرار بر این نیست. تشکّل دانشجویی خودبه‌خود یک تشکّل تامّ سیاسی نمی‌تواند باشد، چون تشکّل تامّ سیاسی یک مرکزیت ورزیده‌تر تجربه‌تر پُر مطالعه می‌خواهد، برنامه می‌خواهد. در یک تشکّل سیاسی خیلی چیزها لازم است. علت این‌که ما در مقطع اول تشکیل حزب جمهوری اسلامی نتوانستیم حزب را آن‌طور که خودمان می‌خواستیم سازمان‌دهی و متشکّل کنیم، همین بود. برای این‌که همان‌طور که مکرر عرض شده، ما در اساس‌نامه‌ای که در همان موقع منتشر کرده‌ایم (در مرام‌نامه اساس‌نامه) نوشته‌ایم که هر وقت شمار اعضای حزب به سیصد نفر برسد، کنگره تشکیل می‌شود. یعنی بنا داشتیم به این‌که آن‌قدر آرام جلو برویم که هر وقت مثلاً یک هفته، دو هفته کار کنیم تا سیصد نفر را برای عضویت بپذیریم و این‌ها کنگره تشکیل بدهند و کار با کنگره جلو برود. ولی شرایط و اوضاع و احوال و همه عواملی که آن موقع بود، سبب شد که

وقتی ما روز اول دفتر را در کانون توحید باز کردیم و خود مؤسسين آنجا با همکاری چند تا از برادرهایی که از پیش با هم همکاری داشتیم، خودمان را برای ثبت نام آماده کردیم، فقط روز اول در این یک جا چند هزار نفر ثبت نام کردند. و از فردا فشار به این که آقا این جا صف است، این جا چه هست، باید دفتر اضافه کنید. کار ما شد ایجاد دفتر. در حالی که کار حزب ایجاد دفتر نیست، کار حزب ایجاد حوزهٔ تشکیلاتی است با برنامه‌های حوزه. هر جا شمار حوزه‌ها به حدی برسد که احتیاجی به یک محل ثابت داشته باشد، باید یک دفتر دایر کرد. هر جا هم نرسد که هیچ. یک مرتبه حدود هفتصد دفتر در تهران و شهرها بر حزب تحمیل شد. خوب ما اتفاقاً همان هفتهٔ اول با برادرهای خودمان و برادرهای دیگر نشستیم مشورت کردیم که چه کنیم؟ روی همان حرف خودمان بایستیم، ثبت نام را متوقف کنیم و بگوییم از میان همین چند هزار تا سیصد تا را ما انتخاب می‌کنیم، بعد می‌رویم جلو یا نه؟ اگر یادتان باشد — حتماً یادتان است — ما کی بود کردستان رفتیم؟ اول فروردین ۵۸. یعنی همان وقت دیدیم گروه‌های متشکل دارند توطئه می‌کنند و این چیزی نبود که با رفتن کردستان بفهمیم. قبل از مسافرت به کردستان هم این را می‌دیدیم. برادرها گفتند که این ممکن است برای کل انقلاب بازتاب منفی داشته باشد. فعلاً این کار را نکنیم تا ببینیم چه می‌شود. این واجب را انجام بدهیم ببینیم چه می‌شود. ولی ما در انجام این واجب ماندیم. البته این برنامه خیلی مفید بود. اولین بهره‌برداری که از آن شد در رابطه با همین نفوذ گروه‌های انحرافی و گروه‌های به‌خصوص مارکسیستی این بود که ما روز کارگر را بلافاصله توانستیم به دست نیروهای مسلمان بگیریم. در حالی که شنیده بودیم این‌ها تدارکات وسیعی دارند که از طریق روز کارگر یک سنگر مهمی را در اختیار بگیرند. از این سودها برای انقلاب داشت؛ اما ما را از کار تشکیلاتی باز داشت. تا در سال ۵۹، پارسال که قدری این مراحل را پشت سر گذاشتیم و به یاری خداوند سال ۵۹ ما همان کاری را شروع



و دنبال کردیم که سال ۵۸ می خواستیم بکنیم و بحمدالله حالا خوشحال هستیم که حزب حرکتی کاملاً تشکیلاتی دارد؛ چون حزب الآن همین معنی گسترده‌اش را دارد. یعنی آن کاری که می خواستیم، مدت‌هاست شروع شده. حوزه‌ها تشکیل می‌شود و مواضع تفصیلی تنظیم و اعلام شده. آن کلاس تدریس مواضع هم که شاید شنیده‌اید — نمی‌دانم که از شما کسی در آن شرکت می‌کند یا نه — آن هم شروع شده، دفتر سیاسی هم کارش را آغاز کرده و تحلیل دارد. یک تشکیلات بدون این‌ها نمی‌شود. خوب آن وقت یک سازمان دانشجویی چه‌طور می‌خواهد این‌ها را برای خودش به عنوان یک سازمان سیاسی درست کند که بنشیند مواضعش را دقیقاً تعیین کند، تنظیم کند، اعلام کند، آموزش گسترده داشته باشد، دفتر سیاسی داشته باشد. این‌ها برای یک سازمان دانشجویی عملی است؟ طبعاً عملی نیست. این است که توصیه این است که برادرها و خواهرها بکشند در یک تشکل اسلامی سیاسی قابل اعتماد شرکت داشته باشند. اما تشکل دانشجویی به صورت صنفی، همیشه مورد نیاز است. برخاسته از دیدگاه‌ها و ایده‌های اسلامی و خطوط مشخص سیاسی است. در این زمینه عنایت بفرمایید که دانشجویان از طلبه (که آن هم دانشجویانست، طلبه هم همان عربی دانشجویانست دیگر؛ البته طلبه یعنی دانشجویان. ما در فارسی به یک «آلف» آدم طلبه می‌گوییم در حالی که از نظر عربی باید به او طالب بگوییم و به همه‌شان طلبه یا طلاب می‌گوییم. حالا فعلاً در فارسی طلبه مفرد شده و می‌گوییم طلبه‌ها و به جمع‌شان می‌گوییم طلاب) چه معمم و در قم یا مشهد یا اصفهان یا جای دیگر یا تبریز و چه غیر معمم و در یکی از دانشگاه‌ها و چه معمم و در دانشگاه و چه غیر معمم و در حوزه، باز امام و این‌ها هم مطرح نیست، چه خواهر چه برادر، همیشه در جامعه نقش ویژه دارد؛ برای این‌که دانشجویان یعنی جوانان دارای مطالعات و معلومات بیشتر، دارای فراغت نسبی بیشتر و دارای امکان کار مشترک بیشتر. به دلیل این‌سه، دانشجویان رسالت ویژه

دارند و با توجه به این که این دانشجویان سازندگان و مدیران آینده جامعه هستند، پس طبعاً نقششان هم بسیار مهم تر می شود. این است که دانشجویان حتماً یک نوع تشکّل صنفی داشته باشند. اگر یک روز ما به جایی برسیم که تشکّل صنفی این ها در یک سازمان بسیار وسیع سیاسی باشد، هیچ اشکالی ندارد. بنده از آن هایی نیستم که معتقد باشم به این که حتماً باید این تشکّل ها از تشکّل سیاسی جدا باشد. این را باور ندارم و نداشته ام، ولی تا وقتی که به آن جا نرسیده اید، تشکّل صنفی لازم است؛ اما تأکید کردم که برادرها و خواهرها در یک تشکیلات منسجم اسلامی و سیاسی هم باشند. به هر حال آغاز کار با یک جبهه مشترک از واحد دانشجویان حزب جمهوری اسلامی، دفتر تحکیم و واحد دانشجویان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و هر واحد دیگری از این قبیل (باز منحصر به این سه نکنیم) می تواند بسیار خوب باشد.

\* سؤال این است که در مبحث تحزّب و تشکّل، در قرآن مسائلی مطرح است که تحت عنوان حزب الله مشخص می شود. آن چه در قرآن در رابطه با حزب الله می یابیم این است که حزب الله متشکّل از امت است که در رأس این امت و این حزب رسول خدا (ص) یا اولی الامر و در زمان غیبت ولی فقیه قرار می گیرد و تنها شکل تحزّب اسلامی نیز همین است. حزبی که ولایت بر روابطش جریان دارد و در مرکز و رأسش ولی فقیه قرار دارد. آیا حزب جمهوری اسلامی نیز به همین روال عمل می کند؟ آیا حکم ولی امر بر روابطش جاری است؟ آیا شورای مرکزی این حزب به نوعی یا خود ولی فقیه است یا نمایندگی دارد؟ به هر جهت حزب با مرجعیت چگونه می خواهد عمل کند؟ چرا انتخابات درونی حزب از پایین به بالاست؟

عرض می شود که بله تمام این معیارها در شکل سازمانی حزب رعایت می شود، اما با ولی امر کل جامعه همین طور است. حزب در حقیقت عبارت

است از یک گروه سازمان یافته در رابطه تام با ولایت فقیه برای برنامه ریزی و اجرا. همان طور که عرض کردم بخش مهم تحزب عبارت است از این که ما برای برنامه ریزی و اجرا مجموعه های منظم داشته باشیم و حزب در حقیقت در همان خط و در همان راستای عمومی ولایت قرار می گیرد و مسئولیت ها را برعهده می گیرد و انجام می دهد و در داخل خود حزب هم که در اساس نامه اش ملاحظه فرمودید، شورای ایدئولوژیک و شورای داوری دارد و این مسائل همه در این راستا عمل می شود. منتها در کل جامعه معنای ولایت فقیه این نیست که ما دولت نداشته باشیم، مجلس شورا نداشته باشیم؛ حالا یا این شکل یا شکل دیگر. شورا نداشته باشیم، تشکّل و نظم نداشته باشیم و سازمان های اداری نداشته باشیم و معنای ولایت فقیه در آنجا این نیست. عیناً در یک تشکیلات سیاسی سازنده و پردازنده و برنامه ریز هم همین اصل هست. یعنی همین طور که در کل جامعه مسأله ولایت فقیه نفی داشتن تشکیلات حکومتی نیست، همین طور هم نفی داشتن تشکیلات حزبی برای ساختن و پرداختن استعدادها و برنامه ریزی و کادرسازی نیست. به عکس، چون در آنجا اعمال ولایت فقیه به برنامه و برنامه ریز و کادر نیازمند است، پس یک حزب در این راستا دارد چه می کند؟ همان نیاز را تأمین می کند، عهده دار تأمین آن نیاز است و از روز اول هم ما همین را عمل کردیم. یعنی وقتی خواستیم حزب را تشکیل بدهیم، حتی قبل از پیروزی، قبل از این که امام به پاریس بروند، ما کارهایمان به جایی رسیده بود که می بایست حزب را تشکیل می دادیم. مدت ها توقف کردیم برای این که از ایشان اجازه بگیریم؛ به اعتبار این که ایشان به عنوان رهبر مبادا نظرشان این باشد که الان تشکیل حزب به صلاح انقلاب نیست. با چه زحمتی یکی از برادرها را که گذرنامه ای داشت، به سوریه فرستادیم که از آنجا به صورت قاچاقی به عراق برود؛ چون نمی شد ویزای عراق بگیریم. برود عراق با امام صحبت کند. این

برادر رفت و مدتی معطل شد و به هر حال وقتی به امام رسید که امام دیگر در آستانه حرکت به پاریس بودند. بعد که خود من آنجا خدمتشان رسیدم، پرسیدم، فرمودند خوب است ولی مبدا واجبات فعلی انقلاب زمین بماند. ما به اینجا برگشتیم و دیدیم اگر ما بخواهیم همان موقع هم موجودیت حزب را اعلام کنیم، واجبات فعلی انقلاب زمین می ماند. ما هم نکردیم. همه نیرویمان را گذاشتیم روی واجبات آن موقع انقلاب. البته مدت ها بود درس و بحث و جلسات شب چهارشنبه و همه این ها را به خاطر اوج انقلاب و نیازهای فوری ای که داشت تعطیل کرده بودیم. تا این که شما مردم عزیز موفق شدید و انقلاب موفق شد و امام آمدند و انقلاب پیروز شد. پس از پیروزی باز از ایشان سؤال کردیم که آیا این برنامه را انجام بدهیم یا نه؟ ایشان فرمودند خوب است انجام بدهید. اندکی هم بیش از این فرمودند؛ یعنی یکی، دو، سه روز انتشار بیانیه طول کشید، یک روز از آقای هاشمی پرسیدند پس چه شد؟ سراغ گرفته بودند. پیدا بود که مثلاً قدری با علاقه بیشتری هم به مسأله می نگرند. البته بنده همیشه تأکید داشته ام که هیچ وقت حزب به پای امام نباید نوشته بشود. حزب ممکن است اشتباهاتی داشته باشد. ممکن است نواقصی داشته باشد، امام هم که در اینجا مسئولیت مستقیمی ندارند. مسأله بیش از این حدی که عرض کردم، نباید تصور شود. بنابراین ما اصل استجازه از ایشان را به اعتبار همین اصل ولایت ضروری می دانستیم و متعهدانه عمل می کردیم. حالا هم همیشه گفته ایم که اگر یک روز رهبری به این نتیجه رسید که اصلاً در شرایط ما، بودن یک حزب یا بودن احزاب اثر منفی دارد، می رویم (روش ما این است) تمام دلایل مان را برای رهبری بیان می کنیم. اگر خودمان قانع بودیم که باید باشد، ولی نظر رهبری این بود که نباید باشد — مثل همه کارهای دیگر — می رویم تمام دلایل مان را برای رهبری بیان می کنیم و بعد اگر رهبری با شنیدن دلایل و جمع بندی، تصمیم گرفت که نباید باشد،

فوراً منحل می‌کنیم. چون ما معتقدیم که حزب باید به عنوان یک تشکّل در راستای ولایت‌ولی حرکت بکند. البته امیدواریم که برادرها و خواهرها بتوانند آن‌قدر خوب عمل کنند که همیشه سودمند بیفتند، ان‌شاءالله.

### \* تشکیلات را تعریف کنید.

این را اجمالاً عرض کردم. تشکّل یعنی مجموعه‌ای از افراد که براساس آرمان مشترک و ایمان مشترک و باور مشترک و نقطه‌نظرهای مشترک گرد هم می‌آیند تا جماعت بشوند که «يُدَاللّٰهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ». به‌خصوص تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق کار دسته‌جمعی و برای رشد استعدادها و شناخت و تربیت کادرها و تهیه برنامه‌ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه‌ها هموارتر کنند. این تعریف تشکیلات از نظر ماست.

### \* تشکیلات تا چه اندازه اصالت دارد؟

تا همین اندازه‌ای که عرض شد. وسیله‌ای است برای بهتر انجام دادن مسئولیت‌ها و خودسازی. آدم‌های منفرد غالباً با خصلت تکرّوی بار می‌آیند و از مجموعه تکرّوها به زحمت می‌شود یک مجموعه فعال ساخت. رشد اخلاق دسته‌جمعی که این خود یکی از ارزش‌های تشکیلات است.

### \* انگیزه‌هایی که ایجاد تشکیلات را ضروری می‌کنند. عوامل لازم

در ایجاد تشکیلات از نظر مادی و معنوی.

باز عرض کردم ایمان و باور مشترک. عوامل مادی هم انسان‌ها هستند. هر چیز دیگر را انسان‌ها می‌سازند. تشکیلات از نظر اسلام و سایر مکاتب را هم توضیح دادم. از نظر اسلام، سایر مکاتب هم که معلوم است دیگر. کلیات برنامه معمولاً قبل از تشکّل و تفصیل برنامه بعد از تشکّل است. اگر اینجا ما گاهی به حکم اضطرار کلمات فرنگی به کار می‌بریم، صرفاً برای چاشنی است. نظیر شِما (Schema) و طرح کلی و دیتیل‌ها (detail) و طرح‌های تفصیلی در هر کار و برنامه‌ای. طرح کلی باید قبل باشد، طرح‌های تفصیلی خودبه‌خود به بعد می‌رسد.

**\* مبارزه با گروه‌های شرقی و غربی در کجای این تشکّل قرار می‌گیرد؟ و در حال حاضر با این‌ها چه باید کرد؟**

بهترین مبارزه با گروه‌های شرقی و غربی این است که ما خودمان تشکّل بشویم. آن‌ها از خلأ استفاده می‌کنند. میدان را با عمل صالح و متشکّل از دست آن‌ها بگیرید. ببینید آقا الان آن‌ها بدون استفاده از رادیو و تلویزیون شایعاتشان را، دروغ‌هایشان را، خلاف‌هایشان را، حرف‌هایشان را می‌آیند در سطح جامعه پخش می‌کنند. با کمک چی؟ تشکّل. ستاد مرکزی دروغ‌بافی تصمیم می‌گیرد که یک دروغ در ایران منتشر بشود. فردا عصر این دروغ به روستاهای دورافتاده رسیده. این تشکّل است دیگر. ولی شما هفت نفر «تنها» می‌آید می‌گویید آقا چه کار کنیم؟ برادرها، خواهرها، راه روشن است، متشکّل باشید تا بتوانید نقشه‌های دشمن را نقش بر آب کنید.

**\* تأمین بودجه حزب از چه منبعی است؟ آیا دفاتر در سراسر ایران مکان‌های غصبی دارند؟**

یکی از مکان‌های غصبی این جاست که ما از مدرسه به ماهی بیست یا بیست و پنج هزار تومان اجاره کرده‌ایم. عرض می‌شود که نه، بنا بر این است که مکان غصبی نباشد. اگر جاهایی هست، اطلاع بدهید تا جلوگیری گرفته شود. بودجه حزب از چند راه تأمین می‌شد و می‌شود. یکی از طریق تبرّعات. می‌دانید ما بچه امروز این جامعه نیستیم. ما سی و چند سال است در این جامعه فعالیت اجتماعی اسلامی داریم. مردم قابل ملاحظه‌ای ما را می‌شناسند و به ما اطمینان دارند. ما قبلاً مؤسساتی را ساخته‌ایم و به وجود آورده‌ایم، با همکاری مالی همین مردم و اداره کرده‌ایم با همکاری مالی همین مردم، برنامه‌های گسترده تبلیغاتی را اجرا کرده‌ایم با همکاری همین مردم. این مردم در موقع تأسیس حزب هم با ما همین همکاری را ادامه دادند و می‌دهند. تبرّعات اشخاص هست، وجوهات هم هست. به این ترتیب که امام به ما اجازه دادند که در گرفتن سهم امام و وجوه شرعی

اختیار داریم و نمایندگی داریم که بگیریم و برای مصارف اسلامی صرف کنیم و گفته‌اند مادام که تشخیص می‌دهید این تشکیلات در خدمت اسلام است، به مسئولیت خودتان در این قسمت هم می‌توانید مصرف کنید. ما هم مادام که اینجا در خدمت اسلام است، این کار را می‌کنیم. اخیراً هم که فعالیت‌های عضویت و حوزه‌ها خوب شده و رو به گسترش است و بحمدالله در این دو ماه اخیر رشد تصاعدی داشته. حق عضویت‌ها کمک مؤثری است. در یکی از شهرهای مراکز استان که بودم، گفتند اینجا هزینه مستمر ماهانه‌اش ماهی بیست و پنج هزار تومان است و ما الآن ماهی ده هزار تومان از اعضایی که در حوزه‌ها هستند حق عضویت می‌گیریم. بنابراین، امیدوار بودند که زودتر خودکفا بشوند و البته گفتند که غالباً همین اعضا از بقیه هم برایمان کمک می‌گیرند و ماه‌هایی می‌شود که خودکفا باشیم. باز همان‌ها هم از این بیست و پنج هزار تومان، ده هزار تومان اجاره همان محل غصبی را می‌دهند.

**\* آیا آقای میرسلیم و آقای موسوی اردبیلی عضو حزب هستند یا نه؟**

آقای میرسلیم عضو حزب هستند، عضو شورا هم هستند. می‌آیند و دیشب هم در شورا بودند. آقای موسوی اردبیلی هم عضو حزب بوده‌اند و هم عضو مؤسس بوده‌اند؛ ولی حالا تعبیر صحیحش این است که بگوییم رابطه‌شان با حزب در حال انجماد است. تعبیر صحیح این است. چون نه گفته‌اند که نیستم و نه گفته‌اند که هستم. مخصوصاً از موقعی که به قوه قضاییه آمدند، فکر می‌کردند که خوب حالا برای این که مبادا بگویند دادستان ما هم حزبی است، بنابراین حالا چه بهتر که ما نیاییم. ایشان هم عضو هستند هنوز.

**\* وضعیت شورای مرکزی حزب با آن نابسامانی‌ها تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؟ آیا قصد ندارید قبل از تشکیل کنگره سالانه، تجدید نظری در ترکیب شورا کنید؟**

کنگره ما نزدیک است ان شاء الله. طولی نخواهد کشید که کنگره ما تشکیل می‌شود. ما فکر کردیم که هر نوع تغییری را کنگره بدهد اولی است. این است که از تغییرات دیگر خودداری کرده‌ایم و این را اولی می‌دانیم.

**\* با توجه به فرمایش شما در مورد این که تشکّل حق، تشکلی است که انحصار طلب نباشد، در مورد شایعات جدید برای حزب به دلیل پست‌گیری‌ها چه می‌فرمایید؟**

این از همان حرف‌هاست. هر انسان متدین متعهدی را که ما در یک جا گذاشتیم، گفتند این حزبی است؛ ولو خودش هزار بار بگوید که من عضو حزب نیستم. برادرها و خواهرها قصه اصلاً قصه حزب نیست. این را به شما بگویم. اگر حزب جمهوری اسلامی یک حزب سازش کار بود، جایش بالاتر از همه این‌ها بود. همه هم چشم طمع به آن می‌دوختند. ابزار خوبی هم در دست این قدرت طلب‌ها بود. اعتراض به حزب همین است که چرا خط اصیل اسلام را دارد که قرار بود در این انقلاب به حاکمیت برسد. دارد برای حاکمیت خط اصیل اسلام تلاش می‌کند و عناصر آن را در کارها مسئول می‌کند و به دیگران می‌گوید مادام که اصالت اندیشه و تعهد شما در رابطه با اسلام اصیلی که امام بیان می‌فرمایند، ثابت نشود، در پست‌های کلیدی تشریف نداشته باشید. همه دعواها با حزب بر سر همین است. با حزب، با مجاهدین انقلاب اسلامی و با همه دیگران. منتها چون فکر می‌کنند که حزب خیلی بزرگ‌تر و نیرومندتر است، بنابراین، چماق‌ها اول بر سر حزب فرود می‌آید. حتی چماق و چماق‌داری. عرض می‌شود که این روزها دیگر اخبار شهر کرد و همدان و قائم‌شهر و اصفهان و نمی‌دانم همه‌جای دیگر، امیدوارم برای همه روشن بکند که چماق‌دارها چه کسانی هستند. اگر یادتان باشد پارسال در مصاحبه‌ای گفته بودم بروید ببینید چه کسانی در این مملکت چماق را درست کرده‌اند؟ واقعاً در آن روزها انسان باید می‌گریست.



ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب بود، آمدند گفتند در فلان دانشکده به بچه‌هایی که نمازخانه دارند، شورای دانشکده گفته که شما با اجازه چه کسی نمازخانه دارید؟ تشریف ببرید بیرون. گفتم خاک بر سر این جمهوری اسلامی. معلوم است که این شورای دانشکده چه شورایی است دیگر. این‌ها می‌گویند حاکمیت آن شوراهای بر دانشگاه را قبول کنید. بنده صریحاً عرض می‌کنم تا زنده هستیم نخواهیم گذاشت. منتخبین شوراهای باید مسلمان باشند. در مواضعمان این را اعلام کردیم، ما از اول این حرفمان را گفته‌ایم و در مواضع هم اعلام کرده‌ایم. شورا بله اما انتخاب‌شوندگان باید مسلمان متعهد عامل باشند. ما هیچ‌یک از حرف‌هایمان را مخفی نمی‌کنیم. رُک و روشن و با صراحت حرف‌هایمان را می‌زنیم. شورای مسلمان که به بچه‌مسلمان‌ها نمی‌گفت بیرون بروید که برادران و خواهرها با هم آمدند. ده - بیست تا بیشتر نبودند، گفتند و دود از سر من بلند شد. چه کار داریم می‌کنیم؟ این چه جمهوری اسلامی است؟ به کدام سو می‌رویم؟ آن روز هم بود که شعار شوراهای همه‌جا را فراگرفته بود. ما گفتیم که شوراهای بله، اما شوراهای اسلامی. با قید اسلامی. حالا هم همین را می‌گوییم. همه این حرف‌ها سر همین است که آقا این حزب در پای‌پندی به حاکمیت قاطع اسلام سازش‌پذیر نیست. حالا که سازش‌پذیر است، باید ریشه‌اش را کند ولی «و مَكْرُوا وَا مَكَرَ اللّٰهُ وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِيْنَ»<sup>۱</sup>. حزب معمولاً پُست‌گیری‌های حزبی ندارد. ما هر وقت یک نفر را می‌خواهیم یا یک نفر را معرفی می‌کنند، می‌پرسیم ایمانش چیست؟ بینش چیست؟ اخلاقش چیست؟ کاردانی و کارایی‌اش چیست و مدیریتش چیست؟ فقط سراغ ارزش‌ها را می‌گیریم. یک نفر (لااقل بنده که در حزب مسئول هستم) از کسانی که با من درباره افراد از نظر کار مشورت کرده، بیاید بگوید که یک‌بار با تو مشورت کردیم

۱. سورة آل عمران، آیه ۵۴: «بهدو با خدا مکر کردند و خدا هم در مقابل با آن‌ها مکر کرد و خدا از همه بهتر تواند مکر کرد».

و تو یکی از سؤال‌هایت دربارهٔ عضویت در حزب بود — حتی یک سؤال که عیب هم ندارد. ولی بنده واقعاً توی ذهنم هم نیست، یعنی طبیعتاً هم این جور نیستم که یکی از سؤالاتم این باشد که گفته باشم آیا عضو حزب هست یا نه؟ همین‌طور که گفتم بنای ما بر این است که این تشکیلات پاسدار ارزش‌ها و حامی صاحبان ارزش‌ها باشد؛ ولی هر جا یک برادر یا یک خواهر مسلمان را سر کار گذاشتیم، گفتند این حزبی است، حزب هم انحصارطلب است. حالا سؤال می‌کنم اگر این حزب، حزبی است که همهٔ متدینان به‌دردبخور عضو هستند، باید هم انحصار در اختیار آن‌ها باشد؛ چون یک معادله برقرار می‌شود و این نتیجهٔ معادله است.

۱. حاکمیت باید در دست اسلام و مدیریت باید در دست مؤمنان به اسلام باشد. به علاوه، همهٔ مسلمانان متعهد در حزب جمهوری اسلامی هم که می‌گویند حاکمیت باید در دست حزب جمهوری اسلامی باشد. اگر این‌طور است که لازمهٔ یک معادله است. این که دیگر جروبحث ندارد. ولی واقعاً این‌طور نیست. خوب این برادرهای مجاهدین انقلاب اسلامی مگر نیستند، ملاحظه می‌کنید با این که از نظر عده در جامعه شمارشان در مقایسه با حزب جمهوری اسلامی خیلی خیلی کم است، ولی الان می‌بینید ما هر جا و همیشه به این‌ها می‌گوییم برادرها آیا فرد فعال و مؤمنی از خودتان یا از دیگران سراغ دارید بیاید سر کار. همیشه صحبت‌مان با این برادرها این است. اگر هم یکی — دو جا یک‌وقت ما شنیده باشیم که زمزمه‌ای شده است، این عضو حزب جمهوری اسلامی است، این عضو مجاهدین انقلاب اسلامی است، این عضو انجمن اسلامی دانشجویان است، این مال کیست، سخت در مقابلش می‌ایستیم. دو بار بنده این زمزمه را شنیدم، پرخاش کردم. گفتم این حرف‌ها اسلامی نیست. در جمع ما نباید بیاید، ما باید دنبال این باشیم که چه کسی دارای بینش و ایمان و آرمان و ساخت اسلامی است.

**\* آیا گروهی می تواند تشکیلات سراسری ایجاد کند؟**

بله می تواند، منتها ما که نگفتیم تک حزبی. ملاحظه کنید! واقعاً این ها که می گویند حزب جمهوری اسلامی طرفدار سیستم تک حزبی است، چه طور رویشان می شود این حرف ها را بزنند؟ می بینند ما در انتخابات ائتلاف کرده ایم، ائتلاف یعنی چه؟ یعنی تک حزبی هست یا نیست؟ خود ائتلاف یعنی چه؟ خود این ائتلاف، ائتلاف بزرگ؟ یعنی تک حزبی هست یا نیست؟ یعنی نیست دیگر. ائتلاف یعنی این که دیگران هم هستند و با هم ائتلاف می کنیم، ولی این ها ماشاءالله برای دروغ گفتن و حرف جفنگ زدن مرزی قائل نیستند. بله البته اگر توانایی دارد. چند نفر عضو حزب در مجلس شرکت دارند؟ ببینید ما چون تشکیلات عضویمان قبل از انتخابات نبوده و این جریان بعد از انتخاب بوده که شروع به کار کرده و از سال ۵۹ بیشتر فعال شده، افراد مختلف هستند، بعضی از این ها رسماً عضو حزب اند، یعنی رسماً کارت عضویت دارند. بعضی ها هم نیستند؛ ولی حدود هفتاد نفر از نمایندگان رابطه ای نظیر رابطه عضویت با حزب جمهوری اسلامی دارند و حدود پنجاه نفر هم سمپات قوی هستند. حالا بگویند این هم انحصار طلب است. برای این که در یک مجلس صدویست نفر شما نیرو دارید. چه عرض کنم؟ این هم یکی از گناه هاست. یکی از گناهان بزرگ این است که یک تشکیلاتی دارای اعتبار باشد، از گناه های نابخشودنی است. البته برای آن هایی که می خواهند همان دوتای «همراه» باشند.

**\* نظر تان راجع به ضمانت اجرایی نفی گروه پرستی چیست؟ و این را در مورد حزب لطفاً مصداق دهید.**

به شما عرض کنم از مشکل ترین چیزها نفی من پرستی و خود پرستی و گروه پرستی است. خیلی مشکل است. ولی غصه نخورید؛ به همان اندازه که نفی گروه پرستی دشوار است، نفی من پرستی چندین برابر دشوارتر است. شما فکر نکنید اگر حزب نباشد، دیگر چند دستگی نیست. این دروغ است، این خلاف است، این اشتباه است. وقتی هم که در جامعه حزب نباشد، به جای حزب چه

هست؟ باند و دارودسته. شما بفرمایید کی در تاریخ این مملکت سراغ دارید که دارودسته نبوده؟ بفرمایید. باز هم به حزب. اقلأً اگر کار سازمان‌دهی‌اش را کامل کند، برنامه‌ای دارد، حسابی دارد، حساب و کتابی دارد، در و دروازه‌ای دارد. باند که دیگر این‌ها را هم ندارد. همهٔ مفاسد حزب را دارد منهای محاسنش. یا دارودسته است، یا قطب است و مراد به اضافهٔ تعدادی مرید و ذره‌های گردان پیرامون آن قطب. این که بدتر از حزب است. باید به فکر باشیم که با ساخت اخلاقی سالم، جلو رشد گروه‌پرستی را بگیریم. در مورد حزب جمهوری اسلامی، قطعاً در درون حزب این بیماری هست، هم‌چنان که قطعاً در درون افراد، بیماری من‌پرستی و خودپرستی هست، ولی واقعاً بنا بر مبارزه با آن داریم و واقعاً مصمم هستیم و نپذیرفته‌ایم که این کمال است؛ پذیرفته‌ایم که این عیب است، این نقص است. امیدوارم هم‌چنان در این راه مبارز بمانیم. باید این خصلت شیطانی و جهاد اکبر همواره برای ما مطرح باشد و آن را دنبال کنیم.

**\* آیات و خطبه‌هایی در رابطه با تحزب بفرمایید.**

مانه آیه و نه خطبهٔ خاصی به این شکل برای حزب به معنی امروز نداریم، غیر از همان ادلهٔ عامهٔ قرآن و حدیث دربارهٔ نظم و مصداق نظم.  
**\* آیا نتیجهٔ این فرمایش شما که انتهای دو دیدگاه با هم نمی‌سازد، تفرقه نیست؟ و این که برای شناخت اشخاص حد نصایی هست، این‌ها از چه قرار است؟**

نفهمیدم منظورتان کدام دو دیدگاه است. ببینید این‌ها با دو دیدگاه در برنامه‌ریزی نمی‌توانند با هم یک برنامه‌ریزی داشته باشند. بالاخره انسان براساس بینشش برنامه‌ریزی می‌کند. این که قابل اجتناب نیست. منتها ما در برخورد با آن‌هایی که این بینش را ندارند، برخورد خصمانه نمی‌کنیم. برخورد سازنده می‌کنیم. می‌کوشیم که بسازیم تا برسیم به آن ریگ‌های زیر دندان که دندان را می‌شکنند. خوب چه بهتر که ریگ‌ها شکسته شوند تا دندان نشکند. برخورد خصمانه فقط آنجا هست. و الا بنا بر این است که

یک جریان سازنده نیرومند بتواند انسان‌ها را بسازد. از همان اول برخورد با خصومت نخواند بود.

**\* چه ضمانتی برای عدم التقاطی شدن حزب با سایر تشکل‌ها دارید؟**  
می‌دانید که ما در حزب حضور چند صاحب‌نظر اسلامی را ضروری می‌دانیم. این‌ها از اول در همان مرام‌نامه و اساس‌نامه بوده که باید چند صاحب‌نظر مجتهد اسلامی در حزب همیشه باشند که مانع از التقاطی شدن شوند.

**\* این که آقای خامنه‌ای در نماز جمعه اعلام کرده‌اند که آقای رجایی عضو حزب نیستند، آیا در موضع ضعف افتادن نیست؟ حال آن که باید بدون هیچ ضعفی به ارزش‌ها بها داد.**

نه، این بیان همین مطلبی است که بنده عرض کردم. از نقطه‌نظر ضعف نیست. ما خواستیم موضع حزب را بگوییم.

**\* نظر تان را راجع به خطوط انحرافی موجود در حزب، از جمله آقای آیت و آقای کاشانی که از بقایی دفاع می‌کنند، بفرمایید.**

نشنیده‌ام که آقای آیت از بقایی دفاع کند. گویا آقای کاشانی دفاع می‌کند. البته آقای کاشانی که دیگر در شورای مرکزی نیست. به هر حال ما نظرهایمان را اعلام می‌کنیم و ان‌شاءالله امیدواریم که وقتی نقطه‌نظرها اعلام شد، تجمع‌ها و تشکل‌ها شسته‌ورفته‌تر باشد. یا آقایان نقطه‌نظرها را می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند. با آن‌ها به بحث می‌نشینیم.

**\* در بعضی از برخوردها ما از شما غیبت کرده‌ایم، ما را حلال بفرمایید.**

حلال هستیید.

**\* برای جلوگیری از راکد شدن اندیشه‌ها و تمرکز در برخوردها، علی‌رغم ایده‌ها و بی‌اهمیت شدن ابراز فعال‌نظرها که آفات تشکل بر محور یک عقیده است، چه تدابیری باید اندیشید؟**

این مسأله شکل مدیریت و شکل سازمان‌دهی است که ما خیلی روی آن دقیق هستیم. باید بگویم ما در تمام این دو سال شاید روی مسأله مدیریت و سازمان‌دهی کار کرده‌ایم، علاوه بر کارهای زیادی که از پیش داشتیم؛ چون می‌دانید که اولین تجربه نسبتاً نیرومند متشکل سیاسی اسلامی خالص ما در هیأت‌های مؤتلفه بود و هیأت‌های مؤتلفه به حق یک حزب بود و از نظر تشکّل و مرکزیت و سازمان‌دهی و مدیریت و سرعت در تصمیم‌گیری و عمل، در حد یک حزب بسیار خوب بود. منتها اسمش هیأت‌های مؤتلفه بود. چون از این هسته‌ها به وجود آمد. آن موقع که ما چهار نفر به عنوان شورای فقهی و سیاسی این هیأت‌ها با پیشنهاد خود این برادرها به امام، در سال ۴۲ یا اوایل ۴۳ از طرف امام تعیین شدیم، بسیاری از مسائل مربوط به سازمان‌دهی و مدیریت و تشکّل را (البته آن سازمان مخفی بود، سیاسی - نظامی هم بود، شاخه نظامی داشت و کل آن سیاسی بود) در یک عمل پرخطر سازنده تجربه کردیم و تجارب فراوانی به دست آوردیم. پیش‌تر هم که کارهای تشکیلاتی داشتیم. البته نه در این سطح و نه با این حالت‌های خاصی که این هیأت‌ها داشت که خیلی جالب و سازنده بود. از آن به بعد هم در این اتحادیه انجمن‌های اسلامی و گروه فارسی‌زبان و در تشکّل‌های بعدی همین‌طور تجربه‌ها را ادامه دادیم تا حزب جمهوری. پیش از حزب جمهوری هم باز در جامعه روحانیت مبارز قدری روی کار تشکّل آن‌جا، در یک قشر جدید، کار جدید کردیم. تا وقتی که مسأله حزب جمهوری پیش آمد. در این دو سال و اندی در حزب جمهوری ما دائماً روی شیوه صحیح تشکّل به جمع‌بندی نشستیم و از تجربه‌ها استفاده کردیم. به طوری که این چیزی که به نام تشکیلات حزب الآن دارد تکمیل می‌شود و همراه با آن شرح مواضع در اختیار تشکیلات گذاشته می‌شود، نتیجه این تجارب است. در تمام این مدت ما بر این تأکید داشته‌ایم که چه کنیم که انسان‌ها قالبی نشوند و برادرهایی که ما در حزب با آن‌ها کار مدیریتی داریم، قدری احساس می‌کنند که در

اینجا اصل بر میدان دادن به استعدادهاست. به طوری که گاه برادرها اعتراض می‌کنند و می‌گویند این دیگر زِ لاهول آن طرف افتاده. برای این که میدان می‌دهید تا افراد در خطی بروند و چه بسا خطوطی متضاد با هم پیدا شود. البته به آن‌ها عرض کرده‌ام که تجربه به ما نشان داده که نه این طور نیست. اگر قدری دقیق کار کنیم، می‌شود که خطوط جلو بروند و دوباره بیایند. خودشان بروند و خودشان بیایند و با خودساختگی با هم همراه بشوند. این یک بحث بسیار تفصیلی است که حتی یک جلسه هم برایش کافی نیست. یعنی باید آن را با تمام موارد عرض کنم؛ ولی اجمالاً عرض می‌کنم که تشکّل حتماً باید در آن میدان آزاد برای رشد اندیشه‌ها و خلاقیت ذهن‌ها باز بماند و هیچ وقت انسان‌ها به صورت ابزار در نیایند. یک خواهی در این مجله راه زینب چیزی نوشته بود که به قدری تکان‌دهنده بود که یک خواهر تشکیلاتی می‌خواهد شوهرش را هم از تشکیلات مجاهدین انتخاب کند و حزب می‌گوید تو حتماً باید با این ازدواج کنی. این می‌گوید نمی‌خواهم، او می‌گوید تو غلط می‌کنی. این‌ها واقعاً تکان‌دهنده بود. برای این که برداشت استالینیستی از تشکیلات به کجا می‌انجامد؟ و هیچ تشکیلاتی این معنی را ندارد و به نظر ما تشکیلات بیش از هر چیز عبارت از این است که (بنده یک مدار را ترسیم می‌کنم) برنامه‌ای برای رسیدن به باورها و ذهنیت مشترک به صورت خودجوش و خودساز تهیه شود. این انسان‌ها با رسیدن به این ذهنیت مشترک، به صورت خودجوش و خودساز یکی می‌شوند و یک راه را می‌روند. همان خواهر، همان برادر را ممکن است برای شوهری انتخاب بکند، اما واقعاً خودش انتخاب می‌کند نه این که کسی به او بگوید این دستور تشکیلاتی است. ما الآن این کار را می‌بینیم. بنده قبل از این که اینجا بیایم، باز یک خواهر و برادری آمده بودند، خیلی ساده و بی‌پیرایه با مهریه یک دوره تفسیر المیزان خطبه عقدشان را در آنجا بخوانم. به آن‌ها گفتم آفرین بر شما که دارید به آرمان‌ها و باورها و ارزش‌های اسلامی عینیت می‌بخشید. بعد از آن‌ها سؤال کردم که

خوب یکدیگر را خودتان انتخاب کرده‌اید؟ گفتند بله. براساس ایمان و باور و بینش مشترک؟ بله. گفتم ازدواج اسلامی این است، والسلام. تشکیلات باید این جور کار کند و این هیچ منافاتی هم با انضباط ندارد. اصل انضباط تشکیلاتی را می‌شود در جای خودش حفظ کرد و البته تفصیل این موضوع، نه یک جلسه و دو جلسه، بلکه جلسه‌ها بحث و گفت‌وگو می‌خواهد.



## تشکیلات (۲)

با خوشوقتی از این که برادران و خواهران کوشا و علاقه‌مند از جاهای مختلف گرد هم آمده‌اید که فرصتی است برای آشنایی‌های نزدیک‌تر، بحثمان را آغاز می‌کنیم. بحثی که در نظر گرفته شده تا درباره‌اش با شما صحبت کنم، موضوع «تشکیلات» است. معلوم است که تشکیلات در کار یک حزب نقش بنیادی دارد و همه اعضای یک حزب، به‌خصوص کادر آن، باید به آگاهی‌های ضروری در زمینه تشکیلات مجهز باشند. تشکیلات هر واحدی از نظر شکل، فرم و قالب، با هدف و آرمان و محتوای آن واحد متناسب خواهد بود. به همین جهت برای این که بیشتر با وضع تشکیلاتی هر حزب آشنا شوید، لازم است با هدف تشکیلاتی آن حزب آشنا گردید.

حزب جمهوری اسلامی براساس خاصی به‌وجود آمده است و این را که چه نیتی در تشکیل این حزب در کار بوده است، با شما در میان می‌گذارم. معمولاً احزاب سیاسی و حتی تشکیلات نظامی، از روز اول که به‌وجود می‌آیند، با انگیزه رسیدن به قدرت به‌وجود می‌آیند. به‌خصوص در کشورهای غربی و در کشورهای دارای دموکراسی، به دلیل دموکراسی و آزادی‌های نسبی سیاسی، هر فرد یا هر گروهی به این فکر می‌افتد که در یک شهر، ایالت یا در کل یک کشور به حکومت و به قدرت برسد و بنابراین به ایجاد تشکیلات سیاسی دست می‌زند. در کشور خودمان ایران

هم معمولاً حزب با چنین انگیزه‌ای تداعی می‌شود. وقتی می‌شنویم فلان حزب تشکیل شد، از همان اول به ذهن می‌آید که یک دارودسته سیاسی، طالب قدرت و در صدد دست‌یابی به مقامات و منصب‌هاست. به همین دلیل تا حزبی به وجود می‌آید، برحسب اعتبار اجتماعی به وجود آورندگان آن حزب، تشنگان مقام و قدرت به این فکر می‌افتند که آنجا سری بزنند و ببینند اگر جای مناسبی هست، جایی باز کنند و آینده‌شان را تأمین کنند. خوشبختانه در سال‌های اخیر در ایران، به‌خصوص در دوران اختناق شدید و خفقان بیست و پنج‌ساله اخیر، گروه‌های متعدد سیاسی و اجتماعی به صورت مخفی یا نیمه‌مخفی وجود داشته و دارد، که این‌ها با چنین انگیزه‌ای به وجود نیامدند. برای نسل نوجوان ما تشکیلات سیاسی، تشکیلات نظامی و تشکیلات اجتماعی، انگیزه قدرت‌طلبی را تداعی نمی‌کند، بلکه برای آن‌ها انگیزه خدمت، فداکاری و جانبازی در راه یک آرمان و هدف را تداعی می‌کند. من دقیقاً نمی‌توانم بگویم که اگر ما از ده‌هزار نفر سؤال بکنیم و پرسش‌نامه‌ای را بدهیم و بگویم پر کنند، یا تستی به آن‌ها بدهیم بگویم به آن جواب بدهند، چند درصد از نسل نوجوان ما در پاسخ‌هایش در رابطه با حزب و تشکیلات سیاسی به انگیزه قدرت‌طلبی، سلطه‌جویی، و دارودسته تقسیم مناصب و مقامات توجه می‌کنند و چند درصد به انگیزه خدمت، آرمان‌پرستی، آرمان‌طلبی و عشق و علاقه برای تلاش مُتشکّل در راه تحقق یک آرمان. دقیقاً در این باره نمی‌توانم چیزی بگویم؛ این کار را باید عملاً انجام دهیم. ولی معمولاً در مجامع جوان‌تر، وقتی صحبت از تشکیلات شده است، چهره‌ها را نورانی یافته‌ام و به‌عکس در میان خیلی از گروه‌های دیگر وقتی صحبت از حزب می‌شود واکنش چهره‌ها را چندان نورانی نیافته‌ام.

به هر حال، از نظر فرهنگ اجتماعی ما، حزب و تشکیلات سیاسی معمولاً با یکی از این دو مفهوم و معنا تداعی دارد. در میان عده زیادی،

## تشکیلات (۲) ۱۶۳

حزب تداعی دارد با گروهی قدرت طلب که دور هم جمع شده‌اند تا به قدرت برسند و به حکومت دست بیابند و وقتی به قدرت رسیدند، نزدیکان، بستگان، دوستان و همپالکی‌های خودشان را در آن تشکیلات به مقام و قدرت و منصب برسانند، و برای گروه دیگر تداعی دارد با انسان‌هایی که فهمیده‌اند برای مبارزه با فسادها و تحقق بخشیدن به آرمان‌های عالی بشری و الهی، نیروها باید به یکدیگر ببینند و متشکل شوند و به منظور تشکّل بیشتر نیروها در راه تحقق سریع‌تر آرمان‌ها، حزب و تشکیلات به‌وجود بیاورند.

این دو نوع تداعی است که در برخورد با واژه حزب و تشکیلات در جامعه ما وجود دارد. می‌خواهم پرسیم که در جمع حاضر، وقتی سخن از «حزب»، «تشکیلات» یا «سازمان» و از این نوع کلماتی که الآن به جای حزب به کار می‌رود به میان می‌آید، اگر دنباله‌اش ذکر نشود، یعنی نگویند چه حزبی، چه سازمانی — چون ممکن است آن حزب به دلیل خوش‌نامی تداعی خاصی بیاورد یا به دلیل بدنامی تداعی نامطلوبی بیاورد — در ذهن شما دوستان آیا تداعی یک مجموعه قدرت طلب برای کسب مناصب را به همراه خواهد داشت یا تداعی تشکلی از نیروهای آرمان‌پرست را برای تحقق بخشیدن سریع‌تر به آرمان‌ها؟ کمی تأمل بفرمایید؛ بعد می‌خواهم دست بلند کنید تا ببینیم واقعاً در این مجموعه ما، وضع حزب و واژه حزب چگونه است.

خوب حالا منصفانه به گذشته‌تان نگاه کنید. کسانی که اگر دیروز واژه حزب و تشکیلات سیاسی در برابرشان قرار می‌گرفت، ذهنشان با دارودسته قدرت‌طلبی که می‌خواهند منصب تقسیم کنند، تداعی می‌کرد، دستشان را بلند کردند. خیلی خوب متشکرم. حال کسانی که اگر با این واژه (واژه حزب و تشکیلات سیاسی) روبه‌رو می‌شدند، ذهنشان با تشکّل نیروهای حق‌پرست و آرمان‌طلب تداعی می‌کرد هم دست بلند کنند.

متشکرم. می‌بینید که حدس من درست بود. این که حتی در جمع شما دوستان هم سابقه ذهنی این طور بوده است، نشان می‌دهد که قبل از هر چیز باید این سابقه ذهنی مان را روشن کنیم و، به تعبیر دیگر، اصلاً در چهارچوب حزب جمهوری اسلامی ذهنمان را شست و شو بدهیم.

بنابراین من درست دریافته‌ام که در بحث تشکیلات، قبل از این که شکل و قالب تشکیلات را مطرح کنم، لازم است روح تشکیلات را بیان بکنم. در آن جلسه قبلی که یک ساعت هم طول کشید، بدون طرح این سؤال، بخش عمده بحثم را درباره روح تشکیلات گذاشتم و به قالب که رسیدیم، وقت تنگ بود. بعد خودم را ملامت کردم که نکند این تقسیم وقت غلط بوده است؟ حالا می‌بینم که تقسیم وقت درست بوده است؛ چون برحسب برداشتی که دارم، به نظرم می‌رسید اول باید برداشتمان را از حزب تصحیح کنیم. اگر سؤالاتی هست یادداشت بفرمایید، آخر وقت حدود یک ربع ساعت را برای سؤالات می‌گذارم.

من و چند تن از دوستانم که از سال‌ها پیش فعالیت‌های اجتماعی سیاسی بر مبنای اسلام را به عنوان یک واجب بزرگ و فریضه بزرگ تلقی می‌کرده‌ایم، مکرر وقتی دور هم می‌نشستیم و اوضاع و احوال را تجزیه و تحلیل می‌کردیم و وظایف را برمی‌شمردیم و نیروهایمان را ارزیابی می‌کردیم، به این نتیجه می‌رسیدیم که نیروهای مؤمن مخلص مسلمان در جامعه ما فراوانند و جامعه ما یک منبع بسیار پرارزش از نیروهای نهفته است و انبار و خزانه و گنجینه نیروهاست. ولی این نیروها یکدیگر را درست نمی‌شناسند و به حد کافی از وجود یکدیگر خبر ندارند. به طوری که اجمالاً می‌دانیم، جامعه ما جامعه‌ای است پرنیرو؛ اما وقتی دست به هر کاری می‌زنیم، در همان قدم‌های اول و دوم می‌بینیم نیرو کم داریم. آب در خانه هست، ولی ما تشنه لب می‌گردیم. وقتی هم شناسایی می‌کنیم، باز قدرت سازمان و سامان دادن و تجربه تشکیلاتی مان کم است. گاهی

می‌بینیم نیروها انباشته شده‌اند و کار زیادی هم انجام نمی‌گیرد. بنابراین، به‌روشنی به این نتیجه می‌رسیدیم که دچار ضعف تشکیلاتی هستیم و همواره از این یاد می‌کردیم که ایجاد تشکیلات اجتماعی بر پایهٔ اسلام، از واجبات اساسی هر انسان متعهد آگاه مسلمان است. در این باره کم‌وبیش کارهایی کرده‌ایم، کارهایی کوچک و محدود برای تجربه. گروه‌های متعددی از جوانان مسلمان باایمان نیز در طول این مدت دست‌به‌کار شدند و تجربه‌هایی کردند که برخی از این تجربه‌ها، لااقل در آغاز، بسیار درخشان و چشم‌گیر بود و مبشر و نویده‌دهندهٔ آینده‌ای درخشان. اما به هر حال، کاربرد و قدرت این کارهای انجام شده در حدی نبود که فکر ما را راحت کند که این واجب کفایی، این واجب مهم و بزرگ، عملی شده است و ما می‌توانیم در پی کارهای مطالعاتی و تحقیقاتی و سازندگی‌های دیگر خودمان باشیم. به این دلیل بود که مکرر به فکر ایجاد تشکیلات اجتماعی سیاسی خلاق و فعال بر پایهٔ اسلام می‌افتادیم.

آخرین بار حدود بیست‌ودو ماه قبل بود. در یک دور هم جمع شدن محدود، چند نفری بودیم. باز سخن از این به میان آمد که مبارزه رو به اوج می‌رود. باید نیروها را رهبری کرد. استقبال و استعداد فراوان در مردم ما برای مبارزه با طاغوت وجود دارد، ولی قدرت رهبری سازمان‌یافته کم است. به‌خصوص که یکی از بزرگ‌ترین مشکلات، یعنی بودن یک رهبری والای مورد علاقهٔ همه، حل شده است. نیروهایی هستند، رهبری مورد قبول هم هست، اما نبود شکل سازمانی‌ای که بتواند این رهبری مورد قبول را با مردم پیوندی شکل یافته بدهد، باز ما را برمی‌انگیخت که به فکر ایجاد تشکیلات باشیم. نخست در صدد آن برآمدیم که برای رابطهٔ مردم با چهره‌هایی از روحانیت که مورد قبول و اعتماد آن‌ها هستند، فکری بکنیم و این رابطه را تا حدی شکل یافته‌تر و منسجم‌تر کنیم. بعد از چند ماه که این مسأله شکل گرفت، مصمم شدیم که باید رسماً تشکیلات سیاسی فعال اجتماعی که همهٔ

گروه‌ها و قشرها در رهبری آن شرکت داشته باشند، به وجود بیاید. حدود یک سال قبل طرح لازم برای این کار تهیه شد. مواد این مرام‌نامه و اساس‌نامه که خدمت آقایان و خانم‌ها داده شده، کم‌وبیش فراهم شد. در جلسات متعدد روی آن بحث شد و مصمم بودیم که برای سرعت و شدت بخشیدن و به اوج رساندن مبارزاتمان، تشکیلات سیاسی اسلامی را همان‌وقت‌ها اعلام کنیم. لازم می‌دانستیم مسأله را با آقای خمینی در میان بگذاریم. ایشان آن موقع نجف بودند و دسترس به ایشان دشوار بود. خیلی مناسب بود که یک نفر از خود ما که با ایشان سابقه‌آشنایی خیلی بیشتری هم داشتیم، به آنجا می‌رفتیم و با ایشان صحبت می‌کردیم. ولی متأسفانه رفتن به آنجا برایمان مقدور نبود. تا این‌که بالاخره یکی از دوستان را فرستادیم و برای ایشان هم در راه مسافرتش به آنجا حدود سه یا چهار هفته تأخیر پیش آمد و به سوریه رفت که از آنجا برود که نشد و بالاخره موقعی ایشان توانست به آنجا برود که درست مقارن بود با یکی - دو شب قبل از حرکت ایشان از نجف به سمت کویت. مسأله به تأخیر افتاد تا این‌که ایشان به پاریس رفتند و ما هم به پاریس رفتیم. ضرورت این کار را با ایشان در میان گذاشتیم. ایشان هم اصلش را تأیید کردند؛ منتها گفتند به شرط این‌که پرداختن به این کار شما را از ادای واجبات روزانه قیام و انقلابی که در جریان هست، ذره‌ای باز ندارد. این مسأله درست و معلوم بود. اگر این شرط را ایشان هم نمی‌فرمودند، برای ما روشن بود. درست در زمان برگشتن بود که در یک جلسه توانستیم با دوستان دور هم باشیم. بعد اوج جدید مبارزه همه ما را چنان روز و شب به خود مشغول کرد که نزدیک به دو ماه ما دیگر یک جلسه هم نتوانستیم با هم داشته باشیم. البته جلسات زیادی با هم داشتیم، ولی همه آن‌ها مربوط به مسائل روزانه مبارزه بود. نمی‌توانستیم هیچ کار تازه‌ای را حتی اگر دو ساعت وقت لازم داشت، آغاز کنیم.

با همه علاقه‌ای که به شروع این کار داشتیم، باز توفیق نصیب نشد. یادم می‌آید آخرین باری که قرار گذاشته بودیم با دوستان دور هم جمع بشویم،

در محل دفتر کمیته اعتصابات در خیابان عباس‌آباد بود و درست عصر روز بیستم یا بیست‌ویکم بهمن بود که دولت حکومت نظامی را از ساعت چهار اعلام کرد و ما ناچار بودیم کار را رها کنیم و از ساعت چهار بعدازظهر سراغ مبارزه با حکومت نظامی برویم. به هر حال، در اولین لحظه پیروزی بر دشمن و در هم شکستن بقایای رأس الطاغوت و رؤوس الشیاطین، باز با ایشان صحبت کردیم که آقا اکنون یک حالت انتقالی وجود دارد و فکر می‌کنیم که بتوانیم به این کار دست بزنیم، به شرط این‌که از این به بعد قدری از واجبات روزانه کنار باشیم و ایشان تأیید و تأکید کردند و ما هم کارمان را آغاز کردیم.

در تمام این مدت، در تمام این چندین سال که ما در اندیشه این کار بودیم، و در این یک سال اخیر که برای ایجاد تشکیلات سیاسی اسلامی به صورت گسترده مصمم شده بودیم، و باز پس از آن‌که پیروزی به دست آمده بود و مطلب را با ایشان در میان گذاشتیم (به خوبی وضعمان را به خاطر دارم)، تنها چیزی که در درونمان حس می‌کردیم، این بود که می‌خواهیم نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی را برای تحقق بخشیدن هر چه سریع‌تر و بهتر و گسترده‌تر به آرمان‌های این انقلاب بسیج کنیم و سامان و سازمان دهیم. چیزی که در خود نمی‌یافتیم، قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی بود.

یکی از اعضای حزب استقلال مراکش، چندین هفته قبل به اینجا آمده بود. او سردبیر یا عضو هیأت تحریریه روزنامه آرگان این حزب به نام العَلَم (پرچم) بود. ایشان اینجا آمده بود تا مصاحبه‌ای بکند. درباره انگیزه تأسیس حزب صحبت شد. گفتم: «این حزب به منظور سازمان‌دهی به نیروهای انقلابی اسلامی مؤمن به راه اسلام و به رهبری قاطعی که در طول مبارزه از عوامل عمده پیروزی بوده است به وجود آمده». گفتم: «آیا شما و دوستان شما خواهان تشکیل دولت به وسیله خودتان هستید یا نه؟» گفتم: «حقیقتش را بخواهید نه؛

لا اقل من و دوستان نزدیکم خواهان چنین چیزی نیستیم». تعجب کرد. گفت ما در حزب «استقلال» از همان دوران مدرسه به بچه‌ها درس سیاسی می‌دهیم و در آن‌ها انگیزه‌ای را به وجود می‌آوریم که باید آماده شوند برای این که پستی و مقامی را احراز نکنند. گفتیم: «ما هم این کار را خواهیم کرد. این لازمهٔ یک حزب است. اعضای یک حزب دور هم جمع نمی‌شوند تا گپ بزنند. دور هم جمع می‌شوند برای این که به کارها سامان بدهند. کارها را هم که ملائکه از آسمان نمی‌آیند اداره کنند. کارها را همین مردم باید اداره کنند. ولی در عین حال طالب قدرت نیستیم. حالا من معنی آن را برایت باز می‌کنم». آن معنی‌ای را که برای او باز کردم، می‌خواهم برای شما بازگو کنم. به او گفتم در رابطه با قدرت دو فرمول و دو حالت وجود دارد: یکی قدرت به صورت یک خواسته و یک هدف. فردی یا گروهی لذت می‌برند و خوششان می‌آید که رئیس جمهور، نخست‌وزیر، وزیر، استان‌دار، فرمان‌دار، بخش‌دار، ده‌دار، رئیس اداره، معاون اداره، و ... باشند. غیر طبیعی هم نیست و اتفاقاً طبیعی است. هر انسان سالمی خوشش می‌آید که مشهورتر، مورد احترام‌تر، محترم‌تر و مقدم بر دیگران باشد. قدرت در شکل تفوق‌طلبی، استعلا و برتری‌جویی. یک حالت هم این که قدرت به صورت یک وسیله و برای یک خواستهٔ دیگر، که آن خواستهٔ دیگر عبارت است از انجام خدمت بهتر و مؤثرتر در جهت خدمت به خلق برای رضای خدا، مطرح است. خواسته و هدف انسانی عبارت است از خدمت مؤثر به خلق. برای انسان دوست‌ها در همین جا متوقف می‌شود. برای انسان دوستی که انسان دوستی‌اش هم در جهت خدادوستی‌اش است، رضای خدا هم به خدمت مؤثرتر به خلق اضافه می‌شود. به او گفتم حزب جمهوری اسلامی، شخص من و دوستان ما طالب و خواهان در دست گرفتن قدرت هستند اما به شکل دوم. و برای این که ما که آغازکنندگان و اعلام‌کنندگان این تشکیلات هستیم، عملاً به مردم اثبات کنیم که واقعاً چنین نیتی داشتیم، بنا داریم از قبول هر سِمَتِ قدرت‌آفرین خودداری کنیم، مگر وقتی که به صورت



یک واجب مطلق عینی از طرف جامعه و رهبری جامعه به دوش ما گذاشته شود. وگرنه تا کس دیگری وجود دارد که این قدرت را در دست بگیرد و این خدمت را انجام بدهد، او را مقدم خواهیم شمرد. تا کس دیگری وجود دارد که این قدرت را در دست بگیرد و این خدمت را انجام بدهد، ما به او اولویت می‌دهیم تا درسی عملی باشد برای همه کسانی که در این حزب هستند و خواهند آمد که می‌شود انسان برای ایجاد زمینه‌های در دست گرفتن قدرت تلاش کند، اما نه در دست خودش بلکه در دست گروهی که به عزم این خدمت با یکدیگر متحد شده‌اند.

این روح تشکیلات در حزب جمهوری اسلامی است. خوشبختانه قبل از این که ما با ایشان صحبت کنیم، برای دو نفر از دوستان ما عیناً زمینه‌ای پیش آمده بود و از طرف آقای بازرگان اصرار می‌شد که وزارت آموزش و پرورش، علوم و آموزش عالی، و فرهنگ و هنر، هر سه به صورت یک مجموعه وزارت باشد. اول هم طرح همین بود و اصرار می‌شد که یکی از این دوستان این مسئولیت را قبول کند. خود آقای بازرگان، آقای دکتر سبحانی و دوستان دیگر را فرستادند. از آن‌ها اصرار بود و از این‌ها انکار. ولی برای این که گروهی را پیدا کنند که وزارت آموزش و پرورش را عهده‌دار باشد، تلاش کردند و خوشحال هم هستیم که در میان انتصابات که در دولت آقای بازرگان صورت گرفته، انتصابات آموزش و پرورش نسبتاً (نسبتاً می‌گوییم چون غالباً این طور گفته می‌شود) از همه سالم‌تر و روبه‌راه‌تر بوده است.

این روح تشکیلات در حزب جمهوری اسلامی است. هر کس سعی می‌کند در این حزب، در جای مؤثری قرار بگیرد که طبعاً هر چه بخواهد مؤثرتر باشد، سمت بالاتر است. این امری طبیعی است و قدرت هم بیشتر است. اما در این سعی خود، جاه‌طلبی خودش را ارضا نکند و انگیزه او مقام‌طلبی، قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی نباشد، بلکه این باشد که می‌خواهد وظیفه‌ای را بر عهده بگیرد و انجام دهد. اگر در این حزب رابطه تشکیلاتی بین تمام اعضا با

یکدیگر و بین کل اعضا با مردم دیگر متأثر از این روحیه باشد، آن وقت حزب جمهوری اسلامی «حزب الله» است و می تواند حزب مُصلِحون و رستگاران و سعادت آفرینان باشد. ولی اگر رابطه دوستان ما در این حزب در سِمَت های مختلف، رابطه برتری جویی، تفوق طلبی و بزرگی طلبی باشد:

گر بزرگی به کام شیر در آست شو خطر کن ز کام شیر بجوی

(بعضی آن قدر تشنه بزرگی هستند که به کام شیر هم می روند)

یا بزرگی و عزّ و حشمت و جاه یا چو مردانّت مرگ رویاروی

می گویند اگر هم در راه بزرگی طلبی و ریاست طلبی کشته شدیم، تازه مرگ مردانه است. اگر کسانی در این حزب با این روحیه باشند، من از همین حالا می گویم که حزب جمهوری اسلامی «حزب الشیطان» است و نه «حزب الله»؛ چون روحش، روح شیطانی است. مگر شیطان چه کرد؟ استکبار کرد. بدترین خصلتی که قرآن به شیطان نسبت می دهد، استکبار است؛ خود را بزرگ تر تلقی کردن، خود بزرگ بینی و بزرگی فروشی که لازمه قدرت طلبی است. تقریباً همه کسانی که تشنه قدرت اند، معمولاً خود بزرگ بین بار می آیند؛ یعنی خودشان را بیشتر از آنچه هستند می بینند. بزرگی فروشی می کنند، متکبرند و جبارند و حزبی که در آن جباران، متکبران و مستکبران دست اندرکار باشند، حزب الله است یا حزب الشیطان؟ هر کس در هر نقشی، حتی در نقش یک سخنان ورزیده که وقتی سخنانی می کند، آن چیزی که از آن لذت می برد این باشد که من سخنانی هستم که وقتی سخنانی می کنم چشم و دل ها را به خود خیره می کنم، نمی تواند پیام ائمه نور را به مردم منتقل کند. او خود از ائمه نار است.

این روح تشکیلات است. تشکیلات حزب جمهوری اسلامی باید آن رابطه اول را نفی و رابطه دوم را برقرار کند. ملاحظه می کنید که به این ترتیب است که می توانیم بگوییم حوزه های حزب باید در درجه اول در مسجّد باشد. برای این که چنین حوزه ای برای حزب، واقعاً سازنده روح

الهی و اخلاق است. سیاست دارد، اما سیاستش سیاست الهی است؛ سیاست علوی است، نه سیاست اموی. سیاست معاویه نیست، سیاست علی است. هر چه می‌کند عبادت است. و لذا ما گفتیم نخستین جا در هر منطقه برای حزب، مسجدها و مدرسه‌هاست. حزب باید سازندگی داشته باشد و جای سیاست‌بازان و سیاست‌پیشگان نیست. جای مجاهدان راه حق است و انواع جهاد؛ و این باید در سیمما، گفتار و رفتارشان نشان داده شود. باید حاملان فروغ و نور الهی باشند. این روح تشکیلات است. اگر در هر یک از واحدهای حزبی، بین مسئولان و اعضای شورای موقت حزب یا کسانی که بعداً به عنوان شورا انتخاب می‌شوند؛ دبیر محلی حزب، بین افراد، بین معلمان در حوزه‌ها، بین کسانی که در آن شهر و در آن منطقه مسئولیتی اداری به عهده می‌گیرند، و بین اعضا و بین مردم، رابطهٔ دوم باشد، ما خوشحال و خشنود می‌شویم و هر جا عکس این باشد، نه تنها خوشحال نمی‌شویم، بلکه ناراضی و ناراحت می‌شویم که فلان شعبهٔ حزب، وصلهٔ ناهم‌رنگی است که باید زودتر آن را پاره کرد و دور انداخت. هر جا غیر از این است اصلاح کنید. دفتر مرکزی حزب می‌کوشد با ایجاد یک واحد فعال برای شهرستان‌ها، این رابطه را با همه‌جا برقرار و این پیام تشکیلاتی را عملاً در همه‌جا متجلی کند و آن وقت است که دیگر جاذبهٔ حزب یک جاذبهٔ واقعی طبیعی است و تبلیغاتش تبلیغ عملی است. «كُونُوا دُعَاةَ إِلَىٰ أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ السَّبْتِ كُمْ»<sup>۱</sup> با رفتار و عملتان می‌توانید همگان را به حزب دعوت کنید؛ چه به صورت عضو چه به صورت طرفدار.

یادآوری کنم که در همین روزها باز برای مسئولیتی سنگین و بزرگ، از طرف گروه‌های مختلف پیشنهادی برای یکی از افراد مؤثر حزب هست و چون این فرد هم جزو همان گروهی است که دوست دارد تا آنجا که می‌شود کار و فعالیت بکند، اما مسئولیت‌ها را کسان دیگری به عهده

۱. ثقة‌الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج: ۱، ص: ۱۰.

بگیرند تا دامن بنیان‌گذاران حزب از هر نوع مقام‌طلبی پاک بماند، فعلاً در برابر اصرار آن‌ها از خودش انکار نشان می‌دهد. مگر این‌که واقعاً به صورت یک واجب دربیاید که دیگر آن وقت مقدس‌مآبی هم نمی‌خواهیم داشته باشیم. ما همیشه قدیس‌مآبی را محکوم کرده‌ایم. اما تا آن‌جا که می‌شود دارد مقاومت می‌کند تا مسئول لایق و کاردان دیگری را تأمین کنند. البته من می‌گویم همه ما باید برای تصدی کارها آماده بشویم. این گروه اول این کار را می‌کند که به آینده نشان بدهد این روح وجود داشته است، وگرنه همه برادران و خواهران باید قبول مسئولیت کنند؛ ولی قبول مسئولیت با آن روحیه دوم. مراقب خودتان باشید و مسئولیت قبول کنید.

براساس این روح، پایه‌های تشکیلاتی حزب را به شکلی که اکنون روی تابلو ترسیم می‌کنم گذشته‌ایم. این شکل تشکیلاتی برحسب گسترش حزب باز تغییرات مختصری پیدا خواهد کرد تا وقتی که مستقل شود و در یک جزوه تشکیلاتی به اطلاع دوستان برسد. تشکیلات حزب در اساس نامه این‌طور است: مبدأ تشکیلات اعضا هستند و از چند عضو حوزه به وجود می‌آید و بعد، آن‌ها حوزه‌ها و شوراهای بخش یا شوراهای ناحیه را به وجود می‌آورند. از چند شورای بخش و ناحیه، شورای شهر، شهرستان و منطقه به وجود می‌آید و بعد، از چند شورای شهر و شهرستان و منطقه، شورای استان به وجود می‌آید و باز حوزه‌ها هستند که با انتخاباتی که کیفیت آن بعداً اعلام می‌شود، کنگره را به وجود می‌آورند. همه قدرت‌ها و تصمیم‌ها در تشکیلات حزب از کنگره سرچشمه می‌گیرد و بنابراین کنگره عالی‌ترین مقام حزبی است. نام این حزب، «جمهوری» است و «جمهور» یعنی توده مردم. بنابراین، باید توده مردم و کنگره آن‌ها رهبری واقعی را داشته باشد. کنگره دو شورای اصلی را انتخاب می‌کند: یکی شورای دآوری و یکی شورای مرکزی. در حقیقت شورای مرکزی طراح و مغز متفکر کنگره حزب است. شورای مرکزی دو گروه انتخاب می‌کند:

## تشکیلات (۲) ۱۷۳

یکی هیأت اجرایی که مسئول امور اجرایی حزب است و یکی هم گروه‌ها را انتخاب می‌کند. حزب گروه‌های خیلی زیادی می‌تواند داشته باشد. در حال حاضر هفت گروه فعال اصلی دارد، بدین شرح:

۱. گروه آموزش
۲. گروه ایدئولوژی
۳. گروه تبلیغات
۴. گروه تشکیلات
۵. گروه سیاسی و اقتصادی
۶. گروه شناسایی و آمار
۷. گروه مالی و تدارکات

گروه آموزش کارش این است که کلاس‌های آموزشی کادرسازی (مثل کلاس شما)، تربیت کادر لازم برای آموزش‌های حزبی در حوزه‌ها و در واحدهای آموزشی، آموزش اسلامی، آموزش اجتماعی و آموزش سیاسی تشکیل دهد و جزوهای لازم را برای این کار فراهم کند که مشغول است. این اجتماع آقایان و خانم‌ها در این جا یکی از کارهای گروه آموزش است. در حال حاضر مسئول آن آقای دکتر باهنر است.

گروه ایدئولوژی که مسئولیتش تحقیقات گسترده درباره معارف اسلامی در رابطه با مسائل مورد نیاز امروز و فرداست که در حال حاضر مسئول آن آقای موسوی اردبیلی است. گروه تبلیغات عهده‌دار کلیه مسائل تبلیغاتی حزب است. برگزاری نشست‌ها، راه‌پیمایی‌ها، تهیه پوسترها، بیانیه‌ها، نوارها، فیلم‌ها، اسلایدها، سرودها، کارهای هنری و روزنامه که روزنامه چون خودش خیلی مهم است، مستقلاً واحدی جداگانه دارد. ان‌شاءالله تا هفته آینده به طور مرتب روزانه منتشر می‌شود و یکی از فعال‌ترین گروه‌های ما گروه روزنامه بوده که شبانه‌روز تلاش کرده است تا در این فاصله کوتاه خودش را برای انتشار روزنامه‌ای آبرومند و جامع آماده کند؛ آن هم با همان روحیه‌ای که برایتان گفتم.

یکی از کارکنان روزنامه دیشب پیش من بود. بسیار هم خسته بودم، اما گزارشش بسیار خوشحال کننده بود. برای این که، همان طور که گفتم، مؤسسه‌ای است که در بین افرادی که بدان مراجعه می‌کنند، چهره‌هایی را که دنبال نام و نان می‌دوند، نمی‌بینیم، بلکه چهره‌هایی را می‌بینیم که با عشق به خدمت کار می‌کنند و تا این نشود، حزب اصلاً حزب جمهوری اسلامی و حزب الله نیست.

گروه تشکیلات کارش سازمان دادن به حزب در تمام این مراحل و تهیه تعلیمات تشکیلاتی است که مسئولیتش را موقتاً بر عهده بنده گذاشته‌اند. گروه تشکیلات چون بخش خود بنده است، به ناچار باید به تفصیل از آن سخن بگویم. حتماً راجع به سازمان آموزش و تبلیغات در اینجا برایتان صحبت شده و طرح‌های لازم هم ترسیم شده است. مسئول گروه تبلیغات در حال حاضر آقای خامنه‌ای است. گروه سیاسی و اقتصادی کارش بررسی مسائل سیاسی و اقتصادی است که در حال حاضر مسئولش آقای دکتر آیت است. گروه شناسایی و آمار کارش این است که استعدادها و نیروهای افراد و صلاحیت آن‌ها را مطالعه کند. آن‌ها را شناسایی کند و هر چه زودتر به میدان عمل بیاورد (چون بهترین جای شناسایی و رشد نیروها میدان عمل است) و بعد از قسمت‌های مختلف آمار تهیه کند. چند تن از دوستان دانشگاهی، که عضو شورا هم هستند، آنجا کار می‌کنند، ولی مسئولیت آن با آقای دکتر شیبانی است. گروه مالی و تدارکات هم مسئولیتش روشن است و دیگر توضیح نمی‌خواهد. باید امکانات مالی لوازم را فراهم کند. مسئول فعلی آن یکی از دوستانی است که در این زمینه تجربه داشته است.

مسئولین همه عضو شورای موقت هستند که جانشین شورای مرکزی است. بعداً توضیحی هم می‌دهم که در حال حاضر در آن بالا وضع به چه صورت است. لابد برایتان گفته‌ام که در اساس نامه آمده که شورای مرکزی فعلاً عده‌اش سی نفر در نظر گرفته شده است و این سی نفر را کنگره انتخاب می‌کند. شورای موقتی را که مؤسسين از میان دوستان برگزیده‌اند و آن‌ها هم عده‌شان

سی نفر باید باشد و تا کنون ۲۸ نفر آن‌ها انتخاب شده است، هر گاه تکمیل شد، اعلام خواهیم کرد. از برادران و خواهران فعال آن، پنج نفر مؤسس به علاوه ۲۵ نفر دیگر تشکیل دهنده شورای موقت هستند و موقتاً مسئولیت‌های شورای مرکزی را به عهده گرفته‌اند که این را بعد توضیح می‌دهم.

همه این آقایانی که اسم بردم، از اعضای شورای موقت هستند. گروه‌های دیگری باید تشکیل بشود از قبیل گروه امداد که در هر شهری بتوانید تأسیس کنید، ما خوشحال می‌شویم که بعداً این را هم به اطلاعات می‌رسانیم؛ چون واقعاً ما باید کارهای تعاونی و امداد را دنبال کنیم. در اینجا هم هنوز فرصت نداریم، وگرنه این کار را می‌کردیم. فعلاً کار را به گروه امداد انقلاب اسلامی که مستقلاً کار می‌کند، واگذار کرده‌ایم. نیروهای ما هم در هر دو واحد بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و گروه امداد فعال هستند ولی مستقل. البته سعی خواهد شد که گروه ایدئولوژی و گروه بررسی‌های سیاسی و اقتصادی در هر جا که عناصری لازم است، تشکیل بشود؛ ولی الزامی نیست.

از نظر تشکیلاتی، لازم است پنج گروه دیگر آموزش، تبلیغات، تشکیلات، شناسایی و آمار، و مالی تشکیل بشود. برای تأمین نیازهای مالی توصیه می‌کنیم هر واحدی شماره حسابی را به وسیله شورای موقتش باز کند و از افراد و مردم بخواهد که پول‌هایی را فعلاً به صورت دلخواه به آن حساب بریزند تا وقتی که حق عضویت مشخص بشود و بتوانند به فعالیت‌های خودشان کمک کنند.

این طرح کلی تشکیلات حزب است. هر یک از این واحدها در درون خود تشکیلاتی دارند که هر واحد موظف است بیاید و شرح تشکیلاتش را برایتان بگوید. نمی‌دانم تا چه حد گفته‌اند. من واحد تشکیلات را برایتان توضیح می‌دهم. ما در حزب عضو داریم و داوطلب عضویت. وقتی گفته می‌شود حزب جمهوری اسلامی چند میلیون عضو دارد، باید بگوییم چند میلیون «داوطلب

عضویت» دارد. ما همه این داوطلبان را زیر پوشش حزبی قرار می‌دهیم. یعنی حداقل برایشان واحد آموزشی تأسیس می‌کنیم. اعضا کسانی هستند که یا همین حالا یا بعد از سر و کار داشتن با آن‌ها در واحد آموزشی، صلاحیتشان را برای عضویت احراز کرده باشیم. شرایط عضویت در اساس نامه آمده است: مسلمان، متعهد، مبارز معتقد به اهداف و اصول و خط‌مشی حزب جمهوری اسلامی که در سازمان سیاسی دیگری عضویت نداشته باشد. خوب این افراد بعد از این که شناسایی شدند، عضو به حساب می‌آیند و برایشان کارت عضویت صادر خواهد شد. البته می‌دانیم که در بسیاری از جاها همین حالا می‌توانیم عده‌ای را شناسایی کنیم و کارت عضویت به آن‌ها بدهیم و این کار هم به‌زودی صورت می‌گیرد. این که من می‌گویم «عضو و اعضا»، عضو و اعضا هستند که حوزه‌ها و کنگره و غیره را تشکیل می‌دهند و داوطلبان عضویت هستند که فقط برای آن‌ها واحد آموزشی تشکیل می‌شود.

حوزه حزبی عبارت است از مجموعه‌ای از اعضا بین ۷ تا ۱۵ نفر عضو که هسته‌های کادری حزب هستند. این‌ها برای انجام فعالیت‌ها در هر منطقه — که در اساس نامه آمده است — تشکیلات و کارهای آموزشی دارند. آموزش اسلامی در سطح بهتر، آموزش سیاسی در حد بالاتر، مباحثات سیاسی. پیشنهاد تهیه می‌کنند و به واحدهای دیگر می‌فرستند. برای اجرای تصمیمات حزبی مسئولیت قبول می‌کنند و به‌طور کلی در منطقه خودشان عناصر فعال حزب هستند. ضمن آن فعالیت، برای رضای خدا به مردم خدمت می‌کنند و خودشان را هم می‌سازند. هدفشان این است و اگر هم لازم شد پستی را به عهده بگیرند، البته می‌گیرند.

واحد تشکیلات در تهران فعلاً دارای این شاخه‌هاست. بخش اصلی تشکیلات در تهران، هم مسئول دفاتر تهران است و هم مسئول دفاتر شهرستان‌ها. در اساس نامه (ماده آخر یا ماقبل آخر) خوانده‌اید که حزب سازمان‌ها و واحدهای صنفی هم دارد. یا وابسته به حزب هستند (حدود



وابستگی‌شان هم فرق می‌کند) و یا اصلاً شاخه‌ای از حزب هستند. شاخه دانش‌آموزان، به عنوان شاخه‌ای از حزب، به صورت فعال کار می‌کند. شاخه دانشجویان هم همین‌طور. دیروز در کانون توحید برای دانشجویان جلسه آموزش ایدئولوژیک داشتیم که از کلاس‌های کادرسازی است. در آنجا فردی از بخش دانشجویان در زمینه آموزش تدریس می‌کند. بخش کارگران بخش فعالی است. به کارگران تا حد ممکن رسیدگی می‌کند و در صدد شکل دادن به گروه‌های آن‌هاست. البته کارش خیلی وسیع است. دانشگاهیان، استادان و هیأت علمی دانشگاه‌ها که عضو حزب هستند، دارای تشکیلات هستند. چون در تهران نزدیک به ۴۰۰ نفر روحانی عضو حزب هستند که یا امام جماعت‌اند یا مبارزند یا کارهای دیگری دارند و فعالیت‌هایشان را هماهنگ می‌کنند. تا کنون دو بار با آن‌ها گردهمایی داشته‌ایم و شاخه‌ای است که مسئول دارد. اصناف، پیشه‌وران، مهندسين، پزشکان و بانوان هر یک شاخه‌ای دارند که در همین برنامه‌ها فعالیت می‌کنند. برنامه بزرگداشت زن را شاخه بانوان توانستند دنبال کنند. این‌ها شاخه‌هایی هستند که اکنون کار می‌کنند.

شاخه‌هایی هم داریم که هنوز نتوانسته‌ایم در دفتر تهران تأسیس کنیم. این شاخه‌ها تا کنون شروع به کار نکرده است: کشاورزان، فرهنگیان، کارمندان و نیروهای مسلح. این‌ها شاخه‌هایی است که پیش‌بینی شده اما هنوز شاخه‌ای مستقل نیست. در مورد فرهنگیان، علت این‌که حزب شاخه مستقلی ایجاد نکرد این است که عده‌ای از دوستان ما، که بسیاری‌شان هم عضو حزب هستند، یکی - دو ماه قبل از تأسیس حزب برای تأسیس انجمن اسلامی معلمان اقدام کردند. بنابراین، با همان روحیه تشکیلاتی که عرض کردم، ما دیگر لازم ندیدیم که شاخه‌ای مستقل داشته باشیم. حزب همه نوع همکاری‌ای با همان انجمن می‌کند و چون در شهرها هم شروع به ایجاد واحد کرده‌اند، دوستان در همه‌جا می‌توانند به آن واحد بپیوندند. ولی چه‌بسا برای انجام بعضی از کارها لازم باشد در شهرها واحد فرهنگیان به وجود بیاید. چون این

انجمن الان بیشتر در تهران فعال است. در شهرهای دیگر نمی‌دانم فعالیتش تا چه حد گسترش یافته است. البته در آینده اگر دیدیم صلاح در این است که آن انجمن با حزب رابطه رسمی داشته باشد، این کار را خواهیم کرد. واحد کشاورزان وجود ندارد، اما عملاً ما تا حدی در مسائل کشاورزی این کار را می‌کنیم و دوستانمان کارهایی انجام می‌دهند. آن فیلم راه‌سازی که شما دیدید، درباره اردوهای عمران بود که در تلویزیون، البته بدون نام حزب، نشان دادند. شاید دوستان به همین دلیل که می‌خواستند کار را نشان بدهند و مشوق همه جوان‌ها باشند و تبلیغات حزبی هم نباشد، به این که آرم حزب در فیلم نشان داده بشود علاقه‌ای نشان ندادند. دوستان در میان روستاییان فعالیت دارند و کارهایی می‌کنند. به هر حال بخش اردوهای عمران می‌تواند بخش فعالی باشد که در حقیقت شاخه کشاورزی را به عهده خواهد داشت. اردوهای عمران حالا به عنوان یک واحد وابسته است. البته این‌ها را به چیزهایی که بعداً به وجود می‌آید اضافه می‌کنم، اما دلمان می‌خواهد حتی الامکان به شکل خاصی کار کند. کارمندان واحدی خواهند داشت. حالا هم مراجعان زیادی هستند، ولی نظر به گرفتاری‌هایی که هنوز در واحدهای دیگر هست، اولویت را به دانش‌آموزان، که خیلی مهم هستند، داده‌اند و در آن زمینه کار خواهند کرد. نیروهای مسلح از نظر ما می‌توانند عضو حزب باشند و ما مانع آن‌ها نیستیم. این که دولت چه تصمیمی می‌گیرد، بحث دیگری است. عده‌ای از آن‌ها هم عضو حزب هستند. مراجعاتی هم دارند. کار هم برایشان می‌کنیم. اما هنوز نتوانسته‌ایم یک هسته تشکیلاتی به وجود بیاوریم. چون خیلی کار ظرفیتی است و وقت خاص خودش را می‌خواهد. در نمودار ملاحظه می‌کنید که در دفتر مرکزی، واحدهای اصلی تشکیلاتی هستند. واحدهای دیگر واحدهای شاخه‌ای‌اند که هستند و فعالیت می‌کنند. واحدهایی که در قسمت آخر آمده، واحدهایی است که باید باشند. مثلاً شاید آقایانی که در مناطق کشاورزی کار می‌کنند، باید به واحد کشاورزی اولویت بدهند و کار بکنند و با حزب

در رابطه باشند. در مورد نیروهای مسلح همه جا دست نگه دارید تا حزب برنامه‌ریزی صحیحی بکند. این شاخه‌های فعلی بخش تشکیلات است. علاوه بر این، در بخش تشکیلات دو کار دیگر صورت گرفته است که یکی رسماً مربوط به حزب است و دیگری به طور غیر رسمی. ما دو واحد دیگر داریم. یکی واحد اردوهای عمران و یکی واحد مسکن. واحد اردوهای عمران ترکیبی است از چند واحد دانشگاهیان، دانشجویان، دانش‌آموزان و کارگران که عملاً یکی از دوستان که واحد هماهنگی را اداره می‌کند، در اینجا هم در زمینه واحد کشاورزی فعالیت می‌کند. همچنین واحد مهندسی و واحد پزشکان نیز همکاری دارد و یک واحد آمیخته است. این که به عنوان یک واحد مستقل از آن نام نبردم، به این خاطر است که واحدی آمیخته ولی فعال است. واحد مسکن، اول در حزب — همان‌طور که اعلام کرده بودیم — تشکیل شد؛ ولی بعد به نظرمان آمد صلاح است که در بنیاد مسکن انقلاب اسلامی کار بکند و اکنون در آنجا مشغول به کار است. علاوه بر این، در تشکیلات دفتر مرکزی، یک واحد دیگر هم هست و مستقل از این‌هاست و من اضافه می‌کنم که آن هم بخشی از تشکیلات است. واحدی هست به نام دبیرخانه که در آن دفتر نامه‌ها، کارگزینی، راهنمایی و اطلاعات، خدمات (تأمین خدمات داخل دفتر)، و یک کارپردازی هست که لوازم ضروری را تهیه می‌کند. این هم وابسته به تشکیلات است.

در حال حاضر، این وضع شاخه تشکیلات است. توضیحی که عرض کردم در پایان باید بدهم این است که شورای مرکزی پس از تشکیل کنگره و حوزه‌ها به صورت انتخابی به وجود می‌آید. ولی هم‌اکنون مؤسسن (پنج نفری که مؤسس بودند و موجودیت حزب را اعلام کردند) و برخی از افرادی که در طول این مدت با ما همکاری‌هایی داشته‌اند (برای حزب از دانشگاهیان، معلمان، پیشه‌وران، کارگران، خواهران و برادران و دانشجویان دعوت به عمل آمده است)، شورای موقت هستند و گروه مؤسس دیگر هیچ سمت خاصی

ندارد. یعنی از حدود دو ماه و چند روز پیش، در شورای موقت درباره همه مسائل تصمیم گرفته می‌شود و اعضای هیأت مؤسس عضوی از شورای موقت هستند. بنابراین، رهبری موقت حزب در دست شورای موقت است که از گروه‌های مختلف اجتماعی تشکیل شده است: روحانی، دانشگاهی، فرهنگی، پیشه‌ور، بازاری، اصناف، کارگر و دانشجو. این‌ها کسانی‌اند که حالا در شورا هستند. البته نویسندگان و کسانی هم که در کارهای نظامی آزاد (یعنی رزمندگان و پاسداران انقلاب اسلامی نه اعضای نیروهای مسلح) فعال‌اند، در شورا عضویت دارند و شورا با همه این شاخه‌ها رابطه فعال دارد.

۳۰ نفر عده اصلی است که فعلاً حدود ۲۸ نفر آن قطعی شده است. یکی دو نفر هم در نظر گرفته شده، منتها گفتیم قبل از این که اعلام کنیم باید ببینیم که افرادی که دعوت می‌کنیم تا چه حد می‌توانند برای حزب فعال باشند. ممکن است فردی بسیار خوب باشد، ولی آنقدر بیرون از حزب مشغول باشد که دیگر این‌جا نقش فعالی نداشته باشد. این است که در اعلام عمومی قدری تأخیر پیش آمده است. بهتر است که در شهرستان‌ها هم حدود پانزده نفر فعال باشند؛ البته ما هنوز تصمیم قطعی برای جذب این‌ها نگرفته‌ایم، چون می‌خواهیم تشکیلاتمان پیش‌نوشته نباشد، بلکه تشکیلاتی باشد که برحسب نیاز و ضرورت به‌وجود آمده باشد. بین ۵ تا ۱۵ نفر برای واحدهای کوچک‌تر مناسب است؛ ولی در شهرستان باید ۱۵ نفر باشد. در بخش‌ها و جاهای کوچک‌تر پنج نفر می‌تواند باشد. دوستان سؤالات یا پیشنهادهایی دارند که من مطرح می‌کنم.

### پرسش و پاسخ

- \* پیشنهاد: سخنرانی‌های بنده یا آقای خامنه‌ای در صورت لزوم از رادیو و تلویزیون پخش شود.
- \* پنج نفر از سران حزب را معرفی کنید.

بنده عرض کردم که دیگر آن پنج نفر، سران حزب نیستند و بنده، آقای خامنه‌ای، آقای موسوی، آقای باهنر و آقای هاشمی عضوی هستیم از اعضای شورای موقت.

\* وضع مراجع تقلید را در این حزب روشن کنید.  
فکر می‌کنم مراجع تقلید عموماً با چنین حرکت خلّاق اسلامی هماهنگ باشند و البته آقای خمینی مشوق هم بوده‌اند.  
\* پیشنهاد: لطفاً به شهرستان‌ها هم بیایید.

این‌که ما بتوانیم در شهرها خدمت دوستان بیاییم، نهایت علاقه ماست. متأسفانه می‌بینید که مشاغل و تراکم آن‌ها طوری است که ما را باز می‌دارد. در عین حال ما کوتاهی نکرده‌ایم و در این مدت دوستانمان به شهرهای مختلف آمده‌اند و هر یک از ما چندجایی رفته‌ایم و در پانزده خرداد هم ان‌شاءالله هر کدام از ما برای مراسم این روز خواهیم آمد.

\* چرا جنبش ملی مجاهدین خلق دربارهٔ مَشی ما سم‌پاشی می‌کند؟  
سؤال است که باید از آن‌ها پرسید. ولی من همیشه گفته‌ام دوست دارم مجاهدین خلق و جنبش ملی مجاهدین در راه صحیح اسلامی بکوشند و با صداقت باشند و سازمانی برادر برای حزب جمهوری اسلامی باشند و این دوستی مورد علاقه ماست. اگر آن‌ها بتوانند به این چیزی که علاقه ما و علاقه هر مسلمان است تحقق ببخشند، که زهی سعادت جامعه ما. ولی اگر سم‌پاشی می‌کنند، از خودشان باید پرسید.

\* آیا اسلام دین سیاست نیست که شما اسلامی و سیاسی می‌گویید؟  
چرا، ولی گاهی اوقات قید توضیحی است و قید توضیحی هم قید است. یعنی چون قبلاً دربارهٔ اسلام معمولاً برداشت روشنی نبوده، ما این قید را می‌آوریم تا مشخص باشد که ما قید سیاسی را هم داریم.

\* آیا بانوان می‌توانند یک شاخه مستقل در حزب داشته باشند، در حالی که خود، عضو هر یک از گروه‌ها هم باشند؟ آیا مثلاً منظورتان این

است که زن بودن کار این شاخه است؟

نه، ما در مورد خانم‌های خانه‌دار و مانند آن‌ها احساس کرده‌ایم که یک نوع برنامه‌ریزی لازم است که متناسب با برنامه زندگی اجتماعی آن‌ها باشد. مثلاً خانم‌ها صبح بهتر می‌توانند در برنامه‌ها شرکت کنند تا شب — که آقایان می‌توانند شرکت کنند. حالا هم عده‌ای از خانم‌ها در همه شاخه‌ها و حتی در شورای موقت هم حضور دارند؛ ولی قدری روابط ویژه هم دارند که در این مورد ما شاخه بانوان را تشکیل داده‌ایم.

\* آیا یک سال قبل هم تصمیم داشتید نام حزب «جمهوری اسلامی» باشد؟  
 «حزب انقلاب اسلامی»، «حزب جمهوری اسلامی» و چند نام دیگر، همه جزو انتخاب‌های ما بود. چندین نام بود، یکی هم همین «جمهوری اسلامی». منتها وقتی که ما به مرحله جمهوری اسلامی نزدیک می‌شدیم، این انتخاب را خودمان می‌خواستیم انجام دهیم، ولی دیدیم خود زمان انتخاب را انجام داد. ولی یکی از نام‌هایی که ما قبلاً هم نوشته بودیم «حزب جمهوری اسلامی» بود و حتی با افراد درباره آن بحث می‌کردیم. این بحث حقوقی را قبلاً (حدود ده ماه قبل) کرده بودیم که آیا یک حزب علنی در آن موقع می‌تواند به نام حزب جمهوری — که ضدسلطنت است — علنی هم باشد یا باید حزب زیرزمینی باشد؟ به این دلیل می‌خواستیم انتخاب کنیم که می‌خواستیم حزب علنی باشد، نه زیرزمینی. بنابراین، نام باید نامی می‌بود که با حزب علنی سازگار باشد.

\* در زمینه رابطه با قدرت، معمولاً همه احزاب و گروه‌ها مدعی هستند که کسب قدرت برای آنان وسیله است نه هدف. در گذشته هم بسیاری از احزاب و گروه‌ها بوده‌اند که نخست اهداف عالی داشتند، اما وقتی به قدرت رسیدند، هدف را فراموش کردند و حتی سران و رهبران آن‌ها بر سر کسب قدرت جنگیده‌اند. آیا این اوضاع در حزب پیش‌بینی شده است؟

ما سخت نگران این موضوع هستیم. به هر خواهر یا برادری که این

مطلب را نوشته، باید بگویم که ما سخت نگران این آینده هستیم؛ چون تجربه تاریخی نشان داده است که تا کنون هیچ جنبش و نهضتی از این آفت جان سالم به در نبرده است. ولی می‌کوشیم و واقعاً می‌کوشیم. این که بنده عرض کردم لااقل اعلام‌کنندگان حزب می‌خواهند سعی کنند تا آنجا که میسر است قدرتی را قبول نکنند، برای این است که اقلاً یک سابقه تاریخی در حزب بماند که خودش الهام‌بخش باشد. امیدوارم اگر هم مجبور شدند قدرتی را قبول کنند، به هنگام قدرت هم رویه‌ای نشان بدهند که باز هم سابقه تاریخی بشود. امیدوارم چهره‌هایی در آغاز تشکیل حزب و در عمل نشان بدهند که به این آرمان وفادار باقی مانده‌اند. این را هم قبول می‌کنم که بسیاری از افراد و گروه‌ها مدعی این هستند که قدرت را برای هدف دیگری می‌خواهند، در حالی که واقعاً تشنه قدرت‌اند. به هر حال این مسأله روشنی است. آنچه می‌تواند واقعیت فرد را نشان بدهد، بوته آزمایش عمل است و بس. در یک آیه قرآن هم خطاب به آن‌هایی که فکر می‌کنند خودشان دور می‌مانند، می‌گوید: «لَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْ إِيَّتِي».<sup>۱</sup> «خودتان را تزکیه نکنید و پاک نشان ندهید؛ خداوند آگاه‌تر است که چه کسی پاک است».

\* شما ذکر کردید که افراد مؤثرتر در بالا هستند. آیا تک‌تک افراد در پیشبرد کارها مؤثر نیستند؟ آیا این افراد پایین‌تر نیستند که کارها را انجام می‌دهند؟

بنده تعبیرم این بوده که هر قدر قدرت بالاتر باشد، تأثیر بیشتر است. همه مؤثرند. ولی می‌دانید تأثیر به اندازه امکانات است. کلمات «بالا» و «پایین» را باید از فرهنگمان دور کنیم. حتی بنده هم نباید این‌ها را بگویم. منظورم این است که هر قدر قدرت بیشتر باشد؛ امکانات بیشتر است. چون تکلیف به اندازه توان است. این است که این واژه‌ها را باید اصلاح کنیم.





## توصیه‌های اخلاقی به برادران حزب جمهوری اسلامی<sup>۱</sup>

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَن. وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَن.»<sup>۲</sup>

انسان از دو ضعف رنج می‌برد و این دو ضعف می‌تواند آفت تکامل، خداجویی و راه‌خدایویی او باشد. هر دو کم‌ظرفی اوست. در حقیقت یک ضعف است و آن کم‌ظرف بودنش است. متنها دو بُعد، دو جنبه، و دو جلوه دارد. یک بُعد این است که مغرور باشد. از خودراضی و خودپسند بشود و خود را گُل سرسبد بشناسد و خودبزرگ‌بین شود. این کم‌ظرفی است. وقتی خدا نعمتی به او می‌دهد، وقتی خدا او را از مواهبی برخوردار می‌کند، می‌گوید: «خدا حساب من را از دیگران جدا کرده است. معلوم می‌شود که من یک موجود برتر هستم». اگر خدا او را در تنگنا قرار دهد و دچار عقدهٔ حقارت شود، کم‌ظرفی سبب می‌شود که در خود احساس حقارت و زبونی بکند و باز به حساب خدا بگذارد و بگوید: «من نمی‌دانم چرا نفرین کردهٔ خدا هستم». در حالی که واقعیت جز این است. واقعیت این است که خدا به انسان فراز می‌دهد، نشیب می‌دهد، زیاد می‌دهد و کم

۱. دفتر حزب جمهوری اسلامی در خیابان سرچشمهٔ تهران. ۱۳۶۰/۳/۲۷.

۲. سورهٔ فجر، آیات ۱۵ و ۱۶: «اما انسان (کم‌ظرف ضعیف بی‌صبر) چون خدا او را برای آزمایش و امتحان کرامت و نعمتی بخشد، در آن حال (مغرور ناز و نعمت شود و) گوید: خدا مرا عزیز و گرامی داشت. و چون او را باز برای آزمودن تنگ‌روزی کند (دل‌تنگ و غمین شود و) گوید: خدا مرا خوار گردانید.»

می‌دهد تا انسان در چنین میدانِ نوسانی خود را بسازد و قدرت و توان خودسازی‌اش را نشان بدهد.

این یک آزمون است؛ یک آزمون عملی. هر دو آن‌ها ابتلا و آزمایش است. هر دو برای این است که سرشت درونی انسان و انتخاب او رخ بنمایاند. «إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنَ». وقتی خداوند انسان را در معرض آزمایش قرار می‌دهد و به او کرامتی، عزتی و نعمتی می‌دهد، به جای این‌که بفهمد که این یک ابتلا و یک آزمایش است، یک زمینه است برای این‌که ظرفیت انسان مشخص بشود، دچار غرور می‌شود. با خود می‌گوید: «معلوم می‌شود من پیش خدا منزلت والایی دارم که خدا این عزت و نعمت را به من داده است» و خیال می‌کند خدا او و حسابش را از دیگران جدا کرده و چون حسابش از دیگران جداست، همیشه این نعمت و این عزت برایش هست و این اشتباه است. بیان قرآن این است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۱</sup> «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۲</sup>. بیان قرآن این است که اگر نعمتی به‌دست می‌آوری، از این سفره گسترده است و با توش و توان و تلاش خودت است، و اگر نعمتی را از دست می‌دهی، باز هم از همین سفره گسترده است و با بی‌توانی و بی‌کوششی خودت است: «وَأَلَّا لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَ أَلَّا سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَىٰ»<sup>۳</sup>. تا تو چگونه کوشش کنی. به همین دلیل است که قرآن می‌خواهد ما فرزندان آدم در برابر پیروزی‌ها و شکست‌ها و در جریان فرازها و نشیب‌ها، یعنی در هر دو حالت، پرظرف باشیم، عنان و مهار خود را حفظ کنیم، نه مغرور و نه متکبر بشویم، نه

۱. سوره رعد، آیه ۱۱: «خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند (و از نیکی به بدی شتابند)».

۲. سوره انفال، آیه ۵۳: «این (عذاب) از آن جهت است که خدا بر آن نیست که نعمتی را که به قومی عطا کرد، تغییر دهد تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند».

۳. سوره نجم، آیات ۳۹ و ۴۰: «و (نمی‌داند) این‌که برای آدمی جز آن‌چه به سعی و عمل خود انجام داده (ثواب و جزایی) نخواهد بود. و این‌که پاداش سعی و عمل او را (در دنیا و برزخ) به وی بنمایند».

ورشکسته بشویم و نه دچار عقدهٔ حقارت. بدانیم راهی هست و این راه دارای نشیب و فرازهایی است.

قرآن بسیار تأکید دارد بر این که انسان غرور نداشته باشد. در روز حُنین مسلمان‌ها به علت این که نیروی فراوان داشتند و پیروزی بزرگی را پشت سر گذاشته بودند، وقتی با دشمن روبه‌رو شدند، دشمن را کوچک شمردند و مغرورانه با او برخورد کردند. در نتیجه نتوانستند موفق بشوند: «وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا»<sup>۱</sup>. این خیلی مهم است که بدانیم اسلام و قرآن می‌خواهند ما چگونه انسانی باشیم. اگر چشم‌هایمان را باز کنیم و به دنیا و حوادث دنیا نگاه کنیم، بیدار و هوشیار می‌شویم وطمأنینه و سکینه پیدا می‌کنیم. در موقع مشکلات و سختی‌ها خودمان را نمی‌بازیم. در موقع پیروزی‌ها هم خودمان را نمی‌بازیم. هر دو خودباختن است. وقتی میلیون‌ها نفر پشت سرمان هستند، خودمان را نمی‌بازیم. دچار تکبر و ریا و غرور نمی‌شویم. وقتی هم که تک و تنها اما در راه خدا هستیم، می‌گوییم در تنهایی هم با استقامت و قدرت، راه خدا را می‌رویم. «إِنَّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي سَبِيلِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»<sup>۲</sup>. ای مردم، ای انسان‌ها! در راه هدایت، راه راست و راه صحیح، بدان دلیل که رهروان راه و حامیان حق کم هستند، دچار وحشت و احساس تنهایی نشوید. این سخن به طور طبیعی از شخصیت والای مولی‌الموحدين علی (ع) می‌تراود. چون او موحد و حق پرست است و حق را می‌بیند. می‌گوید باید در راه حق بروم، ولو اگر تنها باشم. اگر کسی تک و تنهاست، نگاه می‌کند ببیند به دلیل باطل خواهی‌اش تک و تنهاست یا به دلیل حق پرستی‌اش؟ خیلی‌ها هستند که در راه باطل تک و تنها می‌مانند. آدم‌های بدخوی خودخواه و مردم‌آزار هم تک و تنها می‌مانند. هر تک و

۱. سورهٔ توبه، آیهٔ ۲۵: «و نیز در جنگ حنین که فریفته و مغرور بسیاری لشکر اسلام شدید و آن لشکر زیاد اصلاً به کار شما نیامد».

۲. علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷: ص ۱۰۷: «ای مردم! در راه خدا از کمی تعداد همراهانتان نهراسید».

تنها ماندنی نشانهٔ حقانیت نیست. هر با جماعت بودن هم نشانهٔ باطل بودن نیست. کما اینکه هر با جماعت بودن نشانهٔ حقانیت نیست.

ما در این طلیعهٔ جمهوری اسلامی در معرض آزمایشی بزرگ قرار گرفته‌ایم. نه فقط آقای بنی‌صدر در معرض یک آزمایش بزرگ قرار گرفتند، بلکه همه در معرض یک آزمایش بزرگ قرار گرفتیم و هستیم. ایشان در معرض این آزمایش بزرگ قرار گرفتند که اگر نزدیک به یازده میلیون رأی آوردند، فکر نکنند که حالا تنها تصمیم‌گیرندهٔ سرنوشت این ملت‌اند و این رأی مربوط به شخصیت خود ایشان است. اگر ایشان با اسلام و اخلاق اسلامی و این تعلیم بزرگ اسلام بیشتر خو گرفته بودند، می‌فهمیدند که آقای بنی‌صدر قبل از آن یازده میلیون رأی و آقای بنی‌صدر بعد از آن یازده میلیون رأی یک‌جور است و فرقی ندارد. اگر فقط و فقط همین را در خودشان احساس می‌کردند که من دیروز و امروز یکی هستم و دیروز باید به این ملت خدمت می‌کردم و حالا هم باید خدمت کنم، دیروز باید پای‌بند به اسلام می‌بودم، حالا هم باید باشم، دیروز باید حدود و اندازه‌های خودم را می‌دانستم، حالا هم باید بدانم، آن‌وقت در مجرای صحیح پیش می‌رفتند و مفید واقع می‌شدند. ولی ایشان یک‌مرتبه فردایش با دیروزش فرق کرد. همین آقای سلامتیمان آمده بود پشت درِ اتاق شورای انقلاب با ایشان کار داشت. گفتند: «آقا! آقای سلامتیمان است». گفت: «بگوئید برود، حالا کار دارم». در حالی که پرریوز اگر سلامتیمان می‌رفت آنجا، می‌گفتند آقای سلامتیمان است، چون پادوی انتخاباتی مهم ایشان بود، فوراً می‌آمد بیرون. نمی‌شود آدم این‌طور فرق بکند. ما باید ظرفیت داشته باشیم. آقای پرورش، آقای مهندس موسوی، و آقای رجایی را دعوت کرده بودند به منزلشان برای صحبت دربارهٔ مسئلهٔ وزرا. ایشان در منزل خودشان جلوی پای هیچ‌یک از این‌ها بلند نشده بودند. حالا اگر قبل از آن بود هم بلند نمی‌شدند؟

سه‌چهار ماه قبل که از جامعهٔ روحانیت مبارز آقای بنی‌صدر، آقای رجایی، آقای هاشمی و بنده را دعوت کرده بودند آنجا برویم، بنده نرفتم

و گفتیم که من و دیگران یک‌بار با آقای بنی‌صدر چیزی را امضا کردیم و ایشان رعایت احترام نکردند و امضایشان را محترم نشمردند. دیگر حاضر نیستم با کسانی که نقض عهد می‌کنند قرار بگذارم. آن جلسه یک شب در خانه ما بود و همه میثاق وحدت را امضا کردیم؛ ولی ایشان فردا پیش از ظهر در روزنامه انقلاب اسلامی نوار آیت و کودتای آیت را مطرح کردند. این چه قرار و مدارهایی است که بگذاریم و ملت را مأیوس کنیم؟ بنابراین نفرتم. ولی آقای بنی‌صدر و آقای هاشمی قبلاً بودند. آقای رجایی به اتاقی که محل تشکیل جلسه شورای روحانیت است، وارد شده بودند، همه بلند شده بودند. چون ما مسلمانی و اخلاق اسلامی داریم. وقتی یک کسی وارد می‌شود، از جایمان برمی‌خیزیم. اخلاق و عادت است که داریم. به احترام یکدیگر بر پا می‌ایستیم. ایشان اصلاً از جایشان بلند نشده بودند. یکی از برادرها گفت: از ایشان پرسیدم آخر چرا؟ گفتند: «بله در عرف دنیا هیچ رئیس جمهوری جلو پای نخست‌وزیرش بلند نمی‌شود». خوب این مگر اخلاق اسلامی است؟ ایشان رئیس جمهور جمهوری اسلامی هستند یا رئیس جمهور جمهوری جایی دیگر؟ حالا نمی‌دانم در فرانسه هم این‌گونه است یا نه. این معنایش این است که ایشان یک مرتبه رفتند در فرهنگ ریاست جمهوری. نه جانم؛ ما همیشه باید در فرهنگ اسلامی بمانیم. حالا هم که ایشان دچار یک شکست عمیق سیاسی شده‌اند، باز اگر با شیوه‌ای غلط برخورد کنند، این هم غلط است. قرآن می‌گوید: «وَتِلْكَ الْآيَاتُ نُدُوُلَهَا بَيْنَ النَّاسِ»<sup>۱</sup> این‌ها روزهای شکست و پیروزی و قدرت و ضعف است که میان مردم می‌گردانیم. انسان‌ها باید ظرفیت داشته باشند. اکنون هم اگر جناح دوستان ما دچار غرور شوند، بر سرشان همان خواهد آمد که بر سر آقای بنی‌صدر آمد. چه فرقی می‌کند؟ این‌ها هم عزیزدانه‌های خدا نیستند. هیچ‌کس عزیزدانه خدا نیست. انسان نتیجه عمل و انتخاب خودش را به

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰: «این روزگار را با (اختلاف احوال) میان خلائق می‌گردانیم.»

دست می‌آورد. به‌خصوص برادرها و خواهرهایی که در حزب جمهوری اسلامی هستند، باید خویشان‌دار باشند. مبدا در این روزها سخنی، کاری، رفتاری برخلاف موازین خویشان‌داری اسلامی از شما و از همه ما سر بزند. هر سخنی می‌گوییم، هر رفتاری و هر موضعی داریم، باید موضع یک مسلمان بنده خدا باشد. نه مسلمانی که با یک غوره سردی‌اش می‌شود، با یک مویز گرمی‌اش می‌شود و هیچ‌وقت عنان خود در اختیار ندارد. این مسأله درس عبرتی باشد برای داخل خود حزب.

با کمال تأسف شنیده می‌شود که در داخل حزب (یعنی در داخل این دفتر. حالا در کل حزب نمی‌دانم، ولی اجمالاً شنیده‌ام که به جاهای دیگر هم کم‌وبیش سرایت کرده است) صحبت از بودن جریان‌های گوناگون در داخل حزب می‌شود. خوب این جریان‌های گوناگون را معنی کنید. اگر معنایش این است که در داخل حزب برادرها و خواهرهایی هستند که برداشت‌هایی گوناگون دارند، بله هست. هیچ دو انسانی صددرصد یک جور فکر نمی‌کنند. خطوط انگشتان بنده با خطوط انگشتان همه مردم دنیا فرق دارد. خطوط انگشتان شما هم فرق دارد. اصلاً انگشت‌نگاری بر همین اساس به‌وجود آمده است. خوب اندیشه‌ها هم فرق می‌کند. احساس‌ها هم فرق می‌کند. اگر منظور این است که احساس و اندیشه و برداشت اشخاص فرق می‌کند، نتیجه تجربه اشخاص فرق می‌کند، شیوه مدیریت اشخاص فرق می‌کند، درست گفته شده است. من امروز پوست‌کنده و رک حرف می‌زنم و به تدریج صریح‌تر صحبت خواهم کرد. اگر منظور این است که آقای مالکی و آقای بادامچیان، دو برادری که هر دو زحمت‌کش و تلاشگرند، ولی نوع مدیریت و برداشتشان با هم فرق می‌کند، بله فرق می‌کند؛ ولی هر دو برادری هستند که صمیمانه زحمت می‌کشند. آقای بادامچیان را هجده سال است که به عنوان یک جوان پرجوش و خروشی سخت‌کوش شب از روز نشناس می‌شناسم. برای این که در راه آرمانش تلاش کند، زندان‌ها

رفته و رنج‌ها کشیده است. آقای مالکی را هم حدود هفت سال است می‌شناسم. ایشان شاید زندان نرفته باشد (نمی‌دانم رفته یا نه)، ولی به هر حال انسانی است که از دوره دانشجویی‌اش جوانی تلاشگر، سخت‌کوش، معتقد، علاقه‌مند به یافتن و پیمودن راه حق بوده است. شیوه‌هایشان در تلاش و مدیریت فرق می‌کند. خیلی خوب، فرق می‌کند؛ دیگر چه؟ بحثی ندارد. دیگران هم همین‌طورند. فقط ایشان نیستند. بقیه برادرها هم که اینجا هستند؛ آقای فرزند هم که مسئول واحد تبلیغات است، برداشتش با دیگران فرق می‌کند. آقای درخشان هم که مسئول امور مالی و تدارکات است، برداشتش با دیگران فرق می‌کند. آقای محمدخان هم که مسئول تشکیلات خارج از کشور است، با دیگران فرق می‌کند. آقای سرافراز هم که مسئول دبیرخانه و آموزش است، فرق می‌کند. در خود شاخه‌های تشکیلات هم برداشت‌های برادرمان همدانی، مسئول دانشجویان، با برادرمان فیاض‌بخش، مسئول دانش‌آموزان، فرق می‌کند. ما باید با همدیگر کمی هم فرق داشته باشیم. اما از مجموعه ما انسان‌هایی که کم‌وبیش وضعمان با هم فرق دارد، باید یک امت، یک مجموعه و یک تَشْکُّل هم‌سو به‌وجود بیاید که در راه خدا کار بکند. این که در داخل دفتر جریان‌های دسته‌بندی به‌وجود بیاورند، ناشی از این است که یا خود این برادرها در اظهارات و برخوردهایشان کم‌ظرفی می‌کنند، یا شما برادرها و خواهرها در پیوندها و گرایش‌هایتان کم‌ظرفی می‌کنید، و این هر دو غلط است.

اما اگر افتخاری داشته باشیم این است که یک مشت انسان مؤمن به اسلام و قرآن و خدا باشیم و در این راه تلاش کنیم. ببینید امام صریحاً (خیال نکنید امام تعارف می‌کنند) و با صداقت همیشگی می‌گوید: «اگر من هم از راه اسلام منحرف شوم، این مردم من را رها خواهند کرد»؛ و حق همین است. این صحیح هم هست و واقعیت هم همین است. امام می‌خواهد این حالت مردم که بر محور خدا و اسلام و قرآن دور هم جمع می‌شوند و آن‌ها

محورند و اشخاص محور نیستند، یعنی این خصلت عالی را در جامعه ما عملاً تقویت کند. مربی است، امام است. این اصل عالی که باز از آن وجدان مولی الموحدینی علی (ع) تراویده که «اعْرِضُوا مَنَازِلَ الرَّجَالِ بِالْحَقِّ»<sup>۱</sup> «ارزش اشخاص را با حق اندازه گیری کنید». حق و معیارها را بشناسید، بعد افراد را با آن معیارها بسنجید. ببینید ایشان تا چه اندازه اهل حق است، باید در داخل جمع شما و در داخل حزب جمهوری اسلامی همین برقرار باشد. وگرنه اینجا دیگر آن معبدی که در آغاز با هم قرار گذاشتیم نخواهد بود. قرار بود اینجا معبد و پرستشگاه خداوند باشد. هم اینجا، هم روزنامه، هم دفتر سیاسی، و هم آن دفتر خیابان ویلا، هم دفترهای مناطق و هم همه جا. قرار بود اینجاها مسجد باشد، معبد باشد. اینجا نه محل حرفه، نه محل شغل، نه محل نان درآوردن و نه محل ریاست طلبی و گروه بندی است. اینجا محل جهاد است. اینجا قرار بود آوردگاه پیروان حق برضد جریان باطل باشد. و اگر غیر از این باشد، خسارت است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»<sup>۲</sup> چون وقتی عمل صالحی نباشد، وقتی توأسی به حق نباشد، وقتی توأسی به صبر و پرطرفی نباشد، خسارت است. خسارت بدی هم هست، بدترین خسارت هاست. «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»<sup>۳</sup> بدترین خسارت از آن کسی است که خیال کند دارد کار خوب می کند، در حالی که تلاش و کوششش در بی راهه است نه در راه. این چنین نباشیم.

روزنامه ها و نشریات دیگر حزب، صالحان سازنده، عروة الوثقی و نشریات محلی که در جاهای مختلف است، باید زبان صدق و عدل باشند و طرز

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷: ۱۴۹.

۲. سوره عصر، آیه ۲: «انسان همه در خسر و زیان است».

۳. سوره کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴: «بگو که آیا می خواهید شما را بر زبان کارترین مردم آگاه سازیم؟ (از زبان کارترین مردم) آن ها هستند که (عمر و) سعی شان در راه دنیای فانی تباه گردید و به خیال باطل می پنداشتند که نیکوکاری می کنند».



برخوردشان با مسائل، طرز برخورد حق طلبانه باشد. باید خشمشان خشم در راه خدا باشد و حُبشان، حُب در راه خدا. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَاسُوا بِالْقِسْطِ».<sup>۱</sup> ما باید دین را تحقق ببخشیم. باید ببینند میزان درباره اشخاص و جریان‌ها چه می‌گوید؛ نه این که یک روز جریانی را سخت و بی‌رحمانه و به شیوه‌های غربی بگویم یا یک روز از جریانی بی‌جهت ستایش کنیم و ناخودآگاه بشویم و عاظ السلاطین جدید. ما در این مجتمع خودمان می‌خواهیم فروغ خدا و نور خدا را روزبه‌روز بیشتر بینیم. این را هم به شما عرض کنم که همه ما در معرض این لغزش‌ها هستیم. خود بنده هم هستم. من هم گاهی دچار خودخواهی می‌شوم. مهم این است که مراقبت کنیم غرق نشویم، و گرنه مبتلا می‌شویم. مهم این است که مراقبت کنیم که غرق نشویم و تقوا معنایش همین است: یعنی یاد خدا در دل انسان آن قدر زنده باشد که در سرایشی فساد و خودپرستی و خودخواهی ترمز بریده نباشد و ترمزی داشته باشد؛ چون آنجا سرانجامش هلاکت است. ما اگر به یاری خدا و هدایت او و با تلاش خودمان و با امر به معروف و نهی از منکر و موعظه حسنه صادقانه و صمیمانه و برادرانه و خواهرانه میان خودمان بتوانیم آن نورانیت را در اینجا روزبه‌روز بیشتر کنیم، کار خوبی کرده‌ایم و آخر و عاقبتش هم ان شاء الله خوب خواهد بود. «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».<sup>۲</sup> اما اگر ما از آقای بنی‌صدر انتقاد کنیم و هر یک از ما یک بنی‌صدر باشیم که هنوز جامعه او را نشناخته چون میدان این که واقعیت‌هایش بروز کند به دستش نیامده، از او انتقاد کنیم، در حالی که هنوز معلوم نیست خودمان چه باشیم. این چیز خوبی از کار در نمی‌آید.

از امروز می‌خواهیم قرار بگذاریم که در حوزه‌های تشکیلاتی و همچنین در مجموعه‌هایی که در یک بخش از کار حضور دارند، برنامه

۱. سوره حدید، آیه ۲۵: «همانا ما پیمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند».

۲. سوره قصص، آیه ۸۳: «حسن عاقبت خاص پرهیزکاران است».

انتقاد از خویش را شروع کنیم و انتظار دارم در گزارش‌های هفتگی که بخش‌های هر واحد تهیه می‌کنند، یعنی از پایان هفته آینده منعکس باشد. ماهی یک بار کافی است (یعنی هر چهار هفته یک بار). ولی اولین آن هفته آینده باشد. قدری هم ببینیم عیب خودمان چیست. انتقاد از خویشتن معنایش این است که در جلسه‌ای که دور هم نشستیم، هر کسی شجاعت داشته باشد بگوید نقص‌های خود من چیست. خودش نقص خود را بگوید. بگوید من خودم را مطالعه کردم و احساس می‌کنم که این نقیصه‌ها را دارم. بعد به حکم «الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ»، برادرها و خواهرهای دیگر هم برای نقص‌هایی که او نتوانسته بشناسد و در خودش ببیند، آینه‌ او بشوند تا در این آینه این نقص‌ها را ببیند. نقص‌هایش را به او بگویند، اما نه کینه‌توزانه و به منظور تحقیر؛ که این انتقاد از خویشتن نیست، این به جنگ یکدیگر رفتن و یکدیگر را سرکوب کردن و خفت دادن و سبک کردن یکدیگر است. این غلط است. انتقاد کنیم به منظور اصلاح، تذکر ناصحانه و دلسوزانه. امروز چهارشنبه بیست و هفتم خرداد است. ان‌شاءالله تا چهارشنبه آینده هر یک از حوزه‌ها، هر یک از مجموعه‌هایی که در یک بخش با هم همکار هستند، یک جلسه انتقاد از خویشتن داشته باشند. چند بار این را تمرین کنیم تا دچار آن غرور و خودپسندی نشویم و بتوانیم خویشتن خویش را بهتر بشناسیم و در رفع نقایص این خویشتن خویش بهتر کار کنیم.

بنده از همین حالا به برادرها و خواهرها عموماً و به برادرها و خواهرهایی که در روزنامه و نشریات یا در بخش تبلیغات و اعزام مُبَلِّغ هستند، خصوصاً عرض می‌کنم که مبادا زبان و قلم دیگران نسبت به آقای بنی‌صدر یا اشخاص اطراف ایشان بی‌مهار و بی‌تقوا بشود و آن وقت بگویند آقای بنی‌صدر دیگر هیچ کمال و ارزشی ندارد. نه‌خیر، ایشان دارای کمالات و ارزش‌هایی بودند و هستند. دارای ضد ارزش‌هایی هم

بودند و هستند و آنچه هست نتیجه جمع‌بندی آنهاست. اگر بی‌انصافی و بی‌عدالتی حتی در این برخوردها به اخلاق ما رخنه کند، آن وقت ما هم به پاکی و طهارت و نورانیت این اسلام ضربه زده‌ایم. در حوزه‌های تشکیلاتی هم اگر همین‌طور منصفانه بنشینیم و انتقاد کنیم، بسیار خوب است. از آقای بنی‌صدر باید همان‌گونه انتقاد بشود که فرض کنید دارید از خودمان انتقاد می‌کنید نه بیش از آن. در راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات هم باید همین‌طور باشد. تا آنجا که در توان دارید در شعارهایی که داده می‌شود، اظهار نظرهایی که می‌شود، عکس‌هایی که برداشته می‌شود و امثال این‌ها، کرامت اخلاق متعالی اسلامی باید به چشم بخورد. عقده خالی کردن‌ها و کینه‌توزی‌های بی‌معنی نباید باشد. دیروز یکی از برادران شما گفت که ساعت ۱۲ دو شب قبل، نواری را از تظاهرات آبادان پخش می‌کردند که البته من نشنیدم، او هم نگفت چه بود چون فرصت کوتاه بود؛ اما نسبت به آقای بنی‌صدر بسیار زننده بود. من دیروز صبح تلاش کردم با مسئول رادیو و تلویزیون تماس بگیرم که این‌ها را پخش نکنید. ما که نمی‌خواهیم سیمای زیبای جمهوری اسلامی را این بار از این طریق لکه‌دار و خدشه‌دار کنیم. و چون دوست ندارم که نسبت به نشریات و مانند آن‌ها طوری سخن بگویم که در کار آن‌ها دخالت کرده باشم، از برادرهایی که در روزنامه هستند و اینجا حضور دارند، خواهش می‌کنم به روزنامه‌های اطلاعات، کیهان و صبح آزادگان هم همین تذکرات را بدهید. متعهدید بروید یا تلفن کنید و بگویید. ما نباید در این جریان بگذاریم چهره پاک و نورانی اسلام و انقلاب اسلامی در دنیا لکه‌دار بشود. در همین داخل، ما نباید بگذاریم که فطرت پاک نسل جوان و نوجوان ما از مسلمان‌ها و جریان مکتبی مشتمل شود که این چه اخلاقی است این مکتبی‌ها دارند. در حزب جمهوری اسلامی به عنوان یک تشکیلات، رعایت این نکته باید سریع‌تر و همه‌جانبه‌تر باشد. همچنین در داخل تشکیلات و در داخل حزب، باید

صداقت، صمیمت، انصاف، برخورد حق طلبانه و حق پرستانه را با هر برادر، خواهر و هر جریانی رعایت کنیم. گاهی هم رویدادهایی پیش می‌آید که حتی بعضی از افراد ساخته شده ما در برابر آن‌ها عمل‌ها یا عکس‌العمل‌هایی شتاب‌زده نشان می‌دهند که با واجبات و وظایفی که از نظر اخلاقی نسبت به حفظ منزلت و کرامت و ارزش یکدیگر بر عهده داریم، منافات دارد. وقتی چنین جریانی پیش می‌آید، دیگران را مأیوس نکند که این هم حزب جمهوری اسلامی و این هم فلان فرد از برادرهای ما!

برادرم! خواهرم! هر یک از کسانی که اینجا هستند، ممکن است یک‌بار، دوبار یا پنج‌بار بلغزد. لغزش آن‌ها شما را بی‌تاب نکند. نگاه کنید ببینید اگر به خود می‌آیند، اگر در صدد این هستند که این لغزش تکرار نشود، خوشحال بشوید. بگویید بله اینجا جایی است که در آن افراد می‌لغزند، اما بیدار هم می‌شوند و جلو خودشان را هم می‌گیرند. هر جا این‌طور باشد، جای خوبی است. اینجا محل ملائکه نیست که در آن هیچ لغزشی نباشد. لغزش هست چون جای انسان‌هاست. اگر جای انسان‌های متقی و مجمع‌متقین باشد، معنایش این است که این‌ها هر بار دچار لغزش می‌شوند، به خود هم می‌آیند. حالا یا خودشان به خود می‌آیند یا دیگران به آن‌ها تذکر می‌دهند و به خود می‌آیند و بیدار می‌شوند. آن وقت جای خوبی می‌شود، معبد می‌شود، محل تربیت و خودسازی می‌شود، محل جهاد می‌شود. از این‌گونه حوادث پیش می‌آید، در هیأت اجرایی، در شورای مرکزی، در تجمع‌های دیگر و در شوراهای هر واحد مطرح می‌شود، تذکر داده می‌شود، افراد نقص و عیب کارشان را می‌فهمند و در صدد جبران‌ش هم برمی‌آیند. تا کنون در اینجا نسبت به برخی از همکارانتان بدگمانی پیش آمده است. این بدگمانی را البته باید از مجرای صحیح و با شیوه صحیح، تعقیب کرد. نمی‌شود بی‌تفاوت بود. متعهدانه باید با آن برخورد کرد. گاهی هم این طرز تعقیب که ناشی از احساس تعهد بوده، انگیزه خوب اما شیوه

بدی داشته است. مثل انسان که گاهی می‌خواهد بچه‌اش را تربیت کند، اما بلد نیست چه جور تربیت کند. با او بد برخورد می‌کند. در آن برخورد بد یک ضایعه اخلاقی داشته‌ایم؛ یک ضایعه اسلامی. این موارد پیش آمده. تا آنجا که بنده یادم هست، چهار بار پیش آمده و اگر در طول دو سال و چند ماه فقط همین چهار بار باشد، خیلی خوب است. خدا را شکر می‌کنیم که احساس تعهد، برادری یا خواهری را برانگیخته تا در برخورد با یک مسأله، با جوش و خروش برخورد کند. ولی در این جوش و خروش با شیوه بدی عمل کرده است. یک برادر دیگر را، جمعی از برادرهای دیگر را، یک خواهر دیگر را، جمعی از خواهرهای دیگر را ناراحت کرده و این همه شما را ناراحت کرده است. برادرها گزارش می‌دادند که این در جو دفتر مرکزی اثر بد گذاشته و آن هم ناشی از حساسیت و تعهد شماست، که خوب است؛ اما به شرط این که همه زود بیدار بشوید که در داخل اینجا ممکن است افرادی دغل از آب دربیایند. در چنین مجموعه‌ای ممکن است افراد دغل هم رخنه کنند. این دغل‌ها را باید زود شناسایی کرد و گفت آقا جای شما اینجا نیست. اینجا جای افرادی است که خودشان را ساخته باشند. در حوزه‌ها جای افرادی است که خودشان را می‌سازند. در واحدهای آمادگی جای افرادی است که خودشان را آماده‌تر می‌کنند. در کانون‌ها جای آنهایی است که اول آمادگی را شروع کرده‌اند. اما برای مسئولیت‌های دفاتر و مراکز مدیریت، باید ساخته شده‌ها بیایند. بنابراین، اگر کسانی هنوز به این مرحله از خودساختگی نرسیده‌اند، خودشان منصفانه بروند جایشان را به آنهایی که خودساخته‌ترند بسپارند. چون اینجا باید حالت الگو داشته باشد. تا عیبی می‌بینند، می‌گویند نکند آدم دغلی رخنه کرده باشد. چیزی را دنبال می‌کنند و در این دنبال‌کردنشان هم اشتباه می‌کنند و برخورد نابه‌جا هم به‌وجود می‌آید. آن وقت دو مرتبه یک موج ناراحتی ایجاد می‌کند که ای آقا، این هم حزب جمهوری اسلامی!

برخی از برادرها و خواهرها به بنده نامه‌هایی نوشته‌اند — که البته تعدادشان کم بوده و در طول این مدت شاید هفت یا هشت نامه بوده و یادم نمی‌آید بیشتر از این دریافت کرده باشم — که ما اینجا آمدیم به امید این که آن پایگاه آرمانی مقدس ماست؛ اما سرخورده شدیم. دیدیم نه، اینجا هم ظلم، بی‌عدالتی و سوءظن هست. البته اظهار لطف کردند نسبت به عده‌ای که در اینجا مؤسس یا دنبال‌کننده بودند و گفته‌اند ما نسبت به آن‌ها حُسن ظن و ایمان داریم. اولاً در خود مؤسسين هم ضعف‌هایی خواهد بود و چنان نیست که آن‌ها سراپا کمال مطلق باشند. مبادا روزی باز نقصی از آن‌ها ببینید و بیشتر سرخورده بشوید. آن‌ها هم از همه نقایص جدا نیستند. ممکن است قدری خودساخته‌تر باشند و خدا کند این‌طور باشند (بنده نسبت به خودم می‌گویم نه نسبت به برادرهای دیگر). ثانیاً مجموعه رفتارهایی را که در اینجا می‌بینی، مقایسه کن با مجتمع‌های دیگری که به همین اندازه بزرگ و فعال باشند. اگر دیدی که در مجموع ارزش‌های مثبت بیشتر و ضد ارزش‌ها کمتر است، خوشحال باش و بدان که در همین پایگاه و در همین محل می‌توانی خودت را بهتر بسازی و زود دلخور و سرخورده نشو. ولی این سخن حق است که چون از اینجا چنین توقعی هست، باید محل اجتماع برادرها و خواهرهای خودساخته‌تر باشد. امیدوارم این جلسه‌های انتقاد از خویشان به این خودساختگی و سرعت و شتاب آن کمک کند. از خدای متعال برای خودم و شما این توفیق را آرزو می‌کنم که بتوانیم این شعار اسلامی «ز گهواره تا گور خود را بساز» را همواره عملی کنیم و این راه را برویم و لحظه‌ای از حال خویش غافل نباشیم و بدانیم که انسان باید همواره خود را بسازد و مراقب باشد.

یکی از شاگردان از مرحوم میرزای شیرزای بزرگ رحمه‌الله‌علیه که تحریم‌کنندهٔ تنباکو بود، از ایشان چیزی پرسیده بود و بعد یکی از شاگردان آن شاگرد (ایشان هم مرحوم شد، خدایش رحمت کند) برای بنده نقل کرد.

می‌گفت: استاد ما از میرزا نقل می‌کرد که به میرزا گفتم شما برای تداوم سیر و سلوک الهی و اسلامی تان چه برنامه‌ای دارید و چه طور به خودتان می‌رسید؟ میرزا به مسائل خودسازی و سیر و سلوک طلاب خیلی اهمیت می‌داد و حتی مریبان خودساخته‌ای را دعوت فرموده بود که برای این منظور به حوزه سامرا بروند. میرزا فرموده بود: «محاسبه و مراقبه». من هر شب، در آن موقعی که خودم با خودم تنها هستم، قبل از این که خوابم ببرد، چند دقیقه‌ای فرصت دارم که به حساب روزم برسیم و ببینم از صبح تا شب، از بام تا شام چه کرده‌ام. در کجا درست رفتم، در کجا غلط رفتم و به کمک این حساب‌کشی روزانه از خودم، می‌توانم قدری به خودم برسیم: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»<sup>۱</sup>. چقدر خوب است قبل از این که ما بخواهیم در روز رستاخیز، روزی که دیگر نمی‌شود خود و نامه عملمان را عوض کنیم، به خدا حساب پس بدهیم. از خودمان حساب‌کشی کنیم تا نقص‌ها و عیب‌هایمان را بدانیم.

از همه برادرها و خواهرهای متعهد استدعا می‌کنم با ناروایی‌ها خوب برخورد کنند. برخی از برادرهایی که در انتظامات هستند و روی بسیاری از مسائل حساس‌اند و به‌جا هم حساس‌اند — گاهی شده که در برخورد با یک ناروایی، بد برخورد کرده‌اند. به جای این که خواهر یا برادری را بسازند، او را از خودسازی پشیمان کرده‌اند. این گناهِش به عهده شماست. وقتی می‌خواهیم از خودمان انتقاد کنیم، وقتی می‌خواهیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم، خوب عمل کنیم. شما هم از خودتان حساب بکشید. شما هم هر شب بگویید حالا این کاری که ما برای خدا و از روی غیرت دینی کردیم، آیا شیوه‌اش هم خوب بود یا شیوه‌اش خوب نبود. اگر دائماً ما در این حالت محاسبه و مراقبه به سر ببریم، آن وقت انسان‌های پیشرفته‌ای می‌شویم. قرار است ما در دنیا حاملان این دعوت باشیم. مگر قرار بر این نیست؟ یک مجرای مهم صدور انقلاب همین است. امروز با کمال خوشوقتی یا با کمال تأسف — نمی‌دانم کدامش صحیح

۱. علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۳: «به حساب خود برسید پیش از آن که به حسابتان برسند».

است تا بگویم — حزب جمهوری اسلامی و روزنامه جمهوری اسلامی در داخل و خارج بیش از همه جا مورد دقت است. بعد از امام به اینجا نگاه می‌کنند. این حرفی است که سفرای خارجی مکرر می‌آیند و می‌گویند و در نشریات موجود است. روزنامه جمهوری اسلامی مثل ارگان رسمی دولت انقلابی و حکومت انقلابی جمهوری اسلامی ایران شناخته شده و این را مکرر گفته‌اند. یک لغزش و یک اشتباه در آن روزنامه به حساب کل این انقلاب واریز می‌شود. یک کسری، یک کمبود، یک لغزش در این حزب به حساب کل انقلاب واریز می‌شود. عین روحانیت است. روحانین بیشتر مورد دقت‌اند. یک کار کوچک، یک لغزش کوچک یک روحانی را جامعه بر او نمی‌بخشد. گاهی روحانین گله می‌کنند که چرا مردم با ما این گونه رفتار می‌کنند؟ آخر مگر ما چه گناهی کرده‌ایم؟ ما هم آدمیم. جوابی که به برادران روحانی داده‌ام این است که تقصیر خودتان است. در این لباس آمده‌اید و در این لباس آمدن معنایش این است که خودتان را بیشتر ساخته‌اید. این دلالت لفظی نیست، بلکه دلالت وضعی غیر لفظی است. یعنی این لباس چنین دلالتی دارد. اگر این خودساختگی را ندارید، از این لباس دربیایید. انتظار مردم به جاست. مردم از کسانی که در لباس روحانیت‌اند انتظار بیشتری دارند. «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ»؛ کاری که از دیگران عادی است، از شما غیر عادی است. یکی از برادران روحانی و مُعَمِّم که مسئولیت دارد، می‌گفت به حکم اضطرار گاهی می‌شود ماشینی که — اصلاً ماشین خودمان نیست — در محل کار هست و ما را می‌برد، بنز ۴۵۰ است. بعد می‌بینیم از هر جا در کوچه و خیابان عبور می‌کنیم، ابران به ما چپ نگاه می‌کنند. در حالی که فلان آقا هشت تا بنز هم یدک می‌کشید و این قدر درباره‌اش حساسیت نبود. گفتم این کمال رابطه میان ما و مردم است. یعنی مردم توقعشان از روحانین بیشتر است؛ ولو روحانین مسئول. برادرها و خواهرها! بدانید در حزب جمهوری اسلامی هم اگر کمترین لغزشی از شما ببینند، بزرگ می‌شمارند. نگویند این چه مصیبتی است. این مصیبت نیست، رحمت و نعمت



است. قاعده‌اش همین است. خودتان را بیشتر بسازید که چشم‌ها کنجکاوانه به یک‌یکِ اعمال و رفتار شما می‌نگرد و توقع دارد.

باز یادم آمد گاهی می‌گویند که در داخل حزب بعضی‌ها روی همان عادت‌های پیش، لیچارگویی می‌کنند و بعضی‌ها می‌گویند این لیچارگویی‌ها با اخلاق برادرها و خواهرهای تشکیلاتی ما جور در نمی‌آید. نگویند این چه وضعی است، ما تا دانشجو بودیم، آزاد می‌توانستیم لیچار بگوییم، بگوییم و بخندیم، ولی حالا دیگر این آزادی را نداریم. هر انسانی در هر موضعی قرار گرفت که خواست خصلت و خاصیت الگویی پیدا کند، قدری از آزادیش را از دست می‌دهد. همان انتظاری که شما از امام در کمترین برخوردِ امام دارید، همان انتظار را مردم از شما، یعنی امامت‌های جمعی دارند. مردم شما را در موضع و درجه‌ای از امامت می‌بینند.

فرصتی بود که در جمع شما تجدید عهدی بکنیم. خیلی وقت بود که توفیق حضور در جمع شما نصیب نشده بود. ان‌شاءالله باز گه‌گاهی بیایم اینجا بنشینیم، شما از ما انتقاد کنید و به شما گوش کنیم. این تجمع‌ها به خودساختگی ما کمک می‌کند. خداوند ما را موفق‌تر بدارد تا بتوانیم از عهدهٔ وظایف سنگینی که بر دوشمان آمده، برآییم و شما هر روز احساس پیشرفت در راه خدا بکنید و این بار سنگین امانت که بر دوش خط امام روزه‌روز بیشتر فرو می‌آید، ما را در زیر خودش خم نکند و بتوانیم با قدرت و توان و با استقامت و با استمداد از خداوند این بار سنگین را به مقصد برسانیم. چند دقیقه‌ای هم فرصت هست که به سؤالاتی که یادداشت کرده‌اید بپردازیم.

### پرسش و پاسخ

\* لطفاً در مورد اعمال خلاف قانون و خلاف اخلاق اسلامی عده‌ای به نام حزب‌الله (مثل چاقوزدن و دریدن لباس‌های دختران در انتظار عمومی) در مصاحبه‌های مطبوعاتی خود تذکر دهید.

بسیار تذکر به جایی است و امروز ان شاء الله تذکر می دهیم. این کارها بسیار بد است و البته عده‌ای هم به نام حزب الله این کار را می کنند.

\* اگر صلاح می دانید، با توجه به جریان کنگره حزب، راجع به رعایت ضوابط اخلاقی و مطالب امروز، به شورای مرکزی فعلی حزب و منتخبین آینده نیز تذکراتی بدهید. اگر صلاح می دانید طوری مطلب را جمع بندی بفرمایید که در نشر این برخوردها ایجاد شکاف نباشد؛ زیرا بعضی ها خبر نداشتند، ولی با بیانات صریح شما کنجکاو می گردند.

نه خیر، ان شاء الله که چنین چیزی پیش نمی آید و مسائل در همین حدی است که عرض کردم. ان شاء الله با مراقبت و دقت همگی، هوشیار می شوید که نقص کجاست و از همان جا آن را برطرف می کنید. در مورد کنگره هم که زمان آن بعد از ماه رمضان شد، ان شاء الله در آینده صحبت می کنیم.

\* انتقاد از خود اگر هدایت نشود و شرح و آموزش کافی در این مورد داده نشود، به کدورت و پراکندگی شدید خواهد انجامید و بدین ترتیب و با شتاب زدگی بیم صدمه می رود.

عرض کردم باید انسان رعایت طرف را هم بکند. اگر مسائل، مسائل خصوصی است، انسان باید تذکر خصوصی به اشخاص بدهد. شیوه اسلامی این است. یک وقت هست که نقد، نقد خصوصی است؛ آن‌ها را باید تذکر خصوصی بدهد. یک وقت هست نقص در عمل تشکیلاتی است، آنجا در همان جلسه‌های تشکیلاتی تذکر بدهید. نقایص اخلاقی شخصی را به صورت خصوصی به یکدیگر تذکر بدهید.

\* در تعریف حزب می خوانیم تشکیلاتی است با ایدئولوژی و استراتژی و تاکتیک یکسان، ولی در حزب جمهوری اسلامی تفاوت بین این سه از زمین تا آسمان است. همه در ایدئولوژی یکسان اند ولی در دیگر مسائل نه. از نظر سیاسی تفاوت از مصدق تا آیت الله کاشانی است و این مسأله باعث شده که بگویند در حزب جریان‌هایی متفاوت حاکم است.

علتش این است که حزب هنوز به عنوان تشکیلات دربارهٔ مرحوم دکتر مصدق و مرحوم آیت‌الله کاشانی موضع تشکیلاتی نگرفته است. به همین دلیل هم عده‌ای از برادرهای شما وقتی جریان را این‌طور دیدند، تصمیم گرفتند در این زمینه مطالعه‌ای گسترده بکنند. مطالعهٔ وسیعی را هم آغاز کردند که واقعاً با استناد قوی‌تر به جریان‌های تاریخی، تشکیلات رسماً موضع خودش را در رابطه با این دو چهره و در رابطه با این دو جریان بیان بکند.

\* مناطق حزبی را فراموش نکنید و برای این خودسازی و انتقاد که فرمودید حتماً تأکید کنید که این برنامهٔ انتقاد از مسئولین مناطق، مخصوصاً مسئول منطقهٔ حزبی، به دور از کینه‌توزی و حسادت نسبت به یکدیگر باشد. همین‌طور است. مناطق هم بخش‌هایی از تشکیلات تهران هستند.

\* نکته‌ای قابل تذکر است و برادران باید توجه کنند که مسئولیت سنگینی در حزب دارند. انجام این مسئولیت‌ها و وظایف خیلی مهم و ضروری است. به عنوان مثال روز دوشنبه اکثر برادران بدون توجه، کار را تعطیل کردند و برای شرکت در تظاهرات رفتند؛ در صورتی که می‌توانستند عده‌ای باشند تا ما بتوانیم مطالب و شعارهای خوب و اسلامی روشنگر را چاپ کنیم و توسط این برادران به میان جمعیت ببریم. چنان‌که دیده شد متأسفانه شعارهای مستهجنی داده می‌شد که دور از اخلاق اسلامی بود و اگر ما به وظیفهٔ خود عمل می‌کردیم، می‌توانستیم شعارها و افشاگری‌های مناسب و خوبی را برای مردم بفرستیم. برای خودسازی افراد حزب جمهوری اسلامی، کلاس خودسازی لازم است. خواهشمندم دستور بفرمایید جهت این برنامه کلاسی تشکیل شود.

اگر بشود افراد خودساخته‌تری در آن تجمع شما باشند، در حقیقت کلاس می‌شود. حالا گاهی هم کلاس از خود افرادی که با هم کمال بیشتری را به‌وجود می‌آورند تشکیل می‌شود.

\* لطفاً اگر صلاح می‌دانید و مسأله چنین است، این مطلب را توضیح دهید. همان‌طور که حجاب اسلامی را خواهران متعهد ما به نحو احسن و شایسته‌ای رعایت می‌کنند، لازم است برادران ما نیز این حجاب را رعایت کنند و از پوشیدن پیراهن‌های آستین کوتاه و باز گذاشتن دکمه‌های یقه خود جداً خودداری کنند.

ما اعلام کرده‌ایم که شلوار و روپوشی که تنگ نباشد و روسری کامل، پوشش اسلامی است. مبدا در حزب نسبت به این پوشش حساسیت بی‌جا باشد. دیگر دوباره از مواضع قطعی اعلام شده‌مان برنگردید. چادر پوشش است، شلواری که تنگ نباشد و روپوشی که تنگ نباشد و روسری‌ای که کافی باشد هم پوشش کامل اسلامی است. بنابراین، اگر خواهی با این پوشش بیاید در حزب — یا در مناطق، حوزه‌ها یا کلاس‌ها — مبدا خواهر یا برادری متعرض او بشود و به او انتقاد کند. این انتقاد نابه‌جا و غیر وارد است. مواضع مشخص خودمان را رعایت کنیم.

\* برگزاری این‌گونه جلسات هر پانزده روز یک‌بار ضروری به نظر می‌رسد تا واقعاً آن انتظاری که همه داریم، یعنی در جهت اعتلای انسانی حرکت کردن و ان‌شاءالله حزب‌اللهی شدن و تشکیل حزب‌الله واقعی که در قرآن مطرح شده، تأمین گردد.

گفتم این جلسات را شما هر هفته یک بار دارید، یعنی صبح هر چهارشنبه.  
\* لطفاً در مورد شورای داوری که در انتخابات کنگره مطرح شده تأکید بفرمایید و نیز در مورد ضرورت صرف وقت بیشتر در انتخابات این شورا و نیز این‌که افرادی که برای این شورا داوطلب می‌شوند، با قضاوت اسلامی آشنایی داشته باشند و دارای تقوای زیاد باشند و اگر امکان دارد مجتهد باشند.

\* شایعه است که آقای آیت ضمن کناره‌گیری از حزب، تشکیلاتی را به‌وجود آورده‌اند. آیا صحیح است؟

توصیه‌های اخلاقی به برادران حزب... ۲۰۵

نه، ایشان کناره‌گیری نکرده‌اند و نشنیده‌ام که تشکیلاتی را به وجود آورده باشند و بررسی‌های بعدی صحت این خبر را نشان نداد. ایشان هنوز به دفتر حزب می‌آیند.

**\* اخیراً صحبت‌هایی در مورد ردّ دکتر آیت، مخصوصاً از مسئولین، شنیده می‌شود و شنیده می‌شود که می‌خواهند ایشان را طرد کنند. نظرتان در این باره چیست؟**

این مسأله اصلاً به این شکل وجود ندارد. البته از برادرمان آقای آیت در نوع برخوردشان با مسائل و با اشخاص و با جریان‌ها انتقاد شده و این‌که کیفیت برخورد ایشان همیشه برای این تشکیلات مسأله‌آفرینی می‌کند و باید مراقبت کنند. از ایشان در شورا انتقاد شده، اما مسأله طرد مطرح نبوده. تصمیم درباره‌ی اعضای شورای مرکزی را ان‌شاءالله کنگره با آگاهی از تمام ویژگی‌های اشخاص خواهد گرفت.

**\* نظر خود را درباره‌ی مصاحبه‌ی آقای آیت با روحانین بیدار درباره‌ی آقای بنی‌صدر بگویید.**

این مصاحبه را نخوانده‌ام؛ ولی به‌طور کلی در برخوردی که در سخنان آقای آیت با آقای بنی‌صدر بوده، رعایت این اصولی که گفتم به‌طور کامل به چشم نمی‌خورد.

**\* امام در مورد مصدق موضع صریح گرفتند. آیا احتیاجی هست به تحقیق و موضع گرفتن؟**

این‌که می‌گوییم تحقیق، از نظر ما که موضع روشن است. ما موضعمان در رابطه با دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی روشن است و موضع‌هایمان را گفتیم. این‌که می‌گوییم برای این است که مستنداً تحقیق کنند و این را به عنوان یک موضع تشکیلاتی با استناد بگویند. چون شما در حوزه‌ها و با جوان‌ها که بحث می‌کنید، نمی‌شود این را به صورت فتوا نقل کنید؛ باید دلائلش را هم بگویید و توجیه کنید. تحقیق برای این است که موضع‌گیری

مفصل تر باشد؛ و الاّ از نظر موضع گیری کلی، روزنامه یک بار چیزی نوشته و موضوع گیری کرده، حزب هم موضع اش را تقریباً گفته، اما نه موضع گیری تفصیلی با استناد. ان شاء الله این کار خواهد شد. روزنامه جمهوری اسلامی با واحد اعزام مُبَلِّغ همکاری کامل ندارد؛ با این که این دو ارگان باید با هم ارتباط داشته باشند.

قبلاً عرض کنم که اخیراً واحد اعزام مُبَلِّغ یا واحدهای دیگر در روزنامه می نویسند جلسه ای «با حضور» بنده یا «حضور» فلان کس تشکیل می شود. این اصطلاحات به درد ما نمی خورد. اولاً این آگهی ها یا نباشد یا اگر هم مناسب می دانند که باشد، بنویسند این جلسه تشکیل می شود، فلانی هم شرکت می کند. اما دیگر نوشتن «با حضور» و «در حضور» و این حرف ها با فرهنگ اسلامی ما جور در نمی آید. ما کی هستیم که «در حضور» و «با حضور» مطرح باشد؟

**\* بچه های روزنامه و بچه های حزب هماهنگ نیستند. خوب است جلساتی با هم داشته باشند. بچه های روزنامه [اخلاق] تشکیلاتی و اخلاق اسلامی را رعایت نمی کنند و بعضی بچه های روزنامه عضو حزب نیستند. لطفاً در این مورد اقدام کنید.**

خوب هم در حزب برادرها و به قول شما بچه هایی هستند که احیاناً آن طوری که می خواهید نیستند و هم در روزنامه، فرقی ندارد. با همدیگر این گونه حرف نزنید. بچه های خوب هم آن جا هستند هم این جا، هم آن جا افراد مورد انتقاد هستند هم این جا. این که گفتند باید شیوه انتقاد از خویشان را رعایت کنید، همین است. کارهای مختلفی در روزنامه هست. اگر هیأت تحریریه و اموری از این گونه باشد، آن ها باید عضو باشند و گرنه این که حروف چین آن جا هم باید حتماً عضو تشکیلات باشد، حتمی نیست. توجه داشته باشیم، حروف چینی که عضو تشکیلات باشد، او را اولویت می دهیم؛ اما نمی شود مقید بود.

\* براساس وظیفه‌ای که در حزب دارید، توجه شده است که یکی از بیشترین سؤالاتی که از ما می‌شود، موضع حزب در قبال انجمن حجتیه است. با توجه به این که می‌بینیم در آموزش و پرورش یا در دفتر وزارت آموزش و پرورش این افراد نفوذ زیادی دارند.

انجمن حجتیه مجموعه‌ای است از افراد مختلف با شیوه‌های مختلف. انجمن حجتیه در دوران انقلاب، در رابطه با انقلاب یک موضع‌گیری بسیار غلط داشت. آن موضوع‌گیری را همان وقت ما رد کرده‌ایم و حالا هم رد می‌کنیم و آن این بود که فعالیت‌های انقلابی را به هیچ می‌شمرد و فعالیت‌های ضد بهایی را همه چیز می‌شمرد. یعنی دچار یک خودبزرگ‌بینی ضد اخلاق اسلامی بود. اگر این خودبزرگ‌بینی هنوز هم وجود دارد و این آقایان خیال می‌کنند بالاترین عبادت عبارت است از شرکت در فعالیت‌های ضد بهایی، اشتباه می‌کنند. غرور دارند، مغرورند و خداوند آن‌ها را از این غرور نجات بدهد. اگر ملت ما می‌خواست فرمایش‌های آقایان را گوش بکند، حالا هنوز زیر یوغ شاه بود. بهترین خدمت را به امام زمان سلام‌الله‌علیه انقلابیون مسلمان کردند که راه آن حضرت را به روی امت و به روی دنیا گشوده‌اند. آن آقایان هم خدمت کردند که خدمتشان در حد خودش ارزش دارد. می‌گویند حالا این آقایان سه گروه یا چند گروه شده‌اند. یک گروه‌شان هنوز در همان خواب و خیال‌اند و اصلاً امام و انقلاب را قبول ندارند. خوب این‌ها نباید اصلاً در مراکز حساس اداره کشور باشند. این‌ها منحرف‌اند: از نظر فکر اجتماعی منحرف‌اند و از نظر برداشت اسلامی دچار انحراف فکری هستند و نباید در سازمان نفوذ کنند. یک عده‌شان انقلاب و امام را قبول دارند، اما صمیمانه در راه آن تلاش نمی‌کنند. این‌ها عیبی ندارد در کار باشند، اما در جای خودشان. یک عده‌شان انقلاب را قبول دارند، به امام اعتقاد دارند و صمیمانه هم در راه انقلاب تلاش می‌کنند. حتی در آن سال قبل از پیروزی انقلاب که فهمیدند اشتباه کرده‌اند، از اشتباهشان برگشتند

و در این راه تلاش می‌کنند. این‌ها برادران و خواهران صمیمی ما هستند و نباید به جرم این‌که در انجمن حجتیه بوده‌اند کنارشان بگذارند. به هر حال، موضع ما تابع موضع فکری و رفتاری این برادرها و خواهرهاست. کسی را با عنوان و برچسب انجمن حجتیه کنار نگذارند.

**\* با کسانی که در حزب کار می‌کنند و حقوق هم می‌گیرند ولی نماز نمی‌خوانند، چه کار کنیم؟**

فوراً به واحد خدمات و تدارکات معرفی کنید تا تحقیق کنند. نباید این افراد اینجا باشند. این‌ها جایشان در اینجا نیست. اینجا باید جای مسلمان‌های متعهد باشد.

**\* تقاضا می‌شود دربارهٔ حضور و غیاب برادران و خواهران تذکری داده شود تا حداقل در ساعات کار واحدها و شاخه‌ها حضور داشته باشند و حتی‌الامکان کمتر غیبت داشته باشند؛ زیرا مشاهده شده است بعضی از برادران و خواهران چند روز در ماه به محل کارشان نمی‌آیند و رعایت وظایف محوله را نمی‌کنند.**

خوب غیبت موجه پیش می‌آید، ولی غیبت ناشی از سهل‌انگاری هیچ با تعهد اسلامی و تشکیلاتی جور در نمی‌آید. مسئولان واحدها و شاخه‌ها بنشینند با این افراد صحبت کنند و آن‌ها را متقاعد سازند که با تعهد کار کنند. قرار بر این است که در ساعات کار اعلام شده حتماً همه باشند؛ اما اینجا اداره نیست. باید همه سعی کنند در ساعات دیگر هم باشند. این ساعات کار اعلام شده برای مراجعه‌کنندگان است؛ وگرنه از نظر فعالیت باید هر کس هرچه می‌تواند کار کند. ما معمولاً روزی حدود ۱۴ و گاه ۱۶ ساعت کار می‌کنیم و اگر برادر و خواهری روزی ۱۴ ساعت اینجا فعالیت بکند، مثل ما کار کرده. انقلاب به کار شبانه‌روزی احتیاج دارد.

**\* نظر امام و شما راجع به دکتر علی شریعتی و کتاب‌های ایشان**

**چیست؟**



توصیه‌های اخلاقی به برادران حزب... ۲۰۹

نظر امام را نمی‌دانم و نظر خودم را مکرر گفته‌ام. چاپ شده، مطالعه بفرمایید.

**\* ما بدین معبد آمده‌ایم برای شکوفا شدن رشد و استعدادها. ولی حزب هیچ جنب‌وجوشی از نظر روحیه تزکیه و تهذیب ندارد. چرا این طور است؟**

گله‌ای که اینجا کردیم همین است. قرار شد با این تلاش‌ها این طور بشود و پیشنهادی هم می‌کنم که در آن جلسات انتقاد از خویشان، حتماً جلسه با یک حدیث کوتاه، با یک آیه سازنده شروع بشود که به آن جلسه روح بدهد. از واحد آموزش می‌خواهم که این احادیث و این آیات را با ترجمه جمع‌آوری کند و هر هفته یکی از آن‌ها را در اختیار این جلسات انتقاد از خویشان بگذارد. نمونه‌هایی پیش خود بنده هست، در اختیار آموزش می‌گذارم که ان‌شاءالله این کار انجام بگیرد.

**\* از زبان مسئولین و شما بارها شنیده‌ایم که حزب اداره نیست بلکه معبد است. آیا در این معبد عابدان پاک‌ی نیز باید وجود داشته باشند یا نه؟ زیرا زمانی که ما بدین معبد آمدیم، با شوق و شور و عشق و علاقه آمدیم که خود را بهتر بسازیم. ولی در عمل بعضی از مسئولین خیلی ضعیف هستند؛ یعنی اخلاق اسلامی که هیچ، حتی اخلاق اجتماعی هم رعایت نمی‌شود. همان‌طور که خودتان فرمودید، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی باید الگو باشد.**

سعی خواهیم کرد که این نواقص برطرف شود. راجع به اخلاق اجتماعی یادم آمد تذکری به شما بدهم. گاهی ممکن است برادرها و خواهرها تندخویی کنند. در برخی از برادرها این تندخویی را می‌بینم. این تندخویی قدری به وضع مزاجی اشخاص مربوط است. قدری هم مربوط به بار سنگین و فشار سنگین کاری است که در انقلاب هست. تندخویی آن‌ها را توجیه نمی‌کنم، بلکه می‌خواهم علتش را بدانید. علت واقعی‌اش این است.

اگر کار آنها را قدری کم کنیم و حتی بتوانند مختصری استراحت کافی داشته باشند، می بینید این تندخویی از میان می رود. یعنی این تندخویی در ذاتشان نیست، اما به علت فشار کار، گاهی زود از میدان به در می روند. باید آنها سعی کنند اولاً خودشان را بسازند و ثانیاً کار را به اندازه ای قبول کنند که زود از کوره به در نروند. از خدا می خواهیم ما را برای این خودسازی ها مورد هدایت و حمایت خودش قرار دهد.

## تشکل، پاسدار مکتب

موجب خوشبختی و امید است که شما برادران و خواهران از راه‌های نسبتاً دور یا نزدیک در این جلسه جمع هستید. اگرچه زحمت آن زیاد است، ولی یک تشکیلات تمرین تحرک را لازم دارد. شما تمرین کنید تا ضمن عمل ببینید چقدر توانایی تحرک دارید که اگر واقعاً هفته‌ای ۱۵ تا ۲۰ ساعت لازم شد، یک تجمع تشکیلاتی فوری به وجود آید. این تمرین‌های شما آن نوع تجمع‌ها را آسان می‌کند. ما همچنان بر داشتن یک تشکل پافشاری داریم؛ اما شرط آن این است که:

۱. [تشکل] باید پاسدار ارزش‌ها باشد نه پاسدار خود؛ نگهبان ارزش‌ها باشد نه نگهبان خود. هر وقت این تشکل به جای آن‌که نگهبان ارزش‌ها و تلاشگر در راه ارزش‌ها باشد، به جای آن‌که خداپرست و حق‌پرست و حق‌خواه و کمال‌دوست و کمال‌خواه باشد، خودخواه شد آن یک **طاغوت** می‌شود و چه بهتر که چنین طاغوتی بر سر راه امت نباشد. بر همه ماست که دائماً مراقبت کنیم این تشکل ما خودخواه نشود، همیشه خداخواه بماند و این با خودسازی و مراقبت مداوم یک‌یک ما، بر مجموعه ما و بر وجود سیال تشکیلاتی ماست.

۲. تشکل باید سازنده ما، آسان‌کننده خودسازی برای ما و کمکی به سیر الی‌الله برای شرکت‌کنندگان در این تشکل باشد. هر وقت یکی از ما

یا جمع ما به تشکلمان مشغول و سرگرم شدیم، چنین تشکلی لهُو می‌شود و باید از آن پرهیز کنیم؛ زیرا ما را از یاد خدا دور می‌کند. اگر همه‌اش به فکر تشکیلاتمان باشیم، اگر تشکیلات برایمان آن‌قدر محبوب شد که جانشین خدا و حق خدا گردید، این حالت [لهُو] پیدا می‌کند که یَنْهَى عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ است و آدم را از یاد خدا غافل می‌کند. چه وقت ما می‌فهمیم که تشکیلات برای ما لهُو و سرگرمی و لعب و بازی روزانه نشده؟ وقتی که ببینیم در این تشکیلات داریم ساخته می‌شویم یا این کار تشکیلاتی ما حالت عبادت دارد.

این‌که ما این همه تأکید داریم که کار در دفاتر و در تشکیلات حزب باید آهنگ عبادت داشته باشد، در حزب جمهوری اسلامی در متن هدف‌گیری ماست. کافی است که ما از خودسازی مان باز بمانیم. کافی است که ما از خداخواهی مان باز بمانیم. همین خودش خسارت بزرگی است. جداً این خسارت است و این است که باید دفاتر حزب مراقبت کنند که آنجا معبد باشد، محل عبادت باشد و محل عبادت بماند. جای خودسازی ما باشد. اما این‌ها با گفتن نمی‌شود. این با اخلاص در نیت و با مراقبت بر عمل می‌شود. طرز برخورد‌هایمان، طرز کارمان، شور و عشق کارمان، این‌ها می‌تواند نشان بدهد که کدام طرفی هستیم.

بنابراین، شرط اول این است که ما تشکیلات پرست نشویم و خودخواهی تشکیلاتی پیدا نکنیم (طاغوت). شرط دوم این‌که ما ممکن است تشکیلات پرست نباشیم، اما سرگرم تشکیلات باشیم (لهُو)؛ یا سرگرم هم نشویم، ولی از خودسازی باز بمانیم. شرط سوم این‌که این تشکیلات به درد مردم بخورد، نه این‌که باری باشد بر دوش این جامعه (لغو). این تشکیلات الان قدری هزینه می‌برد، قدری نیروی انسانی می‌برد. روی این تشکیلات سرمایه‌گذاری می‌شود. اگر این تشکیلات به درد این مردم نخورد، لغو می‌شود. و ما هم اگر اهل ایمانیم باید از لغو‌گریزان باشیم: عَنْ

اللَّعُو مُعْرِضُونَ.<sup>۱</sup> این تشکیلات نه باید بت باشد و نه باید لغو باشد و نه باید لهو باشد. باید به درد مردم بخورد؛ باید کمک کند به جمهوری اسلامی؛ باید روزبه‌روز، هر چه بهتر و الهی‌تر و نورانی‌تر و سازنده‌تر و سرافرازتر و پویاتر و سخت‌کوش‌تر و مترقی‌تر و پیشتازتر ادامه بدهیم. بنابراین، در داخل این تشکیلات باید برنامه‌ریزی‌های گوناگون به‌وجود بیاید. نه فقط در خود تشکیلات که برای کل جامعه، بلکه برای کل انقلاب اسلامی. این سه شرطی است که ما برای هر تشکیلاتی شرط اصلی می‌دانیم و در حزب جمهوری اسلامی هم شرط اصلی است و از شما برادران و خواهران می‌خواهیم که مراقبت کنید تا حزب جمهوری اسلامی چنین باشد. باز هم تکرار می‌کنم که این صرفاً با گفتن نمی‌شود.

مکرر دیده‌ام که خصلت‌های بیرونی بعضی از ما در جهت مخالف این ویژگی‌ها به کار می‌افتد و آهنگ تخریبی پیدا می‌کند. آفت این ویژگی‌ها خودخواهی‌های شخصی، خودمحوری‌ها، سوءظن‌ها، بدگمانی‌های بی‌جا نسبت به یکدیگر و نسبت به هر حرکت و نسبت به هر کار است و گاهی می‌شود برادرها یا خواهرها فکر می‌کنند منشأ و مایه این سوءظن‌ها بدگمانی در درون کار تشکیلاتی است؛ ولی گاهی این‌طور نیست. افراد با آن خصلت‌های منفی‌ای که دارند، وقتی وارد یک تشکیلات می‌شوند، در حقیقت با خودشان این میکروب‌ها را وارد تشکیلات می‌کنند. به همین جهت است که یکی از واجبات تشکیلات این است که دائماً مراقب باشد تا میکروب‌ها از بیرون وارد پیکره و عمق تشکیلات نشوند.

افراد را باید از اول قرنطینه کنید و بعداً وارد تشکیلات بشوند و البته این قرنطینه تا حدودی ممکن است؛ اما اگر بخواهند افراد را در یک کار تشکیلاتی زیاد در قرنطینه معطل کنند، تقریباً عملی نیست و دشوار است. این است که یک قرنطینه مستمری می‌خواهد. یعنی دائماً باید مراقبت کرد

۱. سوره مؤمنون، آیه ۳: «از لغو و سخن باطل اعراض و احتراز می‌کنند».

که اگر ویروسی، میکروبی با یک فردی داخل تشکیلات می‌آید، همان اول علاج شود، قبل از آن که خصلت بد او به جای دیگر سرایت کند. ولی این واقعیت هم هست که گاهی می‌بینیم یک مرتبه در یک گوشه تشکیلات یک نوع دید پیدا می‌شود. وقتی دنبال می‌کنیم، می‌بینیم که به یک آقا یا خانمی منتهی می‌شود که او با یک سوءظن و بدگمانی و خودرأیی وارد این جو پاک تشکیلاتی شده و اتفاقاً این جور است که هر قدر جو تشکیلات پاک‌تر باشد، آسیب‌پذیرتر است و یک مرتبه این آسیب توسعه پیدا می‌کند. هر یک از ما وظیفه داریم که آن ضعف‌های شخصی خود را سخت مراقبت کنیم. یک نفر تا بیرون یک تشکیلات است، ضعف شخصی‌اش، ضعف شخصی است. وقتی وارد تشکیلات می‌شود، ضعف شخصی‌اش همراه با یک نوع امکان سرایت و سوار بر یک مرکب تیزپا و تندرو است. در تشکیلات گسترش ضعف‌ها ممکن است خطرناک‌تر و شدیدتر باشد و به همین دلیل مراقبت از ضعف‌های شخصی افراد لازم است. سوءظن‌ها، بدگمانی‌ها، بد تفسیر کردن‌ها، این‌ها همه از چنین ضعف‌هایی هستند و باید خیلی مراقبت کنیم. برای این که این ضعف‌ها تا ضعف شخصی است، یک گناه است؛ ولی وقتی در یک جمع بود، گناه مضاعف است و عقابش هم مضاعف است. هم عقاب این دنیایش مضاعف است و هم عقاب آن دنیایش؛ چراکه نتیجه زحمات فراوان انسان‌های تلاشگر در راه خدا با چنین ضعف‌هایی به هدر می‌رود و حبط و ضایع می‌شود و تلاش‌های انسان در آن دنیا هم به هدر می‌رود.

\* \* \*

برای ما عضو مقام سنگینی است. برای این است که یک وقتی از خودش سؤال می‌کنند و یک وقت از خودش و هزاران نفر دیگر سؤال می‌کنند که چرا این‌ها را به تباهی کشیدی؟ بنابراین، ما همچنان بر ضرورت تشکیلات پافشاری داریم و این دشواری‌هایی هم که بر سر راه داشتن تشکیلات

سازنده و پیش‌برنده داشته‌ایم، تحمل کرده و می‌کنیم و معتقدیم که این دشواری‌ها همچنان وجود دارد و هست و قابل اجتناب نیست. ایجاد چنین تشکیلاتی از نعمت‌های بزرگی است که چنان ساده و آسان هم به دست ما نخواهند داد. خیلی دشوار است و خیلی زحمت دارد و خیلی آفت خواهد داشت. ما معتقدیم که اگر مخلص باشیم و آگاه و مفید، و آگاهانه و مخلصانه عمل کنیم، این گوهر گران‌بهای کم‌یاب را به دست می‌آوریم. ما خیال می‌کنیم که داشتن یک تشکیلات اسلامی کار آسانی است و کاری ندارد که ده تا آدم دور هم جمع شوند و یک اسم و اساس‌نامه، یک نمودار تشکیلاتی و تمام شد! اکیداً این جور نیست. اگر به تجربه‌های شخصی‌تان بنگرید، می‌بینید که مشکل بزرگ، داشتن یک تشکیلات در درون یک یک ماست؛ زیرا ما به این آسانی‌ها آدم نمی‌شویم و به این آسانی‌ها انسان نمی‌شویم. بر سر راه انسان شدن مان صدها عقبه وجود دارد که *فَلَا أَقْتَحَمَ الْعُقَبَةَ*<sup>۱</sup> صدها تنگه وجود دارد و تا وقتی که نخواهیم از این تنگه‌ها عبور کنیم، اولاً باید تنگه‌ها را بشناسیم، ثانیاً باید توانایی‌اش را داشته باشیم. تازه از یک تنگه عبور می‌کنیم، خیال می‌کنیم تمام شد، می‌بینیم عجب! تنگه‌های سخت‌تر بر سر راهمان است و این تا لحظه مرگ انسان هست. و حال که تا لحظه مرگ انسان هست، پس همه تشکیلات آفت دارد و دشواری دارد و عقبه دارد.

شما می‌دانید یک وقتی تشکیلات سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک آرزو بود که ای کاش حزب جمهوری اسلامی از نظر تشکیلاتی مثل سازمان مجاهدین خلق می‌بود؛ زیرا آن تشکیلات به تعبیر خودشان هم تشکیلات آهنین بود. آن‌ها در نامه‌ای که به امام یا رئیس جمهور نوشته بودند، سخت مغرور شده بودند که ما با تشکیلات آهنین خود چنین و چنان خواهیم کرد! البته به وجود آوردن این نوع تشکیلات هنر می‌خواهد، ولی این آرمان شما

۱. سوره بلد، آیه ۱۱: «باز هم به عقبه (تکلیف) تن در نداد».

نیست. مهم این است که در داخل یک تشکیلات آن آزادی‌های انسان‌ساز حفظ شود. در تشکیلاتی که (طبق نامه آن خانم یا آن دخترخانم در مجله راه زینب) می‌نویسد که برایم شوهر تشکیلاتی انتخاب کردند و هرچند گفتم نمی‌خواهم، گفتند نمی‌شود، دست تشکیلات است. خوب این می‌شود یک تشکیلات آهنین؛ ولی آرزوی ما این چنین نیست. ما وقتی می‌خواستیم حزب جمهوری اسلامی را به وجود بیاوریم، هرگز در پی ایجاد چنین تشکیلاتی نبودیم. ما مؤسسين هرگز نمی‌خواستیم چنین چیزی به وجود آوریم، مثل یک سربازخانه و یک اردوی کار اجباری! ما از اول گفته بودیم که امتیاز بزرگ اسلام این است که می‌خواهد با حفظ آزادی‌های انسان، انسان را بسازد. تشکیلات ما اتفاقاً آهنین نیست. حالا هم می‌گوییم، آهنین هم نخواهد بود. تشکیلاتی است که انسان‌ها در درونش، احساس حرکت خودساز آزاد می‌کنند. تشکیلاتی است که می‌کوشد تا انسان‌ها را هم‌سو کند نه این که انسان را قالبی بسازد. کی ما اصلاً در اسلام می‌خواستیم انسان قالبی بسازیم تا در پی آن باشیم که تشکیلاتمان هم قالب‌های آهن باشد؟

گاهی برادرها و خواهرها بر شیوه مدیریت که در حزب هست اعتراض می‌کنند. این اعتراضشان در یک بُعد وارد است ولی در بُعد دیگر نه. اعتراض می‌کنند به این که چون مدیریت تمام‌وقت نیست، بنابراین به بعضی از مسائل و مشکلات سر وقت و فوری رسیدگی نمی‌شود. بله این درست است و انتقاد وارد است و باید هم در پی علاجش بود. اما انتقاد دیگری می‌کنند که آن وارد نیست و آن این که داخل حزب گرایش‌های گوناگون وجود دارد، حرکت‌های گوناگون وجود دارد و چرا یک خط‌مشی کامل وجود ندارد؟

### سازندگی ناقص‌ها در تشکیلات

عرض بنده این بوده است که شما اشتباه می‌کنید. اگر انسان‌هایی هستند که همه‌شان می‌خواهند در آن راستاهای کلی که در مواضع بیان شده حرکت



کنند، اما در عمل بعضی‌ها نمی‌کنند و نقص دارند، آسان‌ترین کار حذف ناقص‌هاست! نه، در حالی که کار یک تشکیلات ساختن ناقص‌هاست نه حذف ناقص‌ها. این تشکیلات، تشکیلاتی است که باید آن‌قدر قوی و سازنده باشد که این ناقص‌ها را بسازد و این ساختن زمان می‌برد و در این زمانی که لازم دارد، باید با نقصشان بسازیم و الا اگر زود ناراحت بشویم که آقا این چه حزبی است که چنین کرد و فلانی چنان کرد و بد گفت و بد کاری کرد و غیبت کرد و تهمت زد و . . . البته باید رسیدگی کرد و فوراً هم به آن رسید، آن هم چه جور رسیدگی‌ای؟ رسیدگی سازنده‌ای که این عیب را در خودشان برطرف کنند.

به هر حال این که بعضی‌ها فلسفه تشکیلاتی شان فلسفه آهن و قیچی است یا فلسفه خط‌کش و قیچی. این نمی‌شود باقی بماند و هرگز شما در پی چنین چیزی نباشید. این صحیح است که زود برسیم و نیروها را متمرکز کنیم و نگذاریم که یک نقص فراگیر بشود. نگذاریم بماند، نگذاریم یک نقطه چرکین دوام بیاورد. زود علاج کنیم. این درست است که اگر دیدیم یک نقطه‌ای آن‌قدر چرکین است که علاج ناپذیر است، جراحی هم می‌کنیم، این هم درست است. ولی آخر جراحی آخرین علاج است نه اولین علاج! عده‌ای از برادرها و خواهرهای ما جراحی را اولین علاج می‌دانند و آسان‌ترین راه برایشان قطع کردن و جراحی است؛ ولی این که قرار باشد یک انسانی هر جای بدنش که بیمار شد جراحی کند، بنده گمان می‌کنم بعد از یک سال یا زودتر از بین می‌رود. یک کورک می‌زند به انگشتش، یا الله انگشت را قیچی کن، راحت کن، برو یک انگشتش را قطع کن. این که هر جا زخمی داشتیم آن را جراحی کنیم، نمی‌شود. ما باید یک حرکت سازنده و خودساز داشته باشیم.

بنابراین، تشکیلات نه آهنین است و نه مبتنی بر شیوه جراحی‌ها. جراحی آخرین علاج و آخرین شیوه‌اش در این راه صبر و شکیبایی است و تربیت و ساختن و ساخته شدن. حتی مسئول‌های حزب هم این چنین

ساخته می‌شوند. آن‌هایی که مربی هستند، در اثناء تربیت، خودشان هم ساخته می‌شوند. همان‌طور که دارد دیگران را تربیت می‌کند، دارد خودش را هم تربیت می‌کند. امام هم در مقام رهبری در حال ساخته شدن هستند؛ چراکه در پنج سال پیش با یک جریانی مثل بنی‌صدر برخورد نداشتند. خودشان هم گفتند که ما در مورد محمدرضاخان تکلیفمان روشن بود که باید برود، ولی حالا با یک جریان خودی برخورد کرده‌ایم و این است که امام هم یک حرکت خودساز لازم دارد. و تربیت و ساختن دیگران همراه است با ساختن خود انسان. امید بنده این است که این نوع اندیشه و معیار، زیربنای کار تشکیلاتی باشد و ما بتوانیم با تلاش هر چه بیشتر و با آگاهی هر چه بیشتر بسازیم و ساخته شویم؛ ان‌شاءالله.

### نقش نظم و تشکل در زندگی<sup>۱</sup>

خواهران و برادران، فرزندان عزیز اسلام! چه سعادت‌تمنید که فرزندان نوجوان دوره انقلاب شکوفای اسلامی هستید. شما در زمانی دوره جوانی را طی می‌کنید که هر روز برای شما درسی است. انقلاب، عجیب مدرسه سازنده و آموزش‌دهنده‌ای است. آن‌قدر انقلاب اسلامی به همه ما درس داده که در هیچ کتابی نمی‌توانستیم بخوانیم و در هیچ کلاسی نمی‌توانستیم یاد بگیریم. انقلاب اسلامی به ما نشان داد که انسان چه گنجینه پُری است. چقدر استعداد دارد، چقدر نیرو دارد، وقتی به حرکت می‌افتد، چقدر توان دارد و چقدر قدرت دارد. انقلاب به ما نشان داد که سرنوشت ما به دست چه کسی ساخته می‌شود، به دست خود ما. این ما هستیم که اگر در صحنه حضور داشته باشیم، اگر از انجام وظیفه‌هایمان غفلت نکنیم، خودمان سرنوشت خودمان را می‌سازیم. انقلاب به ما نشان داد که وقتی یک ملت به پا می‌خیزد اگر به پاخاستنش برای خدا باشد، از حمایت و نصر خداوند برخوردار

۱. ۱۳۶۰/۳/۲۹، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، خیابان سرچشمه تهران.

می‌شود. آن وقت یک ملت به پاخاسته و برخوردار از هدایت و حمایت خداوند، هیچ قدرتی را نمی‌تواند در برابرش یارای ایستادن باشد.

### مسأله امامت

انقلاب به ما نشان داد که مسأله امامت و مسأله ولایت چقدر مهم است. نشان داد وقتی جامعه یک محور قابل اطمینان پیدا می‌کند، یک امام پیدا می‌کند و در پی آن حرکت می‌کند، چه سعادت‌ی دارد. نعمت امام چه نعمت بزرگی است و جامعه باید همیشه در راهی برود که امام‌ها در آن ساخته شوند. همه شما یاد گرفتید که یک نقطه مرکزی برای سعادت جامعه وجود دارد و آن امامت و امام است. و این نقطه مرکزی، همیشه باید پرتوان‌ترین و پاک‌ترین و صادق‌ترین و اصیل‌ترین و خداپرست‌ترین و باتقواترین نقطه باشد. این‌ها را همه در طی انقلاب یاد گرفتیم. آن وقت شما در چه سنی این مسائل را یاد می‌گیرید؟! در سن نوجوانی و پدراهایتان در سن کمال! و پدربزرگ‌ها در سن پیری! یعنی شما دو نسل از پدربزرگ‌هایتان و یک نسل از پدر و مادراهایتان جلوتر هستید. البته بعضی از شما فرزندان خانواده‌های انقلابی هستید که بیست سال پیش، پدراهایتان نوجوان‌هایی بودند — قدری از شما بزرگ‌تر — یعنی آنها هم نسل انقلاب هستند.

### دعوت به عمل

الآن ما دوستان زیادی داریم که این‌ها هم نسل انقلاب هستند. برای این که این انقلاب در سال ۴۱ (مقطع جدیدی که داریم) شروع شد و حالا ۱۹ سال از آن می‌گذرد و به یک معنی از سال ۲۳ به این طرف فعالیت‌های اسلامی بوده است. خیلی از افراد، پدربزرگ شما هستند، اما آن‌ها هم در نسل انقلاب بوده‌اند. یعنی ۳۷ سال، ۳۸ سال پیش، زمینه‌ها، نقطه‌های این انقلاب بود. خود من در آن زمان‌ها نوجوانی بودم مثل شما در عصر

انقلاب. اما آن وقت با حالا خیلی فرق دارد. حالا سراسر ایران زمین، مدرسه انقلاب است. آن موقع باید در این گوشه‌ها جایی را به عنوان مدرسه انقلاب پیدا می‌کردیم. مبارک باد بر شما این نعمتی که خدا به شما عنایت کرده و قدر این نعمت را بدانید. خودتان را بسازید، حرکت کنید، پرتوان باشید، پویا باشید، شب از روز نشناسید، کار کنید.

شما چقدر از فعالیت‌های همین یک سال اخیرتان توانستید نتیجه بگیرید. ما یک سال دچار مشکلی بزرگ بودیم. دیروز صبح امام برای اول بار این مشکل را به مردم بیان کردند. فرمودند که: «یک سال است که صبر کردم، اگر مسئله‌ای را برای مردم نگفتم به خاطر رعایت مصلحت انقلاب بود». ولی خوب، ما تمام این مسائل را می‌دانستیم و در جریان بودیم. اما در این یک سال، باز شما با همت خودتان، در پرتو ایمانتان، در پرتو خودساختگی و خودسازیتان، بر این مشکلات پیروز شدید. چیزی که برای شما خیلی مهم است، بینش شما، اندیشه و اخلاق و رفتار شجاعانه اما پاک و پسندیده شماست که باید طوری باشد که دائماً جوان‌ها و غیر جوان‌ها و نوجوان‌ها و غیر نوجوان‌ها را به راه خودتان دعوت کنید.

عبادت شما، ذکر و یاد خدا در شما، مراقبت شما بر صدق و راستی و شجاعت و صراحت برای خدمت به دیگران، تواضع و فروتنی‌های به‌جا، سرافرازی و همیشه از موضع عزت گفتن و عمل کردن و . . . باید در شما چنان رشد کند که هر یک از شما هم‌کلاسی‌هایتان را جذب کنید. خانواده‌ها و قوم و خویش‌هایتان را به راه خدا دعوت کنید. آیا شما می‌دانید که شعار تبلیغاتی شیعه و اسلام چیست یا نه؟ شعار تبلیغاتی اسلام به روایت از علی (ع) و به نقل از پیغمبر (ص) این است که: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ»؛<sup>۱</sup> یعنی شما تبلیغ بکنید اما در تبلیغتان حرام را به راه خودتان بکشید و در این دعوت و تبلیغ، زبانتان باید به کار بیفتد.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۶.

اگر زبانتان همراه با عملتان برای بیان منطقی یک مطلب به کار بیفتد، خودبه‌خود آن‌ها — افراد بی‌خط مدرسه — جذب می‌شوند. پس زبانتان را برای یک تحلیل سیاسی و اجتماعی منصفانه هوشیارانه به کار اندازید، نمازتان را به‌وقت بخوانید، با شادابی قرآن را تلاوت کنید، راست باشید، زیرا راست‌گو عده‌ای را جذب می‌کند. اگر شجاع باشید، عده‌ای را جذب می‌کنید. خدمت به دیگران بکنید، باز عده‌ای را جذب می‌کنید. تا گفتند می‌خواهیم برویم برای فلان فعالیت اجتماعی و انجام برخی کارها، زود لباس بپوشید و حرکت کنید و از این راه نیز جذب خواهید کرد. آماده به کار و پا به رکاب باشید. تا که راه‌پیمایی و تظاهرات اسلامی می‌شود، زودتر از همه بروید و سازمان‌دهی کنید. تا گفتند مسئولیت انتظامات، بگویید که ما داوطلبیم. این‌ها دعوت به عمل است.

صرف این‌که به لباستان، به خانه‌تان افتخار کنید و لباس کسی را مذمت کنید و به کسی نیش زبان بزنید، این‌ها جذب نمی‌کند. باید بدانید که این مسأله دارد مهم‌تر می‌شود (البته تا حالا هم مهم بوده). برای این‌که مملکت حالا دست خط امام است. ولی مهم این جاست که می‌گویند حالا که خط امام مطرح است، ببینیم این خط چه هنری دارد؟ این هنر مال کیست؟ مال بنده، مال آقای هاشمی، مال آقای رجایی؟ خیر! مال شما هم هست. ما با شما می‌توانیم کار بکنیم. شما باید یک‌یکتان در هر کلاس و هر مدرسه و محله‌ای، پیام انقلاب را با گفتار و رفتار و خدمتتان ببرید. آن وقت است که جلو می‌رویم.

ما ان‌شاءالله به‌زودی می‌خواهیم شوراهای محلی را تشکیل بدهیم؛ البته شوراهای اسلامی. خوب شورای اسلامی کدام است؟ آن شورایی است که انتخاباتش برطبق موازین اسلامی باشد و انتخاب‌شوندگان مسلمان‌هایی متعهد به خط امام باشند. ما حرفمان را رُک می‌زنیم و تعارف نداریم. شورای کلاس، مدرسه، محله، مسجد، کارگاه، اداره و همه این‌ها را درست می‌کنیم. ان‌شاءالله قانونش هم تصویب می‌شود و به عمل درمی‌آید. شما

باید متشکل باشید، تشکلی قوی و نیرومند؛ زیرا دشمن از متشکل شدن شما می‌ترسد و دائم در پی وسوسه است.

### ضرورت تشکل

اما حالا تشکل می‌خواهیم چه کار؟ همین امت و امام بس است. ولی نه! خواهر و برادر! «امام و امت» پایه است و نمی‌شود بگویید خوب حالا که امام و امت پایه است، پس مدرسه حالا مدیر نمی‌خواهد، ناظم و معلم و زنگ و دفتر نمی‌خواهد زیرا امت و امام پایه است. ولی بدانید که اداره مملکت، تشکیلات می‌خواهد. این که این قدر با حزب جمهوری اسلامی بداند و این قدر فحش می‌دادند و می‌دهند، این قدر شایعه می‌سازند، این قدر دروغ می‌گویند و مثل آن آقا که در مجلس می‌گوید: «چرا این ساختمان، اجاره‌اش ماهی ۲۴ هزار تومان است و می‌شود در آن سه مدرسه جا داد». و گفته بود که آمفی تئاتر — یعنی همین جا که نشسته‌اید — دارد. آیا اینجا آمفی تئاتر است یا یک اطاق یک مقدار بزرگ؟ ولی با کمال تأسف این آقا را هم ما خودمان نامزد مجلس کردیم. نمی‌دانستیم که ایشان با کمال تأسف این‌طور بگویند.

من بارها شمرده‌ام و باز می‌شمرم. تمام این انبارها را ما خودمان ساختیم، در اصل این ساختمان وسط بود و حتی ساختمان‌های روبه‌رو و اطراف را ما خودمان ساختیم. ولی حالا آن ساختمان قدیمی اینجا را حساب می‌کنیم و به دیگر جاها کاری نداریم. اینجا ۲۴ اطاق دارد و ۲۴ هزار تومان نیز کرایه. آن وقت آن آقا به مناسبت لایحه بودجه این حرف‌ها را می‌زند. آخر، بودجه به اجاره اینجا چه ارتباطی دارد؟ و می‌گوید: «آقای نخست‌وزیر اگر می‌خواهید بودجه‌تان درست باشد، اجاره محل حزب جمهوری اسلامی را بالا ببرید». خوب، این‌ها با یک تشکیلات اسلامی در خط اصیل اسلام و بازوی امام و امت و نیرویی که بتواند مملکت را اداره کند، مخالف‌اند.

شما که رفتید و از این و آن پرس و جو کردید و از صمیم قلب پرسیدید که آقا این حرف‌ها که منافقین و لیبرال‌ها می‌زنند درست است یا خیر؟ و بعد دیدید که همه آن‌ها دروغ است. این‌ها درباره همه چیز دروغ گفتند — درباره خود من، همسر من، خانه و ماشین من، آقای رفسنجانی، آقای رجایی. ما یک مدرسه رفاه ایجاد کردیم برای این که دست دولت نیفتد و آن را به صورت یک شرکت به ثبت رساندیم (شرکت ساختمانی اهداف) که به دست دولت نیفتد. و آن موقع اگر به دست دولت می‌افتاد، خیلی بد بود و ما هم به عنوان یک شرکت ساختمانی به ثبت رساندیم. سهام آن را هم به دست مردم دادیم. حالا این‌ها آمدند در مدارس پخش کردند که این‌ها سرمایه‌دار هستند و چه و چه هست و آخرش هم گفتند حزب چماق به‌دستان است. هر چه از دهانشان درآمد، گفتند. خوب ما هم طبق وظیفه اسلامی مان توضیح دادیم. اما تهمت و افترا را صحیح نشمردید و گفتیم که عنداللزوم توضیح می‌دهیم، ولی نمی‌آییم همان کار بدی را که آن‌ها کردند، ما هم بکنیم. به بچه‌های حزب هم گفتیم شما باید توضیح بدهید، اما حرف نابه‌جا نگویید. حالا هم کم‌کم دارند می‌فهمند که قضایا از چه قرار است و همین هم برای شما یک درس آموزنده و سازنده است.

یک وقتی این بچه‌ها می‌گفتند که به ما تلفن می‌کنند و بد می‌گویند، توی روزنامه‌ها بد می‌نویسند، در مدارس این‌طور می‌گویند، چه کار کنیم؟ به همه‌شان گفتم: «توضیح منطقی و عمل صالح». باید به این دو تا مسلح بشوید. با توضیحات روشن منطقی و عمل صالح، دشمن شکست می‌خورد. ان‌شاءالله خداوند شما را در این راه موفق بدارد. قوی، باایمان، با دل روشن و با اعتقاد و اطمینان به خداوند، بیشتر یاد بگیرید و بیشتر یادگرفته‌ها را به کار ببندید و ذهن و هوش و قلبتان را با معیارهای الهی بسازید و مطمئن باشید که ما پیروزیم و علتش هم این‌که اگر یک وقتی خدای نکرده به حسب ظاهر شکست بخوریم، باز شکستمان مثل شکست امام حسین (ع)، به دنبالش پیروزی است و شکستی ظاهری است.

بر شما باد به این که روحتان را با خواندن قرآن و دعا و خواندن نمازِ باروح و با حضور قلب به خدا، متصل نگه دارید. وقتی آدم به خدا متصل شد، در هر کاری از او نیرو می‌گیرد. این اتصال معنوی را میان خودتان و خدا حفظ کنید و ان شاء الله خداوند به شما توفیق بدهد که همیشه در اتصال با او باشید و این دعا را همواره بخوانید که: «خدایا به من ایمانی قوی ده مانند این که همیشه تو در قلب من حاضری و قلبم خانه تو باشد. و به من اطمینانی ده که بدانم طبق وظیفه عمل می‌کنم. و به من روح بلندی ده که وقتی تلاش می‌کنم و دستاوردهایم به دستم می‌آید، دیگر حرص بی جا نداشته باشم».

خداوند همه ما را از این آفت معنوی (حرص و ولع) مصون بدارد.



## تشکیلات، امامت، روحانیت<sup>۱</sup> (۱)

مبارک باد بر همه شما میلاد فرخنده ولی عصر و امام زمان سلام الله علیه و توفیق خداوندی یارتان باد که بتوانید از کسانی باشید که به حق، او امامشان است. یک آموزش مستمر لطیف و زیبا و پُرکشش در عصر غیبت ولی عصر سلام الله علیه وجود دارد و آن این که ما همیشه خودمان را با امامی و رهبری و پیشوا و الگو و اسوه‌ای مقایسه می‌کنیم که معلوم است و همیشه چشم به زمان امامت و رهبری معصومی می‌دوزیم که قرار است بر همه موانع تحقق انسانیت و عدالت پیروز شود. قرار نیست دیگر با موانع سر و کله بزنند. پیغمبر معصوم است، علی علیه السلام معصوم است، امامان دیگر معصومانند، اما همه آنها با موانع سر و کله می‌زنند. پیغمبر مجبور بود اوضاع و احوال را قدری رعایت بکند، علی علیه السلام مجبور بود اوضاع و احوال را رعایت بکند، ائمه دیگر مجبور بودند اوضاع و احوال را رعایت بکنند. او در زمان ظهورش، کوبنده همه موانع است. می‌آید تا همه موانع تحقق جامعه نمونه را از بین ببرد؛ در زمانی که مردم و شرایط اجتماعی این آمادگی را به وجود آورده‌اند. بنابراین، درست همان جلوه والای الهی که وقتی انسان به خود خدا معتقد است و دل بسته است و عشق می‌ورزد به آن کمال مطلق، به آن قدرت مطلق، به آن علم مطلق عشق می‌ورزد، به آن

۱. ۱۳۶۰/۳/۳۱، یک هفته پیش از شهادت.

خیر مطلق، به آن عدل مطلق قلباً معتقد است و عشق می‌ورزد، چه‌طور او برای انسان جاذبه دارد که من انسان آغازگر راه را آن عشق می‌تواند پیش ببرد؟ همین‌طور توجه به رهبری و الگو و اسوه بودن امامی که خودش پاک و کامل و معصوم و انسان ساخته‌شده بر فراز اسلام است و حتی حکومتش عالی‌ترین درجه تحقق حکومت است، یعنی حکومتی که موانع را از سر راه برداشته است — البته نه برداشتن یک روزه، بلکه برداشتنی که نظیر به جوش آمدن آب است و پس از مدتی گرم کردن آب یعنی در نقطه قلیان ایجاد می‌شود — نقطه قلیان همه کارهایی است که مسلمان‌ها در طول تاریخ خواهند کرد. به همین دلیل، حرکت همه ما می‌تواند جزو عوامل تعجیل و تسریع در آن نقطه قلیان باشد، ان‌شاءالله. بر همگان این روز و این ایمان و این امید و این انتظار مبارک باد.

چند نکته را با برادرها و خواهرها در میان می‌گذارم. یکی، ضرورت تشکیلات و این‌که ما باید یک تشکیلات اسلامی اصیل داشته باشیم. دوم، ضرورت این‌که این تشکیلات در طول رهبری باشد نه در عرض آن. این تشکیلات باید تحقق‌بخشنده نظام امامت و امت باشد، چون نظام اسلامی ما، نظام امت و امامت است؛ نه این‌که معارض امامت باشد. سوم، رابطه این تشکیلات با حوزه‌های علمیه و روحانیت، اعم از برادران و خواهران. چهارم، وظایف و تعهداتی که بر عهده این تشکیلات و روحانیت است و به‌صورت متقابل باید رعایت شود.

ما برای این‌که بتوانیم کارهای بزرگی انجام دهیم، بی‌شک باید متشکل باشیم. رابطه‌های ایمانی و اعتقادی و عملی عینی سازمان‌نیافته برای رسیدن به بخشی از اهداف و تحقق بخشیدن به قسمتی از مراحل یک انقلاب و پیشروی می‌تواند کافی باشد، ولی برای رسیدن به بخشی دیگر از اهداف و تحقق بخشیدن به قسمتی دیگر از آرمان‌های یک انقلاب کافی نیست. ما در پرتو اعتقاد به اسلام و اعتقاد به وظایف اسلامی درصدد جهاد برآمدیم.

ما می‌دانستیم که اسلام زن و مرد و مسلمانی را می‌خواهد که نه فقط مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن خویشانند، بلکه مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن و مسلمان تر شدن محیط اجتماعی هم هستند. اسلام به این اکتفا نمی‌کند که شما راست گو باشید، اسلام می‌گوید هم باید راست گو باشید و هم با دروغ‌گویی و کژدیگری دیگران مبارزه کنید. اسلام به این اکتفا نمی‌کند که شما عفیف و پاکدامن باشید؛ می‌گوید هم باید عفیف و پاکدامن باشید و هم با ناپاکدانی‌های محیط مبارزه کنید و کسان دیگری را هم که به ناپاکدانی آلوده‌اند، پاکیزه کنید. این روش اسلام است. این اصل است و این فریضه را بزرگ‌ترین و پُرجارترین فریضه شمرده‌اند.

در روایات متعدد، در کتاب امر به معروف و نهی از منکر فریضه و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بزرگ‌ترین و بالاترین وظیفه شناخته شده، مهم‌ترین واجب و فریضه شناخته شده که همه واجبات و فرایض دیگر در پرتو آن گذارده می‌شوند. ما همه به این معتقد بودیم و مشتاق بودیم که برای ایجاد یک محیط پاک و اسلامی تلاش کنیم. به برکت اعتقاد به اسلام و به برکت این تعلیم بزرگ اسلام که ای انسان تو نه تنها مسئول خویشتانی که مسئول دگران نیز هستی، از زمان کودکی، خیلی کودک شاید دوازده - سیزده سالگی، یادم می‌آید که همیشه در برخورد با ناپاکی‌ها و ناروایی‌هایی که مخالف اسلام بود، حساسیت و جوش و خروشی داشتیم که نمی‌توانستیم آرام بگیریم، نمی‌توانستیم تحمل کنیم. هرگاه در محیط از دیگران ناپاکی می‌دیدیم، انگار خودمان آن گناه را مرتکب شدیم. برافروخته می‌شدیم. اسلام مسلمان حساس می‌سازد، حساس در برابر ناروایی‌ها، انحراف‌ها، کجی‌ها، نادرستی‌ها و ناپاکی‌ها. با این که چنین روحیه و چنین جوش و خروشی داشتیم و فراوان بودند کسانی که این روحیه و این جوش و خروش را داشتند و انسان‌های تک‌تک متعهد و مسئول، فراوان وجود داشت، اثر کارمان در مقابله با ناپاکی‌ها و ناروایی‌های محیط کم بود.

چون نمی‌توانستیم همه با هم کار کنیم. پیروزی بر ستم‌ها و ناروایی‌ها و ناپاکی‌های محیط به نیرویی بزرگ احتیاج داشت و ما تک‌تک‌های پراکنده بودیم. احیاناً اگر هم با هم می‌شدیم، گاهی دو نفر، سه نفر، پنج نفر، باز کافی نبود. یادم می‌آید، آن وقت‌ها شاید پانزده سالم بود و آغاز طلبگی من هم بود، از دبیرستان به حوزه آمده بودم. با یکی دو نفر از طلاب دیگر که با هم درس می‌خواندیم (آن موقع اصفهان درس می‌خواندم) و یکی از آن‌ها هم سنّش از من خیلی بیشتر بود، گاهی در خیابان راه می‌افتادیم تا این طرف و آن طرف، جلو چیزهایی را که به نظرمان منکر می‌رسید، بگیریم و نهی از منکر کنیم. بنابراین، می‌فهمیدیم که نقش چند نفر از یک نفر مؤثرتر است، اما باز از چند تا هم کاری ساخته نبود. یک جاهایی می‌دیدیم دیگر تیغمان نمی‌برد. نهی از منکرمان پُرزور نیست و لذا کارساز هم نیست. گاهی اتوبوس سوار می‌شدیم، بعد می‌دیدیم راننده یا کمک‌راننده اتوبوس شهری، دارد زور می‌گوید، آن وقت یک‌کدام از ما به صدا درمی‌آمد: «آقا چرا همچین می‌کنی؟» (آن موقع معمم هم نبودم). بعد آن یکی درمی‌آمد همین را می‌گفت. آن یکی هم قرار بود وقتی این حرف می‌زند، از آن گوشه صدایش دربیاید که «آقا چرا همچین می‌کنی؟». خوب گاهی مؤثر واقع می‌شدیم ولی گاهی هم نه. زور ما دو - سه نفر نمی‌رسید، مؤثر واقع نمی‌شد. یا مثلاً از کنار مغازه‌ای می‌رفتیم، می‌دیدیم که از این ترانه‌های زشت و بد و فسادآورِ ضدِ عفت و پاکدامنی گذاشته. یک‌کدام می‌رفتیم جلو می‌گفتیم، نصیحتش می‌کردیم: «آقا همچین نکن، این درست نیست، این نامشروع است، این بد است». می‌گفت: «آقا برو دنبال کارت، بگذار به کسب و کارمان برسیم». بعد یکی دیگر جلو می‌رفت قدری پشتوانه به او بدهد. خوب گاهی مؤثر واقع می‌شد، گاهی مؤثر واقع نمی‌شد و امثال این‌ها. می‌فهمیدیم که وقتی جماعت بشویم، قوی‌تریم و «يُدَاللّٰهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ»، اما دور هم جمع شدن‌هایمان می‌شد دو نفر، سه

نفر، چهار نفر، خیلی پُر توان نبودیم. نمی شد به جنگ فسادها و ظلم های گردن کلفت برویم.

یک بار در سن شاید شانزده - هفده سالگی به روستایی رفتم. در آنجا در دهه محرم و دهه صفر منبر می رفتم و دو - سه باری آنجا رفتم. در یکی از این سفرهایی که رفتیم، صحبت از ظلم کدخدا شد که هم کدخدا بود هم ارباب بود. به جوان های روستا گفتیم که خوب چرا این باید بر شما حکومت کند و زور بگوید؟ گفتند خوب دیگر، سرنیزه ژاندارم از او حمایت می کند. یک دهی بود که همه اش هفتاد هکتار زمین داشت و نزدیک به هزار نفر در آن زندگی می کردند و این هزار نفر باید این قدر روی این هفتاد هکتار جان بکنند و کار بکنند که بتوانند زندگیشان را تأمین کنند. خیلی کشاورزهای پُرکاری بودند. آن موقع گاهی در اثر پُرکاری از هزار متر زمین در سال حدود سه یا چهار هزار تومان درآمد برداشت می کردند. خیلی زحمت کش بودند. گفتند موقع کار کشاورزی که می شود و در هر خانواده ای هر جوانی کلی قیمت دارد و باید برای خانواده کار بکند، این [کدخدا] می آید می گوید بیاید برود سربازی. حالا ما کار داریم، هم باید خرمن برداریم، هم باید صیفی بکاریم، نمی رسیم برویم. می گوید خوب دوهزار تومان بدهید تا پاییز ببرمتان. زور می گوید و از ما پول می گیرد. محصول کار و زحمت یک سال کشاورز را بدین ترتیب از دستش می ربود. آنجا گفتیم آن کدخدا را باید برداریم، حالا اگر او را برداریم، کدخدای خوب دارید؟ گفتند بله. یک آقای بود، سید هم بود، کشاورز بود، رشید و بلندقد. اسمش هم یادام است، اسمش آقا سیدجعفر بود. گفتند اگر این را برداریم، این آدم خوبی است. ما همه قبولش داریم. ما دست به کار شدیم برای این که این «ارباب کدخدا» یا «کدخدای ارباب» را از ده بتارنیم، ولی خوب مگر دست تنها می شد؟ اول ده را بسیج کردیم. (کارهای دیگر هم می کرد حالا یادام آمد) می گفتند هر عروسی که این جا می شود باید

ایشان را دعوت کنیم. وقتی هم می‌خواهیم دعوتش کنیم، می‌گویند تا مطرب نباشد من نمی‌آیم و به این ترتیب فساد را به ده می‌کشاند. کارهای مختلفی می‌کرد، خودش هم تریاکی بود. جوان‌های روستا را بر ضد این بسیج کردیم ولی کافی نبود. پشتش محکم بود. در فرمان‌داری تلاش کردیم تا در شهر هم وسیله‌ای پیدا کردیم که فرمان‌دار از او حمایت نکند و از آنجا جاگش کردیم و آقا سید جعفر را کدخدا کردیم. خوب این کار را نمی‌شد تنها بکنیم. این کار را باید با جماعت می‌کردیم و آن هم با پشتوانه‌ای که فرمان‌دار در شهر از او حمایت نکند. پس حرکت داشتیم اما در همین حدود. همه هم می‌دانستند که ام‌الفساد کیست. می‌دانستند ام‌الفساد شاه است و تازه ام‌الفساد شاه نیست، آمریکاست، انگلیس است. آن موقع‌ها، آن سال‌هایی که من می‌گویم، انگلیس بیشتر پشتوانه شاه بود. ام‌الفساد انگلستان است. باید با آن مبارزه کرد؛ ولی این نیروها برای مبارزه کافی نبود.

بنابراین، در اینجا انسان بود، فرد بود، ایمان بود، تعهد بود، تحرک بود، فداکاری بود، اما چه نبود؟ یک چیز کم داشت. در اینجا امامت کم بود، در اینجا یک رهبری لازم بود تا بیاید و نیروهای عظیم را بسیج کند و به هر سویی که صحیح می‌داند، هدایت کند و در هر زمانی دستور متناسب با آن زمان را بدهد. رهبری که رهبری‌اش با ایمان و اعتقاد مردم پیوسته باشد. وقتی حرف می‌زند، ایمان مردم، انگیزه اجرای دستور او باشد. در این راه‌پیمایی‌های اخیر، مکرر زن‌ها و مردهای سالخورده که واقعاً پیاده‌روی برایشان زحمت بود، بیرون آمده بودند و وقتی از آن‌ها می‌پرسیدند که آخر شما در این سن و سال چرا بیرون آمدید؟ گفته بودند که امام، مرجع من دستور داده، وظیفه دینی من است. تا آنجا که می‌توانم باید بیایم. این نمونه‌ها مکرر بود. این سیل خروشان جمعیت به مقدار زیادی بر پایه اعتقاد به اجرای دستور رهبر و این که اگر نکند، معصیت و نافرمانی خداست، حرکت کرده بود. برای این که حرکت مردم در آن سطح وسیع به ثمر برسد، امامت و

رهبری لازم است. در اینجا مردم متشکل می‌شوند. این یک مرحله از تشکل است. متشکل و یکپارچه می‌شوند بر محور رهبری و امامت و این مرحله از تشکل یعنی اتحاد، هم‌سوایی نیروها و جنب و جوش‌ها و تلاش‌ها در پرتو رهبری واحد و امامت واحد مطلع‌مورد اعتقاد؛ این از ضرورت‌های پیروزی است. بدون آن انسان پیروز نمی‌شود.

ولی این یک مرحله از تشکل است. همین مرحله از تشکل که جامعه ما را به پیروزی رساند، پس از پیروزی احتیاج فراوان داشت به این که حالا حکومتی سر کار بیاورد، دولتی سر کار بیاورد، مسئولانی سر کار بیایند، نخست‌وزیری، وزیری، معاونی، استان‌داری، فرمان‌داری، قاضی‌ای، رئیس‌داری، رئیس اداره کاری، مدیر کارخانه‌ای، رئیس آموزش و پرورش و مدیر دبستانی که این‌ها — این شبکه بزرگ مدیریت — در خط اسلام و انقلاب کار بکند و این احتیاج به شناسایی افراد دارد، به داشتن برنامه و به هم‌سو شدن این افراد بر پایه برنامه‌ای در راستای رهبری. بعد از پیروزی انقلاب ما چنین چیزی داشتیم یا نداشتیم؟ نظر شما چیست؟ داشتیم یا نداشتیم؟ [حاضران: نداشتیم]. نداشتیم. چون نداشتیم چوبش را هم خوردیم. از روی ناچاری با علم و آگاهی به این که آقای مهندس بازرگان عضو نهضت آزادی‌اند و راه اسلامی و سیاسی و اجتماعی نهضت آزادی با راه انقلاب و راه ما هم یکی نبود — برای این که همان سه ماه قبلش بود که آقای مهندس بازرگان در پاریس آمده بودند امام را قانع کنند که اگر مثلاً شورای سلطنت باشد و آزادی انتخابات باشد، مبارزه به همین جا ختم بشود و ایشان تشریف بیاورند به ایران بهتر است و امام هم بعد از یک دیدار گفته بودند که نه این طور نمی‌شود. اگر می‌خواهید دیدار دومی با من داشته باشید، باید بر ضد این رژیم اعلامیه بدهید. اگر اعلامیه دادید، می‌توانید با من دیدار دوم داشته باشید و الا نه. و چون ایشان در آنجا اعلامیه ندادند، برگشتند ایران و اعلامیه‌ای علیه این مضامین دادند، این بود که دیدار دومی هم با امام نداشتند

و همان‌جا با من و ایشان و آقای دکتر یزدی چقدر صحبت کردند تا آقای مهندس بازرگان را قانع‌شان کنم که این راه، راه صحیح‌تری است، به این راه بیایید — خوب با علم و آگاهی ما از وضع ایشان، بعد از پیروزی انقلاب از روی اضطرار ناچار شدیم آقای مهندس بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر معرفی کنیم. شورای انقلاب ناچار شد ایشان را معرفی کند و ایشان هم نخست‌وزیر شدند و دولتشان هم دولت انقلاب شد؟ نه، دولت انقلاب که نشد. خودشان گفتند من اصلاً دولت انقلاب نیستم. خودشان گفتند که این دولت، دولت انقلاب نیست، دولت انتقال است. انتقال از مرحله پیش به مرحله انقلاب. حالا چه طور می‌شود که یک انقلاب پیروز بشود و اولین دولتش دولت انقلاب نباشد و دولت انتقال باشد؟ و گفتند من بلدوزر نیستم، من یک ماشین سواری ضعیف نازک‌نارنجی هستم که می‌توانم در جاده هموار آسفالته حرکت کنم و بعد هم معلوم شد که دولت انتقال هم نیست. در دولت انقلاب باید افراد در کیفیت اداره کشور بر پایه انقلاب هم‌فکر باشند، با هم برنامه‌ریزی کنند، کارها را بین خودشان تقسیم کنند، همکاران هم‌فکر را بشناسند، ببینند و استعدادهای لایق را اگر به اندازه کافی موجود بود، بشناسند و بسازند. چنین تشکیلاتی — تشکیلاتی که انقلاب را درک کرده باشد و هویت اسلامی آن را صمیمانه پذیرفته باشد — عناصر و انسان‌های عادی را جمع کند که بتوانند دولت تشکیل بدهند و کارهای مدیریت کشور را عهده‌دار شوند. مدیریت کشور از نخست‌وزیری تا اداره یک مدرسه و یک کارخانه و یک اداره. و برنامه‌ریزی کنند و همکاران لازم را برای این مراحل یا ببینند یا بسازند. پس چه می‌خواستیم ما؟ یک نوع دور هم بودن که این جنبه‌ها در آن باشد. دور هم بودنی که از عهده برنامه‌ریزی برای کل کشور بریاید و از عهده شناسایی و جذب و هم‌سو کردن افراد لازم برای اداره کشور از نخست‌وزیری تا اداره کارخانه و کارگاه و مدرسه. و از عهده جذب همکاران لازم، شناسایی افرادی که می‌توانند برای اجرای



این برنامه و تحقق این مدیریت همکاری مؤمنانه کنند، بریاید. این‌ها را بشناسد، بیابد و به همکاری بگیرد و اگر به اندازه کافی موجود نیست، بسازد. بینش اسلامی آن‌ها را بینش خالص اسلامی و بینش سیاسی آن‌ها را بینش انقلابی کند.

اگر ما پایه‌پای حرکت امت و امام توانسته بودیم چنین تشکیلاتی به‌وجود بیاوریم، پس از پیروزی دچار دولت موقت نمی‌شدیم و پس از دولت موقت هم دچار این نابسامانی‌ها نمی‌شدیم. فکر می‌کنم ضرورت این تشکل را همین دو سال و نیمه به ما آموخته است، نیاموخته؟ دیگر نه آیه می‌خواهد نه حدیث نه استدلال بیشتر. این تجربه عینی اجتماعی است. کافی است امام نشان بدهد و در ما این اعتقاد و باور را به‌وجود بیاورد که مسلمان‌ها به یک تشکیلات احتیاج دارند؛ ولی این تشکیلات باید در راستای امامت باشد، در طول امامت باشد، بازوی امامت باشد نه در مقابل آن. آقای بازرگان در مواردی می‌گفتند که بله اینجا دیگر در دایره مسئولیت من است و نباید هیچ‌کس دخالت بکند. آقای بنی‌صدر خودشان را یک رهبر می‌دانستند؛ یک رئیس جمهوری که رهبر است. با امام تعارف می‌کردند، و الاً عملاً در مقابل امام بودند. ان‌شاءالله همه نامه‌های ایشان منتشر خواهد شد و این را نشان خواهد داد. همین نامه‌ای که روز دوشنبه به صورت تلکس به امام مخابره کردند و قسمت اولش آن وقتی بود که ایشان از رادیو خلاصه بیانات امام را می‌شنیدند. هنوز اصل بیانات منتشر نشده بود و قسمت دومش هم پس از پایان بیانات امام بوده که در ساعت دو ایشان شنیده بودند و همان دو تا نامه کافی است. یا همین یک نامه که دو قسمت دارد، نشان می‌دهد که ایشان خودشان را مقابل امام می‌دانستند. فقط از نظر عاطفی مثلاً مرحمت می‌فرمودند که علناً روبه‌روی امام نایستند. آن هم حالا چه علنی‌ای، نمی‌دانم. علتش هم این است که ایشان صریحاً در یک نوار انتخاباتی که قبل از انتخابات ریاست جمهوری ضبط شده و

این نوار در اختیار ما هم هست، در یک جمع ده - پانزده نفری یا بیست نفری بچه‌های دبیرخانه شورای انقلاب صحبت می‌کردند که این‌ها از ایشان خواستند که بیایید. ما می‌خواهیم شما صحبت کنید، آقای فارسی هم صحبت کند و ما می‌خواهیم در انتخابات از روی آگاهی رأی بدهیم. قصداً از ایشان سؤالاتی کردند و از آن‌ها نوار برداشتند. ایشان در آن نوار گفتند: «من بزرگ‌ترین اندیشه‌ی معاصر» (این عین عبارت است). بعد هم با یک فاصله گفتند بله این کتاب تضاد و توحیدی که من نوشته‌ام تازه از چاپ درآمده، این را بروید بخوانید که این بزرگ‌ترین اثر قرن است. خوب کسی که این قدر خودبزرگ‌بین است، در راستای امامت قرار می‌گیرد؟ این در طول امام قرار می‌گیرد؟ نه این در عرض امام قرار می‌گیرد.

حالا فردی ممکن است این جور باشد، یک تشکیلات هم ممکن است این جور باشد، یک حزب هم ممکن است این جور باشد. یک حزبی بیاید خودش را در عرض امامت قرار بدهد. این را به شما می‌گویم، انتقاد بر امام، تذکر به امام، نصیحت به ائمه‌المسلمین، که اصلاً واجب است. تذکر به امام دادن، تذکر دلسوزانه به امام دادن، انتقاد کردن از یک تصمیم امام، که اصلاً تربیت اسلامی است. در آن خطبه‌ی حقوق راعی و رعیت، حقوق رعیت بر راعی که در نهج البلاغه هست، از علی علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت از مردم می‌خواهد که از او انتقاد کنند و به او تذکر بدهند؛ اما همان وقت که انسان تذکر می‌دهد، می‌داند که تذکر می‌دهد ولی تصمیم‌گیری با کیست؟ انسان تذکرش را می‌دهد، حرفش را می‌زند، استدلال هم می‌کند، ولی تصمیم‌گیری با کیست؟ با رهبر است. ما طلبه‌ها که دیگر اصلاً از اول یاد گرفته‌ایم. وقتی پای درس آقای بروجردی بودیم که همان موقع مرجع تقلید عام بود، یا وقتی پای درس امام بودیم، چه می‌کردیم؟ مسائل علمی‌ای که امام می‌گفت و حرفی می‌زد، ما شروع می‌کردیم به اشکال گرفتن و انتقاد کردن. ما اصلاً یاد گرفته بودیم. ولی

بالاخره ما اشکال می‌گرفتیم، اما موقع فتوا که می‌شد، فتوا با کی بود؟ با مرجع بود و حالا در مقام رهبری یک چنین چیزی است. حالا آنجا بحث فقهی بود، مورد راجع به فتوا بود و به جوش و خروش دین رعیتی شروع می‌کردیم **إِنْ قُلْتُ قُلْتُ** کردن و بنده بعد هم به فتوای همین آقا عمل می‌کردم؛ ولو با این **إِنْ قُلْتُ قُلْتُ** های ما جور در نمی‌آمد. ما این دو تا را با هم یاد گرفته بودیم. هم **حُرِّيت**، هم انتقاد. هم **إِنْ قُلْتُ قُلْتُ**، هم تعهد به فتوا. در زمینه رهبری هم چیزی از این قبیل است. هم **حریت**، هم تذکر، هم نصیحت، هم انتقاد و هم آخر کار این که آقا حالا تصمیم با ... بالاخره چه شد؟ این شد. بسیار خوب ما همین را عمل می‌کنیم ولو برخلاف نظر خودمان باشد. ما بیش از آقای بنی‌صدر و آقای بازرگان با امام بر سر مسائل اداره جمهوری اسلامی بحث کرده‌ایم، خیلی آزادتر. این را خود آقای بازرگان هم می‌گفتند. ایشان می‌گفتند که بله فقط شما هستید که می‌بینیم با صراحت و قاطعیت در جلسات ذکر می‌شود، با امام مذاکره می‌کنید و این را خودشان می‌گفتند. ما هنوز همان رابطه طلبگی را با امام حفظ کرده‌ایم. اما در پایان وقتی ایشان تصمیمی گرفتند، دیگر با ایمان اجرا می‌کنیم؛ ولو آن تصمیم برخلاف آن انتقادهایی باشد که در همان جلسه از ایشان کردیم. این چندین بار در حضور آن برادرها پیش آمده؛ و الا از وقتی که خدمتشان می‌رسیم که خیلی بیشتر.

خوب دقت کنید! انتقاد و تذکر و نصیحت — «و النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۱</sup> — لازم است. این وظیفه است. اما بعد از نصیحت (نصیحت یعنی تذکر دلسوزانه)، بعد از تذکر دلسوزانه متعهدانه، تذکر صریح و بی‌پرده و بی‌رودربایستی اما همراه با ادب و همراه با این آمادگی که ما تذکرمان را می‌دهیم، شما هم جمع‌بندی کنید، وقتی جمع‌بندی کردید، ما همان را اجرا می‌کنیم ولو برخلاف تذکر ما باشد. این تربیت اسلامی است. این همان طور

۱. ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج: ۱، ص: ۴۰۳.

که درباره فقر صدق می‌کند، درباره حزب و تشکیلات هم صدق می‌کند. آن تشکیلاتی می‌تواند پس از پیروزی انقلاب، این انقلاب عظیم را با سرعت بیشتر در جهت اصیلش جلو ببرد که در طول امامت باشد نه در عرض امامت. پس ما در جامعه اسلامی چنین تشکیلاتی می‌خواهیم.

این عرایض من مطلب اول و دوم از چهار مطلبی را که مطرح کردم، توضیح داد و روشن کرد. ضرورت تشکّل و رابطه آن با امامت را روشن کرد. خلاصه کنیم:

**بند یک.** برای انجام وظایف خطیری که به‌خصوص در زمینه امر به معروف و نهی از منکر بر عهده هر مسلمان است، همبستگی و وحدت و یکپارچگی و تشکّل ضرورت دارد.

**بند دو.** این همبستگی و تشکّل و وحدت در درجه اول بر پایه امامت و امت به وجود می‌آید.

**بند سه.** تشکّل و یکپارچگی و وحدتی که بر محور امامت به وجود می‌آید، لازم هست، ولی کافی نیست. برای تحقق بخشیدن به بخشی از واجبات اجتماعی کافی است، ولی برای تحقق بخشیدن به بخشی دیگر کافی نیست.

**بند چهار.** یکی از واجبات مهم و اساسی جامعه، اداره جامعه است و برای اداره جامعه لازم است مجموعه‌ای از انسان‌ها عهده‌دار اداره جامعه شوند که بتوانند از عهده برنامه‌ریزی‌های گوناگون برآیند و افراد لازم برای اجرای این برنامه‌ها را گرد هم آورند و هماهنگ با یکدیگر کار کنند. هر جا فرد ساخته شده‌ای هست بشناسند و جذب کنند و علاوه بر این، استعدادها را مناسب را کشف کنند و بسازند. این مقدار و این درجه از تشکّل باید بر پایه امامت به وجود آید. اما علاوه بر امامت، سازمان‌دهی و سامان‌دهی بیشتری نیز لازم است.

**بند پنج.** این تشکّل باید در طول امامت باشد نه در عرض آن. مجموعه سامان‌یافته‌ای از انسان‌های معتقد به امامت و امام وقت که در رابطه با

امام وقت، هر نوع توضیح و تذکر و نصیحت دلسوزانه را عمل کنند، رودربایستی به کار نبرند. به حکم تعهد الهی، هر چه به نظرشان می‌رسد به امام بگویند. اما در هر مورد امام تصمیمی بگیرد، آن را مخلصانه و دلسوزانه اجرا کنند، نه این که در مقابلش بایستند. البته امام خود به خود بخش عظیمی از تصمیم‌گیری‌ها را به عهده مسئولان نهاده‌اند و قانون اساسی ما حد و مرز آن را معین کرده است. این از خصوصیات این تشکیلات است.

**بند شش.** بنابراین، این مرحله خاص از تشکّل، تشکلی است:

۱. بر پایه ایمان و اعتقاد به خدا و اسلام.
۲. بر پایه ایمان و اعتقاد به امامت و امام و ضرورت اطاعت از امام.
۳. بر پایه رعایت مرزهایی که برای تقسیم مسئولیت‌ها در قانون اساسی مشخص شده است.

خیلی خوب. فکر می‌کنم حالا رابطه حزب جمهوری اسلامی یا هر حزب دیگر با مسئله امت و امامت و رهبری روشن شده باشد؛ چون یکی از سؤالاتی است که مکرر در بحث‌های تشکّل پرسیده می‌شود و مخصوصاً در حوزه‌ها بیشتر. حالا رابطه این تشکّل با حوزه و روحانیت.

مسئله سوم: البته این را عرض کنم که حزب جمهوری اسلامی بر این اساس به وجود آمد. ما قبل از پیروزی انقلاب با توجه به همین ضرورت تلاش کردیم این حزب به وجود بیاید، ولی شتاب انقلاب وقت ما را گرفت و نشد. از سال ۴۲ که هیأت‌های مؤتلفه بود، تلاش کردیم که این هیأت‌ها به صورت چنین تشکیلاتی دربیاید، ولی حوادث و عوارض مانع شد. در عین حال ما آن تشکّل را به شکلی ادامه دادیم تا در سال ۵۵ که مجدداً در صدد برآمدیم این‌ها را به صورت یک تشکیلات پیش ببریم و بعد قدری کار پیش رفت. در سال ۵۶ که انقلاب شتاب گرفت، دیگر موفق نشدیم تا در اسفند ۵۷ موجودیتش را اعلام کرد. متأسفانه قبل از پیروزی انقلاب نتوانستیم کاری را انجام بدهیم که بعد از پیروزی انقلاب انجام گرفت. یعنی اگر ما در ۲۲ بهمن ۵۷، در همین موقعیت

تشکیلاتی می‌بودیم که امروز هستیم، دچار عوارض این دوساله نمی‌شدیم. خوب حالا رابطه حزب با حوزه و روحانیت: روحانیت که خودش یک نوع تشکّل است — البته قدری دیمی — اما در پرتو مرجعیت — به‌خصوص حالا چون مرجعیت با امامت تام درمی‌آمیزد — خودش نوعی شبکه تشکیلاتی است. و ما در جریان مبارزات در سال‌های ۴۱ و ۴۲ نقش این شبکه را به‌خوبی دیدیم. همچنین در سال‌های ۵۶ و ۵۷ نقش این شبکه را دیدیم؛ مساجد، تکایا و روحانیون در نقش یک شبکه تشکیلات. روحانیت یک نهاد دیرینه دیرپای ریشه‌دار بسیار مؤثری است. این نهاد باید همچنان پابرجا بماند. نهاد روحانیت نباید در این تشکیلاتی که ما گفتیم هضم بشود. نهاد روحانیت از نظر ما اصیل‌تر و دیرپاتر و ریشه‌دارتر از آن است که کسی بگوید مسأله تشکیلات باید در آن هضم بشود. روحانیت باید به‌صورت یک نهاد مستقل، استقلالش را کاملاً حفظ کند. نهاد روحانیت باید همچنان مستقل بماند؛ چه در حوزه، چه آن‌هایی که از حوزه فارغ‌التحصیل شده‌اند. به تعبیر دیگر، این تشکیلات می‌تواند فرزند روحانیت باشد، کما این که حزب جمهوری اسلامی فرزند روحانیت است؛ اما این بدان معنا نیست که فراگیر روحانیت است. نه، من آن روز هم این را در مدرسه فیضیه با همین تعبیر عرض کردم. بنابراین، روحانیت حزبی نمی‌شود. به این معنا، کل روحانیت در یک حزب هضم نمی‌شود و روحانیت باید در همان مسیر مجرای دیرینه خاص خودش، با همان شیوه‌های ربط و پیوندی که دارد، پابرجا بماند. ولی با این نوع تشکّل — یعنی مثلاً با حزب جمهوری اسلامی — با این نوع تشکیلات اصیل.

با این تشکیلات حزب جمهوری اسلامی پیوند و رابطه فعال همکاری خواهد داشت و این هم یک وظیفه است. وظیفه هر روحانی از برادرها و خواهرها این است که با این نوع تشکیلات اسلامی که ویژگی‌هایش را برشمردیم، پیوند همکاری فعال داشته باشد. نتیجه رابطه با حوزه و روحانیت:

۱. حوزه و روحانیت نهادی کم‌وبیش دارای نوعی از تشکّل است با ریشه‌های عمیق و دیرپا و استوار در جامعه ما.

۲. این نهاد باید با رعایت مختصاتش مستقل بماند و در هیچ تشکیلات دیگری هضم نشود.

۳. این نهاد باید با آن نوع تشکیلات اسلامی و سیاسی و اجتماعی که ویژگی‌هایش را گفتیم، پیوند همکاری صمیمانه و فعال داشته باشد و هرگز نباید این دو از یکدیگر جدا باشند.

مسأله دیگر، وظایف متقابل این دو است. حزب جمهوری اسلامی — و هر تشکیلات دیگری که بر همان اصول به‌وجود آید که این حزب به‌وجود آمده — و روحانیت مستقل و آزاد ما باید بکوشند یکدیگر را درست بشناسند. شناخت روشن مواضع حزب جمهوری اسلامی، نظام تشکیلاتی آن و عملکرد آن، برای روحانیت عزیز ما لازم است. در برنامه‌های آموزشی تشکیلاتی حزب نیز شناساندن نهاد عزیز و اصیل روحانیت با همه جنبه‌های آن باید به‌خوبی درک و رعایت شود. بنابراین، اولین وظیفه شناخت صحیح یکدیگر است.

دوم، همکاری گسترده با یکدیگر. تشکیلات حزب در سراسر کشور و در هر نقطه باید در رابطه با مردم و همراه با مردم برای گزینش مناسب‌ترین روحانی برای هر یک از سمّت‌های روحانیت، در محل یا در سراسر کشور، فعالانه عمل کنند و پس از گزینش صحیح و اصولی، باید با آن روحانی مورد قبول، در برنامه‌های آموزشی، تربیتی، اجتماعی، عمرانی و هر برنامه سازنده دیگر در محل و در سراسر کشور همکاری کنند.

سوم، همچنین باید تذکر، نصیحت و یادآوری‌های لازم را وظیفه خود بداند و همواره روحانیت محل را نسبت به نقایصی که احیاناً در عملکرد آن‌هاست، صمیمانه آگاه کند و به آن‌ها کمک کند تا این نقایص برطرف شود و به این ترتیب از مجموعه حزب و روحانیت نیرویی معنوی، روحانی، نورانی و فعال و سازنده به‌وجود آید.

چهارم، روحانیت هر منطقه و روحانیت کل کشور نیز باید همواره این تشکیلات اسلامی را در همه ابعاد یاری و حمایت کند، چه از نظر حمایت‌های علمی و آموزشی، چه از نظر حمایت‌های اجتماعی یا مالی، چه از نظر حمایت‌هایی که در پرتو همکاری‌های عملی تحقق می‌یابد.

تذکری هم برای خواهران و برادران دارم و آن این است که مواضع حزب را دقیقاً مطالعه بفرمایید. این به صورت کتاب در اختیارتان هست. آن را دقیقاً مطالعه بفرمایید؛ چون گاهی اوقات هر جمله‌ای در یک سطر بیانگر موضعی دقیق در بینش اسلامی است. این است که مطالعه آن ضرورت دارد. چون اگر در یک منطقه‌ای آموزش اسلامی‌ای که آن روحانی می‌دهد با آموزشی که این مواضع می‌دهد، فرق کند، یک دوگانگی پیش می‌آید. هر جا اشکالی به نظر می‌رسد، با ما در میان بگذارید تا اشکال را حل کنیم. البته این مواضع، آزادی اندیشه را از هیچ‌کس نمی‌گیرد، ولی آزادی اندیشه وقتی خوب است که قبلاً بحث کافی شده باشد. ما به پاس آزادی اندیشه، از هم‌سو کردن اندیشه‌ها صرف‌نظر نمی‌کنیم، بلکه می‌کوشیم تا اندیشه‌ها را هم‌سو و هماهنگ کنیم.

نکته دیگر مسأله کیفیت برخورد شما برادرها و خواهرهاست، چه با فعالیت‌های حزب و چه با نسل جوان و نوجوان و چه با توده مردم. در رابطه با فعالیت‌های حزب توجه کنید به این که حزب الآن در مرحله‌ای است که باید به آن خوب رسید. ممکن است در بعضی از جاها که می‌روید، در دفتر حزب کسانی باشند که خوش‌نام نباشند. خوب شما باید این‌ها را شناسایی کنید. اگر واقعاً دیدید وقتی وارد جایی می‌شوید، دفتر حزب آنجا در میان مردم و نسل جوان خوش‌نام نیست و شما بدون ارتباط با دفتر حزب می‌توانید خوب کار بکنید و اثر بگذارید، ارتباط نگیرید. ولی مطالعه کنید، ببینید چرا خوش‌نام نیست؟ علتش چیست؟ اگر علتش شایعات و دروغ‌پردازی‌هایی است که درباره حزب کرده‌اند، اینجا باید وارد عمل بشوید



و به صورت یک روحانی مستقل این شایعات و این دروغ‌ها را بزدايید و اگر که دیدید نه منشأش این است که در آن دفتر افرادی هستند که شایستگی ندارند، آن‌ها را باید دقیقاً با نقاط ضعفشان شناسایی کنید و به واحد استان‌ها گزارش بدهید. این می‌شود همکاری. این همان همکاری صمیمانه است و ضمناً بحث‌هایی را آنجا ایراد می‌فرمایید که زمینه را برای تشکّل سالم به وجود بیاورد. واحد استان‌ها هم وظیفه دارد پس از دریافت گزارش شما برود دقیقاً و سریعاً عمل بکند و تغییرات لازم را آنجا بدهد تا دفعه بعد که آنجا تشریف می‌برید، بتوانید مستقیماً با دفتر حزب همکاری کنید.

این مربوط به زمانی است که دفتر در چنین وضعی باشد؛ اما اگر نه، دفتر خوش‌نام است اما فعال نیست. خوب آنجا باید تشریف ببرید، فعالش کنید. بروید همکاری کنید، کمک کنید، درس بگویید، بحث کنید، مردم را دعوت کنید، ضرورت تشکیلات را به آن‌ها بگویید، رابطه این تشکیلات با روحانیت را بگویید (همین بحث‌هایی که امروز خدمتتان گفتیم)، رابطه‌اش را با امامت بگویید و مسائل را بر مردم روشن کنید و این وسوسه‌هایی را که ضد انقلاب برای سرکوبی هر نوع تشکّل در دل‌ها به وجود آورده، از بین ببرید. به آن‌ها بگویید که ضد انقلاب می‌خواهد ما متشکّل نباشیم تا همیشه در حالت دولت موقت باشیم، کمی هم از آن بدتر. چون تازه دولت موقت هم در برابر آن کسانی که ادعای تشکیلات آهنین می‌کنند، چیزی نبود. سر بزنگاه که می‌شد حتی آن را هم کنار می‌زدند. باز هم اقبالاً آنجا آقای مهندس بازرگانی بود که آدمی است معتقد، مقید به وظایف دینی، نماز، روزه، حتی اهل نماز شب و اهل فضیلت‌ها و آقای دکتر سبحانی با همین خصوصیت‌ها بود و باتقوا؛ باز هم این‌ها. این‌ها را هم کنار می‌زدند، زیر پای این‌ها را هم جارو می‌کردند، زیر پای روحانیت را هم جارو می‌کردند، می‌گفتند شما عرضه ندارید. شما انقلاب را به پیروزی رساندید اما عرضه اداره‌اش را ندارید، اداره‌اش را دست ما بدهید. یک مشت افرادی

که هیچ معلوم نبود پایه و مایه فکری و اسلامی شان چیست. بنابراین، بروید این شبهه‌ها را از ذهن‌ها بردارید، بگویید ما انقلابمان تشکیلات می‌خواهد، تشکیلاتی با این خصوصیتی که عرض کردم و اگر واقعاً شما حزب جمهوری اسلامی را نه به استناد عرایض من، بلکه به استناد مطالعات خودتان، چنین تشکیلاتی یافته‌اید، بگویید آقا! حزب جمهوری اسلامی چنین تشکیلاتی است. البته با رعایت تمام آن نکاتی که آنجا هست. یکی از چیزهایی که در مواضع گفتیم این است که ما حزب جمهوری اسلامی را تنها تشکیلات اسلامی نمی‌دانیم. تشکیلات‌های اسلامی دیگر هم هست، آن‌ها هم پاک است، آن‌ها هم خوب است و رابطه‌مان هم با آن‌ها رابطه رقابت نیست بلکه رابطه برادری و همکاری سازنده است. این در خود مواضع هم آمده. آن بخش موضع ما در برابر احزاب و گروه‌ها را حتماً با دقت مطالعه بفرمایید که یک جمله برخلاف آن گفته نشود. متقابلاً هم از آن گروه‌ها همین را می‌خواهیم. ما در یک مسابقه «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا»<sup>۱</sup> می‌خواهیم شرکت بکنیم. این هم طرز برخوردتان با دفترهایی که ضعیف است ولی خوش‌نام است.

و اما طرز برخوردتان با نوجوان‌ها و جوان‌هایی که اصولاً یا امام را قبول نمی‌کنند، یا انقلاب را قبول نمی‌کنند، یا حزب را قبول نمی‌کنند، یا ما را قبول ندارند و از این حرف‌ها. طرز برخوردتان با این‌ها باید مرئیانه باشد. به‌خصوص در سفری که در این تابستان می‌روید، تأکید می‌کنم که باید موضعتان برخورد مرئیانه منصفانه باشد. بله هر جا خشم‌های انقلابی مردم علیه توطئه‌گران و منافقان هست، شما هم باید آنجا باشید. خودتان را از خشم مردم کنار نکشید. وای بر آن برادر و خواهر روحانی که خدای نکرده دوباره خصلت انزواگرانه پیدا کند. این ارتجاع می‌شود. می‌شود بازگشت به همان دوره‌ای که خیلی از روحانیین خودشان را از این حرف‌ها کنار می‌کشیدند. نه، هر جا دیدید

۱. سوره مائده، آیه ۴۸: «پس به کارهای نیک سبقت گیرید که بازگشت همه شما به سوی خداست.»

امواجی از خشم پاک مردم علیه این‌ها هست، شما هم باید حضور داشته باشید و این خشم را در مسیر صحیح هدایت کنید. خودتان هم باید در این خشم شریک باشید، ولی به هر حال موضعتان، موضع ارشاد، ساختن، تربیت کردن، یاد دادن و روشن کردن باشد. از این موضع حرکت کنید. حتی آنجا که در یک جریان خشم و قهر انقلابی حضور دارید، این موضع اولی‌تان را از دست ندهید. همان‌جا هم به روشنگری و ارشاد آن‌ها اهمیت بدهید. این‌هایی که عرض می‌کنم عمل شده، بنده خودم این‌ها را عمل کردم و می‌دانم که می‌شود عمل کرد. اگر در یک جایی کاری بی‌رویه است، تذکر بدهید، جلو آن را بگیرید. اگر در یک جایی گُند می‌روند، تذکر بدهید، تندش کنید. در یکی از این راه‌پیمایی‌ها — شاید راه‌پیمایی تاسوعا بود — ستاد روحانیت و ستاد مردمی، یعنی روحانیت مبارز که دعوت‌کننده بود و یک ستاد هم داشت، مشترکاً تصمیم گرفته بودند که آن روز اولی است که شعار «مرگ بر شاه» نباشد و آن را برای فردا بگذارند، مبدا که شعار «مرگ بر شاه» سبب شود که فردا نگذارند راه‌پیمایی انجام گیرد و چون راه‌پیمایی عاشورا معمولاً باشکوه‌تر بود، فکر کردیم که این شعار برای روز عاشورا باشد. البته قدری اختیارات هم داشتیم. هر کدام از ما که اختیاراتی داشتیم، تقسیم می‌شدیم و هر دو نفرمان در یکی از ستون‌های حرکت بودیم از آن مبداهای چندگانه که معین کرده بودیم. در یکی از این ستون‌ها که مردم حرکت می‌کردند، بنده هم بودم. وسط راه که رسیدیم احساس کردیم که «مرگ بر شاه» را هم همین امروز می‌شود گفت که فردا قدری تندتر بشود. خوب رابطه مختصری هم برقرار کردیم و همان‌جا تصمیم گرفتیم که «مرگ بر شاه» بگوییم و فردا تندتر شد. برای این که نباید این آن‌ها و این لحظه‌ها را هم از دست داد و وقتی به خیابان انقلاب فعلی (شاه رضای آن وقت) رسیدیم، دیگر شعار «مرگ بر شاه» فراگیر شد؛ چون ارتباط هم گرفتیم. گفتیم به نظر می‌رسد که آن حق تصمیم‌گیری که داشتیم محفوظ است و الآن این طور تصمیم بگیریم، اولی است. پس باید حضور

داشت و اگر جایی کُند است، تند کرد. اگر جایی بی‌جهت و بی‌رویه است، مهار کرد؛ اما با خشم و با قهر انقلابی مردم باید همراه بود. اصلاً خود ما باید برانگیزنده این خشم‌ها باشیم. ما باید در این خشم‌ها و قهرها پیش‌گام باشیم. اما در هر حال از موضع ارشاد. همان‌وقت یک شعاری بود که «شاه زنازاده است، خمینی آزاده است». گفتیم جلو این را بگیرید؛ برای این که رضاخان هم رفته و با زنش لابد ازدواج کرده. نمی‌شود گفت «زنازاده است». این از نظر اسلام حرام است و ما آن را نمی‌خواهیم. از پلکان حرام نمی‌شود به پام سعادت حلال رسید. یعنی باید حضورتان به‌گونه‌ای باشد که حتی با رعایت دقیق این نکات همراه باشد. گاهی این خشم به سمتی می‌رود که استعدادهایی را که می‌شود جذب کرد با خودش می‌برد. طرد می‌کند. در این زمینه باید دقیق باشیم. اساس بر جذب است. اساس بر این است که این نوجوان‌ها، جوان‌ها، این مردم، این برادرها، این خواهرها، این معلم‌ها، این کارمندا، این ارتشی‌ها، این‌ها همه جذب بشوند. برخوردی که آن‌ها را دفع می‌کند، خلاف میناست. اما اگر نفاقی هست، توطئه‌ای هست، آنجا دیگر نمی‌شود با نصیحت عمل کرد، آنجا باید توطئه را کوباند. آنجا باید هم‌گام با مقامات مسئول و نهادهای مسئول برای سرکوبی توطئه همکاری کنید و ما به یاری خداوند، به یاری اله، به یاری الله در این تابستان با نیروی این مردم و با حضور فعال روحانیت متعهد و اصیل و با همکاری تشکیلاتی تشکیلات‌های معتقد به خط امام باید موفق بشویم زمینه‌های توطئه را ریشه‌کن کنیم؛ ان‌شاءالله.

یک نکته دیگر هم که تذکر می‌دهم، این است که روحانی هر جا می‌رود، باید مردمی باشد، بی‌توقع باشد که البته این را بحمدالله شما دارید. من نکاتی را از تجارب خودم به شما می‌گویم که مفید است. در سفری که به آذربایجان رفته بودم، به آذرشهر رفتیم. چون میزبان ما آیت‌الله مدنی بودند، ایشان فرمودند که برای ماندن شب، باغی را در اطراف در نظر گرفته‌اند که آنجا باشیم و آنجا برویم. من نمی‌دانستم صاحب باغ کیست؟ خوب

ایشان میزبان بودند و دیگر پرسیدن زیادی درست نبود. خوب فرصت هم نبود که من بپرسم. رفتیم آنجا و دیدیم بله یک آقای است که یک باغ بزرگ چند هکتاری دارد و آنجا شامی آماده کرده است و با آیت‌الله مدنی هم آشنایی داشت و پزشک هم بود. پزشکی بود که گویا در تبریز طبابت می‌کرد و در آنجا هم باغی درست کرده بود و می‌آمد. بعداً معلوم شد که این صحیح نبوده، این آقا در محل به عنوان یک آدم پول‌داری که ثروتش را در راه خدا انفاق نمی‌کند، شناخته شده است. هیچ لزومی نداشت ما آنجا برویم. اتفاقاً بعد موقع خوابیدن ما گفتیم این‌جا دیگر نمی‌خوابیم و برویم. برگشتیم شهر، منزل اخوی ایشان و همان‌جا استراحت کردیم؛ چون ایشان خودشان آذرشهری‌اند.

خوب نباید این اشتباه را کرد. چه لزومی دارد؟ بنده معمولاً وقتی به جاهایی بروم، سعی‌ام این است که با همین نهادهای انقلابی یا با مردمی که از این قبیل باشند، باشیم. در همین سفر اخیر که دو روزی اهواز رفتم، آنجا در سپاه پاسداران بودیم و شب‌ها متکا و بالش هم نداشتند. یک پتو تا می‌کردیم، می‌گذاشتیم زیر سرمان می‌خوابیدیم. نه تشک داشتند، نه بالش داشتند. غذاهایی را هم که در سپاه می‌پختند، می‌خوردیم. خیلی خوب بود؛ فرصت بیشتری هم داشتیم برای این‌که با آن‌ها مأنوس باشیم. باید این‌طور عمل کنیم. این باید دقیقاً عمل بشود. همان هم زیادی بود، اگر به سنگرها می‌رفتیم، می‌دیدیم که این هم زیادی است. این نکات دقیقاً باید رعایت بشود. در شما برادرها و خواهرها هیچ نوع تقیدی که نشانه تن‌آسایی و آسایش‌طلبی و امتیاز‌طلبی و این حرف‌ها باشد، مطلقاً نباید باشد. تقدم‌طلبی و این‌ها نباید باشد. خوششان بیاید که برایتان درود بگویند و حتی خوششان بیاید وقتی شما می‌روید، برای ما درود بگویند و این‌ها نباید باشد. بروید این‌ها را به راه خدا بیاورید و خودتان هم در راه خدا باشید. این درودها و سلام‌ها نشانه مهر این مردم است و ما از این نظر خیلی به آن قیمت و بها

می‌دهیم؛ اما ما نباید وقتی برای رضای خدا پیش می‌رویم، اسیر بشویم. ما که می‌خواهیم راه خدا برویم، اگر مستلزم این بود که بگویند مرگ بر ما، باید آنجا هم راه خدا را برویم. اگر آدم اسیر درود بر کی شد، مشرک شده است. این شرک است. یک نوع دنیاپرستی است. ما باید در راه خدا باشیم، ولو بگویند مرگ بر ما. البته با این مردم بیدار آگاه‌رشدیافته، دیگر نوبت به مرگ بر ما نمی‌رسد. با این مردم باید چنان روشن حرکت کرد که نوبت به آنجا نرسد. برای این که هر جا گفتند مرگ بر ما معلوم می‌شود که یا ما اشتباه رفتیم که ما حقمان است؛ یا نه اشتباه نرفتیم، اما نتوانستیم حق را به آن‌ها بفهمانیم؛ آن وقت باز هم حقمان است. ما باید سعی کنیم هم اشتباه نرویم و هم حق را به مردم بفهمانیم. باید کار کنیم. ببینید همین تجربه این یک ساله اخیر به شما خیلی چیزها را نشان می‌دهد. همه آن‌هایی که نسبت به ما مرگ و نفرین می‌گفتند، حالا می‌آیند طلب مغفرت می‌کنند، می‌گویند آقا ما اشتباه کردیم، ببخشید. ما سعی کردیم با همکاری همه شما. شما سعی کردید، ما سعی نکردیم. همه شما سعی کردید این‌ها را روشن کنید. مسائل را به آن‌ها گفتید. ما هم بی‌جهت ناشکیبایی نکردیم. آنجا که باید صبر می‌کردیم، صبر کردیم تا جریان‌ها، واقعیت‌ها را نشان بدهد. حالا عکس مسأله. ولی نه اصلش مهم است و نه عکسش. مهم شناخت وظیفه و گزاردن وظیفه است.

بنابراین، تلاش کنید و در این راه اصیل و صحیح جلو برویم. مطمئنم که یک طلبه، یک برادر و یک خواهر باایمان پر جوش و خروش متعهد، می‌تواند با استفاده از آن پایگاه اصیلی که نهاد روحانیت و اسلام برایش به وجود آورده، برود یک روستا، یک شهر، یک محله، یک مدرسه و دبستان، یک دبیرستان و یک کارخانه را در طی هفت - هشت روز زیر و رو کند. مطمئنم می‌توانید این کار را بکنید و این کار را مکرر در طول تاریخ انقلاب کردید. خیلی به خدا تکیه کنید و خیلی به خودتان اعتماد داشته باشید؛ البته به شرط این که هم دانش و هم منش و رفتارمان اسلامی باشد، ان شاء الله.

## پرسش و پاسخ

\* همان‌گونه که خودتان فرمودید، ما چوب عدم تشکیلات را تا به حال خورده‌ایم و می‌خوریم. حالا که الحمدلله آگاه شده و ضرورت تشکیلات قوی و دقیق اسلامی را هر چه بیشتر احساس می‌کنید، آیا برای آینده در فکر تربیت افراد صالح مثلاً برای ریاست جمهوری و نخست‌وزیری هستید؟ و اگر در این باره تا کنون اقدامی نشده، پس کی باید بشود و تا کی باید بگوییم و طرح بدهیم و عمل نکنیم؟

خوب همان‌طور که عرض کردم کار تشکیلات یکی شناسایی و یکی تربیت است. ما در این مدت هم شناسایی کردیم، هم تربیت کردیم. بنده از حدود چهار ماه قبل اعلام کردم که این خط اصیل اسلامی، این خط امام امروز توانایی اداره امور کشور را در همه سطوح دارد و حالا هم این را اعلام می‌کنم؛ البته نه این‌که الان کاملاً اداره کشور را در دست می‌گیرد و دیگر به اثلاف و وارد کردن عناصر دیگر نیازی نیست. این خط می‌تواند به صورت کامل و دربست، عهده‌دار مدیریت کشور بشود. مشکلش مسأله ریاست جمهوری بود که آن هم ان‌شاءالله به زودی حل می‌شود. دیگر هماهنگ و یکپارچه عمل می‌کند، اما نه این‌که از همان روز اول کامل عمل می‌کند و کامل در اختیار می‌گیرد. از اینجا حرکت رشدیابش را ادامه می‌دهد تا روز به روز کامل‌تر عمل کند. ببینید دو مرحله بود: یک مرحله این‌که اصلاً امام — حدود اواسط سال ۵۸ — یک بار پرسیدند آیا الان شما با دوستان هم‌فکران می‌توانید دربست همه پست‌ها و اداره کشور را به عهده بگیرید؟ عرض کردم خیر، ما هنوز افراد کافی نداریم. همان اضطرار. ولی در اواخر سال ۵۹ خدمتشان اطلاع دادیم و به مردم هم گفتیم حالا می‌توانیم. یعنی می‌توانیم کسانی را در کار بیاوریم که با یک طرز فکر کار بکنند؛ طرز فکر اصیل اسلامی در خط امام. یک مرحله جلو آمدیم. مرحله بعد این است که این‌ها را از نظر کیفیت شناخت و دانش و رفتار

و عمل مدیریت، در هر سو به سمت کامل تر شدن جلو ببریم. خوب این زمان می‌بزد و روز به روز هم جلو می‌رویم. الآن ما می‌توانیم برنامه‌ریزی کنیم. همین مواضع ما در همه شاخه‌ها اصول برنامه‌ریزی است. خطوط کلی همه قسمت‌ها در این مواضع آمده است. براساس این خطوط کلی، برنامه‌ریزی هم شروع شده و مدت‌هاست که بخش‌هایی از آن تمام شده و در دست اجراست. ما برنامه‌ریزی کشاورزی را تمام کرده‌ایم و در این خط هم داریم جلو می‌رویم و حرکت می‌کنیم. صنعت هم در دست تکمیل است، ان‌شاءالله تمام می‌شود و آن را هم اجرا می‌کنیم. بازرگانی و توزیع هم در دست اجراست و اصلاً پستش را مشخص کرده‌ایم، دارند کار می‌کنند. خطوط کلی آموزش و پرورش مشخص شده است. درباره انقلاب فرهنگی همین پریروز باز جلسه‌ای مفصل داشتیم و روی آن داریم کار می‌کنیم؛ ان‌شاءالله این هم به ثمر خواهد رسید. سیاست ساخت نیروهای نظامی مان خیلی جلو رفته است و سپاه پاسداران الآن خیلی بزرگ شده. ما امیدواریم که به‌زودی خیلی بیش از آنچه در ذهن شماست، پاسداران تربیت شده داشته باشیم. چون عدد این مورد نباید گفته شود، نمی‌گوییم؛ ولی خیلی بیش از آنچه در ذهن شماست و راه‌های این هم هموار شده است. در همه این‌ها بحمدالله جلو رفتیم. نه، دغدغه نداشته باشید، استوار در این خط بمانید، ولی مغرور نباشید، دغدغه نداشتن غیر از مغرور بودن است. اطمینان داشته باشیم، اما مواظب خودمان هم باشیم، با مراقبت ان‌شاءالله جلو می‌رویم. به هر حال برای رئیس جمهوری آینده فکر شده، برای نخست‌وزیری‌اش فکر شده، برای همه این‌ها فکر شده و دغدغه نداشته باشید.

**\* با توجه به نقش دستگاه‌های مدیریت در رضایت یا نارضایتی مردم و در نتیجه تثبیت یا تضعیف انقلاب، در مورد تصفیه ادارات و فعال کردن دستگاه چه اقداماتی شده؟**



اقداماتی شده و خیلی فرق کرده، ولی کارهای زیادی مانده است. برای همه این‌ها هم برنامه‌ریزی هست. عرض کردم یک جریان مستمر الآن در این سو وجود دارد. فقط مراقبت کنید که اکنون توطئه‌گران توطئه‌هایشان را شدیدتر خواهند کرد. کودتاخواهان به فکر کودتا خواهند افتاد، به فکر تخریب خواهند افتاد، به فکر اعتصاب خواهند افتاد. باید با همه قوا جلو این‌ها بایستید و ایستاده‌ایم.

**\* هنگام انتخابات ریاست جمهوری چرا در عین این که نسبتاً از تشکیلاتی قوی برخوردار بودید، به دام بنی‌صدر افتادید؟**

اتفاقاً ما به دام ایشان نیفتادیم. ما فقط در اثر جریان انتخاب آقای فارسی به عنوان نماینده نامزد حزب و این که بعد شبیه ایجاد کردند که ایشان ایرانی الاصل هست یا نه، از این طریق دچار اشکال شدیم و به هر حال آن موقع هم هنوز مدت‌زمانی از تشکیلات ما نمی‌گذشت. الآن تشکیلات ما خیلی قوی‌تر است. آن موقع حدود هشت - نه ماه از تأسیس حزب می‌گذشت و عرض کردم حالا دیگر مسائل حل شده است. همین است که اگر ما در ۲۲ بهمن به همین اندازه‌ای که حالا رشد تشکیلاتی کرده‌ایم، رشد کرده بودیم، در این مسیرها نیفتاده بودیم، نه ما و نه انقلابمان. ولی الآن دیگر ضمن عمل شناسایی کردیم و می‌دانیم چه کسی برای چه کاری مناسب است و ان‌شاءالله جلو می‌رویم و همه اطلاعاتمان را هم در اختیار شما مردم خواهیم گذاشت.

**\* قضات دیوان عالی کشور که در قانون اساسی آمده چگونه انتخاب می‌شوند؟ و فرق شورای عالی قضایی با دیوان عالی کشور چیست؟**

دیوان عالی کشور بخشی از قوه قضائیه است که رئیسش را باید امام پس از مشورت با قضات دیوان عالی کشور معین کنند و امام مشورت با قضات دیوان عالی کشور کنونی را صحیح نمی‌دانستند؛ چون گفتند من این‌ها را قضات نمی‌دانم که با آن‌ها مشورت کنم. آن‌چه در قانون اساسی آمده این است که آن‌ها باید قاضی باشند تا من با آن‌ها مشورت کنم. ایشان به دو دلیل گفتند که

مشورت لازم نیست. یکی به این دلیل که مشورت مربوط به زمانی است که آدم چیزی را نداند. و الاً شما حالا مشورت کنید که ظهر ناهار بخورید؟ خوب ناهار می‌خورید دیگر. ایشان گفتند من می‌دانم، برایم روشن است که باید چه کسی را انتخاب کنم؛ بنابراین دیگر مشورتی لازم نیست. ثانیاً گفتند قضات دیوان عالی کشور و این قضات کنونی واجد شرایط قاضی در اسلام نیستند. تازه اگر بعداً رئیس دیوان عالی کشور معین شد و او در حدود صلاحیت این‌ها دقت کرد و در حدود لازم به آن‌ها اجازه قضا داد، تازه قاضی می‌شوند یعنی قاضی شدنشان بعد از این مراحل است. بنابراین به این دلیل گفتند من مشورت نمی‌کنم. ایشان خواستند یک سنت غلط نگذارند و البته آقای بنی‌صدر به همین دلیل به ایشان اعتراض کرده که شما تعیین رئیس دیوان عالی کشور را برطبق قانون اساسی انجام نداده‌اید. ایشان صریحاً به امام اعتراض کرده است. آن وقت امام رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور را که دادستان دیوان عالی کشور است، معین کرده‌اند. تعیین این دو برطبق قانون اساسی با امام است. این دو با سه قاضی دیگر که آن‌ها هم باید مجتهد و عادل و منتخب قضات کشور باشند، مجموعاً پنج نفر شورای عالی قضایی می‌شوند. رئیس دیوان عالی کشور در دایره خود وظایفی خاص دارد. دادستان کل کشور هم در قلمرو خود وظایفی خاص دارد. این دو با سه نفر دیگر، جمعاً وظایف عمومی دستگاه قضایی را برعهده دارد که در قانون اساسی آمده است و مطالعه بفرمایید.

\* با علم به این که آقای یزدی و قطب‌زاده در نهضت آزادی و جبهه ملی بوده‌اند و جنایاتی که از آن‌ها سر زده است، وضعیت آن‌ها در جامعه مشخص نمی‌شود و محاکمه نمی‌شوند؟ مثلاً آقای قطب‌زاده که در زمان وزارتش هیچ تبلیغات اسلامی نداشته است.

خوب به هر حال باید طبق قوانین به حساب این‌ها رسید، ان شاء الله.

\* طبق اصل ۱۴۰ قانون اساسی رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و نخست‌وزیر در مورد جرایم عادی باید با اطلاع مجلس در دادگاه عمومی

انجام شود. آیا دادستان کل کشور در مورد اتهامات بنی صدر کاری کرده است یا نه؟ و آیا بعد از رأی عدم کفایت مجلس، دادستانی می تواند پرونده ایشان را به جریان بیندازد و به این اتهامات رسیدگی کند یا نه؟  
بله می تواند و رسیدگی خواهد کرد.

\* اگر قرار بود گروگانها در ایران محاکمه شوند، لطفاً بفرمایید در مورد این جاسوسان آیا مدارک مهم و قابل توجهی که بتواند اعدام را برای آنها حکم دهد وجود دارد یا نه؟ اگر بله، لطفاً بفرمایید که آیا این مدارک را منتشر می کنید؟

همه این مدارک منتشر شده است. دانشجویان خط امام اینها را جلد به جلد منتشر کرده اند و بقیه را هم منتشر می کنند.

\* آیا ملاقات شما با هایزر با اجازه امام بوده یا نه؟ چنانچه بوده، محتوای مذاکرات مهم است که حق هم همین است. بنابراین چرا به آقای بازرگان ایراد می گیرید؟ با آن که ایشان معتقد است که مذاکرات ما هم برخلاف مسائل مملکت نبوده و اگر مذاکرات مخفیانه ای در بین بوده است، بفرمایید.

من که گفتم اینها دعوتی کرده بودند با آن رئیس ستاد آن موقع، «قره باغی» ملاقاتی بشود که من گفتم اینها اگر بخواهند ملاقاتی با شورای انقلاب بکنند، باید در خانه یکی از ما باشد و چون آنها این شرط را نپذیرفتند، این بود که من در آن ملاقات نبودم و نمی دانم. آن برادرهایی که ملاقات کردند، آمدند نتیجه مذاکراتشان را گفتند. حالا آیا هایزر در آنجا بوده یا نبوده، یاد نمی آید گفته باشند؛ از آنها می پرسیم. ظاهراً نشنیده ام که او آنجا بوده باشد؛ چون گفتند با قره باغی و سران ارتش ملاقات داریم. به هر حال مسأله انتقاد بر آقای بازرگان این است که ایشان باید می آمدند گزارش کارشان را به شورای انقلاب می دادند. آن برادرهایی که رفتند با قره باغی و بعضی های دیگر ملاقات کردند، آمدند گزارش کامل را به شورای انقلاب دادند و ایشان گزارش کامل ملاقاتشان را

با «بریزنسکی» به شورای انقلاب اطلاع ندادند. بنابراین، شورا به این مسأله اعتراض داشت و علتش هم این است که ما همیشه نگران بودیم که این آقایان مصلحت ملت را در این بدانند که ما باید با آمریکا کنار بیاییم. در حالی که ما مصلحت انقلاب اسلامی را در این می دانستیم که راه خودش را برود. حالا خواه آمریکا کنار بیاید خواه کنار نیاید. این نظر ما بود. این بود که این دو تا با هم فرق داشت. باز هم من تکرار می کنم که اصولاً خودم با هایزر ملاقاتی نداشتم. فقط گفته ام که یک بار چهار - پنج نفر آمریکایی آمدند راجع به معامله گندمی که قبلاً با ایران کرده بودند و طلبی که گویا یک میلیون دلار بود و بابت سورشارژ کشتی هاشان طلب داشتند و بر سر آن با دولت اختلاف داشتند، با من به عنوان کسی که در شورای انقلاب هستم، گفت و گو کردند. اگر یک وقت در میان آن ها هایزر نامی بوده باشد، من نفی نمی کنم؛ چون من در پاسخ هایی که می دهم دقیق هستم. از اسامی آن ها فقط اسم مسئول شان را به من گفتند که آن هم الآن یادم نیست. مسأله ای نبود دیگر. حالا آمد آنجا برای یک میلیون دلار سورشارژ کشتی گندم ها صحبت بکند. اگر در میان آن چند نفر هم یک وقت آقای هایزر هم خودش را جا داده، آن یک بحث دیگر است؛ ولی اصلاً بحث، بحث نظامی و این ها نبود. چون هایزر یک مقام نظامی بوده، حالا بیاید در جلسه گندم صحبت بکند، معنی هم نداشته ولی این را در عین حال استدراک کردند.

✽ امروز یکی از حربه های دشمن متوسل شدن به آلمان رفتن شماست. لطفاً تاریخ رفتن و مراجعت خود را بفرمایید. چون دشمن تبلیغ کرده که شما قبل از پیروزی انقلاب به ایران آمده اید، مثل بنی صدر. نه خیر، این دروغ است. بنده در سال ۱۳۴۴ رفتم و در سال ۱۳۴۹ برگشتم. یعنی از ۴۹ تا ۵۷، هشت سال قبل از پیروزی انقلاب را اینجا بودم. بله در این اواخر که مسافرت قدری آزاد شد، برای بسیج انجمن های اسلامی دانشجویی در راه انقلاب، باز سفری رفتم که آن یک مسافرت بود و بعد هم که سفری برای دیدار امام به پاریس رفتم.

\* آیا حزب جمهوری درباره کاندیدای رئیس جمهوری فکری کرده است؟

بله عرض کردم، فکر کرده، ان شاء الله اعلام می کنیم.  
\* اگر بنی صدر به کردها و عراق ملحق شود و با استفاده از جو آشفته غرب کشور علیه اسلام قیام کنند، چه خواهید کرد؟ و با توجه به این که غیر مجرم هستند چه چیزهایی انجام داده اید که نتوانند فرار کنند؟  
اقدامات لازم برای این کار شده است. در عین حال امکان فرار هم هست، اما همه اقدامات لازم شده. حتی راهها را گفتند کنترل کنند که اینها فرار نکنند. اما در عین حال یک وقت می روند در صندوق عقب ماشین و شب فرار می کنند. درون یک ماشین باری می گذارندشان. امکان فرار هست. ما که الآن هنوز آن تسلط تام را بر همه جا نداریم تا فرار نکنند.

\* به نظر می رسد مملکت بی اندازه بی در و دروازه است. هر کس هر چه دلش می خواهد می کند و بعد خیلی راحت و ساده فرار را برقرار ترجیح می دهد و هسته مبارزه ای برای انقلاب اسلامی می شود. تازه ترین آنها آقای بنی صدر و فرار اوست.

عرض می شود که در جریان یک انقلاب دیگر شما انتظار نداشته باشید که انقلاب از فردای پیروزی اش بر همه جا حاکمیت مطلق داشته باشد. این ممکن نیست. دعایی است که مستجاب نمی شود. هیچ انقلابی این طور نبوده. شما انقلاب شوروی را مطالعه کنید. با این که یک حزب و یک ارتش مجهز (ارتش که نه، هسته یک ارتش، ولی نیروهای مسلح مجهز، همان که هسته ارتش سرخ شد) قبلاً او را به وجود آورده. ببینید که آنها در سالهای اول و دوم و سوم انقلابشان چه و لنگ و وازی ها داشتند؟ مگر چنین چیزی می شود؟ اینها مایه دغدغه نیست. ما اگر بتوانیم برای مردم خوب کار بکنیم، صادقانه کار بکنیم و خوب به مردم توضیح بدهیم و این مردم را در جو انقلاب نگه داریم، ان شاء الله بر این مسائل پیروز می شویم. البته به فکر جلوگیری از

این‌ها هم باید باشیم و تا حد امکان دقیقاً هستیم. این آقایان زیر نظر بودند. ولی آقای بنی‌صدر از عصر سه روز قبل دیگر از زیر نظر خارج شده؛ یعنی داخل خانه‌ای بوده، معلوم می‌شود که احتمالاً یک در مخفی داشته که این‌ها نمی‌دانسته‌اند و او رفته به طوری که فردا صبح که با اجازه دادستانی رفته‌اند داخل خانه، دیده‌اند هیچ‌کس نیست. بنابراین ایشان الآن مخفی است و ما نمی‌دانیم کجاست. این‌که می‌گوییم نمی‌دانیم یعنی تا دیشب و الاً ممکن است امروز که من خدمت شما هستم خبرهایی گرفته باشند. ولی اگر هم ایشان فرار بکند، به خواست خدا شما آن‌چنان او را در افکار منزوی خواهید کرد که تازه می‌شود مثل مدنی. حالا مدنی مثلاً چه کار می‌تواند برای ایران بکند؟

**\* لطفاً بفرمایید که آیا استاد شهید مرتضی مطهری رحمه‌الله در تأسیس و فعالیت‌های حزب شرکت یا احیاناً نقش داشته‌اند یا نه؟ در صورت منفی بودن جواب علت را توضیح بفرمایید؛ با توجه به این‌که وی در امور مهم و مؤثر اسلامی، شخصی همیشه در صحنه و فعال بوده.**

ایشان اعتقادی به این‌که خودشان کار حزبی و تشکیلاتی بکنند، نداشتند. با ایشان صحبت شد.

**\* لطفاً در مورد دستگیری حسین خمینی توضیح بدهید. آیا این مسأله که ایشان را دستگیر کرده‌اند درست است یا خیر؟ آیا عامل دستگیری ایشان، سخنرانی‌شان در مشهد بود یا عوامل دیگری نقش داشتند؟ نظر امام را در مورد ایشان بفرمایید و آیا بعد از این‌که امام فرماندهی کل قوا را از آقای بنی‌صدر گرفتند، آیا موضع ایشان مانند آقای اشراقی تغییری نکرده است؟**

زیاد در جریان جزئیات کار ایشان نیستم. از من انتظار نداشته باشید که در جریان جزئیات هر چیزی باشم. چون ما اگر بخواهیم از این اخبار جزئی هم خبر بگیریم، دیگر فرصت برای خبرگیری از کلیات نداریم. در جریان جزئیات این کار نیستم، چون مسأله فوق‌العاده‌ای نیست.

✱ نظرتان را در مورد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بیان کنید. این سازمان را برحسب آن عملکرد و مواضعی که تا این لحظه از آن داریم، یک سازمان برادر می‌دانیم و با آن رابطه برادرانه داریم. جزو همان سازمان‌های برادری است که در مواضع هست.

✱ لطفاً در خدمت امام تذکر دهید که به نزدیکان خود دستور فرمایند تا در انتخابات آینده ریاست جمهوری کسی را تأیید نکنند. چون مردم گمان می‌کنند تأیید آنان به منزله تأیید امام است. چنان‌که دیدیم، همین جریان بود که بلایی همچون بنی‌صدر را به جان انقلاب اسلامی انداخت.

ایشان به این موضوع علاقه‌مند هستند، خودشان هم توجه دارند. ✱ به نظر شما صحیح بود بعد از این که مهندس بازرگان به خدمت امام رسید و عرض کرد: «باید شورای سلطنت بماند، مبارزات شما و ملت کافی است»، تا اینجا حضور داشته باشد؟ سؤال این جاست که چرا امام حکم اعلام دولت موقت را می‌دهند؟ چرا غیر از مهندس بازرگان به دیگری مأموریت ندادند. آیا مشکل سر کار بود یا غیر از بازرگان کسی دیگر نبود.

ما آن موقع واقعاً غیر از ایشان کسی را نداشتیم؛ چون هنوز بختیار بود و نمی‌شد یک چهره شناخته‌نشده را معرفی کنیم. باید یک چهره شناخته‌شده را معرفی می‌کردیم. ضرورتی را که می‌گوییم، همین بود دیگر و ما هم ایشان را معرفی کردیم.

✱ با وجودی که حوزه علمیه مهم‌ترین نقش را در جامعه کنونی دارد اما مسائل سیاسی به‌طور زیربنایی و عمیق مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌گیرد و معمولاً در چنین مسائلی بدون پی‌گیری کامل، سخن رانده می‌شود، چگونه و با چه راهی می‌شود طریق صحیح بررسی مسائل سیاسی را در حوزه برقرار ساخت؟

ما در دفتر سیاسی حزب گفته‌ایم که سریعاً مقدمات نشریاتی را که بتواند به تجزیه و تحلیل روحانیت به طور کلی کمک کند، آماده کند و ان شاء الله این خدمت را انجام خواهند داد.

\* آیا فکر نمی‌کنید که حزب در یک خط مئیت حزبی حرکت می‌کند؟

آیا این خود نوعی جزمیت مخصوص نیست؟

نه، ما گفتیم که حزب در خط مئیت حرکت نکند. به همین دلیل که الآن گفتید سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چیست؟ گفتیم یک سازمان برادر است. بنابراین مئیت نیست، جزمیت هم نیست. همان یک حرکت است. در مورد این جزمیت هم بی‌خودی هو می‌کنند. هر کسی جزمیت دارد. مثلاً شما در مورد این که خدا هست جزمیت ندارید؟ در مورد این که وحی هست جزمیت ندارید؟ در مورد این که انقلاب باید با رهبری امام باشد جزمیت ندارید؟ این‌ها همه‌اش جزمیت است. جزمیت چیز خوبی است. کی گفته جزمیت بد است؟ همان‌ها که می‌گویند جزمیت بد است و با برچسب جزمیت هر نوع موضع‌گیری قاطعانه‌ای را می‌خواهند خدشه‌دار و بی‌ارزش کنند، خودشان جزمی عمل می‌کنند. جزمیت خوب است. چیزی که بد است، این است که انسان حرف‌های دیگران را نخواهد بشنود. نه، ما هم جزمیت داریم، هم ایمان قاطع داریم، هم حرف‌های دیگران را می‌شنویم و الاً مگر می‌شود آدم در همهٔ مسائل با شک و تردید به سر ببرد؟ بعضی از این آقایان در مجلس هستند که در عمرشان اصلاً یک موضع‌گیری قطعی نکردند. همیشه با شک و تردید زندگی کردند. این به درد نمی‌خورد.

\* آقای بهشتی دو نفر از خواهران به علت بدبینی‌ای که قبلاً نسبت

به شما داشته‌اند، بدین وسیله اول از خداوند تعالی و دوم از شما طلب

بخشش می‌کنند.

عفا الله عنهما.



\* با توجه به این که امام از آغاز تاکنون دقیقاً در بیان این مطلب (راجع به آقای دکتر شریعتی) سکوت کرده و کوچک ترین مهر تأییدی از خود نشان نداده‌اند و حال آن که ایشان آن‌چنان در شهادت استاد شهید مطهری به سوگ می‌نشینند و در هر دو سالگرد، آن‌چنان بر استفاده از تفکرات خالص و اسلام‌شناسانه این استاد تأکید می‌کند و از فراموش شدن کتب استاد با دسیسه‌های غیر اسلامی یاد می‌کند، به نظر شما چه کسانی هستند که مرتب به منزل استاد زنگ زده و خانواده ایشان را امر به جمع‌آوری کتب ایشان می‌کنند؟ و تهدید به سوزاندن کتب و همچنین تهدید به ترور اعضای خانواده؟

منظور کیست؟ یعنی تلفن می‌کنند به منزل استاد مطهری؟ خوب خانواده ایشان با ما ارتباط خیلی نزدیکی دارند. هر روز پنجاه تا از این تلفن‌ها به خانه ما می‌کنند. هر دو روز یک‌بار به خانواده ما تلفن می‌کنند که فلانی ترور شده و از این جنگ اعصاب‌ها هست و واقعاً همسران ما اگر حتی در خانه هم باشند، مثل این است که در میدان جنگ هستند؛ برای این که این‌ها واقعاً همیشه جنگ اعصاب عجیبی دارند و ما هم آن‌ها را دعوت می‌کنیم به این که این هم سهم شما از این جهاد باشد.

\* با توجه به اشتباهات فکری دکتر شریعتی، باید توجه داشت که مسأله اشتباهات ایشان یک خط و یک جمله و یک کلمه نیست که بتوان آن را تمییز داد، بلکه یک جریان فکری مانند جریان لیبرالیسم است؛ آن‌چنان که فکر بسیاری از علمای اسلامی به این مسأله اذعان دارد و بسیاری از جوانان مسلمان با فکر محدود خویش به این مطلب رسیده‌اند. مؤید این مطلب این است که گروه فرقان و سازمان مجاهدین (منافقین) خلق و بعضی گروه‌های هم‌سنگر ایشان از کتب و طرز فکر شریعتی تغذیه شده‌اند. یکی از خاصیت‌های دیگر کتب دکتر شریعتی بر این است که مطالعه‌کنندگان را خودبه‌خود به طرف خط فکری نفی

روحانیت می‌کشاند. کتاب‌هایش غالباً مغشوش است و غالباً معنویتی به مطالعه‌کنندگان نداده، بلکه فقط افرادی احساساتی شده‌اند. بالاخره ایشان جامعه‌شناس بود نه اسلام‌شناس؛ با آن استادانی که خود بهتر می‌دانید. نمی‌گوییم او خدمت نکرده و خیانت کرده، بلکه او مانند پلی بود برای بعضی از ضلالت‌ها که برخی هدایت قرآن و روایات ما را نفی می‌کنند و حرف او را اصل قرار می‌دهند. او با آن بیان و قلم جذابش چنان جوانان پاک ما را جذب کرد که در عمق کتب او رفتند و به اشتباه افتادند. جواب به چاه افتادن این‌ها را چه کسی می‌دهد؟ با آن اشتباهاتی که نمی‌توان بر آن نقدی کامل نوشت و بر جوانان ما القا شده است. حال آن‌که مراجع ما و آیات عظام ما و همچنین علامه طباطبایی و سکوت امام، همه دال بر منحرف بودن خط فکری این کتب است. از آنجا که یکی از مدرسین حوزه می‌فرمودند کتب وی را شاید ما بخوانیم و به اشتباه نیفتیم و مطلب را درک کنیم، ولی باز نمی‌توان بر آن نقد نوشت، پس با این حساب شما و حزب چگونه مسئولیت این را می‌پذیرید که برای این کتب تبلیغ کنید؟ با عکس‌ها و پوسترها و نوشته‌هایش، جوانان ما که عاشق خط امام و شما و آرمان شما هستند، به کتب وی رو آورند و خدای نکرده به انحراف کشیده شوند. چه می‌شود که نظر شهید مطهری و علامه طباطبایی و بعضی از مراجع با نظر شما و دیگر یاران همیشه بیدارمان متفاوت است و یک نظر کلی به ما نمی‌دهید تا تکلیف را بدانیم. از یک طرف می‌شنویم خرید و فروش این کتب ضاله و حرام است، و از طرف دیگر حزب با این آرمان اسلامی کتبش را به فروش می‌رساند و حتی تبلیغ می‌کند. حرف کدامین طرف را گوش کنیم؟ پس خواهش می‌شود به طور قاطع موضع خودتان و حزب را مشخص کنید و سعی بفرمایید در آینده نظر ائتلافی خود و مراجع و استادانی همچون امام و علامه را به ما ارائه

دهید که اگر صلاح بر تبلیغ است، پس اشتباهات را زودتر و سریع‌تر در معرض دید مردم قرار دهید و اگر صلاح بر این نیست، دیگر آن قدر تبلیغ نشود. در آخر به عنوان یکی از علاقه‌مندان کتب استاد مطهری تقاضامندم شما را به خدا نگذارید آن قدر خانواده شریعتی، خانواده آقای مطهری را مورد اذیت و آزار قرار دهند. به امید این که هر چه زودتر به خواسته‌هایمان پاسخ مثبت دهید.

خوب باید عرض کنم که بنده در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایم نظر روشم را راجع به دکتر شریعتی صریحاً بیان کرده‌ام. بنده پارسال در سالگرد ایشان، در آبادان یک سخنرانی کرده‌ام که پخش شده و همچنین با من مصاحبه کرده‌اند. چند مصاحبه که این‌ها هم پخش شده، یکی از آن‌ها در مجله راه زینب بود. مطالعه بفرمایید. ببینید ارزش دکتر شریعتی از نظر بنده در دو چیز بود: یکی این که کار او از دید بنده تا آنجا که آثار او را خوانده یا شنیده‌ام — چون نه همه آثارش را خوانده‌ام و نه همه آن‌ها را شنیده‌ام — و قدری هم با او صحبت کرده‌ام، دکتر شریعتی عینت یک حرکت به سوی اسلام بود. یعنی یک کسی که از اندیشه‌های عادی و ساده اسلامی با اندیشه‌های غربی آشنا شده، بعد ضمن یک پویش و حرکت، دائماً دارد به سمت اسلام می‌آید و استنباط من از صحبت‌هایی که با ایشان کرده‌ام این است. ایشان این استعداد را داشتند که هر چه جلو می‌آمدند، به سمت اسلام اصیل جلو بیایند. چنین حرکتی برای ساختن صدها هزار جوان ما باید مورد حُسن استفاده قرار بگیرد. یعنی آن جوان خودش را در این حرکت می‌یابد و می‌آید. این ما هستیم که باید توانایی نشان بدهیم و دائماً موجبات سرعت حرکت و گسترش حرکت جوان‌ها را از این مسیرها به سمت اسلام خالص بیشتر فراهم کنیم. این ما هستیم که باید این کار را بکنیم. خود من شخصاً رأی و نظرم این است که با طرد و حذف این کتاب‌ها ما به استواری اسلام نخواهیم رسید. با استفاده از

این کتاب‌ها به عنوان یک مجرا، می‌شود جوان‌هایی را که هنوز در همان مجاری هستند، جلو آورد. به آن‌ها کمک کرد و با آن‌ها همکاری کرد تا روزی خودشان را در اسلام خالص بیابند. از این راه بهتر می‌توانیم جلو برویم. ما نمونه‌های زیادی از این موضوع را عمل کرده‌ایم. بنابراین، ما نمی‌توانیم از این نقش مرحوم دکتر شریعتی و آثارش به آسانی صرف‌نظر کنیم. این‌ها مال خودشان نیستند، مال اسلام هستند، مال این جامعه هستند. باید در رابطه با آن‌ها موضعی دقیق گرفت. ضمناً انتقاد کرده‌ایم. ما با انتشار کتاب مواضع معتقدیم که دیگر این نگرانی را برطرف کرده‌ایم. چون آمدیم در کتاب مواضع آن اصول اسلامی را که باید رعایت بشود و احیاناً کسانی که با خواندن کتاب آقای شریعتی ممکن است نسبت به آن اصول لغزش پیدا کنند، با بیان روشن و استدلال خوب در کتاب مواضع آوردیم. پیش‌تر هم در آن کتابی که بعداً مجموعه‌اش با عنوان شناخت اسلام منتشر شد، این کار را کرده بودیم. ما همیشه می‌گفتیم آن کتاب‌ها را بخوانید. بعد کتاب‌های دکتر را بخوانید که کتاب‌های دکتر شریعتی برای شما چنین زمینه‌ای باشد. این نسبت به سهم خودمان. درباره آثار مرحوم آقای مطهری که ما بیشتر جوان‌ها را تشویق می‌کنیم که آن‌ها را بخوانند. آن وقت آثار مرحوم دکتر شریعتی را هم که بخوانند، می‌توانند رشد کنند. کتاب‌های مرحوم آقای مطهری، کتاب‌های ارزنده‌ای است. از نظر استدلال کتاب‌های نیرومندی است. از نظر مطلب خیلی قوی و ارزنده است. آن وقت چرا ما امید نداشته باشیم که جوان‌ها با خواندن آن کتاب‌ها و این کتاب‌ها تحت تأثیر کتاب‌های آقای مطهری قرار نگیرند؟ خوب علی‌القاعده باید تحت تأثیر منطق قوی ایشان و جامعیت کتاب‌هایشان قرار بگیرند. بنابراین، هم کتاب‌های مرحوم آقای مطهری، هم کتاب‌های دیگر، هم آن چیزهایی که خود ما اصلاً به صورت یک مجموعه درآورده‌ایم، مفید است. این که من روی آن کتاب‌هایی که تهیه کردیم، تکیه کردم، چون این‌ها مجموعه است

و همه ابواب را در خود دارد و خطوط را بهتر می‌تواند مشخص کند. به هر حال، از مجموعه این‌ها ما می‌توانیم به عنوان وسیله‌ای و بستری برای رشد خودآگاه نسل جوانمان استفاده کنیم. این نظری است که بنده دارم.

\* تمام این تشکیلاتی که شما و دیگر آقایان برای ما توضیح داده‌اید درست است، ولی قبول کنید این تشکیلات بدین ترتیب فقط در تهران یا در چند شهر دیگر انجام می‌شود. علت این که حزب در شهرستان‌ها نفوذی ندارد و نمی‌تواند کاری انجام دهد این است که دست‌اندرکاران حزب در شهرستان‌ها افراد شایسته‌ای نیستند. اگر به آن‌ها مراجعه می‌کردیم و از آن‌ها کاری می‌خواستیم یا به آن‌ها ابراز همکاری می‌کردیم، می‌گفتند بروید و بعداً بیایید. وقتی می‌گفتیم چرا این قدر طول می‌دهید؟ می‌گفتند چون چیزی در دست ما نیست و کاری از دست ما بر نمی‌آید. شما چرا به شهرستان‌ها نمی‌رسید؟ می‌فرمایید که می‌رسند اما تا به حال نرسیده‌اند و حتی در بعضی شهرستان‌ها تابلو حزب را پایین آورده‌اند و اصلاً اثری از حزب نیست.

این توضیح را خدمتتان دادم. پاسخ این سؤال را قبلاً دادم. همین‌طور است، ولی باید با حرکت بیشتر این کار را انجام داد. الآن حزب در حال حرکت گسترش‌پذیر خوبی است. با تشکیل حوزه‌های حزبی در شهرها و با آموزشی که به صورت منظم داریم، ان‌شاءالله به یاری خداوند این کار توسعه خواهد یافت. اصلاً نمی‌شد یک حزب سراسری را در طی دو ماه و سه ماه و شش ماه به وجود آورد. ما نظرم‌ان را در این زمینه به تفصیل بیان کرده‌ایم که راجع به عملکرد حزب باز می‌توانید آن را مطالعه بفرمایید.

\* بخش بزرگی از نابسامانی امنیتی مملکت بر اثر در صحنه نبودن دادگاه‌ها و دادگستری‌های اسلامی است و از این که مملکت براساس قانون اداره می‌شود. بدیهی است قوانین این قوه نیز به مجلس خواهد رفت؛ لیکن دشمن بزرگ‌ترین مواد تبلیغاتی را از این عمل می‌گیرد.

برای روشنگری مردم و آگاهی دادن که بی‌امنیتی‌ها برای مردم توجیه شود، از طرف دیوان عالی کشور چه کاری انجام می‌شود؟

ما برای تقویت دستگاه قضایی و دستگاه‌های انتظامی مرتب داریم کار می‌کنیم. ان‌شاءالله خداوند یاری می‌کند و این کارها روز به روز بهتر به ثمر می‌رسد. ببینید اگر بخواهند یک مدرسه را تشکیل بدهند و جلو ببرند، چه قدر وقت می‌برد؟ یک کلاس را بخواهید تشکیل بدهید و جلو ببرید چه قدر وقت می‌برد؟ حالا ببینید ما می‌خواهیم یک کشور را جلو ببریم. خوب وقت می‌برد. آن‌چه را به شما می‌توانم اطمینان بدهم این است که تلاش هست، کوشش هست، کار هست، به جلو هم می‌رود و در راستای اسلام اصیل هم به جلو می‌رود؛ ولی نقص هست، عیب هم هست. حتی در خود این کارهایی هم که انجام می‌شود، نقص و عیب هست. دو تا از همین قاضی‌های معمم را که به عنوان قاضی شرع انتخاب کرده بودند و انتخابشان اشتباه بود، گفتیم فوراً به کارشان رسیدگی کنند. هر دو آن‌ها محکوم شدند و هر دو هم الآن در زندان هستند. بنابراین دائماً رسیدگی می‌کنیم، به کارها می‌رسیم ولی با همکاری شما. این ما نیستیم که کار می‌کنیم، این همه هستیم که کار می‌کنیم. باید این مسأله همه کار کردن و همه مسئول بودن همچنان ادامه یابد، ان‌شاءالله. از خدای متعال برای همه شما برادرها و خواهرهای فعال و پرتلاش توفیق آرزو می‌کنم. ان‌شاءالله تابستان پرثمری داشته باشید؛ هم خودتان ساخته بشوید و هم دیگران را بسازید. والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته.

## تشکیلات، امامت، روحانیت (۲)

امامت با جاودانگی انسان و عدل همه‌جانبه پیوندی بس ریشه‌دار، پایه‌ای، بنیادی و گسترده دارد. ضمیر و وجدان مردم ما با این اصول شکل گرفته است و تجلی این‌ها را هم در امامت راستین می‌یابد. این‌ها در جامعه ما نهادهای یک روزه و دو روزه نیستند؛ نهادهای دیرینه هستند. از دیرگاه میان اندیشه و احساس و ضمیر مردم ما با این نهادها رشته‌ای نیرومند و قوی برقرار شده که در نشیب و فراز حوادث هم برقرار مانده است. در برخی از دوره‌ها این پیوند ضعیف شده، اما بریده نشده و در برخی از دوره‌ها زمینه‌ای یافته که نیرومندتر و قوی‌تر شود. به همین دلیل، هر نوع تلاش و حرکت اجتماعی که با این نهادها بیگانه یا مخالف باشد، تا امروز در جامعه ما جا نیفتاده و هر نوع حرکت و تلاشی که در جهت این نهادها و پیوندها باشد، رونق پیدا کرده، هر چند قدرت خلاقه و سازندگی‌اش در حد نصاب نباشد. با تاریخ این مردم آشنا بشوید، گذشته جامعه‌مان را مطالعه کنید، نهضت‌ها و جنبش‌هایی را که در این مملکت و در این جامعه به‌وجود آمده بررسی کنید، این واقعیت اجتماعی را به‌خوبی درمی‌یابید.

تشکیلات، سازمان‌دهی، کار و کوشش اجتماعی، فعالیت‌های چشم‌گیر، در تاریخ این مملکت فراوان بوده. من خودم حدود ۳۶ سال از زندگی‌ام را در این مسیر گذرانده‌ام و با این حرکت‌های اجتماعی که در مملکت ما در

این ۳۶ سال به وجود آمده، از نزدیک آشنایی داشته‌ام. جُوله‌ها و تاختن‌ها از طرف احزاب و مکتب‌ها مکرر دیده‌ام. به اوج رسیدن‌ها و به قدرت رسیدن‌ها را در جامعه مکرر دیده‌ام. مکتب‌های مادی در جامعه ما مکرر به اوج رسیده است. حتی در یک مقطع زمانی، چند وزیر هم به کابینه ائتلافی فرستاده؛ ولی در متن جامعه جایگاه و پایگاهی به دست نیاورده. یاد می‌آید در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ این مکتب‌ها حتی در میان کارگران و کشاورزان هم نفوذ نسبتاً گسترده‌ای پیدا کرد، اما جا نیفتاد. چرا؟ برای این که در ضمیر انسان‌های جامعه ما یک عشق گاهی مرئی و گاهی نامرئی مثل آن‌روز نسبت به این مبانی و مبادی که عرض کردم نهفته است: عشق به حق، عشق به خدا، اعتقاد و اعتماد به وحی و پیامبران و این انسان‌های نمونه تاریخ. اعتقاد به جاودانگی انسان و زندگی پربارتر پس از مرگ. تجلی این اعتقادات در عمل و رفتار انسان‌های نمونه و در رأس آن‌ها امامان و بعد آن‌ها که با بینش و اندیشه و گفتار و رفتارشان می‌توانند جانشین امام باشند. تجلی امامت در آن‌هاست. این پیوند روحی انسان‌های جامعه ما با این نهادهای اصیل، به صورت سدی محکم در برابر نفوذ عمیق مکتب‌های مادی و ماتریالیستی در طول این ۳۶ سال تجربه عینی که من ناظرش بودم محسوس بود.

بنابراین، مردم ما از یک سرمایه بزرگ برخوردارند و آن این که یک زیربنای شخصیت روحی و عقلی و احساسی و فردی و اجتماعی در اعماق روح آن‌ها حضور دارد که خوشبختانه اگر ما قدری هوشیاری و فداکاری و گذشت نشان بدهیم، این شخصیت روحی می‌تواند زیربنای یک نظم الهی - انسانی اجتماعی قرار بگیرد که اصولاً به طور طبیعی راه را بر هر بیگانه‌ای ببندد. این انقلاب، این نهضت باید در این مسیر پیش برود و این امر به هوشیاری و آمادگی و فداکاری همه ما نیاز دارد. شما عزیزان باید به این زیربنای اجتماعی توجه کافی داشته باشید. باید بدانید که این مردم ما به دلیل این زیربنای دیرپا، به صدق و حق و عدل عشق می‌ورزند.



اگر این جنبش فراگیری که به برکت عوامل و علل و رهبری‌های سودمند مؤثر به اینجا رسیده، به دست شما و ما بتواند نظامی بر پایه صدق و حق و عمل برپا کند، بنده معتقدم در برابر قدرت‌ها و مکتب‌های بیگانه احتیاج به هیچ سیستم دفاعی پیچیده‌ای ندارد. این خود مدافع خویش‌نواست و اگر نتوانیم در این مسیر خوب جلو برویم، خدای ناکرده ممکن است فرصتی بزرگ و ارزنده و کم‌نظیر را از دست بدهیم.

من واقع‌بینانه به شما می‌گویم که این زیربنا تکان‌خوردنی نیست. من هیچ نگران نیستم که اگر ما عرضه ساختن چنین نظامی را هم نداشته باشیم، اسلام در جامعه ما شکست بخورد. نه، عرض کردم تجربه این سی و چند سال، طمأنینه و آرامشی به روح من بخشیده که اصالت‌های اسلام را در جامعه خودمان نیرومندتر از آن یافته‌ام که حتی اگر ما عرضه بهره‌برداری صحیح از این فرصت را نداشته باشیم، آن‌ها آسیب ببینند. آن‌ها خیلی محکم‌اند. اما اگر فرصت از دست برود، خسارتش خیلی زیاد است. چون این فرصت، فرصتی که ما به این شکل امروز داریم، در تاریخ زندگی جامعه ما، در سرزمین ایران به خصوص، اگر نگویم اصلاً نظیر نداشته، لاقلاً باید بگویم بسیار کم‌نظیر بوده و باور کنید که در این نگاهی که حالا می‌توانم به تاریخ گذشته‌مان بیندازم، نظیری برایش نمی‌شناسم. منتها چون یک بار دیگر باید انسان تاریخ را ورق بزنند، ببینند می‌تواند بگوید بی‌نظیر بوده یا نه، احتیاط می‌کنم و می‌گویم یا بی‌نظیر است یا اگر نظیری داشته بسیار کم است. بنابراین، ما در این مرحله موفق بشویم یا نشویم، اسلام و آن پیوند دیرینه میان ضمیر و وجدان ما با مبادی اسلامی آن‌قدر نیرومند است که می‌ماند. این یک.

دو؛ ولی به این دل خوش نکنیم. متوجه باشیم که اگر از این فرصت عظیم بزرگ پُرارج درست استفاده نکنیم، در برابر خدا و خلق و در برابر تاریخ شرمنده و سرافکننده خواهیم شد. آن وقت خیلی بی‌عرضگی

می‌خواهد. این آمادگی شهادت به شکلی که الان در جامعه ما وجود دارد و از شهادت نخست اسلام و به‌خصوص از شهیدان پر حماسه کربلا الهام می‌گیرد، به خاطر این است که هر مسلمانی هر قدر هم عوام و بی‌اطلاع باشد، وقتی در جو گفت‌وگوی اسلامی در جامعه ما قرار می‌گیرد، هاله‌ای از قداست، پاکی، صدق و صفا می‌یابد و در درون آن هاله احساس شوق و شور و شغف نسبت به شهادت در او به‌وجود می‌آید. این گریستن و گریه کردنی که به‌صورت یک سنت دیرینه، گریستن از روی عشق و شور بر شهیدان راه اسلام و به‌خصوص بر امام سوم (ع) و یارانش در جامعه ما سابقه تاریخی پیدا کرده، پیوندی عاطفی را میان مردم ما و این چهره‌های بر حق نشان می‌دهد که واقعاً وقتی که می‌نشیند و داستان این شهادت را می‌شنود، صمیمانه می‌گرید. و این گریه صمیمانه بدان معناست که او به آن معیارهایی که مبنای شهادت این شهیدان راه خدا بوده، دلبسته است. اگر ما بخواهیم این نهضت پیروز شود، اگر ما بخواهیم در این انقلابمان به پیروزی نهایی برسیم، باید این زیربنا را در تمام کارهایمان دقیقاً و عملاً رعایت کنیم.

دوستان! اگر در برخورد شما به عنوان یک روحانی، یک انسان متعهد مسلمان، یک زن و مرد پیش‌گام، مردم ما آن نورانیت صدق و حق و عدل و آن جاذبه را مشهود ببینند، کار و تلاش و تشکیلات شما به‌سادگی جوش می‌خورد با آن نهادهای دیرپایی که عرض شد. آن وقت قوی می‌مانید و رشد می‌کنید و مؤثر واقع می‌شوید. ولی اگر وقتی مردم با بنده نشست‌اند، دیدند من آدم دغلی هستم، آدم فرصت‌طلبی هستم؛ یعنی چه فرصت‌طلبم؟ یعنی اگر آمده‌ام در تشکیلاتی، در مجمعی، در جمعیتی، در روستایی، در شهری، پشت تریبونی، روی زمینی، در حلقه بحثی، سر کلاس درسی، در میدان مبارزه‌ای، در راه‌پیمایی‌ای، برای خودنمایی و خود نشان دادن و جاه‌طلبی و احترام‌انگیزی و این‌ها — تازه این معمولی‌هایش را دارم برایتان می‌گویم —

این‌ها انگیزهٔ من است نه عشق به آن آرمان‌ها، در این صورت است که پیوند من و شما با این مردم می‌شود یک پیوند سست ضعیف. و هرگز نمی‌تواند پیوندی دیرپا باشد و حرکت ما هرگز با آن نهاد اصیل جوش نمی‌خورد. فرق نمی‌کند؛ بدانید من و شما هم باز با آن زیربنای روحی مردم بیگانه می‌شویم و مردم دل‌زده می‌شوند. باز هم تکرار می‌کنم. دریافت من این است که مردم از آن نهادها دل‌زده نمی‌شوند. چون پیوند میان مردم و آن نهادها پیوندی فطری است. انسان بالفطره حق و صدق و عقل را دوست دارد و چون سراپا آیین صدق و حق و عدل است، همچنان برای مردم به صورت یک مکتب محبوب و معشوق می‌ماند. ولی از من و شما زده می‌شوند. از سازمان و جمعیتی که داریم دل‌زده می‌شوند. با مردم بیگانه می‌شویم. این است که کلمهٔ اول و آخر در این انقلاب و در نهادهای این انقلاب، در کمیته‌ها، در سپاه پاسداران، در جهاد سازندگی، در کارهای تعاونی و امدادی، در کارهای فرهنگی، در حزب جمهوری اسلامی و در هر نهاد مشابه دیگر یک چیز است و آن این‌که راست بگوییم، راست عمل کنیم، نشان بدهیم به راستی خودمان هم دل‌باخته و دلبستهٔ صدق و حق و عدل هستیم. نمی‌خواهم بگویم اگر حزب جمهوری اسلامی بخواهد پیشرفت کند باید مراقب این اصل باشد. این‌که باز نقض غرض است. انتظام به صدق و حق و عمل نباید وسیله باشد. این خود خلاف است. التزام به صدق و حق و عدل باید راه ما و هدف ما هر دو باشد؛ گاهی می‌شود که راه و هدف یکی است. این سیر و سلوک‌های روحی اسلامی الهی همین‌طور است. انسان در این مسیر هر گامی جلو می‌گذارد، واقعاً گویی به یک مرحله از هدف رسیده؛ نه نزدیک شده، بلکه رسیده. فرق است بین این‌که بگوییم نزدیک شده و بگوییم رسیده. شما هر روز که بتوانید در این مسیر یک میلی متر جلو بروید، به همان اندازه انسانی خداگونه‌تر شده‌اید. نه این‌که نزدیک بشوید به انسان خداگونه، نه، اصلاً به همین مقدار خداگونه‌تر شده‌اید. این تقرب الی الله است. قربۀ الی الله که روح عمل است در اسلام. ببینید هر

آدم عامی از همان اول هم یاد گرفته بگوید — نباید هم بگوید ولی خوب می‌گوید — دو رکعت نماز صبح به جا می‌آورم قربۀ الی الله. این شعار قربۀ الی الله و تقرب به سوی خدا یک شعار عمومی است در زندگی مردم ما. ولی توجه به این شعار، یعنی انسان با هر عمل صالح به خداوند نزدیک‌تر می‌شود و خداگونه‌تر می‌شود. نه این‌که خدا یک گوشه است؛ مثلاً چون گوشۀ این مسجد قرار دارد و من اگر یک عمل صالح کردم یک قدم جلو می‌گذارم، به او نزدیک‌تر می‌شوم. این برداشت انحرافی است از تقرب الی الله. تقرب الی الله معنی‌اش این است که انسان با هر عمل صالح پاکی یک مرحله به حق متصل‌تر می‌شود. حتی دیدگاه عرفانی اسلامی هم همین است.

روح کار ما، حرکت ما، تلاش ما، تشکیلات ما، فعالیت ما این است. گفته می‌شود در بسیاری از دفاتر حزب چنین گروهی کمتر به چشم می‌خورد. اغلب شکایت می‌شود که به دلیل شرایط خاص زمانی، کسانی برای نام‌نویسی حزب در شهرها مراجعه می‌کردند و فرصت بررسی کافی دربارهٔ احوال آن‌ها نبود. کسانی توانستند اجازهٔ باز کردن دفتر و نام‌نویسی را بگیرند که در میان مردم خودشان به چنین خصلت‌هایی شناخته نمی‌شوند. من به عنوان یک انتقاد از خود اعتراف می‌کنم که اگر ما در آن موقع کوشش می‌کردیم و دقت بیشتری در هویت اجتماعی و روحی و اخلاقی و بینش اسلامی و اجتماعی این متقاضیان به عمل می‌آمد، کار صحیح‌تری انجام داده بودیم. ولی می‌دانید حزب در این مدت، در این ۹ ماه و چند روزی که از عمرش می‌گذرد، احساس می‌کرد که یک سلسله مسئولیت‌های ضربتی گسترده در سطح کشور پیش می‌آید و ناچار است که برای ایفای آن مسئولیت‌ها امکان بسیج مردم را بیشتر داشته باشد. این انگیزه دوستان را وادار کرد که در این جهت از دقت کافی صرف نظر کنند و این دقت را به بعد موکول کنند. با این حال، من شخصاً اگر بخواهم امروز ارزیابی کنم، بر طبق اصول و معیارها و موازینی که در زندگی

اسلامی همواره به آن عشق ورزیده‌ام، می‌گویم که اگر چنین نمی‌شد، از نظر یک حزب سازنده پُرمسئولیت بسی بهتر بود. این دفاتر گسترده قدری هم وقت و نیروی دوستانِ دیگر را صرف کارهایی می‌کرد و کرده و هنوز هم می‌کند که آن‌ها را از کارهای اصیل دیگر باز داشته و می‌دارد. بسیاری از خواسته‌های شما را ما هنوز نمی‌توانیم تأمین کنیم. توصیه می‌کنم با همت و همکاری خودتان، با همت و همکاری مردم، و با تلاش بیشتر مسئول‌ها در دفتر تهران، دفتر مرکزی، به یاری خدا باید این کار هر چه زودتر انجام شود. مخصوصاً از آقای مهاجری که در بخش استان‌ها و شهرستان‌ها مسئول هستند و آقای دکتر جاسبی که در امر تشکیلات مسئولیت دارند، انتظار می‌رود هر چه زودتر برنامه‌ای برای سازمان‌دهی حزب اجرا کنند و در این برنامه سعی کنند در هر جا انسان‌هایی در شوراهای حزب شرکت داشته باشند که در بینش و رفتار و گفتار و وجود و همه چیز آن‌ها فروغ الهی و عشق به صدق و حق و عدل حضور دارد.

دوستان! دیشب گزارش می‌دادند که حتی نسل نوجوان ما در دبیرستان‌ها و نسل جوان ما در دانشگاه‌ها، از بسیاری از جمعیت‌های سیاسی پرجوش و خروش و پر زرق و برق دل‌زده شده‌اند؛ چون دیده‌اند دروغ می‌گویند. ببینید این بی‌زاری از دروغ و کژی در درون فطرت پاک نسل نوجوان ما قرار و حضور دارد. آقای من، برادر من، خواهر من نمی‌توانید انتظار داشته باشید که نام خط امام، نام جمهوری اسلامی را یدک بکشید، اما خدای نکرده در درون توهم همان دروغ و کژی باشید. این پیوند رشدیافته میان انسان انقلابی مسلمان ایرانی با صدق و حق و عدل را به هیچ چیز نفروشید. خواهش من این است، تذکر من این است، رهنمود این است، توصیه‌ام این است که در حزب جمهوری اسلامی قبل از هر چیز به محتوا پردازید و این محتوا جز با ایدئولوژی که شما می‌خواهید، درست است، بیانیه‌های سیاسی و اعلام مواضع لازم دارید،

درست است، این‌ها شرط موفقیت است. تشکیلات و سامانی که حتماً باید داشته باشید و با همت دوستان به مقدار زیادی پیش رفته؛ البته به دلیل همین گرفتاری‌ها کُند پیش رفت، ولی پیش رفته و خوشبختانه جزوهای تشکیلاتی خوبی تهیه کرده‌اند که فقط با یک نظر نهایی تا دوشنبه آینده قرار است پایان پذیرد، انجام می‌گیرد، چاپ می‌شود، فرستاده می‌شود. ولی مبدا وقتی جزوهای تشکیلاتی با شرح وظایف و نمودار تشکیلات را گرفتید، دوستان فکر کنند که الحمدلله، مشکل حزب حل شد. بنده این را هیچ قبول ندارم. صادقانه بگویم که قبول ندارم. مشکل حزب وقتی حل می‌شود که در هر شهر و هر روستایی صادق‌ترین، مؤمن‌ترین، صالح‌ترین انسان‌ها در آنجا در خود حزب باشند. آن وقت مشکل است و این سخن من نیست. من این سخن را از امام صادق (س) آموخته‌ام: کتاب اصول کافی، جلد دوم. ابواب ایمان و کفر در آنجا چند باب دارد: باب ورع، باب تقوا، باب درجات ایمان. در روایات، مخصوصاً در باب ورع و باب تقوا، امام می‌گوید: «نیست از ما — ما یعنی این که شیعه یک حزب تمام — [از حزب شیعه نیست] کسی که در جایی باشد که در آنجا با تقواتر و راست‌تر و با ایمان‌تر و قابل اعتمادتر از او در میان گروه‌های دیگر وجود داشته باشد». چه می‌شنوید؟ در روایت دیگر می‌گوید اگر گاهی به عنوان جعفری می‌شناسند، مواظب باش مایه بی‌آبرویی جعفر بن محمد صادق نباشی. مایه آبروی ما باشید و مایه سرشکستگی ما نباشید. شیعه خالص ما آن‌ها هستند که هر جا زندگی می‌کنند، مردم برای سپردن امانت‌هایشان قابل اعتمادتر از آن‌ها به دست نیاورند. این‌ها تعلیمات حزبی رهبر عالی‌قدر الهی حزب شیعه، امام (ع) است.

برادرم، خواهرم! حزب جمهوری اسلامی می‌خواهد حزبی باشد این‌گونه و هر جا این‌گونه نیست، باید با همت مردم عوض شود و به این صورت درآید. این می‌تواند عامل پیشرفت باشد. پیشرفت چه؟ پیشرفت

حزب؟ هرگز. ما حزب باز نیستیم، ما سیاست باز نیستیم. پس پیشرفت چه؟ پیشرفت این انقلاب عزیز؛ پیشرفت این دگرگونی پراج؛ پیشرفت این حرکت انسان‌ساز؛ پیشرفت این جامعه شهید داده؛ این جامعه بیدار شده به حرکت درآمده. این پیشرفت مقصود ماست. مطمئن باشید من به عنوان یک برادر شما همواره مراقبم که این روحیه را در خودم داشته باشم که هر جا یک فرد دیگر بتواند مسئولیتی را که من بر عهده دارم، بر عهده بگیرد، حتی اگر به صورت مساوی از عهده این مسئولیت بریاید، به دست او می‌سپارم. اگر به صورت بهتر، یقیناً جا را خالی می‌کنم برای او. ولی حتی در صورت مساوی هم به دست او می‌سپارم. و تا این روحیه در ما زیربنای قبول مسئولیت نباشد، ما جمهوری اسلامی، نمی‌گوییم حزب جمهوری اسلامی، نظام جمهوری اسلامی نخواهیم داشت. مگر نه این علی (ع) است که وقتی پس از مرگ عثمان از او می‌خواهند مسئولیت را بر عهده بگیرد، چه می‌گوید؟ می‌گوید: «اگر نبود احساس مسئولیت که خدا از آگاهان متعهد خواسته است در برابر ستم کشیدن و ستم کردن بی تفاوت نمانند، اگر نبود احساس این مسئولیت و اگر نبود این که می‌یابم نیروی پشتوانه و پشتیبان برای ایفای این مسئولیت اعلام آمادگی می‌کند، همچنان افسار این زمام‌داری، همچنان این زمامی را که باید به دست زمام‌دار درآید، همچنان آن را بر یال و کوبال این اسب رونده می‌انداختم و بدان اعتنایی نداشتم». این چیست؟ این روح علی، این روح انسان اسلام است. این روح حسین است. این روح امام صادق است؛ این روح امام کاظم است؛ این روح حضرت رضاست؛ این روح این انسان‌های نمونه است. اسلام تشیع، جمهوری اسلامی، حزب جمهوری اسلامی راستین، رهبران سیاسی و اجتماعی این کشور باید با این عیار سنجیده شوند؛ فقط با این عیار. و خدا گواه است که ما به هر مقدار از این روحیه برخوردار بشویم، به همان اندازه پیروزیم. این مردم ما امروز تشنه چنین روحیه‌هایی هستند. شعار

ما یک شعار جاودانه است: عشق به صدق و حق و عدل. نه شعاری که می‌گوییم، بلکه شعاری که هم می‌گوییم و هم می‌کنیم و هم نشان می‌دهیم. امیدواریم شما برادرها و خواهرهای عزیز با چنین روحیه و چنین احساس مسئولیتی راهتان را ادامه دهید. هر جا بهتر از خودتان دیدید، او را بیاورید به جای خودتان. این است تبلیغ عالی راهتان و آرمانتان و تشکیلاتتان.

تشاق و تناقض بر سر سمت و مقام و قدرت، و با یکدیگر درافتادن و بدگویی کردن از یکدیگر و حسد و رشک نشان دادن و این‌ها، ضد راه اسلام است. نکنید، نداشته باشید. از خدای متعال این توفیق را آرزو می‌کنم که خود من بتوانم در زندگی عمل‌کننده به این اصل باشم تا واحدی متحد باشم. و همچنین جمعیت ما، تشکیلات ما و حزب ما الگو و نمونه‌ای عینی برای این اصل عالی الهی و اخلاقی و انسانی باشد. و می‌خواهم که در این مسیر کاهلی و سستی و تنبلی نکنید. خیلی حیف است. خیلی حیف است که با سستی و کاهلی و تنبلی و خودپرستی ما این فرصت عظیم ضایع شود و هدر رود. خیلی حیف است که این همه شور و شوق که امروز در برابر بزرگ‌ترین قدرت‌های اهریمنی عصر ما بی‌باکانه و شجاعانه می‌ایستد، با دیدن بی‌صفایی‌ها ضربه‌پذیر شود.

بارالها! شعور و آگاهی و احساس این مسئولیت را در ما روز به روز بیشتر کن و توفیق ما را برای ادای این وظیفه و ایفای این مسئولیت روز به روز بیشتر کن. و چنان کن که زندگی و رفتار ما آن باشد که تو می‌پسندی. من عرضم را تمام می‌کنم و رشته سخن و بحث را می‌دهم به دست دوستانمان و با شما هم خداحافظی می‌کنم و امیدوارم که همین‌طور که در اول سخن عرض کردم، هر چه زودتر بار مسئولیت‌های جاری بر دوش منتخبین مردم بیفتد و بنده آزاد باشم که فراغتی داشته باشم و در این جا و جاهای دیگر بیشتر در جمع شما شرکت کنم. این جا چند سؤال شده که خواسته‌اند جواب بدهم. یک سؤال مربوط به شخص من است.



### پرسش و پاسخ

\* همان‌طور که می‌دانید حزب به علت مردمی‌تر بودنش بیشتر مورد اتمام است و به همین جهت هم سعی می‌کنند سوژه‌هایی را به دست گیرند مثل این که آقای بهشتی فئودال است و در بهترین خانه‌ها زندگی می‌کند. من با صدق و صفا از شما می‌خواهم که حتماً این مسأله را روشن بفرمایید. زیرا این به خیال خودشان سوژه‌ای است که جواب ندارد.

خوب، اما فئودال بودن بنده. فئودال یعنی چه؟ یعنی کسی که یا فئودال کشاورزی باشد یا فئودال صنعتی باشد یا فئودال تجارتمی و خیلی معنیش را وسیع کنیم، چه می‌شود؟ فئودال روحانی! مگر چنین چیزی هم پیدا بشود! اجمالاً بنده در زندگی چیزی ندارم جز خانه‌ای که در آن می‌نشینم و نه زمینی دارم، نه کارخانه‌ای و سهمی دارم. گفته‌اند این که بله فلانی اسمش در مؤسسه بانک اسلامی بود، دیدیم ما و بیست میلیون تومان هم آنجا سهام دارد. یا چهل میلیون تومان؟ مثل این که روایات مختلف هم بوده. بله مسأله بانک بدون ربا، گویا در این دهه‌های اخیر اولین نوشته‌ای که در زبان فارسی درباره مبارزه با ربا و حل مسأله بانک منتشر شده، نوشته‌ای بوده که بنده داشتم. در حدود سال ۱۳۳۸-۱۳۳۹، حدود بیست سال قبل، تحت عنوان بانک‌داری و قوانین مالی اسلام. در آن موقع در مجموعه‌ای به نام مکتب تشیع که مجموعه سالانه‌اش چاپ شده بعد هم جداگانه در جاهای مختلف چاپ شده و عده‌ای از دوستانی هم که مؤسس صندوق‌های قرض‌الحسنه بودند، کسانی هستند که با من و طرز فکر من از سال‌ها پیش آشنایی داشته‌اند و با هم بوده‌ایم. وقتی که کار این‌ها داشت به ثمر می‌رسید و می‌خواستند واقعاً کارشان را به شکل یک بانک دریاورند، احساس می‌کردند که یک نوع پیوند طبیعی میان این کارشان و میان اندیشه و کار فردی من وجود دارد. مشورت کردند و در پایان هم وقتی خواستند اساس‌نامه تنظیم کنند، اسم من و آقای موسوی اردبیلی و گویا آقای باهنر

[را هم آوردند]. آقای موسوی اردبیلی هم در این اواخر با این آقایان همکاری می‌کردند برای این که کار سر بگیرد. گفتند ما می‌خواهیم اسم شما جزو مؤسسين باشد. خوب بر حسب آن پیوند، بنده هم پذیرفتم که اسمم آنجا باشد و اساس نامه‌شان را هم امضا کردم. ولی مؤسس بی‌سهم که سهمش فقط در این اندیشه بوده که می‌توان بانک داشت و ربا نباشد. می‌توانیم ما بانک بی‌ربا داشته باشیم. سهم بنده در این مؤسسه همین است. ولی خوب همین طور که این سؤال‌کننده نوشته، دروغ‌زنان و دروغ‌پرستان و آن‌ها که دروغ‌زنی و اتهام تاکتیک مبارزاتی‌شان است، از هر چیزی به عنوان وسیله برای هدف شومشان که قدرت‌پرستی است و استالینیسیم جدید است، استفاده می‌کنند. منتها من به شما عرض کردم که تجربه عینی ۳۶ ساله من به من آموخته است که پیوند میان مردم ما و آن مبادی روحی، پیوندی پرمایه‌تر و نیرومندتر از آن است که با این حرف‌ها میدان را برای کژان و کژی پرستان به صورت کامل خالی بکند، نه؟ حالا من دارم واقعیت را می‌گویم؛ کاری ندارم به این. بنده می‌خواهم عرض کنم که آن یک بحث اقتصادی است، این که یک سؤال شخصی است. عرض شد که تا آنجا که به شخص بنده مربوط می‌شود، آنچه بنده دارم صرفاً عبارت است از خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنم و نه زمینی و نه سرمایه‌ای و نه کارخانه‌ای و نه تجارتی و نه مستغلاتی و نه هیچ چیز دیگر ندارم. زندگی شخصی‌ام هم از درآمدی است که تا کار می‌کردم به عنوان حقوق دریافت می‌کردم و حالا هم به عنوان حقوق بازنشستگی دریافت می‌کنم. در بهترین خانه‌ها زندگی می‌کنند. خانه من یک خانه متوسط است؛ نه خانه ضعفاست و نه خانه اغنیا، و خانه‌ای است که هست. یک خانه گمی نیست؛ می‌آیند و می‌روند. حالا یا بهترین است یا متوسط است یا ضعیف است. به هر حال یک عینیت قابل دیدن است. این دیگر چیزی نیست که بخواهند رویش تبلیغات کنند. خانه‌ای است که چهار اتاق برای زندگی داخلی ما و دو اتاق

هم برای زندگی اجتماعی ما دارد؛ چون دفتر کار و محل زندگی ما یکی است. حالا این بهترین است، متوسط است، کم است، زیاد است، همین است که عرض شد. حالا اگر این سوژه‌ای است که جواب ندارد، خوب جواب ندارد. اگر هم جوابش همین است که عرض شد، که این جوابش است. و اما گفتید فئودال روحانی. من در زندگی تا کنون خودم را به هیچ فرد و گروهی تحمیل نکرده‌ام. هر واحدی و هر مؤسسه‌ای پیش‌گام بوده در این‌که دعوت کند بیا همکاری کن. آقای موحدی! من حتی مدتی توفیق پیدا نمی‌کردم به جلسات روحانیت تهران بیایم. که پیش‌گام شد که بیا؟ بنابراین، بحمدالله دلبستگی نداشتم. به هیچ تیتری هم دلبستگی ندارم؛ نه به تیترا دکترا، نه به تیترا آیت‌الله، به هیچ تیتری هم دلبستگی ندارم و معتقد هستم که اگر انسان در پرتو اسلام به این خودسازی‌ها نرسیده باشد، از اسلام عقب مانده است. در زندگی شخصی‌ام هم گفتم خانه من این‌طور است، ولی خودم می‌توانم در یک اتاق ۱/۵ در ۲/۵ هم زندگی کنم. برای زندگی شخصی من یک گلیم و خرج روزانه حداکثر یک صد ریال کافی است. من با روزی ده تومان [زندگی می‌کنم]؛ چون به هیچ چیز عادت ندارم، نه به سیگار و نه به چیزهای دیگر، و برای رفت و آمد به راحتی سوار اتوبوس می‌شوم. تا قبل از این ترورها که به پافشاری مردم و به دستور امام مجبور کردند که ما در ماشینی باشیم و محافظی داشته باشیم و ماشین ایمنی دار باشد، من قبلاً معمولاً هفته‌ای یک بار برای کاری که داشتم می‌رفتم به قم و برمی‌گشتم. هم با اتوبوس می‌رفتم و هم وقتی برمی‌گشتم از جلو ارگ سوار همین اتوبوس‌ها می‌شدم و به خانه می‌رفتم. و اصلاً مسأله برایم مطلوب و مطبوع و عالی هم بود و حالا هم همین‌طور است و فقط محض این مسائلی است که که نهضت و انقلاب بر ما تحمیل کرده. این پاسدارها و محافظین به زور همراه من هستند. مکرر گفته‌ام، به محض این‌که این ضرورت فعلی از بین برود، بنده همان خواهم بود که بودم. حالا

هم شما با سؤال کردن از من توضیح می‌خواهید و گر نه توضیح دادنش هم برایم دشوار است. البته خیلی هم بد هستیم، باید خوب بشویم.

**\* چرا حزب نتوانسته بیشتر جذب‌کننده نیروهای جوان باشد؟ در حالی که سازمان‌های دیگر بهتر جذب‌کننده بوده‌اند.**

دلایلی را اجمالاً در بحث اولم عرض کردم و البته علاوه می‌کنم که روش‌ها مؤثر است. خود روش‌ها یک حق است، یک واقعیت است. حزب باید برای بهتر شناساندن آرمان و راهش به نسل جوان، روش‌های تازه و مناسبی کشف و انتخاب کند و این را به عنوان یک نقد بر کار حزب می‌پذیرم.

**\* به علت تراکم کارهای مسئولان اصلی، برنامه‌های تنظیمی جهت حزب کم است و کارهای پایه‌ای سازنده کمتر دارد؛ یعنی بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد. برای رفع این مسأله چه فکری کرده‌اید؟**

بله، این هم یک نقد واقعی است. البته این که می‌فرمایید تبلیغاتی، کلمه تبلیغاتی را من می‌خواهم توضیح بدهم. نه، مسأله تبلیغات نیست؛ مسأله این است که در این چند ماهه در سر بزنگاه‌های خاص، حزب با همت شما مردم توانسته است میدان‌هایی را که دیگران می‌خواستند به دست بگیرند، به دست انقلاب اسلامی بسپارند و هر یک از این کارها هم کار تبلیغاتی می‌خواسته؛ هم فعالیت می‌خواسته و هم نیرو می‌برده و دیگران دچار این کارها نبوده‌اند. از این گذشته، مسئولیت‌های طرح و اجرای انقلاب بیشتر به دوش دوستانی افتاده که اگر فارغ بودند، می‌توانستند در این فعالیت‌ها بیشتر کار کنند. دیگران فارغ از این مسئولیت‌ها، مسئول کارهای خودشان هستند. ولی گمان می‌کنم جامعه به‌زودی در خواهد یافت که کسانی که بی‌ریا می‌خواستند خدمت کنند، چه کسانی هستند؟ ما در سخنی که در آن مرحله بعدی با ملت در میان خواهیم گذاشت، قدری این حقایق را افشا خواهیم کرد که در این مدت ما چه می‌کردیم و دیگران

مشغول چه بودند. آقا نق زدن و کف زدن و شعار دادن، اتفاقاً عکس مسأله است. الآن عناصر حزب هستند که بیشتر در میدان عمل حضور دارند. دو هفته است که توانستیم برویم جهاد سازندگی. جهاد سازندگی را در مسیر خودش انداختیم؛ مسیر جوان خودجوش، خودگردان، تمام شد اصلاً، تمام کردیم مسأله را. امکانات مالی هم گفتیم هر قدر کار کنید، به شما می‌دهیم. وسایل هم گفتیم تا آنجا که از دستمان بریاید، برایتان فراهم می‌کنیم و به سلامتی ملت و انقلاب ایران و سلامتی همه‌تان از سه - چهار روز پیش جهاد سازندگی دارد مشغول کارش می‌شود و می‌آید در شهرها و به سراغتان می‌آیند. به من قول داده‌اند که ان‌شاءالله در فاصله کوتاهی حضور جهاد فعال را به همه‌جای ایران ببرند. و فقط بخشی از کار [مربوط به] این جلسه اخیر ما بوده، یک بخش کوچکش هم بوده است. این حزب شماس است که در متن کار قبول مسئولیت می‌کند و می‌رود و با قاطعیت هم گره‌ها را باز می‌کند. خوب آن موقع دیگران چه؟ چیز بنویسند، شعار بدهند؛ شعارهای طلایی. من امیدوارم که این مسائل را در مقطع جدید برای ملت‌مان در یک بحث عمومی رادیو - تلویزیونی روشن کنیم. ولی این‌جا هم برای شما روشن می‌کنم که تا آن موقع بتوانید برای مردم این مسائل را روشن کنید. حضور دوستان حزب شماس در ارتش که تا این حد توانسته به ارتش جهت بدهد؛ و الا ارتش را داشتند می‌بردند به سوی یک ارتش دیگر؛ یعنی بود اصلاً نه این که می‌بردند. ولی این جوش و خروشی را هم که به راه افتاده بود، داشتند خاموش می‌کردند. برادرمان آقای خامنه‌ای است که با تلاش وسیع و گسترده‌اش و با دوستان هم‌فکری که علاقه‌مند به این حزب و آرمانش هستند، دارند آنجا تلاشی می‌کنند. و در جاهای دیگر نیز همین‌طور. متنها نیروی ما برای سامان دادن به این همه نابسامانی کم است. حالا هم می‌گوییم کم است. یک وقت به یکی از همین دوستانمان که در مقام نوشتن و سخن

گفتن، خوب حرف می‌زند و خوب می‌نویسد گفتیم بیا و قدری هم خوب عمل کن. دو مرتبه یک نوشته آورد گذاشت جلویمان و گفت اگر این مسائل را قبلاً فراهم می‌کنید، من می‌آیم. خوب خودت بیا فراهم کن. این است که این که فرموده‌اید بیشتر تبلیغ می‌کند، خوب حزب برای آن کارهایش تبلیغات هم دارد. وقتی می‌خواهد راه‌پیمایی داشته باشد، وقتی می‌خواهد روز کارگر را بیاورد در دست کارگر مسلمان، خوب البته باید کار تبلیغاتی بکند. الان بحمدالله — من نمی‌دانم شهرهای دیگر چه‌طور است و تا چه حد موفق شده — جناح کارگری حزب در تهران اگر نیرومندترین جناح کارگری نباشد، بله اگر ندارد، بر حسب گزارش‌ها باید بگویم نیرومندترین جناح کارگری شکل یافته تهران است. با همت این برادرهای مسئول بخش کارگری، چه در دفتر و چه در کارگاه‌ها. محلی را هم توانستند به دست بیاورند. بحمدالله جای بدی نیست، جای مناسبی است؛ ساده و مناسب. همین پریروز، دوشنبه، در جمع نمایندگان شوراهایشان بودم. تا کنون چند جلسه با آن‌ها بوده‌ام. آخرینش پریروز بود. و از قرار گزارش مسئولشان، چند روز قبل حدود صد هزار نفر از کارگرها در پی یک اعلام تشکیلاتی در برنامه‌ای شرکت کردند. فکر نمی‌کنم این‌ها دیگر صرفاً تبلیغات باشد. این‌ها چیست؟ این‌ها کار تشکیلاتی است. منتها حق دارید بگویید که پس چرا حزب این‌ها را نمی‌گوید. در حقیقت باید بگویید چرا حزب تبلیغ نمی‌کند اصلاً. چون هیچ‌کدام از شما نمی‌دانستید که در تهران شاخه کارگری حزب تا این حد پیش رفته باشد. می‌دانستید؟ شاید فقط بعضی از افراد می‌دانستند. و خوشبختانه این شاخه کارگری در کارگاه‌ها باز دارد کار مثبت انجام می‌دهد؛ یعنی دارد واحد تولیدی را بهتر اداره می‌کند. کار می‌کند، البته مشکلات زیادی هم دارند که در طول این مدت به وجود آمده و ما حالا باید به خواست خداوند حل کنیم. همین حالا در این چند روز اخیر حس می‌شود که دوستانی که در وزارت کار

توانستند پی این دگرگونی بروند، در همین چند روز موفق شدند که قدری سامان پایه‌ای و بنیادی در آنجا به وجود بیاورند. نه‌خیر، باید عرض کنم که حزب تبلیغ می‌کند برای انقلاب، ولی برای خودش کم تبلیغ می‌کند یا تبلیغی نمی‌کند. و البته فکر می‌کنم تبلیغ برای انقلاب باید وظیفه حزب باشد. وقتی می‌خواهد روز بزرگداشت زن داشته باشد، وقتی می‌خواهد راه پیمایی وحدت درست کند، شما یادتان می‌آید در آن روزی که حزب برای برگزاری راه پیمایی وحدت اقدام کرد، تبلیغات دیگران چه جو مسمومی به وجود آورده بود و با این ابتکار حزب، این جو به کلی عوض شد. یادتان می‌آید یا نه؟ راه پیمایی وحدت را می‌گویم مربوط به خیلی پیش؛ ۲۶-۲۷ تیر. بله من حالا آن را عرض می‌کنم. یادتان می‌آید آن موقع چه جو مسمومی به وجود آورده بودند؟ و حزب با این ابتکارش این جو را بر هم زد. این‌ها کار تبلیغاتی است، درست است؛ ولی این تبلیغات متعلق به حزب نبود. متعلق به چه بود؟ کل انقلاب. پس باید می‌کرد. و البته همه این‌ها کار می‌برد و بعد مسأله روز همبستگی امت با امام. این‌ها را شما کم نگیرید. برای این که امروز بدترین جنگ‌ها، جنگ روانی است. من باید بگویم از دید من حزب جمهوری اسلامی در جنگ‌های روانی که تا کنون دشمنان این نهضت عظیم و دشمنان این امت مسلمان و خلق مسلمان ما به وجود آورده‌اند و برپا کرده‌اند، تاکتیک‌های بسیار خوب و مؤثر و پیروزمندی داشته، ولی باز حزب تبلیغ نمی‌کند. چرا؟ برای این که نمی‌خواهد دائماً بگوید من کردم، می‌خواهد بگوید این ملت کرد. حالا هم توصیه می‌کنم حزب، کمتر «من» بگوید. بگوید ملت چنین می‌کند. چون هر چه می‌کنند این مردم‌اند. مگر روزی که حزب بشود این مردم؛ یعنی حزب جمهوری و مردم یک معنی بدهد. خوب آن روز هم بگوید مردم دیگر. ولی به هر حال قبول می‌کنم که ما در بخش آموزش منظم اسلامی، آموزش منظم سیاسی، آموزش نظامی که دلمان می‌خواهد هر چه

سریع‌تر رویش کار بشود و حوادثی که روز به روز پیش می‌آید ما را از آن باز داشته، به صورت گسترده شکل یافته هنوز پاسخ‌گوی نیازها و طلب مردم نیستیم. ان‌شاءالله حزب این کار را خواهد کرد. عرض کردم شما دعا کنید که این مسئولیت‌هایی که به دوش ما چند نفر است، عده‌ای بیایند بگیرند. دیگران خیال می‌کنند ما از روی انحصارطلبی و قدرت‌طلبی به کسی نمی‌دهیم. باز روی این هم ما تبلیغ نمی‌کنیم. غافل از این‌که این‌طور نیست؛ ما التماس می‌کنیم که بابا بیایید این مسئولیت‌ها را به عهده بگیرید. امیدوارم با مرحله جدید که انتخاب خود مردم است، دیگر نه التماس کردن ما را بخواهد و نه رفع اتهام ما را. آن موقع معلوم می‌شود که چه کسانی به قدرت چسبیده‌اند و چه کسانی نچسبیده‌اند. و بعد ما بتوانیم به این کارها بیشتر برسیم، ان‌شاءالله.

**\* علت این‌که در چند مورد جدید، یعنی پس از گرفتن سفارت و راه‌پیمایی‌ها و برنامه‌ها، حزب اعلامیه نداده و حتی راه‌پیمایی روز چهارشنبه گذشته را تأیید هم نکرد چیست؟**

تا آن‌جا که من یادم هست، حزب مکرر این کار را کرده و حتی روز اول، از اولین گروه‌هایی بود که هم تأیید کرد هم شرکت فعال کرد. در روزهای بعد هم همین‌طور، مکرر ابتکاری به خرج داد. شاید در یکی - دو مورد حزب نتوانسته باشد اقدام کند؛ به دلیل این‌که تصمیم آن‌قدر عالی بوده از طرف دوستان که بررسی آن تصمیم و موضع‌گیری احتیاج داشته به تشکیل جلسه هیأت اجرایی و هیأت اجرایی نتوانسته جلسه تشکیل بدهد و تصمیم بگیرد و البته می‌دانید که در کار تشکیلاتی گاهی از این‌گندی‌ها هم پیش می‌آید. بله، همین‌طور که عرض کردم کار تشکیلاتی گاهی این‌طور است، به علت این‌که مقدار زیادی از آن ناشی از مشغله دوستان ماست. باید شما بدانید دوستانی که مسئولیت‌هایی را بر عهده دارند در حزب، نه فقط ما، دوستان دیگر هم همین‌طور، هر کدام در جایی مشغول تلاشی هستند. این انقلاب و این نهضت شما هر روز با



یک توطئه روبه‌روست؛ هر روز. چرا می‌گویم یک توطئه؟ با چند توطئه روبه‌روست. بنابراین، برای رهایی از این توطئه‌ها، بی‌شک دوستانان دائماً باید در میدان‌های مختلف حضور داشته باشند. خوب این‌جا سؤالات زیاد دیگری هست و برنامه هم دارد تمام می‌شود. هم من باید به کارهایی که بر عهده دارم برسم و هم این جلسه باید برنامه‌اش منظم ادامه پیدا کند. بله ما هر جلسه‌ای با دوستان باشیم، بالاخره سؤالات بیش از این هست.

چیزی را الان این‌جا تذکر می‌دهم که ما تا کنون یکی - دو بار تحت عنوان حزب و تحت عنوان شورای انقلاب برای آرم جمهوری اسلامی و آرم حزب جمهوری اسلامی آگهی دادیم. طرح‌های زیادی رسیده که هنوز هیچ‌کدام نتوانسته مورد تأیید نهایی قرار بگیرد و حتی چاپ اسکناس‌های جدید مدتی است به خاطر نرسیدن آن آرم مورد نظر راکد مانده است. پیشنهاد می‌کنم که دوستان در شهرها و در هر جایی که هنرمندی و ذوقی سراغ دارید، آرمی که کلمات مقدسه در آن نباشد. الان آرم‌های جالب داده‌اند: لا اله الا الله و الله به یک صورت درآورده‌اند که در آن کتاب و میزان و حدیث هم تقریباً به چشم می‌خورد. خیلی هم می‌توانست جالب باشد. ولی چون کلمه الله است، نمی‌توانیم روی کاغذها و روی اسکناس‌ها و این‌ها بگذاریم و دچار این مشکل هستیم. بنابراین، سعی بفرمایند دوستان که این کلمه نباشد و این آرم را زودتر تهیه کنند.

خوب من که دل نمی‌کنم از جمع شما بیرون بروم؛ اما چه باید کرد؟ باید بالاخره کارها انجام بگیرد. با اجازه از شما خداحافظی می‌کنم. به امید این‌که به یاری خداوند دیداری داشته باشیم. برنامه‌تان ادامه دارد. با یک تنفس کوتاهی دوستان تشریف دارید که جلسه ادامه پیدا کند و مخصوصاً توضیحاتی که درباره تشکیلات داده می‌شود و ضرورت دارد که با دقت توجه بفرمایید. فاصله‌ای هم باشد که دوستان برای شنیدن بحث بعدی خسته نباشند. خدا یار و نگهدار همه شما باد. خداحافظ.



گفتگوها



## پاسخ دکتر بهشتی به اتهامات وارده به حزب جمهوری اسلامی<sup>۱</sup>

شامگاه دیروز آیت‌الله دکتر بهشتی، کاندیدای حزب جمهوری اسلامی برای مجلس خبرگان و نیز از رهبران این حزب، طی گفت و شنودی دربارهٔ مسائل انتخابات و اعتراضات گروه‌ها و جمعیت‌ها به نحوهٔ رأی‌گیری، نقطه‌نظرهایش را در همین مورد تشریح کرد. سخنان آیت‌الله بهشتی، در بخش نخست که امروز درج می‌شود، عمدتاً در پاسخ به دو سؤال است:

۱. عدهٔ زیادی در جمعیت‌ها و احزاب و گروه‌های سیاسی، حزب جمهوری اسلامی را متهم به سوءاستفاده در انتخابات مجلس خبرگان می‌کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

۲. در مورد این که جمعی از معترضین، انتخابات مجلس خبرگان را مخدوش اعلام کرده و در مواردی خواستار ابطال و تجدید آن هستند، حزب جمهوری اسلامی چه نظری دارد؟

این انتخابات دارای جنبه‌های گوناگون بوده و هست. یک جنبهٔ مهم آن، که به نظر ما جنبهٔ اصلی است و درخور این انقلاب است، همان است که همه دیدیم. اکثریت عظیمی از کسانی که حق رأی دادن داشتند، با شوق و علاقه و انگیزه‌ای که از درون آن‌ها برمی‌خاست و از ایمان و آگاهی آن‌ها ریشه می‌گرفت، از خانه‌ها به سوی صندوق‌ها و حوزه‌های رأی‌گیری

۱. روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۱۸.

حرکت کردند تا آنچه را که بدان معتقد بودند، در رأیشان منعکس کنند و به صندوق‌ها بریزند و این از این نظر جلوۀ زیبایی بود از جنبش و حرکت اسلامی توده‌ عظیم مردم ما و نویدبخش برای آینده؛ چون وقتی مردمی عادت کردند که در سرنوشت خودشان دخالت کنند و صحنه‌هایی برای این دخالت پی‌درپی به وجود آوریم، خودبه‌خود با کمک همین مردم آینده‌ بهتر را می‌توان ساخت. بنابراین، انتخابات از این نظر بسیار از دید من جالب و مثبت بود. ولی همین انتخابات، چه قبل از رأی‌گیری و چه موقع رأی‌گیری، نواقص و نارسایی‌ها و عیب‌های تلاش مردمی را که چنین نقشی را تازه برای خودشان احساس کرده‌اند و می‌خواهند ایفا بکنند، داشت. مردمی که تازه دارند تمرین آزاد زیستن و آزادانه از حقوق خود دفاع کردن را انجام می‌دهند. به این ترتیب بود که می‌دیدیم و می‌شنیدیم در ایام انتخابات اوراق انتخابی را پاره می‌کنند، پوسترها را پاره می‌کنند، مجامع انتخاباتی و تبلیغات انتخاباتی احیاناً با مزاحمت و درگیری روبه‌رو می‌شود. این‌ها را می‌شنیدیم و شاید هم گاهی می‌دیدیم. این‌ها همان منکراتی بود که نباید روی می‌داد و باید جلو آن‌ها را بگیریم. ولی این منکرات مخصوص یک گروه و قشر معین نبود. در گروه‌های سیاسی و در قشرهای مختلف جامعه بود. آنچه خیلی تلخ و ناپسند است، این است که بعضی از این گروه‌های سیاسی می‌کوشند این نارسایی‌ها و ناروایی‌ها را مخصوص مردم متدین، مخصوص آن‌هایی که نسبت به این انقلاب عشق و علاقه فراوان دارند، مخصوص هواداران حزب جمهوری اسلامی و امثال این‌ها معرفی کنند. این دروغ و خیانت است. ما گزارش‌های مستند داریم که همین گروه‌ها که حالا این‌قدر جنجال می‌کنند، خودشان و اعضایشان (چون حزب جمهوری اسلامی که هنوز کارت عضویت رسمی برای اکثریت صادر نکرده، این‌ها بیشتر هواداران هستند) از همین کارها کرده‌اند. بنابراین این کارها، هر گروهی می‌خواهد انجام داده باشد، خواه این گروه

هواداران حزب جمهوری اسلامی باشند، هواداران روحانیت مبارز باشند، یا هواداران گروه‌های سیاسی دیگر باشند، از نظر منطق این انقلاب مردود و محکوم است. اما این رویدادها هرگز مجوز آن نمی‌شود که گروه‌هایی بخواهند چهره‌ی زیبای اصیل این انتخابات را برای همه‌ی ما و برای بسیاری از کسانی که در خارج از ایران هستند و جاذبه‌ی فراوانی برایشان دارد، با این وسیله‌ها نازیبا جلوه دهند. من و دوستانم در مصاحبه‌ی سه‌شنبه قبل نظرم‌ان را درباره‌ی این قبیل کارهای ناروا اعلام کردیم و خواستیم که مردم از این کارها خودداری کنند. ولی مگر هرچه ما می‌خواهیم، فوراً عملی می‌شود؟ اصلاً چه کسی گفته و در کدام جامعه است که هر چه را یک گروه می‌خواهند، همه‌ی مردم عمل کنند؟

مسئله قابل توجه این است که بینیم اگر در روز رأی‌گیری و در کنار صندوق‌های رأی عده‌ای به نفع کاندیداهای حزب جمهوری و مؤتلفین آن اظهاراتی می‌کردند، تشویق می‌کردند، چرا این کار را می‌کردند؟ آیا می‌خواستند در انتخابات خیانت کنند؟ یا نه، عشق و شور حماسی آن‌ها را وادار می‌کرد ولع داشته باشند که کاندیدای مورد قبول خودشان هرچه بیشتر انتخاب شود. خطایی بوده، اشتباهی بوده، نباید باشد، اما این را دیگر بد تفسیر نکنید. این را به صورتی غیر از آن چه هست وانمود نکنید. ما به سهم خودمان خواهیم کوشید که در فاصله‌ای که میان این انتخابات و رأی دادن‌های بعدی هست، با مصاحبه‌ها، با سخنرانی‌ها، با نشریات و با مقالات، مردم شریف انقلابی - حماسی خودمان را برای آشنایی با این کمبودها و خطاها و پرهیز از آن‌ها آماده‌تر کنیم و امیدواریم انتخابات آینده، از این نظرها منزه‌تر و جالب‌تر صورت بگیرد و به گروه‌های مخالف توصیه می‌کنیم از این رویدادها بهره‌برداری غلط به زیان اصل انقلاب، به زیان این ملت انقلابی و همچنین به زیان حزب و گروه‌هایی که در این انتخابات اکثریت را به دست می‌آورند، انجام ندهند. خود این نوع

سوءاستفاده به نظر ما خطری بزرگ است برای این انقلاب و خطر این از خطر آن دخالت چهار نفر و بیست نفر در این طرف و آن طرف بسیار بزرگتر است.

اگر منظور از ابطال انتخابات، این نوع تخلفات جزئی در گوشه و کنار است، تصمیمش با هیأت اجرایی انتخابات و انجمن نظارت است و برای این تصمیم ضوابطی هست و اسناد لازم در اختیار آن‌ها هست. آن‌ها صالح‌ترین گروهی هستند که در این باره اظهار نظر می‌کنند. ولی نظر شخصی بنده این است که الآن اگر چهار بار هم انتخابات را تجدید بکنند، انتخابات منزه از این نارسایی‌ها را در این مرحله که هستیم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم. ما باید در یک جریان به این تکامل برسیم. تکامل ناگهانی مگر می‌شود؟ آیا ممکن است یک جامعه‌ای دفعتاً به یک کمال اجتماعی برسد؟ ممکن نیست و به نظر من این گروه‌ها که خواستار این هستند، خوب است اول روشن کنند که چرا خودشان مرتکب این انحراف و لغزش‌های مستند شده‌اند که یک نمونه از اسناد آن را روزنامه جمهوری اسلامی امروز یا دیروز منتشر کرده است. مطالعه بفرمایید، نامه‌ای است مستند از یک مسئول در یک انجمن نظارت خطاب به وزارت کشور با ذکر نام و خصوصیات که در اختیار عموم گذاشته شده است. جواب این‌ها را بدهند. یکی از مسئولان درجه اول انتخابات که عضو حزب جمهوری اسلامی هم نیست و عضو نهضت آزادی است، در یک مجمع رسمی که صحبت از این دخالت‌ها بوده، در روز شنبه گذشته، خودش اظهار کرده که وقتی به ما اطلاع دادند که این اشکالات هست، رفتیم از نزدیک پنج مورد را پیدا کردیم. از این پنج مورد، سه مورد مربوط به همین گروه‌های معترض بوده که مستند است و دو مورد مربوط به هواداران حزب جمهوری اسلامی است که به تعبیر خود آن‌ها غیر مستند بوده است و آن دو مورد یکی این‌که حوزه انتخاباتی در یک مسجد بوده و در آنجا



پوستره‌های تبلیغاتی حزب را از قبل به دیوارها نصب کرده بودند. وظیفه آنها این بوده که پوسترها را آن روز بکنند، اما نکنده‌اند. مورد دیگرش در جای دیگر این بوده که یکی از این اوراق کوچکی که اسامی نامزدهای این حزب و گروه‌های مؤتلف روی آن بود، در آنجا افتاده بود. از انجمن نظارت سؤال کرده بودند که این چرا این‌جاست؟ گفته‌اند که یک نفر لیست را با خودش آورده که از رویش بنویسد و این‌جا انداخته و رفته است. این دو نمونه‌ای بوده که ایشان در آن روز از تخلف حزب جمهوری اسلامی در یک جلسه رسمی بیان کرده است. گزارش‌های رسمی که این‌هاست و ملت ما در برابر هیاهوهای تبلیغاتی هم مصونیت پیدا کرده است، می‌فهمد هر جا که جنجال شدیدتر است، تو خالی‌تر است. بنابراین، اعتمادش را به آنها از دست داده است. ولی با کمال صداقت، چه در رابطه با مسئولیتی که در ارتباط با روحانیت مبارز تهران داریم و چه در رابطه با مسئولیتی که در ارتباط با حزب جمهوری اسلامی داریم، هر وقت دلایل مستند کافی ارائه کنند بر دخالت‌های مربوط به دوستان ما و کسانی که در این راه با ما هستند، صمیمانه و صادقانه خواهیم پذیرفت و برای جلوگیری از آن، حداکثر تلاش را خواهیم کرد؛ اما مسأله ابطال انتخابات به خاطر چنین مسائلی که نقشی کمتر از یک درصد دارد و در حالی که فاصله میزان آراء نامزدهای انتخاباتی برنده با نامزدهای بعدی، خیلی بیش از این حرف‌هاست، بنابراین این‌ها به ابطال نمی‌انجامد.



## کارنامه یک ساله حزب جمهوری اسلامی<sup>۱</sup>

\* چرا مسئولین حزب جمهوری اسلامی از طریق جریان «روحانیت» مسئولیت‌های اجتماعی خود را ایفا نکردند و به فکر تأسیس حزب افتادند؟ عملکرد یک‌ساله حزب جمهوری اسلامی چگونه بوده است؟ آیا منظور از تأسیس حزب، ایجاد یک پایگاه مردمی برای مؤسسان آن بود؟ چرا دکتر بهشتی تا کنون مناظره تلویزیونی با رجوی را نپذیرفته است؟ و ...

سؤالات فوق از جمله سؤالهایی بود که دکتر بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور و عضو شورای انقلاب، در اجتماع گروه کثیری از مردم در مسجد موسی بن جعفر (ع) به آن پاسخ گفت. مشروح مصاحبه ایشان با اندکی تلخیص به اطلاع خوانندگان روزنامه جمهوری اسلامی می‌رسد:

انگیزه تأسیس حزب جمهوری اسلامی و عملکرد یک ساله آن روز گذشته در مباحثه‌ای که پیرامون رسالت دانشجوی و دانشگاه در دانشکده الهیات داشتم، سؤالی مطرح شد و آن این که با توجه به موقعیت روحانیت در جامعه و پیوندی که میان مردم و روحانیت اصیل و مورد اعتماد وجود دارد، آیا فکر نمی‌کنید که شما (دکتر بهشتی) و امثال شما

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱/۲۸.

از همان طریق روحانیت، نقش اجتماعی تان را ایفا کنید؟ بدون پرداختن به حزب. من قبل از آن که به این سؤال پاسخ بگویم، باید انگیزه تأسیس و ایجاد حزب را برای خواهران و برادران بیان کنم.

گاهی اوقات کسانی به فکر ایجاد حزب می‌افتند که دارودسته‌ای در جامعه پیدا کنند و هوادارانی برای خود بیابند. احزابی که در بسیاری از جامعه‌ها از جمله ایران به وجود آمده همین خط را دنبال کرده است. نحوه سؤال نشان می‌دهد که مؤسسين حزب جمهوری اسلامی نمی‌توانستند چنین انگیزه‌ای داشته باشند؛ چون کسانی تأسیس حزب جمهوری اسلامی را اعلام کردند که آن قدرها هم در جامعه بی‌پایگاه نبودند که حالا بخواهند از طریق ایجاد حزب پایگاه پیدا کنند. پنج چهره روحانی و مؤسس حزب متفقاً و با توجه به ضرورت‌هایی، حزب را تأسیس کردند. انگیزه ما از تشکیل حزب از انگیزه‌های معمولی نیست (ایجاد پایگاه و دارودسته بازی)، بلکه ما با توجه به یک تجربه تاریخی اقدام به چنین عملی نمودیم. در تاریخ ملت ما، هر بار که ملت قیام کرد (و در این قیام اخیر به خصوص هم‌گامی با روحانیت و نقش علمای اسلامی متعهد و آگاه که به صورت عامل برجسته پیروزی قیام مورد قبول خودی و بیگانه قرار گرفت و ملت یا بخش عظیمی از ملت، به اعتبار و اعتماد حضور روحانیت متعهد و مسئول مورد قبولشان در صحنه مبارزه حاضر شدند) پس از پیروزی، یک گروه متشکل ۲۰۰ یا ۵۰۰۰ نفری به دلیل تشکّلشان صاحب همه دستاوردهای قیام و نبرد عمومی خلق شدند و مبارزه را پس از پیروزی به هر سمتی که دلشان خواست بردند؛ گاهی به سوی شرق و وقتی به سوی غرب و همه فریادهای ملت که از عمق وجدانش برمی‌خاسته (ایده نه شرقی - نه غربی) را خنثی و بی‌اثر کردند. ما از همان اوایل حضور در مبارزه‌ها به ضرورت این تشکّل پی بردیم. خوب یاد می‌آید که در سنین نوجوانی در مبارزه ملی و نهضت ملی، در سال‌های

۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ مردم ایران با ایمان و اعتقادی که به دو نوع رهبری دینی و سیاسی داشتند، وارد معرکه شدند.

اگر بخواهیم هیچ حقی را زیر پا نگذاریم، باید بگوییم در آن موقع ملت ما هم به اعتبار و اعتقادی که به رهبری روحانیت مبارز، که در آن زمان چهره برجسته پیش گامش مرحوم آیت الله کاشانی بود، و نیز به اعتبار و اعتقاد و اعتمادی که به یک چهره سیاسی پرسابقه یعنی مرحوم دکتر مصدق داشتند، در مبارزه شرکت کردند. در آن زمان رهبری میان آن دو نفر مشترک بود. در همان موقع، پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در موضوع‌های مختلف به جمع‌بندی و تجزیه - تحلیل پرداختیم و این جمع‌بندی‌ها در چند مورد به این نتیجه رسید که حتی مرحوم دکتر مصدق از همکاری یک مجموعه متشکل سازمان‌یافته خط‌دار محروم بود (حتی او!). نه تنها مرحوم آیت الله کاشانی و روحانیت مردمی که به آنها اعتماد کرده بودند دارای تشکل کافی مؤثر نبودند، مرحوم دکتر مصدق هم فاقد یک چنین یاران و همکاران متشکل بود. به همین جهت پیروزی‌های به دست آمده از مبارزات دلیرانه و فداکارانه مردم از طریق گروه‌های متشکل دیگری که خط داشتند، مورد تهدید قرار گرفت و گم شد.

ما از همان موقع این تجربه را اندوختیم که یک نهضت و انقلاب، با حضور همگانی ناس، عامه، عوام، خلق، توده، به سمت در هم شکستن نیروی دشمن جلو می‌رود. و احیاناً وقتی از رهبری واحد آگاه شجاع فاتح برخوردار باشد، به پیروزی‌های ارزنده‌ای هم دست می‌یابد. اما نگاه داشت این پیروزی در آن خط اصیل مبارزه، به خصوص پس از پیروز شدن و مسئولیت‌ها را بر عهده گرفتن، شرط آن این است که نیرویی سازمان یافته و متشکل، دارای مواضع مشخص و روشن و خط آینده نگر و برنامه‌هایی متناسب با نیازها، مسئولیت را بر عهده بگیرد. این نیروی متشکل، نیرویی متکی به همان مردم باشد (همان‌هایی که مبارزه کردند). بنا بر این، داشتن

تشکیلات سیاسی - اجتماعی دارای فرهنگ اصیل انقلاب و مورد اعتقاد و اعتماد مردم و برخوردار از پایگاه توده‌ای و مردمی، این شرط موفقیت در تداوم یک مبارزه و انقلاب است.

این تجربه‌ای بود که ما در بررسی حوادث به دست آورده بودیم. به همین دلیل ما با یاران و دوستانمان در پی آن بودیم که به ایجاد نوعی تشکیلات اسلامی سیاسی فعال مردمی دست بزنیم. یکی از اقدامات ارزنده جالب، تشکیلات هیأت مؤتلفه بود که اتفاقاً یکی از بخش‌های مؤثرش در تهران همین بخش از تهران بود. مبارزانی که از همین منطقه تهران برمی‌خاستند و درست در همان موقع هم بود که این دوستان در رابطه با امام خواسته بودند که چند روحانی مورد اعتماد امام مسئولیت‌های فقهاتی این گروه متشکل را به عهده بگیرند. و امام چهار نفر از ما را برای ایفای این نقش تأیید کرده بودند که در رابطه با این دوستان به فعالیت شکل یافته مبارزاتی مان ادامه بدهیم. بر اساس اعتقادی که همه ما به تشکل داشتیم، تقریباً قسمت معظم تلاش‌هایمان را در داخل این تشکیلات قرار دادیم. البته تشکیلات هیئت‌های مؤتلفه آسیب‌پذیر شد و به دنباله‌اش تشکیلات و سازمان‌های دیگر و دیگر و دیگر به وجود آمد؛ سازمان‌هایی که احیاناً در آن‌ها روحانیت وجود داشت یا نداشت.

تا حدود دو سال، دو سال و نیم قبل که بار دیگر دوستان با هم‌فکری این نیت را دنبال کردند و به خصوص حوادث سال ۱۳۵۴ و آن اعلام مواضع خاصی که پیش آمد، همه ما را نگران‌تر کرد و برای ما هشدارباش بود که حرکت متشکل باید از یک نوع هدایت و رهبری متعهد واجد شرایط برخوردار باشد. تا این‌که مرام‌نامه و اساس‌نامه‌ای را که خدمت دوستان داده شده آماده کردیم. حدود ۷-۸ ماه به پیروزی مانده بود که در صدد اعلام موجودیت این تشکیلات بودیم. مطلب را لازم بود با امام در میان بگذاریم و پس از چندی با ایشان در میان گذاشتیم. خواستیم نظر

رهبر را درباره این کار بدانیم. ایشان اصل آن را تأیید کردند، منتها فرمودند طوری باشد که از مسئولیت‌های روزانه انقلاب کسی باز نماند. و از قضا شتاب انقلاب در آن ماه‌ها ما را چنان مشغول کارها کرده بود که فرصتی برای این کار به دستمان نیامد. تا پس از پیروزی ۲۲ بهمن مجدداً مسأله و مطلب با امام در میان گذاشته شد. نظر ایشان را جویا شدیم، ایشان هم موقعی که ما در تلاش بودیم برای تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت انقلاب، به رأی‌العین دیدند که چه‌طور اگر یک انقلاب و مبارزه تشکیلات از خودش نداشته باشد، در روز کار که می‌رسد، باید آدم از این‌جا و آن‌جا قرض کند. و لذا فرمودند بله، خوب است، اقدام بشود. یکی - دو روز گذشته بود که ما هنوز اعلام نکرده بودیم و برادر عزیزمان آقای رفسنجانی خدمت امام بودند. پس از بازگشت گفتند: «امام می‌گفتند پس چی شد؟» یعنی این‌قدر به رأی‌العین احساس می‌کردند این ضرورت‌ها را که می‌خواستند این کار هر چه زودتر انجام بگیرد.

انگیزه ما بر این اقدام این بود که این نیروی خلقی و مردمی مبارزه که رهبری را در جامعه اسلامی ما مربوط به فقیه واجد شرایط و جامع‌الشرایط، مبارز، آگاه، متعهد، و مسئول و شجاع می‌داند (یعنی همانی که بعداً شما مردم موفق شدید به عنوان یک اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیاورید) تشکیلات سیاسی و اجتماعی که وقتی می‌گوید من تشکیلات اسلامی هستم، مشخص کند کدام اسلام؟ اسلام به تشخیص کی؟ این مهم است. اسلام یک سلسله آگاهی‌ها و مسائل همه‌کس فهم دارد. همه می‌فهمند. قرآن یک سلسله آیات دارد. همه می‌توانند خوب بفهمند. یک سلسله روایات و احادیث داریم. هم از نظر صدور و این‌که کلام پیغمبر و امام است، وضعش روشن است. هم از نظر دلالت و معنی و هم از نظر جهت صدور و این‌که تحت چه شرایط و ناظر به چه شرایطی امام یا پیغمبر چنین مطلبی را فرموده یا چنین عملی را انجام داده یا چنین تطبیقی را از کاری که دیگران انجام داده‌اند، کرده

است. اما بسیار است مسائل و مطالب نوعی که این‌ها را همه‌کس به آسانی از کتاب و سنت نمی‌تواند بفهمد چپ می‌خواهد؟ کارشناس و متخصص و ورزیده، تربیت شده، با تقوا، با فضیلت، زمان آگاه (العالم بالزمانه) و بی‌هوای بی‌غرض قابل اعتماد؛ یک جامعه اسلامی نمی‌تواند بدون یک چنین رهبری و پیوند با یک چنین رهبری، به زندگی اسلامی‌اش ادامه دهد. ما هم در صدد ایجاد تشکیلات سیاسی - اجتماعی - اسلامی بودیم که این اصل را به عنوان یکی از اصول اجتماعی زندگی اسلامی خودمان به آن معتقد باشد، پذیرفته باشد. این یکی از ویژگی‌های این تشکیلات مورد نظر بود.

دوم، تشکیلاتی باشد متعلق به همه مردم: جوان، پیر، زن، مرد، شهری، روستایی، کارگر، پیشه‌ور، مهندس، پزشک، معلم، دانش‌آموز، دانشجو، روحانی، همه. یک تشکیلاتی که همان همگانی بودن توده به پا خاسته مبارز را نشان بدهد. به همه قشرهای اجتماعی متصل و مرتبط باشد. این هم خصوصیت دومش.

خصوصیت سوم این‌که در عین حال که می‌کوشد هر چه می‌تواند وسیع‌تر و گسترده‌تر و فراگیرتر باشد، در عین حال انحصارطلب نباشد. یکی از اصول تشکیلاتی در حزب جمهوری اسلامی - که در همین جزوه‌های آموزشی منتشر شده این چند ماه در دو تا از آن‌ها آمده و اخیراً هم یک جزوه خاصی، تکامل‌یافته‌تر از آن، در دست تنظیم است برای انتشار - این است که حزب جمهوری اسلامی مجموعه‌ای است از عناصر معتقد به اسلام و معتقد به مبارزه که پاسدار ارزش‌های عالی اسلامی باشند و متعلق به ارزش‌ها باشند؛ به طوری که برای هر کار، برای هر سمت، برای هر مسئولیت، بگردند و ببینند چه کسی صالح‌تر است؟ می‌خواهد این صالح‌تر عضو این تشکیلات (رسماً) باشد و می‌خواهد نباشد. و در این دو دوره انتخابات، چه در انتخابات مجلس خبرگان و چه در انتخابات مجلس شورای اسلامی، عملکرد تشکیلات و حزب این را نشان داد.



حزب جمهوری اسلامی در دوره انتخابات مجلس خبرگان چند تن از کسانی را کاندید کرد که عضو حزب نبودند و حتی یکی از کسانی که کاندیدای حزب شده بود، در یک سخنرانی با مسأله ولایت فقیه مخالفت کرد و به خاطر همین مسأله دوستان ما به ما اعتراض کردند که شما چرا این کار را کردید؟ دوستان ما به ما می‌گفتند که ما به اعتماد شما به او رأی دادیم. جالب توجه این‌جاست که با این‌که حزب جمهوری اسلامی از اصول تشکیلاتی‌اش (که در عمل هم نشان داده) این است که انحصارطلب نباشد، ولی انحصارطلب‌ها چماق برداشتند که این حزب و سران آن انحصارطلب‌اند (درست مثل آن دزد که راه افتاده بود در خیابان و می‌گفت آهای! دزد را بگیر!). پس اصل سوم عدم انحصارطلبی بود.



اصل اول: تشکیلات سیاسی بر محور اسلام خالص، کتاب، و سنت و اسلام اجتهاد که نشانه‌اش اعتقاد به ضرورت رهبری مرجعیت دینی متعهد و آگاه است و ولایت فقیه واجد شرایط. اصل دوم: متعلق به همگان بودن و فراگیر بودن و به گروه اجتماعی خاصی تعلق نداشتن. اصل سوم: انحصارطلب نبودن و پاسدار ارزش‌ها بودن و به صاحبان ارزش‌ها ارج نهادن، مسئولیت دادن، خواه عضو تشکیلات و حزب باشد و یا نباشد. البته اگر دو نفر از نظر ارزش‌ها از هر جهت مساوی باشند، خوب، آن‌که عضو این تشکیلات است، به دلیل این‌که هماهنگ‌تر می‌تواند کار بکند، امتیاز دارد. و اگر یک کسی در خارج از تشکیلات از نظر معیارها و ارزش‌ها مقدم بر او باشد، مسلماً او ارجح است.

در سال گذشته حزب جمهوری اسلامی از لحاظ اداری عملکردی مثبت و از بُعدی دیگر عملکرد منفی [داشته است]. در آن بُعدی که عملکرد حزب دلخواه و مورد قبول نبوده، بُعد سازمان‌دهی و آموزش منظم ایدئولوژیک و سیاسی می‌باشد. عدم موفقیت حزب از لحاظ سازمان‌دهی به دو علت بود:

هنگامی که ما موجودیت حزب را اعلام کردیم، عده‌ای از دوستان که دارای تربیت دینی و اجتماعی و سیاسی قبلی (که مدت‌ها در میدان مبارزه با آن‌ها بوده‌ایم) بودند، دعوت شدند تا سریعاً حزب را سازمان‌دهی کنند و بعد با کمک آن‌ها ما بتوانیم به گسترش تشکیلات پردازیم و با حضور آن‌ها در تغذیه آموزشی و فکری و سیاسی و نیز سازمان‌دهی موفق بشویم (لذا در اساس نامه حزب آمده است که به محض آن‌که عده اعضا به ۳۰۰ نفر رسید، کنگره حزب تشکیل می‌شود) ولی تشنگی جامعه از یک سو و نام و عنوان حزب (که حزب جمهوری اسلامی بود و مردم مدت‌ها شعار جمهوری اسلامی را تکرار می‌کردند) از سوی دیگر، و همچنین سابقه اجتماعی اعلام‌کنندگان این حزب که برای بسیاری از مردم در بسیاری از شهرها کم و بیش شناخته شده بود. پس گسترش بیش از حد حزب و استقبال بی‌نظیر مردم لازمه‌اش ایجاد دفاتر متعدد و نیز انتخاب نمایندگان بود.

به همین جهت، برای انتخاب مسئولین حوزه‌های حزبی در چند مورد شتاب‌زدگی به عمل آمد. یکی از عواملی که حزب به خوبی نتوانست در تغذیه آموزشی و فکری و سیاسی و تشکیلاتی پیش‌روی کند، مسئولیت‌های سنگینی بود که بر دوش مؤسسين حزب بود. خوب، عضویت در شورای انقلاب که از همان اول بود و هر پنج نفر عضو بودیم. بعد کارها و مسئولیت‌های جدید به عهده ما گذاشته شد.

مجلس خبرگان پیش آمد، مسئولیت آنجا به عهده بعضی از ماها بود. هنوز این مجلس تمام نشده، دولت موقت هوس کرد که کنار برود و بار آن بر روی دوش ما افتاد. تا حالا که در خدمت شما هستیم، ضرورت قبول مسئولیت‌های جاری انقلاب، برای ما فرصتی چندان باقی نمی‌گذاشت که به کار آموزشی ایدئولوژیک سیاسی و سازمان‌دهی حزب برسیم. وقتی در ابتدای کار مؤسسين به امور حزب نرسیدند، طبیعی است که موفقیت هم در حد دلخواه نخواهد بود.

در مورد مسئولیتی که اخیراً امام خمینی به عهده این جانب گذاشتند، صریحاً خدمت ایشان عرض کردم که «آقا» ما قرار است به این کارها (رسیدگی به امور حزب) بپردازیم. ولی باز مؤکداً ایشان فرمودند: «باید قبول کنی». من هم قبول کردم، چون وظیفه من بود و نباید از زیر وظایف شانه خالی کنم. البته این را به شما بگویم (همان طور که به دوستان دیگر عرض کرده‌ام) من صبح‌هایم را منحصراً می‌گذارم در اختیار قوه قضاییه، بعدازظهرها هم باید منحصراً در اختیار خدمات اجتماعی و فرهنگی و تشکیلاتی باشد و همین‌طور هم هست، ان‌شاءالله. با تشکیل مجلس شورای اسلامی و آمدن دولت منتخب بر سر کار، که کار شورای انقلاب تمام بشود، بنده حساب کردم که می‌توانم در هفته حدود ۲۷ ساعت از وقت فعال را در این فعالیت فرهنگی و تشکیلاتی اسلامی حضور داشته باشم، ان‌شاءالله.

آنچه که گفته شد، جنبه عملکرد حزب در طول یک سال گذشته بوده است. در اثر این‌که ما چه از نظر آموزش دادن و چه از نظر سازمان‌دهی حضور کافی نداشتیم، هواداران حزب گاهی در مبارزات انتخاباتی و در فعالیت‌های دیگر، آن موضع و رفتار و برخوردی را که اصول تشکیلاتی حزب ایجاد می‌کرده و می‌کند، نداشتند. ما انکار نمی‌کنیم. ما این را مکرر هم گفتیم، در مصاحبه‌ها هم گفتیم ما به نقایص کارمان همیشه می‌خواهیم اعتراف کنیم. البته اعتراف حرف بدی است؛ برای این‌که اعتراف معنایش این است که نمی‌خواستیم بگوییم، حالا داریم می‌گوییم. نه، اصلاً پوست‌کنده باید با مردم در میان بگذاریم. ما مکرر گفته‌ایم که ممکن است برخی از دوستان هواداران حزب جمهوری اسلامی در مبارزات انتخاباتی همان توصیه‌ها و رهنمودها و سفارش‌هایی را هم که در روزنامه حزب و در جاهای دیگر مکرر کرده‌ایم، دقیقاً رعایت نکرده باشند؛ چون ما فرصت لازم را برای توجیه عملی و فکری آن‌ها نداشته‌ایم.

اما عملکردهای مثبت حزب: شکستن این طلسم شوم که مسلمان‌ها قادر به تشکیلات حزب اجتماعی - سیاسی - اسلامی، برخاسته از توده مردم، آن هم با شرکت فعال روحانیت، نیستند. چون نمونه‌های قبلی محدود بود. از خود من مکرراً این سؤال می‌شد که واقعاً فکر می‌کنید یک چنین تشکیلاتی به وجود بیاید؟ حتی بعضی از دوستان پس از انتخابات ریاست جمهوری در مصاحبه‌هایشان این جمله غیر دوستانه را گفته بودند که پس از انتخابات ریاست جمهوری، حزب جمهوری اسلامی دیگر مردم؛ ولی انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی نشان داد که این مرده از خیلی زنده‌ها زنده‌تر است و با حضور متعهدانه شما مردم تا این لحظه بیش از ۵۰ درصد از کسانی که با اکثریت مطلق نمایندگی مردم را در مجلس شورای اسلامی به دست آورده‌اند، از لیست نامزدهای حزب هستند و بسیاری از کسانی که به مرحله دوم انتخابات راه یافته‌اند، از لیست حزب می‌باشند.

**\* دکتر بهشتی در ادامه سخنانش به برگزاری راه‌پیمایی‌های باشکوه (روز کارگر، روز زن، همبستگی امت با امام، و راه‌پیمایی‌های متعدد علیه شیطان بزرگ) اشاره کرده و می‌افزاید:**

فعالیت‌های گسترده اجتماعی دیگر راه‌پیمایی‌هایی بود که علیه شیطان بزرگ امریکا و در جهت حمایت از دانشجویان متعهدی که لانه جاسوسی را تسخیر کردند، برگزار شد و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با اقدام انقلابی‌شان به انقلاب اسلامی شتابی تازه بخشیدند. اگر حزب در طول یک سال گذشته هیچ خدمتی نکرده، حداقل این خدمت را کرده است که با معرفی نمایندگان که منتخب شما مردم نیز بودند، قانون اساسی با محتوای جدید به ملت عرضه کرد. همان قانون اساسی که افشاگری‌های دانشجویان نشان داد که چه کسانی برای آن و مجلس خبرگان خط و نشان می‌کشیدند. عده‌ای به ما گفتند که این مجلس خبرگان و پیش‌نویس قانون اساسی را به دور بیندازید و همان پیش‌نویس قبلی را برای رفراندوم بگذارید (این خبر

به امام هم رسید). علت این همه مخالفت چه بود؟ دست امریکا در این کار چه کار می‌کرد؟ جالب توجه این‌جاست که آتش‌بیارانِ معرکهٔ امریکا در ایران با گستاخی تمام (قبل از افشاگری‌ها) بدشان نمی‌آمد که بگویند حزب جمهوری اسلامی در خط امریکا قدم برمی‌دارد.

من اخیراً برای سخنرانی به بندرعباس رفته بودم. چون اولین بار بود که به آن‌جا می‌رفتم، عدهٔ زیادی از مردم بعد از سخنرانی آمدند و گفتند ما از تو حلالیت می‌طلبیم. ما اصلاً فکر نمی‌کردیم که تو در جمع ما بیایی و پایستی و حرف بزنی و صحبت کنی! گفتم مگر یک روحانی و یک مسلمان غیر از این‌هم می‌تواند باشد؟!

**\* دکتر بهشتی در ادامهٔ گفت‌وگوهایش در رابطه با بعضی از شایعات پیرامون وضع زندگی‌اش و بسیاری از اتهامات دیگر پاسخ داد و مجدداً در رابطه با دخالت ایادی امریکا و کارشکنی آنان در مجلس خبرگان و نیز نحوهٔ انتخاب نماینده برای مجلس خبرگان سخنان مشروحی ایراد کرد و در قسمتی از این سخنان اظهار داشت:**

با این‌که برای انتخاب نماینده برای مجلس خبرگان، حزب دو ماه جلسات متعدد تشکیل داد و گروه شهرستان‌ها شب و روز کار کرد و نظرخواهی به عمل آورد، با این‌همه در دو - سه مورد اشتباهاتی کرده بودیم و دقت کافی نکرده بودیم. خوشبختانه لیست انتخاباتی حزب در این انتخابات اخیر (برحسب گزارش‌هایی که تا این لحظه به‌دست ما رسیده) همه‌جا با آبرو و اعتماد برخورد کرده است.

**\* دکتر بهشتی پیرامون تأسیس روزنامهٔ جمهوری اسلامی که ارگان حزب جمهوری اسلامی می‌باشد، اظهار داشت:**

زمانی داشتن یک روزنامهٔ سیاسی که در اختیار اندیشهٔ اسلامی باشد، جزو آرزوها بود و این مسأله برای خیلی‌ها غیرقابل تصور بود. روزنامهٔ جمهوری اسلامی در عین حال که ارگان حزب است، ولی نیمه‌مستقل

می‌باشد و اگر سرمقاله «ما و حزب» این روزنامه را خوانده باشید، در می‌یابید که ما خواستیم یک بخش از نهادهای حزب میدانش یک کمی باز باشد؛ یعنی استعدادها در آنجا بهتر بشکند.

البته این روزنامه تا بخواهید نواقص داشته، اما این مسأله قابل تأمل است که جوانانی که گرداندگی و تشکیلات روزنامه را به عهده دارند، همه فرزندان این انقلاب‌اند و نوزادند. چون با روح محتوای همین انقلاب متولد شدند. من مکرر به روزنامه گفته‌ام گاهی خبرهای شما تحقیق نکرده است و روزنامه باید خبرهایش قابل اعتماد باشد.

من به آن‌ها انتقاد کردم که گاهی اوقات در درگیری‌هایتان به جای آن‌که به یک خط فکری اعتراض کنید، شما اشخاص را مطرح می‌کنید و این مسأله خوب نیست و بدآموزی است. بعضی از کسانی که در روزنامه جمهوری اسلامی کار می‌کنند، روزی ۱۷ تا ۱۸ ساعت کار می‌کنند و از کسانی هم هستند که گوش شنوا دارند و انتقاد را خوب گوش می‌کنند و خوب هم می‌پذیرند و رمز پیشرفت و تکاملشان هم همین است. گاهی اوقات روزنامه چیزهایی می‌نویسد که با خط فکری حزب نمی‌خواند و هماهنگ نیست. و مردم مطالب روزنامه را به حساب اظهار نظرهای مؤسسين آن می‌گذارند. ولی ما عادت کرده‌ایم که این مسائل را تحمل کنیم تا جامعه ما به سوی تکامل و رشد، با شتاب و سرعت بیشتری جلو رود.

\* دکتر بهشتی در ادامه سخنانش به فعالیت گسترده واحدهای مختلف حزب، از جمله واحد پخش کتاب، واحد کارگری، واحد دانش‌آموزی، بانوان، و اصناف اشاره کرد و مقداری از فعالیت‌های این واحدها را برشمرد. آیت‌الله بهشتی پس از بر شماری فعالیت‌های حزب در طول یک سال گذشته، اظهار امیدواری کرد که حزب جمهوری اسلامی بتواند در آینده با توجه به سه اصل مورد نظر به فعالیت‌های خود ادامه دهد و حضور خلاق و سازنده خودش را در صحنه سیاست،

اقتصاد، و تعلیم و تربیت و تحقیق، و نیز بالا بردن اخلاق و معنویت اسلامی در جامعه بالا ببرد. و در این راه برنامه‌ریزی‌هایی کرده است (از اسفندماه گذشته). او از همه نوجوانان، دانش‌آموزان، دانشجویان، و فرهنگیان و نیز کارگران و دهقانان و روحانیون دعوت کرد که برای داشتن تشکیلات آگاه و فعال و منسجم و نیرومند اسلامی - سیاسی گام‌های مؤثر و بلندتری بردارند.

### مناظره تلویزیونی یا تبلیغات انتخاباتی؟!

\* دکتر بهشتی در پایان سخنرانی خود در رابطه با این سؤال که «شما چرا مناظره با مسعود رجوی را نپذیرفته‌اید؟» اظهار داشت:

این مسأله از سه جنبه قابل بررسی است. یکی این‌که اصلاً اصل این مناظره از جانب کسی مطرح شده که خودش نماینده سازمان و از نامزدهای انتخاباتی است. آیا ایشان نمی‌دانستند که نامزدهای انتخاباتی نمی‌توانند (در آن موقع) در رادیو - تلویزیون ظاهر بشوند؟ اگر ایشان خبر نداشتند، پس یک ناآگاهی سیاسی نامناسبی از ایشان به چشم می‌خورد و این ناآگاهی بدی بوده است و اگر آگاه بوده‌اند که دیگر پناه بر خدا!

مگر قرار است که سر همدیگر را شیره بمالیم؟! این یک آگهی انتخاباتی بود یا پیشنهاد مناظره؟ کدام یک؟ طبق ضوابط، کسانی که داوطلب نمایندگی مجلس بودند، حق صحبت و حضور در رادیو - تلویزیون را نداشتند و هنوز هم ندارند (آن‌هایی که در مرحله دوم قرار گرفته‌اند). البته اگر اعلام شده بود که مناظره در خارج از رادیو - تلویزیون انجام پذیرد، ما می‌پذیرفتیم؛ هم‌چنان‌که من با دو تن از دانشجویان هوادار سازمان مجاهدین خلق در دانشگاه صنعتی به گفتگو نشستم (و عجیب این‌جاست که روی این مسأله هم که مناظره باید حتماً در تلویزیون انجام بگیرد، اصرار و پافشاری می‌شد).

ثانیاً اگر قرار باشد مناظره‌ای انجام گیرد، آن مسأله‌ای که امروز در رابطه با سازمان در جامعه مطرح است و جنجال‌آفرین است، آیا کارنامه شورای انقلاب است یا التقاطی فکر کردن و تخلف از اخلاق اسلامی؟ کدام یکی؟ اگر قرار است یک مناظره سازنده‌ای میان من و یک سازمان اجتماعی - سیاسی باشد که با نام اسلام فعالیت می‌کند و با آیات قرآن و کلمات مولا علی (ع) سخنش را بیان می‌کند، ولی در عین حال متهم است (من نمی‌گویم اصلاً این‌طوری است، بلکه می‌گویم متهم به این‌که تفکرش، تفکر خالص اسلامی نیست و التقاطی می‌اندیشد و به موازین فقه انقلابی و اسلامی آن پای‌بندی مطلوب ندارد و دروغ می‌گوید و شایعه می‌سازد؛ روزنامه‌اش معمولاً فحش‌نامه‌ای است به چهره‌هایی که جامعه به آن‌ها علاقه دارد و به قانون اساسی هم که رأی نداده و قبول نداشته و با این همه من می‌گویم متهم است) و اگر قرار باشد مناظره‌ای انجام بگیرد، باید برای مردم سودمند و پایه آینده داشته باشد. این‌ها که ادعا می‌کنند تفکرشان، تفکر خالص اسلامی است، لااقل باید این موضوع را مورد مناظره قرار بدهند و من هم در هر مجمعی و هر جایی به عنوان وظیفه در این مناظره شرکت می‌کنم.

در مناظره‌ای که دو تن از دانشجویان هوادار و یا عضو سازمان با من انجام دادند، یکی از این آقایان در حضور جمع اظهار داشت: «ما می‌دانیم شما چرا مسأله دو مرحله‌ای بودن انتخابات را مطرح کردید؛ چون دیگر پایگاه مردمی ندارید و . . .». من در پاسخ آن آقا گفتم بسیار خوب، حالا چون ما پایگاه مردمی نداریم، می‌گوییم نمایندگان باید به مجلس بروند که دارای اکثریت مطلق آرا باشند. این‌که به سود شماست که پایگاه مردمی دارید! اعضا و هواداران این سازمان پلاکارد زده‌اند که فلانی، بهشتی را به محاکمه در دادگاه خلق دعوت کرد. خوب، به مناظره دعوت کرده بودید یا به محاکمه؟ کدام یکی؟ شما که یک بار مزه دادگاه خلق را در مناظره



چشیدید. حرفی نیست، بار دیگر هم بچشید! (این نوع برخورد شما دور از شأن یک جامعه اسلامی و قرآنی است).

### کارهای خوب و بد شورای انقلاب منحصر به من نیست

\* دکتر بهشتی بار دیگر تأکید کرد که: اولاً این برادر نمی‌توانسته در موقعیت انتخاباتی در رادیو - تلویزیون مناظره کند. ثانیاً اگر حُسن نیتی در کار بوده، باید پیرامون موضوعی مناظره می‌شد که مردم ما تشنه آن هستند؛ یعنی این که این سازمان از لحاظ تفکر اسلامی التقاطی است یا نه؟ و یا از نظر موضع سیاسی مستقل است (نه شرقی - نه غربی) و یا این که وابسته؟ ثالثاً، اگر قرار باشد درباره کارنامه شورای انقلاب بحث شود، چرا مرا انتخاب کردید؟ این کار را شورا باید تشخیص بدهد. یعنی شورای انقلاب کارنامه‌اش را باید تنظیم کند و یکی از اعضا را هم معین کند تا پاسخ‌گوی آن باشد.

شورای انقلاب اگر کار خوب داشته، منحصراً به حساب بنده نیست و اگر کار بد داشته، باز هم به حساب بنده نیست. اگر واقعاً قرار است شورای انقلاب مناظره کند، لاقلاً خوب است چند تا عضو آن بیایند مناظره کنند. بعد هم که توضیح دادیم که به پایان مسئولیت شورای انقلاب چیزی نمانده، شورا موظف است در پایان دوره مسئولیتش گزارش و عملکرد خود را به اطلاع ملت شریف و عزیز برساند. هر کس از افراد و گروه‌ها در آن جا می‌تواند سؤال‌هایش را مطرح کند.

\* در پایان این اجتماع، شرکت‌کنندگان با فریاد «درود بر بهشتی، درود بر بهشتی» و «مرگ بر منافق» مسجد را ترک نمودند.



## از حزب چه می‌دانیم؟<sup>۱</sup>

\* با توجه به این که انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است و در واقع متکی به نیروی مردم، آیا ما نیازی به ایجاد حزب داشته‌ایم یا داریم؟

بله، چون وقتی انقلاب پیروز می‌شود، نوبت به تداوم انقلاب و مدیریت و برنامه‌ریزی در زمینه‌های مختلف روحی، معنوی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، بهداشتی و امثال آن‌ها می‌رسد. در بخش اقتصاد نیاز به برنامه‌ریزی کشاورزی، صنعتی و بازرگانی داخلی و خارجی هست و همه این‌ها احتیاج دارد به نیروهای ساخته‌شده و کارآمد. نیروهایی که با هم هم‌فکر باشند. اگر نیروها با هم هم‌فکر نباشند، برنامه‌ریزی‌هایشان ناهماهنگ می‌شود. اگر همه نیروها بر مبنای ایدئولوژی اسلامی — اسلام اصیل و زنده — نباشند، هر برنامه‌ای برای خود یک آهنگ پیدا می‌کند و نمی‌شود از مجموعه این برنامه‌ها حرکت و تلاشی هماهنگ در جهت تداوم انقلاب به وجود آورد. مسأله این است که اداره یک جامعه، امروز تشکیلات مملکتی است و این تشکیلات اگر خط فکری اسلامی اصیل، خط سیاسی کاملاً مستقل و نقطه‌نظرهای کاملاً حساب‌شده و صحیح و روشن اقتصادی و اجتماعی نداشته باشد، نمی‌تواند کار یک تشکیلات را خوب انجام دهد، نمی‌تواند عمل هماهنگ به وجود بیاورد، نمی‌تواند در

۱. نشریه عروة الوثقی، سال اول، شماره ۲۳، ۱۶/۲/۱۳۵۹.

برابر مسائل و مشکلات فراوانی که در زندگی امروز بشر هست، راه‌حل‌های متناسب و هماهنگ عرضه کند و حتی در مقابله با دشمن هم نمی‌تواند عمل و عکس‌العمل مناسب و هماهنگ داشته باشد. حزب به همین معنی است. حزب را اول معنا کنیم، بعد دربارهٔ این که آیا لازم است یا نه، تصمیم بگیریم. حزب به معنای تشکّل است. شکل دادن و شکل گرفتن نیروها. خوب مگر می‌شود بدون تشکّل زندگی کرد؟ می‌گویند آقا این تشکّل را بگذارید، تودهٔ مردم همین‌طور تشکّل پیدا خواهند کرد. تشکّل احتیاج دارد به ایدئولوژی مشترک، استراتژی مشترک، خط‌مشی مشترک، نقطه‌نظرهای مشترک. بدون داشتن این نقاط مشترک و وجوه مشترک که مردم با هم متشکّل نمی‌شوند. این که در کل انقلاب ما آرمان‌های انقلاب مردم، یکپارچه شوند در لوای یک رهبری، مورد قبول بود. اما وقتی نوبت به ساختن جامعه و تداوم انقلاب می‌رسد، این چیز خیلی خوب کافی نیست. لازم است، ولی کافی نیست. و ما دیدیم پس از پیروزی انقلاب، رهبر انقلاب، امام و نفوذ ایشان بود. ولی خوب ایشان که نمی‌توانند خودشان بیایند مملکت را اداره کنند. ناچار باید افرادی را برای ادارهٔ مملکت دعوت به کار کنند. کسانی را هم که می‌شناختند دعوت کردند. همهٔ این‌ها هم در کل انقلاب، کم‌وبیش دنبال امام در حرکت بودند، ولی از مجموعهٔ این‌ها یک مجموعهٔ هماهنگ به وجود نیامد، بلکه هر چند نفر از آن‌ها یک طرز فکر داشتند که مربوط به حزب نبود، مربوط به طرز فکر بود. هر چند نفر از آن‌ها در برخورد با مسائل طرز فکری داشتند، نقطه‌نظرهایی داشتند و این نقطه‌نظرها با هم هماهنگ نبود. در نتیجه شورای انقلاب نتوانست یک عمل هماهنگ انجام دهد. دولت موقت انقلاب نتوانست یک عمل هماهنگ انجام دهد. نه وزرایی که در احزابی بودند و نه وزرایی که منفرد بودند. چون ادارهٔ هر جا احتیاج به عمل هماهنگ دارد. به آن تشکیلات سیاسی و اجتماعی اسلامی که بتواند طرح و برنامهٔ هماهنگ و نقطه‌نظرها

### از حزب چه می‌دانیم؟ ۳۰۹

و موضع‌گیری‌های هماهنگ و کادر هماهنگ را به‌وجود بیاورد، می‌گوییم حزب و حزب به این معنا، ضرورت زندگی اجتماعی است و حزب به این معنا یعنی یک گروه دارای نقطه‌نظرهای اسلامی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی هماهنگ و دارای هماهنگی عملی و برخوردار از هم‌سازی و دم‌سازی عملی و تشکّل در طرح و برنامه و در اجرا چیز بسیار مفیدی است و از ضرورت‌هاست. و اما حزب به معنایی دیگر که غالباً امروزه فهمیده می‌شود، یعنی یک گروهی که طالب قدرت هستند، دارودسته راه می‌اندازند برای این‌که به قدرت برسند و نقطه‌نظر مشترکشان این است که با هم به قدرت برسند و میراث انقلاب را میان خودشان تقسیم کنند. حزب به این معنا چیز خطرناکی است، چیز بدی است، چیز مزاحمی است و نه تنها برای انقلاب لازم نیست، بلکه برای انقلاب و پیروزی انقلاب در مراحل بعدی مضر است. تا آنجا که به حزب جمهوری اسلامی مربوط می‌شود، ما حزب به معنی اول را خواستیم به‌وجود بیاوریم نه حزب به معنی دوم را؛ و این را در جزوه‌های آموزشی هم گفتیم، در بحث‌ها هم گفتیم. مکرر گفتیم ما خواستیم انسان‌هایی را که در خط مستقیم اسلام می‌اندیشند و عمل می‌کنند و به استقلال کامل این مملکت، از نظر سیاسی و اقتصادی، علاقه دارند و معتقدند که این جامعه می‌تواند روی پای خودش بایستد و به سمت جلو حرکت کند و در مراحل بعدی انقلاب به پیروزی برسد، گرد بیاوریم و از مجموعه این‌ها یک تشکیلات نیرومند فعال به‌وجود بیاید که بتواند به‌صورت هماهنگ برنامه‌ریزی و عمل کند. حال تا چه حد موفق شده‌ایم، جای سؤال دارد. با صراحت باید بگوییم که در این زمینه موفقیت ما چندان چشم‌گیر نیست. چون صرف‌نظر از چند نفری که بنیان‌گذار حزب بودند، یا چندتایی دیگر از دوستان که توانستند با هم هماهنگی انسان را نشان بدهند، در طول عمر سیاسی و اجتماعی نتوانستیم یک میدان وسیع هماهنگ را در سطح گسترده حزب

به وجود بیاوریم که یک تشکلی باشد متناسب با حزب به این معنا گفته شد. ولی اگر هنوز نتوانسته‌ایم یک نمونه خیلی فعال و خیلی خلاق از حزب به معنی صحیح آن باشیم، خوشبختانه حزب به معنی دوم هم نبوده‌ایم و نیستیم. یعنی درصدد این که مراکز قدرت را بگیریم و تقسیم کنیم، نبوده‌ایم و نیستیم و این یک دروغ است که به دوستان ما می‌بندند که این‌ها قدرت‌طلب و انحصارطلب هستند. چون دوستان ما عموماً با دعوت امام و با تأکید امام و با خواست امام رفته‌اند و کار می‌کنند و مسئولیت قبول کرده‌اند، نه این که مسئولیت‌ها را قبضه و میان خودشان تقسیم کرده باشند. به هر حال، حزب به معنی دوم چیز مضرری برای انقلاب است و حزب به معنی اول از ضرورت‌های انقلاب است.

**\* از چه زمانی و با چه کسانی به فکر ایجاد حزب افتادید؟**

خود من از سال‌ها پیش در فکر ایجاد یک حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم. به خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و تجربه‌ای که از نهضت ملی ایران در سال‌های ۲۹ تا ۳۲ به دست آوردم، سخت به این معنا معتقد بودم که باید نیروهای ما به شکل یک تشکیلات سیاسی اسلامی فعال دربیایند و اخباری که از تشکیلات سیاسی اسلامی در جامعه‌های دیگر می‌شنیدم، برایم جالب بود و خبرها را با علاقه دنبال می‌کردم. وقتی که نهضت آزادی تشکیل شد، با خوشحالی از این خبر استقبال کردم و وقتی در اساس‌نامه آن از اسلام به عنوان یک مکتب و از نهضت آزادی به عنوان یک حزب اسلامی تمام‌عیار یاد نشده بود، به دوستان بنیان‌گذار نهضت آزادی انتقاد کردم و گفتم که این حزب، مکتبی نیست. اسمش را هم گذاشته‌اید نهضت آزادی. آزادی که همه اسلام نیست. آزادی از مسائل مهم بشری است و از ارکان اسلام، ولی همه اسلام نیست. دوستان گفتند برای این که ما خواستیم کسانی که آلرژی دارند، روی عنوان اسلام از این تشکیلات فرار نکنند. ولی حقیقتش این که قصه فقط اسم نبود. قصه

این بود که مرام‌نامه نشان می‌داد که یک عده مسلمان آمده‌اند یک حزب درست کرده‌اند، اما در این تشکیلات سیاسی، اسلام را به عنوان یک مکتب تمام‌عیار مطرح نکرده‌اند. در عین حال به این تشکیلات علاقه‌مند بودم. برای این که لااقل چهره‌های برجسته‌ای از مسلمان‌های متفکر، مبارز و فعال در این تشکیلات گرد آمده بودند. اما به همین دلیل که از نظر مکتبی و مرامی ملتزم به اسلام نبودند، از این که عضو آن بشوم، خودداری کردم. در همان سال‌ها بود که من به فکر یک مجموعه فعال برای شناخت ایدئولوژی اسلام در شکل یک مکتب تمام‌عیار افتادم و یک گروه تحقیقاتی برای بحث درباره حکومت در اسلام به وجود آمد که زیر ضربات رژیم متلاشی شد. بعد که به خارج رفتم، در پنج سالی که در آلمان بودم، باز آن‌جا برای متشکل کردن دانشجویان مسلمان بر پایه اسلام با همکاری برادران و خواهرانی که آن‌جا بودند، «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان» (گروه فارسی‌زبان) به وجود آمد و در اواخر این کار به چند تن از دوستان پیشنهاد شد که بیابند و یک هسته سیاسی تشکیلاتی را به وجود بیاورند که بتواند دانشجویانی را که آمادگی بیشتری دارند جذب کند. درست همان سال آخری که آن‌جا بودم این قرار را گذاشتم، بعد آمدم ولی عملی نشد. در سال ۱۳۴۹ که به ایران برگشتم، باز به دنبال این بودم که تشکیلات سیاسی خالصی به وجود بیاید. تا سال ۱۳۵۰ که مسأله گروه مجاهدین خلق روشن و کشف شد. از این که مجاهدین خلق یک سازمان سیاسی نظامی اسلامی به نظر می‌آمدند، خیلی خوشحال شدم و صمیمانه تأیید می‌کردم و آرزو می‌کردم که بتوانم در داخل جمع آن‌ها حضور پیدا کنم، ولی معروفیتیم و این که برای پلیس چهره‌های شناخته شده بودم و همه‌جا می‌توانستند مرا به آسانی پیدا کنند، مانع از این بود که بتوانم رسماً در مجموعه شرکت کنم. ولی بعد به تدریج به نارسایی‌ها و کمبودهای اساسی ایدئولوژی و سیاسی در کار مجاهدین پی بردم و وقتی آن‌ها در سال ۱۳۵۴ آن بیانیه را دادند —

یعنی عده‌ای از آن‌ها بیانیه الحاقی را دادند — خیلی نگران شدم. در آن سال بود که به نظرم رسید باید برای ایجاد یک سازمان سیاسی اسلامی اصیل تلاش کرد. درست در همان سال‌ها بود که با عده‌ای از روحانیون مبارز جلساتی داشتیم و کمابیش تلاش‌هایی بود. تابستان سال ۱۳۵۶ بود که باز چند تن از دوستانمان به فکر ایجاد یک هسته روحانی متشکل، براساس تأکید بر تقوا و ایمان و مبارز بودن و بینش مترقی اسلامی داشتن و در عین حال خلاق اندیشیدن و اسلامی عمل کردن و مبرا از هرگونه گرایش غیراسلامی و تفکر التقاطی افتادیم و در نظر داشتیم که این هسته روحانی مبارز متعهد، شاخه سیاسی و اجتماعی به وجود بیاورد و آن شاخه بتواند یک حزب و تشکیلات نیرومند سیاسی در خلأ اجتماعی ما پایه‌گذاری کند. در اوایل ۱۳۵۷ بود که پایه این کار محکم شد. با بعضی از دوستان جلساتی برای تهیه مرام‌نامه و اساس‌نامه تشکیل دادیم که عده‌ای از برادران شرکت داشتند و با دوستان گوناگون هم از قشرهای مختلف اجتماعی صحبت کرده بودیم و مصمم بودیم که موجودیت این حزب را به صورت مخفی و نیمه‌مخفی یا، اگر ممکن باشد، علنی اعلام کنیم. با مطالعاتی که کردیم که کدام اولی است، طبعاً در آن زمان هنوز فشار رژیم زیاد بود و اعلام کامل آن خطرهایی داشت و زیاد برای آن کوشش می‌شد، فکر می‌کردم و فکر کرده بودیم که آن کوشش را در فعالیتهای عادی روحانیت قرار بدهیم که واقعاً این حزب باشد، اما ظاهرش تشکیلاتی باشد در کنار روحانیت. بنابراین در عین این که علنی بود، به صورت یک حزب نبود. حزب بودنش را مخفی نگه داشته بود. مشغول تدارکات بودیم که فعالیتهای گسترده برای انقلاب هم شتاب پیدا کرده بود که تمام وقت ما را گرفت و از این کار تا موقع پیروزی بازماندیم. در عین حال سه یا چهار ماه مانده به پیروزی، درست همان ایامی که امام در عراق تحت فشار بودند و به دنبال این فشار به پاریس رفتند، یکی از دوستان را با این پیام و



### از حزب چه می‌دانیم؟ ۳۱۳

با نمونه‌ای از مرام‌نامه و اساس‌نامه پیش امام فرستادیم که با امام صحبت کند و نظر ایشان را راجع به این تشکیلات بپرسد. آن دوست ما که امکان تهیه گذرنامه، یعنی ویزای عراق، برایش فراهم نشد، با دشواری‌هایی به سوریه رفت تا از آنجا بتواند با گرفتن برگه عبور به عراق و به نجف برود؛ ولی این برگه دیر به دستش رسید و حدود دو روز قبل از حرکت امام از نجف، وارد نجف شد. اصل مسأله را با امام مطرح کرده بود، اما در آن حال و احوال خاص، فرصت تکمیل مطالب را پیدا نکرد و امام به پاریس رفتند. آن برادر ما برگشت. پس از رفتن امام به پاریس، من هم برای زیارت و دیدن امام از این‌جا به پاریس رفتم و از جمله مسائلی که با امام مطرح کردم این بود که ما چنین فکری داشتیم و برادرانمان آقای طاهری خرم‌آبادی و آقای سیدحسن طاهری که آمدند نجف، با شما مطرح کردند. ایشان گفتند بله مطرح کردند اما نشد که کاملاً بحث کنیم. من با ایشان مفصل صحبت کردم. ایشان فرمود این به شرطی است که شما را از واجبات روزمره انقلاب باز ندارد.

بعد از آن‌که به ایران برگشتیم، تا پس از پیروزی انقلاب گرفتار کارهای روزانه انقلاب شدیم. پس از پیروزی بار دیگر هم مطلب را برادرمان آقای رفسنجانی با امام مطرح کردند و نظر ایشان را جویا شدند و ایشان نظر مساعد و موافق دادند و بعد از یکی - دو روز بود که آقای هاشمی با ایشان مجدداً ملاقات کردند. امام پرسیده بودند پس چه شد؟ و اصرار داشتند که زودتر اعلام بشود و لذا ما در اول اسفند، در حدود هفت یا هشت روز پس از پیروزی، تشکیل حزب را اعلام کردیم؛ منتها به دلیل هجوم مردم و ثبت نام در حزب، عملاً نیروی ما در کارهای ثبت‌نام، ایجاد دفتر برای حزب و کارهای دیگری که لازمه این فعالیت بود مصرف شد و در این یک سال گذشته ما نتوانستیم آن‌طور که دلمان می‌خواست و آن‌طور که پیش‌بینی کرده بودیم، کارهای حزبی انجام دهیم. مسئولیت‌های

روزافزون ما در رابطه با انقلاب و مرحله پیروزی انقلاب، روزبه‌روز بار ما را فزون‌تر و وقت ما را برای فعالیت‌های حزبی کمتر می‌کرد و طبعاً حزب آن انسجام واقعی را که ما می‌خواستیم پیدا نکرد. حالا که بحمدالله کارهای مربوط به جامعه اسلامی و جمهوری اسلامی از نظر فرم قانون اساسی، تشکیلات دولتی و امثال این‌ها رو به شکل گرفتن است و به مراحل نهایی نزدیک می‌شود، امیدواریم که ما بتوانیم کاری را که در یک سال موفق به انجام آن نشده‌ایم، از این به بعد انجام دهیم. به همین جهت، هنگامی که من مسئولیت سنگین قوه قضاییه را به خواست و تأکید امام قبول کردم، تعهد دادم که برنامه‌ام را طوری تنظیم کنم که فعلاً بیش از هفته‌ای ده ساعت و پس از پایان کار شورای انقلاب به خواست خدا بیش از هفته‌ای بیست ساعت از وقتم را فعالانه صرف حزب کنم و امیدوارم که دیگر دوستان هم بتوانند با تعهد، مقدار قابل توجهی از وقت فعال خودشان را در ساختن حزب صرف کنند. ساعاتی که من در حزب تعهد کرده‌ام، فعلاً ۴ ساعت از بعدازظهر است که از دو بعدازظهر در کارهای مدیریتی حزب حاضر می‌شوم و وقت صرف می‌کنم و بعد در کارهای ایدئولوژی حزب، بخش اقتصاد و بخش جهان‌بینی و فلسفه و امیدوارم که این چهار ساعت بعدازظهر به زودی طولانی‌تر و پربارتر شود.

❖ می‌گویند حزب از واژه «جمهوری اسلامی» سوء استفاده کرده است.

آیا می‌توانیم سؤال کنیم که اصولاً چرا این اسم را انتخاب کرده‌اید؟ حزب این استفاده را نکرده. حزب از همان اول که به وجود آمد، یعنی همان وقت که زیربنای ایجاد حزب از مدت‌ها قبل از پیروزی در حال شکل گرفتن بود، ما به ایجاد جمهوری اسلامی می‌اندیشیدیم. اندیشه ما جمهوری اسلامی بود. حتی این که شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» بعداً تبدیل شد به «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، در مطرح کردن این شعار همین بنیان‌گذاران حزب بودند که ابتکار به خرج دادند و آن را مطرح کردند.

بنابراین سوءاستفاده‌ای در کار نیست و اندیشه‌ای است که ما خودمان دنبال کردیم و در مقطع معینی در شعارهای انقلاب مطرح‌ش کردیم و شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» را به میان کشیدیم؛ درست هماهنگ با امام و هم‌فکر با ایشان. همان‌طور که گفتم از همان اوایل، خدمت ایشان رفتیم و مجدداً با ایشان تماس می‌گرفتیم و مطرح می‌کردیم. چگونه می‌شد این سوءاستفاده باشد؟ این سوءاستفاده است وقتی که ما درست همان شکل اندیشه و فرم اندیشه را در جامعه‌ای مطرح می‌کنیم؟

**\* آیا غیر از چند نفر از مؤسسين، افراد ديگري در جريان اعلام حزب بودند؟**

در همان ماه‌هایی که ما برای تشکیل یک حزب اسلامی مشغول مطالعه بودیم، با عده‌ای از آقایان روحانی — همان هسته روحانیونی که می‌گویم: آقای محمدعلی موحدی کرمانی، آقای محمدجواد حجتی کرمانی، آقای مشکینی، آقای ربانی املشی، آقای طاهری خرم‌آبادی، آقای واعظ طبسی و آقای هاشمی‌نژاد در مشهد، آقای مؤمن در قم و بعضی از دوستانی که در روحانیت بودند و با ما همکاری داشتند نظیر آقای مهدوی‌کنی در تهران و آقای سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها — و همچنین عده‌ای از دوستان غیر روحانی این مسأله را مطرح کردیم. ما فکر تشکیل حزب را حتی به آقای مهندس بازرگان، آقای دکتر عزت سحابی، آقای فریدون سحابی، آقای مهندس توسلی، آقای دکتر عالی، آقای مهندس کتیرایی (شهردار فعلی تهران) و عده‌ای از این دوستان تحصیل کرده در میان گذاشته بودیم و با عده‌ای از دوستانی هم که در اصناف هستند و سابقاً در فعالیت‌های مبارزاتی بودند نیز در میان گذاشته بودیم. همچنین با آقای دکتر آیت و آقای عسگراولادی و مرحوم عراقی و آقای اسلامی و آقای پیمان هم در میان گذاشته بودیم و با آقای خامنه‌ای و آقای موسوی خوئینی‌ها و آقای دکتر پیمان بیش از همه روی تهیه‌ی مراسم‌نامه و اساس‌نامه و تشکیلات و نقطه‌نظرها کار کردیم. به‌طوری که آقای دکتر پیمان

در این کار با ما جلسات زیادی داشتند و با هم چیزهایی تهیه می‌کردیم و آن چیزهایی که تهیه می‌شد، نتیجه کار مشترک ما چند نفر بود. موقع اعلام موجودیت حزب (قبل از پیروزی را می‌گوییم)، یعنی وقتی که ما فکر کردیم باید موجودیت آن را اعلام کنیم، خیلی فکر کردیم که چگونه این کار را بکنیم. سرانجام یک راه‌حل به نظرمان رسیده بود که مجموعه‌ای حدود چهل تا پنجاه نفر از گروه‌های مختلف اجتماعی اعلام موجودیت کنند که حدود یک‌سوم آن‌ها از روحانیون مبارز و دو سوم از قشرهای دیگر باشند و حتی برای تعیین این‌ها فکر کرده بودیم که همین دوستان از بین خودشان چند نفر را برای اعلام تأسیس انتخاب کنند. در یک مورد گفتیم که آن‌ها هم اعلام کردند، ولی عملاً دیدیم که به اشکال برخورد کردیم و متوقف شد. تا این‌که اصلاً شتاب انقلاب ما را از این کار بازداشت و دیگر نتوانستیم آن را دنبال کنیم.

پس از پیروزی دیدیم که اگر بخواهیم همین طرح را دنبال کنیم، مدت‌ها طول می‌کشد و با گرفتاری‌هایی که انقلاب بر ایمان پیش می‌آورد، ممکن بود این کار عملی نشود. این بود که تصمیم گرفتیم ما پنج نفر یعنی بنده، آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای باهنر، و آقای موسوی اردبیلی (که البته ما چهار نفر بیشتر نبودیم، ولی چون آقای موسوی در کارهای علمی با ما همکاری داشت، به ایشان هم گفتیم. به آقای مهدوی کنی هم گفته بودیم، اما ایشان علاقه‌ای نشان ندادند) که در آن ماه‌های آخر بیشتر روی این کار فعالیت می‌کردیم، موجودیت حزب را صریحاً اعلام کنیم. برای این‌که دیگر این طرف و آن طرف، افراد و گروه‌ها به ما نگویند که چرا این بود و چرا آن نبود، چرا ما بودیم، چرا ما نبودیم، گفتیم ما موجودیت آن را اعلام می‌کنیم و پس از اعلام موجودیت همان دوستان دور هم جمع می‌شوند و کاری را انجام می‌دهیم.

### \* آیا شهید مطهری در جریان اعلام حزب بودند؟

ایشان کمابیش می‌دانستند که ما یک فعالیت تشکیلاتی متشکلی داریم. دقیقاً به یادمان نمانده، اما به احتمال قوی به ایشان هم گفته بودیم که ما

می‌خواهیم یک تشکیلات حزبی به‌وجود بیاوریم. مرحوم آقای مطهری اصولاً چه در کارهای علمی و چه در کارهای دیگر تنها کار می‌کردند. خود من در دو نوبت به ایشان پیشنهاد کردم که بیاییم کار تحقیقاتی‌مان را به‌صورت یک جمع محقق هماهنگ در بیاوریم. ایشان می‌خواست این کار را بکند و می‌گفت خوب است، ولی عملاً باز در همان کارهای فردی‌اش متمرکز و غرق می‌شد. به هر حال من دقیقاً یادم نیست که آیا قبلاً ایجاد تشکیلات سیاسی را با ایشان کاملاً در میان گذاشتیم یا نه، چون اجماًلاً ایشان می‌دانستند.

### \* آیا شهید مفتوح در جریان اعلام حزب بودند؟

نه، ایشان بعداً به حزب آمدند و در آن موقع در جریان این تصمیم ما نبودند. ایشان در روحانیت مبارز با ما همکاری داشتند. بعد از تأسیس حزب، آمدند و مدت کوتاهی مسئولیت بخش روحانیت را به عهده گرفتند، ولی عملاً زیاد نتوانستند به این کار هم برسند چون مقارن شد با ترور استاد مطهری و تهدید جانی افراد و این‌که ایشان احساس می‌کردند ممکن است در مدرسه آن ایمنی و امنیت را نداشته باشند.

### \* نقش حزب را پس از اعلام موجودیت تحلیل کنید.

حزب پس از اعلام موجودیت به‌سرعت توانست به‌صورت یک مجموعه بسیار بزرگ و نیرومند از هواداران جمهوری اسلامی در خط امام دربیاید؛ ولی این مجموعه با وجود آن‌که در خطوط کلی انقلاب هماهنگ و صمیمی بود، در برنامه‌ریزی و خطوط دقیق، آن انسجام لازم را نداشت. بنابراین حزب در کارها و فعالیت‌های عمومی خدمات مؤثری کرد و در موارد بسیار توانست به بسیج نیروها و توده‌ها دست بزند. اولین بار در روز کارگر بود که به نظرمان رسید پس از جمهوری اسلامی روز کارگر باید روز کارگری باشد که در لوای اسلام کار کند، زندگی کند و آن مراسم روز کارگر را در سطح کشور برگزار کردیم. حزب این کار را با همکاری روحانیت مبارز انجام داد.

همین‌طور تا امروز. بنابراین حزب در فعالیتهای عمومی سیاسی اسلامی در این یک ساله نقش‌های مؤثر متعددی داشت و بسیار هم پرارزش بود. در انتخابات نمایندگان مجلس خبرگان که هدف این بود که بتواند یک قانون اساسی با طرز تفکر اسلامی تنظیم و برای آرای عمومی و رفراندوم آماده کند، باز نقش حزب مؤثر بود. البته در معرفی نامزدها، حزب با گروه‌های دیگر ائتلاف کرد و در این ائتلاف ناچار بود که از سخت‌گیری نسبت به بعضی از معیارها دست بردارد و این برای حزب چه بسا مهلک بود؛ ولی به هر حال در آن طرفِ مطلب، موفقیت ما برای تصویب یک قانون اساسی که از اسلام مایه گرفته، بسیار پرارزش بود. از تلاش‌هایی که برای منحل کردن مجلس خبرگان با حمایت سفارت آمریکا صورت گرفته و اسناد آن منتشر شده، می‌توان فهمید که تلاش مشترک حزب و روحانیت مبارز متعهد، برای تنظیم یک قانون اساسی اسلامی چه خدمت بزرگی به حفظ استقلال انقلاب و ملت انقلابی و نظام اجتماعی ایران بوده است. علاوه بر این، همان‌طور که در کارنامه حزب آمده، این حزب در زمینه‌های مختلف فعالیت‌های وسیع تبلیغی و اجتماعی داشته که فشرده کارنامه آن در روزنامه منتشر شد و تفصیل آن ان‌شاءالله در یک جزوه منتشر خواهد شد. چون آن‌چه در روزنامه منتشر شده در حقیقت بیشتر کارهای دفتر مرکزی است و حال این‌که در دفاتر استان‌ها و شهرها فعالیت‌های مهمی توسط حزب انجام گرفته که از مجموع آن‌ها کارنامه مفصل‌تری را تهیه و منتشر خواهند کرد.

### \* چرا حزب موضع‌گیری‌های سیاسی مشخصی نداشته؟

آیا این یک مصاحبه جدید است؟ حزب موضع‌گیری‌های مشخصی داشت، اما این موضع‌گیری‌ها نه اعلام می‌شد و نه تجلی عملی چشم‌گیری داشت. برای این‌که در این مدت، به‌خصوص موقعی که دولت آقای بازرگان سرکار بود، ما تشخیص می‌دادیم که تضعیف دولت آقای بازرگان حتی با داشتن موضع‌گیری‌های مشخص حزبی عملاً سبب می‌شود که سیاست‌های

ضد انقلاب بهره‌برداری زیادی بکند. این بود که ما که در حزب بودیم و در شورای انقلاب هم بودیم، ترجیح دادیم این موضع‌گیری‌های مشخص را فقط در داخل شورای انقلاب مطرح کنیم و تا آن‌جا که امکان تأثیر برای شورای انقلاب بوده، منشأ اثر بود. هم‌چنان‌که با همین موضع‌گیری‌ها جلو برخی از انحرافات شکننده و ناراحتی‌آور گروه‌های سازش‌غیرخائنه را توانستیم بگیریم. نمی‌گویم همه آن‌ها را، ولی قسمتی از آن‌ها را. در عین حال می‌دانید که گه‌گاه این نظرها در روزنامه حزب — بیشتر از طریق دوستانمان نه از طریق ما — منعکس می‌شد. پس با این حساب موضع‌گیری‌ای که خود من در حدود خردادماه سال گذشته در برابر آقای نزیه و سخنانش گرفتم، در آن موقع بسیار غیرمنتظره تلقی شد و می‌دانید که به دلیل آن موضع‌گیری چه حملات سختی علیه من و چه توطئه‌هایی علیه حزب آغاز شد؛ ولی خوب می‌دانید و می‌توانید خوب تشخیص بدهید که آن موضع‌گیری در آن موقع، در حقیقت، داشتن یک موضع مشخص از نظر خط اصیل اسلامی و جلوگیری از مبارزه با تفکر التقاطی و سازش با غرب از نظر تفکر لیبرالیستی و آثار سیاسی ناشی از آن بود. هم‌چنین در رابطه با آمریکا می‌دانید ما در شورای حزب مکرراً گفته بودیم که باید کوشش کرد هرچه زودتر پیوند ما با آمریکا به صفر برسد. اگر هم گاهی اوقات در داخل شورا مخالف بودیم، با تندروی‌های بعضی از عناصر که می‌آمدند روی این چهره‌ها مهر خیانت می‌زدند، مخالف بودیم. می‌گفتیم تا آنجا که ما این آقایان — مانند آقای مهندس بازرگان و آقای سبحانی — را می‌شناسیم، این‌ها خائن نیستند، این‌ها طرز تفکرشان این است؛ به این‌ها نمی‌گوییم خائن، چون وقتی می‌گوییم خائن، دیگر آن صداقت انقلاب اسلامی و صداقت اسلامی را هیچ‌گونه رعایت نکردیم. از این گذشته، آن موقع این حرف‌ها را در ملاء عام می‌زدند، ما می‌گفتیم اگر حالا کنار بروند، احتیاجی به تبلیغات نیست؛ ما و امام می‌توانیم این‌ها را کنار بگذاریم، چرا

کنار نمی‌گذاریم؟ به دلیل ضرورت‌های موجود. بنابراین آنچه ما به آن معتقد بودیم به عنوان ضرورت، در یک مقطع زمانی معین عمل می‌شد، اما موضع‌گیری‌ها مشخص بود. اگر یادتان باشد من گفته بودم دولت مهندس بزرگان نه دولت انقلاب است و نه دولت انتقال. صحیح‌تر این است که بگوییم دولت اضطرار؛ یعنی دولتی که نه دولت انقلاب است و نه حتی می‌تواند خیلی خوب مرحله انتقالی را پشت سر بگذارد. ولی اضطرار یعنی ضرورت‌ها و مقطع زمانی انقلاب هم این را ایجاب می‌کرد که ما از همان اول آن دولت را بپذیریم و تا مدتی با آن کار کنیم.



## حزب جمهوری اسلامی<sup>۱</sup>

\* به نظر می‌رسد که جامعه ما از یک استبداد سخت به یک آزادی گسترده رسیده است، لذا گروه‌های فکری و سیاسی به سرعت مشغول کِشت تفکر خویش‌اند. آیا فکر نمی‌کنید نقش اصلی حزب باید در این جهت می‌بود؟ چرا حزب در این وضع هیچ نقشی از خود نشان نداد؟ همین‌طور است. ما این نقص را در کار حزب دقیقاً می‌دانیم و بدان اعتراف می‌کنیم. می‌دانید تا به حال ما دو بار تلاش برای حرکت ایدئولوژیک و تشکیلاتی این حزب را آغاز کردیم و باز می‌دانید که در هر دو بار من شخصاً به امام پیشنهاد کردم که نیروی من آزاد باشد. به شورای حزب پیشنهاد کردم که نیروی من آزاد بماند تا بتوانم در این زمینه فعالیت کنم؛ ولی نه تنها نیروی خود من در این جا بارها به سمت مسئولیت‌های اجرایی کشانیده شد، بلکه نیروی دوستان دیگرمان هم صرف کارهای اجرایی گردید. در حقیقت ما که می‌توانستیم در این بُعد منشأ اثر فراوانی باشیم، به حکم ضرورت به کارهای اجرایی کشانیده شدیم. من یک بار موقعی که آقای مهندس بازرگان اصرار کردند که چند نفر از دولت به شورا بیایند و چند نفر از شورا به دولت بروند، به امام پیشنهاد کردم که موافقت کنند؛ چون هر کس کارش را می‌کند، من دیگر نباشم. ایشان فرمودند نه،

۱. نشریه عروة الوثقی، سال اول، شماره ۲۵، ۱۳/۳/۱۳۵۹.

حتماً باید بمانی و دوستانتان هم باید بمانند و نقش تعیین کننده‌ای در کارها داشته باشید و کاملاً مراقب باشید که انقلاب از مسیرش منحرف نشود. بار دیگر موقع مجلس خبرگان بود، یادتان می‌آید به حزب پیشنهاد کردم که من جزو نامزدهای مجلس خبرگان نباشم، اما شورای حزب تأکید کرد که باشم. روحانیان و مدرسان حوزه علمیه قم تأکید کردند که باشم، دوستان هم تأکید کردند که باشم، با این استدلال که این نظر وجود خواهد داشت که مدیریت مجلس و اداره امور آن احیاناً آسیب ببیند. اخیراً هم — یعنی بار سوم — در این نوبتِ اخیر به امام پیشنهاد کردم که مرا آزاد بگذارند و ایشان تأکید کردند که مسئولیت امور قضایی را باید به عهده بگیرم. بنابراین ما گرفتار شدیم، ولی همان‌طور که می‌دانید، اخیراً با یک نوع تقسیم صحیح وقت، کارمان را شکل یافته آغاز کردیم و به نتیجه این کار برای آینده امیدوار هستیم.

**\* به این ترتیب این سؤال را طرح می‌کنم که نقش حزب پس از اعلام موجودیت چه بوده است؟**

نقش اساسی حزب این بوده که توانسته است در فعالیتهای سیاسی زنده روز که در پیشبرد انقلاب هم نقش مؤثری داشت، حضور داشته‌اشد. به نظر من، از تظاهرات و راه‌پیمایی حزب در روز کارگر گرفته تا تظاهرات دیگر، در انتخابات مجلس خبرگان و همین حالا در انتخابات نمایندگان مجلس شورا، و همچنین حضور عده‌ای از اعضای حزب در شورای انقلاب و وزارتخانه‌ها و نهادهای انقلاب، در حقیقت سبب شده است که حزب با آن خط اصیل اسلامی‌اش، نقش مؤثری در جلوگیری از انحراف انقلاب داشته باشد. من صریحاً می‌گویم حزب جمهوری اسلامی درست به همان دلیل مورد این همه هجوم قرار گرفته که حتی دشمنان هم حضور فعال و خلاق آن را در حفظ خط راست انقلاب درک کرده‌اند. بنابراین، حزب با بینش خوب، چه از نظر اسلام و تفکر خالص اسلام و چه از نظر سیاست و

استقلال کامل سیاسی، نقشش را ایفا کرده، منتها از نظر تشکیلات و ساخت ایدئولوژیک هنوز به رشد کافی نرسیده و ما مطالعات اقتصادیمان را منظم و مواضعمان را مشخص کرده‌ایم و آن‌ها را می‌نویسیم. علاوه بر این، باید بگوییم که ما قدری از مواضعمان را عملاً در قانون اساسی آورده‌ایم. به نظر من این که قانون اساسی الآن با یک بافت و محتوا و ساخت به نسبت اصیل اسلامی و نشان‌دهنده نه شرقی، نه غربی تا حدود زیادی متناسب است، باز تا حد زیادی ناشی از حضور فعال و خلاق حزب است. امیدوارم بتوانیم این دو کمبود را به سرعت برطرف کنیم.

**\* آیا برنامه تدوین شده ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی در حزب وجود دارد؟**

بله، الآن وجود دارد. ما همان دیدها و نقطه‌نظرهایی را که در سخنرانی‌ها، بحث‌ها و مصوبات و در برخوردها و در روزنامه منعکس کرده‌ایم، به صورت موجود، به آن صورت که می‌بینید، تنظیم می‌کنیم. برای جلسه اقتصاد، جهان‌بینی و فلسفه برنامه منظم هفتگی داریم. البته قبل از آن هم مطالبی داریم که منتشر خواهیم کرد. برنامه‌های سیاسی و برنامه‌های اقتصادی - اجرایی مدت‌هاست که شروع شده و آن جزوه تورم، نمونه‌ای از نتیجه کار این گروه‌ها بود. جزوه‌های دیگر هم تهیه کرده‌اند. بنابراین، این برنامه‌ها آغاز شده و رو به شکل گرفتن و اوج گرفتن است.

**\* آیا تا کنون از طرف امام رسماً پیشنهاد مشخصی در جهت همکاری و مشورت با حزب شده یا نه؟**

یکی - دو نوبت صحبت از این بود که دولت موجود و قوه مجریه موجود توانایی همگامی سریع با آرمان و خط انقلاب را ندارند. پیشنهاد کردند که آیا حزب می‌تواند دولت تشکیل بدهد؟ به ایشان عرض کردم به نظر من هنوز خیر. برای این که دولت حزب باید یک دولت کاملاً مستقل و دارای برنامه مشخص باشد. ما در این زمینه به آن مرحله از رشد نرسیده‌ایم.

علاوه بر این، مکرر اظهار علاقه کرده‌اند که حزب حضورش را در جامعه گسترده‌تر و فعال‌تر کند. در مورد انتخابات مجلس شورا ایشان مکرر فرموده بودند که حزب بکوشد نمایندگان زیادی را به مجلس بفرستد. در مورد مجلس خبرگان ایشان تأکید داشتند که حزب با جامعه مدرسین ائتلاف داشته باشد و با این‌که ایشان در مورد مجلس شورای اسلامی تأکید کرده بودند که حزب حضور فعال داشته باشد، ما یک کلمه این را ابراز نکردیم، چون نمی‌خواستیم از این حرف استفاده تبلیغاتی کنیم.

**\* موضع حزب نسبت به مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی و حزب توده و دیگر جناح‌های چپ چیست؟ چرا این موضعی که می‌فرمایید، تا به حال صریحاً اعلام نشده؟**

روزنامه در این یک ماه اخیر به اندازه کافی این مواضع را اعلام کرده و ما هم پیش‌تر مکرر به صورت کم‌رنگ‌تر آن‌ها را اعلام کرده بودیم. اما نسبت به گروه‌های الحادی، مثل فداییان و حزب توده، به‌علاوه همه گروه‌های ماتریالیستی و مادی، همیشه اعلام کردیم که اصلاً حزب جمهوری اسلامی است یعنی این‌که راهش از راه آن‌ها جداست. و اما درباره مجاهدین خلق هم که دارای تفکر التقاطی هستند، مکرر گفته‌ایم که باید تفکر خالص اسلامی داشته باشند نه التقاطی؛ استقلال کامل، نه گرایش به شرق و پذیرش اردوگاه سوسیال‌امپریالیستی شرق. بنابراین ما در هر دو مورد موضعمان را مشخصاً اعلام کرده‌ایم. منتها ما از این جنگ گروهی همیشه بدمان می‌آید و سخت معتقدیم به ساختن نسل و مردم انقلابی مان با معیارهای اصیل خط اسلامی «نه شرقی، نه غربی» و روی این بیشتر کار کرده‌ایم و از این به بعد هم بیشتر کار خواهیم کرد. بنابراین، مواضع ما به تدریج مشخص شده و به‌خصوص در این یک ماه اخیر، روزنامه در این زمینه گام‌های سریع و صریح بلندی برداشته است.

**\* شورای مرکزی حزب چه کسانی هستند و چگونه و با چه ضابطه‌ای انتخاب شده‌اند؟**

شورای مرکزی حزب که براساس ۳۰ نفر انتخاب شده‌اند، از روحانیون مبارز، دانشگاهیان، پیشه‌وران، دانش‌جویان، فرهنگیان و کارگران اعم از خواهران و برادران تشکیل شده است. این شورا در حال حاضر ۳۱ نفر عضو دارد که ۶ تن از آن‌ها روحانی است و ۵ تن پیشه‌ور و ۱ دانشجو و ۱ کارگر و ۲ فرهنگی و چند تا از دوستان مبارزی که نمی‌شد برایشان شغلی یافت، چون سال‌ها زندان بودند و اکنون تازه از زندان درآمده‌اند و یکی از آن‌ها استان‌دار شده و دیگری در بنیاد مستضعفین کار می‌کند و چند نفر هم استاد دانشگاه هستند. این ترکیب فعلی شورا است. در شورا عده زیادی از چهره‌هایی هستند که سال‌هاست فعالیت مبارزاتی دارند و بسیاری از آن‌ها سابقه زندانی طولانی دارند و انتخاب این دوستان به وسیله هیأت مؤسس براساس معیارها و ضوابطی که حزب در اساس‌نامه برای اعضا مشخص کرده، انجام گرفته است. همان‌طور که می‌دانید، ما دادن کارت عضویت را آغاز کرده‌ایم و امیدواریم از اول اردیبهشت، پس از اعلام مواضع کلی حزب در مسائل مختلف و قبول عضویت از یک عده که بیش از ۳۰۰ نفر باشند، ۳۰۰ نفر عضو نخستین کنگره را تشکیل بدهند و شورای مرکزی را انتخاب کنند. البته برحسب شناختی که داریم، همین حالا واقعاً می‌توانیم هزاران عضو داشته باشیم و این که گفتم ۳۰۰ نفر، مطابق حداقل گفتم. ما می‌توانیم هزاران نفر عضو شناخته‌شده در سرتاسر ایران داشته باشیم و به این‌ها کارت عضویت خواهیم داد و نخستین کنگره از نمایندگان منتخب این اعضا ان‌شاءالله در اردیبهشت‌ماه تشکیل می‌شود.

### \* بودجه حزب از کجا و چگونه تأمین می‌شود؟

بودجه حزب از کمک افراد علاقه‌مند تأمین می‌شود و می‌دانید که مؤسس آن پنج چهره روحانی بودند و این روحانیون سال‌هاست که با افراد علاقه‌مند مسجد ساخته‌اند، پل ساخته‌اند، مدرسه ساخته‌اند، حمام ساخته‌اند، فعالیت‌های تبلیغاتی کرده‌اند، کتاب منتشر کرده‌اند و کتابخانه درست کرده‌اند. بنابراین برای جلب بودجه‌های اسلامی دارای پایگاه‌های

مردمی بودند و چون حزب، اسلامی است و فعالیت‌های اسلامی دارد، اجازه هم دارد که برای این کار از وجوهات شرعیه مصرف کند. تعدادی از بودجه‌هایش را از همین طریق خرج کرده و مقدار خیلی زیادی برای فعالیت‌هایی که داشته، قرض گرفته و مقداری را هم پرداخت کرده‌اند؛ ولی اساساً حزب باید بر پایه حق عضویت اعضا کار کند و این کار را هم همان‌طور که می‌دانید آغاز کرده‌ایم و به شما بگویم حوزه‌های دانشجویی مان هم فعلاً گرفتن ماهی حداقل ۱۰۰ ریال را آغاز کرده‌اند.

### \* برای آینده حزب چه برنامه‌هایی دارید؟

قبل از هر چیز مشخص کردن مواضع سیاسی و ایدئولوژی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی. سازمان‌دهی سریع حزب بر این اساس و این‌که به صورت یک تشکیلات نیرومند منسجم دربیاید. متنها همان‌طور که می‌دانید نامزدهای حزب در انتخابات مجلس، در همین مرحله اول، انتخاب شده‌اند؛ به طوری که امروز عده‌ای از خبرنگارهای خارجی که آمده بودند، پرسیدند حزب شما که اکثریت را دارد، می‌خواهد چه کار کند؟ از همین حالا فکر می‌کنند حزب، حزب اکثریت است. البته من گفتم قبول نمی‌کنم و هنوز زود است که ما بگوییم اکثریت دارد یا نه، ولی به هر حال عده قابل ملاحظه‌ای از حزب انتخاب شده‌اند که بنابراین از همین حالا مسئولیت‌های سنگینی از نظر برنامه داریم و احیاناً تشکیل دولت خواهد داشت؛ ولی این کاری نیست که ما را از آن دو کار اصلی باز دارد.

### \* حزب در شهرستان‌ها بیشتر و در تهران به نسبت کمتر در جذب

#### نیروهای جوان موفق بوده، علت این امر را چه می‌دانید؟

همان مشخص نبودن مواضع ایدئولوژیک، نداشتن نشریات منظم آموزشی و نرسیدن به کار سازمان‌دهی و تشکیلات؛ و گرنه ما می‌توانستیم این کار را بکنیم. البته دشمنان انقلاب و اسلام و دشمنان اصالت اسلامی انقلاب که دشمنان حزب جمهوری اسلامی هم هستند، از این کمبود

حضور ما در جامعه و کم بودن تماس مستقیم با جامعه، سوءاستفاده کردند و به سم پاشی‌های حساب‌شده همه‌جانبه‌ای علیه حزب دست زده‌اند؛ ولی خوشبختانه «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»<sup>۱</sup> «کلمه خداوند بالاترین کلمه است». می‌بینید که حزب بار دیگر از زیر این همه یورش، سرفراز بیرون می‌آید و همین مقدار از انتخابات که نتیجه‌اش مشخص شده، نشان می‌دهد که مردم عزیز ما بهترین پناهگاه و پایگاه قابل اعتماد خودشان را هنوز هم در حزب جمهوری اسلامی می‌دانند و اگر نه همه ملت ایران، قشر وسیعی از ملت ایران این اعتماد را دارند. ما هم به جبران گذشته شتافته‌ایم. می‌دانید در این یک ماه اخیر حضور خود را در دانشگاه‌ها و در میان مردم، در مساجد و محله‌های جنوب شهر افزایش داده‌ایم و ان‌شاءالله به شهرستان‌ها هم خواهیم رفت.

---

۱. سوره توبه، آیه ۴۰.





## اگر حزب جمهوری اسلامی از اصول منحرف شود، با آن مخالفت می‌کنیم<sup>۱</sup>

دکتر بهشتی عضو شورای انقلاب و رئیس دیوان عالی کشور که بعد از ظهر پنج‌شنبه گذشته وارد شیراز شده بود، در اجتماع هزاران نفر از مردم شیراز و با حضور جمعی از روحانیون و محمد حبیبی، استاندار فارس، در محل حزب جمهوری اسلامی مرکز شیراز، سخنانی ایراد کرد.

آیت‌الله دکتر بهشتی ضمن تحلیل از انقلاب خونین ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲، به توطئه روزنامه‌ی اطلاعات آن روز در لکه‌دار کردن رهبری و بی‌هدف نشان دادن انقلاب خونین مردم ایران اشاره کرد و افزود: باید از تحلیل‌گران این مقاله سؤال کرد که ای تحلیل‌گر خائن قالبی‌اندیش که فکرت از قالب‌های مشخص بیگانه فراتر نمی‌رود. پس از ۱۵ سال و هشت ماه و یک هفته فاصله بین انقلاب خونین ۴۲ تا انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷، می‌توانیم اکنون بگوییم آیا آنچه که در ۱۵ خرداد ۴۲ رخ داد، آغاز یک انقلاب آرمان‌دار بود که هم جهت و هم خط و هم رهبری خود را شناخته بود یا فقط یک شورش کور؟

آیت‌الله دکتر بهشتی سپس به ابعاد گسترده‌ی اثرات انقلاب اسلامی مردم ایران اشاره کرد و افزود: عده‌ای از تحلیل‌گران سوسیالیست در اروپا ضمن گفتگوها و دیدارهایی که در تهران داشته‌اند، می‌گفتند که به نظر ما انقلاب

۱. روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۵۹/۳/۱۸.

ایران یک معجزه است و کاردار سفارت ایران در آلمان غربی هم که چند ماه قبل به ایران آمده بود، می‌گفت که یک گروه پنجاه نفری از جوان‌های مارکسیست آلمان غربی خواهان اسناد و مدارکی هستند و می‌گویند که مدت‌هاست که مسائل دنیا را از دیدگاه مارکسیست مطالعه و تحلیل می‌کنند؛ اما انقلاب ایران یک رخداد بسیار بزرگ است و با این معیارهای معمولی قابل فهم نیست. و بنابراین ما تصمیم گرفته‌ایم که مطالعه‌ای دقیق و گسترده و ریشه‌دار به روی این انقلاب داشته باشیم تا بتوانیم آن را درک کنیم.

دکتر بهشتی که در محل حزب جمهوری اسلامی مرکز شیراز سخن می‌گفت، در قسمتی دیگر از سخنان خود توجه به ضوابط و ارزش‌ها را در تخصیص مسئولیت‌ها به افراد، بدون در نظر گرفتن تشکیلات خاصی مورد تأکید قرار داد و افزود: ما به تشکّل سیاسی فعال با صفوف مرتب و سازمان‌دهی منظم نیاز داریم و در این راه هم نباید نمایش قدرت‌طلبی و انحصارگرایی داشته باشیم و در حقیقت برنامه‌ریزی و اجرا کنیم و مسئولیت‌ها براساس ضوابط و صلاحیت‌ها تعیین گردد نه براساس گروه‌گرایی. به عبارت دیگر، مسئولینی که تعیین می‌شوند، منحرف نباشند، التقاطی نباشند، التقاطی سرمایه‌داری نباشند، التقاطی مارکسیستی نباشند و اصلاً التقاطی نباشند و مسلمان باشند. در تأسیس بتوانند از عهدۀ مسئولیت‌ها برآیند و تصفیه و برداشتن آن‌هایی هم که بعد از انقلاب مسئولیت پذیرفته‌اند، عملی باشد.

دکتر بهشتی سپس ضمن اشاره به هدف‌های تشکیلاتی حزب جمهوری اسلامی گفت: گروه‌گرایی به هیچ عنوان نباید باشد، بلکه ارزش‌ها و ضوابط و لیاقت‌ها باید مورد توجه قرار گیرد و در تعیین و انتصابات، بی‌غرضانه ارزش‌ها مورد نظر قرار گیرد و حالا فرد مورد نظر عضو این تشکیلات باشد یا نباشد. بنابراین، این تشکیلات اگر از این اصل منحرف شود، مخالفت خودم را با آن اعلام می‌کنم.

وی اضافه کرد: ما کدام فرد را در دولت موقت گذاشتیم؟ نه امیر انتظام منصوب ما بود و نه بقیه و فکر می‌کنم همه بدانند حزب جمهوری اسلامی نسبت به ایشان چه موضعی دارد. ما همان وقت گفتیم تا افرادی را آزمایش نکنیم، منصوب نمی‌کنیم. برسید و تحقیق کنید تا ببینید تا موقعی که دولت موقت بود ما چند تا استان‌دار یا چند تا وزیر و فرمان‌دار و مدیر کل معرفی کرده‌ایم. در عمل به شما ثابت خواهد شد که هیچ، و بنابراین معلوم خواهد شد کدام یک گروه‌گرا هستیم.

دکتر بهشتی افزود: این را هم اضافه کنم که از ما خواستند که چند نفر را معرفی کنیم. وقتی تحقیق کردیم معلوم شد که هدفشان این است که ما چند نفری را معرفی کنیم و در مقابل به آن‌ها کار ندهند.

وی سپس گفت: اگر بیایم گروه‌گراها و آن‌هایی را که گرایش‌های التقاطی مارکسیستی دارند قبول کنیم، آن وقت به ما لقب تنگ‌نظر نخواهند داد. ما آن‌ها را قبول نداریم، خط داشته و داریم و هر کس هم می‌خواهد خوشش بیاید یا نیاید.

دکتر بهشتی در پایان گفت که ما در این موقع حساس سخت ایستاده‌ایم و کمترین نرمش و کمترین ترس از تبلیغات دشمنان و التقاطی‌ها نداریم و از آن‌ها، اگر حمل بر سازش نکنند، می‌خواهیم که بیایند و بنشینند مسائل را مطرح کنند تا ببینیم کدام یک دعوت‌کنندگان ارزش‌ها هستیم.



## آیت‌الله بهشتی در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی<sup>۱</sup>

«آنچه حزب جمهوری اسلامی روی آن پافشاری دارد رعایت معیارهاست»  
آیت‌الله دکتر بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور، در یک مصاحبه مطبوعاتی به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ گفت. او همچنین در پایان، در یک مصاحبه با سیمای جمهوری اسلامی شرکت کرد و درباره مسأله حزب جمهوری اسلامی و نخست‌وزیر و گروه‌گرایی سخن گفت. آیت‌الله بهشتی درباره تأثیر مرگ شاه بر وضع جاسوس‌ها گفت یا هیچ تأثیری نمی‌گذارد یا اثر بسیار ضعیفی دارد؛ زیرا یکی از مسائلی که در رابطه با تعیین تکلیف گروه‌گان‌ها مطرح می‌شد، برگرداندن شاه بود که دیگر موضوع آن منتفی است و همان‌طور که مکرر در مصاحبه‌هایم گفته بودم، مقصود اصلی از بازگردان شاه، محاکمه و افشای دخالت‌های جابرائله آمریکا بوده است، ولی به عنوان یک وسیله منتفی شده است. وی در پاسخ یکی از خبرنگاران که از ویژگی‌های خط امام در رابطه با اشغال محل سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی توسط مردم پرسید، گفت: «این ویژگی‌ها را نمی‌توانم در یک مصاحبه بیان کنم. اجمالاً این خط تأکید بر اصالت اسلامی انقلاب و مراقبت از هویت اسلامی انقلاب، قاطعیت و سرعت در عمل، رعایت استقلال سیاسی و اقتصادی هرچه تمام‌تر ملت، حاکمیت قوانین انقلابی

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۹.

و مقابله با هر نوع بی‌نظمی و هرج و مرج دارد». با این ضوابط می‌توان استنباط کرد که هرگونه اقدامی درباره‌ی گروه‌های سیاسی، باید از طریق نهادهای انقلابی تابع قوانین و مقررات باشد. وی درباره‌ی مدت به تعویق افتادن انتخاب نخست‌وزیر گفت: «نمی‌تواند زیاد طول بکشد. علی‌القاعده هم مجلس و هم رئیس‌جمهور به حساسیت زمان آگاه هستند».

**\* مدت‌هاست سخن از احتراز از گروه‌گرایی در نهادهای مختلف است. به اعتقاد شما گروه‌گرایی چگونه به‌وجود می‌آید و چه توصیه‌ای برای از بین بردن آن دارید؟**

تا آن‌جا که در رابطه با حزب جمهوری اسلامی است، ما عملاً — هم از نظر عمل و هم از نظر تعلیمات و تربیت اجتماعی اسلامی — کوشش کرده‌ایم که این گروه‌گرایی نباشد و هرجا که هست، با آن مقابله می‌کنیم. همچنین در داخل تشکیلات حزب جمهوری اسلامی، می‌بینید که در مورد نخست‌وزیر، در بین افراد پیشنهادی ما بعضی از افرادی که عضو حزب نیستند، امتیاز بیشتری آورده‌اند تا آن‌هایی که عضو حزب هستند؛ البته امتیاز اول از آن آقای فارسی است، که عضو حزب هستند، ولی امتیاز دوم از آن آقای رجایی است که عضو حزب نیستند. بنابراین ما عملاً در حزب جمهوری اسلامی، در خط نفی گروه‌گرایی هستیم. گروه هستند، متشکل هستند، ولی تعصب گروهی، بدان معنا که مانع استفاده از نیروهای ارزنده‌ی بیرونِ گروه باشد، ندارد.

**\* به دنبال این مسأله، این سؤال پیش می‌آید که در بسیاری از نهادها، از حزب جمهوری اسلامی به عنوان یک نهاد انقلابی حمایت می‌شود؛ مثلاً در سپاه پاسداران و جهاد سازندگی. آیا شما این را یک گروه‌گرایی می‌دانید یا حمایت از یک جریان انقلابی؟**

این حقیقت‌گرایی است. این حقیقت‌دوستی است. این آرمان‌دوستی است؟ این که برادران و خواهران ما در سپاه پاسداران و در جهاد سازندگی و در خیلی از نهادهای دیگر، همان‌گونه آرمان‌هایی را دارند که برادران

و خواهرانشان در حزب جمهوری اسلامی، نظیر رابطه‌ای است که میان روزنامه جمهوری اسلامی و این نهاد وجود دارد. این رابطه آرمانی است. یک رابطه مکتبی است نه یک گروه‌گرایی.

**\* بعد از اطلاع از مرگ شاه، در این جا و آن جای شهر تهران تظاهراتی دیدیم، ولی خیلی کم بود و با تظاهرات وسیع همه‌گیر مواجه نشدیم، چرا؟**

علتش این است که این مسأله برای مردم ما بسیار کم‌اهمیت بود؛ به طوری که من اصلاً دلیلی برای این مطلب نمی‌دیدم. شاه مدت‌ها بود که از نظر سیاسی برای ما مرده بود.

**\* به تازگی چنین شایع کرده‌اند که وانمود می‌شود در روزهای اخیر، حزب جمهوری اسلامی و شخص شما، به عنوان دبیر اول، مانع انتخاب نخست‌وزیر مورد علاقه آقای رئیس‌جمهور هستید. نظر تان در این باره چیست؟**

حزب جمهوری اسلامی بر مبنای اصلی که دارد، موضعش را در این باره صریح اعلام کرده و من چند هفته قبل در شورای انقلاب با صراحت به آقای بنی‌صدر گفتم که شما نخست‌وزیر و وزرای واجد شرایطی را که در نظام جمهوری اسلامی برای این‌گونه افراد قائل هستیم و در میثاق وحدت هم آمده و امام هم آن‌ها را با تأکید بیان کردند و شرایطی است برخاسته از طبیعت یک انقلاب اسلامی، تعیین کنید، ولو هیچ‌کدام عضو حزب جمهوری اسلامی نباشند. خواهید دید که اگر ما آن‌ها را واجد شرایط یافتیم، خیلی سریع تأییدشان خواهیم کرد. ولی اگر درباره این که این افراد، این شرایط را دارند یا نه اختلاف نظر پیدا شود، برای این که از نظر تصمیم‌گیری و اظهار نظر و تشخیص در زمینه صلاحیت داشتن و واجد شرایط بودن این‌ها مسأله‌ای پیش نیاید، یک هیأت سه نفره تشخیص را معین می‌کنیم و می‌گوییم که اکثریت این سه نفر درباره صلاحیت این افراد تصمیم بگیرند. ما قبول می‌کنیم و چنین

هیأتی هم از آن موقع انتخاب شده است. سه نفر از اعضای شورای انقلاب بوده‌اند. در آن موقع قرار بود دولت به شورای انقلاب معرفی بشود. همان نظر برای حالا هم هست؛ منتها چون مجلس تصمیم‌گیرنده است، به جای آن سه نفر، مجلس را هیأت تشخیص می‌دانیم. و اگر باز در مورد مجلس هم این شائبه هست که اکثریت احياناً در طرز فکر با حزب جمهوری اسلامی همراه هستند، می‌توانند یک راه صحیح دیگر را برای این منظور پیش‌بینی کنند. ولی به هر حال ملت ایران می‌تواند مطمئن باشد که آن‌چه حزب جمهوری اسلامی روی آن پافشاری دارد، رعایت معیارهاست و آن‌چه هیچ پافشاری روی آن ندارد، عضویت در حزب جمهوری اسلامی است. باز هم تکرار می‌کنم که ما به حفظ ضوابط و معیارها مقید هستیم و هیچ تقیدی به این که نخست‌وزیر یا حتی یک تن از وزرا عضو حزب باشند، نداریم. اگر دولتی تشکیل شود که اعضای آن عضو حزب نباشند، عده‌ای از برادرانمان که الآن در دولت مسئولیت دارند، وقتشان آزاد می‌شود و می‌توانیم با همکاری آن‌ها برای خودسازی حزب گام‌های مؤثرتری برداریم و با سرعت بیشتری کار کنیم؛ ولی در رعایت معیارها کمترین سهل‌انگاری نخواهد شد.

آیت‌الله بهشتی در مورد دادگاه انقلاب نظامی گفت: دادگاه‌های نظامی ارتش شامل دادگاه‌های نظامی عادی و دادگاه‌های نظامی انقلاب است؛ ولی با کاری که این گروه مطالعاتی آغاز کرده، طبیعی است که به سمت یکپارچه و هماهنگ کردن همه این واحدها به جلو خواهیم رفت.

**\* آیا اگر ثروت به غارت رفته ایران را برگردانند، شما گروگان‌ها را پس خواهید داد؟**

من تعجب می‌کنم از این که سؤالی را که باید از مجلس پرسید، از من می‌پرسید؟ تنها مقام مسئول برای پاسخ به این سؤال مجلس است. من این جا یک کادر قضایی هستم؛ اما درباره کل مسأله مملکت، یک شهروند جمهوری اسلامی هستم.



**\* اخیراً سخنان بسیاری در مورد فرانسه گفته شده است. آیا شما به کشوری که به امام خمینی خوش آمد گفت، حمله می‌کنید؟**

ما از فرانسه برای خوش آمد گفتنش به امام خمینی تشکر کرده‌ایم؛ ولی تشکر برای این واقعه دیگر گذشته است و نمی‌تواند ما را از تصمیم‌گیری در برابر موضع جدیدی که فرانسه گرفته است، بازدارد. این دوستی باید از جانب دو طرف مورد احترام قرار بگیرد؛ ولی رسماً ما نوع جدیدی از روابط را با فرانسه برقرار نکرده‌ایم. روابط ما مانند سابق باقی مانده است. بعد از این‌که تعیین هیأت دولت با افتتاح مجلس از عهده شورای انقلاب خارج شد و به عهده مجلس شورای اسلامی قرار گرفت، این مسأله مطرح است که حالا مجلس باید تشخیص بدهد؛ یعنی مرجع صلاحیت‌دار برای تشخیص این‌که آیا افرادی که آقای رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کنند، واجد این شرایط هستند یا نه، مجلس است. قانون اساسی نیز همین را گفته است. می‌گوید رئیس‌جمهور فردی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس پیشنهاد کرده و مجلس به او رأی تمایل داده؛ یعنی اگر او را دارای صلاحیت دید رأی تمایل می‌دهد و اگر ندید می‌گوید من به او تمایل ندارم، او را تأیید نمی‌کنم و رئیس‌جمهور باید فرد دیگری را معرفی کند. بعد از این‌که نخست‌وزیر از این طریق معین شد و مجلس رأی تمایل داد و رئیس‌جمهور حکم نخست‌وزیری را صادر کرد، نخست‌وزیر باید برود و وزیرانش را انتخاب کند و دربارهٔ وزرا تبادل نظر کند. وقتی رئیس‌جمهور تصویب کرد که آن وزرا واجد شرایط هستند، وزرا را به مجلس عرضه می‌کند. در این جا باز حق نهایی با مجلس هست. مجلس باید ببیند آیا این وزرا دارای صلاحیت کافی هستند یا نه و اگر مجموعهٔ نخست‌وزیر و وزرا و برنامه‌ای را که برای ادارهٔ مملکت در راه جمهوری اسلامی ارائه می‌کنند، در راه مستقیم اسلام و مناسب یافت، در آن موقع به او رأی اعتماد دهد و اگر مناسب نیافت رأی اعتماد ندهد. همهٔ این‌ها در قانون اساسی پیش‌بینی

شده. بنابراین مرجع صالح و قانونی برای تشخیص صلاحیت این افراد مجلس شورای اسلامی است که مرکب از نمایندگان ملت است. در این راه ممکن است شائبه‌ای پیش بیاید و بگویند اکثریت نمایندگان مجلس کسانی هستند که مثل حزب جمهوری اسلامی فکر می‌کنند؛ بنابراین باز حاکمیت می‌افتد به دست حزب یا کسانی که همچون اعضای حزب فکر می‌کنند. این برای نظام مجلس‌دار طبیعی است که نظر اکثریت عمل بشود. ثانیاً اگر فکر می‌شود که شائبه‌ای در این راه است، باید همان کاری را که شورای انقلاب و رئیس جمهوری قبلاً عمل کرده‌اند، مجلس و رئیس جمهوری عمل کنند و این راه حل مناسبی است که مجلس و رئیس جمهور یک هیأت سه نفری یا پنج نفری را برای این کار انتخاب کنند و این هیأت درباره‌ی افرادی که رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند، مطالعه کنند و رئیس جمهور کسانی را که آنان واجد شرایط و صلاحیت دانستند، به مجلس معرفی کند. آن وقت مجلس به آن‌ها رأی اعتماد می‌دهد. در مورد وزرا هم همین کار را بکنند. باز در این مورد حزب جمهوری اسلامی با صراحت نظرش را به ملت ایران اعلام می‌کند و آن این است که اگر چنین راه حلی را رئیس جمهور و مجلس انتخاب کردند و عمل کردند و هیأتی را با اکثریت آرای مجلس و توافق رئیس جمهور تعیین کردند و آن هیأت نخست‌وزیر و وزرا را بر طبق معیارها انتخاب کرد و آن‌گاه پس از مجلس به آن‌ها رأی داد، حزب جمهوری اسلامی با تمام وجودش از چنین دولتی حمایت می‌کند و برای موفقیت آن کمک می‌کند، خواه نخست‌وزیر و وزرا عضو حزب باشند، خواه نباشند.

**\* هفته گذشته آقای میرسلیم از سوی حزب به عنوان کاندیدا معرفی**

**شد. در فهرست جدید آیا اسامی جدیدی وجود دارد؟**

حزب در این زمینه پیشنهاد جدیدی ندارد و پیشنهاد اول حزب آقای جلال‌الدین فارسی است و پیشنهاد دوم آقای رجایی وزیر آموزش

و پرورش در دورهٔ اخیر بودند و پیشنهاد سوم آقای میرسلیم، پیشنهاد چهارم آقای مهندس غرضی استان‌دار فعلی خوزستان، پیشنهاد پنجم دکتر عباس‌پور که پیشنهاد آقای مهندس کلانتری بود. این جریان نشان‌دهندهٔ این است که حزب بر مسائل گروهی تکیه ندارد. بنابراین آقای مهندس میرسلیم مطرح شدند. اگر حزب می‌خواست بر مسائل گروهی تکیه کند، پیش خود می‌گفتند حال که این فرد در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی است و مورد نظر آقای بنی‌صدر است، نمایندگان و هم‌فکران حزب می‌خواهند به میرسلیم رأی بدهند. حال آن‌که این‌طور نیست؛ نه نمایندگان حزب این‌طور فکر می‌کنند و نه دیگر نمایندگان هم‌فکر این‌طور عمل می‌کنند، بلکه همه فکر می‌کنند و می‌سنجند و معیارها را در نظر می‌گیرند و آن‌گاه رأی می‌دهند. هیچ اشکالی ندارد که حزب، حزب باشد، ولی افراد حزب همیشه با استفاده از آگاهی‌هایی که حزب در اختیارشان می‌گذارد، آزاد و مستقل رأی بدهند؟ و رویهٔ ما در جلسات شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و در برخورد با انتخابات همین‌گونه بوده است. رابطهٔ حزب جمهوری اسلامی با اعضا و هوادارانش، رابطهٔ یک مرکز آگاهی‌دهنده است. مرکزی که زحمت جمع‌آوری اطلاعات را قبول می‌کند و در اختیار مردم قرار می‌دهد؛ مردمی که بخشی از آن‌ها اعضا و هواداران و نوع مردم هستند و لذا در انتخابات بسیاری از آرا متعلق به نوع مردم است. به نظر ما یک تشکیلات سالم اسلامی باید این روحیه را داشته باشد. من بار دیگر تأکید می‌کنم، یکی از اصول اساسی در حزب جمهوری اسلامی این است که این تشکیلات سیاسی اسلامی و اجتماعی اسلامی خود را متعهد می‌داند که از ارزش‌های والای اسلام حفاظت و حراست کند و تلاش کند که مردم را در خط این ارزش‌ها به پیش ببرد. بنابراین نگاه می‌کند که چه کسانی این ارزش‌ها را دارند؛ خواه عضو حزب باشند و خواه عضو حزب نباشند. مثلاً آقای رجایی نفر دوم و آقای میرسلیم

نفر سوم بودند. با این که آقای میرسلیم عضو شورای مرکزی حزب بودند و آقای رجایی عضو حزب نیستند. این نشان دهنده برخورد مکتبی این تشکیلات سیاسی است. با همه انتقادهایی که وارد است، اگر در مواردی در عمل و در بعضی تصمیم گیری ها خلاف این مشاهده شده است، باید از بین برود. ما با هر موردی که دیده ایم، جداً مخالفت کرده ایم و گفته ایم این انحراف از خط آرمانی حزب و خط مکتبی و اسلامی است. به هر حال، خود موقع و موقفی که در برابر معرفی آقای میرسلیم دیدید، تأییدکننده اصلی است که در این گفت و گو و سایر گفت و گوها روی آن تأکید داشته ام. فعلاً در معرفی های جدید همین عده باقی می ماند و بستگی به این دارد که آقای بنی صدر به عنوان رئیس جمهور این افراد یا افراد دیگری را به عنوان نامزد مجلس معرفی بکند.

**\* آیا این افراد از نظر هماهنگی با آقای رئیس جمهور مورد بررسی قرار گرفته اند؟**

من فکر می کنم مسأله هماهنگی، مسأله دشواری نباشد و این که گفته شده است آقای رئیس جمهور پیشنهاد کند، برای تأمین همین منظور بوده است. امیدوارم مسأله هماهنگی رعایت نشود، ولی رأی ملت و خواست ملت و خواست نمایندگان منتخب ملت هم رعایت شود و به هر حال به یک جمع بندی مطلوب برسیم.

دکتر بهشتی در پایان افزود: مسأله ای که این روزها زیاد از آن صحبت می شود و لازم می بینم درباره اش توضیح مختصری بدهم، مسأله گروه گرایی است؛ چون می بینم در صحبت ها و بیانیه ها و گفته ها بر آن خیلی تکیه می شود. گروه گرایی یک معنی خوب دارد و یک معنی بد. معنی بد آن این است که تعصب گروهی سبب شود افراد از خط منطق و حقیقت پرستی و عدالت منحرف شوند. این بد است. هر گروهی که به این بیماری گروه گرایی مبتلا شود، نمی تواند در خط اسلام حرکت کند.

من مکرر گفته‌ام اگر در حزب جمهوری اسلامی این بیماری مشاهده بشود و علاج نشود، من اولین کسی خواهم بود که اعلام می‌کنم دیگر با این تشکیلات نیستم. بنابراین با این روحیه در این تشکیلات مبارزه می‌کنم. ولی گروه‌گرایی یک معنی خوب دارد و آن این‌که عده‌ای که همدیگر را هم‌فکر و هماهنگ یافته‌اند، با هم مسئولیت‌ها را قبول می‌کنند. تشکیل گروه‌ها اصلاً به همین منظور است که افراد هم‌فکر و هماهنگ، یکدیگر را در یک تشکیلات سیاسی پاک و خالص پیدا کنند و با هم تبادل نظر کنند و مطالعه کنند و عمل کنند و ضمن هم‌فکری و همکاری روز به روز با هم هماهنگ‌تر و برای قبول مسئولیت‌های بزرگ‌تر آماده شوند؛ چه در شکل قوه مقننه و چه در شکل قوه مجریه. من فکر می‌کنم کلمه گروه‌گرایی که زیاد به کار می‌رود، نباید سبب شود ملت ما از آثار ارزنده و ارزش‌های مثبتی که تشکیل گروه برای پیشبرد انقلاب دارد، غافل بشوند؛ چون می‌بینم عده‌ای می‌خواهند با واژه گروه‌گرایی، در نوع تشکّل و سازمان‌دهی عناصر مسلمان تزلزل ایجاد کنند یا آن را نقض کنند و من به ملت عرض می‌کنم که این غلط است. باید ما گروه باشیم و متشکّل باشیم و باید سازمان و سامان داشته باشیم تا بتوانیم با هماهنگی و همکاری بیشتر به میدان این تشکیلات برویم. ضمناً این جمله را به ملت عزیز عرض کنم، انقلاب‌ها، فعالیت‌های از این نوع تشکّل را بر سر راه دارد. ملت ما نترسد و دچار دلهره نشود که حالا چه‌طور می‌شود؟ هیچ‌طور نمی‌شود. مدتی رئیس‌جمهور و مجلس با هم تبادل نظر می‌کنند و ان‌شاءالله با هدایت خداوند و توفیق او هرچه زودتر به یک نظر مشترک می‌رسند. اگر خدای نکرده نتوانند به نظر مشترک برسند، امت هست، امام نیز هست. ما در جریان این انقلاب هر وقت به مشکلات جدی برخورد می‌کردیم، همان هماهنگی قلبی و روحی امت و امام بر پایه اسلام، مشکل را حل می‌کرد. این‌که چیزی نیست. صریحاً باید بگویم در ادامه این نبرد

و در تداوم انقلاب چه بسا مشکلات گوناگونی در پیش داشته باشیم. ملت ما باید بداند که با همان نیروی ایمان و همان قدرت عمل و همان استفاده از رهبری‌های قاطع امام بر هر مشکلی که احیاناً بر سر تداوم این انقلاب پیش بیاید، پیروز خواهد شد و خداوند او را یاری خواهد کرد و ما باید ایمانمان را، اخلاصمان را، عملمان را درست کنیم و با اسلام منطبق کنیم. این‌ها را داشته باشیم که یاری خداوند تضمین شده است. «وَلَا تَهْتُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>. دست خدا به همراه همه ملت ما خواهد بود و بر هر مشکلی که بر سر راه انقلاب پیش بیاید، چیره خواهیم شد. قطعاً نمایندگان منتخب شما ملت عزیز قهرمان نیز تمام کوشش خود را به کار خواهند برد تا در مجلس شورای اسلامی در رابطه با تعیین دولت و در رابطه با مسائل دیگر متعهدانه عمل کنند و با هر مطلبی براساس تعهد اسلامی برخورد کنند و اگر گه‌گاهی چیزی برخلاف این پیش آمد، این‌ها اتفاقاتی بیش نیستند و حوادثی هستند که برای هر فرد انسان و برای هر جامعه‌ای پیش می‌آید و همچنین امیدوارم آقای بنی‌صدر در مقام ریاست جمهوری در خط پاک و اصیل انقلاب اسلامی بیایند و با رهبری امام امت در خط خواسته اسلامی ملت و امت قدم برداریم. البته هماهنگی زود به وجود نمی‌آید. چه اشکالی هست که هماهنگی نباشد؟ من صریحاً عرض می‌کنم که به آینده‌مان امیدوار و خوش‌بین هستیم و می‌دانم که در راه خدا هستیم. خداوند نعمتش را از ما نخواهد گرفت. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۲</sup>. مَنِش خداوند این است که نعمتش را که به مردمی عطا کرده، تغییری در آن نمی‌دهد مگر آن‌که آن‌ها خود را تغییر بدهند؛ یعنی خوب بودند، بد بشوند، اهل تلاش

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹: «شما هرگز سستی نکنید و (از فوت متاع دنیا) اندوهناک نشوید، زیرا شما فیروزمندترین و بلندترین ملل دنیا بید اگر در ایمان ثابت‌قدم باشید».

۲. سوره انفال، آیه ۵۳: «این (عذاب) از آن جهت است که خدا بر آن نیست که نعمتی را که به قومی عطا کرد، تغییر دهد تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند».

و عمل بودند، تنبل بشوند. مؤمن بودند، ایمانشان سست شود. مخلص بودند، غرض‌ورز شوند. اگر ما از ابتلا به این عیب‌ها جلوگیری کنیم و جلو رخنه این‌ها را بگیریم و امت ما با ایمان، سخت‌کوش و فداکار بماند و پیوندش را با خدا و رهبر عزیز الهی که خداوند به عنوان یک نعمت بزرگ در اختیار این ملت قرار داده، استوار نگهدارد، بی‌شک بر این مسائل پیروز می‌شویم. این که چیزی نیست، بر مسائلی ده‌ها برابر مشکل‌تر پیروز خواهیم شد و با تمام توان به سوی پیروزی‌های پی‌درپی در راه انقلاب اسلامی عزیزمان پیش خواهیم رفت.





## آیت‌الله دکتر بهشتی از همه نیروهای مؤمن دعوت کرد مواضع حزب را به دقت مطالعه کنند<sup>۱</sup>

آیت‌الله دکتر بهشتی، دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، در یک مصاحبه اختصاصی با خبرنگار ما شرکت کرد و به سؤالات وی درباره حزب جمهوری اسلامی پاسخ گفت.

**\* با توجه به این که دو سال از اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی می‌گذرد، ممکن است نظر خودتان را در مورد انگیزه تشکل و نقش اصلی حزب در این مدت بیان کنید؟**

انگیزه ما برای تأسیس یک حزب اسلامی، احساس ضرورت اجتماعی و تاریخی است که داشتیم. بی‌شک در اداره جمهوری اسلامی و جامعه نوپای اسلامی مان به نیروهای مؤمن آگاه هم‌فکر و هماهنگ نیاز بوده و هست؛ نیروهایی که همدیگر را بشناسند، منش، ایمان و تقوا و قابلیت اعتماد آن‌ها برای همدیگر روشن باشد، میزان مهارت و کاردانی و تخصص‌شان در رشته‌ها و قابلیت اعتمادشان از نظر تخصص و مهارت مشخص باشد، و این‌ها جوّ اسلامی و انقلابی و انقلاب اسلامی ما را درک کنند و درک کرده باشند و از انقلاب شناخت خوبی داشته باشند. همین‌طور جوّ دنیا را خوب بشناسند، ضرورت‌ها و نیازهای زمان و جامعه‌مان را در این

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۲.

مقطع حساس تاریخی خوب بشناسند و چنین نیروهایی که با این حد از آگاهی و شناخت و ایمان و تقوا و مهارت و تخصص و کاردانی و شناخت اعتمادآور از یکدیگر بتوانند مسئولیت‌های سنگین امروز را بر عهده بگیرند، در یک تشکیلات اجتماعی است که گرد هم می‌آیند و راه را برای پذیرش این مسئولیت سنگین هموار می‌کنند. بنابراین، لازم بود که حزبی به وجود بیاید و تشکیلاتی درست شود با آرمان‌های مشخص و با درجه بالایی از قابلیت اعتماد تا این نیروها پراکنده نشوند؛ جدا نباشند و در یک مجموعه هماهنگ به صورت یک توان بزرگ برای خدمت به انقلاب اسلامی در بیایند. استعدادهای ساخته شده شناخته نشده شناخته می‌شود و استعدادهایی که هنوز ساخته نشده‌اند، مجال و میدانی برای ساخته شدن به دست می‌آورند. این‌ها انگیزه‌های اصلی تشکیل حزب جمهوری اسلامی است.

**\* حزب در طول این مدت با چه مشکلاتی روبه‌رو بوده و چه موفقیت‌هایی داشته است؟**

مشکلات درازمدت زیاد بوده؛ اولاً کارشکنی‌های سرسختانه قدرت‌های بیگانه به دست عوامل داخلی‌شان، استکبار جهانی به خصوص آمریکا، پس از تأسیس حزب جمهوری اسلامی سخت به هراس افتادند. چون می‌دیدند که اگر این تشکیلات اسلامی به قدرت برسد و نیرومند بشود، با پایگاه مردمی عمیق و وسیعی که دارد و با همکاری صمیمانه‌ای که بین روحانیت و حرکت سیاسی و تداوم انقلاب از معجرات این حزب وجود خواهد داشت، زمینه برای رسیدن خون‌خواران و جهان‌خواران به مطامع خودشان از دست خواهد رفت. به همین جهت هم کوشیده‌اند که در حزب رخنه کنند، و هم کوشیده‌اند که به آن، چه از داخل و چه از خارج، ضربه بزنند. گروه‌های التقاطی و گروه‌های چپ‌گراها هم همین‌طور. آن‌ها هم احساس کردند که اگر این حزب اسلامی پیش برود، جلو برود و رشد کند، زمینه

برای رشد آن‌ها ضعیف خواهد شد و به هدف‌های شیطانی‌شان نخواهند رسید. بنابراین، همه دست به دست هم دادند تا بر حزب جمهوری اسلامی بتازند. تبلیغات، دروغ‌پردازی‌ها، شایعه‌سازی‌ها، هتاک‌ها، توهین‌ها، سم‌پاشی‌ها، جوسازی‌ها، کارشکنی‌ها شروع شد. همه کمی‌ها و کاستی‌ها را به حساب هزینه واریز کردند و می‌کنند، بی‌آن‌که حتی کمترین سهمی برای حزب در پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها قائل باشند. از طرف دیگر، ما کسانی که تأسیس و موجودیت حزب را اعلام کردیم، سخت در زیر بار مسئولیت‌های اداری امور جاری جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتیم و مسئولیت‌های مربوط به انقلاب بخش عظیمی از وقت و نیروهای ما را به خود اختصاص می‌داد. گسترش سریع حزب در میان مردم و استقبال عجیب مردم از عضویت و پیوستن به حزب، با آن‌که یک نعمت و موفقیت بود، منشأ مشکلات هم بود. برای این‌که هیچ‌گاه یک گروه نمی‌توانند با آن سرعت به نیاز عمیق چنین جمعیت عظیمی به تشکیلات و سازمان یافتن، پاسخ فوری سریع دل‌خواه بدهند. بنابراین، ما مشکلات خارجی و داخلی فراوان داشتیم؛ ولی در عین حال با وجود همه این مشکلات، موفقیت‌ها هم بسیار خوب و امیدوارکننده بوده است. موفقیت حزب در ایجاد رابطه سالم با گروه‌های متشکل اسلامی با توده‌های علاقه‌مند مسلمان و با روحانیت متعهد و نتایجی که این پیوند به بار آورده، بسیار مطلوب و دل‌پذیر است. موفقیت در چندین کار سیاسی بزرگ از قبیل تشکیل مجلس خبرگان و تهیه پیش‌نویس قانون اساسی، انتخابات مجلس شورای اسلامی، روی کار آمدن دولتی که به تعهدات اسلامی و مکتبی بیش از هر چیز دیگر اهمیت می‌دهد و در برابر همه ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها مردانه می‌ایستد و مرعوب نمی‌شود. مسئولیت پذیرفتن عناصر متدین‌کاران فراوان در واحدهای مختلف در سطح کشور و این‌که این عناصر می‌کوشند تا خط اداره جمهوری اسلامی ایران را حفظ کنند؛ هر چند آن‌ها هم با مشکلات و

کارشکنی‌های گوناگون روبه‌رو هستند. تأسیس روزنامه جمهوری اسلامی روزنامه‌ای است تلاشگر در راه حاکمیت اسلام و ارزش‌های اسلامی بر فرهنگ و سیاست و اقتصاد کشورمان. این‌ها برنامه‌ها و موفقیت‌های سودمندی است که حزب داشته است و می‌توانیم از موفقیت‌ها بسیار خوشحال و خدا را شکرگزار باشیم.

**\* حزب جمهوری اسلامی در رابطه با هماهنگی میان گروه‌های متشکل اسلامی چه قدم‌هایی برداشته است و آیا در جهت هماهنگ‌تر شدن این نیروها برنامه‌ای برای آینده دارد؟**

می‌دانید که ما در بسیاری از فعالیت‌های گذشته همیشه در چهارچوب یک ائتلاف بزرگ با این گروه‌ها فعالیت کرده‌ایم و مخصوصاً ائتلاف بزرگ در موقع انتخابات مجلس شورای اسلامی که با همین نام اعلام شد، در حقیقت یک نوع تشکل و هماهنگی بود؛ ولو هماهنگی و تشکل مقطعی با این گروه‌های سیاسی و مؤمن و معتقد و تلاشگر؛ و امیدواریم در این مسیر با توان بیشتری جلو برویم. من فکر می‌کنم یکی از شرایط پیشرفت بیشتر در این راه مشخص شدن مواضع تفصیلی حزب جمهوری اسلامی در زمینه‌های مختلف عقیدتی و فکری و زیربنایی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اداری و آموزشی بود و به همین جهت امیدوار هستم در سال سوم تأسیس حزب در این زمینه بهتر بتوانیم کاری انجام بدهیم؛ چون این مواضع تدوین و تنظیم شده و همان‌طور که می‌دانید از دوم اسفند ماه منتشر می‌شود و با انتشار این مواضع همه گروه‌های متشکل اسلامی می‌توانند به‌دقت در این باره مطالعه کنند که تا چه پایه می‌توان از حزب جمهوری اسلامی یک مجموعه متشکل اسلامی و یک جبهه بزرگ اسلامی فعال به‌وجود آورد.

**\* با توجه به نیروهای زیادی که از نظر اندیشه، روش و منش در خط امام هستند، آیا این تشکیلات اسلامی برنامه‌ای برای همکاری و تشکل این نیروها دارد؟**

چرا، برنامه‌های وسیعی هست که قسمتی از آن‌ها هم آغاز شده. ما با همه جمعیت‌ها و انجمن‌های اسلامی، معلمان، کارگران، بازار، دانش‌آموزان، دانشجویان، کارمندان دولت، دانشگاهیان، انجمن‌های اسلامی نیروهای نظامی و انتظامی و نظایر این‌ها عملاً هم‌سو هستیم. البته با آن دسته از انجمن‌ها که خالص باشند و در این خط اسلام حرکت کنند؛ چون برخی از انجمن‌ها خالص بودن مورد نظر را از خودشان هنوز نشان نداده‌اند. همچنین رابطه با روحانیت مسئول و آگاه و متعهد، رابطه بسیار نیرومندی است. همچنان‌که رابطه حزب جمهوری اسلامی با توده مردم، رابطه اصیل و پرتوانی است و همه موفقیت‌هایی که قبلاً عرض شد، در پرتو این هماهنگی و هم‌سویی به وجود آمده. در عین حال، برای این منظور باز هم برنامه دارد و تأکید می‌کند که مشخص شدن مواضع حزب جمهوری اسلامی و نشر آن در میان مردم و در میان این انجمن‌ها — سازمان‌ها و توده‌ها — کمک بسیار مؤثری به موفقیت در این راه خواهد داد.

**\* در جهت فعالیت‌های درون حزبی گام‌های آینده حزب به چه صورتی خواهد بود؟**

با انتشار مواضع تفصیلی حزب جمهوری اسلامی، حرکت تشکیلاتی درون حزبی برای گسترش حوزه‌های حزب، واحدهای آمادگی و کانون‌ها شتاب خواهد گرفت؛ همچنان‌که فعال شدن دفتر سیاسی با تشکیلات جدیدش بر این شتاب خواهد افزود و این تجربه نشان داده است که در این دو ماه نقش مؤثری برای تحلیل‌های سیاسی و آموزش‌های سیاسی دفتر سیاسی حزب به چشم می‌خورد. ما با انتشار مواضع حزب و آموزش آن به افراد و اعضا می‌توانیم به تشکل کنگره حزب و انتخاب شدن شورای مرکزی و شورای داور و سایر بخش‌های تشکیلاتی حزب پردازیم. فکر می‌کنم که اگر حرکت به همین ترتیب جلو برود، ما در فاصله در حدود سه ماه به تشکیل کنگره موفق بشویم و تشکیل کنگره بی‌شک یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین کارهای تشکیلاتی حزب خواهد بود.

**\* پیام شما به کسانی که نسبت به خط مشی کلی حرکت حزب  
اعتقاد دارند چیست؟**

انتظار خاصی که ما از همه برادرها و خواهرهای معتقد به خط مشی کلی حزب داریم این است که با انتشار مواضع تفصیلی حزب، این مواضع را به دقت مطالعه کنند و روی آن بیندیشند و با افرادی که در حزب آمادگی دارند، پیرامون این مواضع به گفت‌وگو بنشینند و مذاکره کنند و پس از آن که دریابند که این مواضع می‌تواند با آرمان‌های اصیل اسلامی آنها منطبق باشد، برای گسترش تشکیلاتی حزب تلاش کنند و از همه نیروهای تحصیل‌کرده مؤمن اصیل دعوت می‌کنم که این مواضع تفصیلی را مطالعه کنند و اگر خود را با حزب جمهوری اسلامی در سطح بالایی از هم‌فکری و هم‌گامی می‌یابند، به صفوف متشکل این تشکیلات اسلامی بپیوندند؛ چون با حضور آنها امکان گسترش کار سازمانی و تشکیلاتی حزب به مقدار زیادی فزونی خواهد یافت. همچنین از همه مردم انتظار می‌رود که همان‌طوری که تا کنون پشتیبان بی‌دریغ این تشکیلات اسلامی بودند و از این نهاد برخاسته از انقلاب در برابر همه هجوم‌ها و کینه‌توزی‌های داخل و خارج حمایت و پشتیبانی کردند، پشتیبانی و حمایتشان را ادامه بدهند. باشد که حزب توفیق آن را بیشتر به دست آورد که در خدمت این مردم با ایمان و با وفای محروم درآید و بیشتر به آنها خدمت کند و از خدای متعال توفیق این خدمت را هم برای حزب و هم برای همه کسانی که در راه اصیل انقلاب اسلامی هستند خواستارم.

نوشتارها





## سازمان جنبش اسلامی ایران

هدف اساسی سازمان استقرار نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و اخلاقی اسلام خواهد بود که با تأمین مقدمات زیر، راه آن هموار می‌گردد:

۱. پایان بخشیدن به استبداد و عوامل به وجود آورنده و نگاه‌دارنده آن که از مایه‌های اصلی فساد و تجاوز و سلب آزادی و نابسامانی و تبعیض است و مانعی است اساسی در راه شکوفایی و رشد استعدادها و استقرار حاکمیت ملی و استفاده از حقوق و آزادی‌های اساسی‌ای که اسلام برای انسان‌ها مقرر ساخته است. این اقدام، از راه مبارزه با عوامل و زمینه‌های عینی و ذهنی استبداد در جامعه، که عمدتاً مناسبات ظالمانه اقتصادی - اجتماعی موجود و سلطه استعماری است، باید انجام گیرد.

۲. ایجاد رژیم جمهوری اسلامی که بر آراء مردم متکی بوده و در جهت مصالح و خواسته‌های انسانی آنان حرکت می‌کند و اقدامات زیر، اساسی‌ترین و فوری‌ترین بخش برنامه‌های اجرایی آن را تشکیل می‌دهد:

**الف.** برقراری آزادی‌های اساسی از قبیل آزادی اندیشه، آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماعات، و دیگر آزادی‌های انسانی و مشروع که شرط لازم توانایی ملت بر ایفای نقشی خلاق در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است.

**ب.** محاکمه و مجازات عوامل اصلی فساد و متجاوزان به حقوق و ثروت‌های ملی و کسانی که دستشان به خون فرزندان میهن آلوده است.

ج. واژگون ساختن نظام فاسد اداری موجود و شالوده‌ریزی نظامی تازه برای ادارهٔ مملکت که در آن صداقت و خدمت و لیاقت و مهارت معیار تصدی هر شغل باشد و نیز اختلاف فاحش و ظالمانهٔ کنونی در حقوق و درآمدها از میان برود و نیازهای زندگی کلیهٔ کارکنان بخش‌های دولتی و خصوصی با رعایت حرمت و شخصیت انسان به‌طور کامل تأمین شود و در نتیجه، ایمان به کار و احساس مسئولیت، جانشین بی‌تفاوتی کنونی گردد.

د. محو آثار شوم سلطهٔ سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی بیگانگان و حفظ و حراست منابع طبیعی و تولیدی از غارت شدن و هرز رفتن و تبدیل صنعت مونتاژ و وابسته و کشاورزی آشفته و رو به انهدام کنونی به صنعت و کشاورزی برنامه‌دار و مستقل تا بدین وسیله منابع طبیعی و نیروی انسانی کشور با رعایت شرایط اقلیمی، صرفاً در جهت مصالح ملی و تأمین نیازهای عمومی به کار افتد. همچنین ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت از طریق مبارزه با هر نوع استثمار و تأکید بر ارزش واقعی کار و خلع ید از متجاوزان به حقوق زحمت‌کشان و بهره‌مند کردن کامل کارگر و کشاورز از نتیجهٔ دسترنج خویش، همراه با تقویت شخصیت معنوی و انسانی او و ایجاد شوق درونی برای تحصیل هر چه بیشتر مهارت‌های لازم و رسیدن به مرحلهٔ خودکفایی فنی.

ه. تبدیل نظام آموزشی استعماری کنونی به نظام آموزشی پیشرفته و مستقل که با اتکا بر مبانی اخلاقی، تربیتی، و اجتماعی اسلام، امکانات لازم را برای پرورش و آموزش صحیح کودکان و جوانان فراهم آورد و بی‌سوادی و جهالت را در همهٔ سطوح کشور به کلی ریشه‌کن سازد و از همهٔ این امکانات در جهت رشد معنوی و مادی جامعه، با توجه به احتیاجات گوناگون، بهره گرفته و کشور را به پیشرفت واقعی معنوی، اجتماعی، علمی، و صنعتی برساند.

و. از بین بردن سلطهٔ نظامی بیگانه بر ارتش و پایان دادن به وضع

ناشایست موجود، تا این نیروی عظیم به جای این که وسیله سرکوبی ملت و نهضت‌های ملی باشد، نقش ارزشمند خود را در دفاع از کشور و حقوق ملت در برابر هجوم بیگانه ایفا کند و مانند همه ارتش‌های ملی جهان در قلب ملت جای گیرد و از محبت و احترام عمومی برخوردار باشد.

ز. از میان بردن همه ریشه‌ها و نهادهای فساد و فحشا که فرهنگ استعماری بر جامعه ما تحمیل کرده است و مبارزه با ابتذال و گرایش به زندگی مصرفی و اصالت لذت که زمینه رشد ارزش‌های عالی را متزلزل کرده و مانعی بزرگ در راه شکوفایی استعداد‌های نسل جوان در جهت خلاقیت‌های معنوی، اخلاقی، هنری، علمی، و فنی شده است.

ح. تنظیم سیاست خارجی بر پایه دو اصل اسلامی تولی و تبری، به شرح زیر:

۱. تأمین استقلال کامل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ملت ایران و جلوگیری از هر نوع وابستگی کشور به بلوک شرق یا غرب.
۲. احترام به استقلال و آزادی همه ملت‌های جهان.
۳. توسعه و تحکیم روابط برادرانه با همه مسلمانان جهان در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی.
۴. کمک به محرومان جهان و حمایت از همه ملت‌هایی که در راه حق و عدل و آزادی می‌کوشند.
۵. توسعه روابط سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی با کشورهایی که در موضع سلطه‌جویی و خیانت و تجاوز به عالم اسلام نباشند.

### خط‌مشی کلی

۱. تأکید بر فراگیری و همگانی بودن جنبش و همبستگی روزافزون همه نیروهای مبارز مسلمان که به منظور استقرار نظام حق و عدل اسلامی، علیه استبداد و استعمار و استثمار تلاش می‌کنند و جلوگیری از محدود شدن

مبارزات کنونی و تلاش‌های سازنده آینده در یک گروه یا قشر معین.

۲. خودداری از هر نوع وابستگی و پیوند با گروه‌ها و نیروهایی که پیوندن با آنها اصالت اسلامی و استقلال جنبش را در معرض کمترین خطر و آسیب قرار دهد.

۳. به کار بردن همه شیوه‌هایی که در زمینه مبارزه و ساختن جامعه مطلوب با معیارهای اسلامی سازگار است، همراه با استفاده از آخرین تجربه‌های جوامع بشری با رعایت ضوابط اسلامی و شرایط محلی و ضرورت‌های مراحل مختلف تکامل جنبش در جامعه ما.

۴. پرهیز کامل از این اصل که در مبارزه تنها از روش‌هایی استفاده شود که در آنها سرکوبی دشمن و رسیدن به پیروزی مستلزم زیر پا گذاشتن ارزش‌های اصیل انسانی و اسلامی‌ای است که جنبش در راه برقراری آنهاست.

## اساس نامه

### مقدمه

نقش تشکیلاتی این سازمان هدایت و سامان دادن نیروهای مؤمن و فعالی است که در جنبش اسلامی عظیم و گسترده کنونی ایران با شور و عشقی اعجاب‌انگیز شرکت دارند. همچنین بسیج نیروهای دیگری که در جنبش حرکت فعال ندارند، با تأکید بر شرکت خلاق همه قشرهای اجتماعی، کارگران، کشاورزان، پیشه‌وران، دانشجویان، روحانیون، فرهنگیان، دانشگاهیان، کارمندان، و ...

### تشکیلات

ماده ۱. نام: سازمان جنبش اسلامی ایران

ماده ۲. محل: مرکز سازمان در تهران است و شعب آن به تدریج در مناطق دیگر ایران و در خارج از کشور تشکیل خواهد شد.

ماده ۳. ارکان سازمان:

۱. عضو

۲. حوزه

۳. شورای بخش، شهرستان، استان

۴. کنگره

۵. شورای سیاسی

۶. شورای ایدئولوژی و اقتصاد

۷. شورای داوری

۸. هیأت اجرایی

### عضو

ماده ۴. هر مسلمان با ایمان، آگاه، و مبارز که هدف‌ها و خط مشی مندرج در این اساس‌نامه را بپذیرد و در سازمان سیاسی دیگری عضویت نداشته باشد و صلاحیت فکری، اخلاقی، و عملی وی مورد تأیید این سازمان قرار گیرد، می‌تواند به عضویت آن در آید.

### حوزه

ماده ۵. هر گاه در محلی هفت نفر به عضویت این سازمان در آیند، یک حوزه تشکیل می‌شود. تعداد اعضای هر حوزه تا پانزده نفر قابل افزایش است.

ماده ۶. هر حوزه دارای یک کارگردان، یک مسئول امور مالی، و یک منشی است که از میان اعضای همان حوزه انتخاب می‌شوند.

ماده ۷. حوزه محل آموزش و سازندگی ایدئولوژیک سیاسی اعضا، بررسی و تحلیل مسائل جاری، تهیه پیشنهادها، اجرای تصمیمات سازمان، و همکاری در راه تحقق اهداف آن است.

ماده ۸. هر حوزه دارای یک رابط تشکیلاتی است که از طرف شورای بخش یا شهرستان یا هیأت اجرایی تعیین می‌شود.

تبصره: یک نفر می‌تواند به سمت رابط چند حوزه تعیین شود.

ماده ۹. رابط تشکیلاتی تصمیمات سازمان را از طریق کارگردان حوزه به اطلاع اعضا، و متقابلاً نظریات حوزه را به اطلاع مسئولان شورای بخش یا شهرستان یا هیأت اجرایی می‌رساند.

### شورای بخش، شهرستان و استان

**ماده ۱۰.** پس از افزایش تعداد حوزه‌ها هیأت اجرایی موظف است بر اساس آیین‌نامه‌ای خاص، به ایجاد شورای بخش یا شورای شهر متشکل از نمایندگان حوزه‌های هر بخش و هر شهر و ایجاد شورای شهرستان، متشکل از نمایندگان مجموع شوراهای بخش و شهر و ایجاد شورای استان متشکل از نمایندگان شوراهای شهرستان اقدام کند. آیین‌نامه تشکیل این شوراهای باید به تصویب شورای مرکزی برسد.

### کنگره

**ماده ۱۱.** کنگره عالی‌ترین مرجع سازمان است که از نمایندگان منتخب تمام شعب سازمان در داخل و خارج کشور تشکیل می‌گردد. چگونگی اداره و تصمیم‌گیری و تنظیم همه امور مربوط به کنگره، بر اساس آیین‌نامه‌ای توسط شورای مرکزی تهیه می‌شود و به تصویب کنگره می‌رسد.

**ماده ۱۲.** محل تشکیل کنگره تهران است؛ مگر آن‌که شورای مرکزی تشکیل آن را در محلی دیگر تصویب کند.

**ماده ۱۳.** کنگره هر دو سال یک‌بار تشکیل می‌شود و تاریخ تشکیل نخستین کنگره یک‌سال پس از تأسیس سازمان است.

**تبصره:** هیأت اجرایی می‌تواند با تصویب شورای مرکزی به تشکیل جلسه فوق‌العاده کنگره اقدام کند.

**ماده ۱۴.** تا تشکیل اولین کنگره، هیأت مؤسس وظایف آن را بر عهده دارد.

**ماده ۱۵.** وظایف کنگره عبارت است از:

- الف. بررسی گزارش هیأت اجرایی در زمینه اقدامات دو ساله سازمان.
- ب. انتخاب اعضای شورای سیاسی، شورای داور، و شورای ایدئولوژی و اقتصاد.

ج. اصلاح و تغییر مواد مرام‌نامه و اساس‌نامه و آیین‌نامه‌هایی که در

اساس نامه تصویب آن‌ها به عهده کنگره گذارده شده است.

**تبصره:** هویت اسلامی سازمان و مواد مربوط به آن به هیچ وجه قابل تغییر نیست و هر گونه انحراف از آن در حکم انحلال این سازمان است و ادامه استفاده از نام و نشانه‌های این سازمان اسلامی برای منحرفین از مبادی اسلام خیانت به حقوق انسانی همه کسانی است که در راه به وجود آوردن و بارور کردن آن تلاش کرده‌اند.

**ماده ۱۶.** جلسات کنگره با حضور دو سوم اعضای منتخب رسمیت پیدا می‌کند و مصوبات آن با رأی نصف به اضافه یک اعضای حاضر معتبر خواهد بود.

**تبصره:** جلسات کنگره که در آن مواد اساس نامه و مرام نامه بررسی می‌شود، با حضور سه چهارم اعضای منتخب رسمیت می‌یابد و برای اعتبار مصوبات آن موافقت دو سوم اعضای حاضر در جلسه لازم است.

### شورای مرکزی

**ماده ۱۷.** شورای مرکزی حکم پارلمان حزب را دارد با اختیارات و وظایفی که شرح آن خواهد آمد.

**تبصره:** اولین شورا از بین هیأت مؤسس انتخاب می‌شود.

**ماده ۱۸.** وظایف شورای مرکزی عبارت است از:

۱. انتخاب اعضای هیأت اجرایی.
۲. انتخاب دبیرکل و معاونان او.
۳. بررسی و اتخاذ تصمیم درباره طرح‌ها و برنامه‌ها و پیشنهادهای هیأت اجرایی و کمیسیون‌های شورا.

### وظایف دبیرکل

**ماده ۱۹.** تعداد اعضای شورای مرکزی سی نفر است که از میان



اعضای حزب که حداقل یک سال سابقه عضویت داشته باشند، توسط کنگره انتخاب می‌شوند. بدیهی است که این شرط در مورد اعضای اولین شورای مرکزی منتفی است.

**تبصره:** تعداد اعضای شورا با تصویب کنگره قابل افزایش است.

### چگونگی اداره و تصمیم‌گیری

**ماده ۲۰.** چگونگی تصمیم‌گیری در شورای مرکزی بر طبق آیین‌نامه‌ای است که به تصویب اولین شورای مرکزی خواهد رسید.

**ماده ۲۱.** اعضای شورای مرکزی برای مدت دو سال از طرف کنگره انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

**ماده ۲۲.** شورای مرکزی از میان اعضای خود یک نفر را به عنوان دبیر و یک نفر را به عنوان قائم‌مقام دبیر انتخاب می‌کند.

**ماده ۲۳.** جلسات شورای مرکزی حداقل هفته‌ای یک بار تشکیل می‌شود. **تبصره.** هیأت اجرایی می‌تواند در مواردی که لازم بداند شورای مرکزی را به تشکیل جلسه فوق‌العاده دعوت کند.

### شورای افتاء و ایدئولوژی

**ماده ۲۴.** شورای ایدئولوژی حداقل از سه تن از خبرگان و صاحب‌نظران علوم اسلامی تشکیل می‌شود که از صلاحیت اخلاقی و عملی برخوردار و دارای درجه اجتهاد در علوم اسلامی و دید وسیع اجتماعی و سیاسی و عضو شورای مرکزی باشند.

**ماده ۲۵.** اعضای این شورا از سوی کنگره برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند.

**ماده ۲۶.** انتخاب مجدد افراد برای عضویت در این شورا برای دو یا چند نوبت بلامانع است.

**ماده ۲۷.** شورای ایدئولوژی موظف است برای پویایی اندیشه اسلامی و اجتماعی و سیاسی حزب از همه وسایل و راه‌های مؤثر استفاده کند تا تفکر دینی و اجتماعی تشکیلات همواره زنده و متحرک بماند و دچار تحجر و رکود نگردد و در عین حال همه مصوبات کنگره، شورای مرکزی، هیأت اجرایی، و کلیه نشریات ایدئولوژیک تشکیلات را از نظر انطباق با معیارهای اسلامی در اسرع وقت بررسی کند و هر جا تخلفی از این معیارها ببیند، از آن جلوگیری کند. دبیر شورای مرکزی در حقیقت رئیس شورای مرکزی و دبیرکل است.

### شورای داوری

**ماده ۲۸.** وظیفه این شورا رسیدگی به شکایات و اعلام جرم‌ها در موارد انحراف و تخلف و همچنین اختلاف نظر واحدهای تشکیلات در تغییر مواد اساس‌نامه، مرام‌نامه، و مصوبات است.

**ماده ۲۹.** شورای داوری از سه تن از زبده‌ترین اعضای تشکیلات به وجود می‌آید که واجد شرایط لازم برای داوری بر طبق معیارهای اسلامی باشند.

**ماده ۳۰.** اعضای این شورا از طرف کنگره برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آن‌ها برای دوره‌های متوالی بلامانع است.

**ماده ۳۱.** اعضای شورای داوری نمی‌توانند در شورای مرکزی و هیأت اجرایی عضویت داشته باشند.

### هیأت اجرایی

**ماده ۳۲.** هیأت اجرایی مسئول اجرای مصوبات کنگره، شورای سیاسی، شورای داوری، و همچنین اداره امور جاری سازمان در جهت تحقق بخشیدن به هدف‌ها بر اساس خط مشی کلی سازمان است.

## نوشتارها ۳۶۳

**ماده ۳۳.** هیأت اجرایی از میان اعضای شورای سیاسی برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند و در حدود اختیاراتی که به آنان داده شده است، نماینده قانونی و حقوقی سازمان و در برابر این شورا مسئول هستند.

**ماده ۳۴.** هیأت اجرایی بر طبق آیین‌نامه‌ای که به تصویب شورای مرکزی می‌رسد، در موارد فوری حق اتخاذ تصمیم در چهارچوب اصول و اهداف و بر مبنای خط مشی سازمان را خواهد داشت؛ ولی این تصمیمات باید در اولین فرصت برای رسیدگی و تصویب به شورای سیاسی ارائه گردد.

**ماده ۳۵.** هیأت اجرایی حداقل هفت عضو اصلی و هفت عضو علی‌البدل دارد که از میان اعضای که دست‌کم دو سال سابقه عضویت در سازمان را داشته باشند، انتخاب خواهند شد.

**تبصره:** در مورد اولین هیأت اجرایی شرط سابقه دو سال ساقط خواهد بود.

### هیأت اجرایی مسئول تشکیل کمیته‌های زیر است:

۱. دبیرخانه روابط عمومی؛ ۲. تشکیلات؛ ۳. تبلیغات و آموزش؛ ۴. امور مالی و تدارکات.

**ماده ۳۶.** حدود اختیارات و مسئولیت‌های هر یک از کمیته‌ها در آیین‌نامه‌های جداگانه به وسیله شورای مرکزی تعیین و تصویب می‌گردد.

**ماده ۳۷.** مسئولیت هر کمیته بر عهده یکی از اعضای اصلی هیأت اجرایی است و یکی از اعضای علی‌البدل معاونت او را بر عهده خواهد گرفت.

**ماده ۳۸.** مسئول هر یک از کمیته‌های مذکور وظیفه دارد لااقل سه نفر از اعضای سازمان را برای همکاری خود پیشنهاد کند و به تصویب هیأت اجرایی برساند.

**ماده ۳۹.** هیأت اجرایی مؤظف است از بین اعضای خود هیأت رئیسه‌ای مرکب از یک رئیس و دو معاون انتخاب کند.

ماده ۴۰. هیأت رئیسه مسئول اداره و سرپرستی هیأت اجرایی و ایجاد هماهنگی در کار کمیته‌هاست.

ماده ۴۱. جلسات هیأت اجرایی حداقل هفته‌ای یک بار تشکیل می‌شود.

ماده ۴۲. وظایف و طرز کار هر یک از کمیته‌های هیأت اجرایی در آیین‌نامه‌های خاصی که به تصویب شورای مرکزی می‌رسد، تعیین می‌گردد.

#### واحدهای وابسته

ماده ۴۳. سازمان در صورت امکان، اقدام به تشکیل واحدهایی از قبیل کانون‌ها، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، و شوراها می‌کند که در جهت هدف‌های سازمان به مناسبت پردازند.

ماده ۴۴. هدف از تشکیل این واحدها تشکّل دادن به قشرهای مختلف مردم در جهت تحقق بخشیدن به خواست‌های صنفی آن‌ها همراه با دادن آگاهی‌های ایدئولوژیک و سیاسی به آنان و تجهیز آنان برای حرکت در جهت هدف‌های سازمان است تا بدین وسیله بتوانند نقش مؤثرتر و هماهنگ‌تری در جنبش داشته باشند.

## تعریف حزب

حزب در فرهنگ سیاسی امروز ما عبارت است از «جمعیت سیاسی سازمان‌یافته و منظم، دارای رهبری و مرام و خط مشی معین و مواضع روشن و مشخص در مسائل مربوط به زندگی اجتماعی انسان».

## سازمان

برخی از گروه‌های سیاسی به جای واژه «حزب» نام دیگری برای خود انتخاب می‌کنند، از قبیل سازمان، جمعیت، گروه و ... و برخی دیگر اصولاً از این عبارات صرف نظر می‌کنند و نام‌هایی از قبیل جنبش، نهضت و ... روی خود می‌نهند؛ ولی روشن است که این گوناگونی الفاظ در محتوا کمترین تغییری نمی‌دهد. یک جمعیت سیاسی متشکل «حزب» است، خواه آن را «حزب» بنامند، خواه سازمان، خواه «جنبش»، «نهضت»، «دفتر»، «ستاد»، «جمعیت»، «انجمن» یا هر عنوان دیگر.

جالب این جاست که بعضی دار و دسته‌های سیاسی در عین آن‌که رفتار سیاسی و اجتماعی یک حزب و یک گروه سیاسی را دارند، از این‌که خود را حزب بنامند، سر باز می‌زنند. برای این‌که در تبلیغات فریب‌کارانه خود، گرایش‌های سیاسی دیگر را با عناوینی از قبیل «حزب‌بازی» و «گروه‌بازی» بمباران کنند. این‌ها می‌کوشند هر نوع «تشکل سیاسی» را گروه‌گرایی و تفرقه‌اندازی و ضد «وحدت» قلمداد کنند؛ در حالی که خود واقعاً یک باند و دار و دسته سیاسی بیش نیستند و تنها فرق اساسی‌شان با احزاب این است که سامان و سازمان و انضباط حزبی را ندارند.

## واقعیت اجتماعی

جوامع گوناگون را بررسی کنید؛ به خوبی می‌بینید که در هر جامعه نوعی گروه‌بندی وجود دارد، خواه به عنوان حزب، خواه به عنوان دیگر، خواه

بدون عنوان و خواه به صورت هواداران و مریدان این یا آن چهرهٔ سیاسی و اجتماعی. حقیقت این است که آنچه به «وحدت» آسیب می‌رساند، اصل تحزب و تشکل نیست، زیرا در نظام‌های اجتماعی «تک‌حزبی» حزب و تشکیلات سیاسی منظم هست، ولی حزب واحد نمی‌تواند عامل ضد «وحدت» و مایهٔ جدایی و تفرقه باشد. بنابراین عامل یا عوامل جدایی و تفرقه را باید در جای دیگر جست‌وجو کرد، نه در اصل «تشکل و تحزب» و در جامعه‌هایی که حزب و تشکل سیاسی اصلاً وجود ندارد ولی قطب‌ها و محورهای اجتماعی متعدد وجود دارد، وحدت سیاسی نیست و وجود همان قطب‌ها و محورها و مرید و مرادها و تعدد رهبران جدا از یکدیگر مایهٔ جدایی و تفرقه است.

حتی در جوامعی که از نعمت وجود رهبری واحد و عمومی برخوردار می‌شوند، معمولاً پیرامون همان رهبری واحد، گروه‌بندی‌ها به وجود می‌آید، در جهت به‌دست گرفتن قدرت یا در جهت گرایش‌های مختلف فکری و اجتماعی. بنابراین منشأ وحدت یا منشأ جدایی و تفرق در اصل تشکل و تحزب نیست، در جایی دگر است.

به همین جهت قرآن ایمان‌آوردندگان راستین را حزب خدا می‌نامد و در ستایش از آنان می‌گوید: «هیچ گروهی را نمی‌یابی که به خدا و روز پایان ایمان آورده و با کسانی که با خدا و پیامبرش در ستیزند دوستی متقابل داشته باشند، هر چند پدر، پسر، برادر یا تبار آنان باشند. خدای در دل اینان ایمان نگاشته و با روحی خدایی یاریشان داده و به بهشت‌هایشان درآورده که بر کف آن‌ها جویبارها روان‌اند، جاودانه در این بهشت‌ها خدا از آنان خرسند و آنان از خدا خرسند، اینان حزب خدای‌اند، آری، حزب خداست که برنده است»<sup>۱</sup>.

و در برابر آن‌ها از منحرفین مسلمان‌نما نکوهش می‌کند و آن‌ها را حزب شیطان می‌نامد: «آیا به آن‌ها نمی‌نگری که هم‌پیمان گروهی شده‌اند که مورد

۱. سورهٔ مجادله، آیهٔ ۲۲.

خشم خدای اند؟ این‌ها واقعاً نه از شما هستند، نه از آنان؛ ولی دانسته به دروغ سوگند می‌خورند [که مسلمان‌اند و با دشمنان اسلام رابطه ندارند]. خدا برای اینان عذابی سخت فراهم ساخته که به راستی بد عمل می‌کنند. این‌ها از پیمان و سوگند سپری ساخته‌اند [تا در پشت آن پنهان شوند و] سد راه خدا گردند و عذاب خوارکننده نصیب آن‌ها خواهد بود. ثروت و قدرت آن‌ها را از خدا بی‌نیاز نخواهد کرد. این‌ها دوزخیان‌اند که در آتش جاودانه می‌مانند. در روز قیامت که خدا آن‌ها را از خاک برمی‌آورد، آن‌وقت برای خدا هم [به دروغ] سوگند می‌خورند؛ چنان‌که [امروز به دروغ] برای شما سوگند می‌خورند و می‌پندارند که پایگاهی دارند. آری این‌ها ایند دروغ‌پردازان. شیطان بر اینان سخت چیره شده و یاد خدا را از خاطرشان برده. اینان حزب شیطان‌اند، آری حزب شیطان است که بازنده است.<sup>۱</sup>

### برنامه‌های حزب

- تبدیل شدن امامت فردی به امامت جمعی.
  - زمینه‌شکرک دادن هر چه بیشتر امت در امامت.
  - زمینه‌شناسایی بهتر استعدادها و نیروها.
  - زمینه‌بهرتر به کار گرفته شدن استعدادها و نیروها.
  - زمینه‌شکوفایی بهتر و بیشتر استعدادها و نیروها.
  - زمینه‌افزایش شناخت افراد از یکدیگر و این‌که پیوندها متکی بر آگاهی و شناخت باشد.
  - زمینه‌این‌که هر کس در جای خودش قرار گیرد؛ نه کار کهان به مهان واگذار شود، نه کار مهان به کهان.
  - زمینه‌توانایی بیشتر و سازمان‌یافته‌تر برای برنامه‌ریزی و اجرا.
- شرطش این است که:

۱. سوره مجادله، آیات ۱۵-۱۹.

- حزب همه خوبی‌ها را منحصر در خود و اعضایش نداند و بر ارزش‌های موجود در خارج از حزب ارج بگذارد، آن هم ارجی مساوی.  
- قدرت طلب نباشد، خداطلب باشد، خدمت طلب باشد، شعار خدمت به خلق برای رضای خدا و بدون چشم‌داشتی از آن‌ها.

این معنی از حزب است که:

- می‌تواند عامل وحدت باشد، به جای عامل تفرق. همان‌گونه یک فرد امام به علت سعه صدر و وسعت نظر و گذشت و ایثار و قدرت تصمیم و روشن بینی سیاسی و اجتماعی و علو معنوی عامل وحدت گسترده رسم می‌شود.  
- یک گروه متشکل با این صفات نیز می‌تواند عامل چنین وحدتی باشد.  
- وحدت برخاسته از امامت حزب، پردوام‌تر و مؤثرتر و کامل‌تر از وحدت برخاسته از امامت فرد خواهد بود.

- تجربه عملی پس از فقدان یک رهبر.

رابطه چنین حزبی با:

- افراد و احزاب برادر که با او هم‌فکری اصولی دارند.

- افراد و احزاب مخالف که با او مخالفت اصولی دارند.

- با توده مردم (خدمت و سازندگی).

چنین حزبی حزب خداست.

- حزب خودمحور، حزب قدرت طلب، حزب شیطان است.

- حزب جمهوری اسلامی بر این اساس به وجود آمد.

- دروغ است که این حزب انحصارطلب است. اگر در میدان گسترده یا از جامعه نفوذ دارد و هوادار دارد و در نتیجه نامزدهایش پیروز می‌شوند، این هرگز به معنی انحصارطلبی نیست.

- نشانه‌اش انتخابات خبرگان، مجلس، و دعوت از افراد در مؤسساتی

که وزیر یا مسئولش عضو حزب است؛ نهضت آزادی، مجاهدین انقلاب، و گروه‌های دیگر.



- اگر مبالغه در ارزیابی و تبلیغ نقاط قوت کاندیداهای حزب با مبالغه در به رخ کشیدن نقاط منفی دیگران به کار رفته، بر خلاف رهنمودهای مؤکد حزب بوده است (نمونه از روزنامه حزب آورده شود).
- ضرورت چنین تشکّل در مرحله حزب.
- ضرورت چنین تشکّل در مرحله جبهه متحد اسلامی.
- دعوت از گروه‌های دیگر که دست از دروغ‌زنی و اتهام بردارند.
- دعوت از گروه‌های برادر اسلامی برای یکی شدن در حزب یا لااقل در جبهه متحد اسلامی.
- دعوت از گروه‌های غیر اسلامی که ضد اسلام نباشند به همکاری در جهات مشترک.
- اعلام مبارزه با گروه‌های ضد اسلام.
- ما مواضع حزب را درباره یک‌یک اغلب رده‌ها با ذکر نام گروه‌ها در جزوه دیگری منتشر خواهیم کرد.
- حزب جمهوری اسلامی حزبی است به این معنی نه به معانی دیگر:
  - به گروه‌های دیگر ارج می‌نهد.
  - به افراد متشکّل ارج می‌نهد.
  - به افراد تک‌تاز ارج کمتر؛ آن‌ها که می‌خواهند جنت‌مکان باشند و مورد قبول همه گروه‌ها و از هر نوع موضع‌گیری مشخص سر باز می‌زنند یا آن‌قدر خودمحورند که نمی‌توانند با هیچ عده‌ای گروه شوند.
- تجربه اجتماعی نشان داد که وقتی احزاب هم باشد، دسته‌بندی‌های دیگری در جامعه به وجود می‌آیند که همان ضرر احزاب را به صورتی بدتر و بی‌سامان‌تر و غیر قابل کنترل‌تر دارند و محاسن حزب و تشکیلات را هم ندارند. این دسته‌بندی‌ها غالباً بر گرد شخصیت‌ها و چهره‌هایی که نوعی برجستگی دارند به وجود می‌آیند؛ شخصیت‌های سیاسی یا مذهبی و به هر حال قطب‌های قدرت.

- گاهی گفته می‌شود علاج این تفرّق‌ها رو آوردن به رهبری واحد است که به وسیله یک فرد مورد قبول عموم جامعه تحقق می‌یابد.

- گاهی گفته می‌شود که علاج تشکیل جبهه‌ای متحد است که همه یا قسمت اعظم جامعه را فرا گیرد.

- در مورد رهبری باید توجه شود که اصل فردیت رهبری واحد و نقش خلاق و پرتوان آن در جامعه انکارناپذیر است؛ ولی از نکات زیر نیز نمی‌توان غافل ماند:

۱. پیدایش یک رهبر مورد قبول همه یا اکثریت جامعه امری نیست که دفعتاً صورت گیرد. معمولاً طی یک دوره طولانی یا نیمه‌طولانی، یک چهره مورد شناسایی و قبول چنین اکثریتی قرار می‌گیرد. گاه هم دو، سه، یا چند چهره مزایا و جاذبه‌هایی دارند که جامعه موفق نمی‌شود از میان آنها یکی را برگزیند و بر دیگران ترجیح قطعی دهد و هر گروه از جامعه پیرو یکی از آنها می‌شود. به این ترتیب، جامعه غالباً از رهبری وحدت‌آفرین یک فرد برجسته برخوردار نیست و باید برای این فکری شود و نمی‌توان حل مشکل را صرفاً در رهبری واحد یک فرد جست.

۲. رهبری اشخاص برای هدایت کل جامعه لازم و مفید است، ولی برای اداره امور جامعه کافی نیست و در این زمینه هرگز کارایی تشکیلات را ندارد. تجربه جمعی مکرر نشان داده است که پیرامون رهبر یا رهبرانی که منفردند و تشکیلاتی ندارند، افراد یا گروه‌ها و باندها به وجود می‌آیند که هر یک جریان امور را به سویی که خود تشخیص می‌دهند یا با خواسته‌ها و منافع خود سازگار می‌یابند، می‌برند و چه بسا که بر سر این ادعای خود کشمکش‌ها دارند و کارهای یکدیگر را ختنی می‌کنند. به این ترتیب، وقتی پای اداره مملکت به میان می‌آید، می‌بینیم پیرامون یک رهبر واحد گروه‌ها و قطب‌های قدرت به وجود می‌آید و این وضع عملاً به میان جامعه کشانده می‌شود. و باز این گروه‌بندی‌ها عملاً همان معایب احزاب

متعدد و رقیب را دارد، آن هم بی سامان تر و مهارناپذیرتر، بی آن که محاسن تشکیلات را داشته باشد.

- در مورد جبهه، اگر منظور از آن جبهه‌ای متشکل از احزاب و سازمان‌ها باشد، در این صورت جبهه براساس قبول اصل وجود احزاب و سازمان‌های سیاسی است، نه این که چیزی در مقابل آن‌ها و نفی‌کننده آن‌ها باشد. به این ترتیب، احزاب و سازمان‌های سیاسی برای آن که بتوانند بخش بزرگ‌تری از جامعه را به هم پیوند دهند و در جهت سیاسی و اجتماعی مشخصی به حرکت درآورند، با هم جمع می‌شوند و با تعیین اصول و ضوابط مشخص، یک جبهه متحد تشکیل می‌دهند و این امری است مفید و مورد قبول.

ولی اگر منظور جبهه‌ای متشکل از افراد و هواداران چهره‌های مختلف اجتماعی و گرایش‌های فکری و سیاسی سازمان‌نیافته باشد، در این صورت جبهه مجموعه‌ای خواهد شد کم‌توان و کم‌انسجام و به آسانی در معرض از هم پاشیدگی و انشعاب‌های داخلی؛ چنان که در تجربه جبهه ملی ایران دیدیم.

- گاهی هم جبهه معجونی است هفت‌جوش از هر دو قسم که در آن هم سازمان‌های کوچک شرکت می‌کنند، هم چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و هواداران آن‌ها که در این حالت غالباً عدم توازن بیشتری به وجود می‌آید.

- به هر حال، تشکیل جبهه چه در شکل اولی و چه در شکل‌های دوم و سوم، می‌تواند برای کوتاه‌مدت یا دراز مدت مفید و گاه لازم باشد، ولی به هیچ وجه جای تشکیلات حزبی نیست. در صورت اول که اصولاً بر پایه وجود تشکیلات حزبی متعدد است و در صورت دوم و سوم هرگز توان و انسجام کافی را ندارد.

- به این ترتیب ضرورت ایجاد سازمان و تشکیلات سیاسی برای شکل دادن به نیروهای فعال هم‌فکر و بارور کردن استعدادها و نیروهایی که به صورت بالقوه وجود دارند و می‌توانند به این نیروها پیوندند

و مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ و پرتوان به وجود آورند، با قدرت سازندگی بیشتر و سریع‌تر همچنان به قوت خود می‌ماند.

- علاوه بر این‌ها، توجه به مطلبی دیگر نیز ضرورت دارد و آن این است که ما تحت تأثیر این وسوسه که حزب زیان‌هایی چنین و چنان دارد، از ایجاد تشکیلات سیاسی و سازمان‌دهی به نیروهای عظیم هم‌فکرمان صرف نظر کنیم. دیگران بی‌اعتنا به این حرف‌ها در صدد تشکّل نیروهای اندک خود برآمده‌اند و همان‌طور که تجربه مکرر تاریخی حتی در کشور خود ما نشان داده، یک گروه شکل‌یافته کوچک قدرت را در جامعه قبضه می‌کند و اعضای خود را در مراکز تصمیم‌گیری و مدیریت جا می‌دهد و رهبر عمل خود را بر جامعه تحمیل می‌کند و در حالی که خود با حرص و ولع هر چه بیشتر به تحزب خود می‌پردازد، با ایادی خود در جامعه و در میان اکثریت این وسوسه را گسترش می‌دهد که حزب مصایب و زیان‌های چنین و چنان دارد تا آسان‌تر بتواند بر این اکثریت حکومت کند.

- حزب پاسدار ارزش‌هایی باشد که بر اساس شناخت خود از اسلام بدان معتقد است؛ ارزش‌های فکری، دینی، سیاسی، اخلاقی، و کارایی اجتماعی، و در ارج نهادن به صاحبان این ارزش‌ها یکسان عمل کند؛ خواه عضو حزب باشند، خواه نباشند؛ و فقط در صورت تساوی دو نفر در واجد بودن ارزش‌ها، اولویت را به کسی دهد که عضو حزب است.

- آقای آیت: اصلح در خارج حزب نیست. چه وقت و در چه مرحله؟  
- دوستان! به عوامل فردی و جهات روحی شخص توجه کنیم. ما بهتر است مطلب را با دوستان مجاهدین انقلاب اسلامی مقایسه کنیم تا عینیت‌ها را بیابیم. چرا آن‌ها به حزب نیامدند و تشکیلات مستقل دارند؟ یا چرا ما به آن‌ها ملحق نمی‌شویم؟

- شرکت نکردن در یک تشکیلات دلایل مختلف دارد: خودخواهی، که البته مردود است، اختلاف در برخی از برداشت‌ها از یکدیگر و ارزش‌هایی

- که در یکدیگر سراغ داریم. این یک واقعیت است.
- اصل قبول عضویت در یک تشکیلات و پذیرش مسئولیت‌های ناشی از آن یک فضیلت است در برابر آن کسانی که می‌خواهند منفرد بمانند.
- صاحبان معیارها که جهت‌گیری خلاف حزب را ندارند، در صورت اصلح بودن مقدم‌اند.
- وحدت در جهان‌بینی، وحدت در ایدئولوژی، وحدت در استراتژی، وحدت در تاکتیک.

### جمع‌بندی

- در مواردی که فردی در خارج از حزب وجود دارد که عضو این حزب نیست و از نظر صلاحیت‌های لازم بر طبق ارزش‌های مورد قبول حزب بر عضو حزب تقدم دارد، به شرط آن‌که مخالف حزب نباشد، در دادن سمت‌ها به او اولویت داده می‌شود. البته در این محاسبه خود عضویت در حزب به عنوان یک ارزش در محاسبه و مقایسه مورد توجه قرار خواهد گرفت.
- رئیس جمهور باید با مجلس هماهنگ شود.
- رئیس جمهور باید پاسدار قانون اساسی باشد.
- مردم به رئیس جمهور رأی داده‌اند که بر طبق قانون اساسی عمل کند.

### معایب تحرُّب

معمولاً یک حزب نمی‌تواند کاملاً فراگیر باشد و همه مردم و افراد را با هر نوع خواسته و بینش و منش در بر گیرد. در این صورت آن‌ها که خارج می‌مانند، یا منفرد می‌مانند یا به صورت گروه یا گروه‌های دیگر می‌آیند و به هر حال در مقابل گروه اول قرار می‌گیرند و به این ترتیب حزب، سازمان، و تشکیلات، به همان اندازه که در درون خود عامل وحدت است، در کل جامعه عامل دسته‌بندی و مقابله و تفرق است.



پیوست‌ها

بیانیۂ اعلام موجودیت  
حزب جمهوری اسلامی



## باسمه تعالی

### برادران و خواهران

اکنون انقلاب بزرگ اسلامی ایران که شرق و غرب ناباورانه بدان می‌نگریست، در میان آتش و خون به نخستین پیروزی خود رسیده است. جمهوری اسلامی، این رؤیای شوق‌انگیز و دلنشین ملت که در عین حال برای دشمنانش خوابی آشفته و دلهره‌آمیز بود، در آستانه تحقق است. زنجیرهای گران استبداد که در طول روزگاران دراز بر دست و پای این ملت پیچیده شده بود، یکی پس از دیگری می‌گسلد و جهاد انقلابی خلق مسلمان که هیچ‌گاه از سوی دشمنانش جدی گرفته نمی‌شد، در برابر دیدگان حیرت‌زده همه ناظران، لحظه به لحظه بارورتر می‌شود. سخت‌کوشی‌ها و فداکاری‌ها، همبستگی‌ها و فرمان‌پذیری‌ها، رهبری پیامبرگونه و رهروی مؤمنانه، معجزه خود را که همان خاصیت «انسان مسلمان بودن» است، نشان می‌دهد. ما اکنون در برابر دستاوردی وصف‌ناپذیر قرار داریم و مهم‌ترین و فوری‌ترین مسأله آن است که آن را چگونه پاسداری کنیم.

گام‌های نخستین را برداشته‌ایم، حصار بزرگ را شکسته‌ایم، اکنون نوبت آن فرا رسیده است که دومین و دشوارترین بخش مبارزه خود را آغاز کنیم. مبارزه با ضد انقلاب، مبارزه با توطئه‌ها، حراست از پایگاه‌های گشوده شده و گشودن پایگاه‌های فتح ناشده، زنده نگه‌داشتن امید و اطمینان در مردمی که پس از

دورانی طولانی طعم پیروزی را می‌چشند، تداوم بخشیدن به حرکت، حرکت به سوی جامعه توحیدی، جامعه آباد و آزاد که در آن خودکامگی و ستم، تبعیض و استضعاف و استبداد نیست و انسان به درستی فقط «بنده خدا» است.

در صد سال اخیر، ملت مسلمان ایران قهرمانی‌هایی داشته است و پیروزی‌هایی، همه در پرتو روح انقلابی اسلام. و نیز شکست‌ها و ناکامی‌هایی، و همه بر اثر غفلت‌ها و آسان‌گیری‌ها. این تجربه‌ای است که ما باید از آن درس بیاموزیم. ره‌آورد انقلاب کنونی ما، این پیروزی بزرگ، در معرض تهدید همان خطرهایی است که در گذشته محصول کوشش‌ها، فداکاری‌ها، خون‌ها و خشم‌های ما را به غارت برده است.

جنبش و پیروزی کنونی ایران پدیده‌ای کم‌نظیر و کم‌سابقه است و آن را با هیچ‌یک از مبارزات گذشته این ملت نمی‌توان مقایسه کرد. واقعه عظیمی است که در قالب تحلیل‌های فلسفی و سیاسی رایج پیش‌ساخته نمی‌گنجد. در این همه، جای تردید نیست. لیکن به همین نسبت، به هدر رفتن دستاوردهای آن نیز خسارت‌آمیزتر و کمرشکن‌تر خواهد بود. این دغدغه باید ما را به کار و تلاشی پی‌گیر و سکون‌ناپذیر دعوت کند و از هر آسایش غفلت‌آمیزی مانع گردد. سرنوشت ما، سرنوشت همه ملت‌های مستضعف این منطقه از جهان را رقم خواهد زد.

ما اکنون در برابر همه این ملت‌ها ملتزم و مکلفیم. اگر ضد انقلاب بتواند دستاوردی را که با تلاش و جهادی توان‌فرسا به دست آورده‌ایم ضایع کند و اگر توطئه‌ها بتوانند پایگاه‌های گشوده شده را از دست ملت بازستانند، تنها ما نیستیم که در آتش غفلت و شکست خود خواهیم سوخت. تجربه جنبش‌های صد سال اخیر ایران باید همه را قانع کرده باشد که ما همواره ضربه بزرگ را از فقدان یک تشکیلات نیرومند و همه‌گیر خورده‌ایم. در نهضت مشروطیت که می‌توانست لحظه مناسبی باشد برای ولادت جدید ملت ایران و نیز در جنبش مسلحانه جنگل که یکی از اصیل‌ترین حرکت‌های انقلابی - نظامی تاریخ اخیر ماست، همین

نقیصه بزرگ بود که به نیروهای ضد انقلاب و توطئه‌گر و جریان‌های وابسته و غیر اصیل، امکان رخنه کردن و منهدم ساختن انقلاب را داد و دستاوردهای ارزشمند آن را به نابودی کشاند. نیروهای استبدادی و استعماری و نیز همه عناصری که به هر تقدیر همچون سرانگشت پلیدی در خدمت آن نیروها قرار گرفته‌اند، همواره از همین نقطه ضعف بهره برده و ضربات خود را فرود آورده‌اند.

ایجاد تشکیلاتی نیرومند و سامان دادن به نیروهای فعال و ایجاد انسجام و انضباطی آهنین است که می‌تواند حرکت انقلابی ملت را به درستی تداوم بخشد و جنبش را از خطر انهدام و دستاوردهای آن را از خطر غارت دشمن مصون بدارد. روزی که گردونه همیشه‌پوینده مبارزه ملت، در خط یک تشکیلات و سازمان‌دهی درست و استوار بیفتد، دیگر اطمینان باید داشت که جرثومه‌های ضد انقلاب نمی‌توانند به آن نزدیک شوند و آن را تهدید کنند. ما این واقعیت انکارناپذیر را مدت‌هاست با همه وجود لمس می‌کنیم. سامان دادن به نیروهای پراکنده جنبش را فریضه‌ای بزرگ و اسلامی می‌دانیم. اگر در طول چند سال گذشته، رخدادهای لحظه به لحظه و مسئولیت‌های فوری و فوتی، امکان یک اقدام گسترده را در این زمینه به ما نداده است، امروز ما هیچ مسئولیت و تکلیفی را برای خود از این فوری‌تر و فوتی‌تر نمی‌دانیم. مانند همه ناظران منصف، معتقدیم که در این انقلاب نیز مانند انقلاب‌های گذشته، مردم مسلمان نیروهای اصلی و عمده انقلاب ایران‌اند و باور اسلامی و احساس تکلیف الهی، عمده‌ترین و اصلی‌ترین انگیزه آنان. با این تشخیص و این تحلیل، تأسیس «حزب جمهوری اسلامی» را در جهت هدف‌هایی که در بیانیه‌های رهبر جنبش، امام خمینی، مکرر از آن یاد شده، اعلام می‌کنیم و همه کسانی را که در این باور و این انگیزه و این هدف‌ها با ما شریک‌اند، به همکاری فرا می‌خوانیم.

محمدجواد باهنر، سیدمحمد بهشتی، سیدعلی خامنه‌ای،

سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، اکبر هاشمی رفسنجانی

### مرام‌نامه حزب جمهوری اسلامی

هدف حزب تداوم بخشیدن به انقلابِ خَلقِ مسلمان ایران در راه استقرار نظام عدل اسلامی در زمینه‌های معنوی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. این تلاش در آغاز، اقدامات زیر را در بر خواهد داشت:

۱. بالا بردن آگاهی اسلامی و سیاسی مردم ایران و سرعت بخشیدن به خودسازی انقلابی آن‌ها در همه ابعاد.

۲. پاک‌سازی کشور از آثار استبداد و استعمار و مبارزه پی‌گیر با همه عوامل و زمینه‌های ذهنی و عینی آن.

۳. برقراری آزادی‌های اساسی از قبیل آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماعات و دیگر آزادی‌های انسانی ارزش‌آفرین که شرط لازم برای شکوفایی استعدادها و توانایی ملت برای ایفای نقشی خلاق در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است.

۴. تبدیل نظام فاسد اداری موجود به سازمان اداری جدیدی که در آن ایمان و صداقت و لیاقت معیار تصدی هر شغل باشد و علاقه به کار و احساس مسئولیت جانشین بی‌تفاوتی کنونی گردد.

۵. پایان دادن به سلطه اقتصادی بیگانگان و جلوگیری از چپاول و هرز رفتن منابع طبیعی و نیروی کار کشور از راه تبدیل صنعت مونتاژ و وابسته، به کشاورزی مستقل و برنامه‌دار که در آن منابع طبیعی و نیروی انسانی ما با رعایت شرایط اقلیمی در جهت مصالح ملی و تأمین نیازهای عمومی به کار افتد.

۶. ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت از طریق تأکید بر ارزش کار و نفی هر نوع استثمار و ایجاد سیستم اقتصادی جدیدی که در آن هیچ‌کس مجبور نباشد نیروی کار خود را کمتر از ارزش اقتصادی واقعی آن بفروشد و بازده کار کشاورزی و کارگر و همه زحمت‌کشان دیگر به صورت کامل عاید خودشان گردد. شخصیت معنوی و انسانی هر فرد تقویت شود و در

او شوقی درونی به وجود آید که کارایی و مهارت خویش را بالا ببرد و به خودکفایی فنی جامعه کمک کند.

۷. تبدیل نظام آموزشی وارداتی استعماری به نظامی اصیل و مستقل که با اتکا بر مبانی اخلاقی، اجتماعی و تربیتی اسلام، امکانات کافی برای پرورش و آموزش صحیح و پُربار همه کودکان و جوانان ما فراهم سازد، جهل و بی‌سوادی را در همه قشرها و در همه‌جای کشور ریشه‌کن کند، و نیروی عظیم انسانی ما را به پیشرفت واقعی معنوی، اجتماعی، علمی و صنعتی برساند.

۸. ایجاد ارتش باایمان و مستقل که دیگر وسیله سرکوبی ملت و جنبش‌های ملی نگردد و نقش واقعی خود را در دفاع از مرزهای کشور و حقوق ملت در برابر هجوم بیگانه ایفا کند تا مانند همه ارتش‌های ملی در قلب مردم جای گیرد و از محبت و احترام عمومی برخوردار باشد.

۹. از میان بردن همه ریشه‌ها و نهادهای فساد و فحشا که فرهنگ استعماری بر جامعه ما تحمیل کرده است و مبارزه با ماده‌گرایی و دل سپردن به اصالت لذت مادی که زمینه رشد ارزش‌های عالی معنوی را در محیط اجتماعی ما متزلزل کرده و مانعی بزرگ در راه شکوفایی استعدادهای نسل جوان و خلاقیت معنوی، اخلاقی، هنری، علمی و فنی آنان شده است.

۱۰. تنظیم سیاست خارجی براساس دو اصل اسلامی تولّی و تبری با نتایج زیر:

الف. رعایت کامل استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور بدون وابستگی به بلوک شرق یا غرب.

ب. احترام به استقلال و آزادی ملت‌های دیگر.

ج. توسعه و تحکیم روابط برادرانه با همه مسلمانان جهان در زمینه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی.

د. داشتن روابط دوستانه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با ملت‌هایی که در موضع سلطه‌جویی بر ملت‌های دیگر و تجاوز و خیانت به عالم اسلام نباشند.

ه. کمک به محرومان و مستضعفان جهان و حمایت همه‌جانبه از ملت‌هایی که در راه حق و عدل و آزادی مبارزه می‌کنند.

### اصول خط‌مشی حزب

۱. تأکید بر تداوم انقلاب و جلوگیری از هر نوع تحجر و توقف در یک مرحله که برحسب تجربه تاریخی خودبه‌خود عامل ارتجاع و انحراف خواهد شد.
۲. التزام به همبستگی روزافزون همه نیروهای مبارز مسلمان که در راه استقرار نظام حق و عدل اسلامی علیه استعمار و استثمار تلاش می‌کنند و جلوگیری از محدود شدن تداوم مبارزه و تلاش‌های سازنده در یک گروه یا قشر معین.
۳. خودداری از هر نوع وابستگی به گروه‌ها و نیروهایی که پیوند با آنان به استقلال و اصالت اسلامی جنبش کمترین آسیب زند.
۴. استفاده از همه شیوه‌های مبارزه و سازندگی که با معیارهای اسلامی سازگار باشد، با بهره‌گیری کامل از آخرین تجربه‌های مبارزاتی و سازندگی جوامع بشری و رعایت ضرورت‌های هر یک از مراحل تکامل انقلاب اسلامی جامعه ما.

# اساس نامه





## مقدمه

نقش تشکیلاتی این حزب هدایت و سازمان‌دهی نیروهای باایمان و فعال کلیه قشرهای اجتماعی است که در انقلاب اسلامی ایران شرکت دارند و همچنین بسیج نیروهایی که هنوز در این انقلاب عظیم نقش مؤثری بر عهده نگرفته‌اند.

## تشکیلات

ماده ۱. نام: حزب جمهوری اسلامی

ماده ۲. محل: مرکز حزب در تهران است و شعب آن به تدریج در شهرها و روستاها و خارج از کشور تشکیل خواهد شد.

ماده ۳. ارکان سازمان: عضو؛ واحد آمادگی؛ حوزه؛ شورای بخش، شهرستان، استان؛ کنگره؛ شورای مرکزی؛ شورای ایدئولوژی؛ شورای افتاء؛ شورای داوری؛ هیأت اجرایی.

ماده ۴. عضو: هر مسلمان متعهد و مبارز که هدف و خط‌مشی حزب را بپذیرد و عضو سازمان سیاسی دیگری نباشد، می‌تواند به عضویت این حزب درآید.

ماده ۵. واحد آمادگی: کسانی که آگاهی یا آمادگی لازم را برای عضویت در حزب ندارند، می‌توانند در واحد آمادگی حزب شرکت کنند

تا پس از کسب آگاهی لازم و نشان دادن صلاحیت و آمادگی به عضویت حزب درآیند.

**ماده ۶.** حوزه: هرگاه عدهٔ اعضای حزب در یک محل به هفت نفر برسد، باید یک حوزه تشکیل دهند. حداکثر اعضای یک حوزه پانزده نفر است.

**ماده ۷.** حوزه مسئول تقویت بینش اسلامی، سیاسی و اجتماعی و سازندگی اخلاقی و عملی اعضا و اجرای تصمیمات تشکیلاتی و همکاری در راه تحقق اهداف حزب، بررسی تحلیلی مسائل جاری و تهیهٔ پیشنهادهای مناسب است.

**ماده ۸.** اعضای حوزه از میان خود یک مدیر، یک مسئول مالی، یک منشی و یک رابط تشکیلاتی که صلاحیت و قابلیت اعتماد وی مورد تأیید رهبری سازمان باشد انتخاب می‌کنند.

**ماده ۹.** رابط تشکیلاتی، تصمیمات رهبری سازمان را به اطلاع حوزه و تصمیمات و پیشنهادهای حوزه را به اطلاع رهبری سازمان می‌رساند.

**ماده ۱۰.** شورای بخش، شهرستان، استان: با افزایش تعداد حوزه‌ها در یک بخش یا شهرستان یا استان، هیأت اجرایی باید به ایجاد شورای بخش، شهرستان یا استان اقدام کند. تشکیل این شوراها بر مبنای آئین‌نامهٔ مصوب شورای مرکزی خواهد بود.

**ماده ۱۱.** کنگره: کنگره عالی‌ترین مرجع حزب است که اعضای آن براساس آیین‌نامهٔ مخصوص انتخاب می‌شوند.

**ماده ۱۲.** پس از آن‌که حداقل سیصد نفر به عضویت حزب درآیند، نخستین کنگره تشکیل می‌شود و از آن پس، هر دو سال یک‌بار به تشکیل کنگره اقدام می‌گردد.

**ماده ۱۳.** هیأت اجرایی می‌تواند با تصویب شورای مرکزی به تشکیل کنگرهٔ فوق‌العادهٔ حزب اقدام کند.

**ماده ۱۴.** جلسات کنگره در تهران تشکیل می‌شود، مگر آن‌که شورای مرکزی تشکیل آن را در جای دیگر تصویب کند.

**ماده ۱۵.** وظایف کنگره:

الف. تصویب مرامنامه و اساسنامه یا تجدید نظر در آن‌ها.  
ب. تهیه و تصویب آیین‌نامه انتخابات اعضای کنگره و کیفیت اداره آن.  
ج. تصویب یا تغییر آیین‌نامه‌هایی که در این اساسنامه تصویب آن‌ها بر عهده کنگره گذارده شده است.

د. انتخاب اعضای شورای مرکزی و شورای دوری.

هـ. بررسی گزارش هیأت اجرایی در زمینه فعالیت‌های حزب.

**ماده ۱۶.** هویت اسلامی حزب و مواد مربوط به آن به هیچ‌وجه قابل تغییر نیست و هرگونه انحراف از آن در حکم انحلال حزب است و ادامه استفاده از نام و نشان و شخصیت حقوقی این حزب اسلامی در صورت انحراف از مبادی اسلام، خیانت مُسَلَّم و غیر قابل گذشت به حقوق همه کسانی است که در راه به‌وجود آوردن و بارور کردن آن کوشیده‌اند.

**ماده ۱۷.** جلسات کنگره با حضور دوسوم اعضا رسمیت می‌یابد و مصوبات آن با رأی نصف به‌علاوه یک اعضای حاضر در جلسه اعتبار پیدا می‌کند.

**ماده ۱۸.** جلسات کنگره که برای تصویب یا تغییر مواد یا اساسنامه حزب تشکیل می‌شود، با حضور سه‌چهارم اعضا رسمیت می‌یابد و مصوبات آن با رأی موافق دوسوم اعضای حاضر معتبر خواهد بود.

**ماده ۱۹.** شورای مرکزی: مسئولیت اساسی رهبری و برنامه‌ریزی حزب را بر عهده دارد و در کلیه امور مربوط به حزب و فعالیت‌های حزبی، مستقیماً در برابر کنگره مسئول است.

**ماده ۲۰.** حداقل اعضای شورای مرکزی سی نفرند که به‌وسیله کنگره از میان شایسته‌ترین اعضای حزب که دست‌کم یک سال سابقه عضویت داشته باشند، برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند.

**تبصره ۱.** تعداد اعضای شورای مرکزی با تصویب کنگره قابل افزایش است.

**تبصره ۲.** شرط یک سال سابقه در مورد اعضای نخستین شورا، خودبه‌خود ساقط است.

**تبصره ۳.** یک نفر می‌تواند برای چند دوره متوالی به عضویت در شورای مرکزی انتخاب شود.

**ماده ۲۱.** چگونگی اداره و رأی‌گیری در جلسات شورای مرکزی برطبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط این شورا تهیه و تصویب خواهد شد.

**ماده ۲۲.** شورای مرکزی پس از تهیه و تصویب آیین‌نامه مزبور، در نخستین جلسه از میان اعضای خود یک نفر را به عنوان دبیرکل حزب انتخاب می‌کند که مسئولیت اداره امور شورا و جلسات آن را نیز بر عهده خواهد گرفت. علاوه بر این، دو نفر از اعضا نیز به عنوان معاون دبیرکل حزب انتخاب می‌گردند.

**تبصره.** تعداد معاونان دبیرکل با تصویب شورای مرکزی قابل افزایش است.

**ماده ۲۳.** وظایف شورای مرکزی:

الف. تهیه طرح‌های سازنده به‌وسیله گروه‌های گوناگون با شرکت یک یا چند تن از اعضای شورا در هر گروه.

ب. بررسی و اتخاذ تصمیم درباره طرح‌ها و برنامه‌هایی که به‌وسیله گروه‌های نام‌برده یا هیأت اجرایی تهیه می‌شود.

ج. انتخاب دبیرکل و معاونان او.

د. انتخاب هیأت اجرایی و نظارت بر کار آن.

ه. تعیین وظایف و اختیارات دبیرکل هیأت اجرایی.

**ماده ۲۴.** شورای مرکزی به‌صورت عادی حداقل هفته‌ای یک بار تشکیل جلسه می‌دهد، ولی دبیرکل حزب یا هیأت اجرایی این اختیارات را دارند که هر وقت مقتضی بدانند، شورا را برای تشکیل جلسه فوق‌العاده دعوت کنند.

**ماده ۲۵.** شورای ایدئولوژی: این شورا مسئول تأمین پویایی اندیشه اسلامی

و اجتماعی حزب، جلوگیری از تحجّر و رکود فکری آن و تضمین انطباق همه آموزش‌ها، مصوبات و مقررات حزبی با ایدئولوژی اسلامی است.

**ماده ۲۶.** شورای ایدئولوژی حداقل از سه تن از اندیشمندان صاحب نظر در علوم اسلامی تشکیل می‌شود که از صلاحیت اخلاقی و عملی و دید وسیع اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند.

**ماده ۲۷.** اعضای این شورا به وسیله شورای مرکزی برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند تا همراه با عضویت در شورای مرکزی، عضو شورای ایدئولوژی نیز باشند و انتخاب مجدد آن‌ها برای دوره‌های متوالی بلامانع است.

**ماده ۲۸.** شورای افتاء: حداقل از سه تن از اعضای برجسته حزب تشکیل می‌شود که دارای شرایط لازم برای افتاء، یعنی عدالت، اجتهاد در فقه، آگاهی همه‌جانبه از ایدئولوژی اسلامی و دید وسیع اجتماعی یا سیاسی باشند. شورای مرکزی از میان اعضای خود، این افراد را برای مدت دو سال به این سمت انتخاب می‌کند و انتخاب مجدد آن‌ها برای دوره‌های متوالی بلامانع است.

**ماده ۲۹.** شورای افتاء تنها مرجع صلاحیت‌دار برای اظهار نظر در آن بخش از مسائل حزبی است که باید به تصویب مجتهد جامع‌الشرایط افتاء برسد.

**ماده ۳۰.** شورای ایدئولوژی و شورای افتاء موظف‌اند برای حفظ پویایی اندیشه و عمل اسلامی و اجتماعی و سیاسی حزب از همه وسایل و راه‌های مؤثر استفاده کنند و در عین حال همه مصوبات کنگره، شورای مرکزی و هیأت اجرایی و کلیه نشریات ایدئولوژیک حزب را از نظر انطباق با معیارهای اسلامی در اسرع وقت، بررسی کنند و هر جا تخلفی از این معیارها ببینند، از آن جلوگیری کنند.

**ماده ۳۱.** شورای داور: وظیفه این شورا رسیدگی به اتهامات و اعلام جرم‌های مربوط به وظایف یا صلاحیت اعضا و مقامات حزبی یا اختلاف نظر در تفسیر مواد مرام‌نامه، اساس‌نامه یا مصوبات حزب است.

## ۳۹۰ حزب جمهوری اسلامی

**ماده ۳۲.** شورای داوری تنها مرجعی است که می تواند نسبت به صلاحیت یک عضو رأی صادر کند.

**ماده ۳۳.** شورای داوری از سه تن از زبده ترین اعضای حزب تشکیل می شود که دارای شرایط لازم برای قضا، برطبق معیارهای اسلامی باشند.

**ماده ۳۴.** اعضای این شورا از طرف کنگره برای مدت دو سال انتخاب می شوند. انتخاب مجدد آن ها برای دوره های متوالی بلامانع است.

**ماده ۳۵.** اعضای شورای داوری نمی توانند در شورای مرکزی یا هیأت اجرایی عضویت داشته باشند.

**ماده ۳۶.** هیأت اجرایی: مسئول سازمان دهی حزب و اجرای مصوبات کنگره، شورای مرکزی، شورای داوری و اداره کلیه امور اجرایی حزب است.

**ماده ۳۷.** هیأت اجرایی از میان اعضای حزب برای مدت دو سال به وسیله شورای مرکزی انتخاب می شود.

**ماده ۳۸.** در موارد فوری، هیأت اجرایی می تواند برطبق آیین نامه ای که به تصویب شورای مرکزی می رسد، تصویب نامه لازم را صادر و اجرا کند؛ ولی موظف است این تصویب نامه ها را در اولین جلسه شورای مرکزی مطرح کند تا شورای مرکزی در مورد قبول یا رد آن تصمیم مقتضی بگیرد.

**ماده ۳۹.** هیأت اجرایی حداقل هفت عضو اصلی و هفت عضو علی البدل دارد که به وسیله شورای مرکزی از میان کسانی که دست کم دو سال سابقه عضویت در حزب را داشته باشند، انتخاب می شوند.

**تبصره.** شرط سابقه در مورد نخستین هیأت اجرایی خود به خود ساقط است.

**ماده ۴۰.** اعضای هیأت اجرایی از میان خود، یک عضو اصلی را به عنوان رئیس و یک عضو علی البدل را به عنوان نایب رئیس انتخاب می کنند. رئیس هیأت اجرایی، مسئول اداره و هماهنگی همه امور اجرایی و نماینده حزب در برابر کلیه مراجع قانونی و اشخاص حقیقی یا حقوقی است.

**ماده ۴۱.** ریاست هر یک از واحدهای اصلی سازمان اجرایی حزب با یک عضو اصلی و معاونت آن با یک عضو علی‌البدل از هیأت اجرایی است که با پیشنهاد رئیس و رأی هیأت مزبور برای این سمت انتخاب می‌شوند.

**ماده ۴۲.** اعضای هیأت اجرایی نسبت به کلیه مسائل اجرایی حزب در برابر شورای مرکزی مسئولیت مشترک دارند.

**ماده ۴۳.** واحدهای وابسته به حزب برای گسترش دایره خدمات حزب باید به وسیله گروه‌های مختلف اجتماعی با هم‌فکری و هم‌کاری حزب، اتحادیه‌ها و کانون‌های صنفی از قبیل کانون نویسندگان، جامعه استادان، جامعه فرهنگیان، اتحادیه‌های کارگری و کشاورزی، اتحادیه دانشجویان، اتحادیه دانش‌آموزان، اتحادیه پیشه‌وران و بازرگانان، اتحادیه کارمندان و نظایر این‌ها به وجود آیند تا هماهنگ با سیر کلی جامعه، در تحقق اهداف صنفی و سازندگی اسلامی و اجتماعی و سیاسی، حداکثر کوشش را به عمل آورند.

**ماده ۴۴.** مرامنامه حزب مشتمل بر دو بخش: هدف و اصول خط‌مشی و اساس‌نامه آن مشتمل بر چهل و چهار ماده و پنج تبصره در نخستین کنگره حزب به تصویب رسید.





# آیین نامه‌ها

آیین نامه داخلی شواری مرکزی  
(شواری موقت) حزب جمهوری اسلامی

### باسمه تعالی

## آیین نامه داخلی شورای مرکزی (شورای موقت) حزب جمهوری اسلامی

**ماده یک:** جلسات شورای مرکزی به وسیله هیأت رئیسه منتخب این شورا اداره می شود.

**ماده دو:** شورا در نخستین جلسه که با ریاست رئیس سنی اداره می شود، هیأت رئیسه‌ای را به شرح زیر انتخاب می کنند:

**الف:** رئیس

**ب:** نایب رئیس

**ج:** منشی

**د:** منشی علی‌البدل

**ماده سه:** رئیس شورا مسئول اداره جلسات، امضای نامه‌ها و بخش نامه‌ها و مصوبات دیگر شورا و ابلاغ آن به واحدهای مربوطه است و در غیاب او نایب رئیس این مسئولیت‌ها را بر عهده دارد.

**ماده چهار:** منشی شورا مسئول تهیه و تنظیم صورت جلسه مشتمل بر حضور و غیاب اعضا، ثبت تفصیل مذاکرات و مصوبات شورا، و گرفتن پیشنهادهای کتبی از اعضا برای طرح در جلسات هیأت رئیسه به منظور تعیین دستور جلسات است.

**ماده پنج:** هیأت اجرایی موقت حزب موظف است با توجه به مسائل جاری سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در داخل و خارج کشور، به ویژه مسائل خاص انقلاب اسلامی ایران و ارگان‌های اصلی آن، و با توجه به پیشنهادهای رسیده از طرف دبیرخانه هیأت اجرایی یا از طرف اعضای شورا و با توجه خاص به مسائل تشکیلاتی و درون حزبی، دستور هر جلسه را قبلاً تعیین کند. در صورتی که هیأت اجرایی در فاصله جلسات نتواند به مسائل و پیشنهادهای رسیدگی و دستور جلسه را معین کند، رئیس و در غیاب او نایب رئیس باید این وظیفه را انجام دهد.

**ماده شش:** اگر در اثنای جلسه پیشنهادهایی به نظر اعضا برسد که به دستور جلسه مربوط باشد، کتباً به رئیس جلسه داده می‌شود. رئیس جلسه می‌تواند در همان جلسه در مورد طرح یا عدم طرح آن پیشنهاد تصمیم بگیرد. تشخیص مربوط یا نامربوط بودن پیشنهادهای یا مطالبی که اعضا عنوان می‌کنند به دستور جلسه از وظایف رئیس جلسه است.

**ماده هفت:** اگر پیش از شروع یا در جریان جلسه مطالبی به نظر اعضا برسد که به نظر آنها تأخیر در رسیدگی به آن محذور داشته باشد، می‌توانند آن را کتباً به رئیس بدهند. رئیس جلسه باید آن پیشنهاد را در جلسه بخواند و لزوم آن را بدون بحث به رأی گذارد و در صورت تصویب در جلسه مطرح کند.

**ماده هشت:** تشخیص مربوط یا نامربوط بودن مذاکرات به دستور جلسه و تشخیص کفایت یا عدم کفایت مذاکرات از وظایف رئیس جلسه است؛ مگر آن‌که یک‌چهارم اعضای حاضر در جلسه با نظر رئیس جلسه مخالف باشند که در آن صورت نظر خود را اعلام می‌کنند و این نظر آنها فوراً بدون بحث در جلسه به رأی گذارده می‌شود و رأی اکثریت قطعی است. اگر غیر از رئیس جلسه کسی دیگر پیشنهاد کفایت مذاکرات بدهد، بلافاصله به رأی گذارده می‌شود و رأی اکثریت قطعی است.

**ماده نه:** جلسه شورا با حضور اکثریت کل اعضا رسمیت می‌یابد و مصوبات جلسه رسمی با رأی اکثریت اعضای حاضر اعتبار دارد.

**ماده ده:** شورا می‌تواند بررسی درباره آن را به یک گروه منتخب از اعضای شورا یا به یکی از گروه‌های منتخب شورا که برای کارهای مختلف تعیین شده‌اند واگذار کند و پس از دریافت نظر و گزارش این گروه به شور و اتخاذ تصمیم درباره آن موضوع اقدام کند.

**ماده یازده:** شورا هر هفته دو جلسه رسمی عادی دارد و در صورتی که هیأت رئیسه با اکثریت اعضای جلسه رسمی لازم بدانند، جلسه فوق‌العاده

تشکیل می‌دهند و وقت و محل آن باید به اطلاع همه اعضا برسد.  
**ماده دوازده:** در آغاز هر جلسه نیم ساعت به نطق‌های قبل از دستور اختصاص داده می‌شود. در صورتی که مسئولان واحدها گزارشی داشته باشند که لازم بدانند به اطلاع جلسه برسد، در استفاده از این وقت حق تقدم دارند. برای این بخش از برنامه جلسه، حضور یک‌سوم کل حضار کافی است.

**ماده سیزده:** هر گاه در یک جلسه عادی رئیس یا یک‌چهارم اعضا تمديد وقت جلسه را پیشنهاد کنند، این پیشنهاد فوراً و بدون بحث به رأی گذاشته می‌شود و طبق رأی اکثریت اعضای حاضر عمل می‌شود.

**ماده چهارده:** غیبت سه جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب در یک ماه بدون اجازه قبلی یا عذر موجه در حکم استعفا از عضویت شورا است و شورا موظف است بلافاصله از اعضای علی‌البدل برای عضویت به جای عضو که به دلیل فوق مستعفی شناخته شده است، اقدام کند.

**تبصره:** تشخیص موجه یا غیر موجه بودن عذر اعضا از وظایف شورای داوری است و تا زمانی که این شورا تشکیل نشده، با شورای موقت است.

**ماده پانزده:** هر گاه پیشنهادی با امضای پنج نفر از اعضای شورای موقت راجع به اخراج یک عضو یا تعلیق عضویت او در شورا برسد، هیأت رئیسه باید پنج روز قبل تاریخ و محل تشکیل جلسه‌ای را که این پیشنهاد در آن مطرح می‌شود به اطلاع همه اعضای شورای برساند. برای اخراج یا تعلیق عضویت، رأی دوسوم اعضای حاضر در جلسه مناط اعتبار است.

**ماده شانزده:** استعفای اعضا باید کتبی باشد و علت آن در استعفانامه ذکر شود. این استعفانامه در جلسه رسمی مطرح و به رأی گذاشته می‌شود. در صورتی که استعفا مورد تأیید شورا قرار نگیرد، شورا یک نفر را برای مذاکره با عضو مستعفی تعیین می‌کند. نماینده شورا نتیجه مذاکرات خود با عضو مستعفی را به اطلاع شورا می‌رساند. اگر این مذاکرات به نتیجه مثبت نرسیده باشد، استعفا قطعیت می‌یابد.

ماده هفده: این آیین نامه در هفده ماده و یک تبصره در جلسه ۵۸/۴/۱۴ شورای موقت حزب تصویب گردید.

### واحدهای تابع دفتر دبیر کل عبارت اند از:

- دبیرخانه
- دفتر بازرسی
- گروه بررسی امور سیاسی و اقتصادی
- گروه بررسی ایدئولوژی اسلامی

### دبیرخانه

#### وظایف:

- الف. تهیه و تنظیم کلیه مکاتبات دبیر کل یا معاونین او
- ب. ثبت مکاتبات و توزیع آنها به واحدهای مربوطه
- ج. بایگانی کلیه اسناد ضروری
- د. آگاهی و کسب اطلاع از نحوه اجرای اموری که دبیر کل به واحدهای مربوط ارجاع کرده است
- هـ. تهیه و تقدیم گزارش های لازم به دبیر کل
- و. امحاء اوراق زاید حزب
- ز. تایپ کلیه نامه های مربوط به دفتر دبیر کل و معاونین او
- ح. ابلاغ کلیه بخش نامه ها و دستورات دبیر کل و معاونین او به واحدهای مربوطه
- ط. ترجمه کلیه مکاتباتی که به زبان های خارجی به دفتر دبیر کل واحد مرکزی واصل می شود
- ی. انجام کلیه اموری که از طرف دبیر کل یا معاونین او ارجاع می شود

## واحدهای تابع دفتر مرکزی عبارت‌اند از:

مدیریت تشکیلات

مدیریت سازمان‌های وابسته

مدیریت شناسایی

مدیریت نظارت و پی‌گیری امور استان‌ها

مدیریت آموزش

مدیریت تبلیغات و روابط عمومی

مدیریت اداری و مالی

## مدیریت تشکیلات

### وظایف:

الف. انجام کلیه امور مربوط به سازمان‌دهی و تعیین شرح وظایف و سایر امور تشکیلاتی

ب. برنامه‌ریزی برای پیش‌برد اهداف حزب و گسترش فعالیت‌های حزبی

ج. اصلاح و تصویب برنامه‌های پیشنهادی

د. نظارت بر انجام کلیه امور مربوط به عضویت و تهیه دستورالعمل‌های لازم

هـ. نظارت بر نحوه تشکیل اجتماعات حزبی و تعیین آیین‌نامه‌های مربوط

و. نظارت بر تشکیل اردوها و تنظیم آیین‌نامه‌های مربوط

ز. نظارت بر انجام تفریحات سالم از قبیل مسابقات و گردش‌های علمی

ح. ایجاد شبکه‌های لازم در خارج از کشور برای ایرانیان مقیم سایر

کشورها در جهت فعالیت‌های حزب

## مدیریت آموزشی

### وظایف:

الف. تهیه و تنظیم طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی

- ب. برآورد بودجه آموزشی و تقاضای تأمین اعتبار از واحد ذیربط
- ج. اجرای طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی قبل و بعد از عضویت
- د. اجرای طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی برای کارکنان
- ه. نظارت بر اجرای برنامه‌های آموزشی کارکنان و اعضاء حزب

### مدیریت تبلیغات و روابط عمومی

#### وظایف:

- الف. نظارت بر چاپ و انتشار کلیه نشریات حزب
- ب. ایجاد حسن رابطه بین ارباب رجوع و مسئولان سازمان متبوع
- ج. تماس و همکاری و ایجاد هماهنگی با واحدهای روابط عمومی سایر سازمان‌ها و مؤسسات و رسانه‌های گروهی
- د. تمرکز کلیه اخبار و رویدادها، آگهی‌ها، و رپرتاژهای سازمان متبوع در این مدیریت و انتخاب اخبار و مطالب قابل انتشار
- ه. تماس با مطبوعات و تهیه پاسخ‌های مطبوعاتی
- و. نظارت بر مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیو-تلویزیونی سازمان متبوع
- ز. نظارت بر تهیه کلیه فیلم‌های خبری و مستند و سینمایی و تلویزیونی سازمان متبوع
- ح. همکاری و برگزاری و اداره کنفرانس‌ها، سمینارها، کنگره‌ها، جشن‌ها، میهمانی‌ها، و اجرای برنامه‌های مدیران و میهمانان حزب
- ط. تنظیم و اجرای برنامه‌های بازدیدها و سایر امور تشریفاتی
- ی. نظارت بر کار واحدهای روابط عمومی سازمان متبوع
- ک. تزئین ساختمان‌های حزب در اعیاد و جشن‌های مذهبی و ملی
- ل. اعزام سخنوران و مبلغین طبق برنامه زمان‌بندی شده و بر اساس نیاز واحدها
- م. تهیه و تنظیم و انتشار روزنامه ارگان حزب و مجله‌های حزبی



- ن. نظارت بر انجام کلیه امور سمعی و بصری مربوط به سازمان متبوع
- س. نظارت بر انجام کلیه طرح‌های تبلیغاتی
- ع. نظارت بر کلیه اموری که در ارتباط سازمان‌های حزب با مردم اعمال می‌شود

## مدیریت اداری و مالی

### وظایف:

- الف. هماهنگی و نظارت بر اجرای وظایف واحدهای تحت نظر
- ب. تأمین اعتبارات مورد نیاز واحدهای حزب
- ج. نظارت بر هزینه‌های واحدهای حزبی
- د. تأمین نیروی انسانی مورد نیاز حزب
- هـ. نظارت بر نحوه تأمین نیروی انسانی در مواردی که به واحد اداری و مالی استان احاله شده است
- و. تهیه و تنظیم مقررات استخدامی کارکنان حزب
- ز. نظارت بر نحوه صحیح مقررات
- ح. ایجاد امکانات برای رفاه کارکنان حزب
- ط. تأمین خدمات عمومی و وسایل و تجهیزات اداری مورد نیاز
- ی. نظارت بر تأمین خدمات و وسایل مورد نیاز در مواردی که به واحد اداری و مالی استان احاله شده است

## مدیریت نظارت و پی‌گیری امور استان‌ها

### وظایف:

- الف. بررسی کلیه تقاضاها و همکاری با واحدهای استانی و پی‌گیری امور مربوطه تا حصول نتیجه
- ب. هماهنگ کردن فعالیت‌های واحدهای استانی با اهداف و برنامه‌های اساسی حزب

ج. اعزام کارشناسان ارزش‌یابی به استان‌ها  
د. مراقبت در صحت دستورالعمل‌های واحدهای استانی  
هـ. بررسی و اظهار نظر در مورد طرح‌ها و برنامه‌های پیشنهادی واحدهای استانی و ارسال طرح‌ها و برنامه‌های مورد تأیید به مدیریت تشکیلات جهت بررسی و تصویب در دفتر برنامه‌ریزی  
و. نظارت بر نحوه اجرای برنامه‌ها  
ز. همکاری در رفع نیازها و مشکلات از طریق تماس با واحدهای تخصصی مرکز و اعزام کارشناس در صورت لزوم

### دفتر تشکیلات و روش‌ها

#### وظایف:

الف. مطالعه مستمر هدف‌ها و وظایف سازمان حزب به منظور جلوگیری از هر گونه تداخل و تکرار وظایف  
ب. مطالعه مستمر روش‌های مورد عمل واحدهای حزبی به منظور حذف تشریفات زاید و کم و ساده کردن هر چه بیشتر کارها و استقرار روش‌های جدید  
ج. نظارت بر نحوه مکاتبات کلیه واحدهای حزبی به منظور جلوگیری از هر گونه مکاتبات اضافی  
د. نظارت بر صدور احکام استخدامی با توجه به مقررات مربوط  
هـ. تهیه و تعیین وظایف واحدها و مشاغل گوناگون حزبی به منظور انجام بهتر امور در واحدهای تخصصی  
و. اظهار نظر در مورد نحوه استفاده از ساختمان‌های حزب با کمک واحد مربوط به منظور صرفه‌جویی در بهره‌برداری از ساختمان‌ها  
ز. نظارت بر کار بایگانی‌های حزب به منظور استقرار روش‌های جدید بایگانی و نگهداری اسناد و مدارک معمولی و طبقه‌بندی شده

## دفتر برنامه‌ریزی

### وظایف:

- الف. مطالعه و برنامه‌ریزی به منظور گسترش فعالیت‌های حزبی در داخل و خارج از کشور
- ب. مطالعه و برنامه‌ریزی به منظور آینده‌نگری و برنامه‌های درازمدت حزب
- ج. مطالعه و برنامه‌های طرح‌های سایر واحدها به منظور تصویب و تشخیص اولویت
- د. نظارت و ارزش‌یابی طرح‌ها و برنامه‌ها
- هـ. ابلاغ برنامه‌ها و طرح‌های تصویب شده به سایر واحدهای حزب

## هیأت اجرایی دفتر مرکزی

### وظایف:

- الف. اجرای مصوبات کنگره و شورای مرکزی و شورای داوری از طریق مدیریت‌ها
- ب. اداره کلیه امور اجرایی دفتر مرکزی حزب از طریق مدیریت‌ها
- ج. نظارت و هماهنگ کردن کلیه امور مربوط به مدیریت‌های دفتر مرکزی
- د. سازمان‌دهی دفتر مرکزی حزب
- هـ. دعوت کنگره فوق‌العاده حزب با تصویب شورای مرکزی
- و. دعوت شورای مرکزی فوق‌العاده
- تبصره. رئیس هیأت اجرایی دفتر مرکزی مسئول اداره و هماهنگی همه امور اجرایی دفتر مرکزی است و معاون او در زمان حضور رئیس، او را در کارهایی که به وی ارجاع می‌شود یاری می‌دهد و در غیاب رئیس هیأت اجرایی جانشین اوست.

### کمیته‌های تابع گروه بررسی ایدئولوژی اسلامی عبارت‌اند از:

- کمیته بررسی نظام اقتصادی اسلام
- کمیته بررسی نظام سیاسی و اجتماعی اسلام
- کمیته بررسی نظام حقوقی اسلام
- کمیته بررسی نظام اخلاقی و تربیتی اسلام
- کمیته بررسی جهان‌بینی اسلام

### کمیته بررسی نظام اقتصادی اسلام

#### وظایف:

- الف. جمع‌آوری کلیه نشریات، مقالات، و اسنادی که درباره اقتصاد اسلامی اطلاعات مفیدی در بر داشته باشد
- ب. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات
- ج. مطالعه مستمر در مورد اقتصاد اسلامی با استفاده از منابع و مراجع مذهب شیعه

- د. تهیه طرح‌های لازم در مورد اسلامی کردن بازارهای ایران
- ه. تهیه طرح‌های لازم در مورد اسلامی کردن بانک‌های کشور
- و. تهیه طرح‌های لازم برای اسلامی کردن زیربنای اقتصادی ایران
- ز. معرفی اقتصاد اسلامی از طریق انتشارات، مقالات، سخنرانی‌ها و استفاده از رسانه‌های گروهی

### کمیته بررسی نظام سیاسی و اجتماعی اسلام

#### وظایف:

- الف. تهیه و جمع‌آوری کلیه نشریات، مقالات، و اسنادی که درباره امور سیاسی و اجتماعی اسلام اطلاعات مفیدی در بر داشته باشد
- ب. جمع‌آوری کلیه نشریات، مقالات، و اسنادی که درباره روابط

- جوامع و افراد با یکدیگر، طبق موازین عالیۀ اسلام تهیه شده است
- ج. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اسناد و اطلاعات
- د. مطالعه مستمر در مورد نظام سیاسی و اجتماعی اسلام با بهره‌گیری از منابع مذهب شیعه
- ه. تهیه طرح‌های لازم در مورد تعمیم و گسترش روابط اسلامی بین افراد و جوامع اسلامی و غیر اسلامی در ایران
- و. معرفی نظام سیاسی و اجتماعی به مردم از طریق انتشارات، مقالات، سخنرانی‌ها، و . . . و استفاده از رسانه‌های گروهی
- ز. مطالعه درباره نظام حقوقی اسلام

### کمیته بررسی نظام حقوقی اسلام

#### وظایف:

- الف. جمع‌آوری کلیۀ اسنادی که درباره نظام حقوقی اسلام آگاهی‌های مفیدی به دست می‌دهد
- ب. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات
- ج. مطالعه مستمر در مورد نظام حقوقی اسلام با استفاده از منابع و مراجع مذهب شیعه
- د. مطالعه مستمر در مورد حقوق تطبیقی
- ه. بررسی تطبیقی قوانین کشور از نظر اختلافات احتمالی با مبانی حقوقی اسلام
- و. معرفی نظام حقوقی اسلام از طریق انتشارات، مقالات، سخنرانی‌ها، و استفاده از رسانه‌های گروهی
- ز. مطالعه درباره نظام قضایی اسلام
- ح. تهیه طرح‌های لازم در مورد اسلامی کردن دستگاه‌های قضایی کشور

## کمیته بررسی نظام اخلاقی و تربیتی اسلام

### وظایف:

- الف. جمع‌آوری کلیه اسنادی که درباره نظام اخلاقی و تربیتی اسلام دارای اطلاعات مفیدی است
- ب. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات
- ج. مطالعه مستمر در مورد نظام اخلاقی و تربیتی اسلام با بهره‌گیری از منابع و مراجع مذهب شیعه اثنی‌عشری
- د. معرفی نظام اخلاقی و تربیتی اسلام از طریق انتشارات، مقالات، سخنرانی‌ها، و استفاده از رسانه‌های گروهی
- هـ. تهیه طرح‌های لازم در مورد تعمیم و گسترش مبانی اخلاقی و تربیتی اسلامی در جامعه
- و. تهیه طرح‌های لازم در مورد بهره‌گیری از مبانی اخلاقی و تربیتی در دستگاه آموزش و پرورش کشور

## کمیته بررسی جهان‌بینی اسلامی

### وظایف:

- الف. مطالعه مستمر در مورد بُعدهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی و جهان‌بینی اسلام
- ب. تعیین خط‌مشی‌های ایدئولوژیک حزب در انطباق با اصول اسلامی
- ج. تعیین خط‌مشی اقتصادی جامعه اسلامی ایران در رابطه با اصول اقتصاد اسلام
- د. تعیین خط‌مشی سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی ایران در رابطه با نظام سیاسی و اجتماعی اسلام
- هـ. تعیین خط‌مشی حقوقی جامعه اسلامی ایران در رابطه با نظام حقوقی اسلام

و. تعیین خط مشی اخلاقی و تربیتی جامعه اسلامی ایران در رابطه با نظام اخلاقی و تربیتی اسلام  
ز. تعیین روش‌های مطلوب برای رسیدن به هدف‌های مربوط به جهان‌بینی اسلام

ح. روی هم رفته می‌توان گفت این گروه مسئول تأمین پویایی اندیشه اسلامی و اجتماعی حزب، جلوگیری از تحجر و رکود فکری آن، و تضمین انطباق همه آموزش‌ها، مصوبات، و مقررات حزبی با ایدئولوژی اسلامی است.

### کمیته‌های تابع گروه بررسی امور سیاسی و اقتصادی عبارت‌اند از:

- کمیته امور پول و بازرگانی
- کمیته امور کشاورزی و دام‌پروری
- کمیته امور صنعتی و کارگری
- کمیته امور انرژی
- کمیته سیاست مالی و بودجه کشور
- کمیته امور سیاست داخلی
- کمیته امور سیاست خارجی
- کمیته امور رفاهی
- کمیته امور اداری
- کمیته امور حقوقی و قوانین
- کمیته امور سیاست تبلیغاتی
- کمیته امور سیاست فرهنگی و آموزشی

### کمیته امور پول و بازرگانی

#### وظایف:

الف. تهیه آمار و اطلاعات در مورد مسائل داخلی و خارجی پول و بازرگانی

- ب. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل آمار و اطلاعات
- ج. مطالعه مستمر در مورد نحوه رابطه پول کشور با سایر پول‌های جهان
- د. تهیه طرح‌های لازم در مورد امور مربوط به پول و ارز کشور و بهبود وضع آن در بازارهای جهان
- ه. مطالعه مستمر در مورد بازرگانی خارجی کشور (صادرات و واردات) و تهیه طرح‌های لازم در مورد معاملات خارجی با توجه به توسعه صنعتی کشور
- ز. تهیه طرح‌های لازم برای بهبود و توسعه وضع صادرات کشور
- ح. مطالعه مستمر در مورد بازرگانی داخلی کشور
- ط. تهیه طرح‌های لازم در مورد بازرگانی داخلی با تأکید بر حذف عوامل واسطه زاید

### کمیته امور کشاورزی و دام‌پروری

#### وظایف:

- الف. تهیه آمار و اطلاعات در مورد کشاورزی و دام‌پروری
- ب. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل آمار و اطلاعات
- ج. مطالعه مستمر در مورد وضع کشاورزی ایران و مسائل مربوط به آن
- د. تهیه طرح‌های منطقه‌ای برای بهبود وضع کشاورزی و افزایش سطح تولید
- ه. مطالعه مستمر در مورد وضع دام‌داری و مسائل مربوط به دام‌پروری در ایران
- و. تهیه طرح‌های منطقه‌ای برای بهبود وضع دام‌پروری و افزایش سطح تولید
- ز. برنامه‌ریزی درازمدت برای بهبود وضع کشاورزی و دام‌پروری و افزایش تولید در دو مرحله به منظور بی‌نیاز کردن کشور از فرآورده‌های دامی و کشاورزی و بالاخره صادرات تولیدات کشاورزی



## کمیته امور صنعتی و کارگری

### وظایف:

- الف. تهیه آمار و اطلاعات در مورد صنایع و مسائل کارگری کشور
- ب. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل آمار و اطلاعات
- ج. مطالعه مستمر در مورد صنایع مختلف کشور و مسائل مربوط به آن
- د. ارائه طرح‌های لازم در مورد بهبود وضع رشته‌های مختلف صنعت در کشور و افزایش تولیدات صنعتی
- هـ. تهیه طرح‌های لازم در مورد تولید قطعات و لوازم ماشین‌آلات صنعتی به منظور رهایی از وابستگی به سایر کشورهای جهان
- و. تهیه برنامه‌های درازمدت برای تمام رشته‌های صنعت به منظور خودکفایی و بی‌نیاز ساختن کشور از تولیدات صنعتی و به تدریج قطعات و لوازم یدکی ماشین‌های صنعتی و بالاخره صادرات تولیدات صنعتی

## کمیته امور انرژی

### وظایف:

- الف. تهیه آمار و اطلاعات در مورد انواع انرژی‌ها
- ب. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل آمار و اطلاعات
- ج. مطالعه مستمر در مورد انواع انرژی‌های مورد استفاده در کشور و مسائل مربوط به آن
- د. ارائه طرح‌های لازم در مورد استفاده صحیح و مقرون به صرفه هر یک از انواع انرژی‌ها در کشور
- هـ. تهیه طرح‌های لازم در مورد صادرات انواع انرژی چه به صورت خام و چه به شکل تصفیه شده
- و. تهیه طرح‌های لازم در مورد نحوه استفاده از صنایع وابسته به این رشته بزرگ و حیاتی

### کمیته امور سیاست مالی و بودجه کشور

#### وظایف:

- الف. تهیه اطلاعات لازم در مورد وضع مالی و بودجه کشور
- ب. طبقه‌بندی اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها
- ج. مطالعه مستمر در مورد سیاست مالی دولت و ارائه طریق آن در جهت بهبود وضع مالی کشور
- د. مطالعه بخش‌های مختلف بودجه با توجه به این‌که بودجه کشور باید تامین‌کننده نیازها و حفظ حقوق تمام اقشار، به ویژه مستضعفین جامعه، باشد و چنان تنظیم شود که مانع از ثروتمندتر شدن گروهی و فقیرتر شدن گروه دیگر گردد.

### کمیته امور سیاست داخلی

#### وظایف:

- الف. تهیه آمار و اطلاعات لازم در مورد وضع اجتماعی و سیاسی کشور
- ب. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل آمار و اطلاعات
- ج. مطالعه و اظهار نظر در مورد سیاست داخلی دولت با تأکید بر حفظ آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی با بهره‌گیری از اصول خط مشی مرام‌نامه حزب
- د. تهیه و ارائه طرح‌های مختلف در مورد ایجاد همبستگی بین کلیه خلق‌های کشور در جهت اهداف انقلاب اسلامی ایران
- هـ. تهیه طرح‌های لازم در مورد الفت و برادری و برابری بین افراد جامعه و اقشار مختلف کشور
- و. مطالعه دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی سایر احزاب و گروه‌های داخلی و در صورت لزوم اظهار نظر در مورد آنها و تعیین خط مشی حزب در قبال آنها

## کمیته امور سیاست خارجی

### وظایف:

- الف. تهیه آمار و اطلاعات لازم در مورد وضع سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه
- ب. تهیه آمار و اطلاعات لازم در مورد وضع سیاسی و اجتماعی سایر کشورهای جهان
- ج. طبقه‌بندی اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن‌ها
- د. مطالعه در مورد رویدادهای سیاسی در منطقه و تأثیر آن در ایران
- ه. مطالعه در مورد رویدادهای سیاسی در سایر کشورهای جهان و تأثیر آن در ایران
- و. بررسی و اظهار نظر در مورد سیاست خارجی دولت با تأکید بر حسن هم‌جواری و احترام به حاکمیت همه کشورهای و مبارزه بی‌امان با استعمار و استثمار و کمک به محرومان و مستضعفان جهان با بهره‌گیری از اصول خط مشی و مرام‌نامه حزب
- ز. اظهار نظر در مورد سیاست بایسته خارجی کشور با توجه به رفتار کشورهای دیگر نسبت به انقلاب اسلامی ایران و حقوق مردم ما و احترام به حاکمیت و استقلال کشور
- ح. تهیه طرح‌های لازم در مورد تنظیم سیاست خارجی بر اساس دو اصل اسلامی تولی و تبری و تأکید بر اصول مندرج در مرام‌نامه حزب

## کمیته امور رفاهی

### وظایف:

- الف. تهیه آمار و اطلاعات در مورد نیازهای تمام اقشار و گروه‌ها به ویژه مستضعفین کشور
- ب. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات و آمار

ج. اظهار نظر در مورد برنامه‌های دولت با تأکید بر توزیع عادلانه امکانات رفاهی برای تمام طبقات و مناطق مختلف کشور  
د. تهیه طرح‌های لازم با توجه به امکانات مادی کشور به منظور توسعه امکانات رفاهی برای تمام مردم به ویژه مستضعفین، کودکان، و سالخورده‌گان

ه. بررسی و اظهار نظر در مورد خدمات رفاهی دولت از قبیل بیمه کارکنان دولت، بیمه کارگری، و . . .

### کمیته امور اداری

#### وظایف:

الف. تهیه اطلاعات لازم در مورد وضع وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها، شرکت‌ها، و کارخانجات دولتی

ب. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات

ج. بررسی و اظهار نظر در مورد سیاست اداری و استخدامی دولت  
د. بررسی و اظهار نظر در مورد قانون استخدام کشور و سایر قوانین استخدامی حاکم بر مؤسسات دولتی

ه. تهیه طرح‌های لازم در مورد همگن کردن قوانین استخدامی در وزارتخانه‌های تابع قانون استخدام کشوری و سایر مؤسسات دولتی  
و. بررسی و اظهار نظر در مورد حقوق کارکنان دولت با تأکید بر رعایت هزینه زندگی و نرخ افزایش آن

ز. تهیه طرح‌های لازم برای تبدیل نظام فاسد اداری به سازمان اداری که بر اساس معیارهای اسلامی پایه‌ریزی شده باشد

ح. تهیه طرح‌های کلی و ابتکاری برای بهتر شدن اداره امور کشور و کیفیت شرکت فعال و خلاق حزب در این امر

ط. تهیه فهرست اسامی و مشخصات کسانی که برای قبول مسئولیت در سمت‌های مختلف آمادگی و صلاحیت دارند

## کمیته امور حقوقی و قوانین

### وظایف:

- الف. جمع‌آوری کلیه قوانین و مقرراتی که در زمینه‌های مختلف در حال حاضر در کشور قوت اجرایی دارند
- ب. جمع‌آوری اطلاعات راجع به سازمان و مراجع قضایی کشور و دادگاه‌های مختلفی که به اختلافات و دعاوی مردم رسیدگی می‌کنند
- ج. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات
- هـ. بررسی و اظهار نظر در مورد قوانین و مقررات مختلف در جهت اصلاح و تنقیح قوانین
- و. بررسی و اظهار نظر در مورد سازمان قضایی کشور بر اساس اصول و ضوابط قانون اساسی جمهوری اسلامی
- ز. بررسی تطبیقی قوانین تناقض‌ها و اختلافات با یکدیگر

## کمیته امور سیاست تبلیغاتی

### وظایف:

- الف. جمع‌آوری تبلیغات مثبت و منفی که در مورد انقلاب اسلامی ایران و حاکمیت و تمامیت کشور در داخل و خارج انجام می‌گیرد
- ب. طبقه‌بندی اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها
- ج. بررسی و اظهار نظر درباره سیاست تبلیغاتی دولت با توجه به روابط فی‌مابین
- د. تهیه طرح‌های تبلیغاتی برای آگاه کردن مردم کشور و سایر ملل جهان از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران
- هـ. بررسی و مطالعه مؤثرترین طرق اجرای برنامه‌های تبلیغاتی در مورد موضوعات مختلف

## کمیته امور سیاست فرهنگی و آموزشی

### وظایف:

- الف. تهیه آمار و اطلاعات آموزشی و فرهنگی
- ب. طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل آمار و اطلاعات
- ج. مطالعه مستمر در مورد وضع آموزشی کشور و مشکلات آن
- د. مطالعه مستمر در مورد روش‌های جدید آموزشی
- هـ. تهیه طرح‌های آموزشی منطقه‌ای برای بهبود وضع آموزشی کشور
- و. برنامه‌ریزی درازمدت در جهت بالا بردن سطح آموزشی کشور
- ز. تهیه طرح‌های آموزشی برای گسترش سوادآموزی به بی‌سوادان
- ح. مطالعه مستمر در مورد فرهنگ اسلامی و ایرانی
- ط. تهیه طرح‌های لازم در مورد تبدیل نظام آموزشی استعماری به یک نظام آموزشی اصیل و مستقل

## گروه بررسی امور سیاسی و اقتصادی

### وظایف:

- الف. مطالعه مستمر در کلیه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اداری، و فرهنگی کشور
- ب. مطالعه مستمر در مسائل و رویدادهای سیاسی کشور
- ج. مطالعه مستمر در رویدادهای مختلف سیاسی و اجتماعی منطقه و تأثیر آن در ایران
- د. مطالعه و اظهار نظر در مورد برنامه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور که از طرف دولت ارائه می‌شود
- هـ. ارائه طرح‌هایی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی کشور به دولت
- و. مطالعه دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی سایر احزاب و گروه‌ها و

اظهار نظر در مورد آن‌ها و تعیین خط مشی حزب در قبال آن‌ها  
ز. مطالعه مستمر مسائل و رویدادهای مختلف سیاسی و اجتماعی  
جهان و تأثیر آن در ایران

## دبیر کل

### وظایف:

- الف. اداره امور شورای مرکزی و جلسات آن
  - ب. ایجاد هماهنگی بین ارکان حزب
  - ج. نظارت بر نحوه اجرای امور مدیریت‌ها در واحدهای حزب
  - د. ایجاد هماهنگی و نظارت بر کار گروه سیاسی و اقتصادی
  - هـ. ایجاد هماهنگی و نظارت بر کار گروه ایدئولوژی
  - و. پیشنهاد انتصاب مدیران واحدهای حزب به شورای مرکزی
  - ز. دعوت اعضای شورای مرکزی برای تشکیل جلسات فوق‌العاده
  - ح. تعیین وظایف و حدود اختیارات معاون یا معاونین دبیر کل
- تبصره ۱.** معاون دبیر کل در غیاب دبیر کل دارای کلیه اختیارات و وظایفی است که به عهده دبیر کل بوده است.
- تبصره ۲.** در صورتی که دبیر کل دارای بیش از یک معاون باشد، در غیاب خود باید اختیاراتش را به یکی از معاونین بدهد یا آن‌ها را دقیقاً بین معاونین خود تقسیم و تفویض کند. بدیهی است وظیفه معاونین در غیاب دبیر کل بر اساس حدود و اختیاراتی مشخص می‌شود که از طرف دبیر کل به هر یک از آن‌ها تفویض شده است.

## شورای مرکزی

### وظایف:

- الف. تهیه طرح‌های سازنده به وسیله گروه‌های گوناگون با شرکت یک

- یا چند تن از اعضای شورا در هر گروه
- ب. بررسی و اتخاذ تصمیم دربارهٔ طرح‌ها و برنامه‌هایی که به وسیلهٔ گروه‌ها یا هیأت اجرایی تهیه می‌شود
- ج. انتخاب دبیر کل و معاونان او
- د. گزینش اعضای پیشنهادی برای مدیریت گروه‌های ایدئولوژی اسلامی و گروه بررسی امور سیاسی و اقتصادی
- ه. انتخاب دبیر و اعضای هیأت اجرایی و نظارت بر کار آن‌ها
- ز. تعیین وظایف و حدود اختیارات دبیر کل و دبیر هیأت اجرایی در صورتی که قبلاً تعیین و تنظیم نشده و به تصویب کنگره نرسیده باشد
- ح. تعیین تاریخ و محل تشکیل کنگره

## شورای داوری

### وظایف:

- الف. رسیدگی به اتهامات و اعلام جرم‌های مربوط به اعضا و مقامات حزبی
- ب. رسیدگی به اختلاف نظر در تفسیر مواد مرام‌نامه، اساس‌نامه یا مصوبات حزب و اتخاذ تصمیم
- ج. رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مورد سلب صلاحیت اعضا و مقامات حزبی
- د. رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مورد کلیهٔ اختلافات واحدها و مسئولین واحدها در رابطه با امور حزب در صورتی که از طریق مقام بالاتر حل و فصل نگردد

## کنگره

### وظایف:

- الف. تصویب مرام‌نامه و اساس‌نامه یا تجدید نظر در آن‌ها



## آیین نامه‌ها ۴۱۷

- ب. تهیه و تصویب آیین نامه انتخابات اعضای کنگره و کیفیت اداره آن  
ج. تصویب سازمان و تشکیلات و شرح وظایف آن  
د. تصویب یا تغییر آیین نامه‌هایی که در این اساس نامه تصویب آن‌ها بر عهده کنگره گذارده شده است  
هـ. انتخاب اعضای شورای مرکزی و شورای داوری  
و. بررسی گزارش هیأت اجرایی در زمینه فعالیت‌های حزب

فهرست اسامی اولیه اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی:

۱. سیدحسن آیت
۲. محمدصادق اسلامی
۳. اسدالله بادامچیان
۴. محمدجواد باهنر
۵. سیدکاظم بجنوردی
۶. خانم بُنکدار
۷. عبدالله جاسبی
۸. غلام‌علی حداد عادل
۹. حسن حسنی
۱۰. سیدمحمد حسینی بهشتی
۱۱. سیدعلی خامنه‌ای
۱۲. علی درخشان
۱۳. فرزاد رهبری
۱۴. سیدرضا زواره‌ای
۱۵. محمدحسین زورق
۱۶. ابوالقاسم سرحدی‌زاده
۱۷. عباس شیبانی

۱۸. حسن عباس پور تهرانی فرد
۱۹. مهدی عراقی
۲۰. حبیب الله عسگر اولادی مسلمان
۲۱. حسن غفوری فرد
۲۲. جلال الدین فارسی
۲۳. سید محمود کاشانی
۲۴. جواد مالکی
۲۵. علی رضا محجوب
۲۶. جواد منصوری
۲۷. سید عبدالکریم موسوی اردبیلی
۲۸. میر حسین موسوی خامنه
۲۹. مسیح مهاجری
۳۰. سید مصطفی میر سلیم
۳۱. اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)
۳۲. محمد هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)

آیین نامه داخلی (انتظامات)

## باسمه تعالی

### آیین‌نامه داخلی (انتظامات)

#### ۱. حضور و غیاب کارکنان حزب

الف. کلیه کارکنان حزب موظف‌اند برابر ساعات اعلام شده شروع و خاتمه خدمت در حزب حضور داشته باشند و هر نوع عدم حضور بدون اطلاع قبلی و کسب مجوز غیبت محسوب می‌گردد.

ب. عدم حضور بدون مجوز و اطلاع به قسمت مربوطه و انتظامات غیبت محسوب می‌شود و در مرتبه اول تذکر شفاهی و در مراحل بعدی تذکر کتبی و در صورت تکرار و عدم توجه به تعهد خدمت، مراتب نارضایی حزب ابلاغ و چنانچه شخص به علت عدم توجه به مقررات شایستگی انجام وظیفه نداشت، مراتب به شورای استخدام - مدیریت شناسایی - هیأت اجرایی گزارش می‌شود تا برابر مواد این آیین‌نامه با وی رفتار شود. در هر حال، تصمیم متخذه نباید به اصول تدوین شده حزب لطمه وارد سازد.

ج. برای تنظیم ورود و خروج کارکنان حزب از کارت و ماشین ساعت‌زنی یا دفتر حضور و غیاب استفاده شود.

د. در مورد غیبت کارکنان حقوق‌بگیر علاوه بر مفاد بند ب به تناسب عدم حضور می‌توان در صورت تصویب شورای استخدام، با پیشنهاد قسمت مربوطه از حقوق غیبت‌کننده کسر گذاشت.

ه. اجرای مقررات در مورد همه یکسان است؛ لیکن برای حفظ مقررات در مورد انتظامات باید قاطع‌تر عمل شود و در صورت تخلف پی در پی از خدمت معاف می‌گردند.

#### ۲. تهیه و تنظیم مقررات مربوط به انضباط

الف. اصولاً رعایت نظم و کاربرد انضباط برای بهتر اداره شدن هر سازمانی

لازم و ضروری است و حزب در این مورد باید نمونه باشد. لذا تمام کارکنان و اعضای حزب یا افراد وابسته به حزب لازم است به مقررات تدوین شده در این خصوص شدیداً پای بند باشند و اجرای آن را رعایت کنند.

ب. عدول از مقررات تدوین شده در آیین نامه‌ها یا اساس نامه و مرام نامه

عکس العمل‌هایی بدین شرح دارد:

- بار اول تذکرات شفاهی و کتبی

- بار دوم اعلام عدم رضایت

- بار سوم توبیخ محرمانه

- بار چهارم، در صورت اثبات عمد در نادیده انگاشتن مقررات، مراتب

به هیأت اجرایی - مدیریت شناسایی - شورای استخدام گزارش می‌شود

تا در صورت تصویب، به نسبت عدم توجه از عضویت حزب برای بار

اول یک ماه و بار دوم سه ماه معلق و برای بار سوم اخراج گردد.

- در صورت تعهد فرد بی‌انضباط مبنی بر رعایت مقررات، شورای

استخدام مراتب را به انتظامات ابلاغ کند.

- هرگونه تصمیم در مورد افراد از لحاظ انضباطی به انتظامات نیز

اطلاع داده شود.

- در جلسات رسیدگی به تخلفات، حضور مسئول قسمت و انتظامات

ضروری و لازم است.

- در مورد اخذ تصمیمات بالا، شورای استخدام - مدیریت شناسایی -

هیأت اجرایی، و مسئول انتظامات به اتفاق باید رسیدگی کنند.

### ۳. نظارت و پی‌گیری حضور و غیاب و انضباط کلیه اعضا و کارکنان حزب

الف. در مورد نظارت و پی‌گیری برابر مفاد بند ۱ و ۲ برای کارکنان

عمل شود.

ب. در مورد اعضای حزب چنانچه حوزه، ناحیه، منطقه، شهرستان، و

استان گزارشی از تخلف یا عدم اجرای مقررات و سهل‌انگاری به انتظامات داد، باید از طرف مسئول انتظامات فرد یا هیأتی تعیین و با توجه به مقررات و آیین‌نامه‌ها عمل شود.

ج. ممکن است عضو یا مسئولی در حزب موجب انحراف مسیر دیگران شود و به حیثیت حزب لطمه وارد سازد یا سوء عمل وی سبب هتک حیثیت شود. در این مورد به محض رسیدن گزارش، هیأتی محرمانه مراتب را بررسی و بالاترین مسئول حزبی را در جریان امر می‌گذارد و برای تصمیم‌گیری کسب دستور می‌کند. در هر صورت انتظامات در این مورد موظف به ارسال گزارش کامل به مقامات مسئول است.

د. چنانچه گزارش رسیده به انتظامات از رده‌های پایین حزب تا بالا خلاف واقع یا از روی سوء نیت بود و این امر به اثبات رسید، ضمن مؤاخذة شدید، مراتب به هیأت اجرایی گزارش و تقاضای تعویض مسئول گزارش خلاف از سمت مربوطه و تنزل به حد یک عضو ساده می‌گردد. هـ. در مسائلی از قبیل سوء استفاده‌های مالی و جنسی یا موقعیتی و اعمال نفوذ برای هر یک از این منظورها، انتظامات به اتفاق مسئولین امور مالی و حساب‌داری حزب به جریان امر رسیدگی و گزارش کار را به مقامات بالاتر ارسال می‌دارند.

و. کلیه تخلفات و تصمیم‌گیری‌ها باید به اطلاع هیأت اجرایی — شورای استخدام — مدیریت شناسایی و انتظامات برسد تا در پرونده فرد متخلف منعکس گردد.

ز. در کلیه بررسی‌ها، تنبیهات، و گزارش‌ها، ضوابط اسلامی و حرمت اشخاص باید در نظر گرفته شود و کلیه بررسی‌ها محرمانه انجام گیرد.

۴. گزارش در مورد افراد بی‌توجه به مقررات حزب و عدم رعایت انضباط حزبی به مدیریت شناسایی

الف. کلیه موارد بی‌انضباطی و عدم اجرای مقررات باید به مدیریت شناسایی گزارش و با هماهنگی کامل با انتظامات عمل شود.  
ب. هیچ نوع رابطه‌ای نباید مانع اجرای مقررات و گزارش به رده بالاتر گردد.

۵. تهیه طرح‌های لازم جهت حفاظت جان کارکنان حزب به خصوص در سطوح بالا و حفظ دارایی حزب (ساختمان‌ها و وسایل نقلیه) از خطرهای که به وسیله ضد انقلاب یا عوامل فاسد و ماجراجو متوجه آن‌هاست  
الف. برای حفظ جان کارکنان در قسمت‌های حزب، برابر طرح پیوست عمل شود.

ب. برای حفاظت دارایی حزب برابر مقررات زیر عمل شود:  
- ورود و خروج هر نوع کالا باید با اطلاع انتظامات باشد و در دفتر ثبت و تعداد و میزان آن‌ها مشخصاً ذکر شود.  
- خروج کالا و اشیای باید به وسیله تدارکات یا خدمات با گواهی مسئول انتظامات پس از ثبت در دفتر انجام گیرد.  
- در هر یک از دفاتر و حوزه‌ها دارایی حزب باید در دفتری ثبت و به امضای مسئول تدارکات و انتظامات برسد و هر نوع نقل و انتقالی نیز اطلاع داده شود.  
- بازدید اماکن از لحاظ استحکام یا تخریب یا خراب‌کاری یا حفاظت به عهده انتظامات است.

- مسئولیت حفاظت ساختمان‌های حزب و وسایل موجود از لحاظ امنیتی به عهده انتظامات است که با طرح‌های زمانی و منطقه‌ای باید عمل کند. برای این امر تعدادی افراد مؤمن به انقلاب و معتقد به اساس نامه و مرام‌نامه حزب و پای‌بند به مقررات داخلی، استخدام می‌شوند و در ۲۴ ساعت تحت آموزش مخصوص قرار می‌گیرند و حفاظت به عهده آن‌ها خواهد بود.

- انتظامات موظف است کروکی کلیه ساختمان‌های حزب و صورت‌داری را از کلیه مناطق حزبی در تهران و شهرستان‌ها اخذ و با مشورت مسئولین طرح حفاظت تدوین و برای اجرا ابلاغ کند.

- در مواقع تشکیل جلسات شورای مرکزی یا کنگره و مانند آن‌ها که مقامات بالای حزبی شرکت می‌کنند، انتظامات مسئول حفاظت است و نظارت بر کلیه رفت و آمدها و صدور کارت عبور به عهده آن‌هاست و مسئولین رده بالا باید صورت دعوت‌شدگان یا شرکت‌کنندگان را قبلاً به انتظامات ارسال کنند تا پیش‌بینی لازم از هر لحاظ به عمل آید.

- برای تشکیل کنگره انتظامات موظف است قبلاً ساختمان‌ها و تریبون و سایر اماکن مشرف به مکان سخنرانی را تحت نظر گیرد و حفاظت کند.

- کلیه ساختمان‌های حزب از لحاظ درهای ورودی و خروجی و پنجره‌ها و پشت بام و اماکن مشرف بررسی و طرح لازم جهت حفاظت نوشته و عمل شود.



آیین نامه داخلی (خدمات)

## باسمه تعالی

### آیین‌نامه داخلی (خدمات)

#### الف. تأمین خدمات عمومی و تعمیر و تعبیه وسایل و تجهیزات اداری مورد نیاز و اداره انبارها

۱. برای تأمین نیروهای خدمات عمومی مانند قسمت‌های برق، تلفن‌خانه، نقاشی، بخاری، تعمیر ماشین‌آلات، رانندگان، آشپزخانه، باغبان، و نظافتچی، برابر ضوابط کارگزینی افراد شایسته به کار دعوت و پس از آزمایش به مدیریت شناسایی و برای استخدام به کارگزینی معرفی می‌شوند.

۲. متصدی برق مسئول تأمین روشنایی و تعویض و تعمیر سیم‌کشی‌ها و نصب بلندگو و مانند آن‌هاست و هر نوع کمبودی را باید با درخواست از تدارکات تأمین کند و در مواقع تشکیل جلسات در فصل تابستان برای کولرها و نصب وسایل صوتی مورد نیاز پیش‌بینی‌های لازم را انجام دهد و در این مورد مسئولیت مستقیم داشته و جواب‌گو باشد.

۳. متصدی تلفن‌خانه روزانه ارتباط خارج با داخل را برقرار و در مورد سیم‌کشی و تعمیرات جزئی تلفن‌ها و نصب آن‌ها اقدام و هر نوع نیازمندی را از طریق قسمت مربوطه درخواست کند.

۴. متصدی نقاشی مسئول بتونه‌کاری و نقاشی ساختمان‌های حزب است که در این مورد برابر دستور مسئول خدمات اقدام می‌کند.

۵. متصدی بخاری کلیه تعمیرات و ساخت درها و پنجره‌ها و سایر نیازمندی‌های ساختمان‌ها را تأمین می‌کند.

۶. متصدی تعمیر ماشین‌آلات، مسئول بازدید ماشین‌ها و تعمیرات رده ۲ است که برای تعویض‌های جزئی ماشین‌ها به تعمیرگاه فرستاده شده تا بازده بیشتر و آمادگی کار داشته باشد.

ب. نظارت بر خدمات و وسایل خدماتی مورد نیاز استان‌ها از طریق

### مدیریت امور استان‌ها

مدیر خدمات علاوه بر انجام مسئولیت در دفتر مرکزی، بر وسایل خدماتی استان‌ها و مراکز حزب در شهرستان‌ها نظارت داشته باشد تا در صورت لزوم از آن‌ها حداکثر استفاده به عمل آید و از طریق مدیریت امور استان‌ها، ارشاد و کمک‌های لازم را برای امور خدماتی به مسئولین حزب در استان‌ها برساند و همچنین برای نظارت از نزدیک هر سال یک یا دو بار به تناسب نیاز برای بازدید افرادی را اعزام کند.

### ج. برآورد بودجه لازم و تقاضای تأمین اعتبار

مدیر مسئول خدمات، سالیانه نیازمندی‌های حزب را در سطح استان تهران برآورد و برنامه‌ریزی لازم را انجام دهد و صورت مربوطه را به قسمت تدارکات جهت برنامه‌ریزی کلی ارسال کند. همچنین مدیریت استان‌ها یک برگ صورت نیازمندی خدماتی را به قسمت خدمات جهت اطلاع و اظهار نظر ارسال کند.

### کارپردازی

#### وظایف:

الف. تهیه و تنظیم برنامه‌ها جهت خرید وسایل و اشیاء مورد نیاز حزب: کارپردازی موظف است برای مصرف سالیانه حزب از لحاظ وسایل و اشیاء و هر نوع نیازمندی تدارکاتی، برآوردی نسبی کند و صورت آن را جهت تصویب بودجه برای مقامات بالاتر بفرستد و تنها وسایل ضروری فوری را شخصاً خریداری کند.

ب. همزمان با برآورد وسایل مورد نیاز، سالیانه فهرست قیمت کلی را نیز از طریق استعلام یا آزاد تهیه کند که بتوان در برآورد بودجه و برنامه‌ریزی سالیانه از آن استفاده کرد.

ج. تهیه و خرید کلیه اشیاء و لوازم و مایحتاج دفتر مرکزی حزب

به عهده تدارکات بودجه است و قسمت‌های دیگر دفتر مرکزی رأساً نباید اقدام به خرید کنند. در مواقع خرید ضروری، پس از مُهر حزب، به انبار تحویل دهند تا قبض انبار صادر گردد و قبض انبار مربوطه به اضافه یک برگ درخواست خرید و سند هزینه جهت تسویه حساب ارائه شود. هیچ سند هزینه‌ای بدون درخواست یا قبض رسید انبار نباید مورد محاسبه و قبول قرار گیرد.

د. در مورد تهیه ساختمان یا ماشین یا زمین یا باغ برای حزب یا اجاره کردن آن‌ها، کارپردازی رأساً مسئول اقدام و اجرای آن است.

ه. در کلیه امور مالی و تدارکاتی، کارپردازی مسئولیت نظارت و بازرسی کارپردازی استان‌ها و شهرستان‌ها و بخش‌ها و حتی خارج از کشور را دارد و در این مورد برابر دستور هیأت اجرایی یا شورای مرکزی می‌تواند اقدام به بازرسی کند.

و. تهیه و برآورد و تنظیم بودجه کارکنان دفتر مرکزی و کارپردازی جهت ارائه به دفتر بودجه از وظایف کارپردازی است و هر سال در این مورد با قسمت‌های دیگر تماس حاصل می‌شود و در تهیه و تنظیم بودجه اقدام لازم به عمل می‌آید.

آیین نامه داخلی واحد خواهران

## باسمه تعالی

### آیین‌نامه داخلی واحد خواهران

هیأت مسئولین واحد خواهران برای متشکل کردن هر چه بیشتر خواهران و تشویق آنان به شرکت فعالانه و مؤثر و مستقیم در فعالیت‌های اجتماعی شروع کار خود را بر طبق آیین‌نامه زیر اعلام می‌دارد:

الف. اصول

ب. برنامه‌ها

ج. تشکیلات

د. شرح وظایف

الف. اصول

اصل اول: واحد خواهران بر اساس درک مسئولیت زنان مسلمان و ادای امانت الهی که بر عهده زنان و مردان مسلمان گذارده شده است، تشکیل می‌شود.

اصل دوم: اساس کار در واحد خواهران با مشارکت فعالانۀ زنان در امور اجتماعی و سیاسی و بازسازی کشور در جهت پی‌ریزی بنیادهای جامعه توحیدی است.

اصل سوم: خط مشی اجرایی این واحد همان خط مشی کلمۀ حزب است که با استنباط از رهنمودهای قرآن کریم و جمهوری عدل اسلامی تعیین و پی‌ریزی گردیده است.

اصل چهارم: این واحد هماهنگی و همکاری با سایر خواهران گروه‌های اسلامی دیگر را سرلوحۀ کار خود قرار داده و سعی دارد هر چه بیشتر فعالیت خود را با فعالیت‌های خواهران دیگر گروه‌ها هماهنگ سازد تا از دوباره‌کاری و اتلاف نیروها جلوگیری شود.

### برنامه‌ها

۱. ایجاد تشکیلات و سازمان‌دهی

۲. اقدام برای اجرای برنامه‌هایی که در اساس نامه حزب به تصویب شورای مرکزی رسیده
۳. اقدام در جهت تبلیغ ایدئولوژی اسلامی در بین زنان کشور.
۴. مطالعه و شناخت مواضع آسیب‌پذیر عقاید سنتی در بین زنان مسلمان و اقدام در جهت رفع آن‌ها
۵. تشکیل جلسات، کلاس‌های سخنرانی، هنری، ادبی، و ... در جهت ترویج اصول عقاید
۶. تشویق زنان به مطالعه و شناخت مکاتب اعم از مذهبی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و غیره
۷. اقدام در زمینه بالا بردن سطح فرهنگ و دانش زنان با استفاده از کلیه امکانات موجود
۸. تدوین و تنظیم برنامه گردش‌ها و مسافرت‌های دسته‌جمعی داخل و خارج کشور برای ایجاد تفاهم بیشتر در بین خواهران و همچنین مطالعه فرهنگ‌های اعتقادی زنان جوامع مختلف
۹. بررسی مشکلات فردی - اجتماعی و خانوادگی زنان و کوشش در حل این مشکلات
۱۰. شرکت دادن هر چه بیشتر خواهران در فعالیت‌های سازنده اجتماعی به صورتی که به رشد اجتماعی بینجامد.

### هیأت مسئولین

حداقل اعضای هیأت مسئولین شش نفر است که هر دو سال یک بار از میان خواهران متعهد و مسئول و آگاه انتخاب می‌گردند. هیأت مسئولین هر یک مسئولیت یکی از گروه‌های زیر را به عهده دارند:

الف. تشکیلات

ب. تعلیمات

ج. تبلیغات

د. تدارکات و مالی

ه. ارتباطات

و. تحقیقات

**تذکر ۱.** منظور از برنامه آن‌هایی است که در رابطه با واحد خواهران است.

**تذکر ۲.** هیأت مسئولیت مشترکی در اجرای طرح‌ها و برنامه‌های واحد دارد و تصمیمات باید به تصویب حداکثر افراد هیأت مسئولین برسد.

### **وظایف تشکیلات**

۱. نظارت مستقیم بر کلیه فعالیت‌های واحد خواهران

۲. تعیین تعداد جلسات گروهی برای پیشبرد کار این واحد

۳. تدوین صورت‌جلسه برای جلسات مذکور

۴. دادن طرح‌های سازنده و پی‌گیری در اجرای آن در جهت دادن

آگاهی و شناخت به خواهران

۵. اقدام در جهت تشکیل واحد خواهران در شعبات حزب در تهران و

شهرستان‌ها و ایجاد ارتباط سازمانی با این واحدها

۶. تشکیل مجمع عمومی از نمایندگان واحد خواهران در تهران و

شهرستان‌ها

۷. اخذ و تنظیم گزارش‌های سایر افراد هیأت مسئولین

### **وظایف تعلیمات**

۱. مسئول ارتباط با واحد تعلیمات حزب و کسب اطلاعات لازم

برای هماهنگ کردن برنامه‌های تعلیماتی این واحد با برنامه‌های واحد

خواهران

۲. مسئول اجرای برنامه‌های تعلیماتی پیشنهاد شده از طرف هیأت

مسئولین و سعی در ایجاد کلاس‌هایی در مناطق مختلف اعم از شهری و

روستایی برای بالا بردن سطح آگاهی زنان کشور



### وظایف تبلیغات

۱. مسئول ارتباط با واحد تبلیغات کل جهت هماهنگ کردن برنامه‌های تبلیغی این واحد با تبلیغات کل
۲. مسئول ارتباط سایر دفاتر و کسب اطلاع از امکانات و نیازهای واحدهای مختلف و سعی در تأمین نیازهای آنان
۳. مسئول اجرای طرح‌های تبلیغاتی در نقاط مختلف

### وظایف ارتباطات

۱. مسئول تماس با سایر گروه‌های خواهران در سطح کشور
۲. مسئول تماس با واحدهای دیگر حزب برای تهیه امکانات مختلف در جهت اجرای برنامه‌های سازنده واحد خواهران
۳. مسئول شناخت نیروها و استفاده از آنها برای اجرای برنامه‌های سازنده

### وظایف تحقیقات

- تشکیل گروه‌های تفحص و تحقیق و فرستادن آنها به نقاط مختلف تهران برای بررسی مسائل و مشکلات خانواده‌ها و سعی در حل این مشکلات

### حقوق کارکنان

**استخدام موقت:** در مورد کارمندانی که به کار آن‌ها نیاز هست و به علی نمی‌شود یا نمی‌توانند به استخدام دائمی حزب درآیند. با توجه به بازار کار و تجربه کارمند در رشته مورد احتیاج حزب و نیاز حزب، شورای استخدام حقوق تعیین می‌کند و به طور موقت به استخدام حزب درمی‌آیند و پس از رفع نیاز مرخص می‌شوند.

**استخدام روزمزد:** حقوق کارمندان روزمرد با توجه به بازار کار و نیاز حزب از طرف مسئول قسمت مربوطه تعیین می‌شود و پس از پایان کار، کارمند یا کارگر روزمزد مرخص می‌شود.

**نیمه‌وقت:** در مورد کارمندانی که به طور نیمه‌وقت مشخص کار می‌کنند، باید شرایط کارمند و ضوابط استخدام رعایت شود و حقوق آنان با توجه به حقوق کارمند دائم آن قسمت به نسبت ساعات کار تعیین می‌شود. امکانات رفاهی برای این قبیل کارمندان در نظر گرفته نمی‌شود. برای کسانی که به طور آزاد برای حزب کار می‌کنند، حقوقی تعیین نمی‌شود و در مواردی که مسئول قسمت صلاح بداند، با نظر شورای استخدام به صورت پاداش مبلغی به او پرداخت می‌شود.

**امکانات رفاهی:** از قبیل تعطیلات. ایام مرخصی برای همه کارمندان باید رعایت شود؛ ولی حق مسکن، حق اولاد، حق عیال، حق تکفل، و بیمه فقط به کارمندانی تعلق می‌گیرد که به استخدام پیمانی حزب درآمده‌اند، آن هم با توجه به مقدرات حزب از حقوق‌های پایین شروع می‌شود و به تدریج، با رعایت نیاز کارمندان، همه کارمندان پیمانی را در بر می‌گیرد.

**حق مسکن:** به کارمندانی که منزل اجاره‌ای دارند یا قسط منزل می‌پردازند، ماهیانه پنج هزار ریال پرداخت می‌شود.

**حق اولاد:** ماهیانه برای هر نفر ۱۵۰۰ ریال پرداخت می‌شود.

**حق تکفل:** کارمندانی که باید مخارج پدر و مادر از کار افتاده یا برادران

و خواهران کوچک خود را بپردازند، شورای استخدام با توجه به نیاز آنان و مقدرات حزب مبلغی را جهت پرداخت ماهیانه به آنان تعیین می‌کند. **حق مأموریت:** روزانه ۱۰۰۰ ریال به کارمندان پیمانی و موقت تعلق می‌گیرد.

## سازمان حزب جمهوری اسلامی همراه با شرح وظایف

### حزب

حزب یک نهاد اجتماعی است در شکل یک پیکر زنده و فعال. انسانی است بزرگ، ساخته شده از اندام‌ها و دستگاه‌های گوناگون، که هر یک وظایفی بر عهده دارد و از مجموعه کار مرتبط و به هم پیوسته آن‌ها یک جریان اجتماعی زنده و سازنده و هماهنگ به وجود می‌آید.

### اعضا

در ساختمان یک حزب هر عضو حکم یک سلول در پیکر یک انسان را دارد که باید در عین حفظ آزادی و استقلال فکری و عملی خویش، نسبت به وظایفی که بر عهده او می‌آید، سخت پای‌بند و متعهد باشد و هماهنگ با اعضای دیگر، در راستایی که در این تشکیلات برگزیده است، توان خود را در راه تحقق آرمان‌های متعالی به کار اندازد و تا رسیدن به این آرمان‌ها از پای ننشیند.

### یاران و طرفداران

هر حزب که برنامه و عملکرد و سوابق شناخته شده و اعتمادآور بنیان‌گذاران و مدیرانش مورد علاقه و اعتماد مردم واقع شود، در جامعه یاران و طرفدارانی پیدا می‌کند که هر چند عضو تشکیلاتی آن حزب نیستند، ولی نیروی اجتماعی مؤثر دارند که عاملی برای موفقیت آن‌اند. هر قدر پایگاه مردمی و اجتماعی یک حزب گسترده‌تر و نیرومندتر و یاران و طرفدارانش در میان توده مردم بیشتر و مؤمن‌تر و فعال‌تر باشند، توفیق آن حزب در پیشرفت به سوی آرمان‌های معنوی و اجتماعی که در خدمت مردم انتخاب کرده بیشتر است.

## حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی که بر پایه تعالیم خالص اسلام، دور از هر گونه آمیزه غربی یا شرقی، به وجود آمده، پیوندی چنین استوار با توده مردم ما دارد. در جامعه ما برادران و خواهران پر شور و با ایمان و فداکار بسیار هستند که بر اساس عشق به اسلام و شناخت کلی که از حزب جمهوری اسلامی و آرمان‌های آن و لطف و اعتماد دیرینه‌ای که نسبت به بنیان‌گذاران آن دارند، سخت طرفدار و پشتیبان این حزب‌اند؛ هر چند به دلیل نداشتن فرصت کافی برای انجام همه وظایف عضویت، یا به دلیل آن‌که تشکیلات حزب هنوز نتوانسته به تدارک مقدمات لازم برای عضویت آن‌ها پردازد، عضو رسمی حزب به شمار نمی‌آیند.

حزب جمهوری اسلامی این برادران و خواهران گرامی و همکاری‌ها و پشتیبانی‌های صمیمی و بی‌دریغ آن‌ها را که نسبت به این تشکیلات اسلامی داشته و دارند، ارج فراوان می‌نهد و موفقیت‌های ارزنده و درخشانی را که طی این دو سال در راه خدمت به اسلام و انقلاب و مردم به دست آورده، مرهون تلاش این برادران و خواهران، که غالباً سربازان گم‌نام اسلام‌اند، می‌داند و در برنامه گسترده‌ای که برای سال ۶۰ تدارک دیده، با تشکیل کانون‌های آموزشی و عملی، به تقویت پیوند خلاق با آنان می‌پردازد. بدیهی است که این یاران پاک‌نهاد حزب همواره می‌توانند با احراز شرایط عضویت و تماس با تشکیلات حزب در تهران و شهرستان‌ها به عضویت رسمی حزب درآیند.

### شرایط عضویت

عضو حزب جمهوری اسلامی انسان مسلمان متعهدی است که ضرورت تشکیل و پیوستن انسان‌های هم‌آرمان به یکدیگر را یافته و با آگاهی کافی از بینش مکتبی و سیاسی و خط مشی کلی و عملکرد این حزب و اعتماد به بنیان‌گذاران و مدیران آن و آمادگی برای همکاری‌های

منظم و گسترده با این تشکیلات اسلامی متعهد، خواستار عضویت در آن باشد و تشکیلات حزب با احراز صفات بالا در او، عضویت او را بپذیرد. ماده چهار اساس نامه در این زمینه می‌گوید: «هر مسلمان متعهد و مبارز که هدف و خط مشی حزب را بپذیرد و عضو سازمان سیاسی دیگری نباشد، می‌تواند به عضویت این حزب درآید».

### برنامه جلسات حوزه

۱. تلاوت چند آیه از قرآن با ترجمه و توضیح، به منظور نزدیک‌تر شدن روح اعضا به قرآن
۲. خواندن یکی از سرودهای انقلاب اسلامی و سرودهای تشکیلاتی
۳. آموزش یک حدیث آموزنده با ترجمه و توضیح، به منظور آشنایی نزدیک‌تر اعضا با سنت
۴. شنیدن اخباری که از تشکیلات رسیده است و بررسی آن‌ها
۵. آموزش یک بحث ایدئولوژیک، همراه با بحث و گفت‌وگوی اعضا، به ترتیبی که در دیدگاه‌ها و مواضع حزب آمده است
۶. طرح تحلیل سیاسی هفته که معمولاً به وسیله دفتر سیاسی تهیه می‌شود و بحث و گفت‌وگو درباره آن
۷. بحث درباره حساس‌ترین رویدادهای جهانی، کشوری، یا محلی هفته، با استفاده از مطالب روزنامه حزب و نشریات دیگر و اطلاعات اعضا
۸. مطرح کردن دستورالعمل‌های تشکیلاتی
۹. گزارش مختصر اخبار محلی به وسیله اعضا و خلاصه‌گیری آن‌ها برای گزارش به تشکیلات فراگیر سیاسی
۱۰. انتقاد از خود، حداقل هر ماه یک بار، به صورت انتقاد هر عضو از رفتار ماهانه خود، برای تهذیب اخلاق و رشد معنوی و اجتماعی و سیاسی بیشتر و انتقاد از کارهای حزب یا رهبران و مسئولان حزب به منظور تذکر به آن‌ها

۱۱. بحث دربارهٔ پیشنهادهای و طرحها، به منظور فرستادن نتیجهٔ آن به مرکز تشکیلات

**یادآوری:** برنامهٔ حوزه‌ها باید هم مشتمل بر مسائل عمومی مورد نیاز هر مسلمان متعهد باشد، هم مشتمل بر مسائل آن قشر اجتماعی که همه یا اکثریت اعضای حوزه به آن تعلق دارند؛ از قبیل کارگران، کشاورزان، پیشه‌وران، دانش‌آموزان، دانشجویان، خانه‌داران، فرهنگیان، دانشگاہیان، روحانیان، کارمندان، مهندسان، پزشکان، و حقوق‌دانان. مباحث هر حوزه از نظر عمق و گستردگی نیز باید متناسب با ظرفیت و نیاز اعضای حوزه باشد.

### تشکیل حوزه

مسئولیت تشکیل حوزه بر عهدهٔ واحد تشکیلات است که به شیوه‌ای که در ضمیمهٔ شمارهٔ یک می‌آید، از طریق رابط تشکیلاتی بدان اقدام می‌کند. رابط تشکیلاتی با رعایت ضوابط مقرر از سوی مسئول تشکیلات تعیین می‌شود.

### انتخاب مسئول و منشی حوزه

در نخستین جلسهٔ حوزه که به وسیلهٔ رابط تشکیلاتی اداره می‌شود، اعضا از میان خود یک نفر را به عنوان مسئول و یک نفر را به عنوان منشی حوزه انتخاب می‌کنند. در صورت تساوی آراء، قرعه‌کشی می‌شود. مسئول حوزه باید از سوی مسئول تشکیلات محل تأیید شود، وگرنه انتخاب مجدد به عمل می‌آید.

### وظایف مسئول حوزه

۱. تعیین محل و ساعت جلسات حوزه با رعایت امکانات اعضا  
۲. تشکیل جلسات منظم حوزه طبق برنامه‌ای که واحد تشکیلات معین می‌کند

۳. تشکیل جلسهٔ فوق‌العاده در موارد لازم

۴. ادارهٔ جلسات حوزه طبق برنامه

۵. اعلام وظایف تشکیلاتی اعضا و تقسیم کار میان آنها
۶. پی‌گیری وظایفی که بر عهده اعضا گذارده می‌شود
۷. ابلاغ مصوبات و دستورهای تشکیلاتی به اعضا و پی‌گیری اجرای آنها
۸. گرفتن درس‌ها و بحث‌های مربوط به آموزش ایدئولوژیک و سیاسی و تحلیل‌های سیاسی هفته از حزب و طرح آنها در جلسات
۹. انتقال اخبار و اطلاعات و پیشنهادهای و انتقادات اعضا به سه مسئول یا مسئولان تشکیلاتی دیگر، طبق دستورالعمل‌های تشکیلاتی
۱۰. تلاش برای تشکیل کانون‌های حزبی برای عموم و واحدهای آمادگی برای داوطلبان عضویت با استفاده از همکاری اعضا
۱۱. شرکت در جلسات حوزه مسئولان و انجام وظایف مربوط به آن

#### وظایف منشی حوزه

۱. تنظیم گزارش هر جلسه
۲. جمع‌آوری اخبار و گزارش‌هایی که اعضا می‌دهند و در صورت لزوم خلاصه کردن آنها
۳. دریافت حق عضویت و کمک‌های مالی یا جنسی دیگر و ثبت آن در دفترهای حوزه و رساندن آن به مسئول مربوطه
۴. ثبت حضور و غیاب و تلاش‌ها و فداکاری‌های اعضا یا تخلفات آنها
۵. اداره جلسات حوزه در غیاب مسئول حوزه

#### کانون حزبی

حزب جمهوری اسلامی موظف است برای بالا بردن آگاهی و رشد ذهنی و رفتاری دینی و اجتماعی و سیاسی همه علاقه‌مندان و طرفداران و کل جامعه اسلامی بکوشد و تلاشش به ساختن اعضا محدود نماند. برای این منظور لازم است به تشکیل کانون‌های محدود یا گسترده برای همه علاقه‌مندان اقدام کند که در آنها برنامه‌های سودمند، آگاهی‌بخش، و

سازنده اجرا شود: سخنرانی، درس، بحث و مناظره در زمینه‌های عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، آموزش ترجمه و تفسیر قرآن، آموزش حدیث، آموزش عربی، آموزش عمومی، آموزش فنی، هنری، حرفه‌ای، خانه‌داری، بهداشتی، نظامی، خدمات امدادی، فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی، برنامه‌های تفریحی سالم و اردوها و نظایر این‌ها.

مسئولیت اداره و آموزش این جلسات بر عهده اعضای ورزیده و صلاحیت‌دار حزب است. هر یک از شرکت‌کنندگان این جلسات که خواستار عضویت در حزب باشند، از طریق مسئول کانون به قسمت پذیرش معرفی می‌شوند.

### واحد آمادگی

کسانی که به قسمت پذیرش مراجعه می‌کنند و خواستار عضویت در حزب هستند، اگر واجد شرایط عضویت باشند، بلافاصله شناسایی و به عضویت حزب پذیرفته می‌شوند و فعالیت خود را در حوزه‌ها ادامه می‌دهند و اگر نیاز به کسب آمادگی بیشتر داشته باشند، به واحد آمادگی می‌روند تا پس از گذراندن این دوره درباره عضویت آن‌ها تصمیم گرفته شود. برنامه واحد آمادگی در ضمیمه شماره یک خواهد آمد. کسانی که شرایط عضویت هنوز در آن‌ها احراز نشده یا فرصت کافی برای عضویت ندارند یا موانع قانونی بر سر راه عضویت آن‌هاست، ارتباط سازنده خود را با حزب از طریق شرکت در برنامه کانون‌ها ادامه می‌دهند.

### شورای مسئولان

با افزایش شمار حوزه‌های حزبی در یک محل، دو حوزه، یا بیشتر، باید شورای مسئولان حوزه‌ها تشکیل شود. شورای مسئولان از میان خود یک نفر را به عنوان سرمسئول و یک نفر را به عنوان منشی انتخاب می‌کنند و در صورت تساوی آرای دو یا چند نفر، قرعه‌کشی می‌شود. هر شورا می‌تواند بیست حوزه و تا سیصد عضو را در بر گیرد. مسئول هر حوزه



طبیعتاً عضو این شورا است و در غیاب او منشی آن حوزه به جای او شرکت می‌کند. مسئول این شورا باید از سوی مسئول تشکیلات محل تأیید شود، و اگر نه انتخاب مجدد به عمل می‌آید.

### وظایف شورای مسئولان

۱. تشکیل جلسات منظم، حداقل دو هفته یک بار، و جلسات فوق‌العاده در مواقع لازم

۲. بررسی همه‌مسائل مربوط به حوزه‌های حزب که در قلمرو مسئولیت شورا است و تصمیم‌گیری‌های لازم و پی‌گیری برای اجرای تصمیمات

۳. کوشش برای هماهنگی کار این حوزه‌ها

۴. شناسایی کمبودها و انحراف‌ها در کار تشکیلاتی این حوزه‌ها و تلاش برای رفع آن‌ها

۵. شناسایی امکانات گسترش فعالیت‌های سازنده حزب در منطقه و استفاده صحیح از آن‌ها

۶. برنامه‌ریزی برای شناسایی فعالیت‌های مخالف در منطقه و تلاش برای بی‌اثر کردن آن‌ها

۷. برنامه‌ریزی برای تشکیل کانون‌های حزبی در منطقه برای کمک مؤثر به بارور شدن استعدادها در جهت ساخت اسلامی و انقلابی و رساندن پیام‌های حزب به همه‌علاقه‌مندان و تربیت افراد مناسب برای اداره کانون‌ها

۸. انتقاد از خود، حداقل سالی یک بار، و انتقاد از برنامه‌ها و فعالیت‌های حزب و مسئولان حزب با توجه به بازتاب آن، چه در میان اعضا و چه در میان همه مردم

### وظایف سرمسئول

۱. خودسازی بیشتر در بینش و رفتار و تقوا و اخلاق اسلامی و بینش و کارآیی سیاسی و اجتماعی و رشد مدیریت

۲. ادارهٔ جلسات شورای مسئولان حوزه‌ها

۳. رساندن پیام‌ها و دستورالعمل‌های تشکیلاتی به مسئولان و پی‌گیری

اجرای آن‌ها

۴. ارتباط با افراد و گروه‌های مؤثر در محل و جلب همکاری آن‌ها

### وظایف منشی

مشابه وظایف منشی حوزه، به استثنای وظایف مربوط به امور مالی

### شورای گروه

با افزایش شوراهای مسئولان — دو یا بیشتر — سرمسئولان در یک شورا گرد می‌آیند که «شورای گروه» نامیده می‌شود. شورای گروه می‌تواند بیست شورای مسئولان، یعنی چهارصد حوزه و شش هزار عضو را در بر گیرد. شورای گروه از میان اعضای خود یک نفر را به عنوان «سرگروه» و یک نفر را به عنوان منشی گروه برمی‌گزیند. در صورت تساوی آرای دو یا چند نفر، قرعه‌کشی می‌شود. سرگروه باید از سوی مسئول تشکیلات محل تأیید شود، و گر نه انتخاب مجدد به عمل می‌آید.

### وظایف شورای گروه

وظایف شورای گروه مشابه وظایف شورای مسئولان است.

### شورای گروه‌ها

هرجا شمار گروه‌ها افزایش یابد — دو یا بیشتر — باید شورای سرگروه‌ها تشکیل شود. این شورا می‌تواند بیست گروه، یعنی یکصد و بیست هزار عضو را در بر گیرد. شورای سرگروه‌ها از میان خود یک نفر را به عنوان مسئول گروه‌ها و یک نفر را به عنوان منشی انتخاب می‌کنند. انتخاب مسئول گروه‌ها باید از سوی هیأت اجرایی استان یا هیأت اجرایی مرکزی تأیید شود و گر نه انتخاب مجدد به عمل می‌آید. وظایف شورای گروه‌ها و مسئول و منشی آن مشابه وظایف شورای گروه و سرگروه و منشی گروه است.

**یادآوری:** تعهد الهی ایجاب می‌کند که مسئول حوزه، سرمسئول، سرگروه، مسئول گروه‌ها، و همه مسئولان دیگر در حزب جمهوری اسلامی، هر گاه در جریان عمل دریافتند که برای این مسئولیت، عضو دیگری از آن‌ها شایسته‌تر است، بی‌درنگ از او دعوت کنند به جای آن‌ها این مسئولیت را بپذیرد و خود در انتخاب او کوشا باشند، که چسبیدن به ریاست‌ها با وجود لایق‌ترها تباه‌کننده دین و اخلاق الهی و تشکیلات است.

### ترکیب افراد حوزه

اساس پیوند افراد در هر حوزه ایمان مشترک آن‌ها به اسلام، انقلاب اسلامی، و تشکیلات اسلامی مورد علاقه آن‌ها، یعنی حزب جمهوری اسلامی است؛ ولی رعایت همگونی‌ها و قدر مشترک‌های دیگر نیز در پیشرفت کار حوزه‌ها اثر دارد. مثلاً کارگران معمولاً مسائل خاص و مشترک دارند و طبیعی است که بخواهند این مسائل در حوزه تشکیلاتی آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. همچنین دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان، کشاورزان، دانشگاهیان، پیشه‌وران، و... بنا بر این، حوزه‌های تشکیلاتی دو گونه‌اند:

الف. حوزه‌های عمومی که اعضای آن‌ها از قشرهای مختلف اجتماعی‌اند

ب. حوزه‌هایی که اعضای آن‌ها از یک قشر معین جامعه هستند، از قبیل کارگران، کشاورزان، پیشه‌وران، معلمان، دانش‌آموزان، دانشگاهیان، دانشجویان، و...

به این ترتیب، تشکیلات حزب می‌تواند دارای شاخه‌های متعدد باشد. شاخه‌های پیش‌بینی شده عبارت‌اند از: عمومی، بانوان، دانش‌آموزان، معلمان، دانشجویان، دانشگاهیان، کارگران، کشاورزان، پیشه‌وران، کارمندان، حقوق‌دانان، مهندسان، پزشکان، و هنرمندان.

## واحدهای تشکیلات

در ساخت تشکیلات حزب جمهوری اسلامی چهار واحد اصلی وجود دارد:

۱. واحد تشکیلات تهران
۲. واحد تشکیلات استانها و شهرستانها
۳. واحد تشکیلات خارج از کشور
۴. واحد تشکیلات روحانیت

## مسئول تشکیلات

- مسئول تشکیلات، مسئول بالا بردن کیفیت سازماندهی در قلمرو مسئولیت خویش است و باید در جهت بینش و رفتار اسلامی و آگاهی سیاسی و رفتار اجتماعی او الگویی پرجاذبه از اسلام و قدرت مدیریت باشد.

- مسئول تشکیلات تهران با پیشنهاد شورای تشکیلات تهران و تصویب شورای مرکزی حزب تعیین می شود.

- مسئول تشکیلات استانها و شهرستانها به پیشنهاد شورای تشکیلات استانها و شهرستانها و تصویب شورای مرکزی حزب تعیین می شود.

- مسئول تشکیلات خارج از کشور به وسیله شورای مرکزی تعیین می شود. در اولین فرصت که شورای تشکیلات خارج از کشور تشکیل شود، این مسئول نیز با پیشنهاد این شورا و تصویب شورای مرکزی تعیین می شود.

- مسئول تشکیلات روحانیت به وسیله شورای واحد روحانیت پیشنهاد و با تصویب شورای مرکزی تعیین می شود.

## وظایف مسئول تشکیلات

۱. تلاش برای بالا بردن کیفیت سازماندهی و سازمانپذیری اعضا و انسجام و همبستگی استوار تشکیلاتی و سرعت جریان کارهای تشکیلاتی، از قبیل رساندن و به مرحله عمل درآوردن تصمیمات و تبادل آگاهی و

اطلاعات میان اعضا و مسئولان، با هم‌فکری و همکاری شورای تشکیلات و با استفاده پی‌گیر از تجارب عملی تشکیلاتی

۲. نظارت بر شیوه کار شورای تشکیلات و مسئولان رده‌های تشکیلاتی بعد از قبیل سرگروه‌ها و سرمسئول‌ها

۳. شرکت منظم در جلسات هیأت اجرایی و رساندن گزارش‌های لازم به این هیأت

۴. تلاش برای اجرای هر چه کامل‌تر تصمیمات این هیأت در رابطه با تشکیلات

۵. شرکت منظم در جلسات شورای مرکزی حزب در تهران و شورای محلی حزب در جاهای دیگر و دادن گزارش‌های لازم به این شورا

۶. شرکت منظم در جلسات شورای تشکیلات و اداره آن

۷. همکاری با واحدهای دیگر تشکیلات و واحد بررسی و تحقیقات، دفتر سیاسی، آموزش، تبلیغات، تدارکات و امور مالی، و دبیرخانه برای هماهنگ‌تر کردن کارها

۸. کوشش برای شناسایی و معرفی کادرهای مورد نیاز واحدهای یاد شده

۹. امضای کارت عضویت اعضا

۱۰. تلاش برای حل و فصل اختلافاتی که احیاناً در تشکیلات پیش می‌آید و ارجاع اختلاف‌هایی که از این راه حل نشود به شورای داوری

### شورای واحد تشکیلات

هر یک از واحدهای چهارگانه تشکیلات دارای شورایی است مرکب از مسئولان شاخه و مسئولان بخش‌هایی که برای ادامه آن فعالیت می‌کنند.

### منشی شورای تشکیلات

شورای تشکیلات از میان اعضای خود یک نفر را به عنوان منشی انتخاب می‌کند.

## وظایف منشی شورای تشکیلات

۱. بررسی وضع واحد و شاخه‌های گوناگون آن برای شناسایی پیشرفت‌ها یا کمبودها و راه برطرف کردن آنها
۲. دریافت اخبار و تصمیمات شورای مرکزی و هیأت اجرایی به وسیلهٔ مسئول واحد و تبادل نظر دربارهٔ آنها
۳. نقد و بررسی کارها و تصمیمات هیأت اجرایی و شورای مرکزی و گزارش آنها به هیأت اجرایی یا شورای مرکزی از طریق مسئول تشکیلات
۴. هماهنگی میان فعالیت شاخه‌ها

## شورای مرکزی حزب

مادهٔ ۱۹ اساس‌نامه می‌گوید: «شورای مرکزی مسئولیت اساسی رهبری و برنامه‌ریزی حزب را بر عهده دارد و در کلیهٔ امور مربوط به حزب و فعالیت‌های حزبی مستقیماً در برابر کنگره مسئول است».

## انتخاب اعضای شورای مرکزی

مادهٔ ۲۰ اساس‌نامه می‌گوید: «حداقل اعضای شورای مرکزی سی نفرند که به وسیلهٔ کنگره از میان شایسته‌ترین اعضای حزب که دست کم یک سال سابقهٔ عضویت داشته باشند، برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند».

**تبصرهٔ ۱.** تعداد اعضای شورای مرکزی با تصویب کنگره قابل افزایش است.

**تبصرهٔ ۲.** شرط یک سال سابقه در مورد اعضای نخستین شورا خودبه‌خود ساقط است.

**تبصرهٔ ۳.** یک نفر می‌تواند برای چند دورهٔ متوالی به عضویت در شورای مرکزی انتخاب شود.

در دو سال گذشته شورای مرکزی موقت که به وسیلهٔ هیأت مؤسس برگزیده شد، مسئولیت را بر عهده داشت و اکنون با تشکیل نخستین کنگره

اعضای شورای مرکزی، طبق اساس نامه از جانب کنگره انتخاب می‌شوند. تجربه این مدت نشان داد که اعضای هیأت اجرایی و معاونان دبیر کل باید عضو شورای مرکزی نیز باشند، تا هم آن‌ها در جریان کامل مسائل کلی جامعه قرار گیرند و هم شورا از طریق آن‌ها در جریان مسائل داخلی حزب قرار گیرد. بنا بر این، در نخستین کنگره سی نفر به عنوان اعضای اصلی و پانزده نفر به عنوان اعضای علی‌البدل شورای مرکزی انتخاب می‌شوند. اگر در میان این عده افراد واجد شرایطی وجود داشته باشد که از نظر مدیریت و کارایی بتوانند مسئولیت واحدهای دفتر مرکزی را بر عهده بگیرند، این عده هم عضو هیأت اجرایی هستند، هم عضو منتخب کنگره در شورای مرکزی. در غیر این صورت، شورای مرکزی ناچار از اعضای دیگر حزب کسانی را برای این مسئولیت‌ها انتخاب می‌کند و در این صورت، مسئولان واحدها خودبه‌خود عضو شورای مرکزی نیز خواهند شد و شمار اعضای شورا از سی نفر تجاوز خواهد کرد.

### وظایف اعضای شورای مرکزی

۱. تهیه و تصویب اساس نامه داخلی شورا
۲. انتخاب یک نفر از اعضای شورا به سمت دبیر کلی حزب
۳. انتخاب معاونان دبیر کل از میان اعضای شورا، و اگر در میان اعضا افراد واجد شرایط که دقت کافی برای معاونت داشته باشند، نباشد، معاونان از اعضای دیگر حزب انتخاب می‌شوند و خودبه‌خود عضو شورای مرکزی و هیأت اجرایی نیز خواهند بود.
۴. انتخاب اعضای هیأت اجرایی و معاونان آن‌ها و تصویب انتخاب مسئولان واحدهای تشکیلات که به وسیله شوراهای مربوط پیشنهاد می‌شوند.
۵. تهیه و تصویب طرح‌های سازنده و پیش‌برنده برای حزب یا برای اداره امور جمهوری اسلامی
۶. تعیین اختیارات و وظایف دبیر کل، معاونان دبیر کل، و هیأت اجرایی

۷. نظارت بر کار دبیر کل و هیأت اجرایی

۸. انتخاب اعضای شورای ایدئولوژی

### شورای داوری و وظایف آن

مواد ۳۱ تا ۳۵ اساس نامه بدین قرار است:

**ماده ۳۱.** وظیفه این شورا رسیدگی به اتهامات و اعلام جرم‌های مربوط به وظایف یا صلاحیت اعضا و مقامات حزبی یا اختلاف نظر در تغییر مواد مرام‌نامه، اساس نامه، یا مصوبات حزب است.

**ماده ۳۲.** شورای داوری تنها مرجعی است که می‌تواند نسبت به سلب صلاحیت یک عضو رأی صادر کند.

**ماده ۳۳.** شورای داوری از سه تن از زبده‌ترین اعضای حزب تشکیل می‌شود که دارای شرایط لازم برای قضاوت بر طبق معیارهای اسلامی باشند.

**ماده ۳۴.** اعضای این شورا از طرف کنگره برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آن‌ها برای دوره‌های متوالی بلامانع است.

**ماده ۳۵.** اعضای شورای داوری نمی‌توانند در شورای مرکزی یا هیأت اجرایی عضویت داشته باشند.

### هیأت اجرایی

در مواد ۳۶ و ۳۷ اساس نامه آمده است:

**ماده ۳۶.** هیأت اجرایی مسئول سازمان‌دهی حزب و اجرای مصوبات کنگره، شورای مرکزی، شورای داوری، و اداره کلیه امور اجرایی حزب است.

**ماده ۳۷.** هیأت اجرایی از میان اعضای حزب برای مدت دو سال از جانب شورای مرکزی انتخاب می‌شود.

### ترکیب هیأت اجرایی

هیأت اجرایی مرکب است از: تشکیلات استان‌ها و شهرستان‌ها، تشکیلات خارج از کشور، بررسی و تحقیقات دفتر سیاسی، آموزش، تبلیغات، تدارکات و امور مالی، و خدمات.



### مسئول دبیرخانه

تبصره ۱. در غیاب هر یک از مسئولان، معاون او در هیأت اجرایی شرکت می‌کند.

تبصره ۲. هیأت اجرایی نسبت به کلیه مسائل اجرایی حزب در برابر شورای مرکزی مسئولیت مشترک دارند.

### کنگره

کنگره عالی‌ترین مرجع حزب است که اعضای آن بر اساس آئین‌نامه مخصوص انتخاب می‌شوند.

کنگره حزب هر دو سال یکبار تشکیل می‌شود و هیأت اجرایی می‌تواند با تصویب شورای مرکزی به تشکیل کنگره فوق‌العاده حزب اقدام کند.

### وظایف کنگره

۱. تصویب کلیات مرام‌نامه و اساس‌نامه و تجدید نظر در آنها
۲. تهیه و تصویب آیین‌نامه انتخابات اعضای کنگره
۳. تهیه و تصویب آیین‌نامه داخلی کنگره
۴. انتخاب اعضای شورای مرکزی
۵. انتخاب اعضای شورای داوری
۶. استماع و تصویب گزارش دو ساله حزب که توسط دبیرکل ارائه می‌شود

### سازمان‌های دیگر حزب

تشکیلات پیکره حزب است و برای تأمین نیازهای گوناگون این پیکره لازم است دستگاه‌های گوناگون به وجود آید که اعضای فعال و خلاق و مایه‌دار حزب در آن با شیوه‌ای مطلوب و برنامه‌ای منظم و متناسب تلاش کنند و به تأمین این نیازها بپردازند. این نیازها عبارت‌اند از:

۱. تحقیق و بررسی درباره مسائل اسلامی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و هنری
۲. بررسی‌های سیاسی مستمر برای جمع‌آوری و جمع‌بندی اطلاعات

و اخبار سیاسی و تحلیل و تفسیر وقایع و رویدادها و تهیه بحث‌های آموزشی سیاسی بر اساس مواضع حزب

۳. تهیه مطالب آموزشی در سطوح مختلف برای قشرهای مختلف و

تشکیل کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی برای تربیت نیروها و نظایر این‌ها

۴. کارها و برنامه‌های تبلیغاتی به صورت جزوه، تصویر، فیلم، پوستر، ...

۵. تدارکات و خدمات و امور مالی

۶. اداره امور دفتری و پی‌گیری و ارزش‌یابی

۷. روزنامه ارگان حزب و نشریات دیگر

برای تأمین این نیازها در دفتر مرکزی و دفاتر شهرها، بر حسب نیاز

واحدهایی به وجود می‌آید.

### سازمان دفتر مرکزی

با توجه به همه مسائل پیش‌گفته، سازمان دفتر مرکزی به ترتیب زیر

است:

- شورای مرکزی

- هیأت اجرایی

- دبیر کل و معاونان

- دبیرخانه

- تشکیلات روحانیت

- تشکیلات تهران

- تشکیلات استان‌ها و شهرستان‌ها

- تشکیلات خارج از کشور

- بررسی و تحقیقات

- دفتر سیاسی

- روزنامه ارگان حزب

- آموزش

- تبلیغات

- تدارکات و امور مالی

### سازمان دفاتر حزب در شهرستان‌ها

۱. شورای محلی حزب

۲. دبیر محلی حزب

۳. واحدهای محلی بر حسب نیاز، به استثنای واحد خارج از کشور که فقط در دفتر مرکزی است

### تشکیل دفتر حزب

حزب در هر محل، فعالیتش را با تشکیل حوزه یا واحدهای آمادگی آغاز می‌کند. تا وقتی که حوزه‌های تشکیلاتی حزب در یک محل کم است و به راستی نیازی به دفتر نیست، همه فعالیت‌ها به وسیله حوزه‌ها و زیر نظر بالاترین مسئول تشکیلاتی، مسئول حوزه، یا سرمسئول انجام می‌گیرد. هر گاه گسترش فعالیت حزب در یک محل به اندازه‌ای باشد که داشتن محل ثابت برای اداره کارها ضروری باشد، دفتر حزب تشکیل می‌شود.

### شورای محلی حزب

هر جا دفتر حزب به وجود آید، علاوه بر تشکیلات حوزه‌ها، باید شورای محلی حزب با پنج تا پانزده نفر عضو اصلی و دو تا پنج عضو علی‌البدل تشکیل شود. اعضای شورای محلی از میان اعضای محلی حزب با پیشنهاد بالاترین شورای تشکیلاتی یا شورای مسئولان یا شورای گروه‌ها، و تأیید شورای تشکیلات استان‌ها و شهرستان‌ها یا شورای تشکیلات تهران یا شورای تشکیلات روحانیت، در دفتر مرکزی تعیین می‌شوند.

### شرح وظایف دفتر سیاسی

دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی که حکم مشاور شورای مرکزی این حزب را در مسائل سیاسی دارد و مستقیماً در ارتباط با این شورا فعالیت می‌کند، عهده‌دار وظایف زیر است:

۱. آگاهی از فعالیتهای سیاسی واحدهای حزب در مرکز، شهرستان‌ها، و خارج از کشور، و مطالب مندرج در ارگان‌های حزب (روزنامه جمهوری اسلامی و دیگر نشریات).

۲. برنامه‌ریزی برای فعالیتهای سیاسی حزب با توجه به خطوط کلی که شورای مرکزی و هیأت اجرایی برای آن حرکت‌ها ترسیم می‌کند.

۳. بررسی و تحقیق جهت ارائه پیشنهاد و ترسیم برنامه کلی و درازمدت سیاسی حزب جمهوری اسلامی به شورای مرکزی آن حزب.

۴. ارائه پیشنهاد و راه حل برای تنظیم و هماهنگ کردن مواضع سیاسی واحدها و دفاتر گوناگون حزب در سراسر کشور در زمینه مسائل منطقه‌ای، کشوری، یا خارجی از طریق هیأت اجرایی.

۵. دریافت کلیه اطلاعات و اخبار ممکن در شبکه تشکیلاتی حزب و تنظیم و بررسی آنها جهت تحلیل وقایع سیاسی داخلی و خارجی.

۶. پژوهش و تحقیق درباره مسائل سیاسی داخلی و خارجی مورد علاقه حزب.

۷. تعیین مواضع حزب در مورد مسائل و رویدادهای سیاسی در چهارچوب‌هایی که شورای مرکزی و هیأت اجرایی معین می‌کند.

۸. پیشنهادهای مناسب برای ملاقات‌های سیاسی مورد نیاز حزب با اشخاص و گروه‌ها و محتوای مذاکرات و مواضع حزب که باید در آن گفت‌وگوها اعلام شود.

۹. تهیه جزوات آموزش سیاسی برای تربیت نیروهای حزب با همکاری مستقیم تشکیلات.

۱۰. سایر وظایفی که شورای مرکزی و هیأت اجرایی به دفتر سیاسی محول می‌کنند.

### تشکیلات داخلی دفتر سیاسی

برای انجام وظایفی که در بالا ذکر شد، تشکیلات داخلی دفتر سیاسی به شرح زیر به وجود می‌آید:

۱. **شورای دفتر سیاسی:** این شورا بر تمام فعالیت‌های دفتر نظارت دارد و هرگونه موضع‌گیری باید زیر نظر آن انجام گیرد. شورا از چهارگونه عضو تشکیل می‌شود:

الف. اعضای اصلی که هر یک مسئولیت‌های مهمی از کمیته‌های یازده‌گانه و آرشیو مرکزی دفتر را به عهده دارند و در شورا شرکت می‌کنند و عضویت آن‌ها باید به تأیید هیأت اجرایی حزب برسد.

ب. اعضای تشکیلاتی که شامل دبیر کل، مسئول تبلیغات، سخن‌گو، و سردبیر ارگان حزب می‌شود.

ج. مسئول دفتر سیاسی که از سوی شورای مرکزی حزب تعیین می‌شود و وظیفه هماهنگی کمیته‌ها و نظارت بر انتشارات دفتر و اداره جلسات شورای دفتر سیاسی را بر عهده دارد.

د. اعضای مشورتی که از میان اعضای شورای مرکزی حزب برای هم‌فکری، به دعوت دفتر سیاسی در جلسات شورای آن دفتر شرکت می‌کنند و مانند دیگر اعضا از حق رأی برخوردارند.

۲. **دبیرخانه:** این قسمت زیر نظر مسئول دفتر فعالیت می‌کند و امور اداری دفتر سیاسی و پی‌گیری اجرای تصمیماتی را که در شورا گرفته می‌شود، بر عهده دارد.

### ۳. آرشیو و مرکز بررسی مطبوعات و رادیو - تلویزیون:

الف. طبقه‌بندی و نگهداری اطلاعات و اخباری که از طریق رسانه‌های گروهی - اعم از نشریات و رادیوهای داخلی و خارجی و تلویزیون - و

کمیته‌های یازده گانه دفتر سیاسی به دست می‌آید.

ب. انتشار اخبار به دست آمده از منابع گوناگون بین کمیته‌های یازده گانه دفتر با توجه به مسئولیت هر یک از کمیته‌ها.

ج. بررسی مطبوعات، رادیوهای داخلی و خارجی، و اطلاعات به دست آمده از کمیته‌ها.

۴. **شورای سردبیری بولتن‌ها:** همه کمیته‌های دفتر سیاسی گزارش فعالیت‌های خود را برای اطلاع واحدهای گوناگون، به صورت یک یا چند بولتن حزب انتشار خواهند داد. مسئولیت محتوای بولتن، حوزه و نحوه انتشار آن بر عهده شورای سردبیری بولتن‌هاست. این شورا مرکب از دو عضو ثابت و یک عضو متغیر است. دو عضو ثابت شورا عبارت‌اند از:

الف. مسئول دفتر سیاسی

ب. مسئول آرشیو و مرکز بررسی مطبوعات و رادیو - تلویزیون  
عضو متغیر شورا: برای تصمیم‌گیری درباره هر بولتن مسئول کمیته، تهیه‌کننده آن نیز موظف است که در شورای سردبیری شرکت کند.

۵. **کمیته‌های سیاسی:** دفتر سیاسی برای ایفای نقشی که به او سپرده شده، باید در همه زمینه‌های سیاسی نظر بدهد. هر یک از این کمیته‌ها در یکی از رشته‌های سیاسی تخصص دارد و تحولات جامعه را در رابطه با محدوده مسئولیت خود دقیقاً و عمیقاً دنبال می‌کند و نتایج بررسی‌ها و تحقیقاتش را به صورت تحلیل‌ها، تفسیرها، و برنامه‌های حساب شده، از طریق مسئول کمیته خود در اختیار شورای دفتر قرار می‌دهد. شرح وظایف کلی این یازده کمیته ذیلاً آمده است. تشکیلات و شرح وظایف هر کمیته به وسیله مسئول آرشیو تهیه می‌شود و به تصویب شورای عمومی سردبیری بولتن‌ها می‌رسد.

الف. کمیته سیاسی تهران: این کمیته در همکاری و ارتباطی نزدیک با تشکیلات حزب - مانند واحد کارگران، دانش‌آموزان، دانشجویان،

اصناف، روحانیت، مهندسیین، پزشکان، کارمندان، و حوزه‌های حزبی — کلیه اطلاعات و اخبار مربوط به استان تهران را دریافت می‌کند و پس از تحلیل، اهم آن‌ها را به اطلاع شورای دفتر سیاسی می‌رساند.

ب. کمیته سیاسی امور خارجه: وظایف این کمیته بدین شرح است:  
- جمع‌آوری اطلاعات مربوط به مسائل بین‌المللی و تعقیب خطوط گوناگون سیاست خارجی.

- تحلیل و تفسیر این اطلاعات برای اول، شورای دفتر سیاسی و شورای مرکزی جهت انتخاب مواضع مناسب؛ دوم، واحدها و حوزه‌های حزبی به عنوان آموزش سیاسی.

ج. کمیته سیاسی شهرستان‌ها: این کمیته اطلاعاتی را که از دفاتر حزب در شهرستان‌ها می‌رسد، دریافت می‌کند. برای این منظور، با انتخاب یک رابط در هر شهرستان، که با معرفی تشکیلات و تصویب دفتر تعیین می‌شود، ارتباط لازم را با شهرستان برقرار می‌سازد.

د. کمیته سیاسی نیروهای مسلح انقلاب: وظیفه این کمیته آن است که با برقراری ارتباط با نیروهای مسلح انقلاب، اعم از نیروهای سه‌گانه و ستاد، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته انقلاب اسلامی، شهربانی، و ژاندارمری، اطلاعات مورد نیاز دفتر را دریافت کند.

ه. کمیته سیاسی قوه مقننه: این کمیته با همکاری نمایندگان منتخب حزب در مجلس شورای اسلامی، اطلاعات مربوط به مجلس و کمیسیون‌ها را جمع‌آوری و برای تهیه «طرح پیشنهادی» آن‌ها را مطالعه می‌کند تا با هماهنگی دیگر نمایندگان، در قالب پیشنهاد مطرح شود.

و. کمیته سیاسی قوه مجریه: وظیفه این کمیته جمع‌آوری و تنظیم اطلاعات مربوط به سازمان‌های دولتی و واحدهای اجرایی کشور است که این وظیفه را با برقراری ارتباط با روابط عمومی‌های ادارات، انجمن‌های اسلامی ادارات، و شاخه کارمندان و کارگران کارخانجات از طریق تشکیلات حزب انجام می‌دهد.

ز. کمیته سیاسی قوه قضاییه: این کمیته از راه برقراری ارتباط با سازمان‌های قضایی کشور، شورای عالی قضایی، دادسراها و دادگاه‌های مدنی خاص، دادگاه انقلاب، دیوان عالی کشور، پلیس قضایی، و دیگر نهادهای قضایی کشور اطلاعات لازم را دریافت می‌کند.

ح. کمیته سیاسی بررسی گروه‌ها و احزاب: وظیفه این کمیته مطالعات مستمر در زمینه فعالیت گروه‌ها، سازمان‌ها، و احزاب است که از طریق مطالعه نشریات، شرکت در جلسات و میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها، و دیگر فعالیت‌های مربوط به گروه‌ها، دفتر سیاسی را در جریان مطالب مربوط به آن‌ها قرار می‌دهد.

ط. کمیته آموزش سیاسی: این کمیته از دو بخش تشکیل می‌شود: اول، بخش تهیه جزوات آموزش سیاسی که منبع اطلاعات سیاسی واحدهای مربوط به حزب هستند، توسط این واحد تهیه و برای تصویب به شورای دفتر سیاسی فرستاده می‌شوند.

دوم، بخش آموزش سیاسی کادرها که وظیفه آموزش سیاسی نیروهای حزب را بر عهده دارند و با همکاری مستقیم واحد تشکیلات (جهت انتخاب افراد)، واحد آموزش (برای تنظیم برنامه آموزشی) و واحد ایدئولوژی به انجام این وظیفه می‌پردازند. مسئولیت برنامه، تهیه مواد درسی، و تأمین استاد برای آموزش کادرهای حزب بر عهده این کمیته است.

ی. کمیته پژوهش و پی‌گیری: این کمیته مسئولیت پژوهش و پی‌گیری موضوعات مشخص سیاسی مورد نیاز شورای دفتر را به عهده دارد و نتیجه کارش را به شورای دفتر سیاسی تسلیم می‌کند.

ک. کمیته سنجش افکار: این کمیته دارای دو بخش است:

اول، بخش تهیه پرسش‌ها که پرسش‌های لازم جهت سنجش افکار (چه به صورت کتبی، چه به صورت‌های دیگر) را تهیه و برای اقدام به واحد تشکیلات حزب ارسال می‌کند.



## آیین نامه‌ها ۴۵۷

دوم، بخش بررسی که وظیفه‌اش بررسی پاسخ‌هایی است که پاسخ‌گویان به پرسش‌ها داده‌اند و به وسیلهٔ تشکیلات برای آن‌ها ارسال می‌گردد. نتایج این بررسی برای شورای دفتر و هیأت اجرایی و اعضای شورای مرکزی فرستاده می‌شود.

### برنامه پذیرش عضو

حزب ما باید نمونه کوچک جامعه ایده آل اسلامی (امت) باشد؛ لذا برای پذیرفته شدن افراد در این حزب خودساختگی مقدماتی لازم است و تنها پس از طی مراحل این خودسازی و حائز بودن شرایط است که فرد می تواند به عضویت حزب جمهوری اسلامی در آید.

در آغاز کار میلیون ها نفر تقاضانامه عضویت حزب را پُر کردند و در هر یک از دفاتر حزب شمار زیادی از این تقاضانامه ها وجود دارد. مشکلات فراوان و گرفتاری های مسئولان حزب اجازه نداد که سریعاً به این اوراق رسیدگی و تکلیف این افراد مشخص شود و اکنون که فرصت لازم به دست آمده است، باید طبق برنامه به این وظیفه خطیر عمل شود.

### وضعیت کنونی افراد

۱. افراد مشغول به فعالیت در دفاتر حزب و یا مرتبط با آنها.
۲. نام نوشته ها (که نامشان را در ورقه های تقاضای عضویت نوشته اند و جز در راهپیمایی ها و تظاهرات ارتباطی با حزب ندارند).
۳. افرادی که ثبت نام نکرده اند و فعال هم نیستند، ولی بر اثر جریان های روز مایل به عضویت در حزب گشته اند. تشکیلات حزب وظیفه دارد با رعایت کامل شرایط عضویت، به خواست برادران و خواهرانی که در یکی از این سه وضعیت هستند، پاسخ دهد و وضع آنها را روشن کند.

### شرایط عضویت

۱. مسلمان متعهد و مبارز بودن
۲. پذیرش هدف و مرام نامه و اساس نامه و خط مشی حزب
۳. عدم وابستگی به حزب یا سازمان یا گروه سیاسی دیگر
۴. طی مراحل لازم برای پذیرش عضویت (ثبت نام، مرحله آمادگی، پذیرش حزب)

توضیح: مسئولیت برنامه های پذیرش و دادن کارت عضویت و سایر

امور مربوط به آن بر حسب وضع افراد بر عهده مسئول واحد روحانیت، واحد تشکیلات تهران، واحد تشکیلات شهرستان‌ها، و واحد تشکیلات خارج از کشور است.

### برنامه پذیرش

رده اول: افراد دفاتر

رده دوم: افراد مرتبط

رده سوم: نام‌نوشته‌ها و علاقه‌مندان

توضیح: ابتدا مسئول تشکیلات فهرست افراد رده اول و دوم را تنظیم و آن‌ها را به جلسه آشنایی مقدماتی دعوت می‌کند. این دعوت می‌تواند شفاهی یا کتبی باشد. در نوبت اول باید از افرادی دعوت شود که از نظر اطلاعات مذهبی و سیاسی و موقعیت اجتماعی و تقوا و اخلاق عالی‌تر از سایر افراد باشند تا بتوان آن‌ها را با یک دوره تعلیمات سریع و فشرده برای اداره سایر حوزه‌ها فرستاد. در هر واحد آمادگی می‌توان ۱۰ تا ۵۰ نفر پذیرفت و پس از طی دوره آمادگی و احراز صلاحیت آن‌ها، می‌توان حوزه‌های حزبی را در شرایط خاص با تشخیص مسئول تشکیلات با تعدادی کمتر یا بیشتر نیز تشکیل داد.

برای دوره آمادگی باید افراد بر حسب سطح معلومات و اطلاعات سیاسی و مذهبی، سن، نزدیکی محل تجمع به محل کار یا منزل، و در صورت لزوم هماهنگی شغلی، تقسیم‌بندی و دعوت شوند؛ زیرا اگر افراد از نظر معلومات و اطلاعات و سن و شغل با یکدیگر فاصله داشته باشند، در جلسه یا حوزه نمی‌توانند تفاهم کامل داشته باشند و مواد آموزشی و تحلیلی حوزه را به راحتی درک کنند.

تذکر: در شهرهایی که شورای حزب، افراد صنف‌های مختلف را دعوت می‌کند، بدیهی است که سایر شرایط نیز باید رعایت گردد.

- لازم است دعوت‌نامه طوری ارسال گردد که پنج روز قبل از اولین جلسه به دست افراد برسد.

- نام دعوت‌شدگان باید به ترتیب الفبا در دفتری که به همین منظور اختصاص می‌یابد درج و نتیجه مراجعه یا عدم مراجعه آنان در آن ثبت شود.  
- پس از تنظیم تشکیلاتی افراد رده اول و دوم، افراد رده سوم نیز به همین ترتیب دعوت خواهند شد.

### محل تشکیل جلسه آشنایی مقدماتی

بهترین مکان برای این جلسه دفتر حزب است؛ هر چند می‌تواند در منزل یکی از افراد یا در محل‌های دیگری که ظرفیت پذیرش همه افراد را داشته باشد نیز تشکیل شود. قبلاً باید این مکان را آماده کرد: نظافت، نور و صدای کافی، امکانات نشستن (صندلی یا فرش)، کاغذ و تعدادی خودکار برای کسانی که همراه ندارند، تخته سیاه، مسئول کنترل دعوت‌نامه و جلوگیری از ورود افراد دیگر. نظم و آمادگی این جلسه دارای اهمیت بسیار است.

### هدف این برنامه

مقصود از این دوره از یک سو آشنا شدن فرد با ضرورت سازمان‌دهی و تشکّل، اهداف، مواضع، خط مشی مسئولان، و عملکرد حزب است تا با شناخت همه‌جانبه و انتخاب آزاد و آگاهانه، به عضویت حزب درآید و با ایمان و آگاهی به انجام وظایف تشکیلاتی بپردازد. از سوی دیگر شناخت کافی حزب از فردی که می‌خواهد او را در این جمع تشکیلاتی که می‌باید نمونه‌ای از جامعه اسلامی ایده‌آل باشد، بپذیرد. در طول دوره آمادگی، حزب می‌تواند از میزان آگاهی و معلومات و اطلاعات و خصایص و اخلاق افراد و پای‌بندی آن‌ها به نظم و انضباط تشکیلاتی و فداکاری در راه هدف کلی که استمرار خط امام است، اطلاع یابد و برنامه‌های حزبی را که در جهت رشد و رفع کمبودهاست، با نیازها و استعدادها و امکانات عضو در جهت ساختن خود و سایر اعضا منطبق کند و کمبودهای وی را با همکاری و هم‌فکری دسته‌جمعی برطرف سازد.

گذراندن این دوره برای همه اعضای حزب ضروری است؛ زیرا باعث هماهنگی و انسجام فکری و مواضع اعضا خواهد گشت؛ مگر در مورد کسانی که طی همکاری‌ها و آشنایی‌های قبلی عملاً چنین مرحله‌ای را گذرانده باشند.

اجرای برنامه دوره آمادگی بر عهده افراد زیر و تحت نظارت مسئول تشکیلات است:

۱. رابط تشکیلات

۲. مدیر جلسه

۳. ارزیاب

مسئول تشکیلات قبل از دعوت از فرد، خصایص و سوابق وی را مورد توجه قرار می‌دهد و با تحقیق از آشنایان متقاضی و گرفتن دو معرف، اگر اطمینان یافت که زمینه عضویت در او هست، وی را دعوت می‌کند. برای هر فرد پس از جلسه آشنایی مقدماتی و شرکت در دو جلسه دیگر، پرونده‌ای تشکیل می‌گردد که در آن تقاضای عضویت و پرسش‌نامه‌ها و تحقیقات انجام شده درباره وی و درس‌ها و پاسخ‌هایش و سایر مسائل مربوط به وضع تشکیلاتی نگهداری می‌شود.

**رابط تشکیلات:** مسئول تشکیلات یکی از برادران را به عنوان رابط تشکیلات برای هر کلاس تعیین می‌کند. رابط وظیفه تدریس جزوات و بیان مطالب مورد نیاز کلاس و پاسخ به پرسش‌ها و رفع ابهاماتی را که از طرف شرکت‌کنندگان درباره حزب مطرح می‌شود، بر عهده دارد. رابط باید دارای شرایط زیر باشد:

- عضویت حزب و برخورداری از تقوا و اخلاق نیک و دید و بینش قوی سیاسی و مکتبی و اطلاع کافی از اساس‌نامه و مرام‌نامه و جزوات حزبی و تاریخچه حزب و مواضع آن و عملکرد و حرکت‌های حزب و تحلیل حزب درباره جریان‌های روز.

- قدرت تدریس و اداره کلاس و بیان شیوا و رسا و رعایت دقیق نظم تشکیلاتی و ساعات ورود و خروج.

- شرکت در جلسات هماهنگی رابطین که با مسئولین تشکیلات و دفتر سیاسی و آموزش ترتیب می‌یابد.

از آن‌جا که این اولین برخورد فرد با تشکیلات حزب است، در انتخاب رابطین باید کاملاً دقت شود؛ زیرا افراد تازه وارد رابطین را مظهر ابعاد گوناگون حزب می‌شمرند و برداشتشان از حزب بسیار وابسته به برداشتی خواهد بود که از رابط دارند.

#### - رابطین دوره آموزشی خود را در دفتر مرکزی می‌گذرانند.

**مدیر جلسه** واحد آمادگی توسط مسئول تشکیلات از بین اعضای حزب انتخاب و از طرف رابط به عنوان مدیر جلسه معرفی می‌شود. مدیر جلسه وظیفه اداره کلاس و برقراری نظم و رسیدگی به ساعات ورود و کنترل ساعات مربوط به هر یک از مواد کلاس را بر عهده دارد.

- چنانچه افراد کلاس مایل به پرداخت کمک‌های مالی و جنسی به حزب باشند، مدیر جلسه مسئول دریافت و رساندن آن به مسئول امور مالی است.

- تعیین محل کلاس و روز و ساعات جلسات نیز با مدیر جلسه است که همه را با توجه به امکانات شرکت‌کنندگان مشخص خواهد کرد.

- مدیر جلسه باید از اخلاق خوب و حوصله لازم برای این کار و مدیریت و تحرک لازم برخوردار باشد و خود بیش از همه به رعایت نظم و انضباط و عدالت و انصاف اهمیت دهد.

**ارزیاب:** برای شناخت روحیات و میزان علاقه‌مندی افراد به تشکیلات و نظم و انضباط‌پذیری و تیزفهمی و سطح معلومات واقعی آن‌ها، مسئول تشکیلات یکی از اعضای حزب را به عنوان ارزیاب به صورت فردی عادی و کاملاً ناشناخته به کلاس می‌فرستد.

ارزیاب با توجه به وظیفه سنگینی که بر عهده دارد، باید از هوش و فراست

و کنجکای و نکته‌بینی و دقت و مردم‌شناسی و تقوا و عدالت اسلامی برخوردار باشد تا خدای ناکرده تحت تأثیر مسائل شخصی یا شخصیتی یا احساسات و عواطف قرار نگیرد و گرفتار حب و بغض‌های معمولی جامعه نگردد.

- ارزیاب باید از بینش مکتبی و سیاسی به حدی که برای این کار لازم است برخوردار باشد.

- ارزیاب وظیفه دارد در هر جلسه نکات مثبت و منفی فرد شرکت‌کننده را یادداشت و سپس در برگه شناسایی مربوط به هر فرد ثبت و در پایان دوره آمادگی نظرش را درباره صلاحیت یا عدم صلاحیت شرکت‌کننده برای عضویت اعلام کند.

### برنامه دوره آمادگی

**جلسه اول (آشنایی مقدماتی):** تلاوت قرآن، خیر مقدم توسط رابط، بیان هدف از تشکیل جلسه، پرسش و پاسخ، معرفی مدیر جلسه، تعیین وقت بعدی و ساعات و روزهای آن.

**جلسه دوم:** تلاوت قرآن، خوشامد رابط، سپردن نظامت جلسه به مدیر جلسه، تدریس جزوه، پاسخ به پرسش‌ها، بررسی اخبار و اطلاعات روز، و بیان مواضع حزب.

**جلسه سوم:** از این جلسه به بعد در آغاز جلسه تلاوت آیاتی از قرآن مجید، سؤال و پرسش‌نامه کتبی درس قبل، درس جدید، پاسخ به سؤالات درسی و غیر درسی، اخبار.

### تعداد جلسات

تعداد جلسات دوره آمادگی برای افراد عادی یازده جلسه در نظر گرفته شده و درس‌ها بر اساس آن تنظیم گردیده است؛ اما برای افرادی که امکان دارد سریع‌تر این دوره را بگذرانند، با نظر مسئول تشکیلات و مسئول آموزش می‌توان تعداد جلسات را تا پنج جلسه کم کرد.

### سؤالاتی که معمولاً مطرح می‌شود

تجربه نشان داده است که بر اثر تبلیغات منفی افراد و گروه‌های مخالف حزب، سؤالات خاصی در افکار عمومی مطرح است که معمولاً در جلسات پرسیده می‌شود. این سؤالات عبارت‌اند از: گذشته حزب، ترجیح بی‌حزبی، رفتار حزب با آقای بنی، روزنامه حزب و روش آن، بودجه حزب، میزان نفوذ حزب در دولت و مجلس و مناصب دولتی، روابط حزب با سایر گروه‌ها بالاخص منافقین، انحصارطلبی، قدرت‌طلبی.

درباره این سؤالات باید قبلاً به رابطین آگاهی لازم داده شود تا همگی هماهنگ و با آگاهی از روش حزب پاسخ‌گوی این پرسش‌ها باشند. سؤالات دیگری نیز هست که حتی اگر افراد مطرح نکردند، باید با روش‌های غیر مستقیم از طرف رابط مطرح شوند: ارتباط حزب با امام و نحوه آن، موضع حزب در رابطه با مجلس، موضع حزب در رابطه با دولت، روابط و نقش حزب در نهادهای انقلابی، روابط و موضع حزب نسبت به احزاب و سازمان‌های دیگر، نظر حزب درباره چپ و راست و لیبرالیسم و ملیت‌گرایی. البته رابطین باید قبلاً درباره این سؤالات نیز آگاهی لازم به دست آورده باشند.

در طول دوره آمادگی، مسئول تشکیلات به تکمیل پرونده و اوراق مربوط و جمع‌آوری اطلاعات لازم نسبت به فرد و تحقیقات کافی اقدام می‌کند و نسبت به کلیه موارد فوق نظر خویش را می‌نویسد. پس از پایان دوره آمادگی، مسئول تشکیلات و مدیر جلسه و ارزیاب در جلسه‌ای که تشکیل می‌دهند مسأله عضویت یا عدم عضویت و حوزه‌بندی افراد تصویب شده را بررسی و تصویب می‌کنند و فرد وارد حوزه‌های حزبی می‌شود و کارت عضویت دریافت می‌کند. **توضیح:** در صورت لزوم، دادن کارت موقت ورود به افراد شرکت‌کننده در کلاس مانعی ندارد، لکن در پایان دوره باید این کارت پس گرفته شود.

- کسانی که عضویت آن‌ها از طرف هیأت فوق رد می‌شود، باید با روشی پسندیده به آن‌ها گفته شود که ایجاد ناراحتی نکند و به آن‌ها این



امکان داده شود که با شرکت در کانون‌های محدود یا گسترده، رابطه خلاق خویش را با حزب ادامه دهند. علاوه بر این، هر گاه روش کار آن‌ها در آینده نشان دهد که شرایط عضویت را به دست آورده‌اند، می‌توانند به عضویت حزب درآیند. تقسیم افراد به حوزه‌ها، برنامه حوزه و شرح وظایف و شبکه‌بندی آن‌ها در شرح وظایف بیان شده است.

### مسائل روز حوزه‌ها

۱. بررسی کلی اوضاع کشور نیم ساعت
۲. بررسی کلی اوضاع کشورهای خارجی نیم ساعت
۳. بررسی کلی روابط فعلی ما و انقلاب با کشورهای خارجی نیم ساعت
۴. بررسی دقیق اوضاع هر منطقه کشور و جمع‌آوری اطلاعات افراد نیم ساعت در هر جلسه به ترتیب خاص
۵. بررسی اوضاع محله یا صنف مربوط به افراد حوزه و نیازهای آن نیم ساعت
۶. بررسی فعالیت‌های حزب در محله یا صنف یا منطقه و پیشنهادهای و انتقادات نیم ساعت
۷. بررسی فعالیت‌های گروه‌های دیگر در محله یا صنف یا منطقه و نحوه برخورد یا هماهنگی با آن‌ها نیم ساعت
۸. پاسخ به سؤالات اعضا درباره حزب، مسئولان حزب در درجات مختلف، موضع‌گیری‌های حزب
۹. ارزیابی کار حزب در کشور، استان، شهرستان (منطقه)، بخش (ناحیه) و جمع‌بندی نهایی
۱۰. تهیه و تنظیم و ارسال پیشنهاد حوزه به هر واحد حزبی که مربوط به آن است.

## برنامه حوزه‌ها

**جلسه اول:** خیر مقدم؛ معرفی اعضا به وسیله مسئول دعوت؛ سخنرانی سخن‌گو؛ پاسخ به سؤالات، بیان موقعیت تشکیلاتی حوزه؛ انجام انتخابات مسئول و مسئولین تبلیغات تدارکات و مالی، تشکیلات، و منشی جلسه؛ تعیین محل جلسه بعدی و ساعت و زمان.

## جلسه دوم:

- تشریح برنامه حوزه و دستور جلسه توسط مسئول ۱۵ دقیقه
  - اخبار داخلی و خارجی ۱۵ دقیقه
  - سخنرانی سخن‌گو درباره سیاست و علم سیاست نیم ساعت
  - سؤال و پاسخ ۱۵ دقیقه
  - بررسی مسائل حوزه و محله یا صنف و پیشنهادها نیم تا یک ساعت
- جلسه سوم:** دستور جلسه، اخبار، سخنرانی ایدئولوژیکی، سخنرانی

سیاسی، مسائل حوزه

## بحث‌های ایدئولوژی

### شناسایی حزب

۱. ضرورت حزب و فعالیت حزبی تنظیم شده؛ ۱ جلسه (سؤالات به عهده سخن‌گو)
۲. ضرورت شناخت مکتب و عمل مکتبی ۲ جلسه
۳. نحوه کار ایدئولوژیکی و دروس و مطالعات ۲ جلسه
۴. تعهد حزبی برای استقامت و استمرار در عمل ۱ جلسه
۵. خودسازی، مراقبت، محاسبه، و انتقاد از خود ۱ جلسه
۶. نظارت بر امور اجتماعی و مسائل روز جهان، کشور، منطقه، محله، صنف، و رهبری حکومتی و حزبی ۱ یا ۲ جلسه
۷. نحوه صحیح بهره‌برداری از نیرو و استعداد خود و هماهنگی با دیگران و هدایت آنها ۱ جلسه

۸. شناخت و جهان‌بینی در اسلام ۵ جلسه
۹. مقایسه شناخت و جهان‌بینی اسلام با شناخت‌های مارکسیسم ۳ جلسه
۱۰. نحوه صحیح برخورد و مباحثه با پیروان مکاتب و مسالک دیگر ۱ جلسه

### عناوین بحث‌های ایدئولوژی

۱. کار ایدئولوژیکی یعنی چه؟ چگونه این کار را انجام دهیم؟ حداقل درس‌های لازم برای این‌که بر اصولی بتوانیم مسلط شویم (عربی، منطق، فلسفه، اصول، ...). ضرورت مطالعه جنبی، روش مطالعه، کتب لازم.
۲. کسی که وارد حزب می‌شود، خودبه‌خود متعهد می‌گردد. تعهدات حزبی در فرد و هماهنگی با جمع و کار تشکیلاتی است. حزب چون هدف درازمدت دارد، باید کم‌حوصله نبود و با استقامت و استمرار در عمل به تلاش پرداخت. پیاده کردن اهداف حزب در خود و کمک به آن در دیگران.
۳. خودسازی یعنی چه؟ رابطه خودسازی و نظام؛ رابطه خودسازی با جامعه؛ طریقه خودسازی (سه مرحله: آگاهی، رعایت دقیق اخلاق، عمل اجتماعی و شرکت فعال در جامعه). برای حفظ و تکامل ساخته شده‌ها باید مراقبت دائم داشت. مراقبت در سایه محاسبه و انتقاد از خود امکان‌پذیر است. پدید آوردن روحیه انتقادپذیری در خود و تلاش در جبران و تکامل.
۴. بحث امر به معروف و نهی از منکر و احساس مسئولیت عمیق در مورد مسائل امت اسلامی؛ ضرورت آگاهی یافتن از این اطلاعات و راه‌های حل آن‌ها؛ توجه به اعمال رهبران و مدیران و مسئولان حزبی و تذکر و هدایت آن‌ها؛ توجه به اعمال حکومت و راه‌های برخورد با آن‌ها.
۵. ایمان به نیرو و استعداد خارق‌العاده بشر؛ شناسایی نیروها و استعدادها؛ خود؛ دادن نظم به کارهای روزمره؛ شناخت هدف و بسیج نیروهای خود برای رسیدن به آن؛ کوشش در این‌که وقت تلف شده نداشته

باشیم؛ احترام به دیگران و تواضع؛ شناخت نیروها و استعدادهای دیگران و هماهنگی با آنها؛ نحوه بهره‌برداری جمعی از همه استعدادها.

۶. شناخت چیست؟ اهمیت و ضرورت شناخت؛ روش صحیح شناخت؛ شناخت مقدمه جهان‌بینی؛ جهان‌بینی اسلام (نگرش به جهان، انسان، روابط آنها با یکدیگر).

۷. شناخت مارکسیسم: روشن شناخت مارکسیستی، جهان‌بینی مارکسیسم (نگرش به جهان، به انسان، به روابط آنها)، مقایسه شناخت اسلامی با آن؛ مقایسه اصول جهان‌بینی اسلام با مارکسیسم.

۸. لزوم تسلط بر مکتب اسلام و اطلاع از عقاید دیگران؛ دسته‌بندی مباحثه‌گران (مخالف عنود، مخالف حق‌جو)؛ نحوه بحث: تحمل و صبر و حوصله و تسلط بر اعصاب و عصبانی نشدن و به جدل کشیده نشدن.

## شورای استان

شورای استان از دبیران شهرهای هر استان تشکیل می‌شود. این شورا موظف است هر دو هفته یک‌بار در یکی از شهرهای استان جلسه داشته باشد. در این جلسات به مسائل حزب در استان رسیدگی و تصمیمات لازم اتخاذ می‌گردد. شورای استان از بین خود یک نفر را به عنوان دبیر استان و یک نفر را به عنوان قائم مقام با تأیید هیأت اجرایی مرکز انتخاب می‌کند.

### وظایف شورای استان

بررسی وضع استان و فعالیت‌های گوناگون در منطقه و ارزش‌یابی آن‌ها و فعالیت‌های حزبی و طرح‌ها و پیشنهادهای رسیده و ارزیابی فعالیت و شایستگی دبیران شهرها و ایجاد هماهنگی بین آن‌ها و نیز هماهنگی برنامه‌ها با مرکز بررسی و تصویب طرح‌های محلی و منطقه‌ای که توسط دبیران شهرها ارائه می‌شود و در صورت لزوم رساندن به تصویب مرکز شورای استان‌ها.

### وظایف دبیر استان

- تشکیل و اداره شورای استان و نظارت بر جریان کارها

- شرکت در حوزه شورای استان‌ها در مرکز

### دبیرخانه شورای استان

شورای استان یک دبیرخانه دارد که مکاتبات و برنامه‌های شورای استان را تنظیم و اجرا می‌کند. قائم‌مقام دبیر شورای استان مسئولیت آن را به عهده دارد.

### شورای استان‌ها

دبیران استان‌ها هر دو هفته یک‌بار در تهران یا هر شهری که مسئول امور استان‌ها تصویب کند اجتماع می‌کنند و جلسه شورای استان‌ها را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، لازم است اعضای شورای استان‌ها ماهی یک بار در جلسات شورای مرکزی شرکت کنند. شورای استان‌ها تحت مسئولیت مسئول امور استان‌ها در تهران است که از طرف شورای مرکزی انتخاب می‌شود. قائم‌مقام مسئول امور استان‌ها با پیشنهاد وی و تأیید شورای مرکزی یا دبیر کل

انتخاب می‌گردد. شورای استان‌ها موظف است به کلیه مسائل استان‌ها، مشابه شرح گفته شده در شورای شهرها، رسیدگی و نظارت کند.

مسئول امور شهرستان، استان، و شهرها ← قائم‌مقام ← شورای استان‌ها  
← شورای استان - شورای استان - شورای استان

شماره: ۲

تاریخ: ۵۹/۱۲/۲۱

باسمه تعالی  
حزب جمهوری اسلامی

به: کلیه واحدها

از: دبیرخانه

موضوع: ابلاغیه

بدین وسیله برنامه تشکیل اولین کنگره حزب پیشنهادی دفتر سیاسی که در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۰ به تصویب هیئت اجرایی رسید، به اطلاع می‌رسد. تا اعلام ستاد برگزاری اولین کنگره، کلیه نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را در مورد برنامه کتباً به دبیرخانه ارسال فرمایید.

سرپرست موقت

سرافراز

آدرس: سرچشمه، محل سابق دانشکده الهیات

## مقدمات تشکیل کنگره

۱. اعلام مواضع تفصیلی حزب
۲. تعیین تاریخ برگزاری کنگره (نیمه شعبان) (۱۳۶۰)
۳. انتخاب ستاد برگزاری کنگره حزب  
این ستاد متشکل است از افراد زیر:
  - الف. نماینده تشکیلات تهران
  - ب. نماینده تشکیلات شهرستانها
  - ج. نماینده تبلیغات
  - د. نماینده دفتر سیاسی
  - ه. نماینده تشکیلات خارج از کشور
  - و. نماینده واحد روحانیتاین نمایندگان به وسیله هیأت اجرایی تعیین می گردند:
۱. تعیین تعداد افراد شرکت کننده در کنگره حزب
۲. تهیه آیین نامه انتخابات و تشکیل جلسه کنگره
۳. تهیه و چاپ جزوه آموزشی کار کنگره و آیین نامه انتخابات و تشکیل جلسه کنگره به انضمام طرح مرام نامه و اساس نامه حزب (حداکثر تا ۶۰/۱/۱۵. این کار به عهده ستاد است که دفتر سیاسی به کمک هیأت اجرایی آن را تهیه و در نهایت به تصویب هیأت اجرایی می رساند. اصل متن تهیه و برای چاپ آماده شود. دفتر سیاسی با همکاری هیأت اجرایی از وظایف ستاد با تصویب هیأت اجرایی).
۴. تعیین افرادی که به عنوان ناظر دعوت می شوند (تعداد و اسامی).
۵. ارسال گزارش کار دو ساله قسمت ها به واحدهای کلی حداکثر تا تاریخ ۱۳۶۰/۱/۳۰
۶. ارسال گزارش کار هر واحد به دبیرخانه برای تنظیم کلی گزارش حداکثر تا تاریخ ۱۳۶۰/۲/۳۰



۷. تهیه گزارش کامل دو ساله از طرف دبیرخانه حداکثر تا تاریخ  
۱۳۶۰/۳/۱۰

۸. تهیه گزارش خط مشی دو ساله سیاسی حزب و برخورد با مسائل  
حاد روز توسط دفتر سیاسی حداکثر تا تاریخ ۱۳۶۰/۲/۳۰

۹. تهیه برنامه پیشنهادی سال آینده حزب توسط دفتر سیاسی حداکثر  
تا تاریخ ۱۳۶۰/۲/۱۵

۱۰. آماده کردن کلیه امکانات لازم برای برگزاری کنگره تا  
۱۳۶۰/۳/۲۰

۱۱. محل برگزاری جلسه، محل کار کمیسیون‌ها، دفتر ارسال پیشنهادها،  
محل اقامت مدعوین شهرستان‌ها، وسایل پذیرایی در طول مدت برگزاری  
کنگره با تجهیزات کامل برای هر قسمت.

#### وظایف ستاد برگزاری کنگره حزب:

۱. انتشار جزوه آموزشی کار کنگره به انضمام مرام‌نامه و اساس‌نامه  
پیشنهادی و برنامه کنگره

۲. انتخاب درون‌حزبی:

الف. تعیین دقیق تعداد اعضای کنونی

ب. تعیین تاریخ برگزاری انتخابات

ج. تعیین افراد هیأت نظارت و انتخابات برای نظارت

د. انجام انتخابات درون‌حزبی

ه. صدور اعتبارنامه منتخبین

۳. تشکیل دفتر دریافت پیشنهادها و اعلام عمومی آن

۴. فراهم آوردن کلیه امکانات لازم برای برگزاری کنگره:

محل برگزاری جلسه کنگره، تنظیم سیستم صوتی محل، تعیین محل  
اقامت نمایندگان شهرستان‌ها و فراهم ساختن لوازم پذیرایی در طول مدت  
برگزاری کنگره.

۵. تشکیل ستاد انتظامات کنگره و صدور کارت شرکت در جلسه برای نمایندگان شهرستان‌ها و تهران و ناظران
۶. نظارت بر برگزاری دقیق و کامل برنامه کنگره.

### برنامه نخستین کنگره حزب جمهوری اسلامی تاریخ: ۱۳۶۰/۳/۲۸

۱. قیام در برابر قرآن
۲. تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید با ترجمه (آیات قبلاً انتخاب و برای قرائت فردی درست‌خوان و خوش‌صوت تعیین شود).
۳. سرود حزب جمهوری اسلامی
۴. افتتاح جلسه نخستین کنگره به وسیله ریاست سنی و قرائت متن افتتاحیه که قبلاً توسط ستاد تهیه شده و به تصویب هیأت اجرایی رسیده باشد.
۵. انتخاب هیأت رئیسه (۵ نفر) (آیین‌نامه انتخابات قبلاً توسط هیأت اجرایی تصویب شود).
۶. سخنرانی دبیر کل حزب مشتمل بر:
  - گزارش خط مشی سیاسی و موضع‌گیری حزب در مقابل مسائل حاد روز
  - گزارش نماینده هیأت اجرایی در مورد فعالیت‌های دو ساله حزب از نظر درون‌سازمانی و برون‌سازمانی (به طور تفصیلی) و نواقص کار حزبی
  - ۷. انتخاب کمیسیون به شرح زیر:
    - الف. کمیسیون بررسی مرام‌نامه (۱۵ نفر)
    - ب. کمیسیون بررسی اساس‌نامه و شرح وظایف تشکیلاتی (۱۵ نفر)
    - ج. کمیسیون بررسی گزارش هیأت اجرایی (۱۵ نفر)
    - د. کمیسیون بررسی آیین‌نامه کار شورای داوری (۱۵ نفر)
    - ه. کمیسیون بررسی برنامه یک ساله حزب (۱۵ نفر)
    - و. کمیسیون بررسی مفاد پیشنهادی قطع‌نامه (۱۵ نفر)
    - ز. کمیسیون بررسی بخش‌های مختلف «دیدگاه‌ها و مواضع تفصیلی»

(این بخش ها را ستاد تعیین می کند) هر بخش یک کمیسیون (۱۵ نفر)  
ج. کمیسیون بررسی آیین نامه اجرایی انتخابات کنگره بعد (۱۵ نفر)  
۸. کار کمیسیون ها:

الف. انتخاب

ب. بحث و بررسی موضوع محوله به کمیسیون

۹. تصویب مرام نامه و اساس نامه حزب

۱۰. اعلام نتیجه بررسی گزارش هیأت اجرایی

۱۱. تصویب برنامه حزب برای همه

۱۲. تصویب آیین نامه اجرایی شورای دآوری

۱۳. تصویب آیین نامه انتخابات کنگره دوره بعد

۱۴. انتخاب اعضای شورای مرکزی

۱۵. انتخاب اعضای شورای دآوری

۱۶. تعیین تاریخ تشکیل کنگره بعد (سال آینده)

۱۷. تصویب قطع نامه اولین کنگره حزب جمهوری اسلامی

۱۸. اعلام پایان کنگره

دبیرخانه

۱۳۵۹/۱۲/۲۱

### چند نکته پراکنده

#### مسائل تلویزیون آموزشی

۱. توسعه و پرورش اصلحان
۲. ایجاد حاکمیت قانون
۳. خودکفا کردن کشاورزی
۴. استقلال سیاسی
۵. در صحنه نگاه داشتن مردم

#### مواضع اقتصادی حزب در شرایط حاضر

۱. افزایش تولید کامل و ناقص داخلی
۲. افزایش واردات مصرفی ضروری رو به کاهش
۳. حرکت به سوی نفی مصرف تخریبی یا اسراف
۴. حرکت به سوی کاهش مصرف غیر ضروری تا افزایش تولید داخلی
۵. جذب درآمدهای اضافی در سرمایه‌گذاری تولیدی

**حزب:** مجموعه‌ای به هم پیوسته از تکنوکرات‌های مؤثر و قابل قبول، احیای برنامه‌های فنی و اقتصادی مورد قبول.

- مجموعه‌ای از چهره‌های موجه سیاسی و اجتماعی با یاران پشتیبان آن‌ها، با هر درجه از پایگاه اجتماعی که بر عهده دارند.

- یا مجموعه‌ای وسیع از انسان‌های هم‌طراز عملکرد همه‌قشرها، مثلاً با نسبتی بر کل جامعه که معمولاً جامعه را رهبری می‌کنند.

**سیاست خارجی:** برای آن‌که سیاست داخلی همه‌جانبه کشور را از خطوطی که معاملات سیاسی قدرت‌های سلطه‌گر جهانی برای کشورهای دیگر ترسیم می‌کنند، آزاد سازیم، باید تنها بر نیروی یکپارچه ملت تکیه کنیم. موفقیت سیاست داخلی در آن خط است که باید تعیین‌کننده سیاست خارجی باشد.

### پیشنهادها

۱. سازمان‌دهی دفاتر شهرستان‌ها و تصفیه افراد غیر صالح
۲. بررسی کارایی دفاتر و کشف علل عدم جذب افراد در بعضی از جاها یا تفرق آن‌ها بعد از جذب ابتدایی
۳. طلب از افراد وارد در مسائل قضایی برای رسیدگی سریع به پرونده‌های وارده در اوقات استثنایی
۴. شناسایی خط مشی حزب برای توده مردم و حتی یاد دادن اساس‌نامه در مدارس
۵. رسیدگی سریع به دادگاه‌ها و اصلاح دادگستری‌ها و تعویض افراد ناصالح و گماردن قضات شرع در دادگستری‌ها
۶. نشان دادن عملکرد حزب در مدت تأسیس

### باسمه تعالی

#### برادر پرورش

برای جلوگیری از [اتلاف] وقت، پیشنهاد زیر را خود حضرت عالی مطرح فرمایید:

۱. ادامه یافتن این جلسه هر ۱۵ روز یا حداکثر یک‌ماه یک بار که در قالب این جلسه مسئولین اجرایی، طرح‌ها و فکرهايشان را با نمایندگان در میان گذارده، بعضی از طرح‌ها را به وسیله حزب به اجرا درآورند تا برنامه‌ریزی برای کارهای اجرایی، خود باعث به وجود آمدن پیوندی محکم‌تر گردد.
۲. مسافرت سران و مسئولین مملکتی به عنوان حزب به اقصا نقاط مملکت یا حداقل، هم به کارهای دیگر برسند و هم به امور.

۱. در بخش معایب حزب عبارتی هست نزدیک به این مضمون که حزب اصولاً عامل تفرقه می‌تواند باشد. بهتر است به همان عبارت فراگیر نبودن اکتفا شود.

۲. در قسمت بعد به جای عبارت «و به هر حال قطب‌های قدرت»، بهتر است عبارت «و یا قطب‌های قدرت» گذاشته شود.

۳. در مقدمه بحث خوب است به خطری که در اثر تضعیف آگاهانه حزب از سوی گروه‌های مختلف، ولی مصلحتاً متحد، انقلاب را تهدید می‌کند، اشاره بشود.

- ضعف هماهنگی میان نهادها در شهرها، به خصوص نهادهای انقلابی یا مسئولان شهر.

- آقای خانی: ضرورت تولید کار تشکیلاتی برای حزب، ضرورت بیان تفصیلی و آماری کارهای انجام نشده.

- آقای منصوری: تشکیل دفتر دائمی برای ارتباط نمایندگان با حزب.  
- آقای طباطبایی: تأکید بر تشکّل (نگوید از حزب نیستیم)، نشریات ضد حزب را رد کنیم.

- آقای حسینی: ضرورت روشن‌گری درباره مسئولان حزب، نفی انحصارطلبی، مسئولیت‌طلبی نه انحصارطلبی.

- آقای کلانتری: تأکید بر مسئولیت سنگین مجلس، نقش‌گندکننده سازمان امور استخدامی. برادران متوجه این نکته باشند.

- آقای صاحب‌الزمانی: ضرورت تهذیب عناصر مسئول در حزب.

### جمع‌بندی

۱. تصمیم درباره ادامه جلسه
۲. تصمیم درباره وقت جلسه
۳. طرح‌ها و پیشنهادهای برای استفاده هر چه بیشتر از این تجمع

۴. امکان شرکت فعال آقایان در کارهایی که می‌شود در رابطه با حزب انجام گیرد.

۵. در این دیدار به کلیات طرحی برای تقسیم کار می‌رسیم و بعد در دیدارهای دیگر، قسمتی برای کلیات و مسائل جاری و قسمتی برای گزارش کار گروه‌ها باشد.

۶. تفسیرهای سیاسی حزب به آقایان داده می‌شود تا نظریاتشان را برگردانید.

۷. راه عملی برای حفظ اعتبار حزب، ارزش سیاسی و اداری حزب از یک سو و قدرت سازندگی در روشنگری و جهت دینی و سیاسی از سوی دیگر و دقت در وضع فعلی و سوابق اخلاقی و اجتماعی افراد دست اندر کار تشکیلاتی حزب یا مسئولان مملکتی یا محلی حزب است.

۸. بار دیگر توضیح این‌که چرا در وحدت حزبی نوشته شده نفی‌کننده برادران هم‌فکر دیگر نیست؛ برادران انقلاب اسلامی یا منفرد.

- بسیاری از برادران تأکید بر تشکلی داشتند که کار کند. اقدامی تازه در این زمینه است. البته تشکل جبهه‌ای و قطبی کاملاً مورد توجه است.

- نقش‌گنندگان سازمان امور استخدامی. ما ناچاریم لایحه بفرستیم و استخدام کارمندان و قضات را با حداقل شرایط و طبق تشخیص شورای عالی قضایی بگیریم، وگرنه به همین مقدار هم کار پیش نخواهد رفت.

- ضرورت برنامه‌ریزی جامع با کار مشترک دولت و مجلس. تشکیل یک مرکز برنامه‌ریزی از افراد فداکار و مطلع و خلاق و انقلابی توسط دولت.

- دعوت از برادران برای همکاری با دفتر سیاسی حزب که مسئول آن آقای مهندس موسوی هستند.

### مواضع اقتصادی حزب

- کیفیت توزیع کالا و شبکه توزیع، حل مسأله تورم از راه سوبسید داخلی تا مرحله حذف تورم.
- نفی استثمار با قبول اصل مالکیت شخصی و خصوصی از راه اجرای اصل ۴۳، به خصوص بند ۲.
- نفی وابستگی اقتصادی در مواد خام، ماشین‌آلات، لوازم یدکی، مهارت‌های فنی، و آموزش فنی.
- حذف بهره بانکی، راه حل برای آن با توجه به ضرورت جذب پس‌اندازها در یک سیستم آزاد، تشویق به قرض‌الحسنه، سرمایه‌گذاری خصوصی، و ...
- نفی مصرف تخریبی یا اسراف‌ی.
- نفی مصرف غیر متوازن در شرایط جامعه، با توجه به ضرورت و وجوب انفاق و تشویق به ایثار.
- مسأله وضع مالیات‌های غیر مصوب، زکات، خمس، خراج اراضی، و خراج اهل ذمه.
- مسأله انفاق واجب فراتر از انفاق‌های متعدد تا حد مازاد، و موارد آن، هزینه بسیج از موارد قدر مسلم آن است.
- آیا والی می‌تواند برای اجرای این انفاق از اجبار به عمل استفاده کند؟



## نمایندگان شهرستان‌ها در جلسه ۵۸/۹/۷

شهرستان	برادر یا خواهر	نظر ایشان درباره روزنامه جمهوری اسلامی
—	آقای نادری	گاهی برای تیراژ بیشتر مطلب پوچی را با تیرت درشت می‌نویسید. توزیع روزنامه هم منظم نیست.
بندر لنگه	آقای ترابی	روزنامه به موقع به دست مردم نمی‌رسد. مبلغی برای کرایه حمل و عامل فروش اختصاص دهید. فقط اخبار صحیح را منتشر کنید.
نقده	آقای علی علمی	روزنامه شما مصلحت‌اندیش است. مطالب و خواسته‌های واقعی مردم را منعکس نمی‌کند. قیمت روزنامه را هم پایین آورید.
داراب	آقای خوشبخت	ستونی جهت درج انتقادات نیز باز کنید. تنها به درج اخبار شهر اکتفا نکنید. تبلیغات بیشتری از حزب که ارگانش هستید، بکنید.
کلایه	آقای صدیقی	مطالب روزنامه یک‌طرفه نباشد. مطالب اصیل آن کم است. بیشتر مطالب همان گفته‌های رادیو است که نویسندگان برنامه‌های رادیویی تهیه می‌کنند. درباره فعالیت‌های حزب هم مطالب و اخباری منتشر کنید.
همدان	آقای ارمنه	انتقادی ندارم جز این‌که روزنامه حتماً در بخش‌ها و دهات هم توزیع شود. در نشر حقایق و احکام قرآن بکوشید. اخباری که به نفع ضد انقلاب باشد منتشر نکنید. خبرنگار روزنامه شما در تمام شهرها مشخص و فعال باشد.
—	—	روزنامه را اول صبح به مرکز پخش برسانید. آخر این روزنامه هم که با روزنامه‌های خبری فرقی ندارد. سعی در بهتر شدن محتوای آن کنید.
مریانج همدان	آقای جلیل حاجی	به جای تیرهای پیش پا افتاده، مقالات خوب منتشر کنید و فرهنگ عمومی را بالا ببرید.
زیراب	آقای فولادی	روزنامه‌ای به دست ما نمی‌رسد تا مطالعه کنیم و بتوانیم درباره آن اظهار نظر کنیم.
زیراب	آقای تقوایی	روزنامه به دفتر ما (دفتر حزب) نمی‌رسد. کلاً مراجع کرده و نتیجه‌ای نگرفته‌ایم.

چاپ نکردن خبر مربوط به شهر ما در این جا از خوانندگان روزنامه کاسته است. در این جا مشکلاتی در توزیع روزنامه وجود دارد.	آقای سلیمانی	نکا
در پخش اخبار دقت کنید. تیتراهای غیر واقع منتشر نکنید. از بی طرفی روزنامه تشکر می کنیم. خبرنگاران شما در شهرستان ها فعال نیستند. چاپ و حروف چینی روزنامه هم خوب نیست.	آقای ناصری	زنجان
روزنامه شما جنبه تجاری به خود گرفته. خبرهای تأیید نشده را چاپ می کنید، اما فعالیت های انجام شده در حزب را منعکس نمی کنید.	آقای سلطانی	سمنان
به طور کلی روزنامه خوبی است اگر از چاپ تیتراهای درشت بی محتوا خودداری کنید. ضمناً اخبار تلفنی را هم چاپ کنید.	—	—
در اینجا خبرنگار روزنامه اصولاً کم کار است. حالا که در بیمارستان بستری هم شده!	آقای نوریان	قائم شهر
در نظام جمهوری اسلامی سطح توقعات بالاست. در درج مطالب، در چاپ، در توزیع، دقت کنید. مقالات دفتر حزب را هم منتشر کنید.	یک معلم	جویبار الموت
با کارشکنی هایی که می شود روزنامه ای بهتر از این نمی توان ارائه کرد. نظریات خودم را در مورد روزنامه برای خودم نگه می دارم.	آقای پارسایی	یاسوج
از منابع مورد اعتماد خبر بگیرید؛ آن هم خبرهای باارزش تا توضیح واضحات. در برخورد با مسائل صداقت داشته باشید.	—	یاسوج
اگر این روزنامه ارگان حزب است، چرا با دفاتر حزب در شهرستان ها تماس ندارد و اخبار مربوط به فعالیت های حزبی را درج نمی کند؟	—	سمنان
نحوه توزیع درست نیست؛ به همین جهت روزنامه به موقع به دست خوانندگان نمی رسد. سخنرانی های مهم را هم چاپ کنید.	—	—
روزنامه شما خبری است نه حزبی. چرا مسائل ایدئولوژی را با توجه به مکاتب دیگر تشریح نمی کنید. نظریات مخالف را هم با شهامت منعکس کنید. صحت اخبار را هم رعایت کنید. روزهای یکشنبه روزنامه به دست ما نمی رسد.	آقای برهانی	مهریز

## آیین نامه‌ها ۴۸۳

مشاغل اعتقادی و سیاسی را در روزنامه مطرح کنید. از نشر اخباری که به صحت و سقم آن اطمینان ندارید بپرهیزید.	آقای حاج نقا	شیراز
این روزنامه از نظر محتوی در سطحی پایین است. بخش‌های اصولی ندارد. نظرخواهی از مردم را جدی بگیرید.	آقای حسین قلی	لنگرود
روزنامه را به حزب نمی‌داند و به مرکز پخش کیهان می‌داند. سخنان امام را به طور مشخص و با حروف درشت منعکس کنید. خبرها را با التماس و درخواست به رادیو می‌دهیم. نظریات گروهی را هم درج کنید.	آقای صادقی	قم
هدفشان بالا بردن تیراژ نباشد، بلکه سعی بر پرمحتوی بودن روزنامه باشد و در برخورد با قضایا روش منصفانه داشته باشید.	—	—
خبرهای روزنامه که همان اخبار رادیو و تلویزیون است! ضمناً صفحات روزنامه را افزایش دهید. مقالات گاهی زیاد است و گاهی اصلاً نیست. در مقاله‌نویسی از متفکران بزرگ استفاده کنید. در اقتصاد و ایدئولوژی هم مقاله بنویسید.	آقای کشور	قوچان
خبرهای تلفنی را هم درج کنید. عقاید و نظریات حزب را هم منتشر کنید.	آقای قاسمی	جویبار
اگر در هر شماره مطالبی دربارهٔ گروه‌ها و اقشار مختلف بنویسید — مثلاً دربارهٔ زن و زندگی، بهداشت کودک، و ... البته تیراژ هم بالا می‌رود.	آقای خدایی	محلات
جنبهٔ سازندگی روزنامه را در مسائل سیاسی و ایدئولوژی بیشتر در نظر بگیرید. اخبار شهرستان‌ها را هم چاپ کنید.	خانم نرگس پیرزاده	همدان
پاسخ شورای انقلاب به کیهان در مورد لانهٔ جاسوسی آمریکا را چاپ کنید.	خانم منیره فرهنگ	همدان
در مورد سیستان و بلوچستان مقالات خوب منتشر کنید. در صفحهٔ اول برای چاپ عکس اولویت قائل شوید تا مطلب. اخبار دولتی را بیشتر بنویسید. دربارهٔ ترویج کشاورزی هم مطالبی بنویسید.	آقای کریم‌پور	زاهدان
سخنرانی رهبران حزب را در روزنامه منتشر کنید.	آقای اهقی	همایون‌شهر
تاریخچه و ویژگی‌های انقلاب‌های جهانی را هم مورد بحث و بررسی قرار دهید.	—	—

مهريز	-	آدرس دقيق محل روزنامه را هم در هر شماره چاپ كنيد. قسمتي از روزنامه را به تفسير قرآن و نهج البلاغه اختصاص دهيد.
-	-	هر نشریه‌ای برای جلب نظر خوانندگان دست به ابتکاری می‌زند. تمام جراید را از این نظر بررسی و از روش‌های خوب آن‌ها تقلید کنید.
-	-	اصالت روزنامه‌نگاری را در شهامت بیان حق — عدالت و اجرای آن — و طرح مسائل در کمال بی‌طرفی را حفظ کنید.
رودبار	-	شما مسائل سیاسی جهان را مطرح می‌کنید ولی آموزش سیاسی را که از طریق این ارگان باید ارائه شود یا کم بیان می‌کنید یا اصلاً به میان نمی‌آورید. موضع حزب را در تمام موارد به وسیله این روزنامه مشخص کنید.
سلطانیة زنجان	آقای اسماعیلی	روزنامه در اینجا به دستمان نمی‌رسد. مستقیماً برای سلطانیه بفرستید.
-	-	سمیناری مخصوص آموزش خبرنگاری تشکیل دهید. اگر فروش روزنامه در شهرستانی پایین می‌آید، علت آن را بررسی کنید.
گنبد کاوس	آقای تقی‌زاده	خبرنگار روزنامه در این شهرستان مورد قبول ما نیست.
-	-	خط مشی سیاسی حزب همیشه پیرامون مسائل مختلف در مقاله‌ای با ستون مخصوص منعکس شود.
شاندرمین طوالش	آقای شفیعی	روزنامه به دست ما نمی‌رسد. سعی کنید مسائل حزبی را بیشتر منتشر کنید.
-	-	حتی‌الامکان نظریات گروه‌های سیاسی دیگر را هم از جهت بی‌نیازی خوانندگان به مطبوعات دیگر منتشر کنید.
-	-	یک بام و دو هوا نمی‌شود. هم می‌خواهید روزنامه حزبی باشد هم خبری. سعی کنید خبرهای دفاتر حزب را حتماً منتشر کنید.
شیرگاه	آقای علی اناری	کارت خبرنگاری و وسایل خبری نداریم. توزیع روزنامه هم نارسا است. صفحه‌ای را به اخبار استان‌ها و شهرستان‌ها اختصاص دهید.
سمنان	-	اگر این روزنامه ارگان حزب است، پس چرا با دفاتر حزب در شهرستان‌ها تماسی ندارد و خبر فعالیت آن‌ها را درج نمی‌کند؟

جنبة تجاری به روزنامه ندهید. بعضی کلمات خوانا نیست. چاپ عکس در آن کم است. خبرنگاران مجهز نیستند.	آقای عیوضی	ابه‌ر
نارسایه‌های شهرستان‌ها را بررسی کنید و راه حل آن را هم ارائه دهید. شایعات اگر قابل پیش‌گیری نباشد، لااقل می‌توان جلوگیری کرد.	آقای سوری	تویسرکان
گاهی به جای شنبه، روز دوشنبه روزنامه می‌رسد و اخبار کشور دیر به ما می‌رسد. روزنامه از لحاظ چاپ خوب نیست.	آقای کریمی	کالاه
روزنامه باید بیانگر مسائل سیاسی باشد. اخباری که به درد مردم نمی‌خورد چاپ نکنید. به جای آن درس‌هایی از قرآن و نهج‌البلاغه را منتشر کنید.	آقای آل رسول	شهرکرد
اگر اسم ارگان را حذف کنیم، هیچ معلوم نیست که این روزنامه بستگی به حزب دارد. ضمناً نحوه توزیع هم خوب نیست.	—	کالاه
کلمات ریز است. عکس‌هایی را هم که از شهرستان‌ها می‌فرستیم، چاپ نمی‌کنید. مصاحبه با اشخاص را بیشتر چاپ کنید.	—	—
از نظر محتوی خوب نیست. فروش ما از ۵۰۰ شماره به ۱۵۰ عدد رسیده. باید مثل روزنامه انقلاب اسلامی باشد. زمان انتشار مناسب نیست. اگر عصر منتشر شود، اخبار بیشتری برای چاپ خواهند داشت.	—	—
روزنامه که به موقع به دستمان نمی‌رسد. بحث‌های ایدئولوژی هم کمتر به چشم می‌خورد.	آقای صارمی	بهبهان
توزیع نامنظم است و در بیشتر شهرستان‌ها خبرنگار هم ندارد. شرایط تعیین خبرنگار را اعلام کنید.	—	همدان
این روزنامه آن‌طور که باید توانسته است جایی برای خود باز کند. باید تمام روزنامه‌خوان‌ها مطالب دل‌خواه خود را در آن بیابند. به مسائل از دید سازندگی بنگرید. انتقاد تنها گره‌گشا نیست.	آقای طاهری	بناب
چون حزب کاری از پیش نبرده، جوانان زده شده‌اند. ضمناً موضع حزب باید کاملاً مشخص باشد.	آقای بخشی	دزفول
نظام اداری گذشته متأسفانه به دفتر مرکزی هم حکم‌فرماست. به شهرستان‌ها بیشتر برسید.	آقای داوریان	شهرکرد
سخنران کمتر به شهرستان‌ها اعزام می‌شود. همه در تهران متمرکزند.	آقای آل رسول	شهرکرد

در انتخاب افراد برای دفاتر حزب بیشتر دقت کنید. تماس و ارتباط با شهرستان‌ها را بیشتر کنید.	—	کاله
خیلی از مشکلات ما با پول حل می‌شود و نداشتن بودجه هم مشکلاتی را به وجود می‌آورد.	—	خرم‌آباد
به دفاتر حزب که اصلاً رسیدگی نمی‌کنید. تخفیف کتاب‌ها هم کم است.	آقای فرازی	شهمیرزاد
بودجه‌ای در اختیارمان بگذارید. وسیله نقلیه و امکانات دیگر نداریم.	—	اسلام‌آباد
قاتل خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی هنوز دستگیر نشده. آیا می‌گذارید خونس لوث شود؟ ضمناً بازرس هم بفرستید.	آقای موسوی	خمین
سؤالاتی را که از شما می‌شود جواب بدهید. بیکارها را هم به کار بگیرید.	خانم مریم حاجی‌لو	همدان
طرح تشکیلات را زودتر بفرستید. قدرت اجرایی حزب در شهرستان‌ها تا چه حد است؟ مخارج دفتر حزب به عهده کیست؟ به پروژکتور نیاز داریم.	—	آشتیان
برای جذب مردم باید بتوانیم خواسته‌های آنان را برآورده کنیم.	آقای صالحی	کلاردشت
نداشتن ماشین تحریر، نرسیدن به موقع پوسترها و همچنین کتاب و اعلامیه و فیلم، و نیز نداشتن بودجه، مشکلات عمده ماست.	آقای جهانی	بهبهان
مؤسسين حزب در اذهان مردم انحصارطلب، قدرت‌طلب، و . . . شناخته شده‌اند. سعی کنید این فکر غلط را از اذهان بیرون کنید.	آقای طارمی	کرج
عضوگیری را تسریع کنید. موضع‌گیری در برابر گروه‌ها را به اختیار شهرستان‌ها بگذارید. اعزام بازرس ماهانه باشد.	آقای تقی‌نژاد	کرج
یک کادر آموزشی که بتواند مربی‌هایی برای کلاس‌های ایدئولوژی، سیاسی، و اقتصادی به منظور اعزام به شهرستان‌ها تربیت کند، تشکیل دهید.	—	—
به قشر جوان بیشتر اهمیت دهید و مسئولیت‌ها را به آن‌ها بسپارید.	—	—
هر چه زودتر کارت عضویت صادر کنید. شرح وظایف بفرستید. بازرس اعزام کنید. حق عضویت تعیین شود.	آقای اصفهانی	ساوه
مسئولین کاری بلد نیستند. مربی وارد به کار می‌خواهیم. در سطح کودکان برنامه خوبی نداریم. دفتر مرکزی عملکرد ندارد.	خانم نرگس پیریان	—

## آیین نامه‌ها ۴۸۷

خوب است حزب برنامه‌ای هم جهت آموزش کشاورزی و صنعتی بریزد و اجرا کند.	—	مه‌ریز
پوسترها وقتی به دست ما می‌رسد که زمان و مناسبت آن‌ها گذشته؛ بنابراین در دفتر حزب می‌ماند.	—	—
به ما امکانات مالی کافی بدهید. سخنران و مدرس اعزام کنید. برای تدارک هر برنامه (مثلاً راه‌پیمایی‌ها) زودتر اطلاع دهید تا فرصت کافی باشد.	خانم نیره فرهنگ	همدان
نشریات و جزوه‌ها به ما نمی‌رسد. عضوگیری کنید و حق عضویت بگیرید. مسئولیت تشکیلات در استان‌ها باید دقیقاً شناخته شده باشد.	خانم فاطمه عطی	همدان
بگویید مخارج حزب از کجا تأمین می‌شود تا نگویند سرمایه‌داران هزینه آن را تأمین می‌کنند. در طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌ها با استان‌ها هم مشورت کنید. در دادن امکانات، بین مرکز استان تا یک شهرستان یا بخش باید فرقی وجود داشته باشد. کار شهرستان‌ها و بخش‌ها را بهتر است به مرکز استان ارجاع کنید.	آقای محرم پنجره‌ساز	رشت
آقای خامنه‌ای دبیر کل حزب و آقای بنی‌صدر یا خامنه‌ای نامزد ریاست جمهوری شوند. چرا نیروی جوان را جذب نکردید؟ چرا بهانه به دست فرصت‌طلبان می‌دهید. بازرس اعزام کنید.	آقای پورمحمدی	رفسنجان
وقت سمینارها را که افراد از نقاط دور می‌آیند، جز به طرح مشکلات و پاسخ آن از طرف مسئولان نگیرید. نظارت مستمر بر شهرستان‌ها. تصفیه افراد بی‌صلاحیت. تأکید بر مدیریت کافی و لزوم آموزش آن. اخبار داخلی دیر به ما می‌رسد. مسئولین را در متن قضایا قرار دهید.	آقای شهیدی	اصفهان
به درخواست‌های ما که با نامه به شما می‌رسد، توجه کنید. چرا سخنران نمی‌فرستید؟ به ما اجازه دریافت حق عضویت بدهید.	آقای فرقانی	ساوه
بخش صوت یک نوار سالم پر نکرده. بخش اعزام مبلغ به تقاضای ما اعتنا نکرده. سخنرانی‌ها و راه‌پیمایی‌ها نباید تنها به تهران اختصاص یابد.	—	—
مسئولین شهرستان‌ها اغلب اطلاعات حزبی ندارند. تعلیم آن‌ها را از نظر دور ندارید. چرا در بعضی مسائل دفتر مرکزی هم بی‌اطلاع است؟ دفاتر شهرستان‌ها با هم در ارتباط نیستند. روحانیت در اغلب شهرستان‌ها با حزب همکاری ندارند؛ تدبیری بیندیشید.	آقای ترقی	نیشابور

تا کنون حزب کارهای روبنایی و زیربنایی بسیار کرده، ولی از نظر ایدئولوژی و همچنین مالی کمکی به ما نکرده‌اید. افراد فرصت طلب در شهرستان‌ها از «نام حزب» سوء استفاده می‌کنند. در تصمیم‌گیری دربارهٔ استان‌ها و شهرستان‌ها از خودشان هم نظرخواهی کنید.	آقای حمیدی	بوشهر
علیه رهبران تبلیغات زیادی می‌شود. سمینارها را ماهانه تشکیل دهید. مسائل سیاسی و ایدئولوژی را آموزش دهید.	—	—
مسئول تعلیمات بفرستید. به شهرستان‌ها بازرس بفرستید. آخر این‌ها چه می‌کنند، چه نمی‌کنند؟ دفاتر شهرستان‌ها را در جریان فعالیت‌های دفتر مرکزی قرار دهید. باید از جوان‌های متعهد و مسئول استفاده شود.	آقای عاطف	شهرسوار
مشکل مادی. ترکیب شورای ما خوب نیست چون کار نمی‌کنند. پوستر، جزوه و دیگر وسایل تبلیغاتی نداریم. مبلغ هم اعزام کنید.	آقای هاشمی	ایوانکی
شهر ما روحانی خوب ندارد. امکانات مالی و تبلیغاتی نداریم.	آقای کریمی‌پور	زاهدان
مشکل عمده ما این است که حزب ضمانت اجرایی ندارد.	آقای اشراقی	همايون شهر
مسئولین شهرستان‌ها مدیریت ندارند و بین آن‌ها با هم ارتباطی وجود ندارد. دفتر مرکزی هم به شهرستان‌ها نمی‌رسد. ما نه فعالیت تبلیغاتی داریم و نه علمی.	آقای مهدوی	ابهر
بازسازی حزب در همدان از ضروریات است.	آقای نوریان	همدان
از بدو تأسیس دفتر حزب در این‌جا هیچ‌گونه دریافت پولی نداشته‌ایم. یک دستگاه پلی‌کپی مورد نیازمان است.	آقای قاسمی	جویبار
پخش نامنظم پوستر، کمبود وسایل تبلیغاتی، عدم آموزش‌های حزبی، ارتباط کم با دفتر مرکزی، نداشتن فیلم، و نداشتن امکان مالی مشکلات عمده ماست.	آقای کشور	قوچان
در مسائل مختلف با حضور مسئولین شهرستان‌ها کلاس‌های آموزشی تشکیل دهید. جزوه‌ها و پوسترها را به موقع بفرستید. به ما امکانات مالی بدهید و مسائل تبلیغاتی شهرستان‌ها را کامل کنید.	آقای ناصری	زنجان
روحانیت ما چند قطبی است و این خود مشکلی است. در مورد عضوگیری اقدامی نشده است. از فعالیت‌های دفتر مرکزی بی‌اطلاعیم.	آقای لیمویی	شیراز
تهیه فیلم و تشکیل کلاس‌های سوادآموزی را در همهٔ روستاها پیشنهاد می‌کنم.	آقای خورمیری	نی‌ریز



<p>دفاتر حزب در شهرستان‌ها و بخش‌ها مسائل و مشکلات شهری را بررسی کنند و با پی‌گیری جدی به مسئولین دولتی تذکر دهند. این خود وسیله‌ای برای توجه مردم و رضایتشان از حزب جمهوری اسلامی در منطقه و سراسر کشور خواهد بود. چه بسا که این پی‌گیری و تذکر در حوائج مردم مؤثر هم باشد.</p>	-	-
<p>فیلم و دوربین عکاسی نداریم. به شهرستان‌ها از همه نظر برسید.</p>	آقای سلیمانی	نکا
<p>وقتی آقایان در دفاتر شهرستان‌ها نشسته و چرت می‌زنند، بروند دنبال مسائل و مشکلات شهر یا منطقه خودشان و برای رفع آن‌ها و انجام کارها فکر کنند. با یکدیگر مشورت کنند، طرح بریزند و راه حل مشکلات را به مسئولین امور ارائه دهند. آن وقت کسی نمی‌گوید حزب جمهوری اسلامی چنین و چنان است.</p>	-	-
<p>قسمت اعزام مبلغ فعال نیست. توزیع پوسترها نامنظم است. موضع حزب را در جزوه‌هایی چاپ کنید و برای ما هم بفرستید.</p>	آقای میانی‌فراز	قزوین
<p>نظم جلسه سمینار خوب نبود. رهبران حزب چون کارهای زیادی دارند، به حزب نمی‌رسند.</p>	آقای طغیانی	اصفهان
<p>رشد و نفوذ معنوی حزب جمهوری اسلامی در شهرستان‌های کوچک و بخش‌ها به علت آن که مردم یکدیگر را می‌شناسند، می‌تواند مؤثرتر از تهران و شهرهای بزرگ باشد؛ به شرط آن که دفتر و نام حزب را عده‌ای «دکان» خود نکرده باشند.</p>	-	-
<p>عامل کم‌کاری ما نداشتن امکانات است. وقتی امکانات نداریم، چگونه می‌توانیم کار کنیم؟</p>	آقای حصری	همدان
<p>در شهرستان‌ها افراد شایسته و صاحب اندیشه بسیار وجود دارد که اگر در کارها طرف مشورت قرار گیرند، از آن جهت که به حسابشان آورده‌اند، هیچ‌گونه انتظاری نخواهند داشت و خوشحال هم خواهند بود و چه بسا با دل‌جویی یک فرد — به هر شکل که باشد — می‌توان از پیوستن عده‌ای به گروه‌های دیگر جلوگیری کرد. طرح مشکلات شهری و یافتن راه حل آن برای تجمع افراد و در نتیجه جلب آن‌ها به حزب جمهوری اسلامی طریقۀ خوبی به نظر می‌رسد.</p>	-	-

مهریز	آقای برهان	افرادی را به منظور آموزش مسائل حزبی و همچنین بازرس بفرستید. برای کسانی که تمام وقت کار می کنند بودجه ای اختصاص دهید.
رودبار	آقای محمدتقی موسوی	با وجود تبلیغات سوء علیه آقای دکتر بهشتی، به چه صورت به عنوان دبیر کل انتخاب شدند؟ توزیع امکانات به شهرستان ها ناقص است.
ابه‌ر	آقای عیوضی	شخص ناصالحی در اینجا پرسش نامه می برد و پُر می کند. نداشتن ماشین تکثیر، نداشتن وسایل تبلیغاتی، و عدم اعزام مبلغ از جمله مشکلات ماست.
رودبار	آقای موسوی	افراد مؤسس حزب در این جا کاری انجام نمی دهند. به آموزش سیاسی، ایڈنولوژی، و امور مالی برسید. حزب در شهرستان ها کار عملی ندارد. جزوه ها را برای ما هم بفرستید. به رهبران این همه انتقاد می شود. بی توجه هستید یا سکوت کرده اید؟ چرا؟
یاسوج	آقای پارسایی	از دفتر مرکزی و نوع فعالیت آن خبر نداریم. همین قدر می دانیم که با انرژی زیاد کار می کند. بازرس بفرستید. تماس با دفاتر شهرستان ها پیوسته باشد.
میان دوآب	آقای جمشیدی	آنان که پشت میز دفتر مرکز لمیده اند! آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند؟! ایشان از کمبودها و عدم امکانات شکوه دارند.
جویبار	یک معلم	با توجه به قدرت حزب، چرا در تعیین شهردار از شورای حزب نظرخواهی نشد و چرا حزب قدرت خود را نشان نمی دهد.
قائم شهر	آقای نوریان	به طور مرتب برایمان جزوه و پوستر بفرستید. به یک مکان مناسب و نیز به وسیله نقلیه نیازمندیم.
اردستان	آقای قائمزاده	در دعوت به شرکت در سمینارها، خستگی راه و بی خوابی ما را هم در نظر داشته باشید. جهت تبلیغات از روحانیون مترقی استفاده کنید. به دفاتر شهرستان ها بهتر برسید. رابطه ماهانه و منظم برقرار کنید. لاقط نیازمندی های اولیه ما برطرف شود. اعزام مبلغ و امکانات بیشتر طلبمان!
زیراب	آقای تقوایی	ارتباط دفتر مرکزی را با دفاتر شهرستان ها بیشتر کنید (آقای هومن از شهرستان زیراب هم خواستار تماس بیشتر دفتر مرکزی با شهرستان ها هستند).
سنگر	آقای سیاوشی	شهرستان ها از نظر مالی در مضیقه اند. اسلاید و فیلم نداریم. از طریق گاراژ فروتن پوستر بفرستید. سیدمحمد متولیان دائماً مزاحم حزب است.

آیین نامه‌ها ۴۹۱

وسایل تبلیغاتی برای بخش‌ها و روستاها نداریم؛ از جمله وسیله نقلیه (آقای ترابی از مریاج همدان نیز همین مطلب را عنوان کرده‌اند).	آقای خلیل حاجی	همدان
جداً مراقب شهرستان‌ها باشید و به گزارش‌های آن‌ها توجه کنید. ضمناً جزوه‌ها و وسایل تبلیغاتی دیگر و امکانات مالی به ما بدهید.	آقای املائی	همایون شهر
یک روحانی فعال بفرستید. فعالیت‌های حزبی را به صورت جزوه منتشر کنید. سخنران و بازرس اعزام کنید.	آقای فوانلو	سمنان
به همه دفاتر بازرس بفرستید. بین دفاتر هماهنگی ایجاد کنید. کلاس‌های آموزش نظامی را گسترش دهید.	آقای صدیقی	کلایه
از گزارش‌هایی که فرستاده‌ایم خبر یا نتیجه‌ای به ما نرسیده. برای رابط شهرستان‌ها هم فکری بکنید. سخنران و پوستر هم بفرستید.	آقای علاء	سمنان
گویندگانی جهت تشریح هدف‌های حزب برای مردم بفرستید و همچنین امکانات مالی ما را تقویت کنید.	آقای داوری	شهریار
وضع مالی ما صفر است. نیاز به ماشین تکثیر و ماشین تحریر داریم. سعی کنید هر چه زودتر کنگره حزب تشکیل شود.	آقای ترابی	بندر لنگه
حاضریم رابط استان باشیم. منطقه ما بخش‌داری ندارد.	آقای علی افشاری	شیرگاه
چرا جواب نامه‌ها را نمی‌دهید؟ میزان حق عضویت را تعیین کنید. فرم کارت شناسایی را مشخص کنید. در مورد اعزام مبلغ قول دادید و عمل نکردید.	آقای محمدی	ساوه
به منظور رعایت اختصار از تکرار نظرهای مشابه و همچنین ذکر نام اشخاص خودداری شده است.	—	—

## فهرست اعلام

	۱
۳۹۵, ۳۹۱, ۳۹۰, ۳۸۹, ۳۸۸, ۳۸۷	آبادان ۲۵۹, ۱۹۵
۴۱۰, ۴۰۷, ۴۰۶, ۴۰۵, ۴۰۴, ۳۹۸	آذربایجان ۲۴۴
۴۱۷, ۴۱۶, ۴۱۴, ۴۱۳, ۴۱۲, ۴۱۱	آذرشهر ۲۴۵, ۲۴۴
۴۳۷, ۴۳۶, ۴۳۵, ۴۳۱, ۴۳۰, ۴۲۲	آقا سیدجعفر ۲۲۹
۴۴۸, ۴۴۷, ۴۴۴, ۴۴۳, ۴۴۱, ۴۳۹	آقاسیدجعفر ۲۳۰
۴۶۳, ۴۶۰, ۴۵۸, ۴۵۵, ۴۵۲, ۴۴۹	آلمان ۳۳۰, ۳۱۱, ۲۵۲, ۱۰۷
۴۸۱, ۴۷۵, ۴۷۴, ۴۷۱, ۴۶۸, ۴۶۷	آمریکا ۳۱, ۱۱, ۱۲۴, ۱۲۵, ۲۵۲, ۳۰۰
۴۸۹, ۴۸۶, ۴۸۵, ۴۸۲	۳۱۸, ۳۱۹, ۳۳۳, ۳۴۶, ۴۸۳
اشراقی ۴۸۸, ۲۵۴	آیت ۱۵۷, ۳۷, ۸۵, ۶۵, ۳۱۵, ۴۱۷
اصفهان ۴۸۹, ۴۸۷, ۱۱۲	آیت‌الله کاشانی ۲۱, ۱۲۴, ۱۵۲, ۷۱
افغانستان ۵۸	۲۹۳, ۷۲
امام حسین (ع) ۲۲۳	آیت‌الله مدنی ۲۴۴, ۲۴۵
امام خمینی ۳۷۹, ۲۹۹, ۵۷	اروپای غربی ۷۹
امام زمان ۵۰	اسلام ۳۵۳
امام صادق ۳۰۱, ۲۷۰	اسلامی ۱۱, ۱۲۴, ۲۰۷, ۲۰۸, ۲۲۸
امام کاظم ۲۷۱	۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۴, ۲۹۵, ۲۹۶, ۲۹۷
امجدیه ۶۱	۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۳
امیرانتظام ۳۳۱	۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۷, ۳۱۰, ۳۱۲, ۳۱۷
انجمن حجتیه ۲۰۷	۳۲۴, ۳۵۳, ۳۵۵, ۳۵۶, ۳۷۶, ۳۷۷
انقلاب اسلامی ۳۰, ۱۲۸, ۱۸۰, ۳۷۲	۳۷۹, ۳۸۱, ۳۸۱, ۳۸۲, ۳۸۵, ۳۸۶
۴۱۳, ۴۱۱, ۴۱۰, ۳۹۵, ۳۸۵, ۳۸۲	

- ۳۸۵، ۳۵۹، ۳۵۷، ۳۳۵، ۳۲۹، ۳۲۶  
 ۴۳۶، ۴۳۳، ۴۳۲، ۴۲۷، ۴۲۴، ۳۸۶  
 ۴۵۵، ۴۵۴، ۴۵۱، ۴۵۰، ۴۴۵، ۴۴۴  
 ۴۸۷، ۴۸۵، ۴۷۴، ۴۷۲، ۴۶۹، ۴۵۹  
 ۴۸۹  
 توسلی ۳۱۵
- ج  
 جاسبی ۴۱۷، ۲۶۹  
 جعفری ۲۷۰  
 جهاد سازندگی ۳۳۴، ۲۷۷، ۲۶۷
- چ  
 چریک‌های فدایی خلق ۹۰
- ح  
 حزب توده ۳۲۴  
 حسین ۲۷۱  
 حسین خمینی ۲۵۴
- خ  
 خامنه‌ای ۴۸۷، ۲۷۷  
 خانی ۴۷۸  
 خوزستان ۳۳۹
- د  
 دانشگاه صنعتی شریف واقفی ۶۱  
 درخشان ۴۱۷، ۱۹۱  
 دفتر تحکیم وحدت ۱۴۳  
 دکتر بهشتی ۳۰۰، ۲۹۱، ۲۸۵، ۵۳  
 ۳۳۰، ۳۲۹، ۳۰۵، ۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱  
 ۴۹۰، ۳۴۵، ۳۴۰، ۳۳۱
- ۴۸۵، ۴۷۹، ۴۵۵، ۴۴۳، ۴۳۷  
 انگلیس ۲۳۰  
 اهواز ۲۴۵
- ب  
 بادامچیان ۴۱۷، ۱۹۰  
 بازرگان ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۱۱۳، ۱۱۲، ۲۳۵، ۲۵۱، ۲۳۵، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۵  
 ۳۲۱، ۳۲۰  
 باهنر ۳۱۶، ۲۷۳، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۷۳  
 ۴۱۷، ۳۷۹  
 بختیار ۲۵۵  
 بروجردی ۲۳۴، ۵۴، ۱۵۷، ۵۴  
 بقایی ۵۴، ۱۵۷  
 بندرعباس ۳۰۱، ۶۶، ۳۲  
 بنی‌صدر ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۳۵، ۲۳۳، ۶۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۳۳۵  
 ۳۴۲، ۳۴۰، ۳۳۹  
 بنی‌صدر ۴۸۷، ۴۶۴، ۲۱۸، ۱۸۸، ۱۰۹
- پ  
 پاریس ۲۵۲، ۱۶۶، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۱۲  
 ۳۱۳، ۳۱۲، ۲۳۱  
 پرورش ۴۷۷، ۱۸۸  
 پیمان ۳۱۵
- ت  
 تبریز ۲۴۵، ۱۴۵  
 تهران ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۴۴، ۲۲، ۱۹  
 ۲۶۹، ۲۶۱، ۲۱۸، ۲۰۳، ۱۸۵، ۱۷۶  
 ۳۱۵، ۲۹۴، ۲۸۹، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۷۵

۴۹۴ حزب جمهوری اسلامی

شوروی ۲۵۳, ۷۹, ۵۸, ۶۴, ۵۸	ر
شیبانی ۱۷۴	ربانی املشی ۳۱۵
شیخ جعفر شوشتری ۱۳۸	رجایی ۱۱۷, ۳۳۴, ۳۳۸, ۳۳۹, ۳۴۰
شیراز ۴۸۸, ۴۸۳, ۳۳۰, ۳۲۹	رفسنجان ۴۸۷, ۵۴
ص	رفسنجانی ۲۲۳, ۲۳
صاحب‌الزمانی ۴۷۸	ز
صیاد شیرازی ۱۰۹	زیباکلام ۱۰۹
ط	س
طاهری خرم‌آبادی ۳۱۵, ۳۱۳	سازمان مجاهدین ۳۸, ۸۱, ۱۴۳
طباطبایی ۴۷۸, ۲۵۸	۱۴۶, ۲۱۵, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۵۷, ۳۰۳
ع	سامرا ۱۹۹
عباس ۴۹	ساواک ۱۰۷
عباس‌آباد ۱۶۷	سحابی ۱۱۲, ۲۴۱, ۳۱۹
عباسپور ۳۳۹	سرافراز ۱۹۱
عراق ۵۷	سعیدی ۳۷
عزت سحابی ۳۱۵	سلامتیان ۱۸۸
عسگر اولادی ۴۱۸	سوریه ۱۴۷, ۳۱۳
عسگر اولادی ۳۱۵	سولیوان ۳۱
علی شریعتی ۲۰۸	سیدجلال تهرانی ۱۱۲
علی (ع) ۴۹, ۲۲۰	سیدحسن طاهری ۳۱۳
غ	سیدکاظم بجنوردی ۴۱۷
غرضی ۳۳۹	سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها ۳۱۵
ف	ژ
فارس ۳۲۹, ۵۵	ژیلاس ۶۳
فارسی ۱۲۸	ش
فرانسه ۳۳۷, ۱۸۹, ۸۶	شریعتی ۲۶۰, ۲۵۹, ۲۵۷
فرزاد ۴۱۷, ۱۹۱	شهرکرد ۴۸۵, ۱۵۲, ۵۵

- فریدون سحابی ۳۱۵  
 فیاض بخش ۱۹۱
- ق**
- قائم شهر ۴۹۰، ۴۸۲، ۱۵۲  
 قره باغی ۳۷، ۲۷، ۲۵۱  
 قطب زاده ۲۵۱، ۲۵۰  
 قلعهک ۵۲  
 قم ۴۸۳، ۳۲۲، ۳۱۵، ۲۷۵، ۲۷
- ک**
- کازرون ۵۵  
 کاشانی ۱۵۷  
 کتیرایی ۳۱۵  
 کردستان ۵۴، ۹۰  
 کرمان ۵۴  
 کویت ۱۶۶
- گ**
- گروه فرقان ۲۵۷
- ل**
- لنین ۶۴  
 لیبرالیسم ۴۶۴، ۲۵۷
- م**
- ماتریالیسم تاریخی ۹۷  
 مارکس ۶۳  
 مارکسیسم ۴۶۸، ۴۶۷، ۴۷، ۶۳  
 مازندران ۵۵  
 مالکی ۴۱۸، ۱۹۱، ۱۹۰  
 محمدجواد حجتی کرمانی ۳۱۵
- محمد حبیبی ۳۲۹  
 محمدخان ۱۹۱  
 محمدرضاخان ۲۱۸  
 محمد (ص) ۱۵۱، ۴۷  
 محمدعلی موحدی کرمانی ۳۱۵  
 مدرسه شهید مطهری ۲۵۴، ۱۳۸  
 مراکش ۱۶۷  
 مسجد موسی بن جعفر (ع) ۲۹۱  
 مسعود رجوی ۳۰۳  
 مشکینی ۳۱۵  
 مصدق ۲۱  
 مطهری ۲۰  
 مفتح ۳۱۷  
 مهاجری ۳۱۶  
 مهدوی کنی ۳۱۵، ۱۱۷  
 مهندس موسوی ۴۷۹، ۴۱۸، ۱۵۱  
 موسوی اردبیلی ۳۱۵  
 موسوی خوئینی ها ۲۷۳  
 موسوی ۴۹۰، ۴۸۶  
 موسوی اردبیلی ۵۲  
 مولوی ۱۹۸  
 میرزای شیرزای ۱۵۱  
 میرسلیم ۴۱۸
- ن**
- نارمک ۷۳  
 نجف ۳۱۳، ۱۶۶، ۸۶  
 نهضت آزادی ۳۱۰، ۲۸۸، ۲۵۰، ۲۳۱  
 نهضت آزادی ۳۶۸  
 نهضت ملی ۲۹۲، ۲۱

۴۹۶ حزب جمهوری اسلامی

ه

هاشمی رفسنجانی ۳۱۶, ۳۷۹

هاشمی نژاد ۳۱۵

هایزر ۳۱

همدانی ۱۹۱

و

واعظ طبسی ۳۱۵

ی

یزد ۹۷, ۱۰۸, ۱۴۰

یزدی ۲۳۲, ۲۵۰